

**DATE LABEL**

Post No 70 509  
all at this.

3 22  
14

336

Call No.....

Date... 12.4.55...

Account No. ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.



Serial

2070

10050



**ALLAMA  
IQBAL LIBRARY**

**UNIVERSITY OF KASHMIR  
HELP TO KEEP THIS BOOK  
FRESH AND CLEAN**



DATE LABEL

Post No 70 509  
all this.

3 22  
14

336

Call No.....

Date... 12.4.55...

Account No. 7

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.



# مواد التوارىخ

تأليف :

حاج حسين نخبجوانى

ناشر :

کتابفروشى ادبیه

تهران خیابان ناصر خسرو

حق طبع محفوظ

شهریور ماه ۱۳۴۳



کتابخانه

تبریز

کتابخانه

955  
N 145 M

1183

K UNIVERSITY LIB.	
No	97779
Date	11-12-72

2502  
2/11

چاپ این کتاب در هزار و دویست نسخه در شهریور ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه هجری خورشیدی  
در چاپخانه شفق تبریز پایان رسید .



بنام خداوند یکتا و بخشاینده بی‌همتا

## مقدمه

نگارنده سطور خوشه‌چین خرمن فضلا حسین بن علیعباس نخجوانی‌الاصل و تبریزی‌المسکن بعرض ارباب فضل و دانش میرساند که از آغاز جوانی عشق مفرط و تمایل خاصی بمطالعه کتب اخبار و آثار گذشتگان داشتم هر وقت و ساعتی که فرصت میکردم دقایق فراغت خود را صرف مطالعه کتب و آثار تاریخی میکردم و در آن صدد بودم که از تاریخ وقایع مهمه عالم که در عرض سالیان دراز اتفاق افتاده است محفوظاتی بدست آورده بگنجینه دل بسپارم تصور میکردم که حافظه‌ام در همراهی دریغ نخواهد کرد مدتی باین امر اشتغال ورزیده و محفوظات خود را در دفتر مخصوص نگاشته بجمع آوری آنها همّت گماشتم تا اینکه رفته رفته دایره این مقصود وسعت پیدا کرد و شمار یادداشتها بجائی رسید که دفتر یادداشت از استیعاب آن سر باز زد و آنچه یادداشت کرده بودم پراکنده شد حوادث روزگار و مرور زمان بدفتر فراموشی سپرد با وجود این قدم واپس نگذاشته دست از سعی و کوشش برنداشتم و با خود گفتم یأس و نومیدی بر دل راه دادن و از نیمه راه بازگشتن خلاف رأی خردمندانست چنانکه گفته‌اند :

( **مالا یدرك كله لا یترك كله** ) باز بهر نحوی بود بطور استمرار از پی مقصود دویدم و مصلحت در آن دیدم که مقصود را بطریق دیگری دنبال کنم که هم خود مستفید شوم و هم دیگران را فایده‌ای باشد غرض اصلی از ضبط این یادداشتها دانستن و حفظ کردن تاریخ وقایع مهمه عالم بود از قبیل تاریخ تأسیس سلطنتها و تاریخ جلوس و



فوت هريك از سلاطين و تاريخ تولد و وفات علما و دانشمندان و شعرای معروف و مورخان مشهور و تاريخ بنای عمارات عاليه و مساجد معتبره و مقامات متبر که و تاريخ جنگها و فتوحات کشور گشایان و تألیف کتب و حوادث و سوانح روزگار و وقایع مهمه دیگر که خوشبختانه اغلب آنها را دانشمندان و شعرای هر عصر و زمان نظاماً و نشرأ بعنوان ماده تاريخ در جمله های لطیف و ظریف برشته تحریر در آورده اند و این جملات تاریخی چنانکه شاید و باید بطور تفصیل در سلکی منتظم و در کتابی مندرج نشده بود حتی المقدور بجمع آوری آنها اقدام نموده بتدوین این مجموعه مبادرت ورزیدم امید است در پیشگاه ادبا و فضلا مقبول افتاده نگارنده را بدعای خیر یسار نمایند از مطالعه کنندگان تمنا میشود که با نظر عنایت درنگرند و اگر به اشتباهی برخوردند با بذل مرحمت در اصلاح آن بکوشند و قبل از مطالعه بعضی غلطها را که با وجود مراقبت کامل باز اتفاق افتاده تصحیح فرمایند .

پوش گر بخطائی رسی مزن طعنه  
 که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود  
 در اینجا از آقای **حاج محمد ولی** مدیر کتابخانه ادبیه که با هزینه هنگفتی متحمل مخارج طبع و نشر این کتاب شده اند تشکر میکنم و نیز از آقای **حاج حسین آقا سلیم النفس** مدیر چاپخانه شفق تبریز که در نقاست طبع کتاب همت گماشته اند سپاسگزارم همچنین از آقای **حاج محمد رمضان** که زحمت نوشتن اعلام را متحمل شده اند متشکرم.

فَن ماده تاريخ از ظرائف فنون شعریه است و اغلب آنرا جزو صنایع مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی و امثال آنها دانسته اند و مربوط است بحساب ابجد یا حساب جمل و در زمانهای بسیار قدیم نزدیک به اوایل اسلام بحساب ابجد یعنی با حروف مقطعه تاريخ گفتن معمول بود بعداً حساب جمل در میان شعرا و ادباء عرب و عجم جاری و معمول گردیده و عمده شیوع آن از قرن پنجم هجری بوده است بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بیشتر بحساب جمل بکار می بردند جرجی زیدان در آداب اللغه باین مطلب اشاره نموده چنین گوید :



(كان اهل الحساب في صدر الاسلام يستخدمون به حروف الهجاء كما تستخدم  
الارقام الهندسية) .

لیکن برای هر حرف از حروف ابجد که عددی قائل شده اند و حساب جمل  
را تشکیل داده چنانچه بدرالدین محمد ابونصر فراهی گفته است .

یگان یگان شمار ابجد حروف تا حطّی  
پس آنکه از قرشت تا ضغ شمر صد صد  
چنانچه از کلمن عشر تا سغفص  
دل از حساب جمل شد تمام مستخلص

شاید این توضیح لازم باشد که ارقام ابجد و هوز چنین محسوب میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

معلوم نیست این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضع آن کیست پاره‌ای  
مأخذ و مدارك موجود است که تاریخ استعمال حساب جمل را نزدیک با وائل اسلام میرساند  
در دیوانی که بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام منسوب است و میبیدی آنرا شرح  
کرده سه بیت بطرز معما بحساب جمل ذکر شده که نام حضرت رسول اکرم (محمد) ﷺ  
از آن استخراج میشود و آن اینست :

الاخذ وعد موسى مرتين  
و سكة خان شطرنج فخذها  
فذلك اسم من يهواه قلبي  
وضع اصل الطبايع تحت ذين  
و ادرج بين ذين المدرجين  
و قلب جميع من في الخافقين

وعدّه موسی اشاره است به آیه شریفه (وواعدنا موسى ثلاثين ليلة و اتمناها بعشر)

در سورة مبارکه اعراف آیه یکصد و چهل و یکم که مقصود از عدد چهل است و اگر  
دو مرتبه حساب کنیم میشود هشتاد و با اضافه چهار اصل الطبايع که مقصود عناصر  
اربعة است میشود هشتاد چهار و اگر تعداد عرض یا طول خانه‌های شطرنج را که  
هشت است بر وی بیفزاییم نود و دو میشود و بحساب جمل مطابق است با نام (محمد)



که آنهم نود و دو میباشد. اگر چه اطمینان کامل نیست که این اشعار از حضرت علی ع باشد  
 بوده باشد لیکن اینقدر هست که گوینده آن لا اقل یکی از شعرای عرب بوده و بحساب  
 جمل بنام حضرت ( محمد ) این معما را گفته است .

در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار الجزء الاول صفحه ۳۷۷ نیز  
 روایتی هست که استعمال حساب جمل را در اوایل اسلام تأیید میکند و آن روایت  
 اینست : ( ما رواه الصدوق فی معانی الاخبار عن محمد بن احمد الداودی عن  
 ابیه قال كنت عند ابي القاسم الحسين بن روح فسئله رجل ما معنى قول العباس  
 للنبي صلى الله عليه وآله ان عمك ابا طالب قد اسلم بحساب الجمل وعقد بيده  
 ثلاثاً و ستين فقال عنى بذلك ( الة احد جواد ) ( ۳۶-۱۳-۱۴ ) و تفسير ذلك ان  
 الالف و احد واللام ثلاثون والهاء خمسة والالف واحد والحاء ثمانية والذال  
 اربعة والجيم ثلاثة والواو ستة والالف واحد والذال اربعة فذلك ثلاث وستون  
 و هذا الحديث فيه ابهام ايضاً يحتاج الى توضيح و قد اوضحه بعض المحققين  
 الخ ... )

مقصود اینست که در اوایل اسلام استعمال حساب جمل معمول بود و جرجی زیدان  
 در جلد سوم صفحه ۱۱۸ ( آداب اللغة ) استعمال حساب جمل و شیوع فن ماده تاریخ  
 را در اواخر عصر عباسی دانسته و چنین نوشته است :

( فی اواخر العصر العباسی ظهر التاريخ الشعری والمراد به ضبط تاریخ  
 واقعة با حرف تتألف منها كلمة او جملة او شطر يكون مجموع جملها يساوي  
 تاريخ الذي جرت فيه تلك الواقعة ) .

در کتاب معجم الادباء تألیف یاقوت حموی جلد ۱۰ صفحه ۱۲۸ نیز بحساب  
 جمل روایتی هست و آن اینست در شرح حال حسین بن علی بن احمد چنین نوشته است :

( الحسين بن علي بن احمد بن الواجد بن بكر بن الشبيب النديم نديم  
 المستنجد بالله ولد سنة خمس مائه وتوفي سنة ثمانين وخمسائه كان ادیباً شاعراً  
 له الید الطولی فی حل الالغاز ودخل ابن الشبيب يوماً علی المستنجد بالله فقال  
 الخليفة ابن الشبيب قال ( عبدك عندك يا امير المؤمنين ) فاعجبه هذا التصحيف



و من شعر ابن الشیب فی المستنجد ( ۱ ) .

انت الامام الذی یحکى بسیرته  
من ناب بعد رسول الله او خلفا  
اصبحت ( لب ) بنی عباس کلهم  
ان عددت بحروف الجمل الخلفا

۳۲

فان جمل حروف ( لب ) اثنان و ثلاثون و المستنجد هو الثانی و ثلاثون من الخلفاء .  
قدیمترین تاریخی که بحساب ابجد از شعرای فارسی زبان بنظر رسیده و با  
حروف مقطعه ابجد گفته شده از مسعود سعد سلمان است که در تفویض حکومت هندوستان  
بسیف الدوله محمود بن ابراهیم گفته است :

چوروی چرخ شد از صبح چون صحیفه سیم

ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم

که عزّ منت محمود سیف دولت را

ابو المظفر سلطان معظم ابراهیم

فزود رتبت و حشمت بدولت عالی

چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم

بنام قرّخ او کرد خطبه در همه هند

نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم

بسال پنجه ازین پیش گفت بوریحان

در آن کتاب که کرده است نام او تفهیم

که پادشاهی صاحبقران شود بجهان

چو سال هجرت بگذشت تی و سین و سه جیم

ت	س	سه ج
۴۰۰	۶۰	۹



و استاد حکیم انوری ابیوردی که در تاریخ فوت او بعضی از شعرا (بیمثل) ۵۸۲  
تاریخ گفته اند در تعریف و تاریخ عمارت مجدالدین ابوطالب از سادات موسوی  
بلخ قصیده ای گفته که متضمن ماده تاریخ است دو سه بیت از مطلع و مقطع قصیده  
نوشته میشود :

### مطلع

ای نمودار سپهر لا جور  
گشته ایمن چون سپهر از گرم و سرد  
هم سپهر از رفعت سقفت خجل  
هم بهشت از غیرت صحت بدرد  
بوده در نرد و فرح نقشش بکام  
تا (فرح) تاریخ این نقشست و (نرد)  
(فرح نرد) تاریخ عمارت است .

۵۴۲

قدیمتر از نیمه دوم قرن پنجم ماده تاریخی بحساب جمل یا حروف مقطعه  
ابجد از فارسی زبانان بنظر نرسیده . ماده تاریخهاییکه در این مجموعه ثبت شده  
اغلب از کتب خطی و سفینه ها و کتب چاپی و کتیبه های عمارات والواح مزارات و  
غیره در مدتهای مدید جمع آوری شده است عمده محسنات ماده تاریخ آنست که در  
قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته اند و مشتمل بر لطایف ادبی و صنایع شعری  
است و خاطر ها به ضبط آن در حافظه بیشتر مایل و راغب میشوند و این عمل یکنوع  
ورزش فکری و ریاضت ادبی است و میتوان گفت ماده تاریخ هر واقعه صحیح ترین  
و روشن ترین تاریخ آن واقعه است زیرا که اغلب آنها حین وقوع حادثه گفته شده  
و انگهی گویندگان متعدد تاریخ واقعه ای را بعبارات مختلف گفته اند که دال بر صحت  
تاریخ آن واقعه است. از جمله ماده تاریخهای ظریف و مفید مختصر برای نمونه چندی  
نوشته میشود جمله (نورالله مرقدہ) ۶۷۲ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین طوسی  
است و جمله (طاب ثراه) ۷۱۸ تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین وزیر سلطان  
ابوسعید بهادرخان و (الخير فيما وقع) ۱۱۴۸ تاریخ جلوس نادرشاه افشار است که



در سکه‌های آن پادشاه نیز ضرب شده و این ماده تاریخیها صحیح‌ترین تاریخی است است که در جملات لطیف و ظریف از ادباء و فضلاء قرون گذشته بیادگار مانده است بعقیده مؤلف جمع و تدوین این جملات ادبی و تاریخی خالی از فایده نبود.

برای ساختن ماده تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود و آن اینست که گوینده ماده تاریخ باید حروف مکتوبه را بحساب آورد مثلاً اسحق و اسمعیل را بدون الف حساب کند و در کلمه الجنه و الروضه و امثال آنها اگر در حال وقف است مثل دخل الجنه باید آخر الجنه‌ها حساب شود و اگر اضافه شود مثل (جنة الفردوس) باید آخر جنه تا حساب شود و حروف مشدد را یکی حساب میکنند غیر از لفظ جلاله که همیشه با دو لام حساب میشود همچنین ماده تاریخ باید طوری گفته شود که نام و نشان شخص و نا کیفیت واقعه هر چه باشد از جمله ماده تاریخ مفهوم گردد مثلاً در تاریخ یکی از زلزله‌های تبریز که بسیار سخت بوده و خرابی زیاد ببار آورده بود این تاریخ را گفته‌اند: (از زلزله شد خراب) ۱۱۹۴ هم تاریخ زلزله و هم خرابی را در جمله گفته است. در میان شعرا طرز گفتن ماده تاریخ مختلف و متفاوت است در اوائل اساتید بزرگ تاریخ را بعبارت فارسی بدون اینکه مربوط بحساب جمل باشد گفته‌اند و بیشتر فردوسی و سعدی و ابن‌یمین و سنائی بدین نحو تاریخ گفته‌اند و در اشعار ایشان تاریخی بحساب جمل دیده نشده بعضی از شعرا ماده تاریخ را بطور معما گفته‌اند مثلاً از گفته هلالی خراسانی در تاریخ وفات قاضی نظام از علمای زمان سلطان حسین بایقرا در سنه ۹۰۰ هجری.

رفت قاضی نظام از عالم داشت شصت و سه سال آن سرور

گر تو تاریخ فوت او خواهی نام را از نظام بیرون بر

اگر نام را از نظام بیرون کنیم (ظ) میماند که سال ۹۰۰ را حاکیست بعضی دیگر از شعرا جمله را تاریخ گفته‌اند که لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است مثال از



گفته شیخ فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهور<sup>۱</sup> :

قطعه

همه از طبع خداداد نوشت	قدوة نظم غزالی که سخن
نکته پی در پی استاد نوشت	خامه چون بر کف اندیشه نهاد
آسمان بر ورق باد نوشت	نامه زندگی او ناگاه
(سنه نهصد و هشتاد) نوشت	عقل تاریخ وفاتش بدو طرز

۹۸۰

مثال دیگر ازین طرز گفته الفتی ساوجی است که در تاریخ اتمام کتاب ریاض الصنائع در علم عروض تألیف خود اینقطعه را گفته است :

بامداد توفیق پروردگار	ریاض الصنائع چو اتمام یافت
رقمزد (چل و هشت سال هزار)	طلب کردم از کلمک تاریخ آن

۱۰۴۸

جمله (چهل و هشت سال هزار) نیز به حساب جمل هزار و چهل و هشت میشود بعضی از شعرا بطرز دیگری ماده تاریخ گفته اند باین معنی که از يك جمله کلمه ای را موضوع کرده و لفظ دیگری بر وی افزوده اند و این طرز را جمع و و خرج گویند. مثال از گفته میرزا زین العابدین خان تفرشی مستوفی که در تاریخ بنای باغی چنین گفته است :

بلبل سر بدرون کرد پی تاریخش

مژده آورد به بیرون که بگو (باغ ارم)

باغ ارم ۱۲۴۴ باضافه ب ۲ سر بلبل ۱۲۴۶ میشود مژده را که ۵۶ میباشد بیرون کنیم ۱۱۹۰ باقی میماند که تاریخ بنای باغ است مثال دیگر از گفته ملک الشعرا فتحعلی خان صبا در تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی شاه قصیده ای

۱- ملا غزالی مشهور از شعرای دربار اکبر شاه است اصلا اهل خراسان است درهند

ساکن بود در دربار اکبر شاه بلقب ملک الشعرائی ملقب بود .



گفته که بیت آخر آن بهمان طرز جمع و خرج متضمن تاریخ است چند بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

### مطلع

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نگردد جان

که هم از یاری اختر و هم از یاری یزدان

بحسرت سوی جنت شد زتخت خسروی قیصر

بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

غرض شاه کهن چون شد بسوی گلشن جنت

شد از شاه جوان عالم بسان روضه رضوان

رقمزد منشی طبع صبا از بهر تاریخش

زتخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان<sup>۱</sup>

از کلمه (تخت) ۱۴۰۰ (آقامحمدخان) را که ۸۴۵ میباشد خارج کرده باباخان

را که ۶۵۷ میباشد علاوه کنیم ۱۲۱۲ میباشد که تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و

تاریخ جلوس فتحعلی شاه است از اساتیدی که در این فن مهارت زیاد داشتند یکی

محمدصادق ناطق تخلص اصفهانی است که بنوشته مجمع الفصحاء در سنه ۱۲۳۵ هجری

قمری فوت کرده ماده تاریخهای که وی گفته اغلب قصاید است و هر مصرع آن ماده

تاریخ است بعضی از آنها که بدست آمده در این مجموعه در محل خود ثبت شده است

و واقعاً سحر و اعجاز کرده از جمله قصاید او که هر مصرع آن ماده تاریخ است یکی

قصیده ایست که در تذهیب گنبد و مناره های حضرت معصومه در قم از طرف فتحعلی شاه

قاجار در سال ۱۲۱۸ هجری گفته این قصیده شصت و دو بیت است که یکصد و بیست و چهار

مصرع میشود و هر مصرع آن تاریخ است که یکصد و بیست و چهار تاریخ میشود



و عجب تر آنکه این جملات نیز تاریخ است و در اول قصیده ثبت نموده  
(بسم الله الرحمن الرحيم) باسم موجود کریم ۱۲۱۸ (این قصیده مسما بقصیده معجزیه  
است) ۱۲۱۸ (شصت و دو بیت) ۱۲۱۸ (و یکصد و بیست چهار مصراع) ۱۲۱۸ .

### مطالع قصیده

این قبه گلینی است بزیور برآمده

۱۲۱۸

یا پاك گوهریست پر از زیور آمده

۱۲۱۸

این دوحه ایست کامده از جنت العلا

۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منور برآمده

۱۲۱۸

بقیه قصیده در همین کتاب در محل خود ثبت شده است یکی دیگر از اساتید  
این فن فتح اله متخلص بخرم کردستانی است که قصیده ای در بنای مسجد جامع  
کردستان گفته تمام مصرعهایش تاریخ است و در این کتاب درج شده است .

یکی دیگر از اساتید این فن که مهارت زیاد داشت میرزا اسماعیل خان تفرشی دبیر  
تخلص است متوفی در سال ۱۳۲۲ قمری نوشته اند مرحوم میرزا اسماعیل خان دبیر  
کتابی در این علم تألیف نموده بنام (نخبة التواریخ) تاریخی است جامع در نظم  
و نثر از آغاز اسلام شروع کرده بنام مبارك حضرت خاتم النبیین آنرا موشح گردانیده  
و تا آخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تاریخ را نوشته و برای هر واقعه از تولد و  
جلوس و وفات ماده تاریخی گفته متأسفانه این کتاب چاپ نشده و خطی آن هم در  
دست نیست از جمله ماده تاریخهای آن مرحوم یکی اینست که در تاریخ قتل ناصرالدین شاه  
قاجار گفته است : (هفدهم روز ماه ذیقعدة) . بسیار خوب گفته زیرا که در این



تاریخ سال و ماه و روز را نیز گفته است :

بعضی از صاحبان ذوق کلماتی را که بحساب ابجد مطابق است و مناسبتی باهم دارند برشته تحریر کشیده از آن جمله است :

رسول	رهنما	علی	بحق	عقل	نفع	دانش فرهنگ	
۲۹۶	۲۹۶	۱۱۰	۱۱۰	۲۰۰	۲۰۰	۳۵۵	۳۵۵
محبت	مودت	دارالقرء	گورستان	خواب	راحت	هجر	درد
۴۵۰	۴۵۴	۷۳۷	۷۳۷	۶۰۹	۶۰۹	۲۰۸	۲۰۸
غم	تلخی	عالم	فانی	مست	شر	عشق	دوست
۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۴۱	۱۴۱	۵۰۰	۵۰۰	۴۷۰	۴۷۰
توبه	پشیمانی	نخود	کشمش	درویشی	نیستی	رنج	بیمار
۴۱۳	۴۱۳	۶۶۰	۶۶۰	۵۳۰	۵۳۰	۲۵۳	۲۵۳
خسوف ماه کرقت	یوسف	حسن ازل	لنک	فوطه	طب	دوا	
۷۴۶	۷۴۶	۱۵۶	۱۵۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۱	۱۱
سپید	سیاه	عاشقی	آفت	المیسر	قمار	عاق	عاصی
۷۶	۷۶	۴۸۱	۴۸۱	۳۴۱	۳۴۱	۱۷۱	۱۷۱
صبح	مسا	کاشان	عقرب	نیشکر	شیرینی	دراز	بیعقل
۱۰۱	۱۰۱	۳۷۲	۳۷۲	۵۸۰	۵۸۰	۲۱۲	۲۱۲

### تاریخ تبدیل ماههای عربی بماههای جلالی

در یازدهم فروردین ماه هزار و سیصد و چهار شمسی مطابق هزار و سیصد و

چهل و چهار قمری در مجلس شورای ملی ایران تبدیل ماههای عربی بماههای پارسی

و تبدیل تاریخ هجری قمری بتاریخ هجری شمسی تصویب شد از آن وقت بعد تاریخ

رسمی دولت ایران بسال شمسی مبدل گردید بعضی ماده تاریخهای که پس از آن تاریخ

بسال شمسی گفته اند و در این مجموعه ثبت شده در ذیل آنها علامت (ش) گذاشته شده

که اشتباه نشود و شمسی بودن آن معلوم و مشخص گردد و هر ماده تاریخ که علامت



(ش) ندارد مطلقاً بسال قمری است و این کتاب را که مجموعه ایست تاریخی و ادبی به (موادالتواریخ) موسوم نموده بچهارده سفینه منقسم کردم و تاریخ آغاز کتاب از جمله (موادالتواریخ) ۱۲۹۹ش واضح و روشن است و در تاریخ اتمام آن مرحوم علیرضاخان وقایعی متخلص به رضائی از شعرای تبریز نبیره مرحوم محمد صادق وقایع نگار مروزی این قطعه را بعربی انشاء فرمودند :

قوله

كلؤ لؤ في الخزينة  
( سفينة في السفينة )  
۱۳۲۱ش

هذا كتاب السفينة  
انشئت تاريخها فقل



## فهرست سفینه‌ها

### سفینه اول صفحه ۱

ماده تاریخ‌هاییکه در ولادت بعضی از ائمه و علما و رجال بزرگ و شعرا و عرفا گفته‌اند .

### سفینه دوم صفحه ۳۱

ماده تاریخ‌هاییکه در جلوس و ظهور بعضی از سلاطین و زمامداران بزرگ و تعیین وزرا گفته‌اند .

### سفینه سوم صفحه ۷۵

ماده تاریخ‌هاییکه در جلوس بعضی از سلاطین هند و سلاطین دولت علیه عثمانی گفته‌اند .

### سفینه چهارم صفحه ۹۵

ماده تاریخ‌هاییکه در ورود بعضی از سلاطین و مهمانان عالی‌قدر به ایران گفته‌اند .

### سفینه پنجم صفحه ۱۰۳

ماده تاریخ‌هاییکه در جشنهای عروسی گفته‌اند .

### سفینه ششم صفحه ۱۲۶

ماده تاریخ‌هاییکه در تسخیر ممالک و فتوحات بلاد گفته‌اند .

### سفینه هفتم صفحه ۱۶۴

ماده تاریخ‌هاییکه در رحلت ائمه هدی سلام‌الله‌علیهم و علما گفته‌اند .

### سفینه هشتم صفحه ۲۵۸

ماده تاریخ‌هاییکه در وفات بعضی از سلاطین و امرا و وزرا و رجال و حکام گفته‌اند .



سفینه نهم صفحه ۴۴۴

ماده تاریخهاییکه در تاریخ وفات شعرا و عرفا و خطاطان و هنرمندان گفته اند .

سفینه دهم صفحه ۴۴۷

ماده تاریخهاییکه در حوادث و سوانح روزگار و قحطی ها و زلزله ها و امثال آنها گفته اند .

سفینه یازدهم صفحه ۴۶۹

ماده تاریخهاییکه در تألیف کتب و یا طبع آنها گفته اند .

سفینه دوازدهم صفحه ۵۲۵

ماده تاریخهاییکه در بنای امکنه و بقاع متبرکه و عمارات عالییه و مساجد معتبره و دانشگاه ها و مدارس بزرگ و امثال آنها گفته اند .

سفینه سیزدهم صفحه ۶۴۶

ماده تاریخهاییکه در بنای عمارات دولتی و حمامها و کاروانسراها و آب انبارها گفته اند .

سفینه چهاردهم صفحه ۷۲۵

ماده تاریخهاییکه در وقایع متفرقه از طرف شعرا گفته شده .



## مقدمه‌ای که دانشمند فاضل آقای مجتبی مینوی

### مرقوم فرموده‌اند

این کتابی که جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی از فضایی مشهور در فن ماده تاریخ و جمع ماده تاریخهای فارسی تدوین کرده‌اند جزء آن دسته از کتب مربوط به معارف بشری محسوب می‌شود که فقط با جنبه معرفت طلبی انسان سروکار دارد نان و آب و شهر و باغ نیست آدمی زاد می‌خواهد که بداند همه چیز را می‌خواهد بداند تاریخ سال و ماه و روز وقایع هم از دانستنیهاست و مردمی هستند که بآن علاقه دارند و از برای آن طبقه مردم است که این کتاب را آقای نخجوانی جمع کرده‌اند و سی سال در راه جمع آن صرف فرموده‌اند از لطافتها که در ساختن این ماده تاریخها بکار رفته و از فایده که از آن عاید طالبان و علاقمندان می‌شود خود ایشان در مقدمه کتاب بتفصیل سخن گفته‌اند چنانکه بنده بر آن نمی‌توانم افزود بعضی نکات محتاج اصلاح در متن دیده می‌شود که لابد آنها را در غلطنامه تصحیح می‌کنند.

دانشجویان دانشگاههای ما از حساب جمل چیزی یاد نمی‌گیرند و اگر به لفظ خاك مصلی در تاریخ فوت خواجه حافظ مصادف شوند نمی‌دانند که آنرا چگونه حساب کنند و تاریخ را چگونه از آن استخراج کنند. از ارقام سیاق و اشارات تقویم رقومی و هر چه با فرهنگ و تمدن قبل از جنگ دوم جهانی مربوط است آشنائی خود را قطع کرده‌اند. هر گاه بخواهند اعدادی غیر از رقوم هندی (هندسی) بکار برند یا بحروف می‌نویسند یا به ارقام رومی. عن قریب کسی نخواهد ماند که حافظ



و سعدی را بتواند خواند ، یا چاپ مثنوی را لازم بشمارد . سازمانهای مملکتی پراز  
 کسانی است که فارسی را مثل يك زبان بیگانه حرف میزنند ، گویا گمان میکنند  
 پایند بودن به اصل وریشه خود یا تمدن جدید منافات دارد . در چنین دوره ای اهتمام  
 ورزیدن بزرگواری بجمع آوری این کتاب که از آن نان و آب عاید نمی شود و صرف  
 وجوهات کردن کتابفروشی ادبیه و صاحب يك نفس آن بچاپ چنین کتابی از معجزات  
 است .

طهران خرداد ماه ۱۳۴۳ - مجتبی مینوی



این ماده تاریخ را در باره طبع کتاب (مواد التواریخ) استاد فاضل آقای  
 (جلال الدین بهائی سنّا) فرستادند و آخر فرمودند که در مقدمه کتاب بخط  
 خوب گراور شود حسب الامر بخط استاد هنرمند حاج طاهر خوشنویس گراور شود  
 «قطعه:»

حاجی دانش پژوه نجوانی آنکه باشد	نامور در دانشی مردان آذربایجانی
ساخت تالیفی که باشد اهل فرهنگ او را	منبع فیض فوائد مخزن گنج معانی
شاعرانرا آنچه از تاریخ گوئی دشت حاضر	جمع کرد و داد در پیش چنین کیش بانخوانی
بر مدف آید بصیّد کلام دل تیر فراز	گرچه تیر قامت خود کرد در حمت کمانی
سالها بگذشت اندر رنج تا بگذشت از خو	زین نگو نامه بگیتی یادگار جاودانی

سال طبعش را طلب کردم سنّا تاریخ گفتا

جاودانی زند شد نام حسین نجوانی



DATE LABEL

[illegible]

Call No. ....

Date... 12-4-55...

Account No. 1000

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.



## سُفینَةُ اَوَّل از مواد التَّواریخ

ماده تاریخهای که در ولادت بعضی از ائمه و علما  
و رجال بزرگ و شعرا و عرفا گفته اند

---

تاریخ ولادت حضرت رضا علیه السلام را « وجه الحق » گفته اند .

۱۵۳

تاریخ ولادت حضرت حجة سلام الله علیه را در کلمة ( نور ) ( ۲۵۶ ) یافته اند  
محتشم کاشانی نیز تاریخ تولد حضرت حجة را ( مهدی صاحب زمان ) گفته است .

۲۵۸

تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

حجة الحق بوعلی سینا در ( شجاع ) آمد از عدم بوجود

۳۷۳

در ( شصا ) کسب کرد جمله علوم در ( تکر ) کرد ازین جهان بدرود

۴۲۷

۳۹۱

در مجمل فصیحی مسطور است که یکی از فضلا تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را



بطرز معما چنین گفته است :

از مال بیست کعب سه کم کن ولادتست  
برمال بیست کعب سه افزای د رممات

گویا مفهوم معما چنین باشد : مقصود از مال بیست ، ضرب بیست در بیست است که ۴۰۰ میشود و کعب دو بار ضرب کردن است یعنی سه را به سه ضرب کنیم نه میشود و نه را به سه ضرب کنیم بیست و هفت میشود از ضرب بیست در بیست که چهارصد میشود کعب سه را که بیست و هفت میباشد کم کنیم ۳۷۳ باقی ماند تاریخ ولادتست و اگر کعب سه را به ۴۰۰ بیفزائیم ۴۲۷ می باشد تاریخ وفات است .

تاریخ ولادت و وفات **خواجه نصیرالدین طوسی** را که در کاظمین (ع) مدفون است بالای قبر آن مرحوم در لوحه بزرگی بخط بسیار عالی از طرف هتبه الدین بن حسین بن محسن الحسینی چنین مسطور است :

« ( ولد فی طوس بطالع الحوت عند طلوع الشمس يوم السبت حادی عشر جمادی الاولی سنة خمس مائه و سبع و تسعین بعدد حروف ( علم رصد الافلاك ) « ۵۹۷ » و عمر خمس و سبعین سنة بعدد حروف ( طوس ) « ۷۵ » و توفی فی آخر نهار الاثنین يوم الغدير ثامن عشر ذی الحجة سنة اثنین و سبعین و ستمائه و ارخته بقولی ( لنصیر دین الله یا اسفی ) »

۶۷۲

تاریخ ولادت جلال الدین محمد دوانی را فاضلی چنین گفته است :

تاریخ ظهور آن یگانه  
شد ( قره عین ) در زمانه

۸۳۰

تاریخ ولادت ملا محمد باقر مجلسی را فاضلی در اینجمله یافته است  
( جامع کتاب بهار الانوار )

۱۰۳۴

تاریخ تولد معزالدین ابواسحق محمد فرزند فصیح الدین خوافی را مؤلف

مجمعل فصیحی چنین گفته است :



نوباوه بستان سعادت چو رسید  
تاریخ ولادتش اگر میخواهی  
بسحاق معزّ دین محمد بجهان  
بنویس تو (شنبه و دوم از شعبان)

۸۴۴

تاریخ ولادت سلطان محمد ابراهیم میرزا برادرزاده بایسنقر بن شاه رخ را بعضی  
از شعرا چنین گفته اند :

خواهی که ولادت شهنشاه جهان  
معلوم کنی در شب شنبه گه صبح  
شهرزاده آفاق محمد سلطان  
تاریخ شده (شب سیم از شعبان)

۸۴۳

ایضاً عزتی شاعر تاریخ ولادت همان شاهزاده را در این اشعار گفته که تمام  
مصرعها تاریخ است .

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد  
نوا چو سروقدان سوی بینوا آورد  
۸۴۳

هزار جان گرامی فدا کنم چو صباح  
ز شا بجمله آفاق مژده ها آورد  
۸۴۳

نهال ملک هم شاهزاده ابراهیم  
که سوی او بدول مجد التجا آورد  
۸۴۳

مدام دولت اقبال چون ملازم او  
به در گش که ازو جاهها بما آورد  
۸۴۳

بیان مولد او این گدا بهر مصرع  
بیا بین که چه زیبا و منتها آورد  
۸۴۳

تاریخ تولد شاه اسمعیل صفوی را که روز سه شنبه ۲۵ رجب متولد شده چنین گفته اند:

( طلوع نیرشاه اسمعیل )

۸۹۲

ایضاً تاریخ تولد شاه اسماعیل را بدین عبارت گفته اند: ( بدو دولت قزلباش )

۸۹۲



تاریخ تولد شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا در این عبارت گفته اند  
( آفتاب عالم افروز )

۹۱۹

ایضاً تاریخ تولد و جلوس و وفات شاه طهماسب را شاعری چنین گفته :

قطعه

در نهصد و نوزده بزاد از مادر

فوتش طلب از (پانزدهم شهر صفر)

۹۸۴

طهماسب شه آن پادشه دین پرور

در نهصد و سی نشست بر جای پدر

تاریخ تولد سلطان محمد صفوی بن شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا چنین

گفته اند مصراع :

( فرزند شاه طهماسب اول محمد آمد )

۹۳۸

خواجه ميرك خطا ط مشهور تاريخ تولد فرزند خود رشيد را در اين قطعه چنین گفته :

لاله‌ای از باغ عنایت دمید

آمد و بر کشت امیدم وزید

گوی که (فرزند اعز رشید)

۹۳۳

غنچه‌ای از باغ امیدم شگفت

بلکه نسیمی ز گلستان فیض

سال وفاتش چو بپرسد کسی

تاریخ تولد شاه عباس اول را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

قطعه

که بگلزار جهان گشت مقیم

چون رقم کرد همی طبع سلیم

هاتفی ( پادشه هفت اقلیم )

۹۷۸

نو نهال چمن پادشهی

سال مولود وی از کلك قضا

نا گهان از پی تاریخش گفت

تاریخ تولد بابر شاه را ملا منیر نجاری در يك بیت چنین گفته است :



## بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرّم      تاریخ سال او هم آمد ( شش محرم )

۸۸۸

تاریخ ولادت همایون شاه بن بابر شاه را بعضی از شعرا در این جملات گفته اند:

( شاه فیروز قدر )      ایضاً      ( سلطان همایون خان )

۹۱۳

۹۱۳

خواجه بیگ سلمانی نیز این بیت را گفته :

به تهنیت شاه فرخنده بخت      خرد گفت «خوش باد» تاریخ او

۹۱۳

ایضاً شاعری در تاریخ تولد وی این قطعه را گفته :

سال مولود همایونش شد      ( زادك الله تعالى قدرا )

۹۱۴ منهای ۱

برده ام يك الف از تاریخش      تا کشم میل دو چشم بد را

تاریخ تولد جلال الدین اکبر شاه هندی را بعضی از فضلاء آن عصر چنین گفته اند:

در سال ولادت شهنشاه جهان      تاریخ ( شهنشاهه جرها نگیر ) نوشت

۹۴۹

ایضاً در تاریخ ولادت جلال الدین اکبر شاه هندی را که در شب یکشنبه پنجم

رجب ۹۴۹ بوده بعضی از شعراى معاصر وی این قطعه را تاریخ گفته اند :

لله الحمد که آمد بوجود      آنکه از کون و مکان منتخب است

پادشاهی که زشاهان جهان      اکبرش نام و جلالش لقب است

شب و روز و مه و سال میلاد      ( شب یکشنبه پنج رجب ) است

۹۴۹

تاریخ تولد پسر کامران میرزا بن بابر شاه را خواجه ایوب از شعراى وقت



چنین گفته است :

دادش پسری خدای چون شمس ضحی

شاهنشاه کامران مغیث الدنیا

تاریخ بگفتم ( مه عید اضحی )

میلاد چو ماه عید اضحی بودش

۹۴۸

تاریخ تولد عالمگیر پادشاه هند را مرشد بروجردی<sup>۱</sup> در این قطعه چنین گفته است:

در سایه او یافت جوانی فلک پیر

این سرو که رُست از چمن دولت جاوید

گردید چو از شاه جهان شاه جهانگیر

از دیدن او شاه جهان خرم و خوشدل

این شد که (جهانگیر شده نسل جهانگیر)

بگرفت جهان پرتو رخسارش و تاریخ

۱۰۲۷

تاریخ تولد شاه عباس ثانی را بعضی از ادبای عصر در این جمله یافته اند :

(کلب آستان امیر المؤمنین)

۱۰۴۲

تاریخ تولد شاه سلطان حسین صفوی را میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع

خراسانی در قصیده گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

نو گلی تازه ز فیض رحمان

شکر کز گلبن امید شگفت

تافت بر ساحت شش حدّ جهان

نوری از مشرق شاهنشاهی

در حریم عظمت نور فشان

شمعی از مشعل غیبی شد

پرتو افکند بساحات زمان

نیری از افق بهروزی

بسلیمان زمان شاه جهان

مقدمش باد مبارك یا رب

سرّ رحمت بضمیرش پنهان

نور دولت ز جبینش پیدا

گل فشان گشت گلستان جهان

این گل از باغ ولایت چوشگفت

۱- مرشد بروجردی از شعرای نکته پرداز بروجرّد است در هند نشو و نما کرده

اشعار آبدار و قصاید بیشمار در نعت سید المرسلین دارد شرح حالش در تذکره میخانه مفصلاً

مستور است .



فلک پیر زنو گشت جوان  
( قرۃ عین سلیمان جہان )

۱۰۸۰

دھر بگرفت زسر رسم نشاط  
گفت با دل پی تاریخ بگوی

تاریخ تولد شاه عباس ثالث را کہ بعد از خلع شاه طہماسب ثانی بامر نادرشاه  
بسلطنت معین شد مشتاق اصفہانی در این قطعہ چنین گفته است :

قطرہ

روشن چو شد آفاق زمہ تا ماہی  
( آمد دری ز درج شاہنشاهی )

۱۱۴۵

از مقدم نور چشم ظل اللہی  
تاریخ تولدش رقم زد مشتاق

خواجہ حسین ہروی از شعرای دربار جلال الدین اکبر شاہ ہندی قصیدہای  
گفته کہ مصرعہای اول آن تاریخ جلوس جلال الدین اکبر شاہ است در سال ۹۶۳ و  
مصرعہای دوم تاریخ تولد پسرش شاہزادہ نورالدین محمد جہانگیر است در سال ۹۷۷.

قصیدہ

گوہر مجد از محیط عدل آمد در کنار  
۹۷۷

لالہای اینگون نگشود از میان لالہزار  
۹۷۷

باز دنیا زندہ شد کز مہر ایام بہار  
۹۷۷

وان نہال آرزوی جان شاہ آمد بہار  
۹۷۷

شمع جمع بیدلان کام دل امیدوار  
۹۷۷

پادشاہ نامدار و کامجوی کامگار  
۹۷۷

للہ الحمد از پی جاہ و جلال شہریار  
۹۶۳

گلبنی اینگونہ نمودند بر دور چمن  
۹۶۳

شاد شد دلہا کہ باز از آسمان عدل و داد  
۹۶۳

آن ہلال برج قدر و جاہ وجود آمد برون  
۹۶۳

شاہ اقلیم وفا سلطان ایوان صفا  
۹۶۳

عادل کامل محمد اکبر صاحبقران  
۹۶۳



اعدل عالی عاقل بیعدیل روزگار ۹۷۷	کامل دانی قابل اعدل شاهان بدهر ۹۶۳
پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار ۹۷۷	سایه لطف اله آن لایق تاج و نگین ۹۶۳
موکب وی راسماک رامح آمد نیزه دار ۹۷۷	مجلس وی را سماء چارمین دان عودسوز ۹۶۳
کز پی زیب و جمال دهر سازم آشکار ۹۷۷	مهر میگوید که میزید که آن مه پاره را ۹۶۳
سبزه با گل همزبان لؤلؤ بگوهر کرده یار ۹۷۷	دایه ابر بهار از مهر بانیهای فصل ۹۶۳
برقگاه عزم و جزمی کوه گاه بردبار ۹۷۷	مهر صبح عدل و دادی مه بشام اوج نام ۹۶۳
بابها و با دل و دین پرور پرهیزگار ۹۷۷	منهل از انعام عالی معدن از لطف و کرم ۹۶۳
ای ولی عالی علم کان کرم کوه وقار ۹۷۷	حامی دین نبی یا ماحی آثار بد ۹۶۳
پایه افزای معالی سایه پروردگار ۹۷۷	ای چو صنع لایزال آفتاب ملک و دین ۹۶۳
با عدو گاه از زبان رمح گوید الفرار ۹۷۷	بر زبانها از هجوم قهر آرد الامان ۹۶۳
با وجودت می نزیبد جود از ابر بهار ۹۷۷	کی بجودت ماند آبی از حیا پیش سحاب ۹۶۳
وز کمال او بنای دین و دینا استوار ۹۷۷	از کلام او بیان حال معنی مستفاد ۹۶۳
یمن گویند از یمین یا یسردانند از یسار ۹۷۷	موکب منصور وی زانجا که راند عالمی ۹۶۳



حکم آن کلکی که دارد حکم بر آب روان  
۹۶۳

بر سپیدی یا سیاهی می رود لیل و نهار  
۹۷۷

والی والا علم عالم دل و کیوان سریر  
۹۶۳

والیی والا مایی و عادلی عادل تبار  
۹۷۷

معدن عدلی و احسان منبع لطف از کریم  
۹۶۳

بابها و با دل و دین پرور پرهیز گار  
۹۷۷

نیر برج وجودی گوهر دریای جود  
۹۶۳

از هوای اوج دلها شاهباز و جانشکار  
۹۷۷

پادشاه سلك لولوی نفیس آورده ام  
۹۶۳

هدیه با آن احکم ارکان بجوی و گوشدار  
۹۷۷

کس نیارده هدیه زین به اگر دارد کسی  
۹۶۳

هر که آرد گویا چیزی که دارد گویبار  
۹۷۷

بین همه بیات هروی پاک چون آمد ز عیب  
۹۶۳

هر یکی جویی زوی مقصود دریایی دوبار  
۹۷۷

مصرع اول زوی سال جلوس پادشاه  
۹۶۳

از دویم مولود نور دیده عالم بر آر  
۹۷۷

تابود باقی حساب روزهای ماه سال  
۹۶۳

وان حساب از سال و ماه و روز دوران پایدار  
۹۷۷

شاهما پاینده باد و باقی آن شهزاده هم  
۹۶۳

بی حسیب روزها و سالهای بیشمار  
۹۷۷

میرزا قاسم گاهی از شعرای دربار اکبر شاه هندی بود در ساختن ماده تاریخ مهارتی  
تمام داشت در تاریخ تولد دو پسر توام اکبر شاه که حسن و حسین نام داشت این قطعه  
را گفته که لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است .

کاین باغ زان دو غنچه بصد رنگ و بو شده  
یا ماه و آفتاب بهم رو برو شده

داده دو شاهزاده خدا پادشاهرا  
دو سعد اکبرند ز برج شرف عیان



گفتا خرد (بنه صد و هفتاد و دو شده)

۹۷۲

گاهی سؤال کرد ز تاریخ سالشان

تاریخ تولد شاهجهان هند را (سعیدای گیلانی) ملقب به بی بدلیخان قصیده‌ای گفته در دوازده بیت که تمام مصرعهای آن تاریخ است و سال هزار هجری را حکایت می‌کند.

برای شاهجهان پادشاه کل جهان

۱۰۰۰

خدا وجود بقا داده عالم و امکان

۱۰۰۰

بود بافسر و باگاه ازین سلیمان‌شان

۱۰۰۰

زلطف یزدان و ز عدل وجود و هفت اقلیم

۱۰۰۰

پدید آر در شاهوار صد عثمان

۱۰۰۰

ز جود شاهجهان پادشاه ملك آرای

۱۰۰۰

مدام باده الطاف و قدرت یزدان

۱۰۰۰

ز جام وجودت آن باده با حیات آمد

۱۰۰۰

بپادشاه جهان پادشاه دادرسان

۱۰۰۰

نشاط شادی و کام طرب بداد اله

۱۰۰۰

علیم و عالی و دانا نواز ملك ستان

۱۰۰۰

بداد و جود و باحسان شهشه آفاق

۱۰۰۰

نبود چون آن صاحبقران به هیچ قران

۱۰۰۰

بود چو گوهر از آن صاحبقران که بدور

۱۰۰۰

۱- سعیدای گیلانی از سخن‌سرایان و هنرمندان ایران بوده در زمان نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲-۱۰۳۷ بهند رفته و در دربار جهانگیر پادشاه به لقب بی بدلیخان ملقب گشته در ماده تاریخ و سخن‌سرائی بی نظیر زمان و اعجوبه دوران بود از طرف جهانگیر شاه انعام و توازش بی پایان دریافت در صنایع مستظرفه نیز دستی داشت نوشته‌اند تحت طاووس را که نادرشاه از هند آورده او ساخته بود سه نفر شاعری که همسنگ آنها طلا انعام شده یکی هم سعیدای گیلانی بود از اوایل زندگانی وی اطلاعی در دست نیست بنا بنوشته محمد طاهر نصرآبادی در آتش سوزی لاهیجان تمام دارائیت وی طعمه حریق گردید بعد از آن بطرف هند رهسپار شد تا سنه ۱۰۴۷ در هند بود.



که صدقران زیداین بیهمال از اقران	بدهر ثانی او این پناه - ملک بود
۱۰۰۰	۱۰۰۰
شهنشهی که بود زندگی عالمیان	هزار سال چو از هجرت آمده بوجود
۱۰۰۰	۱۰۰۰
بود بدور جهان صد هزار جان شادان	هزار قرن بماناد آنکه هر دم ازو
۱۰۰۰	۱۰۰۰
ز قسمت ازل آورد از دلم بزبان	بمدح شاه جهان طبع این دوازده بیت
۱۰۰۰	۱۰۰۰

از آن دوازده هر مصرعی بگناه نگار

۱۰۰۰

کند تولد شاه جهان پناه بیان

۱۰۰۰

متأسفانه این اشعار از معنی فقیر بوده و در مصراع دوم هفت عدد زیاد می باشد و محتمل است کاتب نسخه اولی اشتباه کرده است ایضاً تاریخ تولد شاه جهان را سید عبدالرشید بن سید عبدالغفور تتوی بطرز معما چنین گفته :

از چارونه گذر کن تا عقل بر تو خواند تاریخ مولدش را (صاحبقران ثانی)

۱۰۰۰

از صاحبقران ثانی (۱۰۱۳) باید چهار و نه که سیزده میشود موضوع گردد  
۱۰۰۰ باقی میماند تاریخ تولد است .

تاریخ ولادت شاهزاده سلیم میرزا فرزند جلال الدین اکبر شاه هندی را ملا  
ارسلان مشهدی چنین گفته است :

و طایفه

که نورش تافت از مه تا بماه	نمود از اوج دولت پادشاهی
چراغ دودمان پادشاهی	بحمد الله که روشن شد ز نورش
ز شاهان چون پدر در دین پناهی	چو آن ظل خدا خواهد شد افزون



یکی افزود بر ( ظل الهی )

۹۷۷

خرد از بهر مولود شریفش

ایضاً تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و شاهمراد میرزا فرزندان جلالالدین اکبرشاه را ملا ارسالان مشهدی در یک بیت چنین گفته مصراع اولی تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و مصراع دوم تاریخ تولد شاه مراد میرزا است .

( لَوای شاه مراد ابن اکبر عادل )

۹۷۹

( ز نور پاک چه سلطان سلیم شد نازل )

۹۷۷

ایضاً تاریخ تولد دو شاهزاده فوق را ملا ارسالان مشهدی در این قطعه چنین

گفته است :

( والی از اوج عزت شد عیان )

۹۷۷

اولین شهزاده آن تابنده شد

( آیتی نازل شده از آسمان )

۹۷۹

آن دوم فرزند اکبر پادشاه

تاریخ تولد هندان میرزا پسر همایونشاه را یکی از شعرای آن عصر چنین

گفته است :

( کو کب برج شهرنشاهی بود ) تاریخ سال

۹۲۶

چییست دانی سال تاریخ شه فرخنده فال

تاریخ تولد سلطان احمدخان بن محمدخان ثالث سلطان عثمانی را ( خاقان روم )

۹۹۸

نوشته اند .

امیر محمود تربتی در تاریخ ولادت محمدامین که از بزرگان رجال خراسانست

اینقطعه را گفته :

اختر برج شرف ماه لقا خواجه امین

کرد از برج سعید اختر سعدش طالع

سال و ماهش دل سودازده چون کرد حساب

که بود بدرقه اش لطف ابد تا بازل

همچو خورشید که طالع شود از برج حمل

یافت در ( هژدهم شهر ربیع الاول )

۹۱۶



در تاریخ تولد خواجه محمد بنارسی که از اعظام علمای هند است بعضی از ادبای هند این جمله را گفته اند :

( خلیفه رسول الله )

۱۰۸۷

تاریخ ولادت میر محمد مؤمن خان را از امرای ماوراءالنهر بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته اند :

گوشوار گوش دوران دره التاج جهان	قره الاعیان محمد مؤمن آنعالی گهر
چون فتاد از موج بحر آفرینش بر کنار	با قدمی از نجوم آسمان مسعود تر
گوهر بحر سعادت خواندمش آن گنجرا	تارک آرای قبایل یافت صراف نظر
اینهم از اقبال اودیدم که از دریای فکر	چون فروشد عقل کارد در دریای دگر
(گوهر بحر سعادی) بود یک تاریخ او	(تارک آرای قبایل) گشت تاریخ دگر

۹۷۶

۹۷۶

تجلی سبزواری تاریخ تولد پسر خود را در این قطعه بطرز معما چنین گفته :

رفت چو نه روز از ربیع فحستین	ایزد بی شبه و مثل و خالق معبود
کرد مرا از عطا یکی پسری پاک	پور خداداد پاک آید و مسعود
گشت مسمی با حمد آن خلف الصدق	زانکه ز مادر بزاد در مه مولود
سال ولادت ز عقل خواست تجلی	حاضر مجلس بیانگ نای و بطو عود
سر زخرد برد در میانه و گفتا	(مقدم احمد بوالدینش محمود)

باضافه خ ۶۰۰ ۱۳۳۶

میرزا ابوالحسن متخلص بحریف<sup>۱</sup> در تاریخ تولد خان زاده سلیمان بیگ فرزندی حسینقلیخان دنبلی قصیده ای گفته که ماده تاریخ در بیت آخر است .

۱- میرزا ابوالحسن جندقی متخلص بحریف از شعرای زمان فتحعلیشاه قاجار است در مجلس فتحعلیشاه شاهنامه خوان بود در سنه ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده اشعار و قصاید عالی از وی در سقیفه ها و کتب تواریخ هست .



چون گل ز عدل او همه دلها شکفته شد  
 در باغ جان نهال تمنا شکفته شد  
 دیگر گلی چولاله حمرا شکفته شد  
 کز مولدش روان احبا شکفته شد  
 انجم بسان نر گس شهلا شکفته شد  
 در خلد روح آدم و حوا شکفته شد  
 کز سعدیش سپهر و ثریا شکفته شد  
 کین تازه گل بگلشن دنیا شکفته شد  
 وز جیب موسیقی ید بیضا شکفته شد  
 کلکم نوشت (یک گل زیبا شکفته شد)

۱۲۰۹

میرزا مهدی شیرازی متخلص با خلاص در تاریخ تولد فرزند حسینیقلی میرزا  
 حکمران فارس این قطعه تاریخ را گفته است :

و قطعه

آثار صنع دیده بچشم صواب شد  
 هر قطره مشاهده در خوشاب شد  
 کز گوهرش ز جنس خرف لعل ناب شد  
 زد کف بدف که موسم چنگ ورباب شد  
 وردی که از ورود جلالش گل آب شد  
 (طالع زواج پادشاهی آفتاب شد)

۱۲۳۷

تاریخ ولادت میرزا الطاف الله متخلص به مخمور تبریزی را یکی از شعرای معاصر

وی چنین گفته است :

خان جهان پناه حسین خان که در جهان  
 از جنبش نسیم فرحبخش جود او  
 از لطف کردگار بگلزار دولتش  
 ایزد عطا نمود باو کودکی چو ماه  
 در باغ چرخ در شب مولود آن پسر  
 از مرده ولادت آن طفل ارجمند  
 نامش پدر نهاد سلیمان بساعتی  
 گشتند بلبان خوش آهنگ نغمه سنج  
 از مریم زمانه مسیح دگر بزاد  
 تاریخ سال آن گل نورسته را حریف



( بر سپهر سعادت آمد ماه )

۱۰۹۵

میرزا معزالدین محمد موسوی از شعرای هندوستان بود اغلب اوقات با سرخوش  
محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش مصاحب بودی روزی به محمد افضل گفت که  
تاریخ تولد خود را ( افضل اهل زمانه ) گفته‌ام ( ۱۰۵۰ ) .

سرخوش گفت یا للعجب تاریخ تولد منم هزار و پنجاه است و نامم افضل  
بهتر است این تاریخ را بمن عنایت فرمائی و برای خود فکر دیگری بکنی معزالدین  
بسیار خندید و قبول کرد و همان جمله ( افضل اهل زمانه ) ۱۰۵۰ تاریخ تولد محمد  
افضل مؤلف تذکره سرخوش گردید .

در تذکره سرو آزاد تألیف میرزا غلامعلی متخلص به آزاد چنین مسطور است  
که تاریخ تولد میر غلام بنی بن سید محمد باقر بن عبدالحمید را که از فضای هند  
است هنگامیکه بشارت تولد او را پیش میر عبدالجلیل که از اعظم شعرا و فضای  
هند و خالوی او است آوردند خواست که قاریج مولود را طرح نماید در همین فکر  
خوابش برد در عالم رؤیا صورت مولود را دید که میگوید نور چشم باقر عبدالحمیدم  
از خواب بیدار شد واقعه را نقل کرد عدد جمله را رسیدگی کرد دید که با تاریخ تولد  
آن مولود موافقت سه مصرع دیگر نیز علاوه نمود :

نور چشم میر باقر گفت با من	چون گل خورشید در عالم دمیدم
سال تاریخ تولد خود بگفتم	( نور چشم باقر عبدالحمیدم )

۱۱۱۱

تاریخ تولد امیر شاهی خانرا که از امرای زمان شاه طهماسب بود محتشم  
کاشانی چنین گفته است :

حاصل آن ماه آفتاب نژاد	چون بملك وجود واصل شد
بهر سال ولادتش گفتم :	( ماهی از آفتاب حاصل شد )

۹۸۱



تاریخ تولد عبدالعزیز خان بهادر بن ندر محمدخان از حکمداران ازبک را یکی از شعرای آن عصر در این قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جمجاه عبدالعزیز  
براندی اگر اسب غیرت بهرجا  
زبان بداندیش چون قفل بسته  
چو تاریخ مولودش از عقل جستم  
که مثلش بعالم ز مادر نزاده  
دواندی شپان را بهر سو پیاده  
در عزّ و دولت برویش گشاده  
بتعظیم گفتا که ( با بخت زاده )

۱۰۲۲

تاریخ تولد تقی پسر آقا غیاث را که از امرای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی در قصیده گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

گل باغ وفا آقا غیاث آن  
عطا فرمود او را طفلی از لطف  
که چون در جلوه آرد قدّ موزون  
تقی نام نکویش کرد چون دید  
غرض از عکس رخسارش فروزان  
پی تاریخ آن گفتا صباحی  
که بادا بهره مند از دین و دنیا  
خدای واحد و یزدان یکتا  
گشاید برقع از رخسار زیبا  
زرویش نور تقوی آشکارا  
چو شد بزم جهان بس زینت افزا  
( تقی محفل فروز دهر بادا )

۱۱۷۸

در پشت جلد يك کتاب خطی ۱۲ بیت شعر و ماده تاریخ در تولد محمد رفیع نامی از طرف شاعری گفته شده که هفت تاریخ ظاهر میشود بدین طریق که از حروف اول و آخر مصرعهای اول دو تاریخ درمیآید همچنین از حروف اول و آخر مصرعهای دوم سه تاریخ درمیآید و در مصرع آخر اشعار بتعمیه گفته که باید ۸ عدد بروی علاوه گردد که مکرر است و دو تاریخ درمیآید و مصرع دوم بیت هفتم نیز تماماً تاریخ است همچنین لفظ چراغ در بیت نهم نیز يك تاریخ است که کلیه هفت تاریخ ظاهر میشود و سال ۱۲۰۴ را حاکی است .



۳۰۰	شکر کزوصل کرد گارغفور	۲۰۰	۶۰۰	خانه تن زروح شد معمور	۲۰۰
۵۰	نونهای ز بوستان امید	۴	۴۰	متجلی چو نخل وادی طور	۲۰۰
۶۰	سر بر آورد با قدی رعنا	۱	۱	از ریاض جهان چو لجه نور	۲۰۰
۵۰	نام نیکش در السن و افواه	۵	۲	به محمد رفیع شد مشهور	۲۰۰
۴	دشمنانش شوند خوار و ذلیل	۳۰	۸	حاسدانش تمام عاجز و کور	۲۰۰
۲	پدرش بهر مولدش طلبید	۴	۶۰	سال تاریخ از من مهجور	۲۰۰
۶۰۰	خرد آن لحظه در جوابش گفت	۴۰۰	۲	(باب او شد بمولدش مسرور)	۲۰۰

۱۲۰۴

۳	چون شب سیزدهمه ده و چار	۲۰۰	۲۰	گشت مجلس فروز بزم حضور	۲۰۰
۷	زان سبب شد (چراغ) تاریخش	۳۰۰	۲۰	که شد عالم زیر توش پر نور	۲۰۰

۱۲۰۴

۸	حرف مصرع ز آخر واو ل	۳۰	۱	ار نمائی جدا جدا مسطور	۲۰۰
۲۰	گردد هر يك ستوده تاریخی	۱۰	۵۰	نیک بنگر که هست آن منظور	۲۰۰
۱۰۰	قصر از دو اخیر دان بی شک	۲۰	۴۰۰	تونما هشت علاوه مقصور	۲۰۰
۱۲۰۴			۱۲۰۴	۱۲۰۴	۲۴۰۰ +

۸

دو تاریخ میشود ۲۴۰۸

تاریخ تولد میرزا عبدالمجید متخلص به مجدی که از شعرای زمان ناصرالدینشاه بود  
بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته اند :

ای یگانه حضرت مجدی که از فیض ازل  
شد زبانت ترجمان روح القدس را زان سبب  
سعد اکبر بنده باشد بخت مسعود ترا  
(فیض روح قدس) تاریخست مولود ترا

۱۲۶۸

تاریخ تولد سید علی همدانی را که از عرفای بزرگ بشمار است (رحمة الله)  
گفته اند :



تاریخ تولد شیخ عبدالحق دهلوی را که از اعظم علمای هند است (شیخ الاولیا)

۹۸۹

گفته اند .

تاریخ تولد مولوی عبدالعزیز از علمای هند را بعضی از فضلا (غلام حلیم)

۱۱۵۹

گفته اند .

تاریخ تولد احمد بیگ را که از امرای زمان کریم خان زند بود حاج سلیمان

صباحی در این قطعه چنین گفته است :

از فرزندی که طالعش مسعود است

احمد بیگ آن که زیب بزم جود است

( آرایش بزم احمد از محمود است )

شد شاد و صباحیش بتاریخ نوشت

۱۱۸۱

تاریخ ولادت میر ضیاء الدین بن میر کمال الدین را بعضی از فضلا در این قطعه

چنین گفته اند :

افزود جمال ماه فروردین را

مولود عزیز قرة العین کمال

بشماری اگر (میر ضیاء الدین) را

از سال ولادتش دهد نام خبر

۱۱۵۷

تاریخ ولادت دو طفل توأم را حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

طالع فرخنده و بخت سعید

آقای مهدی که بود یاورش

قفل در گنج هنر را کلید

آنکه بکف گشته هر انگشت او

خالق یکتا و خدای وحید

کرد بیکدفعه دو طفلش عطا

(از صدفی گشته دو گوهر پدید)

گفت صباحی پی تاریخشان

۱۱۷۸

تاریخ تولد اورنگ زیب پسر شاه جهان هند را کلیم همدانی چنین گفته :

خلفی همچو مهر عالم تاب

داد ایزد پادشاه جهان

گوهری بحر ازو گرفته حباب

تاج صاحبقران ثانی یافت

تخت ازین پایه گشته عرش حباب

نامش اورنگ زیب کرده فلك



طبع دریافت سال تاریخش

زد رقم ( آفتاب عالمتاب )

۱۰۲۸

تاریخ تولد میر صدرالدین خلف میر سعید را شیخ محمدعلی حزین در این قطعه چنین گفته است :

با طالع سعدزاد فرزند سعید  
صبحی که ضیاء قدمش تافت جهان  
ارکان سعادت از وجودش بالید  
تاریخ نوشتیم که (خورشیددمید)

۱۱۷۸

تاریخ تولد سلطان مراد پسر شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

ز سعی تربیت خورشید اقبال  
سزای تاج گردون گهر را  
ز آبش آبروی هفت دریا  
باین یکتا گهر بنگر که بینی  
بلوح جبهه‌اش کلك یداله  
شدش سلطان مراد از آسمان نام  
باقبال بلند بی زوالش  
بجای خویش باشد لطف و خندش  
خرد از بهر تاریخش رقمزد  
بر آورده ز کان پادشاهی  
که نورش رفته از مه تا ماهی  
ز تاب او فروغ صبحگاهی  
مجسم معنی فیض الهی  
نوشته آیه عالم پناهی  
که بخشد هر مرادیرا که خواهی  
دهد از ماه تا ماهی گواهی  
چو دیده از سفیدی و سیاهی  
(ز صبح چهره لامع نورشاهی)

۱۰۳۳

ظهور علی از شعرای هند ملقب به شمس الشعرا تاریخ تولد و وفات استاد خود صدرالدین دهلوی را که از علما و فضلالی بنام هند بشمار میرود در این قطعه چنین گفته است :

چومولانای صدرالدین که در عصر  
زهی صدر از صدور نیک محضر  
بروز پنج شنبه کرد رحلت  
همام اعظم آخر زمان بود  
بعدل و داد چون نوشیروان بود  
که این عالم نه جای جاودان بود



وداع او سوی دارالجنان بود  
 پدر وارم همیشه مهربان بود  
 وفاتش هم (چراغ دوجہان بود)  
 ۱۲۸۵

ربیع الاول و بیست و چهارم  
 ظهور افسوس از آن استاد ذیقدر  
 (چراغ) اش هست تاریخ ولادت  
 ۱۲۰۴

تاریخ تولد میرزا علیخان سالار سعید متخلص به حیدری از اهل ساوجبلاغ  
 (مہاباد کنونی) را میرزا بہار شیروانی<sup>۱</sup> چنین گفته است :  
 او فروز آن اختر و مامش سر برج عفاف  
 پس بتاریخش بگویم (اختری زائیدہ ماہ)  
 ۱۲۸۵

تاریخ تولد میرزا جانی را کہ پدرش قبل از ولادت فوت کردہ بود میرزا محمد  
 رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب الجنان در این قطعہ چنین گفته :  
 بعد از پدر چو شد متولد بصد شرف  
 آن گوہر گرامی جانی زدرج غیب  
 (آن گوہر یگانہ یتیم آمد از صدف)  
 تاریخ مولدش خرد اندیشہ کرد و گفت  
 ۱۰۵۵

ایضاً واعظ قزوینی تاریخ تولد میرزا جانی را در قطعہ دیگر چنین گفته است :  
 فلک گفت لطف حقش یار باد  
 نکونام جانی ولادت چو یافت  
 نہال جوانیش پر بار باد  
 زپیوند اقبال دولت مدام  
 گل زندگانیش بی خار باد  
 زفیض هوای عنایات حق  
 کہ نامش در گوش گفتار باد  
 ثمین گوہر درج اقبال و جاہ  
 پی مولدش عقل تاریخ گفت  
 کہ (حقش ہمیشہ نگہدار باد)  
 ۱۰۵۵

تاریخ تولد دارا شکوہ پسر شاہ جہان ہند را کلیم ہمدانی گفته :

۱- بہار شیروانی نامش میرزا نصرالہ در جوانی بہندوستان رفتہ اشعار و قصاید بسیار  
 دارد از شعرای دورہ ناصرالدینشاہ است .



يکي نير از برج شاهي دمیده  
 ز شاه جهان پادشه تا بآدم  
 ز شاهان کسی اين نسب را ندارد  
 حسب درخور اين نسب گشت تعيين  
 گرامی خلف اينچنين بايد الحق  
 بفر فریدونيش هر که دیده  
 بگوش دل از بهر تاريخش آمد

که نورش رسیده زمه تا بماهي  
 پدر بر پدر صاحب تاج شاهي  
 بخوانم نسب نامه هر که خواهي  
 برايش ز ديوان فيض الهي  
 ز صاحبقران خلافت پناهي  
 بدارا شکوهيش داده گواهي  
 ( گل اولين گلستان شاهي )

۱۰۲۴

ميرزا رفيع واعظ قزوینی در تاريخ تولد برادرزاده خود که در شب مبعث متولد شده بود اين قطعه را برشته نظم آورده است :

بگرامی برادر جانی  
 آن بتن مردمی بجان یاری  
 داد یکدانه گوهری ایزد  
 عمر توفیق سرنوشتش باد  
 تا بر دره بکعبه مقصود  
 گردد از نخل عمر برخوردار  
 بهر تاريخ مولدش گفتم

که مبادا بدش بدور فلک  
 آن بخلق آدمی بخلق ملک  
 چه گهر بهر چشم دل عینک  
 حرف غم گرددش ز خاطر حک  
 جاده شرع باشدش مسلک  
 نشود لطف حق ازو منفک  
 ( بشب مبعث آمد آنکودک )

۱۰۶۲

میرزا بیدل ساکن هند از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی بود تاريخ تولدش را چنین گفته اند :

بسالی که بیدل بملک ظهور  
 بزرگی خبر داد از مولدش ،

زفيض ازل تافت چون آفتاب  
 که هم ( فيض قدس ) است هم ( انتخاب )

۱۰۵۴

۱۰۵۴



تاریخ تولد یکی از پسران شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

سایه مرحمتی بر سر عالم آمد  
که بخورشید در این بزم مقدم آمد  
که بتاج فلکش نام مسلم آمد  
هر کجا بد نظری سعد فراهم آمد  
(شاه شاهان جهان قبله عالم آمد)

۱۰۴۵

لله الحمد که از پر تو خورشید قدم  
عالم افروزدی زینت دوران گردید  
نیری از فلک پادشهی کرد طلوع  
تا که نظاره آن طالع مسعود کند  
بر زبان قلم از غیب پی تاریخش

حاجی میرزا علی اصغر متخلص به محیط ارومیه ای رضائیه کنونی این قطعه

عطا فرمود فرزندی مرا خلاق بیهمتا  
قدم بنهاد آن مولود اندر ساحت دنیا  
بدین نسبت که آثار هدایت داشت درسیما  
بحکم آنکه نازل میشود از آسمان اسما  
پذیرفت التیام از زادن وی در دل دردا  
(شب جمعه مه ذی حجه مهدی آمده پیدا)

۱۳۱۷

را در تاریخ فرزند خود مهدی گفته :  
چو طی شد از سنین عمر من پنجاه هفت آنکه  
شب جمعه که بودی بیست چهار ماه ذی حجه  
یکی از هادیان دین بمهدی کردم و سوش  
بسی فرخنده بگرفتم بقال این نام نامی را  
جراحاتی که بود از مرگشش فرزند دلبندم  
پی تاریخ میلادش محیط بذله گو گفتا

میرزا حسینعلی متخلص به پریشان از شعرای ارومیه (رضائیه کنونی) است  
در خدمت حبیب اله خان بیگلربیگی بسرودن شعر می پرداخت این ماده تاریخ را در

تاریخ تولد شمس الدین پسر بیگلربیگی گفته است : مصرع  
( دیده ال حبیب از شمس دین پر نور شد )

۱۳۱۰

در تاریخ تولد محمد رحیم بیگ پسر محمد حسین بیگ از امرای زندیه صباحی

کاشی قصیده گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

فرید عصر محمد حسین بیگ آنکو  
به پیش طبع و کفش بحر و کان بفریاد است



که گفت لجه عَمَّان چو شط و بغداد است  
 نشاط خاطر آبا بروی اولاد است  
 که هست بنده آن سرو هر چه آزاد است  
 بروی آن ز کلف پرده اینک افتاد است  
 که طبق اسم مسمی زبد وایجاد است  
 ( زحَب آل محمد رحیم دلشاد است )

۱۱۹۸

تاریخ تولد احمد شاه بن محمد علی شاه قاجار را محمد صادق متخلص به امیری  
 ملقب به ادیب الممالک در قصیده‌ای چنین گفته :

چو سر شده هفت ساعت ثلث کم از شام دوشنبه  
 نهم از ماه شوال المکرم بود کز قره  
 ز گردون ولیعهدی مهی سر زد بنا میزد  
 بماناد این پسر یا رب بگیتی جاودان اندر  
 رواق دولتش همچون بنای عقل مستحکم  
 به چشم دشمن دین روز روشن را سیه سازد  
 رقم زد منشی کلک امیری تهنیت گویان  
 شدا ندر نیمه شب ناگه چراغ صبح گهر روشن  
 سپهر سلطنت را کرد ماهی چارده روشن  
 که شد از پرتو رویش وثاق مهر و مه روشن  
 ازو جان ملک خرم بدو چشم سپه روشن  
 وثاق عشرتش همچون دل مردان ره روشن  
 کند در دیده یاران شه روز سیه روشن  
 برای سال میلادش (همایون چشم شه روشن)

۱۳۱۶

محمد صادق فراهانی متخلص بامیری ملقب با دیب الممالک تاریخ تولد خود  
 را در این قطعه چنین گفته :

فرخنده نژاد صادق آن اختر پاک  
 (پیغمبر پاک) سال مولودش شد  
 دارای نژاد فرخ و گوهر پاک  
 چون هست ز خاندان پیغمبر پاک

۱۲۷۷

تاریخ تولد علیا حضرت اقدس شهناز پهلوی را مهدی ایزدی از ادبای معاصر



تهران در این قصیده چنین گفته است :  
 دوشینه سروشی داد از بزم وجود آواز  
 از برج سعادت شد ماهی بشف طالع  
 ماهیست فروزنده بدریست برازنده  
 این دخت ولیعهد است محبوب شاه ایران  
 از فرّ قدوم او ایران شده چون مینو  
 دانست چو شه روزی نازد بشهان آنمه  
 ز آغاز که این مولود منظور شه نشه شد  
 شد انجمنی بر پا از زمره دانایان

کاینک در رحمت شد بر خلق جهانی باز  
 کز شرم رخس شد مهر با پرده ابران باز  
 در فرّ و جلال و قدر باشد ز همه ممتاز  
 کز عالم جان آمد در دهر به صدا عزاز  
 از شوق بقای او روح همه در پرواز  
 زانست که فرمان داد خوانند ورا شهناز  
 بهروزی انجامش معلوم شد از آغاز  
 گشتند پی تاریخ با هم ز صفا همراز

زانجمع یکی برخاست وانگاه بشادی گفت

( در سایه شه نازد بر کل جهان شهناز )

۱۳۲۰

میرزا اسمعیل خان متخلص به دبیر تفرشی تاریخ ولادت خود را در یک مصرع

چنین گفته :

( بد اسمعیل رازی الحجه مولود )

۱۲۱۶

در تاریخ تولد والا حضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران در ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۹

شمسی مطابق ۱۳۸۰ قمری علی اکبر افسر یغمائی چنین گفته است :

مقدم مسعود نو گل چمن شاه	باد مبارک به شهریار دل آگاه
شاد و فرح ناک شد فرح ز جمالش	وز فرح اندر فرح فزود جم جاه
کوکبی از برج سعد گشت فروزان	کامده همتاز از امثال و اشباه
زینت تاج و نگین بچهر دلفروز	زیور کاخ و سریر از رخ چونماه
از قدمش چون بهار آمده پائیز	خوشر از اردیبهشت گشته آبانماه
نام رضا شاه دوم است و ستایند	پهلوی سومش در السن و افواه



افسر بر گفت (زنده باد رضا شاه)

مولد وی را چو جستم از ره تاریخ

۱۳۸۰ ق

ایضاً تاریخ تولد والا حضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران را علی اکبر افسریغمائی چنین گفته :

چو نوروز هر روز تو عید بادا  
فرح در خور مدح و تمجید بادا  
ز الطاف دادار تأیید بادا  
بپا پرچم شیر و خورشید بادا  
چنین جشن فرخنده تجدید بادا  
بگفتا (رضا شاه جاوید بادا)

شها عز و جاه تو جاوید بادا  
شدی از فرح چون فرحناك و شادان  
رضا شاه دوم سوم پهلوی را  
بدین نو گل دست پرورد شاهی  
بيك قرن هر ساله ایرانیا نرا  
بتاریخ میلاد مسعودش افسر

۱۳۳۹ ش

در تاریخ تولد امیرعلیشیرنوائی و وفات او مولانا فصیح الدین صاحب<sup>۱</sup> از شعرای معاصر امیرعلیشیر تر کیب بندی مشتمل بر پنج بند گفته که مصرعهای اول تاریخ ولادت و مصرعهای دوم تاریخ وفات اوست و چنانچه خود گفته :

این نظم که خوشتر آمد از آب حیات  
تاریخ ولادتست و تاریخ وفات

### بند اول

وی اجل ملك جهان را باز ویران کرده

ایفلک بیداد و بیرحمی بدینسان کرده

۹۰۶

۸۴۴

هر زمان از کینه جویی قصد با جان کرده

کرده بر جانها کمین بنهاد دامن

۹۰۶

۸۴۴

۱- فصیح الدین متخلص به صاحب از شعرای زمان سلطان حسین بایقرا بوده شاعری بود فصیح زبان و دانشمندی ملیح بیان اغلب اوقات مصاحب امیرعلیشیرنوائی بوده در مسافرت و مجالست با وی رفیق شفیقی بود اشعار آبدار و قصاید بیشمار دارد - دیوانش چاپ نشده است.



از حسد باری جهان را بی جهان بان کرده ۹۰۶	بر جهان بانان چه میگویید حسد نبود مرا ۸۴۴
که ز کین قصد هلاک صد مسلمان کرده ۹۰۶	کرده گاه از جفا حیران دل صد اهل دین ۸۴۴
اهل عالم را بکین محزون و پشیمان کرده ۹۰۶	عالمی را کرده از حزن پشیمان دمبدم ۸۴۴
از جفا کاری که چون یوسف بزدان کرده ۹۰۶	کی رها سازی عزیزان را ز زندان حزن ۸۴۴
جور بیحد و جفا های فراوان کرده ۹۰۶	آسمانها بر دل و جانهای دین داران از آن ۸۴۴
کز دل و جانهای ایشان هیچ جاناید برون ۸۴۴	
ناامیدی و بلا رنج و عنا گردد فزون ۹۰۶	
بند دوم	
کو بود بادی جور و قاتل اهل سداد ۹۰۶	داد داد از ریو دهر آدمی کش داد داد ۸۴۴
کش بود با کاملان کون پیدر پی عناد ۹۰۶	آه و فریاد از جفای آسمان و سیر او ۸۴۴
که بروی بیدلی ابواب بیرحمی گشاد ۹۰۶	که بقصد بیعدیلی بی سبب ناوک کشید ۸۴۴
دمبدم گردد نشاطم کم ولی انده زیاد ۹۰۶	اینک آن بیدل منم کز دارد هرو کین باو ۸۴۴
همچنان نامد که کس هر گز ازو بیند مراد ۹۰۶	نی همین من مانده ام محزون که افعال فلک ۸۴۴



بهرمن آئينى شدا كنون از زمان كز سوكوى  
هپچكس را ياد مى نايد ز چمشيد و قباد  
۸۴۴  
۹۰۶

آنكه اورا جسم و جان بهر نبى بود و على  
۸۴۴

مايه دين زبده ايمان علىشير ولى  
۹۰۶

## بند نهم

آه كان والى ملك علم در عالم نماند  
وان على رزم محمد كام عيسى دم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

با ندای ارجعى پا ماند بيرون زين جهان  
زانكه راز عالم بالا برو مبهم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

با فراقى اين چنين جان جز عدم چيزى ندید  
وز چنين هجرى كسى را ديدها بى نم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

زادم و عالم مجو ايدل كنون قطعاً مراد  
زانكه آيين طرب در عالم و آدم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

اهل دورا نرا كه نبود جز بلای جان نصيب  
جان ز بيداد جهان و ز حزن اين ماتم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

از جهان ايجان طلب كردن دوا باشد محال  
چون پى آزار جان كاملان مرهم نماند  
۸۴۴  
۹۰۶

نايدت باك ايفلك از ناله جانكاه ما  
۸۴۴

كردى اى دوران جهافى راسيده از آه ما  
۹۰۶

## بند چهارم

وه كه در عالم نماند آن صاحب دين مبین  
قبله اصحاب ايمان فاتح ابواب دين  
۸۴۴  
۹۰۶



دیده پر آب و جگر بریان و دل اندوهگین ۹۰۶	اهل لطف و داد و دانش را زسوک او بود ۸۴۴
گنج باقی بود از آن شد جای اوزیر زمین ۹۰۶	آنکه شد فانی ز بیداد جهان و ز ریو او ۸۴۴
کز عزای وی بود دل مستمند و جان حزین ۹۰۶	چون نگر دد دل ز جان نومید اهل حزن را ۸۴۴
آن امیر بسانوا وان سالک راه یقین ۹۰۶	پای گریرون نهاد از دنیی فانیی دون ۸۴۴
مالك ملك سليمان داور روی زمین ۹۰۶	باد دایم آن شه دارا دلی کامد ز عدل ۸۴۴
آنکه یابد دهر ز آیین بساطش زیب و زین ۸۴۴	
حارس عالم پناه ملك و دین سلطان حسین ۹۰۶	
بند پنجم	
باد دائم این شه جمشید جاه دین پناه ۹۰۶	جان بجانان دادا گر آن میر با اقبال و جاه ۸۴۴
زین الم بی ناله شبگیر و آه صبحگاه ۹۰۶	گر نماند آ نماه اوج جاه و نبود جان مرا ۸۴۴
این شه بهرام هیجا وین مه انجم سپاه ۹۰۶	بر سپهر دین و احسان باد باقی جاودان ۸۴۴
آن امیر داد و دین و زبده مردان راه ۹۰۶	گر بنا گه جانب دارا ابد بنهاد روی ۸۴۴
ایدل این جمشید آیین را نگهبان باداله ۹۰۶	بر فراز مسند طالع پی زیب جهان ۸۴۴



ور ز دینی پابرون ماند آن محب اهل دین  
۸۴۴

جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه  
۹۰۶

باد این سلطان ملک عدل مادام ار نماید  
۸۴۴

صاحباً آن عمده دوران امیر دین پناه  
۹۰۶

سال آن کامد باقلیم وز دینی شد بکام  
۸۴۴

جوی ای کامل زهر مصراع این زیبا کلام  
۹۰۶

خواجه آصفی اولد خواجه نعمت اله قهستانی که او نیز معاصر امیر علیشیر نوائی  
بود در همان بحر و قافیه و همان طرز فصیح الدین صاحب در حق امیر علیشیر مرثیه  
و ماده تاریخی گفته فقط يك بیت بدست آمد :

حیف از آن اندامهای همچو گل در زیر گل  
۸۴۴  
با گل اندامان ازین سودا فراوان کرده  
۹۰۶

در تاریخ تولد پسر محمد زمان بیگ از امرای شاه عباس ثانی مرزا رفیع  
واعظ قزوینی این قطعه را گفته :

عطا کرد ایزد به مخدوم اکرم  
ثمین گوهری از محیط کرامت  
زصلب نجابت برآمد شراری  
بحمداله از جویبار بزرگی  
چو تاریخ جستم پی مولد او  
محمد زمان بیگ آن پاك گوهر  
چه گوهر سپهر شرف راست اختر  
که از نور او شد چراغش منور  
برافراخت نیکو نهالی چنین بر  
خرد گفت (از وی الهها خور دبر)

۱۰۷۳

تاریخ تولد و وفات شیخ عبدالحق دهلوی را که از اعظم علمای هند بود بعضی

۱- خواجه آصفی ولد خواجه نعیم الدین نعمت اله که بروزگار سلطان ابوسعید وزیر بود  
از شرای بزرگ و عالیقدر است که در سنه ۹۲۳ در هرات در گذشته است .



از فضلا چنین گفته اند :

تاریخ تولد ( شیخ الاولیا )

۹۸۹

تاریخ وفات ( فخرالعلما )

۱۰۵۲

تاریخ تولد میرزا حسین ولد ملا ابراهیم از علمای زمان فتحعلی شاه قاجار را

ملا مهرعلی فدوی<sup>۱</sup> چنین گفته :

سرّ ابراهیم از جاء له

قال هلا تسمع تاریخه

ولد صار له قرة عین

قلت قل قال ( غلام لحسین )

۱۲۹۷

تاریخ تولد حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده از تجار محترم تبریز که

خود ساخته بود ( تاریخ مولود ) است .

۱۲۹۷



۱- ملا مهرعلی متخلص به فدوی از شعرا و دانشمندان دوره فتحعلی شاه قاجار بود

اشعار عربی و فارسی از وی در کتاب زنبیل فرهاد میرزا مفصلا چاپ شده ،



## مفینه دوم از کتاب مواد التواریخ

ماده تاریخهاییکه در جلوس و ظهور بعضی از سلاطین  
و زمامداران بزرگ و تعیین وزراء گفته اند

---

ظهور دولت عباسیان و خروج سفااح را که در سنه ۱۳۲ هجری واقع شده کلمه  
( عبس ) را تاریخ یافته اند .

ظهور دولت اسمعیلیه را در قلعه الموت که اصل آن ( آلهامون ) است تاریخ  
گفته اند . ۴۸۳

مدت سلطنت سلاطین صفویه را شیخ محمدعلی حزین در کلمه ( صفویون )  
یافته است . ۲۴۲

تاریخ جلوس اولجایتو سلطان محمد خدا بنده را احمد بن محمد تیریزی در  
منظومه خود چنین گفته است :

خرد گفت ازین به ندیدیم سال

چو گردید تاریخ بر دال دال

۷۰۴

که دریا دل و عاقل و پارساست

که سلطان محمد در او پادشاست



تاریخ ظهور و خروج چنگیز خان را که با خروج خود جهنمی برپا کرد (دوزخ)

۶۱۷

گفته اند :

تاریخ جلوس ملك شمس الدين كرت پنجمین سلطان از ملوك كرت را جمال الدين

محمد حسام درینقطعه چنین گفته :

واجری فی بحر المرادات فلكه

اضاءت لشمس الدين كرت زماننا

یوافق قول الناس (خلدملكه)

و من عجب تاریخ مبداء ملكه

۷۲۹

تاریخ جلوس امیر شیخ اویس بن امیر شیخ حسن ایلکانی را خواجه سلمان

ساوجی چنین بنظم آورده است چند بیت نوشته میشود :

همی کنند ندا در ممالك و آفاق

مبشران سعادت برین بلند رواق

باتفاق خلائق بیاری خلاق

که سال هفتصد و پنجاه و هفت ماه رجب

فراز تخت سلاطین مدار ملك عراق

نشست خسرو روی زمین باستحقاق

پر از جواهر انجم سپهر را اطباق

شهنشهی که برای نثار مجلس اوست

پناه و پشت ملوك جهان علی الاطلاق

خدایگان سلاطین عهد شیخ اویس

تاریخ جلوس میرزا شاهرخ بن امیر تیمور را بعضی از نکته سنجان آنعصر

چنین گفته اند :

۱- معزالدين شيخ اویس ایلکانی بن امیر شیخ حسن بزرگ دومین سلطان جلابریه

است که پس از نوزده سال سلطنت در تاریخ ۷۷۶ هجری در تبریز وفات یافت قبرش در نزدیکی

تبریز در شادباد مشایخ اخیراً بتوسط نگارنده سطور کشف گردید در سنگ بزرگی بالای قبرش

چنین مسطور است :

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه انتقل السلطان الاعظم المغفور والحقان

الم لهم المسرور والراجی عفو الله الغفور معز دین الله المنصور شیخ اویس بهادر خان

علیه رحمة الرحمن والرضوان من دار العمل الی فردوس الجنان فی الثانی جمادی

الاول سنة ست و سبعین و سبعمائة .



## ( تاج زر بر سر خلیل نهاد )

مصراع

۸۰۷

مقصود حرف زا و را و حرف خاء است ۷ و ۲۰۰ و ۶۰۰ که ۸۰۷ می باشد .  
تاریخ جلوس خلیل شاه از سلاطین شروانشاهان را ( سلطان خلیل ) گفته اند :  
۸۲۰

تاریخ ظهور و خروج دولت قزلباشیه را که مراد دولت صفویه است بعضی از  
نکته سنجان عصر چنین گفته اند :

## ( قاهر قهرمان ملک عجم )

۹۰۵

ظهور و خروج شاه اسمعیل صفوی را که روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۹۰۵  
بود مؤلف کتاب اینجمله را تاریخ یافته است :

## ( یکشنبه پنجم شعبان )

۹۰۵

در همین روز شاه اسمعیل صفوی با هفت هزار کس از مریدان پدرش بعزم  
تسخیر شیروان حرکت کرد و با شروانشاه و قرخ یسار محاربه نموده مظفر و منصور  
گشت از آنجا بطرف نخجوان آمده با الوند میرزا بن یوسف بیگ جنگ نموده و فاتح  
شد در سنه ۹۰۶ به تبریز آمده جلوس کرد و دوره با عظمت سلطنت صفوی را تشکیل  
داد تاریخ جلوس او را میرزا اسمعیل خان دبیر تخلص از شعرای دوره ناصرالدین شاه  
در این قطعه چنین گفته :

آن مؤید شه دیندار سعید

شه آفاق چو گشت اسماعیل

( مذهب حقه آباء گزید )

زد رقم از پی تاریخ دبیر

۹۰۶

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل صفوی را بعضی از نکته سنجان ماوراءالنهر  
که مخالف سلطنت شاه اسمعیل بودند جمله زیر را از راه طعن نوشتند که همین ماده



تاریخ جلوس تو (مذهب ناحق) (۹۰۶) دلیل بطلان سلطنت تست شاه ماده تاریخ را ملاحظه و در جواب آنها نوشت که شما از کثرت بیسوادی جمله عربی را فارسی میخوانید و این جمله بهترین دلیل حقانیت ماست :

(مذهبنا حق)

۹۰۶

مولانا شهید بیگ مجتهد از علمای ماوراءالنهر این جمله را بنظم آورده است :

ملك خراسان گرفت پادشاه دین پناه  
تا همه ملك جهان در ته رونق بود  
عقل مورخ صفات گفت بیانگ بلند  
جامع تاریخ او (مذهبنا حق) بود

۹۰۶

تاریخ تفویض حکومت استرآباد از طرف سلطان حسین بایقرا به امیر علیشیر نوائی برهان الدین عطاءالله رازی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

اوصاف برون زحدّ تقریر

تاریخ شدش (امارت میر)

۸۹۲

آن میر نظام دین که دارد

چون کرد قبول باز امارت

در سال ۹۵۹ سلطان نامی در نواحی ترکستان خروج کرده و اکثر بلاد ترکستان را فتح و مسخر نمود یکی از نکته سنجان عصر این جمله را در آن تاریخ گفته :

(خروج سلطان)

۹۵۹

تاریخ جلوس سلطان ابوسعید بن میرزا محمد بن میرزا میرانشاه را (بهادر خان)

۸۶۳

گفته اند :

تاریخ جلوس محمد زمان بیگ را مولانا شمس طالب از شعرای وقت در این

قطعه چنین گفته است :

ارکان سلطنت همه از دولتش قوی

و آئین جم گرفت دگر باره از نوی

سلطان شرق و غرب محمد زمان که شد

بر تخت خسروی بنشست و کشید جام



شه جام خسروی زد و وین طرفه آنکه هست تاریخ پادشاهی او ( جام خسروی )

۹۲۰

این ماده تاریخها را در جلوس شاه طهماسب اول گفته اند : شاعری اینقطعه را گفته است :

شرف بندگی شاه نجف یافته چون زبدایت طهماسب  
نقش مهرش شده تاریخ جلوس (بنده شاه ولایت طهماسب)

۹۳۰

ایضاً دیگری گفته :

طهماسب شاه اول کز نصرت الهی جا بعد شاه غازی بر تخت زر گزفتی  
جای پدر گزفتی کردی جهان مسخر تاریخ سلطنت شد (جای پدر گزفتی)

۹۳۰

ایضاً یکی از شعرا اینجمله را تاریخ گفته است ( آخر الزمان ) اشاره بحدیثی است که از حضرت علی علیه السلام وارد است :

۹۳۰

( لِكُلِّ قَوْمٍ دَوْلَةٌ وَ دَوْلَتُنَا آخِرُ الزَّمَانِ )

بعضی دیگر از شعرا این قطعه را گفته اند :

وَقَطْعَهُ

ظهماسب شه آن تاجور این پرور در نهصد و سی نشست بر جای پدر  
پنجاه چهار سال بر تخت نشست فوتش طلب از (پانزدهم شهر صفر)

۹۸۴

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب را کلمه ( ظل ) گفته اند و فاتش نیز ( محو ظل ) است :

۹۳۰

۹۸۴

در تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی و فوت شاه طهماسب اول محتشم کاشانی این اشعار را گفته است :

شاه ملك كو كپ طهماسب شاه پادشه محترم محتشم



گشت مسخر کن ملك عدم  
گشت شه‌نشاہ بلاد عجم  
منشی دوران عطار د رقـم  
آخر از این شاہ مبارک قدم  
( دور شه‌نشاہ عجم ) شد رقم

۹۸۴

وہ کہ چوپرداخت ز تسخیر ملك  
شکر کہ از کشور دانش شہی  
بر ورق دھر دو تاریخ خواست  
اول از آن خسرو جنت مکان  
( مرگ خداوند جہان ) گشت ثبت

۹۸۴

ایضاً در تاریخ وفات شاہ طہماسب و جلوس شاہ اسمعیل ثانی وحشی بافقی

قطعه ذیل را گفته است :

کہ ز شاہان کسش ندیدہ عدیل  
تا قیامت گذاشت ذکر جمیل  
زد با ہنگ خلد طبل رحیل  
( نوبت داد شاہ اسمعیل )

۹۸۴

شاہ طہماسب خسرو عادل  
داد انصاف و عدل داد الحق  
بہ پسر داد نوبت شاہی  
نوبت او گذشت و شد تاریخ

ایضاً تاریخ جلوس شاہ اسماعیل ثانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

( اول دولت و فتح و ظفر است )

مقصود حرف د - ف - ظ است کہ ۹۸۴ میشود .

۴ ۸۰ ۹۰۰

ایضاً تاریخ جلوس شاہ اسمعیل ثانی را چنین گفته‌اند :

( لا ادری قائلہ )

و ط ب د

عالم پیر از سر نوشد جوان  
آنکہ کند بندگی او بجان  
صورت اینحال تموج بیان  
آنچه بدل داشت زمردنہان

شکر کہ از مقدم شاہ جہان  
داشت زاول فلک اندر خیال  
لیک نمی‌شد ز قضا مرتسم  
عاقبت الامر نمود آشکار



چونکه بتوفیق الهی گرفت  
آمده تاریخ جلوسش زغیب  
مسند شاهنشاه جنت مکان  
(شاه قوی طالع صاحبقران)

۹۸۴

ایضاً فیه بعضی از فضلاء وقت گفته اند :

(شهنشاه ایرانیان)

۹۸۴

ایضاً تاریخ جلوس و تاریخ وفات شاه اسمعیل ثانی را میرحیدر معمائی در این  
قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جم قدر گیتی پناه  
پی تاجداری روی زمین  
پس آنکه بشاهی زیر زمین  
دو تاریخ زبیده میخواست فکر  
یکی بهر جاهش در اقلیم دهر  
(شهنشاه روی زمین) گشت ثبت  
که میخورد گردون بذاتش قسم  
برافراشت در دهر سالی علم  
بسال دگر در عدم زد قدم  
که بر لوح عالم نگارد قلم  
یکی بهر عزمش بملك عدم  
(شهنشاه زیر زمین) شد رقم

۹۸۵

۹۸۴

محتشم کاشانی در تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی قصیده ای گفته که تمام مصرعهایش  
تاریخ است چند بیت نوشته میشود در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد است اشتباه  
کاتب نسخه اولی است :

قصیده

به که درین گفته معجز بنان  
درج بود نام خدای جهان

۹۸۴

۹۸۴

شکر که قیوم کریم احد  
جان ده پوزش طلب جانستان

۹۸۴

۹۸۴

۱- ملا میرحیدر معمائی از کاشان است رفیعی تخلص میکرد چون در فن معما دستی  
داشت به معمائی معروف شده .



امجد واشجع بکمال و توان  
۹۸۴

ماند رفاهیت کون و مکان  
۹۸۴

تا ابد این بانی صاحبقران  
۹۸۴

جانب فردوس عماری روان  
۹۸۴

قاعده‌های نو این خاکدان  
۹۸۴

وین شه عالی نفس کامران  
۹۸۴

کامده یک فکر ازین داستان  
۹۸۴

فهم شود سال جلوسش از آن  
۹۸۴

شاهسواری که زشاهان بود  
۹۸۴

صاحب عالم که ازو برقرار  
۹۸۴

باد برین طرفه بنا از نشاط  
۹۸۴

وان شه پر دبدبه کرد از صفا  
۹۸۴

مصلحی آمد که نکوتر نهاد  
۹۸۴

این ملک ملک ستان کبیر  
۹۸۴

می نگردد دل چوبهر مصرعی  
۹۸۴

هست بدانسان که برمز و حساب  
۹۸۴

ایضاً در تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی محتشم کاشانی شش رباعی گفته که هزار و صد و بیست هشت تاریخ از آن استخراج میشود .

در حل رباعیات این قطعه را سروده :

از این شش رباعی که کلکم نگاشت

هزار و صد و بیست تاریخ از آن

بدین سان که از هر دو مصرع زدند

دوم اسادگان پس گروه نخست

چو شد این چهار اقتران در عدد

زهر مصرعی نیز بروی فزود

برای جلوس خدیو جهان

قدم زد برون هشت افزون بر آن

بهم خالداران دم از اقتران

بیابی و بر عکس آن همچنان

هزار و صد و چار مطلب عیان

یکی از تواریخ معجز بیان



## رباعی اول

میشد چو ز صنع رازق پاک جلیل	۹۸۴
ملك و ملك و ملك بدارا تحویل	۹۸۴
هر ملك تجمل كه اهم بود بملك	۹۸۴
دهر آنهمه افكند بشاه اسمعیل	۹۸۴

## رباعی دوم

میگرد چو سکه حتی صاحب تنزیل	۹۸۴
نقدی كه عیار بودش از اصل جلیل	۹۸۴
سكه چو رسانید بتمیز ملوك	۹۸۴
فرق كه و مه داد بشاه اسمعیل	۹۸۴

## رباعی سوم

در تکیه گه واسع این بزم جلیل	۹۸۴
اندر دم امتیاز با سعی جمیل	۹۸۴
چون درك يكايك از شهان بیند دور	۹۸۴
فوق همه باد درك شاه اسمعیل	۹۸۴

## رباعی چهارم

از ملك ملو كه درین بیت جلیل	۹۸۴
کاراسته صد بلده از آیین جمیل	۹۸۴
هر گنج كز آبادی گیتی و دهور	۹۸۴
گرد آمده باد وقف شاه اسمعیل	۹۸۴

## رباعی پنجم

این ساعی اگر چه باشد از حسّ قلیل	۹۸۴
بیدانایی و راه علم و تحصیل	۹۸۴
در هر فنش دلا به از اهل جهان	۹۸۴
دانند بلاف مهر شاه اسمعیل	۹۸۴



## رباعی ششم

از میل درو به که نمایم تعجیل

۹۸۴

آنرا که زوی حال سبیلیست جمیل

۹۸۴

افکنده طربنامه شاه اسمعیل

۹۸۴

کاشوب و نوای فرح نو در دل

۹۸۴

حل رباعیات را بدینطریق نوشته بی نقطه مصراع اول با سایر مصرعها بیست و سه تاریخ و همچنین بی نقطه مصراع دوم با سایر مصرعها بیست و سه و بدینطریق تا تمام شود - دویست و هفتاد و شش میشود و همچنین نقطه دار با نقطه دار هم دویست و هفتاد و شش است و بی نقطه با نقطه دار غرض که چهار صورت دارد هر یک دویست و هفتاد و شش که هزار و صد و چهار تاریخ میشود مصرعها هم که سراسر تاریخ است و بیست و چهار عدد است اگر افزوده شود مجموع آن هزار و صد و بیست و هشت تاریخ میشود زحمت بسیار کشیده لیکن متأسفانه معنی و مفهوم شعر را فدای درست آمدن تاریخ نموده .

در تاریخ جلوس سلطان محمد صفوی که بعد از شاه اسماعیل ثانی در سنه ۹۸۵ به سلطنت رسید محتشم کاشانی قصیده مفصلی گفته که هر مصراع آن تاریخ است بعضی از مصرعها درست در نمیآید اشتباه کاتب نسخه اولی است چند بیت نوشته میشود :

جای شاهان جهان سلطان محمد پادشاه

۹۸۵

یا رب از عز الهی قرنهای دارد نگاه

۹۸۵

مالك دریا کف فرمانده عالم پناه

۹۸۵

صاحب عادل دل دین پرور دارا سپه

۹۸۵

مالك دهر و همیون زینت دیهیم و گاه

۹۸۵

حامی شرع و معلی ملجاء دین نبی

۹۸۵

جزم ساید بر سپهر از سجده آن در کلاه

۹۸۵

از جناب او نیچد سر که هر چون مهر و موه

۹۸۵



وان ملوك از عدل تا كوس جهان بانانی زنند  
٩٨٥

زبده حکم ملو کست آنچه دارای حکم  
٩٨٥

داده بودار جای او گردون بدیگر داوری  
٩٨٥

آمد اینک مطلعی از پی که روحی تازه دید  
٩٨٥

مینویسد زود کلاک و منشیان بر مدح او  
٩٨٥

میرزای دهر سلطان حمزه بادا درد و گون  
٩٨٥

دل باو بندیدای امیدواران زانکه هست  
٩٨٥

محتشم با آنکه از زیبا ادائی هانه بود  
٩٨٥

من هم از هر مصرع مازان کلام بی بدل  
٩٨٥

از صدای عدل او گم باد عدل داد خواه  
٩٨٥

میکند در بارگاه شاهی از حکم اله  
٩٨٥

حال مانده سر بر زیر از انفعال آن گناه  
٩٨٥

از صفایش دل هویدا همچو نور صبحگاه  
٩٨٥

سوی مردم لیس فی الافاق سلطان سواه  
٩٨٥

هم باقبالی که سرزین اسم افرازد بماه  
٩٨٥

رعبوی امیدافزا دولت وی یأس کاه  
٩٨٥

کلاک ما ز دسکته مجری به نقد و مدح شاه  
٩٨٥

میشود سال جلوس پادشاه دین پناه  
٩٨٥

ایضاً تاریخ جلوس سلطان محمد صفوی را بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند

سال تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت :

(کاش میبود از ازل سلطان محمد پادشاه)

٩٨٤

در تاریخ جلوس شاه عباس اول شعرا و فضلا چندین ماده تاریخ گفته اند که

بتدریج نوشته میشود :

چون جلوس آن شه همایون گاه

سایه انداخت بر عبادالله

کرد بر مسند شهنشاهی

بود چون سایه خدای جهان



سال تاریخ دل طلب میکرد

هاتفی بانگ زد که (ظل الله)  
۹۹۶

ایضاً دیگری گفته :

بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران

تاریخ جلوسش شد (عباس بهادر خان)  
۹۹۶

ایضاً فاضلی چنین گفته :

عباس که هست ظل حق شاه عجم

تاریخ خرد (مروج مذهب) یافت

افراخت پی رواج مذهب چو علم

(ظل الله) و (عباس بهادر خان) هم

۹۹۶

۹۹۶

۹۹۶

تاریخ جلوس شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس ثانی را شاعری در یک بیت

چنین گفته است :

(ظل الله) و (ظل حق) و (ظل معبود)

۱۰۵۲

۱۰۳۸

۹۹۶

شاه عباس اول شاه صفی شاه عباس ثانی

جد و پدر تراست سال تاریخ

تاریخهایی که در جلوس شاه صفی از طرف بعضی از ادبا و شعرا گفته شده

ملا شرمی قزوینی<sup>۱</sup> چنین گفته :

(صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد)

۱۰۳۸

ایضاً فاضلی این مصرع را گفته :

(شاه صفی ابن صفی نسل صفی)

۱۳۰۸

ملا غروری از شعرای عصر صفویه در تاریخ جلوس شاه صفی یک رباعی گفته

که هر مصرع آن تاریخ است :

۱- ملا شرمی قزوینی نامش نظام الدین احمد است از شعرای زمان شاه عباس اول و

شاه صفی میباشد بخیاطی کسب معیشت میکرد .



## رباعی

دادند سریر پادشاهی بصفی

۱۰۳۸

دوران زمان لاتناهی بصفی

۱۰۳۸

گویند ز صدق اهل عالم همدشکر

۱۰۳۸

کافزود بهای تاج شاهی بصفی

۱۰۳۸

میرزا حسن متخلص بواهب هم قطعه‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ جلوس

شاه صفی است :

ای شاه جهان مہی ز اوج شرفی

۱۰۳۸

نو باوہ بوستان شاه نجفی

۱۰۳۸

نازد ز تو مسند شہی زانکہ زجاہ

۱۰۳۸

هم سام نریمانی و هم شاه صفی

۱۰۳۸

ایضاً شاعری تاریخ جلوس شاه صفی را در یک بیت چنین گفته است :

## بیت

تاج اقبالش بسرینہاد و گفت

( پادشاه پادشاہان میشود )

۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی تاریخ جلوس شاه صفی را در این قطعه چنین گفته است :

## قطعه

چون شاه صفی نام سلیمان اقبال

تاریخ نویسان جلوسش گفتند

شد تخت نشین عالم استقلال

( طالع شدہ صبح دولت جاہ و جلال )

۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی در تاریخ جلوس شاه صفی قصیده‌ای گفته که دو تاریخ در آن

قصیده ذکر شده است :

شاه صفی القاب نظر کردہ اقبال

صد شکر کہ از تربیت لطف الہی

یکنا گہر بحر نسب زبدہ ایجاد

گردید بہار چمن دولت ایجاد



شد چون شه دین گفت قضا باد مویید  
بالید بر خسار درم سکه بنامش  
شد سایه او پهن تر از پرتو خورشید  
جوهر عجبی نیست که از فیض زماش  
جز فتنه که گردید گرفتار بصد غم  
در هیچ زمان ملک چنین امن نبوده  
تاریخ جلوش طلبیدم ز دل طبع

این غنچه تاریخ چو بشکفت برویم  
میگویم و جان میدهم اموات جهانرا

بنشست چو بر تخت قدر گفت بماناد  
حکمش همه جا چون زربی عیب روان باد  
سیمرغ جهاننداری او بال چو بگشاد  
چون دانه کند نشو و نما در دل فولاد  
هر کس که گرفتار غمی بود شد آزاد  
آرامگه صید بود دامن صیاد  
گفتا که بگو (خانه دنیا شده آباد)

۱۰۳۸

الهام بتاریخ دگر کرد مرا شاد  
(دارای نجف منصب شاهی بصفی داد)

۱۰۳۸

تاریخ جلوس شاه عباس ثانی را شیخ اسماعیل متخلص به تائب در ترجمه کتاب  
عقاید الاسلام تألیف مقدس اردبیلی از ترکی بفارسی چنین نوشته :

گفته ام مطلعی بسی دلخواه  
(شاه عباس ثانی جم جاه)

۱۰۵۲

بر جلوس شه جهان تاریخ  
ثالث قهرمان روی زمین

ایضاً میرزا مؤمن نصر آبادی تاریخ جلوس شاه عباس ثانی را در این قطعه چنین

گفته است :

و طبعه

بشادی بدل شد همه درد و غم  
بگو (وارث ملک دارا و جم)

۱۰۵۲

چو بنشست بر تخت عباس شاه  
پی سال تاریخ شاهنشاهی

میرزا اسمعیل خان تفرشی متخلص به دبیر نیز تاریخ جلوس شاه عباس ثانی

را چنین گفته :



بگو ( ایام شاه عباس ثانی )

چو تاریخ جلوسش را بخواهی

۱۰۵۲

میرشرف از شعرای زمان شاه عباس ثانی بود در تاریخ جلوس آن پادشاه این قطعه را گفته است :

قرة العين صفی عباس ثانی پادشاه

چون بفضل مالک الملك علی الاطلاق شد

( مسند کی شد مزین باز از عباس شاه )

سال تاریخ جلوسش خواستم از عقل گفت

۱۰۵۲

تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی را که بشاه صفی ثانی موسوم بود حکیم عبدالله

وحدت تخلص قصیده گفته که هر مصرعش تاریخ است از آن جمله دو بیت بدست آمد .

دمچه صبح از نورورای آلحیدر زد صفی

مژده ها از گلشن ایمان چو گل سرزد صفی

۱۰۷۷

۱۰۷۷

از دوال کام تا طبل سکندر زد صفی

سنگها گردون زشادی زد بمهر و مه بهم

۱۰۷۷

۱۰۷۷

محمد مسعود ولد آقا زمان زرکش نیز از شعرای دوره صفویه بود تاریخ جلوس

شاه سلیمان را درین قطعه چنین گفته :

شد کامیاب شاه سلیمان جم سپاه

شکر خدا که از کرم مرتضی علی

( شاهنشاه زمان و سلیمان دین پناه )

سال جلوس او طلبیدم ز عقل گفت

۱۰۷۷

ایضاً تاریخ جلوس شاه سلیمان را بعضی از ادباء آن عصر ( ظل القوی ) گفته اند :

۱۰۷۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را در این قطعه چنین

گفته است :

دلپای شکسته یافت از وی تعمیر

از شاه صفی گشت مزین چو سریر

گفتا که بگو ( جوان شد این دولت پیر )

تاریخ جلوسش از خرد پرسیدم

۱۰۷۷



این اشعار را نیز میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ جلوس آن پادشاه

گفته است :

شکر که عباس شه خلد سیر  
ساخت گرامی خلف روزگار  
خسرو دین پرور عادل صفی  
خاست چو بر پا علم دولتش  
خانه دین زین خورتابنده باز  
جامه دارائی این ملک را  
دور بعدلش ز حوادث گرفت  
کرد چو تاریخ جلوسش طلب  
از سر اخلاص دعا کرد و گفت

کرد چو طی دفتر ایام خود  
زنده ازو کردهمان نام خود  
آنکه ازویافت جهان کام خود  
صبح ازو کرد جهان شام خود  
دید پر از نور درو بام خود  
قدر بیفزود ز اندام خود  
نقد ز کف داده آرام خود  
واعظ ما از دل ناکام خود  
(بادجهانگیر چوانعام خود)

۱۰۷۷

ایضاً این اشعار را در تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی واعظ قزوینی سروده

است :

بحمداله که باز از لطف ایزد  
ز کف چون شاه عباسی اگر داد  
بدست آورد تا زینگونه شاهی  
شه بیدار دل کز فیض جودش  
به پیش ریزش دست سخایش  
به پای تخت او تا سر گذارند  
پی آغاز این دولت چو واعظ  
چو دید اوتاج اقبالش بسر گفت

در آمد خلق عالم را بتن جان  
صفی آسا خدیوی یافت ایران  
بسی بر گرد عالم گشت دوران  
نه بیند هیچکس خواب پریشان  
شده دامن بکف کوه و بیابان  
گهرها از صدفها گشته غلطان  
شد از پیر خرد تاریخ جویان  
(صفی گردید شاه ملک ایران)

۱۰۷۷

باضافه الف اقبال



شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را بطرز معما چنین گفته است :

به تحصیل تاریخ سال جلوس      ز آثار علوی چنین داد دست  
چو بر خاست عباس ثانی ز تخت      (صفی سلیمان بجایش نشست)

حل معما بدین قرار است از تخت که ۱۴۰۰ می باشد عباس ثانی را ۶۹۴ باید موضوع کرد و صفی سلیمان را که ۳۷۱ می باشد بر آن علاوه کرد حاصل ۱۰۷۷ میباشد و این طرز را جمع و خرج گویند .

تاریخ جلوس شاه سلطان حسین را بعضی از شعرای معاصر وی (امیر مذهب حق) گفته اند :  
۱۱۰۶

بعضی نیز این جمله را تاریخ یافته اند (ظل الله حقاً) و نیز این مصراع را تاریخ گفته اند :  
۱۱۰۶

بگو ( آمد بتن جانی ز نو ملک سلیمانرا )

۱۱۰۶

لفظ (ظاهر) نیز تاریخست .

۱۱۰۶

ایضاً فاضلی تاریخ جلوس شاه سلطان حسین را بطریق معما چنین گفته است :

سلطان جهان که خاطرش بیغم باد      پیوسته بهار دولتش خرم باد  
تاریخ جلوسش از خرد جستم گفت      خالی ز کسوف فتر اعظم باد

( نیر اعظم ) ۱۲۷۱      کسوف ۱۶۶      از وی موضوع شود باقی ۱۱۰۵

می باشد .

تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که در فتنه افاعنه در آخر محرم ۱۱۳۵ در قزوین جلوس کرد بعضی از نکته سنجان عصر جمله ( آخر ماه محرم ) را تاریخ یافته اند .  
۱۱۳۵

سید علی متخلص به مشتاق اصفهانی نیز تاریخ جلوس ویرا در این قطعه چنین



به نظم آورده است :

طهماسب شاه آنکه زبخت بلند او  
بر تخت خسروی چو بر آمد سروش عقل  
تاریخ این جلوس بر ایوان سلطنت

گردید عمرو دولت دشمن بکوتهی  
گفتا چو بلبلان بهوای سحر گهی  
تحویل نیر است به برج شهمنشهی

نیر ۲۶۰ برج شهمنشهی ۸۷۵ جمع ۱۱۳۵ میباشد .

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که پس از فرار افاغنه در اصفهان بتخت

نشست مشتاق اصفهانی چنین بنظم آورده است :

پریشان گشت چون جمعیت افغان از اصفهان  
به تخت پادشاهی شاه دین طهماسب شاه آمد

رقم زد کلك مشتاق از پی تاریخ این مصراع  
( شه دین آفتاب آسمان عز و جاه آمد )

۱۱۴۲

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را به سلطنت و ورود باصفهان بعد از غائله

افغانها مسیح تبریزی چنین گفته است :

جهان عدل و داد آن مظهر الطاف سبحانی

بصورت خسرو خاور به معنی ظل یزدانی

شه صاحبقران کامد زقرّ بخت کیوان تخت

جهانگیر و جهاندار و جهانبخش و جهانبانی

به چشم دهر شد از پرتو خورشید روشن تر

زآمد آمد او آمده اقبال سلطانی

چو سر زد آفتاب شو کتش از مشرق ایران

رخ آفاق شد رنگین تر از یاقوت رمّانی

چو شد در اصفهان از سرمه ظل همایونش

دگر باره منور چشم تاج و تخت خاقانی



چنین آمد بکف از بحر فکرت گوهر تاریخ

( بود فیروزدایم صدر اورنگ سلیمانی )

۱۱۴۲

شیخ بهائی علیه الرحمه در اول کتاب جامع عباسی که بنام شاه عباس اول آنرا تألیف کرده جمله‌ای گفته که از آن جمله اسم شاه عباس کشف و ظاهر میشود و عبارت آن اینست ( که اسم اشرفش از بینات ( خلدالله ملکه ) ظاهر و هویدا است و این کشف را در اشعار زیر چنین بیان فرموده است :

شعر

شاه عباس خسرو ایران	تاج بخش جهان و شاه جهان
حق نمود اندرین خجسته لقب	نکته بس عجیب و رمز عجب
که چو این نام بر زبان رانند	( خلدالله ملکه ) خوانند
بینات و زبر اگر دانی	یابی این نکته را بآسانی
تا ابد ملك ملك شاه منست	بینات و زبر گواه منست

شرح بینات و زبر ازین قرار است زبر هر حرف ملفوظی عبارت از اول آنست مثلاً از الف ( ا ) و از باء ( ب ) و از جیم ( ج ) و از دال ( د ) را زبر گویند و مابقی آنرا بینات خوانند از جمله ( خلدالله ملکه ) اگر زبر آن را حذف کنیم بینات آن باقی میماند که عبارتست از خا ( ا ) از لام ( ام ) از دال ( ال ) از الف ( لف ) از لام ( ام ) از لام ( ام ) از ها ( ا ) از میم ( یم ) از لام ( ام ) از کاف ( اف ) ازها ( ا ) مجموع شماره بینات ( خلدالله ملکه ) بحساب جمل ۴۳۹ میباشد و نام ( شاه عباس ) نیز ۴۳۹ میباشد .

تاریخ جلوس نادر شاه افشار را میرزا قوام قزوینی چنین گفته: ( الخیر فی ماوقع )

۱۱۴۸

اینجمله درسکته‌های نادر نیز ضرب شده .

تاریخ اولین ظهور نادر شاه را که آن زمان با اسم طهماسبقلیخان موسوم بود بعضی



از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :  
( دولت ایل جلیل افشار )

۱۱۳۶

ایضاً تاریخ جلوس نادرشاه را میرزا قوام قزوینی در این قطعه چنین سروده است :

ویرطبه

اسکندران بنصر و تأیید و ظفر  
تاریخ جلوس میمنت ما نوش  
بر مسند جم گشت عدالت گستر  
( ذوالقرنین ) است تاج اقبال بسر  
باضافه الف اقبال ۱۱۴۸

ایضاً در تاریخ جلوس نادرشاه بعضی از شعرا و نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

بیت

بریدند شاهان زشاهی طمع  
بتاریخ ( الخیر فیما وقع )  
۱۱۴۸

مشتاق اصفهانی از شعرای معاصر نادرشاه در تاریخ جلوس نادر قصیده‌ای گفته  
که چند بیت با دو مصرع آخر ماده تاریخ جلوس نوشته میشود :

جلوس کرد بروز خجسته نوروز  
دگر برای چه زین باغ هر کف خاک  
خلاصه از مدد بخت تکیه زد مشتاق  
نوشت خامه دو مصرع برای تاریخش  
( رساندمرثده شادی بگوش اهل زمان )  
زیاری فلک و نصرت خدای جهان  
زخرمی نشود رشک روضه رضوان  
چو بر سریر شهنشاهی آن رفیع مکان  
زهر یکیش شود بی کم و زیاد عیان  
( جلوس نادر آفاق شاه جم دربان )  
۱۱۴۸

۱۱۴۸

تاریخ جلوس سید محمد نامی را از اولاد صفویه ملقب بسلیمان شاه ثانی که  
در مشهد بعد از فوت نادرشاه جلوس کرده چند ماهی سلطنت کرد مشتاق اصفهانی قصیده  
و ماده تاریخی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :



شکر الله سرور مهر افسر گردون سریر

وارث ملک سلیمان صاحب تخت کیان

چون برآمد آن فریدون حشمت دارا شکوه

بر سریر دولت از لطف خدای انس و جان

بهر تاریخش بآئین دعا مشتاق گفت

( جاودان بادش بر اورنگ سلیمانی مکان )

۱۱۶۳

تاریخ جلوس شاهرخ بن نادرشاه را بعضی از فضلاء وقت ( سلطان اعظم )

گفته اند :

۱۱۶۱

تاریخ جلوس علিশاه برادر نادر را که بعد از نادر پادشاهی نشست مشتاق

اصفهانى چنین گفته است :

علی آنشه عرش درگاه آمد

بتاریخش این نغمه دلخواه آمد

برون رفت ( سلطانعلی شاه ) آمد

۵۶۶

برازنده تخت و دیهیم یعنی

بگوشم ز مرغان گلزار معنی

که چون ( نادر ) از ( کشور پادشاهی )

۸۴۹

۲۵۵

بطور جمع و خرج ۱۱۶۰ می باشد .

تاریخ جلوس کریمخان زند را میرزا اسماعیل تفرشی چنین گفته :

( وکیل ملک جم آمد کریمخان )

۱۱۶۵

تاریخ جلوس ابوالفتحخان زند پسر کریمخان زند که بعد از پدر به تخت

سلطنت نشست لطفعلی بیگ آذر گفته :

که شد از جهان کسری و خسرو آمد

بدولت ابوالفتح شاه نو آمد

جهان از کرم خالی و مملو آمد

چرا خون نگریم چرا می نوشم

ابوالنصر شاه کهن از جهان شد

پدر رفت آمد پسر لوحش الله



برون رفت (کاووس) (کیخسرو) آمد

۸۷ ۸۹۶

رقم کرد آذر کز (ایوان شاهی)

۲۸۴

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ میباشد

حاج عابد اصفهانی<sup>۱</sup> نیز تاریخ جلوس ابوالفتح خان زند و وفات کریمخان را

چنین گفته است :

ز اقتضای سپهر وز گردش مه و مهر  
و کیل عهد محمد کریمخان شاهی  
ز ملک دهر نظر بست و قره العینش  
سپهر حشمت ابوالفتح خان که در گیتی  
بملک دهر برافراخت رأیت شاهی  
بکاخ ملک شکستی نخست گره یافت  
اگرچه حادثه ره خواست در جهان یابد  
مدد ز طالع میمون رسید و بخت بلند  
غرض چو جستم تاریخ سال بامن گفت  
بگوز (عرصه شاهی) (و کیل ملکستان)

جهان ز جای شد و باز درسکون آمد  
که امر نافذ او فرع کاف و نون آمد  
که خاک در گه او سرمه عیون آمد  
همه سپهر به خیل و حشم فزون آمد  
چنانکه رأیت شاهان از آن نکون آمد  
بدان ز بازوی او عاقبت ستون آمد  
جهان ز حادثه با پاس او مصون آمد  
و گرنه کرد هر آنچ از سپهر دون آمد  
خرد که در همه آفاق رهنمون آمد  
برون چو رفت (ابوالفتح خان) درون آمد

۱۱۷۹

۶۶۷

۶۸۱

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ می باشد .

تاریخ جلوس علیمراد خان زند را که بعد از کریمخان ادعای سلطنت کرد بعضی

۱- حاج عابد اصفهانی نامش حاج زین العابدین اصلش از اصفهانست در خراسان ساکن بود مردی آراسته بزیور کمال پیراسته بود در فنون شعر ماهر و قصیده سرائی گوی سبقت از همکنان ر بوده در شعر عابد تخلص میکرد تألیفی دارد بنام چهارده گنج در سال ۱۲۲۴ تمام نموده و قطعه در تاریخ اتمام آن گفته که در محل خود نوشته خواهد شد این چهارده گنج مسمی بروضة المؤمنین است در ذکر احوالات چهارده معصوم قریب هفتاد هزار بیت است بخط مؤلف نزد نگارنده موجود است .



از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(شاهی با علیمیراد زند است)

۱۱۹۶

تاریخ جلوس جعفر خان زند را که بعد از علیمیراد خان به تخت سلطنت نشست  
صبحی حاج سلیمان کاشی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

جهان چو بخت خدیو زمانه گشت جوان	قدم به تخت کیان زد خدایگان جهان
نهاد افسر جمشید بر سر افریدون	نشست بر سر تخت قباد نوشروان
علیمیراد چورفت از جهان بحکم اجل	ترا که جان جهانی سپرد جان جهان
برای سال جلوس مبارك و میمون	که هست مبدأ تاریخ عشرت دوران
نوشت کلك صباحی ز (قصر سلطانی)	(علیمیراد) برو نشد نشست (جعفر خان)
۵۵۰	۳۵۵
	۱۰۰۴

بطور جمع و خرج ۱۱۹۹ میباشد .

در تاریخ ورود لطفعلیخان زند بشیراز و جلوس او فتحعلیخان صبا قصیده‌ای  
گفته که بیت آخر قصیده متضمن تاریخ است :

رسم عدالت چو کرد زنده بتاریخ او      گفت صبا ( او بود ثانی نوشیروان )  
۱۲۰۳

تاریخ ظهور و جلوس آقا محمدخان قاجار و استیلای او بعراق و شیراز و  
اصفهان و انقراض زندیه بعضی از نکته‌سنجان قزوین چنین گفته‌اند :

( آمد بلاد جم بکف خسرو عجم )

۱۲۰۶

در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار خاوری<sup>۱</sup> از شعرای آذربایجان که معاصر

۱- خاوری اسمش معصوم مولدش کوزه‌کنان نزدیک شبستر آذربایجان است سالها در



وی بود قصیده مفصلی گفته که ۵۶ بیت است چند بیت جهت ذکر تاریخ نوشته میشود:

افق را بخون غرقه چون پیکر آمد  
 شو از دشنه شد چاک پهلوی دارا  
 زمین در تزلزل زمان در تحیر  
 ولیعهد خاقان جنت مکان را  
 شه‌ن‌شاه آفاق فتحعلی شه  
 پی سال تاریخ او خاوری را  
 رقم زد کز (ایوان فرمانروایی)  
 ۶۶۶

شه نیمروزان به توسن در آمد  
 ببالینش از مهر اسکندر آمد  
 یکی ناشکیبا یکی مضطر آمد  
 بایوان کیوان سر افسر آمد  
 که گردون اقبال را محور آمد  
 خرد رهنما شد ملک رهبر آمد  
 برون رفت (دارا) و (خاقان) در آمد  
 ۷۵۲ ۲۰۶

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ می باشد.

ایضاً ملک الشعرا فتحعلیخان صبا در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار و فوت  
 آقامحمدخان در قلعه شوشی از بلاد قفقاز قصیده مفصلی گفته که در آخر قصیده بطور  
 جمع و خرج ماده تاریخ را ذکر نموده است:

قصیده

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نباشد جان  
 که هم از یاری اختر که هم از یاری یزدان  
 بحسرت سوی جنت شد ز تخت خسروی قیصر  
 بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

بقیه پاورقی از صفحه قبل

کاشان متوطن بود بعد از کسب فضایل حمیده و خصائل پسندیده و استفاده علوم از فضایل دانشور  
 و علمای فضیلت گستر بزیارت بیت الله الحرام شرافت شاعریست کامل و ادیبیست فاضل در فنون  
 شاعری ماهر بود بسباق استادان متقدمین قصیده سرائی کرده در سفر حجاز بنام فتحعلی شاه رساله  
 تحفة الحرمین را برشته نظم کشیده اشعار و قصاید بیشمار دارد دیوانش چاپ نشده در زینه المدايح  
 اغلب اشعارش مسطور است.



بناکامی شهادت یافت جمشید فریدون فر  
 بسلطانی سعادت یافت دارای سکندر شان  
 بگردون رفت روح جم چو جسم عیسی مریم  
 بگیتی تافت چتر کی چو دست موسی عمران  
 اگر شاه سخا پرور چو جان رفت از تن کشور  
 زسلطان کرم گستر بجسم عالم آمد جان  
 بجنت رفت دارای جهاندار جهان داور  
 بشاهی خواست خاقان فلک چا کر ملک دربان  
 گر از فر فریدونی تهی شد عرصهٔ عالم  
 شد از فر منوچهری منور ساحت کیوان  
 ز اورنگ شهنشاهی در ایوان جهانبانی  
 ملکشاه زمان چون رفت آمد سنجبر دوران  
 نصیر دین و دولت کرد در باغ جنان منزل  
 ظهیر ملک و ملت داد بر ملک جهان فرمان  
 غرض شاه کهن چو نشد بسوی گلشن جنت  
 شد از شاه جهان عالم بسان روضهٔ رضوان  
 رقمزد منشی طبع صبا از بهر تاریخش

ز (تخت) (آقامحمدخان) شد و بنشست (باباخان)

۶۵۷

۸۴۵

۱۴۰۰

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ میباشد.

ایضاً فتحعلیخان صبا در سال دوم جلوس فتحعلیشاه قاجار قصیده‌ای و ماده‌ای

تاریخی گفته که چند بیت از آن قصیده جهت ثبت تاریخ نوشته آمد :



چو زد بتخت حمل تکیه خسرو اعظم  
 فراز مسند گلبن نشسته گل چو خدیو  
 بدست باد زبهر نثار مقدم او  
 زبان گشوده عنا دل بمدحتش از شاخ  
 غرض زبخت همایون و طالع میمون  
 نوشت کلک صبا از برای تاریخش

زمین چو بخت خدیو زمانه شد خرم  
 چنار و سرو و صنوبر ستاره همچو خدم  
 زبر گهای شکوفه ثمر فشانده درم  
 گهی به نغمه زیر و گهی بنغمه بم  
 قدم بمسند جم زد چو پادشاه عجم  
 (جلوس فتحعلی شاه بود بمسند جم)

۱۲۱۳

تاریخ جلوس فتحعلیشاه را اینطور نیز نوشته اند چون اسمش باباخان بود بابا  
 تاریخ اوست بدین طریق که ب ا ب ا که ۱۲۱۲ را حکایت میکند.

۱۲۱۲

تاریخ جلوس محمدشاه قاجار و فوت فتحعلیشاه را خاوری از شعرای آذربایجان  
 در این بیت چنین گفته :

خاوری گفتا بتاریخش که از (تخت شهران)

۱۷۵۶

شد برون (فتحعلی شاه) پس (محمد شاه) بنشست

۳۹۷

۹۰۳

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ می باشد.

ایضاً تاریخ جلوس آقا محمد شاه را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

چو در عهد همایونش بعالم گشت حق ظاهر

از آن شد سال تاریخ جلوس او (ظهور الحق)

۱۲۵۰

ایضاً در تاریخ جلوس محمد شاه و فوت فتحعلیشاه قاجار نادری از شعرای  
 آنوقت قصیده ای گفته که بطور جمع و خرج در آخر قصیده تاریخ را گفته است چند  
 بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :



## مطلع

بر اورنگ شهی تا پادشاه عالم آرا شد

ز عدل پور پورش روزگار پیر برنا شد

ز دنیا شاه دین پرور شد و والا ولیعهدش

بشوکت حامی دین آمد و دارای دنیا شد

بتاریخ جلوس این به تخت و نقل آن درخلد

بجمع و خرج طبع نادری زینگونه گویا شد

ابر (تخت شهران) با قرقا آن سایه یزدان

(محمدشاه) شد (فتحعلیشاه) از جهان تا شد

۱۲۵۶

۹۰۴

۳۹۸

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ میباشد.

تاریخ جلوس ناصرالدین شاه قاجار را نامی خلجستانی در این قطعه چنین بنظم

آورده است :

چون پس از عهد محمد شاه خلد آرامگاه

ناصرالدین شاه غازی بر فراز گاه شد

از پی سال جلوسش کلك نامی زد رقم

( صاحب گاه کیانی ناصرالدین شاه شد )

۱۲۶۴

مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲۷۸ هجری قمری در تبریز

روز عید غدیر بولیعهی معین و مخلّع شد مرحوم نظام العلما از علمای تبریز این

قطعه را تاریخ گفته :

شهرزاده مظفر آنکه شه راست ظهیر

گفتا که قدر نوشت (از یوم غدیر)

۱۲۷۸

زیبنده تاج و تخت اورنگ و سریر

تاریخ خلافتش چو جستم ز خرد



تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را شاعری گمنام تخلص چنین گفته :

وَمَا لَمْ

نشسته بر تخت افسر بسر

(شدا کنون پسر جانشین پدر)

۱۳۱۳

مظفر شهنشاه با زیب و فرّ

بتاریخ این جشن گمنام گفت

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را علیرضاخان وقایعی متخلص به رضائی

چنین گفته :

شد وارث ملک شه مظفر بصواب

دو کم کن واز (مظفرالدین) دریاب

۱۳۱۵ منهای ۲

۱۳۱۳

شه ناصر دین چو شد بجنّت بشتاب

تاریخ جلوس شاه را گر خواهی

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین شاه و وفات ناصرالدینشاه را مرشد از شعرای

عصر چنین گفته :

گفت مرشد سال این تاریخ را از مملکت

رفت بیرون ناصرالدین و مظفر جا گرفت

از (مملکت) ۵۳۰ کلمه (ناصرالدین) ۴۳۶ موضوع مظفر ۱۲۲۰ علاوه شود

۱۳۱۴ می ماند .

ایضاً دیگری گفته :

بنمود بیرون ناصر بنشاند مظفر را

الطاف الهی بین کز بارگه دارا

از بارگه دارا ۴۳۴ ناصر ۳۴۱ موضوع مظفر ۱۲۲۰ علاوه شود سال

۱۳۱۳ میشود .

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را ادیب دانشمند میرزا محمد صادق ادیب الممالک

فراوانی چنین گفته است :



تاریخ جلوس شه مظفر  
جستم ز خرد نکو سرائید  
گفتا که دو سال دیگر از تخت  
تاریخ جلوس شاه نو بود  
آنخسرو آفتاب تمکین  
لطفی خوش و گفته نو آئین  
ار شاه شهید داشت تزئین  
نامش یعنی (مظفرالدین)

۱۳۱۵

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین شاه را فاضلی در یک قطعه دو تاریخ گفته است:  
اینست گواهم که بتاریخ جلوس

هم (مظهر الطاف الهی) شده مظهر

۱۳۱۳

هم هست جهان بادمدی الدهر بسی دور (چشم بد دهری) ز (شهنشاه مظفر)

۱۸۸۱

۵۶۸

جمله چشم بد دهری ۵۶۸ از جمله شهنشاه مظفر ۱۸۸۱ باید موضوع شود  
حاصل ۱۳۱۳ میباشد.

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین شاه را شباب علیه الرحمه در قصیده ای گفته که  
چند بیت جهة ثبت تاریخ نوشته میشود:

شاهنشاه فلك فر دارای مهر تمکین

خاقان دادگستر کسرای عدل آئین

تا تخت و تاج دولت شد زینت وجودش

آسوده ملك و ملت از سوز و ساز و نفرین

سال جلوس شه را دی از شباب جستم

بعد از هزار تعظیم گفت آن ادیب دیرین

بیداد را برافکند از تیغ عدل چون سر

سال جلوس نام است یعنی (مظفرالدین)

۱۳۱۵ منهای ۲

۱۳۱۳



تاریخ جلوس محمدعلیشاه را شاعری در يك بيت چنین گفته است :

چون پادشاه اعظم بر تخت بر شد امروز

سال جلوس او نیز شد ( پادشاه اعظم )

۱۳۲۴

ایضاً تاریخ جلوس محمدعلیشاه را آقای حاج اسماعیل امیرخیزی چنین

گفته است :

بیت

( غاصب حق آل محمد )

نشست بر تخت بماء ذیقعد

۱۳۲۴

ایضاً تاریخ جلوس محمدعلیشاه را فاضلی چنین گفته است :

بیت

( شه بسر تاج کیانی بر نهاد )

كلك من بنوشت تاریخ جلوس

۱۳۲۴

شمس الحکما میرزا علیخان متخلص به لعلی از شعرای شیرین زبان تبریز

تاریخ جلوس محمدعلیشاه را در يك قطعه چنین بنظم آورده است :

قطعه

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم

سروش داد زغیب این ندا بصوت جلی

( که نقش سکه بنام محمد است و علی )

زیاد کن دو و بر گوی منت ایزد را

$۱۳۲۲ + ۲ = ۱۳۲۴$

چون محمدعلیشاه پس از جلوس به تخت شاهی با مشروطه و آزادیخواهی

ضدیت کرد ورؤسای آزادیخواهانرا بدار آویخته ومجلس شورای ملی کعبه آمال ملت

را بتوپ بیداد گری ویران نمود ادیب المالك از شعرای فاضل قرن چهاردهم هجری

این قطعه را تاریخ گفته :



صاحب قاج گشت و غاصب تخت  
پایه استوار و ریشه سخت  
نه گیاه شست بر زمین نه درخت  
همه بستند از پناهش رخت  
بی کم و کاست (ایشه بدبخت)

۱۳۲۴

تا محمد علیشه بدبخت  
سیل کین کند از عمارت داد  
نه سرا ماند در جهان نه وثاق  
بسکه بدبخت بود اهل هنر  
گشت سال جلوس او بسریر

ادیب الممالک فراهانی متخلص بامیری در تاریخ جلوس و مدح محمدعلیشاه  
قاجار قبل از مخالفت وی با مشروطه قصیده‌ای گفته که تاریخ جلوس در مصراع  
آخر است :

بگردون دولت برافراخت خرگه  
سپاه از کواکب شدش رأیت از مه  
سر بندگی سوده برخاک در گه  
خزیدند در غارها همچو روبه  
کشیدی برون یوسف داد از چه  
براندی همه شوخ چشمان گمره  
چو از معجز عیسوی چشم اگمه  
جمال ستم ز اعتدالت مشوه  
خردبانگ زد کایفلان قصه کوتاه  
خلافت ازین گفته استغفرالله  
( خداوند قان محمدعلی شه )

۱۳۲۴

شهنشاه ایران محمدعلی شه  
سریر از سپهر آمدش افسر از خور  
همایون خدیوی که شاهان بیارش  
ز سهم خدنگش هژبران جنگی  
نشاندی شه معدلت را بکرسی  
بخواندی همه مردمان هنرور  
ز روی تو شد دیده ملک روشن  
خیال نفاق از وفاقت مشوش  
به قاننت تشبیه کردم و لیکن  
ازیرا که تشبیه کامل به ناقص  
که سال جلوس همایونش آمد

تاریخ جلوس احمد شاه قاجار را که پس از خلع محمدعلیشاه به تخت نشست  
حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی از فضلی تبریز در اینقطعه چنین بنظم آورده:



خسرو ما را سریر عاج مبارك  
 درد وطن را زهی علاج مبارك  
 گمشدهٔ چهل را سراج مبارك  
 غمزه چشمش دهد نتاج مبارك  
 فیض دمش علمرا رواج مبارك  
 غمزدگانراست ابتهاج مبارك  
 در دل سنگ سیه زجاج مبارك  
 (در مشعشع بلبل داج مبارك)

۱۳۲۷

بروطن این شاه مهرداج مبارك  
 ملت بیچاره را مسیح روانبخش  
 نورمعارف عیان زمظهر حسنش  
 عشوه ابروش رمز عدل و مساوات  
 نطق شکر ریزش اتحاد و تمدن  
 گلشن رویش چو گلستان مزین  
 همچو پسرزان پدر بگو بچه ماند  
 فکر بتاریخ این جلوس بهین گفت

در سال ۱۳۳۲ قمری جشن تاجگذاری احمد شاه قاجار بعمل آمد ادیب الممالک  
 قراهای این قطعه را در آن تاریخ گفته است :

و طوره

خسرو ایران خدیو شرق احمد شد که قدرش  
 برتر از اورنگ و گاه و افسر و مریخ باشد  
 عنقریب از همتش بینی درخت معرفت را  
 داد سایه جود گل دین میوه حکمت بیخ باشد  
 از معارف خیمه‌ای خواهد زد در سطح گیتی  
 کش عدالت سقف و دانش بند و دولت میخ باشد  
 چون سر هشت از عدالت تاج شه نوشیروان را  
 (تاج شه نوشیروان) بر جشن شه تاریخ باشد

۱۳۳۲

ایضاً ادیب الممالک قراهای در تاریخ این جشن تاجگذاری قصیده‌ای گفته که  
 سه ماده تاریخ در آن ذکر کرده است :



## قصیده

از ادیب الممالک اندر یاد  
گفت در پیشگاه اقدس شاه  
جشن مسعود تاجداری را  
زین سبب گشته خامه ام غواص  
(تاج نوشیروان شه) از تاریخ

۱۳۳۲

شد بیاب معارف این گفتار  
سپس از تاج شاه همت خواست  
(بشرف تاج شاهم) از دیهیم

۱۳۳۲

این دو تاریخ نغز را کردم  
ناگهان چهره مقدس شاه  
نور تمثال شاه بر دیوار  
گفتم (ای وارث انوشروان)

۱۳۳۲

چون بدیدم کزین خطاب نخست  
هست تاریخ تاجداری شه  
گفت نی از زبان شه بر گوی

داستانی لطیف و خوش دارم  
خواستم طاعتی فراز آرم  
یادگار ستوده بگذارم  
در تک بحر طبع زخارم  
شاهد آمد بصدق گفتارم

ثبت از خامه گهر ببارم  
طبع و قاذ و کلک سخارم  
پاسخ آمد چو بخت شد یارم

صدر دیوان زیب طومارم  
شد پدیدار پیش دیدارم  
کرد حیران چون نقش دیوارم  
در رخت جان خویش بسپارم

چون سراسر حروف بشمارم  
که بدیوان فضل بنگارم  
من شه هشتمین قاجارم

در تاریخ ظهور دولت پهلوی وجلوس رضا شاه کبیر وانقراض سلطنت قاجاریه  
فاضل ارجمند آقائی حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی این قصیده تاریخیه را  
سروده است :

هر گز بفصل گل ندهم جام می ز کف

با می کنم تلافی اندوه ها سلف



ساقی فدای نرگس مست تو می بیار  
 مطرب بساز نغمه بآهنگ جنگ و دف  
 خوش خوان بیانگ نی که سرآمد زمان غم  
 دیگر زرنج محنت دیرین مخور اسف  
 بلبل ترانه میدهد از بهر عیش و نوش  
 قمری چغانه میزند اندر ره شغف  
 گل در سریر ناز نشسته چو خسروان  
 شمشاد و سرو همچو غلامان کشیده صف  
 هین شیخ و شاب پای بکوبند از نشاط  
 برنا و پیر از دل و جان میزنند کف  
 پرسیدم از کسی که چه شاد است در جهان  
 گفتا که گشت دولت قاجار بر طرف  
 گفتم بفکر خویش که تاریخ آن بگوی  
 خوانند بعدها خلفاً بعد من خلف  
 گفتا ز حرفهای ( ختام قجر ) بدان

۱۳۴۴

تاریخ این سعادت و این عز و این شرف  
 رمزی چو دور سلطنت شاه پهلوی است  
 می خور بنام عزت و اقبال لاتخف  
 تاریخ جلوس میمنت مأنوس رضا شاه پهلوی را صفوت نظم الدوله از شعرای  
 فاضل معاصر در این قطعه چنین گفته است :

باطلی رفت و جاش حق بگرفت	معنی جاء و ز هق بگرفت
ظلم افتاده بود پیش از عدل	عدل بر ظلم خود سبق بگرفت



جور و بيداد دوره قاجار  
پهلوی شد رضای نیرومند  
رای خود هر کس از ره اخلاص  
گفت صفوت برای تاریخش  
خود زایرانان رمق بگرفت  
ملك ما شورش و قلق بگرفت  
بر شاهیش بر طبق بگرفت  
(پهلوی تاج کی زحق بگرفت)

۱۳۰۴ ش

ایضاً بمناسبت جلوس رضا شاه پهلوی به تخت سلطنت ایران و خلع احمد شاه  
قاجار یکی از نکته سنجان اینقطعه را گفته :

این زمانه حساب خود داند  
شاه احمد چو او فتاد از تخت  
از حساب جمل هم ارشمی  
وین محاسب بسی ذکی باشد  
پهلوی جاش متکی باشد  
(احمد) و (پهلوی) یکی باشد

۵۳ ۵۳

ایضاً تاریخ جلوس رضا شاه فقید را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :  
دوشینه بسی فکر و تکرار عمل  
تاریخ جلوس پهلوی را جستم  
گفتم که کنم مبداء تاریخی حل  
غیرت بادب گفت (رضاشاه اول)

۱۳۴۴ ق

ایضاً غیرت کرمانشاهی چنین گفته :  
فرمان شهی نوشت چون کلك قضا  
وانگاه ز طبع خواست تاریخ جلوس  
تقدیر قدیر لم یزل کرد امضا  
غیرت ببدیبه گفت (فرزانه رضا)

۱۳۴۴ ق

ایضاً فیه غیرت گفته :

( سلطنت ملی شاهنشاه پهلوی )

۱۳۴۴ ق

ایضاً فیه :

( دولت خاقان جلوس پهلوی )

۱۳۴۴ ق



تاریخ جلوس اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را یکی از نکته‌سنجان تبریز

چنین گفته :

دومین حکمران پهلوی است  
جمله اندر امان پهلوی است  
( ثانی خاندان پهلوی ) است  
۱۳۲۰ ش

شد محمد رضا شهنشه ما  
دین و دولت بعزت و اقبال  
سال تاریخ این جلوس سعید

ماده تاریخهایی که در تاریخ بعضی از شاهزادگان و تعیین وزراء گفته‌اند :  
تاریخ جلوس ابراهیم میرزا بن علاءالدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن  
امیر تیمور را یکی از شعرای آن عصر در این قطعه چنین گفته :

قطعه

چون دولت و بخت ناگزیر ملک است  
تاریخ ( جلوس بر سریر ملک ) است  
۸۶۱

شاهی که بعدل دستگیر ملک است  
بنشست چو بر مسند شاهنشاهی

تاریخ صدارت محمدخان اعتماداله وزیر شاه عباس ثانیرا میرزا زین‌العابدین  
منشی تخلص در این قطعه چنین گفته :

خدیو جهانگیر صاحبقران  
که از دل بود نیکخواه جهان  
چو تیغ قلم را ازو فرّ و شان  
( محمد وزیر شه‌جم‌نشان )  
۱۰۶۴

بدوران فرمان عباس شاه  
وزارت ز صاحب‌دلی یافت قدر  
بیفزود مقدار تاجیک و ترک  
بتاریخ او کلک منشی نوشت

ایضاً تاریخ وزارت اعتمادالدوله وزیر شاه عباس ثانیرا آقا همت از شعرای دوره

صفویه در اینقطعه چنین گفته است :

آسمان شوکت و سپهر اساس

قدوة دودمان شاه صفی



آنکه از صیت صدمت غضبش  
 آنکه از عدل پروری امروز  
 شاه عباس آنکه از خورشید  
 بهر ترتیب ملک دستوری  
 به محمد غلامزاده خویش  
 آنکه از تیز رائی و دقت  
 چکنم وصف آنستوده خصال  
 جستم از پیر عقل تاریخش  
 تا ظهور محمد مهدی  
 در دل آسمان فتاده هراس  
 گرگ از بیم میش دارد پاس  
 بسته بر مرکب سپهر قطاس  
 خواست روشن ضمیر خیر الناس  
 داد زرین دوات باقر طاس  
 میکند رخنه در دل الماس  
 میتواندش ز نام کرد قیاس  
 گفت بر کردگار شکرو سپاس  
 ( شد محمد وزیر شاه عباس )

۱۰۶۴

در تاریخ تجدید وزارت میرزا طالب خان بن حاتم بیگ نصیری وزیر شاه صفی  
 ضیاء محمد یوسفای قزوینی چنین گفته است :

( باز گردد باصل خود همه چیز )

۱۰۴۱

ایضاً دیگری از فضلا این مصراع را گفته :

( روان شد باز آب از جوی دولت )

۱۰۴۱

میرزا عبدالحسین منشی الممالک از ادبای آن عصر نیز بزبان ترکی این ماده  
 تاریخ را در یک مصراع گفته است :

( گینه اولدی وزیر طالب خان )

۱۰۴۱

در تاریخ اعطای منصب عدل داد به یکی از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع  
 واعظ قزوینی این قطعه و ماده تاریخ را گفته است :

این منصب والا بتو میمون پادا بدخواه تر از غم جگر خون پادا



(این دادرسی بر توهمیون بادا)

۱۰۶۷

چون دادرس خلق شدی شد تاریخ

خلیفه سلطان ولد میرزا رفیع الدین صدر بن میرزا شجاع الدین محمود از استادان  
جلیل القدر مشهور است علوم عالیّه را از فروع و اصول و معقول و منقول حاوی بود  
پدرش میرزا رفیع نیز در دربار صفوی صدراعظم بود بعد از وفات شاه علی میرزا بمقام  
وزارت شاه عباس اول رسید و به دامادی سلطان مفتخر شد تاریخ دامادی او را چنین  
گفته اند :

( وزیر شاه شد داماد سلطان )

۱۰۳۳

در تاریخ وزارت وحید قزوینی در زمان شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر  
تبریزی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت درج میشود :

مرحبا باد صبا قاصد فرخنده نوید  
که رسید از تو بما مژده عید از پی عید

آن یکی مژده برگشتن سلطان بهار  
که کند مقدم آن عهد کهن را تجدید

واندگر مژده که شد باعث احیای جهان  
بود تفویض وزارت بخداوند وحید

اصف ملك جهان اكمل ابنای زمان  
که بطالع همه سعد است و باقبال سعید

هر مرادی که تصور کند اندیشه عقل  
بخت فیروز ترا از دل و جان باد مرید

تا وزارت بتو تفویض شد از لطف اله  
که زایزد بتو این رتبه بماند جاوید



پی تاریخ شنیدم که عطار می گفت

( مژده باد اهل هنر اصف ملکست و حید )

۱۱۰۳

در تاریخ تفویض وزارت و صدارت و تسلیم مهر سلطنتی از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا به امیر علیشیر نوائی برهان الدین عطاءالله رازی از فضلی آن عصر این قطعه را گفته است :

میر فلک جناب علیشیر کز فلک عاجز بود زدرك کمالات او خرد  
دیوان نشست آخر شعبان بداد عدل از لطف شاه عادل الحق چنین سزد  
چون مهرزد بدولت سلطان روزگار تاریخ شد همین که (علیشیر مهرزد)

۸۷۶

پس از گذشتن ده سال از وزارت امیر علیشیر برادرش امیر درویشعلی حاکم بلخ بمسند وزارت نشست برهان الدین عطاءالله رازی این تاریخ را گفته :

( درویشعلی مهر زد )

۸۸۶

در تاریخ وزارت میرمعزالدین مشهور بقاضیخان بعد از آنکه شاه عباس ماضی میرابوالولی انجوئی را معزول و مسند او را به میرمعزالدین داد آصف بهبهانی از شعرای آندوره این قطعه را بطرز معما گفته :

روزی که ابوالولی انجوئی را افکند ز منصب وزارت دوران  
جایش به معز دین محمد دادند از روی حساب گشت تاریخ همان

این معما بطور جمع خرج گفته شده بدین معنی از ( منصب وزارت ) ۷۹۶  
( ابوالولی ) ۸۶ را خارج نموده ( معزالدین محمد ) را که ۳۰۴ میباشد علاوه کرد حاصل ۱۰۱۴ میباشد .

در تاریخ تفویض منصب صدارت و مهم امور دادخواهی از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا به امیر کمال الدین حسین مولانا فصیح الدین صاحب از شعرای آن زمان



این قطعه را تاریخ گفته :

بر اوج صدارت مہی بدر قریش  
تاریخ صدارت تو شد (صدر قریش)  
۹۰۴

ای آنکہ زیاده شد ز تو قدر قریش  
ایصدر قریشی لقب عالیقدر

در تاریخ معین شدن حفظ الله خان بحکومت کشمیر میرزا داراب بیگ متخلص  
به جويا تبریزی الاصل و کشمیری المسکن این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

آنکہ چشم مهر و مہ مثلش ندید  
خلعت دولت بر اندامش برید  
مژده افزایش منصب رسید  
دل براہ جستجوهر سو دوید  
(نیراقبال دولت بردمید)  
۱۰۹۴

جنداً نواب حفظ الله خان  
دست خیاط قضا نام خدا  
در زمان سعدش از لطف اله  
چون پی تاریخ اورفتم بفکر  
گفت در گوش دلم استاد عقل

در تاریخ تفویش حکومت و ایالت بیکی از امراء شاه عباس ثانی میرزا رفیع  
واعظ قزوینی این اشعار را گفته است :

زخانی کہ ایام جویای اوست  
چو خورشید تابان زسیمای اوست  
کہ چشم خرد روشن از رأی اوست  
کہ سرچشمه جود دریای اوست  
ز شرم کف بحر آسای اوست  
جهان پر زصیت کرمهای اوست  
کہ دیروز بہتر ز فردای اوست  
مقامی کہ خود زینت افزای اوست

دگر شان دولت بلندی گرفت  
فلک احتشامی کہ انوار عدل  
فروزنده نجمی ز برج کمال  
بود ہمتش کوهساری بلند  
عرق ریزی ابرها در بہار  
درو نام حاتم نکنجد ز بس  
چنان وعده اش در وفا پرشتاب  
پرو باد یا رب مبارك مدام



خرد گفت از بهر تاریخ آن

( ایالت قبائی ببالای اوست )

۱۰۶۹

در تاریخ وزارت محمد مؤمن خان ایشیک آغاسی باشی در زمان شاه سلطان حسین صفوی میرزا محسن<sup>۱</sup> تأثیر تبریزی این قطعه را گفته :

مطلع بیهیدیل سیف و قلم  
زبدهٔ ممکنات و فخر امم  
اشهب روز را کند ادهم  
دارد از اطلس فلک پرچم  
گرگ باشد نگاهبان غنم  
روشن از تست دودمان کرم  
منصب تو وزارت اعظم  
( باز آمد وزیر راست قلم )

خان ایران مدار مؤمن خان  
اعتضاد قوام دولت و دین  
آنگه گربانگ بر زمانه زند  
رایت اقتدار شوکت او  
در حصار حصیر معدلتش  
همچو جرم قمر زیر تو مهر  
شد چو از فضل کرد گار جهان  
بهر تـ تاریخ زد رقم تأثیر

۱۱۰۹

در تاریخ تفویض منصب صدارت و مسند شریعت به امیر سید حسین الحسینی العاملی از طرف شاه صفی محمد صالح برادرزادهٔ اسکندر بیگ منشی مؤلف عالم آرا این قطعه را گفته است :

کش (ظل حق) نشانهٔ تاریخ دولست

شکر خدا که شاه صفی سایه خدا

۱۰۳۸

فکرش همیشه رونق کار شریعتست

ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی

۱- میرزا محسن متخلص به تأثیر از سخنوران تبریز است آبا واجدادش در زمان شاه عباس ماضی از تبریز باصفهان رفته و سکنی اختیار کردند مسقط الراس تأثیر اصفهان است از شعرای زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفویست در جوانی با صائب تبریزی معاصر بود در تاریخ ۱۱۳۱ فوت کرده میرزا داود اصفهانی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته (آه از تأثیر آه) ۱۱۳۱ دیوان اشعار مفصلی از آن مرحوم در کتابخانهٔ آقای میرزا جعفر سلطان القرائی موجود است.



کافاق زیر سایه عدلش براحتست  
 عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست  
 دریا بداین لطیفه هر آنکوبه فطنست  
 تاریخ این عطیه (نبی شریعت) است  
 ۱۰۴۲

صدری گزیده است پی شرع پروری  
 جودش مدام قاسم رزق مقدر است  
 نامش بود ز نام رسول خدا عیان  
 چون میدهد بخلق ز شرع نبی خبر

میرزا فضل الله خاوری شیرازی صاحب تاریخ ذوالقرنین تاریخ صدارت حاج  
 محمد حسین خان صدر اصفهانی را که بعد از فوت میرزا شفیع وزیر فتحعلیشاه بصدارت  
 و وزارت نشست در این قطعه چنین گفته است :

برفت صدر جهان میرزا شفیع و بجایش  
 نشست حاج محمد حسین خان بصدارت

ز کلك خاوری آن مقتدای اهل معانی  
 (وزیر اعظم) تاریخ فوت گشت و صدارت

۱۲۳۴

تاریخ وزارت حاج میرزا آقاسی را میرزا ابوالقاسم فاضل همدانی چنین گفته :  
 ( بیعزتی بعزت رسید )

۱۲۵۲

در تاریخ صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله وزیر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۸  
 که پس از قتل میرزا تقی خان امیر کبیر بصدارت نشست و بلقب صدراعظم ملقب گردید  
 اردشیر میرزای قاجار متخلص به آگاه عموی ناصرالدین شاه و فرزند نایب السلطنه  
 عباس میرزا چندین قصیده و قطعه و ماده تاریخی گفته که بعضی از آنها ذیلا نوشته  
 می شود :

قصیده

شه تاج و نگین ربود از جم  
 زد صدر بفرق بدر پرچم

تا گشت وزیر صدر اعظم  
 زد شاه باوج ماه خرگاه



شد کارزمین ز کَلک آن راست  
تدبیر فزود این ز دستان  
این گرگ قرین نمود بامیش  
با شاه چو ماه صدر همراز  
توأم شده چون دو نور در چشم  
چون صدر قدم نهاد بر صدر  
آگاه نگاشت سال تاریخ  
( شد صدر وزیر شاه عالم )

۱۲۶۸

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیر میرزای قاجار گفته :

## قَطِعه

چو صدر از امر شه بنشست بر صدر  
شه و صدرند در نسبت مه و مهر  
پی تاریخ او آگاه گفتا  
زوی افزود در مُلک ملک قدر  
نظر هرگز نگیرد مهر از بدر  
( وزیر ناصرالدین شه بود صدر )

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیر میرزا در قطعات زیر چنین گفته :

شد وزیر ناصرالدین شاه صدر  
بود شه چون آفتاب و صدر ماه  
گفت آگاه از پی تاریخ او  
یافت از وی تخت و تاج شاه قدر  
ماه شد از مهر روی شاه بدر  
( باددایم شاه شاه و صدر صدر )

۱۲۶۸

ایضاً :

صدر از ازل ترا صدارت حق بود  
شد ظاهر و آگاه بتاریخش گفت  
مخصوص تو این صدارت مطلق بود  
( شایسته صدر از ازل الحق بود )

۱۲۶۸



ایضاً :

تا گشت وزیر ناصرالدین شه صدر  
آگاه شنید و بهر تاریخش گفت

شد از رخ مهر شه هلالش چون بدر  
(از روز ازل بوده صدارت با صدر)

۱۲۶۸

ایضاً بعضی از فضلا این آیه را تاریخ یافته اند:  
( تعز من تشاء )

۱۲۶۸





## سفینهٔ سیم از مواد التواریخ

ماده تاریخهای که در جلوس بعضی از سلاطین هند و  
سلاطین دولت علیه عثمانی و سایر سلاطین ممالک  
گفته‌اند

---

در تاریخ جلوس سید سبحان قلیخان بهادر از سلاطین و حکمداران ماوراءالنهر  
بر تخت مملکت توران در سال ۱۰۹۲ محمد باقی از شعرای ماوراءالنهر قصیده‌ای  
گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ جلوس است ( در بعضی مصرعها یکی دو عدد زیاد  
یا کم است شاید اشتباه کاتب نخستین باشد )

مژده ایدل آمده از جور لطف ذوالجلال	از پی فرمانروائی مقبل دریا نوال
۱۰۹۲	۱۰۹۲

وان سلیمان جاه اسکندر اساس کی حشم	افسر رای کیانی کسری والا منال
۱۰۹۲	۱۰۹۲

ملك دار عدل امن الله فی العالم رسید	لامع از مدّ جبین نازش آیات جلال
۱۰۹۲	۱۰۹۲



- حامی دین ابد سبحان قلی خان آمده  
۱۰۹۲
- از کمال جاه و فر زیب نگین سلطنت  
۱۰۹۲
- ماوراءالنهر را کاین آب در جوی آمده  
۱۰۹۲
- از دیار قرّ و دولت را همی جویند باز  
۱۰۹۲
- لامع قدر جلال حی بتایید قبول  
۱۰۹۲
- عالمی در مهد آسایش بیار عدل او  
۱۰۹۲
- ای قوام الدّور سلطان سریر جاه دین  
۱۰۹۲
- آرزوی حلقه و سّم سمندت دایمی  
۱۰۹۲
- داور جمجاه کیوان منزلت بالا مقام  
۱۰۹۲
- آن جلوس او بر اورنگ جهان بنانی کشید  
۱۰۹۲
- باعث امن و امان آمد زهی لطف قبول  
۱۰۹۲
- عدل او از بازوی ملکست چون حرز الامان  
۱۰۹۲
- قهرمان عدل وی چون امر اجلال آورد  
۱۰۹۲
- عدل آیینا با قبالت چه مینازد کرم  
۱۰۹۲
- اهل عالم ار پناه دولتش آسوده بال  
۱۰۹۲
- باسط حسن مدار شرع بادا لایزال  
۱۰۹۲
- سر نمی آرد بدر وجه محیط از انفعال  
۱۰۹۲
- از بر کریاس عزّ و جاهش اصحاب سؤال  
۱۰۹۲
- ملک را پوشد زقرّ عدل او زری جمال  
۱۰۹۲
- یک جهان با امن و آرامش از این عالی فعال  
۱۰۹۲
- ای لقایط مطلع نور الهی مایزال  
۱۰۹۲
- ار نماید همچو نعل از آسمان شکل و هلال  
۱۰۹۲
- آنکه بر اهل جهان ریزد بکف جاهش نوال  
۱۰۹۲
- عالمی را در کنار عدل از بیم ملال  
۱۰۹۲
- حامی دین نبی آمد زهی حسن خصال  
۱۰۹۲
- ملک او با نیروی عدلست ایمن از زوال  
۱۰۹۲
- جو رو بیداد و فلک را کی بود تاب مجال  
۱۰۹۲
- داورا با قرّ جاه تو چه میبالد نوال  
۱۰۹۲



کند بنیاد از ستم نور نهیب عدل وی	۱۰۹۲
عقد پیچاپیچ گردون راشده او انحلا	۱۰۹۲
او بعزم رزم هر جانب که افرازد علم	۱۰۹۲
داده آیین جلوس شاه دین پرور فلک	۱۰۹۲
ایجهاندار آسمان قدرا مبارک باد ملک	۱۰۹۲
کی رسد با جای مدحش پایه فکر نثرند	۱۰۹۲
سحر طوریهای درک طبع معنی زای من	۱۰۹۲
دل ز آسیب تعلق زیر این جای بلند	۱۰۹۲
تا بچندین زنگ این جسم هیولائی حمل	۱۰۹۲
باب عدل وی نگر با طی هر یک مصرع	۱۰۹۲
عقده های عقل را از رای او حل العقال	۱۰۹۲
مشکل آمال را از عقل او صد انحلال	۱۰۹۲
میشود جمع عدو از دولت او پایمال	۱۰۹۲
بر پرند گل رود زان ماجرا آب زلال	۱۰۹۲
وی معین ملتی دائم مبارکباد فال	۱۰۹۲
هست لاف عقل با وصف کمال او وبال	۱۰۹۲
نقشبندی کرده باز از طول اعجاز انفعال	۱۰۹۲
ماند چون زندانی محبوس او هام خیال	۱۰۹۲
بند باشم در زوایای امل افسرده بال	۱۰۹۲
از جلوس قرب وی آمد موافق قدر سال	۱۰۹۲

تاریخ جلوس نصیرالدین محمد همایون شاه و فوت بابر شاه را شهاب الدین<sup>۱</sup>  
احمد معمائی چنین گفته :

سر خسروان شاه بابر که داشت  
شد آرامگاهش بهشت برین  
دو صد بنده مانند جمشید و کی  
چو طومار عمرش اجل کرد طی

۱- شهاب الدین احمد معمائی از جمله سفرای دربار همایون شاه بود حقیری تخلص میکرد  
در سنه ۹۴۲ در مراجعت همایون شاه از سفر کجرات در رکاب آن پادشاه بود بین راه وفات یافت.



که ملکش ز چین باد تا روم و ری  
( همایون بود وارث ملک وی )

۹۳۷

محمد همایون بجایش نشست  
چوپر سندتاریخش ایدل بگوی

ایضاً تاریخ جلوس نصیرالدین محمد همایون پسر ظهیرالدین بابر را بعضی از  
ظرفای عصر این جمله را گفته اند :

( خیر الملوک )

۹۳۷

تاریخ تاجگذاری همایون شاه را شهاب الدین احمد معمائی در این قطعه  
چنین گفته :

قطعه

که هر دم دولتش باد از یادت  
ز حسن احترامش عرف و عادت  
بود تاریخ آن ( تاج سعادت )

۹۳۷

سر شاهان دین پرور همایون  
میان خلق شد پوشیدن تاج  
اگرچه تاج عزت آمدش نام

ایضاً تاریخ جلوس همایون شاه را که در روز جلوس کشتی های پر از زر آورده  
و انعام میداد بعضی از نکته سنجان هند جمله ( کشتی زر ) را تاریخ یافته اند :

۹۳۷

تاریخ جلوس جلال الدین محمد اکبر شاه بن همایون شاه را شیخ فیضی از  
شعرای هند در این قطعه چنین بنظم آورده :

قطعه

وز سکه عدل کارها چون زر شد  
تاریخ جلوس ( نصرت اکبر ) شد

۹۶۳

از خطبه شاه رفعت منبر شد  
بنشست بتخت سلطنت اکبر شاه

ایضاً در تاریخ جلوس اکبر شاه این جملات را تاریخ گفته اند :



( کام بخش )

۹۶۳

( از همه شاهزاده‌ها اشرف )

۹۶۳

تاریخ جلوس سلیم‌شاه ملقب به جهانگیر شاه پسر اکبر شاه را سید محمد کرمانی

متخلص به عنایتی در این قطعه چنین گفته :

برفت و طفل تمنا بدهر ماند یتیم

شه بلند مکان بحر جود اکبر شاه

( بجای اکبر شه پادشاهزاده سلیم )

بجای او خلف او نشست و شد تاریخ

۱۰۱۴

باقر گیلانی از شعرای ایران در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر قصیده‌ای

گفته که تمام مصرع‌هایش تاریخ است و قصیده در نعت حضرت رسول اکرم ﷺ

میباشد :

قصیده

سپهر مجد محمد شفیع عالمیان

بزرگ گل‌رسل رهنمای کون و مکان

۱۰۶۸

۱۰۶۸

گل‌مدار ملل آبروی گلشن جان

پناه اهل نبوت بر بهار علو

۱۰۶۸

۱۰۶۸

ملك پناه و رسل تاج و انبیا سلطان

شفیع کون و مکان احمد رسول الله

۱۰۶۸

۱۰۶۸

اساس عالم مجد آفتاب هر دو جهان

خلاصه دو جهان ماه ساطع لولاك

۱۰۶۸

۱۰۶۸

امین هر دو جهان دادده قدر فرمان

کمال زهد و ورع آبروی موجودات

۱۰۶۸

۱۰۶۸

سمای همت ممدوح باقر گیلان

سواد عین هدایت امیر ملك و ملل

۱۰۶۸

۱۰۶۸

ایضاً در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر سید عبدالغفور تتوی از فضلی

هند صاحب تألیف فرهنگ رشیدی این آیه را تاریخ یافته :

( اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم )

۱۰۶۸



- در تاریخ نزول موکب جهانشاه به اکبر آباد و جلوس به تخت سلطنت در سال  
 ۱۰۳۷ و معاودت وی بدھلی در سال ۱۰۴۳ و جلوس به تخت طاووس در سال ۱۰۴۴  
 سعیدای گیلانی ملقب به بی بدلخان قصیده‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ است :  
 به اکبر آباد از جهد کامران بسریر  
 ۱۰۳۷  
 هزار بود و چهل سه سال از هجرت  
 ۱۰۴۳  
 بنوبهار بیامد بگلشن سر هند  
 ۱۰۴۴  
 هزار گونه بود گل بکوه و هر قدمش  
 ۱۰۴۴  
 ز کامرانی نوروز عزم کرده نمود  
 ۱۰۴۴  
 بسوی هند عنان تاب زود شد باجاه  
 ۱۰۴۴  
 بداد وجود بدار الخلافه آمد باز  
 ۱۰۴۴  
 هزار شکر که بفزود باز حسن جهان  
 ۱۰۴۴  
 بهرزمی که از آن سایه فتاده فلک  
 ۱۰۴۴  
 جلال و رنگ زاورنگ پادشاه زمن  
 ۱۰۴۴  
 خدایگان زازل قبله گاه کتل ملل  
 ۱۰۴۴  
 جهان پناها شاهنشهی و دریا دل  
 ۱۰۴۴  
 جلوس کرد به تأیید عالم منان  
 ۱۰۳۷  
 که شد بدھلی باشاهی و سپاه گران  
 ۱۰۴۴  
 گل بهار ابد باهوا چو گل خندان  
 ۱۰۴۴  
 هزار چشمه ولی به ز چشمه حیوان  
 ۱۰۴۴  
 سوی مدینه لاهور بر جهان شادان  
 ۱۰۴۴  
 جهاننده برق نما ابرش چو بادوزان  
 ۱۰۴۴  
 فلک بدور رکاب و ملک بدور عنان  
 ۱۰۴۴  
 ز نو بهار سریر جواهر الوان  
 ۱۰۴۴  
 بداد تا بابد دستگاه مایه کان  
 ۱۰۴۴  
 نگار جلوه صدرنگ بر زمین و زمان  
 ۱۰۴۴  
 جهان گشاد بامداد قوت ایمان  
 ۱۰۴۴  
 محیطی از کرم و جاه خوب بی پایان  
 ۱۰۴۴



ز سهم گرز و سنا نت دل عدو جاوید

۱۰۴۴

شود بزیر زمین چون رگ جهنده طپان

۱۰۴۴

از آن بود سردشمن بسان سنگ سیاه

۱۰۴۴

که از برای حسامت دهد مدام فسان

۱۰۴۴

تاریخ جلوس شاه جهان هند را حکیم ر کنا مسیح در اینقطعه چنین گفته :

قطعه

پادشاه زمانه شاه جهان

خرّم و شاد و کامران باشد

حکم او بر ممالک عالم

همچو حکم خدا روان باشد

بهر سال جلوس او گفتم

(در جهان باد تا جهان باشد)

۱۰۳۷

ایضاً تاریخ جلوس شاه جهان را سید عبدالغفور تتوی چنین گفته :

بیت

آمده تاریخ جلوسش زغیب

(شاه جهان باشد شاه جهان)

۱۰۳۷

تاریخ ظهور و خروج عثمان بیگ ابوالملوک ابن ارطغرل را که اولین ظهور

دولت عثمانی است بعضی از فضایل وقت (بدو عثمانی) گفته اند .

۶۸۳

در تاریخ جلوس قرّخ سیر بن عظیم الشان ابن بهادر شاه از سلاطین هند بعضی از

شعرا این تاریخ را گفته اند :

قرّخ سیر آن مظهر عدل و انصاف

شاهنشاه دریا دل دارا اوصاف

تاریخ جلوس اوست در کشور هند

(این مملکت آباد شد و جزیه معاف)

۱۱۲۷

در تاریخ جلوس عبدالله خان بن محمود سلطان شیبانی از سلاطین ازبک میر علی

هروی این قطعه را گفته است :

شکر الله که بتوفیق خدای

گشت امروز جهان رشک جنان



فخر شاهان جهان گشت عیان  
( والی ملک عبیدالله خان )  
۹۴۰

خسرو شاه جهان رفت از دست  
سال تاریخ زدل جستم و گفتم

ایضاً تاریخ جلوس عبیدالله خان شیبانی را میر محمد امین منشی از شعرای  
ماوراءالنهر این قطعه را گفته است :

ابوالغازی عبیدالله بهادر خان دین پرور  
بحمدالله که شد جایش فراز تخت سلطانی

معین دین پیغمبر شد و گردید تاریخش  
( معین الدین عبیدالله بن محمود شیبانی )  
۹۴۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیدالله خان را محمد صالح مفتی در يك بیت چنین گفته :  
جلوس خان غازی را خرد گفتم  
بابنای زمان ( خان جهانگیر )  
۹۴۰

در تاریخ جلوس امیر سعادتعلی خان که از حکمداران هند است مولانا محمد  
شوشتری این قطعه را تاریخ گفته است :

سر رشته مملکت بهم می پیچید  
حق تاج عمل از سر باطل برداشت  
وز صبح سعادت می مدد می طلبید  
( در روز جلوس حق به قدر رسید )  
۱۲۱۳

تاریخ جلوس ایلدیرم بایزید سلطان عثمانی را بعضی از شعرای آن زمان در  
يك بیت چنین گفته :

بیت

مهبط العز والعلی سلطان  
( ایلدرم بایزید شه دوران )  
۸۸۵

در تاریخ جلوس سلطان سلیمان خان قانونی که دهمین سلطان عثمانی است  
امینی از شعرای ایران قصیده گفته که هر مصرعش تاریخ است :



بداده زمان ملک کمرانی

بکوس عهد و سلیمان ثانی

۹۲۶

۹۲۶

نیازی از شعرای ایران نیز در تاریخ جلوس سلطان سلیمان قانونی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول تاریخ جلوس است و مصرعهای دوم تاریخ فتح ردوس را حاکی است :

مطلع قصیده

در اول جلوسی بوی سرفرازی

دوم فتح اردوس الای نیازی

۹۲۶

۹۳۰

ایضاً تاریخ جلوس سلطان سلیمانخان را بعضی از نکته‌سنجان آن زمان چنین گفته‌اند :

( حاکم کشور گشای )

۹۲۶

تاریخ جلوس سلطان غازی سلیمخان بن سلیمانخان را که یازدهمین سلطان دولت علیه عثمانی است مدیحه‌ای از شعرای معاصر وی در يك بیت چنین گفته است :

بیت

گفت تاریخش مدیحه‌ای آن زمان

( شاه شد سلطان سلیم کامیاب )

۹۷۴

تاریخ جلوس احمدخان ابن محمدخان ثالث را از سلاطین عثمانی که چهاردهمین سلطان عثمانیست بعضی از ادبا چنین گفته‌اند ( هو خیر السلاطین ) ۱۰۱۲ سلطان احمدخان طبع شعر داشت و در شعر بختی تخلص میکرد از قضا تاریخ جلوسش هم ( بختی ) است .

۱۰۱۲

تاریخ جلوس سلطان عثمانخان ثانی بن سلطان محمد ثالث را فاضلی چنین گفته است :



( شه عثمانیان )

۱۰۲۷

تاریخ جلوس سلطان ابراهیم خان بن احمد خان را که هیجدهمین سلطان عثمانی  
است بعضی از شعرای عصر در این جمله یافته اند :

( خلد الله ملك ابراهیم )

۱۰۴۹

ایضاً بزبان ترکی استانبولی یکی از ادبای ترك دريك بیت چنین گفته است :

دیدیلر تاریخنی (نظم جهان)

۱۰۴۹

پادشاه اولدوقده ابراهیم خان

تاریخ جلوس سلطان محمد خان بن سلطان مصطفی خان ثانی را بعضی از ادبای  
آن عصر چنین گفته اند :

( ظل باری )

۱۱۴۳

تاریخ جلوس سلطان عبدالحمید خان ثانی را میرزا حسن خان منشی سفارت  
ایران در استانبول متخلص به شوکت در این قطعه چنین گفته :

قطعه

عبدالحمید ثانی با قر آسمانی

سلطان شد وجهانرا از خرمی جوان کرد

تاریخ پادشاهیش کردم طلب ز شوکت

گفتا (جلوس سلطان عبدالحمید خان کرد)

۱۲۹۳

تاریخ وزارت شاه محمد وزیر ابوسعید خان از حکمداران ازبك را ملا مشفق  
مروزی در این قطعه چنین گفته :

گردید وزیر حضرت خان

چون شاه محمد آصف وقت

کردند رقم ( وزیر خاقان )

اهل قلم از برای تاریخ

۹۷۵



تاریخ وزارت ملا خواجه جان جامی را که وزیر عبیدالله خان ازبك بود ملا مشفق مروزی در این قطعه چنین گفته :

بدور خان عادل از عنایات خداوندی

وزارت یافت ملاخواجه جان کز غیب اشارت شد

خردمیخواست حرفی بهر این معنی رقم سازد

( وزیر خان عادل ) سال تاریخ وزارت شد

۹۷۹

در تاریخ جلوس ولی محمدخان بهادر از حکمداران ازبك میرك از فضلی سمرقند قصیده‌ای گفته که ده بیت آخر قصیده که بیست مصراع است تمام تاریخ جلوس است :

#### قصیده

وی سلیمان پناه ملك جهان

عقل در کنه ذات تو حیران

عدل ایستاده یله میزان

ماه نو بر سرش خط فرمان

شد مبارك بعرضه دوران

در جلوس تو ای شه توران

شد دو تاریخ هر دو مصراع آن

داده داد سخن به تیغ زبان

چون بملك سخن توئی خاقان

شهره گردم بدهر چون حسان

ایسکند نشان عرش مکان

فهم در وصف ذات تو قاصر

سالها از عدالت بفلك

سربخط تومانده است سپهر

مقدم تو بماوراء النهر

اختراعی نمود بنده خود

گفت تا بیست بیت در تاریخ

پادشاهها سخنوران هستند

لیك من در سخن چو خاقانی

دارم امید آنکه در مدحت

ده بیت آخر قصیده که تمام مصرعهای آن تاریخ است اینست .



باد تابنده مقدم ایشان	دوروجاه ولی محمدخان
۱۰۱۵	۱۰۱۵
باد والی بدهرخان زمان	همه آسوده زیر فرمانش
۱۰۱۵	۱۰۱۵
قرعه رمل از کف دوران	از تفال نشان نیکو داد
۱۰۱۵	۱۰۱۵
وزدهن رشك چشمه حیوان	از لبان عیسی است روح افزای
۱۰۱۵	۱۰۱۵
بنما مهر در طلوع و قرآن	سعدا کبرش دی براوج لقا
۱۰۱۵	۱۰۱۵
کزرمه گرگ از قبیل شبان	در عدالت رسید با جائی
۱۰۱۵	۱۰۱۵
یاد گیر ند صد چو نوشروان	نعجب کز عدالت آنشاه
۱۰۱۵	۱۰۱۵
آمدی پادشاه مهر نشان	دولت سرمدی و طالع سعد
۱۰۱۵	۱۰۱۵
ز خداجوی بر جمیع جهان	علم از دولت ای شه عالی
۱۰۱۵	۱۰۱۵
بدعت کارها ببر زمین	رونقی داده ای بشرع نبی
۱۰۱۵	۱۰۱۵

تاریخ جلوس جوانمرد علیخان بن سلطان ابوسعیدخان از بك را مشفق مروتی  
از شعرای ماوراءالنهر در این قطعه چنین گفته است :

به تخت ملك جوانمرد علی قرار گرفت

شد از قبول نظر پادشاه منظوران

بطل شوکت او ذره ای که برد پناه

چو آفتاب جهان کم نشد زمشهوران



بلطف حق شه توران شده سلیمان قدر

فکنده سایه انصاف بر صف موران

برای دولت جاوید سال تاریخش

رقم نمود خرد ( پادشاهی توران )

۹۸۰

ایضاً تاریخ جلوس جوانمرد علیخان بن سلطان ابوسعیدخان ازبک را که از حکمداران ماوراءالنهر بود ملا مشفق مروزی<sup>۱</sup> از شعرا و ادبای ماوراءالنهر اینقطعه را تاریخ گفته که لفظاً و معنأ تاریخ است :

خاقان ملک قدر جوان مرد علیخان

کز دولت او ملک سمرقند شد آباد

وین طرفه که تاریخ جلوس و ظفر او

از روی حسابست ( سنه نهصد و هشتاد )

۹۸۰

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدخان از سلاطین ازبک را که بعد از خسروسلطان در ولایت سمرقند به تخت نشست ملا مشفق مروزی در این قطعه چنین گفته :

۱- ملا مشفق مروزی از شعرا و ادبای قرن دهم است مشارالیه را منشاء و مولدشهر مرو است مدتی در سمرقند<sup>۱</sup> به منصب کتابداری سلطان سعیدخان ازبک مشغول بود بعد از فوت آن سلطان به ولایت بخارا آمده در خدمت و مصاحبت سلطان عبدالله بهادرخان ازبک میزیست قصاید عزا در مدح سلطان مشارالیه گفته در هجو گوئی ید طولائی داشت از اغلب علوم بهره مند بود خاصه در ماده تاریخ گفتن مهارت تام تمامی داشت مثنوی مسمی بگلستان ارم و حسن دل ازوست در سنه ۹۹۶ برحمت ایزدی نائل شد درشهر بخارا مدفونست این شعر در سنگ مزار آن مرحوم مسطور است :

رسد بخاطر ایشان که خاکساری بود

بخاک مشفق آندم که دوستان گذرند

تاریخ فوتش را چنین گفته اند :

گفت تاریخ او ( سخورنیک )

سال فوتش من از خرد جستم



تاریخ

که رفت از عجم صیت او تا عرب  
فریدون بساط و سکندر حسب  
رقم کرد (خاقان عالی نسب)  
۹۷۵

شهنشاه آفاق سلطان سعید  
قدم چون بر اورنگ شاهي نهاد  
قلم از پی سال تاریخ او

تاریخ جلوس عبدالعزیز خان بن ندر محمدخان ازبك را حاج بهرام نام از  
شعراي ماوراءالنهر در این دو بیت گفته :

خدیو مرا تاج دولت بتارك  
(مبارك مبارك مبارك مبارك)  
۱۰۵۲

درین عهد عالم ز تو خرمی یافت  
بتاریخ شاهیش بهرام گفتا

ایضاً در تاریخ جلوس عبدالعزیز خان و خلع ندر محمدخان پدرش یکی از  
فضای آن عصر در يك بیت چنین گفته است :

تاریخ شد بهر دو شهنشاه دین پناه

برخاست (خان) ز (تخت) و بجایش نشست (شاه)

۳۰۶

۱۴۰۰ ۶۵۱

بطور جمع و خرج ۱۰۵۵ می باشد .

در تاریخ جلوس نظام الملك آصف جاه میر محبوب علیخان پادشاه دکن خواجه  
عزیزالدین متخلص به عزیز معلم و مدرس زبان فارسی کالج لکهنو قصیده ای گفته که  
پنجاه و شش بیت است هر مصرع آن تاریخ جلوس است و سال ۱۳۰۱ هجری را  
حکایت میکند نام قصیده را ( اعجاز تاریخی ) گفته که آنهم ۱۳۰۱ میباشد و جمله  
( تاریخ عجیبه ) و ( خلافت آصف جاهی ) و ( گفتار شگرف ) نیز تاریخ جلوس را  
حکایت میکند ۱۳۰۱ ۱۳۰۱ ۱۳۰۱



## قصیده

نازم بکملک قادر نقش آفرین دلا

۱۳۰۱

دیدی چه نقش ناز بکرسی نشانده اند

۱۳۰۱

گویا نواز تازہ نشیدی بر آورد

۱۳۰۱

از مشرق شکوه بزیب و صفا و حسن

۱۳۰۱

هند آسمان عزت و جاه است و زین سبب

۱۳۰۱

پرگار دهر بوده بکامش اگر چه لیک

۱۳۰۱

باری شد آن وساده نشین کز فلک ملک

۱۳۰۱

باشد باوج مسند کالشمس فی النهار

۱۳۰۱

گلدام دولت آمد شاید دو گیسوش

۱۳۰۱

گشته روان فزا بدلم مژده جلوس

۱۳۰۱

ناهید بس بشوق همین جشن هر زمان

۱۳۰۱

طالب نه مهر بوده بایثار او اگر

۱۳۰۱

نقش مراد عهد نشانده بمدعا

۱۳۰۱

یا گشته نازل آیه کرسی بصد دعا

۱۳۰۱

زین نقش نو چو یافت نی کلک مانوا

۱۳۰۱

طالع شده ستاره چه نیکو بعهد ما

۱۳۰۱

سر بر زد آفتاب وی از مطلع صفا

۱۳۰۱

حقا که حق بمرکز اینک گرفته جا

۱۳۰۱

داد از ادب صدا که علی عرش استوا

۱۳۰۱

زان هر دوزلف و ریش کالبدرفی الدجی

۱۳۰۱

گلبانگ دام ظلهما میزند هما

۱۳۰۱

قربان آن جلوس چو شد دلنشین ما

۱۳۰۱

کسب سماع کرد شب و روز بر سما

۱۳۰۱

می پرورد بکان گهر و لعل را چرا

۱۳۰۱



آمد ازین بهار بجان و بتن و سرور

۱۳۰۱

عالم ازین امید بود انبساط بخش

۱۳۰۱

هر کس بنای و نوش درین عهد با مراد

۱۳۰۱

بربط صفت بجور زمن ناله میکند

۱۳۰۱

آری بر انبساط دلیلی ست ناطق این

۱۳۰۱

زیبید کنیم لب بسپاس نظام باز

۱۳۰۱

از ما ثنا بیاید و از خواجه دل دهی

۱۳۰۱

اکنون که دست او در گنجینه ها گشود

۱۳۰۱

وانگه که زرفشان و گهرپاش آید او

۱۳۰۱

صفری نما ندخامه او چونکه گاه جود

۱۳۰۱

هر گل براه دوحه لطفش شود نهال

۱۳۰۱

خور از نوال بیحد وز مهر عام او

۱۳۰۱

باشد زلال لجه عدلش سرور زای

۱۳۰۱

افزود زان نوید دل و دیده را ضیا

۱۳۰۱

گیتی بآن نوید نوی شد نشاط زار

۱۳۰۱

و نی مطرب کشد نوا

۱۳۰۱

حاسد که خورده دائم ازو همچو دلف قفا

۱۳۰۱

کامد زبان ما بادب تهنیت سرا

۱۳۰۱

از بس کزان نظام بود ملک با نوا

۱۳۰۱

کز بنده مدح آید و از دست او سخا

۱۳۰۱

بشناس باطل اینکه محال آمده خلا

۱۳۰۱

قارون بجمع گوهر و زر میشود گدا

۱۳۰۱

خالی بود از آن برقم از نقط عطا

۱۳۰۱

هر کس میان قلزم جودش کند شنا

۱۳۰۱

بر خوان او باهل جهان در دهد صلا

۱۳۰۱

زیبید نسیم گلشن لطفش طرب فزا

۱۳۰۱



- در شهر و ده زتازگی عدل وی بود  
۱۳۰۱
- از عدل او بدان که بنجیر گاه دهر  
۱۳۰۱
- لطفش ازین حقیر نوازی بهر دیار  
۱۳۰۱
- شرح دلیریش چه دهد ساز کلاک کس  
۱۳۰۱
- زان رو که رای او شد آینه دار دهر  
۱۳۰۱
- شد ملتجی دکن بیر بارگاه او  
۱۳۰۱
- مقصود سندی آمده با خوبی و کرم  
۱۳۰۱
- زیبید زمین کند بسما فخر از علو  
۱۳۰۱
- بر نام خود چوسگه زن آید ز روی جاه  
۱۳۰۱
- باعهد وی مکن سخن از عهد کسروی  
۱۳۰۱
- در عهد وی رواج چها شرع را بود  
۱۳۰۱
- هر شعر کامیاب نگردیده ز اسم آن  
۱۳۰۱
- از نام او چوهست عیان کبریا و شان  
۱۳۰۱
- باد سحر همیشه وزان صبح تا مسا  
۱۳۰۱
- با هم بگاومیش بود شیر آشنا  
۱۳۰۱
- نامی شده چو از کشش گاه کهر با  
۱۳۰۱
- کوتاب و کوتوان ز کجازورو کوقوا  
۱۳۰۱
- گوئی که رفت رونق جام جهان نما  
۱۳۰۱
- بل هند نیز برده بصد شوق التجا  
۱۳۰۱
- مطلوب هندی آمده محبوب خوش لقا  
۱۳۰۱
- از بس گرفته عالم ازو رونق و بها  
۱۳۰۱
- ماه و خور آید از پی او نقره و طلا  
۱۳۰۱
- جائی که مصحف است چه گویند از آوستا  
۱۳۰۱
- صد شکر دیده رونق ازودین مصطفی  
۱۳۰۱
- صافی آفتاب کجا شعری از کجا  
۱۳۰۱
- کامش روا بدولت محبوب کبریا  
۱۳۰۱



خلقی بود بسایه‌ام آسوده دائماً

۱۳۰۱

آیا نگه بلطف باین ذره هم کنی ؟

۱۳۰۱

ای آفتاب اوج بمهرت که مدعی

۱۳۰۱

دارد امید آنکه روان در دمد بتن

۱۳۰۱

خوش آنکه زود آید از آنسو بمن نوید

۱۳۰۱

خوش آن زمان بود که هم از عز و ناز و جاه

۱۳۰۱

امروز کاب رفته در آید میان جوی

۱۳۰۱

هر جا که وصف لعل تومی آورد عزیز

۱۳۰۱

در نطق آن کلیم تو شاه جهان وی

۱۳۰۱

وز مهر مهر خانی چون می‌دهی باو

۱۳۰۱

باشد کلیم وی چو درت طور آمده

۱۳۰۱

بینی در این قصیده ز بهزاد دور نیست

۱۳۰۱

هر مصرعی بسال جلوس گواه بس

۱۳۰۱

بر سر بود چو سایه این سایه خدا

۱۳۰۱

ای آنکه آفتاب زمهرت بود سها

۱۳۰۱

چون صبح کاذب آمده امروز بی بقا

۱۳۰۱

بگشاد گل چو ما به نسیم درت قبا

۱۳۰۱

زود از وفور صدق در این آستان بیا

۱۳۰۱

خوانیم این قصیده بگوئی که مرحبا

۱۳۰۱

مدح تو بایدم که شود چشمه بقا

۱۳۰۱

شد زنده گوئی انوری آنجا پی ثنا

۱۳۰۱

یکره بزر بسنج نسنجش گران بها

۱۳۰۱

نازدهمی که یابد از این مهر خوان صفا

۱۳۰۱

هم كلك و نامه هم ید بیضا و هم عصا

۱۳۰۱

ارژنگ بيمثال اگر گو

۱۳۰۱

بر میمنت گواه و بدولت هم او گوا

۱۳۰۱



تقویم عیسوی بود و طرز دلگشا  
۱۳۰۱

فرهنگ حال شاهی و اورنگ پادشا  
۱۳۰۱

اکنون تمام میکنم این قصه بر دعا  
۱۳۰۱

تا جرعه جرعه آب بجو ریزد از سما  
۱۳۰۱

اعدای تو بکام ز سرچشمه فنا  
۱۳۰۱

اگر اعداد و کلمه بيمثال که ۵۸۳ میباشد علاوه شود تاریخ میلادی ۱۸۸۴ میشود.

تاریخ جلوس سید امیر عالم خان پادشاه بخارا یکی از شعرای ترکستان دریک  
بیت چنین گفته است :

بتاریخ جلوسش گفت هاتف (ترقی ملت اسلام یابد)

۱۳۲۹

ایضاً در تاریخ جلوس سید امیر عالم خان پادشاه بخارا یکی از شعرا این بیت  
را ساخته است :

بتاریخ جلوسش هاتفی گفت (همای نصرت ایزد تعالی)

۱۳۲۹

در تاریخ جلوس محمد شاهبخت خان معروف به شیبك خان بدخشی از شعرای  
دربار شیبك خان این بیت را گفته است :

بدخشی گر چه بیحد گفت تاریخ ولی تاریخ دوران تو (خوش) گفت

۹۰۶

در تاریخ جلوس امیر عمر خان والی فرغانه جنیدالله شهید هروی متخلص  
به حاذق يك رباعی گفته که هشت تاریخ از آن حاصل و سال ۱۲۲۶ قمری را حکایت  
میکند و ترتیب استخراج آن بدینقرار است هر مصراع رباعی ۱۲۲۶ می شود حروف  
منقوطة و حروف مهمله هر بیت نیز ۱۲۲۶ می باشد که جملتان هشت تاریخ میشود :



رباعی

شعرش همه را داده هدایا چو لئال

۱۲۲۶

شاهی کوشد چو مصدر علم و کمال

۱۲۲۶

جودش همه را چه شد زر مالا مال

۱۲۲۶

گاهی شده ار چو مه هلال کرمش

۱۲۲۶





## سفینه چهارم از مواد التواریخ

ماده تاریخ‌هایی که در ورود بعضی از سلاطین و مهمانان  
عالی‌قدر به ایران گفته‌اند

---

در تاریخ آمدن همایون پادشاه هند و پادشاه زاده روم بدربارشاه طهماسب اول  
و ملاقات آنها محتشم کاشانی این قطعه را گفته :

وَطْئَهُ

دولت چو سر بذوره فتح و ظفر کشید  
وز رخ گشود صاحب امن و امان نقاب  
بر مسند سرور مکین شاه کامران  
دارای آفتاب سریر فلک جناب  
طهماسب‌خان شاه جهان شاه شه نشان  
پرگار وار نقطه کل نقد بوترباب  
از یکطرف همای همایون که کام دهر  
جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب



از جانب دگر خلف پادشاه روم  
از پای بوس او سر خود سود بر سحاب

تاریخ این فران طلبیدم ز عقل گفت  
( بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب )

۹۵۱

ایضاً در آنخصوص و ملاقات دو پادشاه محتشم کاشانی گفته :

بیت

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت  
( ماه عجب رسید بپا بوس آفتاب )

۹۵۱

ایضاً در آن خصوص محتشم گفته :

خورشید اوج رفعت طهماسب شاه عادل  
شاهی که در دو گیتی کارش بود بدلخواه

شاهان و شهریاران آیند در پناهِش

یابند در پناهِش اقبال و دولت و جاه

زان رو همای دولت از اوج کامرانی

با طالع همایون آورد رو به درگاه

تاریخ آمدن را پرسیدم از خرد گفت

( دایم همای دولت آید بسایه شاه )

۹۵۱

در تاریخ آمدن ولیمحمدخان از بك پادشاه ماوراءالنهر بملاقات شاه عباس ماضی

ذوقی اردستانی این قطعه را گفته :

وَبَیْطَرُهُ

چو آفتاب بزرین کلاه آمده بود

( بآستانه عباس شاه آمده بود )

۱۰۲۰

شبی بواقعه دیدم که خسرو توران

کمر بخدمت شه بسته از پی تاریخ



ایضاً تاریخ ملاقات ولی محمدخان را با شاه عباس اول شعیب جوشقانی این  
قطعه را گفته :

## قَطرہ

چون ز گردشهای چرخ منقلب  
شاه تر کستان ولی خان آنکه هست  
رهنمون شد دولت او را تا نهاد  
شاه عباس قدر قدرت که هست  
این قران سعد را تاریخ جوی  
ساخت روشن شمع الفت را و گفت  
گشت پیدا در بخارا انقلاب  
زیب بخش مسند افراسیاب  
رو بدرگاه شه مالک رقاب  
کامران و کامبخش و کامیاب  
گشتم از اندیشه قدسی نصاب  
( ماه شد مہمان بزم آفتاب )

۱۰۲۰

مراد از روشن کردن شمع الفت آوردن الف است به جمله ماده تاریخ که جمعاً  
هزار و بیست میشود .

میرزا صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف عالم آرا نیز ملاقات دو پادشاه  
را در این قطعه چنین گفته است :

عباس شه آن سپهر احسان  
آمد بدرش ز روی اخلاص  
قاآن زمان ولی محمد  
جستم زخرد چو سال تاریخ  
کز پرتو اوست زیب ایران  
بر دست گرفته تحفه جان  
اورنگ نشین ملک توران  
گفت ( آمده پادشاه توران )

۱۰۲۰

در سال ۱۰۵۶ هجری ندر محمدخان از سلاطین ازبک پس از آشفته گی کار خود  
در ماوراءالنهر و نشستن پسرش عبدالعزیز خان بتخت سلطنت بشاه عباس ثانی ملتجی  
شده بایران آمد و شاه با تکریم و تعظیم تمام قبول نموده واستقبال شایانی بعمل آمد.  
میرزا مقیم تبریزی قصیده ای گفته که مصراع آخر قصیده تاریخ ورود ندر محمدخان  
و ملاقات دو پادشاه است :



## قصیده

از گذارشهای دوران شد پدید  
 وارث چنگیز خان ملک گیر  
 خان تر کستان با خلاص درست  
 منهزم گردد چو مریخ از زحل  
 آفتاب لطف حق عباس شاه  
 شاه غازی شهسوار نوجوان  
 آب عدلش گل برویا نندز سنگ  
 نشکند از صدمه طوفان نوح  
 آب اگر از قلمز جودش برد  
 باد یا رب این شه صاحبقران  
 خان از بک آمد از روی نیاز  
 از برای مقدم خاقان ترک  
 بر سؤالم داد دل بر جیس و گفت

در دیار خان از بک انقلاب  
 تیغ بند دولت افراسیاب  
 کرد رو بر در گه عالم ماب  
 می برد این شکوه پیش آفتاب  
 ملجاء شاهان نقد بو تراب  
 خسرو صاحبقران کامیاب  
 زاتش تیغش شود دریا سراب  
 گر نماید عدل او حفظ حباب  
 جای باران در بریزد از سحاب  
 کامران و کامبخش و کامیاب  
 بر در کیخسرو مالک رقاب  
 از فلک تاریخ جستم بی حجاب  
 (میرود بهرام سوی آفتاب)

کلمه حجاب از جمله تاریخ حذف شود = ۱۰۵۴

ایضاً میرزا مقیم تبریزی در تاریخ فوق چنین گفته :

## قطعه

شه صاحبقران عباس ثانی  
 دعایش بر زبان هر که آید  
 بدر گاهش بیامد شاه توران  
 ز بهر مقدم خاقان اعظم  
 جهان شد همچنان خندان و خرم  
 ز بهر این قران ماه و خورشید

که از وی تخت شاهی یافت تزیین  
 ندا از غیب می آید که آمین  
 ز روی اعتقاد و عز و تمکین  
 بهشت اصفهان را بست آیین  
 که نتوان یافت در زلف بتان چین  
 نثارا فشانند گردون عقد پروین



پی تاریخ استقبال دل گفت ( باستقبال ماه آمد شه دین )

۱۰۵۶

امامقلی بهادرخان از سلاطین ازبك در سنه ۱۰۵۱ بقصد زیارت مکه و مدینه از راه ایران مسافرت نموده در مدینه اقامت و در سال ۱۰۵۴ در مدینه وفات کرده یکی از شعرای ایرانی در ورود او به ایران و استقبال شاه صفی از وی این بیت را تاریخ گفته :

بیت

پی تاریخ استقبال آفشاه بگفت (آمد ز توران شاه او زبك)

۱۰۵۱

در تاریخ ورود (کو کلتاش) از وزرای عبدالله بهادرخان ازبك از خراسان بماوراءالنهر اشرف از شعرای آن زمان قطعه شعری گفته که شش تاریخ از آن ظاهر میشود و مجموع شش تاریخ در بیت آخر واضح است :

قطعه

قوم در تاریخ اقدام تو ای عالیمقام (خیرمقدم) می بر آرند از زبان وقت سلام

۹۹۴

لب گشاده منشی تاریخ گفت از صدر دل (مدظلك) ای سحاب فیض سوی ما خرام

۹۹۴

باز فیاض معانی اندر این تاریخ گفت (ضامن داب ملوك) آمد ز روی احتشام

۹۹۴

ایکه خواهی (ملك خوش) افکن سر بدخواه را تا در این تاریخ یابد ملك تو از انتظام

۹۹۶ منهای ۲ = ۹۹۴

با کرامت اندر این تاریخ اکرام کریم میدهد (جاوید عشرت) با تو ای صدر کرام

۹۹۴

ای سپهر کامرانی پیش از این تاریخ پیش حق رساند دولت را (باد دولت مستدام)

۹۹۴

( خیرمقدم ) ( مدظلك ) ( ضامن داب ملوك )

۹۹۴

۹۹۴

۹۹۴

( ملك خوش ) ( جاوید عشرت ) ( باد دولت مستدام )

۹۹۴

۹۹۴

۹۹۴



در تاریخ ورود عبدالعزیز خان از سلاطین ازبک به دربار شاه سلیمان صفوی  
میرزا محسن تأثیر تبریزی این اشعار را گفته :

و بطریقه

بهار آمد و گشت عالم منور	زمین گشت رنگین هوا شد معطر
بسر بر نهاد افسر لاله و گل	چمن خسروی باز گرفت از سر
چنان باغ شد غرق بحر طراوت	که گل شد بگرداب شبنم شناور
قضا بست آئینی از نو جهانرا	کزو کام گیرد شه داد گستر
سلیمان جمشید قرّ شاه عادل	بحشمت فریدون بدانش سکندر
همیشه بود بر سر خوان جودت	کمین میهمان تو قغفور و قیصر
هم از میهمانان فردوس بزم	فلک قدر عبدالعزیز موقّر
شه لایق سروری شاه توران	که عیشش بود همعنان بخت یاور
ازین پیش نامد ز توران بایران	چنین پادشاهی بفرمان داور
شهنشاه دین را که او میهمان شد	باعزاز و اکرام هر چه فزونتر
زدل خواست تأثیر تاریخ گفتا	(سعیدی قران کرده با سعید اکبر)

۱۰۹۴

ایضاً در تاریخ ورود عبدالعزیز خان ازبک بدربار شاه سلیمان صفوی میرزا  
محسن تأثیر تبریزی گفته :

نوبهار رفته باز از نو بجولان آمده است  
گل بشکر خنده و بلبل بافغان آمده است  
از پی جولان خوبی بار سترینی بهار  
کرده گلگون از گل و شیر بن ترازجان آمده است  
شاه سنبل باز در طرف چمن دل میبرد  
تا چو ترکان خطا کا کل پریشان آمده است



خسرو روشن روان جمشید گردون احتشام  
 آنکه از بیمش دل خورشید لرزان آمده است  
 خسروان همچون کواکب او چو مهران نوراست  
 زان بطالع پادشاه پادشاهان آمده است  
 چون فلک بر سفر دارائی احسان او  
 هر زمان صد قیصر و فغفور مهمان آمده است  
 شاه توران خسرو والا لب عبدالعزیز  
 هم در این عهدش یکی از میهمانان آمده است  
 پیش از این کیخسروی با آن جهات امتیاز  
 پیش از این دولت کی از توران بایران آمده است  
 آن قران سعد را با سعد اکبر هر که دید  
 گفت عهد شادی و عیش فراوان آمده است  
 جستم از تأثیر بهر این قران تاریخ گفت  
 ( باز میهمان عزیزی سوی ایران آمده است )

۱۰۹۴

تاریخ مهمان شدن اکبر شاه هندی با شاهزاده سلیم که جهانگیر شاه باشد در  
 خانه عزیز نامی از امرای خود شاعری این جمله را تاریخ گفته است :  
 ( میهمانان عزیزند شه و شهرزاده )

۹۷۸

در تاریخ مراجعت اکبر شاه بن اورنگ زیب از ایران بهند که چندین سال  
 در نتیجه تعدیات پدرش به ایران آمده و به دربار شاه سلطان حسین صفوی ملتجی شده  
 بود در نهایت عزت و احترام زندگی میکرد در سال ۱۱۰۷ از سلطان حسین رخصت  
 حاصل کرده با تجمّلی کامل و احترام زاید الوصف بهند رهسپار شد .  
 بعضی از شعرای وقت این قطعه را در آن تاریخ گفته که دو مصراع آخر بیت



ماده تاریخ است :

وَبَطْنَهُ

آمد تاریخ این دو مصرع دلخواه  
( بادا با او خدای اکبر همراه )

۱۱۰۷

از یاری شاه شد بهند اکبر شاه  
( یاری باد از مفتوح الابوابش )

۱۱۰۷





## سَفِينَةُ پَنجَم از مواد التوارِیح

ماده تاریخ‌های که در جشنهای عروسی گفته‌اند

---

تاریخ جشن عروسی ( شاه اسمعیل ثانی ) پسر شاه طهماسب اول را بعضی از شعرا و ادبای دره صفویه چنین گفته‌اند : مصرع  
( وصلت مهر و ماه داد فلك )

۹۶۲

ایضاً مصرع :

( فلك داده پیوند شمس و قمر )

۹۶۲

تاریخ جشن عروسی یکی از شاهزادگانرا در زمان شاه عباس ماضی میرزا علی‌نقی کمره‌ای این قطعه را گفته :

قُطعه

دوش از سروش غیب خروش آمدم بگوش

کامشب بهم دو اختر سعد اقتران کنند



تفسیر این حکایت ازو رفت التماس  
گفت این حکایتیست که با خرده‌دان کنند

گفتم خدایرا که فراق است یا زفاف  
گفتا بکوی عشق همین و همان کنند

گفتم خراج مصر بود خرج این زفاف  
گفتا در این معامله کمتر زیان کنند

گفتم که خواجه کی بسر حجله میرود  
گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند

طبعم چونام (مشتری و مه) شنید و گفت

۱۰۰۱

تاریخ این مقارنه باید همان کنند

در تاریخ جشن عروسی لطفعلی بیگ مؤلف آتشکده آذر صهبای اصفهانی این

قطعه را گفته است :

محفل افروز سخن چون انوری

غیرت افزای بتان آذری

هست بازار سخن را جوهری

دختری چون زهره در نیک اختر

(زهره) آمد در کنار (مشتری)

۹۵۰

۲۱۷

شمع بزم اهل فکر آذر که هست

آنکه باشد نو عروس طبع او

از نکو سنجیدن درهای نظم

آمدش در بر ز دور اختران

کلك صہبا بہر تاریخش نوشت

۱۱۶۲

در تاریخ عروسی ابوالفتح بہادرخان پسر کریمخان زند لطفعلی بیگ آذر

قصیدہ‌ای گفته کہ مصراع آخر مادہ تاریخ عروسی است :

شد غیرت گلزار جنان رشک فرادیس

کز ہمت او رسم کرم یافتہ تأسیس

المنته لله کہ دگر مرتبہ ایران

در عہد خداوند عدو بند ظفرمند



خاقان ملك گاه فلك جاه كه گیتی  
 در سطح فلك گشته دعا گوش به تسبیح  
 از یاوریش باز دهد دانه به عصفور  
 در كعبه زعدالش بود آسایش حجّاج  
 فرزند جوانبخت ابوالفتح بهادر  
 بودش هوس خطبه محبوبه عفت  
 ناسفته دری از صدف بحر معالی  
 آنروز كه با زهره قمر بود مقارن  
 آراست یکی حجله چو عشرتگه كاووس  
 فارغ زغم آسوده ز فقر آمده بودم  
 هر كس بنیازی شده نازان بخود آذر  
 آذر ز پی تهنیت سور همایون  
 با نقد دعا كرد روان خامه تاریخ

قاآن کریم اسم و کرم رسم که ادریس  
 با خیل ملك گشته ثنا گوش به تقدیس  
 وز داوریش شیر بود دایه جامیس  
 در دیر ز لطفش بود آرامش قسیس  
 کز سطوتش ابلیس کند توبه ز تبلیس  
 میخواست سلیمان که شود همسر بلقیس  
 نشگفته گلی از چمن اهل نوامیس  
 برجیس بناهید نظر داشت به تسدیس  
 کانجا چو گل تازه کند عهد فرنگیس  
 کرده همه لبریز زمی کاس وز زر کیس  
 کز مرتبه نازند بدو اهل نوامیس  
 اینقطعه که آراست به ترجیع به تجنیس  
 (شد جای سلیمان بسر پرده بلقیس)

۱۱۸۵

در تاریخ جشن عروسی نجفقلیخان دنبلی بیگلر بیگی تبریز با دختر نایب السلطنه  
 عباس میرزا علی اشروف طسوجی متخلص به اشرف این قطعه را گفته :

وَطْطَه

خرّمی در متی و در حین است  
 پای عیش و نشاط در بین است  
 آنکه ما را چو قرّة العین است  
 بر من الحق مثابه دین است  
 گرچه جودش چو بحر بحرین است  
 در شریعت که زین یا شین است

چیست این جشن پرسرور کزو  
 شاه عباس را مگر امروز  
 یا که سور نجف قلی خان است  
 حق ایندودمان مجد و شرف  
 من ازو غیر ازو نخواهم هیچ  
 حکم این جشن را نه دانستم



هر دو گفتند واجب عین است  
( لیلۃ اجتماع سعدین است )

۱۲۴۵

شیخ الاسلام و حضرت قاضی  
پس رقم زد قلم پی تاریخ

در تاریخ عروسی ملا مهدی که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود صباحی

در این قطعه چنین گفته است:

چون گشت قرین دلبری ماه جبین  
( باهم مه و آفتاب کردند قرین )

۱۲۲۱

ملا مهدی مه سپهر تمکین  
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم

در تاریخ جشن عروسی اورنگ زیب پسر شاهجهان هند کلیم همدانی اینقطعه

را سروده است :

قطعه

جهان کرد سامان بزم نشاطی  
قران کرده سعدی وزینسان قرانی  
زپیوند این گلبن باغ دولت  
فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد  
نهال برومند بستان دولت  
خورد بهر تاریخ تزویج گفتا

که گلبن نگ عیشش بگردون رسیده  
فرح خیز و پریمن دوران ندیده  
زمانه گل عیش جاوید چیده  
سزاوار تأیید و توصیف دیده  
که اقبال بر سایه اش آرمیده  
( دو گوهر بیک عقد دوران کشیده )

۱۰۴۷

تاریخ جشن داراشکوه را کلیم همدانی چنین گفته است :

همه عید شد سر بسر ماه و سال  
چو رشته که پنهان شود در لال  
به برج شرف کرده اند اتصال  
که باشد سیمشان بعالم محال  
سعادت گرفته است اوج کمال

ازین دلگشا جشن وافر سرور  
زمانرا گرفت امتداد فرح  
دو سعد اختر اوج شاهنشهی  
دو گوهر بیک عقد دوران کشید  
ز آمیزش زهره و مشتری



دو چشمند بر چهره سروری  
از آمیزش و سازگاری بهم  
خرد بهر تاریخ تزویج گفت  
که هستند در وصل بی انفصال  
موافق چو بر روی دولت دو خال  
(قران کرده سعدین برج جلال)

۱۰۴۳

میرزا طهماسب قلی افشار از شعرای ایران ساکن هند در تاریخ جشن و تهنیت عروسی سلطان محمد داراشکوه اقصیده‌ای گفته که چهل بیت است از بیت بیست یکم تا نوزده بیت در آخر قصیده ماده تاریخ است و سال ۱۰۴۳ را حکایت میکند و حروف اول مصرعهای اول و حروف اول مصرعهای دوم قصیده نیز در آخر يك بیت موشح قرار داده هر مصرع آن تاریخ است کلیه چهل تاریخ در این قصیده گفته الحق زحمت بسیار کشیده ولی نباید در این قبیل قصاید که تماماً تاریخ است معنی و مفهوم مربوطه را منتظر شد!

## قصیده

جهان از گرمی گردید همچون روضه رضوان  
ز فرّ دولت شاه جهان فرمانده دوران  
شهنشاهی که از فیض نسیم التفات او  
دهد از شاخ گلبن غنچه همچون پسته خندان  
جهاننداری که چون دامن فشاند باد خشم او  
خزف گردد در اندر حبیب دریا ز آتش مرجان  
ز گرمی از عنایت‌های دست گوهر افشانش  
تمناً زر فشاند هر نفس در دامن احسان

۱- سلطان محمد داراشکوه پسر بزرگ شاه جهان هند است شعر دوست، شاعر، ادیب بود تألیفات دارد در تاریخ ۱۰۲۴ تولد یافته در ۱۰۴۳ عروسی کرده و در ۱۰۶۹ فوت نموده است.



جهان در عهد او از خار خار فتنه ایمن شد  
 سزد گر بعد از این پیکان نه بیند زحمت سوهان  
 بود خورشید نزد مهر رای عالم افروزش  
 چو کرم شب چراغ از شرم گه پیدا گهی پنهان  
 سزد کز اشتیاق نعمت خوان عطای او  
 بر آرد در رحم من بعد طفل آرزو دندان  
 بسامانست سرتاسر جهان از فیض انعامش  
 بغیر از جود نمی بینم کسی را بی سروسامان  
 کرم بخشا باین گوهر فشانی ابر دریا دل  
 بود پیش کف جود تو از بی مایگی گریان  
 بدست زر فشان از هند عزم فتح بالا کن  
 که دارد مهر يك اقلیم هفت اقلیم در فرمان  
 برد هر روز خلقی بهره از جودت نمیدانم  
 که بعد از هر دو هفته مه چرا پرمیکند دامان  
 جهاندارا نیم شاعر ولی از قر احسانت  
 سزد گر شاعران یابند زین پس رتبه حسان  
 اگر چه زین روش من نیز حرفی میتوانم زد  
 نمیگویم و لیکن تا نرنجد خاطر یاران  
 خدا داناست شاهاکز همه عالم جز این در گه  
 ندارم ملجائی دیگر نه در ایران نه در توران  
 جبینی را که زیش سجده این آستان باشد  
 نمی آرد سر همت فرود از سجده کیوان



رقمزد نوزده بیت موشح خامه فکرم

پی طوی مبارکبادی شهزاده دوران  
بود هر مصرغی تاریخ و پس ملفوظ هر بیتی

دگر بی نقطه هایش هست توشیحش بدین عنوان  
بعز عرض حضرت میرسانم گر قبول افتد

سلیمان کرد از رحمت قبول هدیه موران  
کسی گرزین نمط شعری تواند گفت بسم الله

که نتوان گفتنش خط میدهم در حضرت خاقان  
از آن شد اختیارم نوزده بیت اندرین معنی

که آمد از تیمن با حروف بسمله یکسان

---

ب بحمد الله که شد دیگر ز سعی نایب سلطان

۱۰۴۳

ر رواج التیام افزون حدود وصل آبادان

۱۰۴۳

ص صلاهی امن در دادند بهر طوی شهزاده

۱۰۴۳

ق قبول یکدلی یابی از این جشن عمادارگان

۱۰۴۳

د در این دولت که یارب جاودان باد از جود او

۱۰۴۳

م مزین شد دلم گلگل ز لطف داور سبحان

۱۰۴۳

ت تعالی الله زهی گردون مآبی هادی کامل

۱۰۴۳

د دلیل و مؤید و دانا بعز و دانش و عرفان

۱۰۴۳



ز زهی شاه نکو آیین که بادا تاج اقبالش

۱۰۴۳

ی یمین عهد را بازو یسار جود را سامان

۱۰۴۳

ی یم از صیت عطای او کند از مفلسی ناله

۱۰۴۳

د در از قید نوال وی بوهم اندر صدف نالان

۱۰۴۳

ی یقین دانم که قصد او کند حل همه مشکل

۱۰۴۳

م مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان

۱۰۴۳

ن نوید جشن شهزاده زوصل آمد بحمدالله

۱۰۴۳

ق قرین فر ایزد باد جهد صاحب دوران

۱۰۴۳

ب بود در سایه شاه جهان سور بقای او

۱۰۴۳

ر رهین شادی جهان جاوید و عدل ایمن محیط ایمان

۱۰۴۳

ل لوای جود او هر جا به مقصد سایه افکن شد

۱۰۴۳

ا امل آنجا رسد کامل گشاده دل بکف دامان

۱۰۴۳

و وجود جاه او بادا صفای حکم را قیمت

۱۰۴۳

ن نوای بزم او سازد دل پثر مرده را شادان

۱۰۴۳



ح حسود بدگوی او را نحوست مایل طالع

۱۰۴۳

م مرید کلك او بادا سعادت از بن دندان

۱۰۴۳

م مراد و مقصد ماح شهاب الدین والدنیا

۱۰۴۳

ه همه زیب و همه منت همه برّ و همه احسان

۱۰۴۳

ح حصول سروری قایم باین طویی بقا مایل

۱۰۴۳

ر رواج عدل باقی باد زین جشن نکوبنیان

۱۰۴۳

م محبت بین که درد سر دوام جود کدّ او

۱۰۴۳

ب بودپیش کف نامّی وی سنگ و گهر یکسان

۱۰۴۳

ل لوای جیش را قائد جهانرا داد او انجم

۱۰۴۳

ا ابد با جود او همدم ستم را عدل او زندان

۱۰۴۳

ش شهی کز لطف نازوی کند چون شاهی دایم

۱۰۴۳

م مسیح آید چو بیماران بعطّا ازپی درمان

۱۰۴۳

ا الاهی تا ابد بادا بنای قدر او بر جا

۱۰۴۳

ا الاهی تا بود عالم امل را جهد او سامان

۱۰۴۳



ه همیشه قرّ با اقبال او با وقع و با آیین

۱۰۴۳

ه همیشه حاسد احوال او بیجا و سرگردان

۱۰۴۳

حروف اول مصرعهای اول و دوم قصیده بطور موشح بقرار زیر است که يك

بیت میشود :

رقم دیدم قران مهر با ماه

۱۰۴۳

بصد تزین بلوح مجمل شاه

۱۰۴۳

در تاریخ آزادی زنان از چادر و کشف حجاب در زمان رضا شاه پهلوی آقای

یاور نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

دارد بعهده هست در او خوی آفتاب  
در او هماره قدرت بازوی آفتاب  
بگرفته همچو ابر سیه روی آفتاب  
آنان که پشت ابری نیروی آفتاب  
روشن شود طراوت مینوی آفتاب  
تا کس دگر نجوید آهوی آفتاب  
بزدود نقص از رخ دلجوی آفتاب  
پیدا صفا و ساحت و مشکوی آفتاب  
گردد رقم بدفتر نیکوی آفتاب  
( ابر سیه زدوده شد از روی آفتاب )

۱۳۱۶ ش

نشو و نما و تربیت نسل را چو زن  
چون مهد تربیت بود آغوش زن از آن  
با این خصال و لطف نقابی بروی زن  
نیروی زن ضعیف شده آری از حجاب  
تا تقویت بیابد نیروی زن زنو  
تا این نقیصه رفع شود از صفات زن  
لطف و اراده شه ملت نواز ما  
نقص حجاب از زن چون دور شه بشد  
تاریخ این عطیه نمودم طلب که تا  
نظمی نهاد پای ادب در میان و گفت

در جشن عروسی شاه شجاع برادر عالم گیر که حا کم بنگاله بود کلیم همدانی

چنین گفته است :



روزگار طرب و عشرت جاوید آمد  
 بمشام همه بوی گل امید آمد  
 عالم افروزتر از کوکبه عید آمد  
 از پی ساز طرب مو کب ناهید آمد  
 (مهر دلقیس بسر منزل جمشید آمد)

۱۰۴۲

ایدل از گلشن امید گل عیش بچین  
 پیش از آن دم که ز نوروز چمن عید کند  
 جشن دامادی سلطان جهان شاه شجاع  
 بسرا پرده ماه فلک پادشهی  
 بهر تاریخ قران کرد رقم کلك کلیم

محمد تقی ابن محمد هادی مازندرانی از فضلا و ادبای قرن دوازدهم هجری  
 که در هند ساکن بود در عروسی عطاءالله خان هندی از امرای هند عقدنامه‌ای انشاء  
 نموده که تمام جملات آن سطر بسطر تاریخ عروسی را حکایت میکند :

«عقدنامه»

الحمد لله الذی احل سبل النکاح

۱۱۳۰

و نهی عن منکر الفحشاء و ازدواج السفاح

۱۱۳۰

وصلی الله علی النبی محمد و آله و ائمة الطیبین

۱۱۳۰

سایما صحره اسدالله علی امیر المؤمنین

۱۱۳۰

مطلب از تنمیق اینکلام صدق انجام

۱۱۳۰

و مقصود از بیان مسرت بنیان

۱۱۳۰

اینکه در این احیان طرب توامان

۱۱۳۰

و در این زمان بهجت قران

۱۱۳۰

بنابر مؤدای منظوقه کریمه انکحوا الایامی منکم

۱۱۳۰

و فرمان گهر بار آیه فانکحوا ما طاب لکم

۱۱۳۰



همیشه بهار حقیقه دانش و جمال

۱۱۳۰

و تازه نهال گلستان جلال

۱۱۳۰

شمسه ایوان رفیع البنیان جود و اقبال

۱۱۳۰

سرلوح دیوان عالیشان بهادری واجلال

۱۱۳۰

گل گلدهسته مناعت

۱۱۳۰

سرو جویبار امارت

۱۱۳۰

گوهر مطاع گنجینه آفرینش

۱۱۳۰

ثمره دوحه بینش

۱۱۳۰

چمن پیرای گلشن اتحاد

۱۱۳۰

چهره گشای عرایس مراد

۱۱۳۰

بهین سلاله دودمان سیادت و شأن

۱۱۳۰

فروزان کوکب بروج عرفان و احسان

۱۱۳۰

امیر زاده رفیع الشأن عالی جاه

۱۱۳۰

اعنی عطاءالله خان سلمه الله

۱۱۳۰

صاحب الجود والعز والمجد والاحتشام

۱۱۳۰

و راحب فرق عوام الانام بلا کرام

۱۱۳۰

باشاره و اهدای الطیبات للطیبین

۱۱۳۰

و بنا بر رابطه پیشین و دیرین

۱۱۳۰

در سلك عقدی میمون و مسعود منسلك نمود

۱۱۳۰

گوهر گرامی صدف بها و دولت

۱۱۳۰



یگانه در درج عز و عفت

۱۱۳۰

متمکيه ارا يك ابهت و جاه

۱۱۳۰

حجله نشین حرمسرای لطف الله

۱۱۳۰

جهان بانوی سرا پرده صالحات

۱۱۳۰

آب—روی نتایج امهات

۱۱۳۰

زبده و زیور سرادقات مجد و جلال

۱۱۳۰

زیب و زینت دوشیزه گمان قدس و جلال

۱۱۳۰

نو باوه و نتیجه سلسله عرفان

۱۱۳۰

یعنی رشید بیگم سلمهها الله را

۱۱۳۰

بصداق پنج لك روپیه جاری درمعاملهها

۱۱۳۰

امید که صبح این مؤانست مسعود و ميمون

۱۱۳۰

به مهر نوازش جانبین مقرون باد

۱۱۳۰

و کان وقوعه فی اسعدایام من او اسط شعبان

۱۱۳۰

نگارنده این حروف بدیع فرح آیین

۱۱۳۰

وراقم این سطور مبسوط رنگین

۱۱۳۰

مرحله پیمای تیه جفا و حیرانی

۱۱۳۰

( ابن محمد هادی محمد تقی مازندرانی )

۱۱۳۰



درتاریخ جشن عروسی عباس میرزا نایب السلطنه و تعریف مجلس عیش و سرور  
آن شاهزاده محمد صادق مروزی متخلص به همای قصیده‌ای گفته که چند بیت از  
مطلع و مقطع بانضمام ماده تاریخ آن در زیر نوشته میشود :

## قصیده

شهنشاه جهان فتحعلیشه آنکه تیغ او  
جهانرا شد چو حفظ ایزدی نیکو نگهبانی  
ظفرمندی عدوبندی جهانگیری جهان بخشی  
که نبود درجهان جزا و پس از یزدان جهان بانی  
بدر گاهش که باشد سجده گاه خسروان یکسر  
بُرتبت فرق نتوان داد دارا را ز درباری  
بعیش زیب بزم خسروی شهزاده عباس آن  
که گیتی هست جسمی و همایون شخص او جانی  
بحکم شه ز زیور گشت گیتی صحن گردونی  
بامر خسرو از زینت جهان شد باغ رضوانی  
بشاری هر کجا یاری نشسته پیش دلداری  
بعشرت هر طرف حوری گرفته دست غلمانی  
همای بینوا را چون بسعی بیشمار آخر  
نشد حاصل دُری از معدنی یا لعلی از کانی  
برسم پیش کش اینقطعه انشا کرد و میباشد  
کنون از شرمساری با دلی چون بید لرزانی  
غرض چون شد درین عیش همایون طرب افزا  
سلیمان زمانی شاد از بلقیس دورانی



زغیم هاتفی آواز داد از بهر تاریخش

که ( بنگر شاد از دلدار بلقیس سلیمانی )

۱۲۲۷

در تاریخ عروسی امیر سید محمد از امرای کریمخان زند حاج سلیمان صباحی  
قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام ماده تاریخ  
نوشته میشود :

سرو نوخیز بوستان کمال	ماه تابان آسمان هنر
میر سید محمد آنکه بود	دولتش یار و طالعش یاور
آنکه مانند او ندارد یاد	گردش چرخ و تابش اختر
به نسب از قبیله احمد	بحسب از سلاله حیدر
چید فرخنده ساعتی که بمهر	بود خورشید را بماء نظر
محفلی از برای سور آنگاه	در بر آورد شاهد دلبر
گل نشکفته ریاض عفاف	در ناسفته محیط هنر
بزمی آماده شد که دروی بود	ماه رقاص و زهره رامشگر
گشت ماهی قرین او که بود	چهره اش رشک لعبت خاور
مهوشی مهر طلعتی زیبا	بود ماهش رخ آفتابش سر
زده القصه بهر تاریخش	غوطه در بحر فکر اهل هنر
زد صباحی رقم که (گردیده	مهر و ماهی قرین یکدیگر)

۱۱۷۴

میرزا بیدل در تاریخ عروسی یکی از دوستانش این قطعه را گفته است :

قطعه

زهی ساز عیشی که نه آسمان	برقص آمد از شور کوس و دهل
ز کیفیت این عروسی بساط	جهان گشته يك جام و صدر نگمل



طلب کردم اسرار تاریخ آن	به قسم نوادر زفتیاض کتل
بفرمود بهر شکون جمع کن	
دو (گوهر) دو (کوکب) دو (برگ) دو (گل)	
۴۶۲	۹۶
	۴۴۴
	۱۰۰

۱۱۰۲

در تاریخ جشن عروسی حسین قلیخان در زمان آقا محمدخان قاجار حاج  
 سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با انضمام ماده  
 تاریخ نوشته میشود:

قصیده

فلک گسترد در گیتی بساط بهجت افزائی  
 مهیا شد ز لطف شاه دین عیش مهنائی  
 خدیو کی مکن جم نگین آقا محمد خان  
 که باشد چون جم و کی چا کری اورا بمولائی  
 بخلوتگاه پرویزی خرامان گشت شیرینی  
 بدیدار عزیزی یافت خرسندی زلیخائی  
 سلیمانی عنایت کرد در تزویج بلقیسی  
 بعقد ازدواج آورد موسائی صفورائی  
 غریوار غنون بر هر دری انداخته شوری  
 سرود رود در هر گوشه ای افکنده غوغائی  
 چو افتاد این قران سعد را از فیض تأثیرش  
 باستعداد هر کس بود از آن خط موفائی  
 به آن درگاه عالی هر کسی در خورد قدر خود  
 بجا آورد رسم اتّحاف آیین اهدائی



صباحی هم برسم تحفه انشا کرد تاریخی

(بخرگاه سلیمانی) در آمد (مهد علیائی)

۱۷۱

۱۰۲۹

۱۲۰۰

در تاریخ جشن عروسی حسین خان سردار حاکم ایروان با دختر فتحعلیشاه  
قاجار ملك الشعر فتحعلیخان صبا قصیده غرا و مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و  
مقطع با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

خان دریادل حسین آن نامور کز فرهنگ

از شهنشه شیر دل اسپهبد کشور نشان

دید شاهنشہ چو او را غمگسار راستین

گوهر فرخنده اش را برگزید از راستان

کرد فرزندی همایونفر به فرزندی قرین

داد خورشیدی جهان آرا بماهش اقتران

تا بر آرد رتبه اش را سر باوج آفتاب

تا گذارد پایه اش را پا بفرق فرقدان

ز امر شه آن آفتاب آسمان سلطنت

مهرسان در آسمانفر هودجی گوهر نشان

از شبستان شهنشاهی و کاخ خسروی

سوی ملك ایروان باجیشی از رادان روان

چون قضا پیرایه این پایه فرخنده بست

بر جمال و جاهش از پیرایه گاه کیان

زد رقم کلك صبا تاریخ این پیوند خوش

(باد ازان کی آفتاب و ماه را با هم قران)

۱۲۳۲



بادشان یا رب گوارا این همایون پایگاه

آفتاب و ماه تا پیرایه بند آسمان

میرزا اسدالله قاضی از شعرای متأخرین از سلماس است در تاریخ عروسی پسر خود یوسف با دختری سلطنت نام این مصراع را تاریخ گفته :

( یوسف من بسلطنت پیوست )

۱۲۷۵

میرزا خرم شیرازی این قطعه را بطور شوخی در تاریخ عروسی یکی از دوستان خود که از فسا آمده در شیراز عروسی کرده و مرد بسیار تنومند و قوی هیکلی بود گفته است :

آمد سوی شیراز خدنگیش به چله  
بل برتر از اینان بحقیقت دو سه پله  
غولی است بلاشک به براهین و ادله  
زانگونه که میشی ببرد گرگ ز گله  
چندانکه توانند بهم زد سر و کله  
ناید بنظر هیچ بجز درّه و قلّه  
از تحت مکرر شنوی احرف علّه  
آن قلعه نگیرد مگر این یورش و حمله  
آگاه بود گاه عمل اهل محله  
رودیست تو گوئی رود از کوفه بحله  
می بلعدش آن رشک پری سهل چوشله  
افتاد قرین با عدد ( خرس بتله )

۱۲۹۷

میری ز فسا کو زاعزه است و اجله  
میری نه که شیری نه که پیلی نه که دیوی  
از دیو گرش شاخ و دمی کم بود اما  
در عقد خود آورد زابکار عروسی  
اونیز چو داماد قوی هیکل و فربه  
هر گه که در آیند به زیر و زبر هم  
بر فوق مجسم نگری علت کابوس  
آن دیک بخواهد بلی اینگونه چغندر  
از خس خس بالا و هم از فس فس پائین  
آندم که جهد نطفه از آن صلب درین بطن  
آن لقمه که گردیو خورد هست گلو گیر  
تاریخ یکی قل و دل گفت که این عرس

ماده تاریخهایی که در جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی با خانم

فوزیه گفته اند .



وحید دستگردی مدیر مجله ارمان چکامه شادباشی متضمن تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با دو تاریخ شمسی و قمری نوشته میشود :

## مطلع

مصر و ایران را سرپنجه نیروی قضا  
گشت این فرمان از جانب یزدان امضا  
هر دو کشور را شد شادی و بهروزی یار  
داد پیوند یکی ساخت بفرمان رضا  
وزیر امضا در شهر و ده و کاخ و قضا  
هر دو را سود سر فخر بچرخ دوار

## مقطع

سال تاریخ چنین عقد و زفاف غم کاه  
باز جستم زسروش خرد را ز آگاه  
(بر دوشهزاده یکتا زد و اقلیم قدیم)  
عقد از گردش خورشید و عروسی از ماه  
با دو مصراع متین داد جواب دلخواه  
(جاودانی و مهرنا باد این فوز عظیم)  
۱۳۱۷ ش  
۱۳۵۸ ق

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه را اورنگ از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

## قطعه

پهلوی پادشاه کشور جم  
شرف هر چه شاه تا محشر  
کشور جم بیمن همت شه  
از پی نور دیده اش فرمود  
دیده بگشود و شه نظر افکند  
عاقبت یافت گوهری در مصر  
در دریای جاه فوزیه  
این دوشهزاده چون شدند قرین  
دل هر ذره ای که بشکافی  
زینت تاج و سکه و پرچم  
فخر شاهان پیش تا آدم  
رشک فردوس گشت و باغ ارم  
همسری را طلب در این عالم  
زیر این سبز قبه و طارم  
خاطر شه که باد دور از غم  
بانوی بانوان بخوی و شیم  
آفرین خواند آسمان آن دم  
از طرب شاد یابی و خرم



(مه بخورشید همدند بهم)

۱۳۵۷

پس بتاریخشان سرود اورنگ

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را اورنگ چنین

گفته است :

قطعه

سایه گردگار شاهنشاه  
همسری درخورش بعزت و جاه  
شاه در شرق و غرب کرد نگاه  
چشم حق بین شه ز لطف الاله  
کاختران بر درش نهند جباه  
آسمان از طرف فکند کلاه  
( شده همسر بر آفتابی ماه )

۱۳۵۷

پهلوی پادشاه دل آگاه  
خواست از بهر نور دیده خویش  
تا که همسنگ وی گهر جوید  
عاقبت یافت گوهری در مصر  
اختر برج سعد فوزیه  
مهر و مه چون قرین هم گشتند  
پی تاریخشان سرود اورنگ

ایضاً در تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه حاج میرزا حسن جابری

انضاری این قطعه را گفته است :

عاجز و درمانده و شکسته و پثرمان  
( عقد زلیخای مصریوسف ) ایران

۱۳۱۸ ش

خواست که اعجاز آورد بسخن بود  
سحر برون از بیان نموده و گفتا

ایضاً در تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه این قطعه را گفته اند:

قطعه

باقبال شاه و بفضل ملیک  
بملیت پارس آمد شریک  
نثار رهش جای زر سبیک

در این عصر فرخنده پهلوی  
یگانه در بحر شاهی مصر  
کنند ار همه جان ایرانیان



سزد بهر این جشن ایران و مصر  
که شمس و قمر آمده بر اریک  
بتاریخ آن گفت دوشم سروش  
(قوی گشت اسلام از این امر نیک)

۱۳۵۷

ایضاً ادیب السلطنه سمیعی وزیر دربار وقت تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را با  
خانم فوزیه در این قطعه بسال شمسی و قمری چنین گفته است :

قطعه

بانوی مصر بعز و اقبال  
بحرم خانه جمشید آمد  
با ولیعهد چو فوزیه نشست  
بخت با دولت جاوید آمد  
روز پیروزی و اقبال رسید  
عید خوشبختی و امید آمد  
ایندو مصرع بدو تاریخ زغیب  
یادگار از پی این عید آمد  
( در مقدس حرم شاهنشاه )  
(مه بمهمانی خورشید آمد)

۱۳۱۸ ش

۱۳۵۸ ق

آقای دکتر علی اصغر حریری تبریزی نیز تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت  
را در يك بيت گفته است که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را  
حکایت میکند :

بيت

( بسال فرخی روزی همایون ) ( بشد داماد فرزند شهرنشاه )

۱۳۱۸ ش

۱۳۵۸ ق

ایضاً دکتر علی اصغر حریری تبریزی جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه  
در این قطعه چنین گفته است :

چارم اردی بهشت روز درخشنده باد  
مفخر امروز و مفخر آینده باد  
فوزیه و شاهپور زنده و پاینده باد  
از پی تاریخ این جشن که فرخنده باد

گویم ( بادا سعید چارم اردی بهشت )

۱۳۱۸



ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را با خانم ثریا

اسفندیاری ادیب السلطنه سمیعی متخلص بعطا چنین گفته است :

جوانبخت شاهنشاه ما که هست  
خداوند در ذات پاکش سرشت  
همی خواست جوید در ایران زمین  
گزیند ز یک خاندان شریف  
ثریای اسفندیاری که هست  
یکی جشن شاهانه بر پای شد  
خطیبان نشستند و آیات عقد  
رسید از شهان و سران جهان  
عطا نیز میخواست کارد بنظم  
بگوش دلش هاتف غیب گفت

همش عقل کامل همش رای خوب  
خصال ستوده سجایای خوب  
یکی تازه بانوی زیبای خوب  
یکی همسر پاک و همتای خوب  
نژادش زاجداد و آبای خوب  
بهر کاخ زیبا بهر جای خوب  
بخواندند با لفظ و معنای خوب  
بدرگاه اعظم هدایای خوب  
یکی نغز تاریخ شیوای خوب  
که تاریخ باشد (ثریای خوب)

۱۳۲۹ ش

تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی با ملکه ثریا در سال

۱۳۲۷ مسعود خراسانی سناتور چنین گفته است :

بنهاد چو در کاخ شهی پای ثریا  
خورشید ز تسدیس نظر داشت به برحیس  
ناهید پی نهضت این سالمه را گفت  
(در کاخ سلیمان جهان آمده بملقیس)

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را موقعی که در مجلس ملی ایران قبول

ایرانی شدن خانم فوزیه تصویب شد حسن مسعودی این قطعه تاریخ را گفته است :

قطعه

درین مجلس ملی مستطاب  
بتأبید یزدان و اقبال شاه  
بشکرانه شادی بی حساب  
بنام ولیعهد گردون قباب



مهرین اختر از گوهر شاه مصر      بملیت فرس شد کامیاب  
ببالد بخود ملت پارسی      ازین افتخاب و ازین انتساب

رقم زد بتاریخ کلك حسن  
( شده ماه از ملت آفتاب )

۱۳۱۸ ش



## سرفینہ ششم از مواد التواریخ

ماده تاریخهاییکه در تسخیر ممالک و فتوحات بلاد گفته اند

---

تاریخ کشف امریکا از طرف کریستوف کلمب را فرهاد میرزای قاجار پسر

نایب السلطنه عباس میرزا چنین گفته است :

گشته پیدا ینگی دنیا در جهان از کلمبوس آن حکیم نکته دان

(ینگی دنیا گشته پیدا) شد زمن ايعجب بر سال تاریخش بدان

۸۹۷ قمری مطابق ۱۴۹۲ میلادی

در تاریخ فتح بغداد و تسخیر شامات از طرف سلطان اویس ایلکانی سلمان

ساوجی قصیده مفصلی با ذکر تاریخ گفته که چند بیت از مقطع و مطلع با انضمام تاریخ

نوشته میشود :

باز بگشادند بر گیتی در دارالسلام

در طواف آرید غلمان را بکأس می مدام

ذکر فتح شاه اگر تلقین کند بلبل بباغ

در کلام آید زبان سوسنش مالا کلام



افسر شاهی معز دین حق سلطان او یس  
آنکه دارد شکل ملک از گوهر تیغش نظام

هر که را انداخت زخم تیغ قهر او زپای  
بر نخیزاند صدای صور فی یوم القیام

خواند سبحان الذی اسری بعبده یکشبی  
راند تا اقصای شام آنشب بُراق برق کام

چون خور از راه خراسان تاخت تا بغداد صبح  
شرقی و غربیش را بگرفت یکسر تا بشام

از در نعمانیه تا شاطی وادی نیل  
لاله نعمان فشاند از برگ نیلوفر حسام

تا فلك از خیمه فیروزه گون بیستون  
شام گردد قیر گون و بام گردد شیر خام

خیمه جاه تراکز سدره می زیبد ستون  
باد مستحکم طناب عمر زا و تاد دوام

بود سال ذال و سین و زی که سلمان نظم کرد

$$\begin{array}{r} 700 \\ 60 \\ 7 \\ \hline 767 \end{array}$$

ایندعا در ذکر آن فتح همایون والسلام

در تاریخ فتح ایالت فارس و شیراز از طرف لشکر سلطان او یس ایلکانی خواجه

سلمان ساوجی این قطعه را گفته است :

همای چرخ همایون پادشاه او یس  
حدود مملکت فارس تا در هر رمز  
بسیط روی زمین را بزیر سایه گرفت  
(بسال خمس و سبعین و سبعمائنه گرفت)



تاریخ فتح قلعه ماهانه سر مازندران را که در زمان امیر تیمور فتح شد بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :

وَقَطْعَهُ

ای آنکه تراست مکرمت خوی و خصال  
وز قلعه ماهانه سرت هست سؤال

هشت از (مه ذی حجه) برو تا دانی  
تاریخ مه و سال گرفتن اکمال

هشت بر مه ذی حجه اضافه شود ۷۷۹ میشود :

تاریخ فتح قلعه وان را در زمان امیر تیمور کورکان یکی از شعرای عصر این رباعی را گفته :

شاهی که به تیغ ملک ایران بگرفت  
ماه علمش سرحد کیوان بگرفت  
تاریخ گرفتن حصار وان را  
گر پرسندت بگو که (کی وان بگرفت)

۷۸۹

در تاریخ فتح هندوستان و تصرف دهلی از طرف امیر تیمور کرکان یکی از شعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

( زفتح شاه ) که مجموع بنگری تاریخ

۸۰۱

شود مرگب خورشید نور جدی آرا

تو باور ار نکنی کار هندوان بنگر

ز شدتی که بر ایشان رسید سال (رخا)

۸۰۱

ز آبیاری دولت بباغ دولت شاه

بسال ( خار ) کل فتح هند شد بویا

۸۰۱



در تاریخ فتح روم بدست امیر تیمور کورکان بعضی از نکته‌سنگان این آیه را تاریخ یافته‌اند که بطرز معماست :

( غلبت الروم فی ادنی الارض )

مقصود از این تاریخ حرف ( ض ) است که در آخر کلمهٔ ارض واقع شده آنهم (ضاد) ملفوظی که ۸۰۵ می‌شود در آن سال مملکت روم از طرف امیر تیمور فتح و مسخر شده و ایلدیرم بایزید سلطان عثمانی را دستگیر نموده دست بسته به پیشگاه امیر تیمور آوردند امیر تیمور امر کرد دستهای او را گشادند و با تعظیم و احترام در مقامی مناسب و لایق نزد خود نشانید ایلدیرم بایزید به جرائم خود معترف شده زبان بدعا و ثنا گشاد .

در تاریخ فتح و استیلای سیواس و حلب و شام از طرف لشکر امیر تیمور کرکان بعضی از شعرای وقت این قطعه را گفتند :

بود سیواس و حلب هم ملک شام	در عمارت چون عروس بی نقاب
شد خراب از آتش جیش تمر	در شهر سال تاریخ (خراب)
	۸۰۳

در تاریخ فتح هرات از طرف شاه رخ بن امیر تیمور بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

بعهد شهنشاه با داد و دین	هری شد زنوهم چو سبعا شداد
عروس قضا بهر تاریخ ملک	سر (ز) لف آورد بر (رخ) نهاد
	۷                      ۸۰۰

۸۰۷

در تاریخ فتح خراسان از طرف میرزا الغ بیگ کرکان یکی از شعرای وقت چنین گفته :

مظفر الغ بیگ کشور گشای	که در سلطنت ماند اساسی عجیب
چو لشکر بسوی خراسان کشید	می‌سر شدش فتح و نصری غریب



بتاریخ گفت ( ان فتحاً قریب )

۸۵۲

خرد از پی نصرت لشکرش

تاریخ فتح قسطنطنیه را از طرف سلطان محمد فاتح سلطان دولت عثمانی بعضی

از فضلا چنین گفته اند :

( بلدة طيبة )

۸۵۷

در تاریخ فتح سمرقند فخرالائمه سمرقندی از فضای سمرقند این بیت

را گفته :

تاریخ این ظفر شد از آن اول ظفر

شاهها چو این ظفر ظفر اول تو بود

ظ = ۹۰۰

در تاریخ فتح و تسخیر سلطان حسین بایقرا بشهر هرات و قتل میرزا یادگار

محمد نورالدین عبدالرحمن جامی قطعه‌ای گفته که تاریخ سال و ماه قضیه را نیز در

آن گنجانیده :

بر فتح هری یافت دم صبح ظفر

شه چون مه چارده شب آمد ز سفر

روشن کنی ارتامل از ( شهر صفر )

وین طرفه که سال و ماه این فتح شود

۸۷۵

در کتب تواریخ مسطور است که در سال ۸۷۵ بیست و سیم صفر شاه سلطان حسین

میرزا بایقرا بشهر هرات شبیه خون زده میرزا یادگار محمد را دستگیر و بقتل رسانید

و خود بر تخت شاهی نشست مولانا عبدالواسع نیز این بیت را تاریخ گفته است :

از سال شهادتش دهد باز خبر

شد شهر صفر شهید وهم ( شهر صفر )

۸۷۵

در تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی در ولایات ماوراءالنهر و قهر و غلبه

و غارتی که در آن سال در آن نواحی شد یکی از فضای ماوراءالنهر این قطعه را

تاریخ گفته :

در تفکر شدم که چیست حساب

سال تاریخ فتح شیبانی



از پس پرده هاتفی گفتا      سال تاریخ شد (زمانه خراب)

۹۰۶

ایضاً تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی را در شهر بلخ و نواحی آن و  
و قتل و غارت و ویرانیهاییکه در آن ولایات واقع شد یکی از دانشمندان ماوراءالنهر  
این قطعه را گفته :

محمدخان چو از آمویه بگذشت      شراب عیش اهل بلخ شد تلخ  
تمام شهر ویران گشت از جور      از آن تاریخ شد (ویرانی بلخ)

۹۰۹

ایضاً استیلای محمدخان شیبانی و فتوحات آنرا در ولایات ماوراءالنهر و تصرف  
آن صفحات محمد بدخشانی از شعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته :

بدخشی گر چه بیحد گفته تاریخ      ولی تاریخ دوران تو (خوش) گفت

۹۰۶

تاریخ فتح خراسان را از طرف محمدخان شیبانی در سال ۹۱۳ یکی از شعرای  
وقت چنین گفته :

بیت

اگر ز فتح خراسان کسی سؤال کند      بگو جواب که تاریخ (ملک شیبانیست)

۹۱۳

تاریخ فتح و استیلای خجند را تا لب دریای خجند از طرف محمدخان شیبانی  
یکی از شعرای وقت گفته :

جستم از پیر خرد تاریخش      گفت بر گو (لب دریای خجند)

۹۱۴

تاریخ فتح بلاد خراسان و شکست سپاه محمدخان شیبانی را بسال ۹۱۶ در  
جنگ شاه اسمعیل صفوی که در آن سال محمدخان شیبانی به قتل رسید همدی از شعرای  
وقت این قطعه را گفته :



## قُطْعَه

چون میسر شد بتوفیق آله  
گفتمش از (فتح شاه دین پناه)

۹۱۶

شاه را فتح خراسان و بلاد  
همدمی تاریخ آن گفت از کجاست

ایضاً تاریخ فتح خراسان و قتل محمدخان شیبانی را میرسلیمان عرب از شعرای  
آنوقت این بیت را گفته :

از گردش چرخ شد (قمر در عقرب)  
۹۱۶

تاریخ وفات ازبک شهنه لقب

ایضاً بعضی از ادبا این قطعه را گفتند :

شد فتح شه زمانه و قتل یزید  
در یک رمضان دو عید فرخنده که دید

در نهصد و شازده بتاریخ سعید  
جمعه رمضان دوازده مانده بعید

بعضی دیگر از نکته سنجان قتل محمدخان شیبانی را (تیر شاه) و (هلاک خرس)  
۹۱۶ ۹۱۶

نیز گفته اند :

ایضاً تاریخ فتح خراسان و قتل محمدخان شیبانی را از طرف شاه اسمعیل صفوی  
و سپاهیان قزلباش که کلاههای سرخ بر سر داشتند بعضی از طرفداران این بیت گفته اند:  
آمد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو

تاریخ فوت او ز قضا شد (کلاه سرخ)

۹۱۶

تاریخ فتح و غلبه عبیدالله خان ازبک در سال ۹۱۸ و شکست بابر شاه و تسخیر  
سمرقند و بخارا فضل الله بن روزبهان اصفهانی قصیده ای گفته چند بیت با نضمام ماده  
تاریخ نوشته میشود :

تا با تو باز گویم جنگ عبید و بابر  
هر دو حوان پر زور هر دو یل بهادر  
کمتر زده يك آن با خان همه بهادر

ساقی بیار جامی از خون دیده ها پر  
با یکدیگر مصافی گردند بر لب گل  
پنجه هزار لشکر در خیل بابر بود



يك حمله عبيدى برداشت كوه لشكر  
 بابر كه داشت جولان بر توسن جلادت  
 فائق عبيدخان شد در خطه بخارا  
 تا همچو ريك صحرا گشتند در تماش  
 شد جانب سمرقند تازان به پشت اشتر  
 (فاق عبيدخان) شد تاريخ جنگ بابر

۹۱۸

در تاريخ تسخير و غلبه ظهير الدين بابر شاه فتح هندوستان را يكي از شعراي آن  
 عصر اين قطعه را تاريخ گفته است :

ظهير الدين محمد شاه بابر  
 بدولت كرد فتح كشور هند  
 سكندر دولت و بهرام صولت  
 كه تاريخش در آمد (فتح دولت)

۹۲۸

تاريخ فتح ولايت سند را بدست شاه بيگ ارغوني كه با قهر و غلبه و قتل و  
 غارت تصرف شد و خرابي زياد وارد گرديد بعضي از شعرا چنين گفته اند :

( خرابي سند )

۹۲۷

تاريخ فتح و تصرف استرآباد بدست عبدالعزيز خان ابن عبيدالله خان ازبك  
 كه در ماه جمادى الاخر سال ۹۳۶ واقع شده مير علي كاتب گفته :

( ماه جمادى الاخر )

۹۳۶

در تاريخ فتح قلعه هرات و تصرف آن نواحى از طرف عبيدالله خان ازبك كه  
 در سال ۹۳۶ هجدهم ماه صفر واقع شد يكي از فضلاي آن عصر اين بيت را گفته :

در هژدهم شهر صفر فتح نمود  
 تاريخ شدش (هژدهم شهر صفر)

۹۳۶

تاريخ فتح بدخشانرا در زمان همايون شاه بعضي از فضلا اين قطعه را گفته اند:

قطعه

توئی شاه شاهان دوران که شد  
 همیشه ترا کار فتح و ظفر



(محمد همايون شه بهر و بر)

گرفتی بدخشان و تاریخ شد

۹۲۷

در تاریخ فتح کجرات از طرف همايون شاه بن بابر شاه و مغلوب شدن بهادر خان  
 هندی شاه طاهر دکنی این قطعه را گفته :

هزاران بنده چون جمشید در خور

همايون شاه غازی آنکه اوراست

مظفر گشت فخر آل تیمور

بفیروزی چو آمد سوی کجرات

شده تاریخ آن ( ذل بهادر )

بهادر چون ذلیل و خوار گردید

۹۴۲

ایضاً دیگری از فضلا تاریخ فتح کجرات را که در نهم ماه صفر بوده چنین  
 گفته است :

می جست خرد یافت ( نه شهر صفر بود )

تاریخ ظفر یافتن شاه همايون

۹۴۲

تاریخ فتح و فیروزی کامران میرزا از طرف همايون شاه به سام میرزا والی بیگ  
 از شعرا این مصرع را گفته :

مصرع

( زده پادشه کامران سام را )

۹۴۲

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از  
 آن ناحیه و قتل رئیس ازبکان و آوردن سر او را به حضور شاه عباس ثانی قصیده ای  
 گفته که چند بیت با انضمام تاریخ نوشته میشود :

شاهنشاهی که چرخ نهد روی بر درش

منت خدای را که زاقبال شاه ما

بر خاک در گهش نهد خاک بر سرش

هر کس ز روی صدق سر بندگی مدام

فرصت عطای او که به بیند مکررش

چشم طمع اگر شود احوال نمیدهد

خانی که بر گزید شه هفت کشورش

فتحی عجب نمود به تأیید ذوالجلال



خصمی که می نهاد ز اندازه پا برون  
 باد غرور کرده سرخضم را به چوب  
 پرگاه کرد کله پر باد خصم را  
 پای عدو زملك خراسان بریده شد  
 واعظ نگاشت از پی تاریخ فتح او  
 در پای شه فکند به شمشیر کین سرش  
 شد چوب جانشین رگ گردن آخرش  
 مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش  
 زین سر که خورد از دوسپاه مظفرش  
 (پای عدو برید از آن ملك چون سرش)

۱۰۶۹

تاریخ فتح و فیروزی همایون شاه و شکست دادن کامران میرزا سام میرزا را بیکسی

غزنوی بطور تعمیه این قطعه را گفته است :

شاه فلك مقام و ملك قدر کامران  
 از جور شاه سام چو ظلمت گرفته بود  
 در يك زمان زلمعه شمشیر لامعش  
 آن دم که تاج کاسه زر در نظر نمود  
 پرسیدم از خرد که چرا تاج زرنشان  
 گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف

کز عدل داد سلسله شرع را نظام  
 صبح صفای ملت و مذهب مثال شام  
 آن تیرگی ز عرصه دین رفع شد تمام  
 در بزم رزم شکل صراحی و نقش جام  
 افتاده همچو لاله حمرا درین مقام  
 افکند تاج زرر (شکست سپاه سام)

۹۴۹ منها ز ۷

۹۴۲

تاج زر که عبارت از زا باشد باید از جمله (شکست سپاه سام) اسقاط شود که

۹۴۲ می ماند و تاریخ است :

تاریخ فتح و تصرف همایون شاه بن بابر شاه ولایت بدخشان را که در تصرف

سلیمان خان بود میخچه گر از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

بمحمدا الله که شاه کامران را

از آنرودر بدخشان کرد منزل

پی تاریخ فتحش دست قدرت

بزودی فتح شد ملك سلیمان

که می باشد مکان لعل در کان

برون آورد بد را از (بدخشان)

۶ ۹۵۷ منها ۶ بد

۹۵۱



در تاریخ فتح کابل بدست همایونشاه بن بابرشاه واصلی مروزی از شعرای آن  
زمان این جمله را تاریخ گفته است :

( کابل را گرفت )

۹۵۴

ایضاً تاریخ فتح کابل را بعضی از شعرای وقت در این مصراع یافته اند :

( بی جنگ گرفت ملک کابل از وی )

۹۵۲

در تاریخ توجه و عزیمت به تسخیر هندوستان از طرف همایونشاه بعضی از  
نکته سنجان عصر این قطعه را تاریخ گفته اند :

خسرو غازی نصیرالدین همایونشاه آنک

گوی سبقت برد از شاهان پیشین بیشکی

بهر فتح هند از کابل عزیمت کرد و شد

سال تاریخ توجه ( نهصد و شصت و یکی )

۹۶۱

تاریخ فتح و تسخیر هندوستان از طرف نصیرالدین محمد همایون بن ظهیرالدین  
بابرشاه در سال ۹۶۲ بعضی از شعرای وقت در این قطعه چنین گفته اند :

انشای سخن ز طبع موزون طلبید

منشی خرد طالع میمون طلبید

تاریخ ز ( شمشیر همایون ) طلبید

تحریر چو کرد فتح هندوستان را

۹۶۲

جلالالدین اکبر شاه بن همایونشاه بعد از فوت پدرش دو فتح مکرر از پی  
یکدیگر نمود مولانا سلطان محمد از شعرا و فضلائی آن عصر این قطعه را گفته است :

دو فتح نمود از پی یکدیگر

فرزند همایون چو پس از فوت پدر

از ( فتح جلال الدین محمد اکبر )

تاریخ نوشت بهر آن فتح و ظفر

۹۶۲



در تاریخ فتح و غلبه شاه طهماسب اول در محاربه با سلطان سلیمان عثمانی  
که بالاخره منجر به مصالحه گردید قاضی محمد رهی تخلص از فضلا و ادبای عصر  
اینقطعه را تاریخ گفته است :

قیصر رومی و شه کامکار	صلح نمودند بهم اختیار
از پی تاریخ گرفتم قلم	نازده این کلک هنوز ازرقم
منشی اقبال درین کهنه دیر	غلغله افکند که (الصلح خیر)

۹۶۸

در تاریخ فتح قلعه سورت از بلاد هندوستان از طرف اکبر شاه هندی اشرفخان  
میرمنشی از ادبای هند اینقطعه را گفته است :

کشور گشای اکبر هندی که بی سخن  
جز تیغ او قلاع جهانرا کلید نیست  
تسخیر کرد قلعه سورت بحمله ای  
این فتح جز ببازوی بخت سعید نیست  
تاریخ فتح شد چه (عجب قلعه گرفت)

۹۸۰

اینها ز دولت شه عالم بعید نیست  
در تاریخ یکی از سفرهای جنگ جلال الدین اکبر شاه شیخ فیضی دکنی این  
قطعه را تاریخ سروده است :

قطعه

ایکرده بعزم جنگ آهنگ طریق	هست از طرف توفتح و نصرت تحقیق
چون فتح نباشد که پی آن تاریخ	نصرت ده چرخ گفت (توفیق رفیق)

۹۸۶

در تاریخ فتح عبداله خان بهادر و فرار باباخان ازبک که فتح چهارم عبدالله  
بود میرزا قاسم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :



زسهمش عدو را جگر گشته پاره  
روانشد بخیل برون از شماره  
گذشتند چابك سواران سواره  
که گر خواستی میشد از سر مناره  
(شد از ما عدو منهنزم چار پاره)

۹۸۷

جهانگیر عبدالله آن خان که آمد  
به تسخیر توران زمین خان عادل  
به سیحون رسیدند چون باد صرصر  
ز جان در گذشتند جنگ آنچنان شد  
از آنشب بتاریخ این فتح خان گفت

در تاریخ فتح و غلبه عبدالله خان بهادر از حکمداران ازبک در ایالت خراسان  
که در مشهد بنای قتل و غارت نهاد یکی از فضایل عصر این قطعه را تاریخ گفته :  
بدرگاه علی موسی الرضا رو  
مراد هر دو عالم گر بخواهی  
ز فتح خان اگر تاریخ خواهی  
که آنجا فیض بیحد میتوان یافت  
از آن پاکیزه مرقد میتوان یافت  
ز ( قتلعام مشهد ) میتوان یافت

۹۹۰

در تاریخ فتح ولایت بدخشان از طرف عبدالله بهادر خان ازبک نخلی از شعرای  
ماوراءالنهر این بیت را گفته است :

خواست نخلی از خرد تاریخ سال فتح خان  
گفت عقل خرده بین ( ملک سلیمانی گرفت )

۹۹۱

در تاریخ فتح هرات از طرف عبدالله بهادر خان ازبک بعضی از فضایل عصر  
این قطعه را گفته :

قطعه

همایون همای و فریدون فری  
زریك بیابان فزون لشکری  
( مبارك باو باد شهر هری )

۹۹۹

شه جم نشان شاه عالم که هست  
کشید از پی فتح شهر هرات  
یکی سال تاریخ این فتح گفت



در تاریخ فتح ترکستان از طرف شاه عباس کبیر در جنگ با ازبکها میرزا  
علینقی کمره‌ای قصیده‌ای گفته که متضمن دو تاریخ است چند بیت از آن قصیده با نضمام  
تایخ نوشته میشود :

اسکندر عهد شاه عباس	دارای جهان ابوالمظفر
شاهی که نوشته نام‌نামیش	خورشید بر رخ چوسگه بر زر
با رأیت اوست فتح توام	با شمشیرش ظفر برادر
امسال چه فتحها که گردید	از طالع قرّخش میسر
از غیب ندا رسید کو را	هست از پی فتح فتح دیگر
ز آن آمده (فتحی از پی فتح)	تاریخ فتوح روح پرور
۱۰۰۶	
وین نیز موید است کافتاد	در ازبک شوم شور محشر
آمد که همی برد خراسان	ترکستان نیز رفت بر سر
در فتح سپاهی قزلباش	خواهد دادن زدست کشور
با (فتح سپاهی قزلباش)	بدبخت بباد میدهد سر

۱۰۰۶

در تاریخ فتح بلخ از طرف شاه عباس کبیر که بسرداری علیمرادخان فتح و  
گشوده شد ملا عبدالله امانی این قطعه را گفته :

چون شاه جهان ز بلخ شد تاجستان	جستم تاریخ فتح بلخ از وجدان
پیدا شده تاریخ ز نام سردار	یعنی تاریخ شد (علیمرادخان)

۱۰۰۶

در تاریخ فتح شهر بلخ و شهر حصار از طرف باقی محمدخان ازبک درزی شاعر  
این قطعه را تاریخ گفته است :

وُطعه

شاهی که ز عدل اوست آراسته دهر	دهر از عدلش بار دگر یافته بهر
-------------------------------	-------------------------------



کلکم پی تاریخ رقمکرد دو (شهر)

مقصود شهر مکرر است ۱۰۱۰

بگرفت حصار و بلخ در عرض دو ماه

لطفش اینجاست که در مدت دو ماه دو شهر گرفته (شهر مکرر) هم تاریخ این

این دو فتح است :

در تاریخ فتح کجرات از طرف اکبر شاه هندی خان خانان رحیم تخلص از

دانشمندان هند بچهار زبان عربی ، فارسی ، ترکی و هندی تاریخ گفته و در جملات

تاریخ روز و ماه و سال واقعه را معین کرده گوینده از سرداران اکبر شاه بوده :

( روز یکشنبه دویم ربیع الاول )

۱۰۱۱

( یوم الاحد ثانی ربیع الاول )

۱۰۱۱

( اتوار ربیع الاول کی دوجی )

۱۰۱۱

( یکشنبه گونی ربیع الاول آیونک ایکسی )

۱۰۱۱

در تاریخ فتح گنجه بدست شاه عباس کبیر ضیاء نوراللهی این قطعه را گفته :

ملك شه زمین وزمان در فراخی است

منت خدایرا که باقبال بی زوال

تاریخ فتح گنجه ( کلید شماخی ) است

از بسکه نصرت از پی نصرت همیرسد

۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعه دربند از طرف شاه عباس کبیر میر جلال الدین حسن جلالی

این قطعه را گفته که متضمن تاریخ فتح است :

فتح دربند که بس فتح که مشحون آمد

فتح دربند چو شد هاتف غیبی میگفت

( فتح دربند همایون همایون آمد )

مصحف دل چو گشادیم بر آمد تاریخ

۱۰۱۷

در فتح گنجه از طرف شاه عباس کبیر ملا شرمی قزوینی این قطعه را تاریخ

گفته است :

گنجه را بستد از رومی شوم

چاکر شاه ولایت عباس

گفت ( گردید فنا قیصر روم )

سال فتحش ز خرد پرسیدم

۱۰۱۵



در تاریخ فتح قلعه شروان از طرف شاه عباس صفوی ملا شرمی قزوینی این  
قطعه را گفته است :

## قطعه

چون ز گنجه سوی شروان مو کب اقبال تاخت  
شاه عباس حسینی خسرو فیروز جنگ  
جستم از پیر خرد تاریخ فتح قلعه گفت  
( باز آمد قلعه شروان باسانی بچنگ )

۱۰۲۶

در وقتی که قشون عثمانی ابرووان را محاصره کرده بود خواجه علی اکبر اصفهانی  
شب در خواب دید که از شخصی پرسید که درین محاربه فتح از کیست گفت فتح از  
پسر علی اسکندر بیگ مؤلف عالم آرا این نکته را بضمیمه کلمه عالی ولی ماده  
تاریخ نمود :

سر کرده احزاب زمکر و دغلی	آمد ز دیار روم از بهر ستیز
فوجی ز جنود حق بصد زیب و جلی	آراست ز بهر دفع او شاه جهان
برزد بمیان خویش دامان یلی	بر بست کمر بکینش از لطف الاله
در واقعه بیند از قضای ازلی	میخواست یکی ز بندگان در گاه
کاین را ز خفی برو شود نیک جلی	تازین دو گروه فتح از جانب کیست
( فتح از پسر علی عالی ولی )	بشنید ز هاتفی که میگفت ز غیب

۱۰۲۵

در تاریخ فتح بغداد از طرف شاه عباس کبیر و شکست قشون عثمانی و فرار  
حافظ احمد سردار روم ضیاء ضابطه نویس اینقطعه را گفته :

صف آرا سوی شاه لو کشف شد	چو حافظ احمد سردار رومی
بید کرداری خود معترف شد	وبا وقحط و تنگی دید و عسرت



چو بشنید اینسخن را منحرف شد  
 عنانش زان عزیمت منعطف شد  
 سرش در فکر همدوش کتف شد  
 تو گفتی آفتابش منکسف شد  
 (بحیص و بیص احمد منصرف شد)

۱۰۳۵

مصمم بود شه را عزم جائی  
 ز آذربایجان آمد به بغداد  
 خبر شد حافظ احمد را ازین عزم  
 بجد شد در فرار خویش بر گشت  
 چورفت اینقسم تاریخش نو شتم

در تاریخ فتح قلعه تبریز از طرف شاه عباس کبیر میرهاشمی استرآبادی این  
 قطعه را گفته است :

حصنی که چو چرخ در جهان بود سمر  
 بر کند چو جدد خویش باب از خیبر

بگشاد ز تبریز شه پاک گهر  
 تاریخ شدش (قلعه خیبر) چو نشاء

۱۰۱۷

در تاریخ فتح بغداد از طرف یکی از سلاطین عثمانی در سال ۱۰۴۸ فاضلی  
 این جمله ترکی را گفته که لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است :

فتح اولدی بغداد ( بیک قرخ سنگزده ) کاف را مشدد حساب کرده .

۱۰۴۸

در تاریخ فتح حله در زمان شاه صفی در سال ۱۰۴۰ یکی از شعرای وقت این  
 مصراع را گفته است :

مصراع

( حله آمد بدست شاه صفی )

۱۰۴۰

در تاریخ فتح قلعه کانکره بدست جهانگیر شاه سعیدای گیلانی این قطعه را  
 گفته است :

شهنشاه جهان شاه جهانگیر ابن اکبر شاه

که شد بر هفت کشور پادشاه از حکم تقدیری



جهانگیر و جهان بخش و جهاندار و جهاندارا  
 که از بخت جوان او جهان ایمن شد از پیری  
 بشمشیر غزا این قلعه را بگشود و تاریخش  
 خرد گفتا (گشود این قلعه اقبال جهانگیری)

۱۰۲۹

تاریخ فتح بلخ و تصرف آن نواحی را بدست قشون شاهجهان در سال ۱۰۵۶  
 نصیرالدین شیرازی بطرز معما چنین گفته است :  
 والی توران بر آر از ملک توران وانگهی

ثانی صاحبقران بنشان بجایش کن حساب

از (ملک توران) (والی توران) را بیرون و آنگاه (ثانی صاحبقران) بروی  
 ۷۴۷ ۷۰۴ ۱۰۱۳

علاوه مینمائیم که سال ۱۰۵۶ میشود و تاریخ فتح بلخ است :

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم (شاهجهان)  
 هند میر عبدالحق قمی این بیت را بطرز معما گفته :

بیت

دم تیغ شه و سر خرّم      هر دو در هند میرسند بهم

( د م ت ی ) غ شه و سر ( خ ) رّم مجموع آن ۱۰۵۴ میباشد .

۶۰۰

۴۵۴

خرّم نام اصلی شاهجهان هند است که در سال ۱۰۳۷ جلوس و در سنه ۱۰۶۸  
 از سلطنت خلع و در سال ۱۰۷۶ وفات نموده است ایضاً در تاریخ فوق مرتضی قلیخان  
 این اشعار را گفته است :

با آل علی مزین تو پنجه

ای خرّم رو سیاه بدبخت

کو داد ترا زغم شکنجه

شرمی ز خدا مگر نداری

شد بازوی خرّمیش رنجه

باشیر هر آنکه پنجه بگیرفت



نگذاشت که خرّمی نماید  
دوشینه شبم زبهر تاریخ  
نشگفت گل بهار خرّم  
تاریخ طلب زلفظ (غنچه)  
ادبار مرو بـزد طپانچه  
در واقعه گفت پیر گنجه  
۱۰۵۸

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با شاهجهان هند این  
مصراع را گفته اند :

مصراع

( آمد کلید مملکت هند قندهار )

۱۰۵۸

صائب تبریزی در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی قصیده مفصلی گفته  
که چند بیت از مطلع و مقطع آن با نضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

تمام قصیده ۷۴ بیت است :

صبح ظفر ز مطلع دولت شد آشکار  
طی شد بساط ظلمت ازین نیلگون حصار  
تشریف نور داد بذرات کاینات  
چون آفتاب اختر اقبال شهریار  
در عنقوان عزم گرفت از خدیو هند  
ز اقبال بیزوال بچل روز چل حصار  
از فتح بیشمار خبر میدهد که هست  
فهرست سال نیک خط سبز نو بهار  
هم دین حق گرفت زشمشیر او رواج  
هم فرق ملک یافت ازو تاج افتخار  
آثار جدّ خویش به شمشیر تازه کرد  
نگذاشت روح والد خود را بزیر بار



امروز روح شاه صفی گشت شاد ازو  
 امروز شد تسلی ازو جدّ نامدار  
 از شکر این عطیه کف چون محیط شاه  
 از روی خاک شست بآب گهر غبار  
 حاصل بدست تیغ درین کارزار کرد  
 احیای مردم و کرم شاه ذوالفقار  
 تاریخ این فتوح ز الهام غیب شد  
 ( از دل زدود زنگ الم فتح قندهار )

۱۰۵۹

کلیم همدانی در تاریخ فتح بعضی از شهرهای هندوستان بدست شاه جهان این  
 رباعی را گفته است :

از جلو شاهدان فرخ پی فتح  
 تاریخ فتوحات شهنشاه جهان  
 دادا زپی هم ساقی دوران می فتح  
 کلکم بنوشت ( آمده فتح از پی فتح )

۱۰۴۶

در تاریخ فتح بلخ و بدخشان از طرف شاه جهان هند کلیم همدانی قصیده‌ای  
 گفته که تاریخ فتح در آخر آن متضمن است ذیلاً چند بیت از مطلع و مقطع نوشته  
 میشود :

شکر خدا را که يك توجه اقبال  
 همچو خدنگی که بگذرد زد و نخجیر  
 ثانی صاحبقران و شاه جهان را  
 از پی تاریخ فتح قبة الاسلام  
 زرد دو گل فتح تازه بر سر دوران  
 گشت بیکدفعه فتح بلخ و بدخشان  
 داده خدا بخت ملك گیر ز شاهان  
 برد چو غواص فکر سر بگریبان  
 ( بلخ مبارك بود بسایه یزدان )  
 رایت والی ملك پست شد و گفت

۱۰۵۷

در تاریخ فتح و غلبه قشون قزلباش در زمان شاه عباس ثانی و شکست قشون



عثمانی و تصرف بغداد و کربلا و نجف شاعری این قطعه را گفته :

بحمدالله که عباس علی شاهنشاه غازی

ز لطف شاه دین گردید بر اعدا دگر غالب

چو جستم از خرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا

(که رومی را فنا کرده علی ابن ابیطالب)

۱۰۶۰

مرتضی قلیخان شاملو متخلص به مرتضی تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه

عباس ثانی در این قطعه چنین گفته است :

که در شأن او هست کشورستانی

بزد سگه در ملک صاحبقرانی

که اول زخرم برد زندگانی

بگفتا خرد از ره نکته دانی

( بود اولین فتح صاحبقرانی )

۱۰۵۹

ایضاً تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرم مرتضی

قلیخان چنین گفته است :

چو در الف پنجاه نه در بهار

که عباس ثانی سر سروران

بخاطر چو آورد عزم سفر

کشید انتقام از سپاهان هند

دلم سال تاریخ آن فتح جست

که ناگاه پیر خرد مرده داد

( زخرم ربود ) است تاریخ آن

۱۰۵۹

جهان گشت گلشن زچرخ کبود

عنانرا به تسخیر عالم گشود

سوی قندهارش ظفر رو نمود

بلطف خدا زنگ از دل زدود

مناجات کردم بحی و دود

که شه ملک خود را زخرم ربود

مرا هاتف غیب این ره نمود



ایضاً صائب تبریزی در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی و مراجعت وی باصفهان قصیده غرائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود تمام قصیده ۳۷ بیت است :

### قصیده

چه دولت بود یا رب اصفهانرا در کنار آمد  
که از خاور زمین صاحبقران کامکار آمد  
به آیینی که در برج شرف خورشید باز آید  
بدارالملک خود آن پادشاه تاجدار آمد  
چه اقبالست کز فضل خدا روداد ایران را  
که منصور از جهاد اکبر آن عالم مدار آمد  
ز ظلمات سواد هند از اقبال روز افزون  
بصد شادانی خضر آن سکندر اقتدار آمد  
ز گرد مو کبش شد چشمها روشن که از مشرق  
بنور آفتاب آن سایه پروردگار آمد  
بشکر مقدمش در سجده آمد زنده رود از پل  
ز چشمش اشک شادی همچو سیل نو بهار آمد  
نظرها خیره میگردد از خورشید رخسارش  
غبار موکب او از ترحم پرده دار آمد  
چنان کز خیبر آمد شاه مردان خرم و خندان  
بدولت شاه عباس آنچنان از قندهار آمد  
زمشرق کرد چون خورشید آغاز جهانگیری  
زدارالملک چون بیرون بعزم کارزار آمد



زخون هندیان پنجاب شد چون پنجه مرجان  
بملك هند تا شمشیر او در کارزار آمد

زهی اقبال روز افزون که از يك عزم شاهانه  
چهل حصن حصین در قبضه آن شهریار آمد

زهی دولت زهی شوکت زهی اقبال روز افزون  
که عاجز از مصافش پنج صاحب اقتدار آمد

مروّت بین که فرمود از تعاقب منع لشکر را  
چو از میل طبیعی خصم را وقت فرار آمد

پی تاریخ تشریف همایون زد رقم صائب  
(باصفاهان لوائی شاه دین از قندهار آمد)

۱۰۶۰

در تاریخ شکست عظیمی که از طرف نجفقلی خان حاکم مرو به اوزبکها رسید  
و فراری شدند محمد طاهر نصر آبادی این بیت را تاریخ گفته :

سر اوزبک آورد شخصی و گفت (گریزان شد اوزبک از اقبال شاه)

۱۰۷۶

در تاریخ فتح پنجاپور از طرف عالمگیر شاه هندی در سال ۱۰۹۷ یکی از  
نکته سنجان و دانشمندان هند این آیه را تاریخ یافته بطرز معماست:

اخر جناهم (من جنات و عیون و مقام کریم)

۱۱۴۲ منهای هم ۴۵ = ۱۰۹۷

هم را از آیه شریفه باید خارج کرد تا تاریخ درست شود زیرا که میگوید اخر جناهم.

تاریخ فتح حیدرآباد را میرزا محمد شیرازی متخلص به عالی این قطعه را گفته:

گردید دل جهانیان شاد

در نصرت پادشاه غازی

(شد فتح بجنگ حیدرآباد)

آمد بقلم حساب تاریخ

۱۰۹۷



در تاریخ فتح قلعه آکره هند بدست امیر سید حسین علیخان سید عبدالجلیل  
بلگرامی از فضلا و شعرای هند قصیده غرائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

## قصیده

مژده ایدوستان که درعالم	نقد شد نسیه بهار ارم
نو نهال طرب بیار آمد	گل فشان کشت خاطر خرم
نوبهار از سرای رسم نثار	هر طرف از شکوفه ریخت درم
که امیر سرآمد امرا	کرد تسخیر قلعه اعظم
قلعه شد بر جماعت اعدا	از مصیبت چو حلقه ماتم
فتح قلعه بزور تیغ نمود	این چنین میکنند اهل هم
شعرا هم قصیده ها گفتند	انوری گشت پیششان ابکم
هریکی سفت در تاریخ	که از او آب شد گهر دریم
منهم از باغ معنی رنگین	گل چندی زدم بفرق قلم
گر بپرسی ز جامعیت من	میر خسرو دهد جواب نعم
کرد عبدالجلیل در تاریخ	( قلعه آکره گرفت ) رقم

۱۱۳۱

در تاریخ استیلای افغانه و محاصره شهر کرمان که در ذیحجه ۱۱۳۱ محاصره  
و قحطی شد و محرم ۱۱۳۲ وارد شهر شدند این مصرع را تاریخ گفته اند :

## مصرع

ذیحجه ( افغان ) بود محرم ( افغان )

۱۱۳۲

۱۱۳۱

در تاریخ محاصره شهر اصفهان از طرف افغانه و ورود محمود افغان بشهر در  
محرم سال ۱۱۳۵ نگارنده این قطعه را تاریخ گفته ام :



## وَطْرَه

بود با آه و ناله و افغان

شاه محمود بی سر و سامان

گفتم اورا جواب ( باافغان )

۱۱۳۵

ماه ذیحجه شهر اصفهان

چون محرم رسید وارد شد

سال تاریخ دل طلب میکرد

در تاریخ فرار اشرف افغان از اصفهان به نیروی نادرشاه افشارمشتاق اصفهانی

بطرز معما چنین گفته است :

ز تیغ خسرو صاحبقران سلطان دارا شان

بگاہ رزم چون اشرف گریزان روزمیدان شد

طلب میکرد مشتاق از خرد چون سال تاریخش

خرد گفتا ز ( تیغ پادشاه ) ( اشرف ) گریزان شد

۵۸۱

۱۷۲۳

بطور جمع خرج ۱۱۴۲ میباشد .

در تاریخ انهرام و فرار افغانه از ایران و فتوحات نادرشاه یکی از فضای

معاصر این تاریخ را گفته است :

( نادرشاه افشار )

۱۱۴۳

در تاریخ فتح ایروان در زمان شاه طهماسب ثانی به نیروی نادرشاه مشتاق

اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام ماده تاریخ نوشته میشود:

## قصیده

بحمدالله که از نیروی بخت و قوت طالع

در آخر شامل احوال ما لطف‌الاه آمد

زعون حق کلید نصرت و مفتاح فیروزی

بدست خسرو صاحبقران طهماسب‌شاه آمد



خراسان و عراق و شام در زیر نگین او  
 زتیغ غازیان لشکر و خیل سپاه آمد  
 لوای نصرت از پیش و سپاه بیکران از پی  
 باذربایجان با این شکوه و فروجه آمد  
 بدفع رومی از تبریز سوی ایروان لشکر  
 روان کرد و خود از پی کینه جوی و کینه خواه آمد  
 زتیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر  
 فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد  
 پی تاریخ پیر عقل گفتا شد برون (رومی)  
 ۲۵۶  
 ز (شهر ایروان) و (شاه گردون جایگاه) آمد  
 ۷۷۳ ۶۲۶

۱۱۴۳

تاریخ فوق بطور جمع و خرج گفته شده بدین معنی که از شهر ایروان (۷۷۳)  
 (رومی) (۲۵۶) را خارج و شاه گردون جایگاه (۶۲۶) را داخل کرد که حاصل آن  
 ۱۱۴۳ می باشد.

ایضاً مشتاق اصفهانی تاریخ فتح ایروان را در همان تاریخ قصیده دیگری گفته  
 که چند بیت نوشته آمد:

قصیده

شکر الله گشت از عون حق و امداد بخت  
 ایروان مفتوح از تیغ شه صاحبقران  
 کلب درگاه امیر المؤمنین طهماسب شاه  
 آنکه از بیمش فتد تب لرز بر شیر ژیان



سایه لطف الهی مهر برج خسروی  
 وارث ملك سلیمان صاحب تخت کیان  
 آن شجاعت پیشه کز شمشیر اوهنگام رزم  
 هر طرف رو آورد صدجوی خون گردد روان  
 معدلت کیشی که از اقصای عالم گشته است  
 گم زصیت شهرتش آوازه نوشیروان  
 چون ز صدق نیت پاک و خلوص اعتقاد  
 داد این فتح همایونش خدای انس و جان  
 کلاک معنی سنج مشتاق از پی تاریخ سال  
 زد رقم (از لطف ایزد فتح گردید ایروان)  
 ۱۱۴۳

در تاریخ فتح و غلبه قشون ایران بر اکراد طاعی که رئیس آنها سلیمان بابای  
 معروف به سلیمان به به بود و در سال ۱۱۱۰ دستگیر و کشته شد یکی از شعرای  
 نکته سنج بطرز معما این بیت را تاریخ گفته است :

دل خصم و سر خنجر دم تیغ و سر کرد  
 هست تاریخ شکستی که سلیمان به به خورد

دل خصم (ص) سر خنجر (خ) دم تیغ (ت) سر کرد (ك) است که مجموع آنها  
 ۹۰ ۶۰۰ ۴۰۰ ۲۰

۱۱۱۰ می باشد .

در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن نواحی در زمان شاه عباس  
 ثانی میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی قصیده ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
 بانضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

قصیده

منت خدایرا که ز اقبال شاه ما شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش



هر کس ز روی صدق سر بندگی مدام  
 بر خاک در گهش نهد خاک بر سرش  
 آئینه جمال ظفر آب تیغ اوست  
 دندانسه کلید در فتح خنجرش  
 بادا چو چرخ بر سر بد خواه تیغ او  
 گیرد چو آفتاب جهان نور افسرش  
 فتحی عجب نمود بتأیید ذوالجلال  
 خانی که برگزیده شه هفت کشورش  
 خصمی که می نهاد ز اندازه پا بیرون  
 در پای شه فکند بشمشیر کین سرش  
 باد غرور کرد سر خصم را بچوب  
 شد چوپ جانشین رگ گردن آخرش  
 پرگاه کرد کله پر باد خصم را  
 مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش  
 پای عدو ز ملک خراسان بریده شد  
 زین سر که خورد از دو سپاه مظفرش  
 واعظ نگاشت از پی تاریخ فتح او  
 ( پای عدو برید از آن ملک چون سرش )

۱۰۷۰

و او را که پای عدو است باید از مصرع حذف کرد .  
 در تاریخ فتح بلخ از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده ای گفته که  
 دو بیت آخر قصیده نوشته آمد و ماده تاریخ را بطرز جمع خرج گفته است :  
 لشکر اسلام چون شد داخل بلخ و زبلخ  
 اوزبك از اقبال پست و بخت و ارون شد برون



کدک مشتاق از پی تاریخ فتحش زد رقم  
(لشکر دین) داخل (بلخ) (اوزبک دون) شد برون

۶۱۴      ۶۳۲      ۹۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۰ میشود .

ایضاً در تاریخ فتح قندهار از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای  
گفته که چند بیت با انضمام تاریخ نوشته میشود بیت آخر از قصیده هر دو مصراع  
تاریخ است :

چو تیغ نادر دوران شهنشه ایران  
بدهر غلغله از فتح قندهار افکند

برای جستن تاریخ این همایون فتح  
به بزم اهل سخن رهروی گذار افکند

کشید سر بگریبان مطلعی مشتاق  
زروی پرده فکرت بروی کار افکند

که آشکار زهر مصرعش شود آنسال  
که فتح قلعه عدو را بحال زار افکند

( سپهربدی که بجان سگان شرار افکند )

۱۱۵۱

( بهمند زلزله از فتح قندهار آمد )

۱۱۵۱

در تاریخ فتح هندوستان از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ی غرائی  
گفته که در بیت آخر ماده تاریخ را بطرز تعمیه سروده است و چند بیت از آن قصیده  
نوشته میشود :

نادر دوران شه گیتی ستان کاورده است

در کمند حکمش ایزد گردن گردنکشان



شهسواری کز سبک سیری شبی ره طی کند  
 تابدا از مغرب چو خورشید از سوی مشرق عنان  
 تاجداری کافسر زرّین او چون آفتاب  
 از درخشانی بود آئینه پرداز جهان  
 معدلت کیشی که در ایام عدل او سزد  
 بهر حفظ کله کوشش گرگ را پیش شبان  
 نصرت اندیشی که تا افتد بفکر رزم خصم  
 بشکفد گلپای فتحش گلستان در گلستان  
 شوکت آئینی که گر با پله تمکین او  
 سنجیش صد خفت از کاهی کشد کوه گران  
 عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل  
 دیده در آئینه آغاز انجام جهان  
 آتش یک فتنه را یکدم کشد شمشیر او  
 هست گوئی آب تیغش آتش آتش نشان  
 چون در افتد چرخ بامور سر کویش که نیست  
 پشه را تاب نبرد از ضعف با پیل دمان  
 شست صافش دارد آن قوت کز و تا جسته است  
 راست تیرش بگذرد از چنبر نه آسمان  
 هر شرارش برق صد خرمن بود روز مصاف  
 اژدر تیغش چو گردد از دهن آتش فشان  
 گشت از تیغ جهانگیرش چو فتح قندهار  
 کرد از آنجارو بهند آن خسرو گیتی ستان



شد چو در هندوستان داخل زایران و رسید  
ناله زان کشور زبیم تیغ او بر آسمان

زرد رقم مشتاق تاریخش که (شاهنشاه) دراو

۶۶۱

گشت چون داخل بر آمد (ناله) از (هندوستان)

۵۲۶

۸۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۱ میباشد که در آن سال هندوستان فتح گردید .  
در تاریخ فتح شهر خوی از خوانین دنبلی در زمان فتحعلیشاه قاجار محمدصادق  
منجم خوئی از شعرای وقت این بیت را گفته :

بشهر خوی مسلط گشت چون قاجار پس ناچار

نوشتم سال تاریخش (مسلط گشتن قاجار)

۱۲۱۴

در تاریخ فتح مصر از طرف سلطان سلیم پادشاه عثمانی در سال ۱۲۱۶ هجری  
قمری بعضی از شعرای عثمانی بزبان ترکی چنین گفته است :

قهرمان صولت سلیم خان مغازی منقبت

آلدی مصری عون باریله او سلطان کریم

قیلیدی احیا لوحه مهر او زره تاریخین رقم

(مالك مصر اولدی منصور الله واسلطان سلیم)

۱۲۱۶

در تاریخ استیلا و حمله روسها بایران در سال ۱۲۴۳ در زمان فتحعلی شاه  
قاجار سالیکه معاهده تر کمن چای با روسها بسته شد بعضی از فضلاء وقت این جمله  
را گفته اند :

(هم جراد منتشر)

۱۲۴۳

ایضاً تاریخ استیلای روسها را در همان سال که قسمت مهمی از ایالت آذربایجان



بتصرف روسها در آمد یکی از شعرائی که عاری از حس وطن پرستی بود جهة خوش آیند سلطان عصر این شعر را گفته است :

شاه ایران برای دفع گزند

سر (مردار) در (غراب) افکند

۴۰ ۱۲۰۳

۱۲۴۳

تاریخ فتح واسترداد شهر سیواستوپول از طرف سلطان عبدالمجید خان عثمانی از روسها در سال ۱۲۷۱ جمله ( مبارک غزا ) ( ۱۲۷۱ ) تاریخ گفته اند شاهزاده فرهاد میرزا این جمله را بشعر آورده است :

فکندند از بن همی بیخ او

( مبارک غزا ) گشت تاریخ او

۱۲۷۱

تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدین شاه قاجار بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :

بیت

چو هفتاد و سه بر هزار و دویست

فزون گشت تاریخ فتح هریست

ایضاً تاریخ فتح هرات را نامی مدیر روزنامه وقایع اتفاقیه چنین گفته :

قطعه

تسخیر هری که هست مفتاح فتوح

از دولت شه ناصر دین یافت فتوح

نامی ز برای سال تاریخش گفت

( شد حصن هری باز بکلی مفتوح )

۱۲۷۳

ایضاً تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدین شاه قاجار نامی خلجستانی این قطعه را بنظم در آورده است :

یا قوت تر در جام زر پیمای بیارای سیمبر

کز خاوران پیک ظفر فتح هری دارد خبر

اندر همه روی زمین چونان نه بد حصنی حصین

با قر شاه بیقرین بنیانش شد زیر و زبر



شاهنشاه گیتیستان اقلیم جم را حکمران  
رایش کهن بختش جوان ایرانخدای تاجور

شد ناصرالدینشاه نو اقبال بختش پیشرو  
ماهش رهین مهرش گرو از حشمت آیین فر

می جست طبع نغز گو تاریخ سال فتح او  
نامی رقم زد رو بجو تاریخش از (نجم ظفر)

۱۲۷۳

میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به مجرم نیز قصیده‌ای در فتح هرات گفته  
که متضمن بهترین ماده تاریخ است :

#### قصیده

یافته از طلعت او قر و زیب	از اثر بخت شهنشه که ملک
فتح و ظفر دارد اندر ر کیب	ناصر دین شه که بگاه نبرد
ما صدق آیه امن یجیب	معدلتش جان ستمدیده را
آنکه جهان نیست ازو با نصیب	از اثر خامه صدر جهان
یکسره گفتارش خاطر فریب	یکسره کردارش خسرو پسند
راد و خردمند ودلیر و لبیب	عم شهنشه را چون بنگرید
کرد شتابان بفراز و نشیب	با سپه شیر دل و پیل تن
کوس ظفر کوفت برزم رقیب	تا بولای شه مالک رقاب
کرد باسانی فتحی عجیب	تاختن آورد بشهر هری
خواند بهر مسجد و منبر خطیب	خطبه بنام ملک اندر هری
سینه اشار از آن شد کئیب	خاطر اخیار ازو گشت شاد
بانگ بر او داد که هان ای لبیب	خواست چو تاریخش مجرم ز عقل
( نصر من الله وفتح قریب )	گفته خدا از پی تاریخ آن

۱۲۷۳



در تاریخ افتتاح کانال سوئز و مراسم جشنی که در افتتاح آن در سال ۱۲۸۶ هجری قمری مطابق ۱۸۶۹ میلادی بعمل آمد سلاطین و نمایندگان دول ذینفع در آن جشن حاضر بودند آب دو دریا بتوسط کانال بهم پیوست و دروازه مهمی از طرف مغرب زمین به مشرق باز شد و دریای مدیترانه به دریای احمر متصل گشت نادر میرزا مؤلف تاریخ تبریز این ماده تاریخ را گفته است :

( دو دریا با هم اتصال یافت )

۱۲۸۶

نگارنده نیز در تاریخ افتتاح کانال سوئز این آیه را تاریخ یافته ام :

( قوله مرج البحرين يلتقيان )

۱۲۸۶

در تاریخ فتح مملکت چین از طرف دول اروپائی که در سال ۱۳۱۸ قمری انجام یافت فرصت الدوله شیرازی این قطعه را گفته است :

لشکری از خاک اروپا بچین	آمد و بنیاد جدل را نهاد
حصن پکن را که بدی پایتخت	زیر زبر کرد و درش بر گشاد
از پی تاریخش فرصت نوشت	( رفت هلا مملکت چین بباد )

۱۳۱۸

در تاریخ اعطای مشروطیت ایران از طرف مظفرالدین شاه قاجار بعضی از فضلا ماده تاریخهای گفته اند که ذیلاً نوشته میشود فاضلی گفته :

( عدل مظفر )

۱۳۲۴

ایضاً تاریخ اعطای مشروطیت را بعضی از ادبا چنین گفته است :

( اتحاد دولت ملت )

۱۳۲۴

ایضاً بعضی از فضلا این بیت را گفته اند :

بیت

( خسرو ایران اساس داد نهاده )

گفتم تاریخ این عطیه عظمی

۱۳۲۴



مرشد از شعرای وقت چنین گفته :

بیت

( بایران در معدلت باز شد )

۱۳۲۶ منهای ب ۲

سرافکند مرشد زبیداد بر گفت :

۱۳۲۴

تاریخ فتح تهران و فرار محمدعلیشاه قاجار پس از آنکه محمدعلیشاه با آزادیخواهان بنای مخالفت گذاشت و اساس آزادی و مشروطیت را برهم زده و مجلس ملی را بتوپ بست در سال ۱۳۲۷ هجری قمری محمد ولیخان سپهدار با همراهی سردار اسعد بختیاری و کمک آزادیخواهان با نیروئی عظیم و اردوئی مکمل بطرف طهران یورش برده تهران را فتح و مشروطه را از نو برقرار نمود محمدعلیشاه بسفارت روس پناه برده بالاخره از سلطنت و تاج و تخت دست کشید ملت محمدعلیشاه را خلع نموده و پسرش احمدشاه را به تخت سلطنت نشاندند فاضل ارجمند محمدصادق ادیب الممالک متخلص به امیری در این قطعه تاریخ فوق را چنین گفته است :

در فتح ری نمود سپهدار نامدار  
تاریخ این زفتوح الهام کردگار  
کاری که خارج از هنر و رسم رستم است  
(جد و جهاد و جهد سپهدار اعظم) است

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران را در سال ۱۳۲۷ بتوسط سپهدار و سردار اسعد بختیاری مشکوة نامی از شعرای هند چنین گفته است :

قطعه

جنبشی کرد ملت آزاد  
ز درقم بر شکست شه مشکوة  
کند از بیخ شاخ استبداد  
(فتح طهران شده بار کباد)

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران و تحصن محمدعلیشاه به سفارت روس و استعفا از سلطنت را ادیب الممالک فراهانی در این قطعه چنین گفته است :



تا سپهدار بشطرنج هنر  
 ما حی سیرت ناهنجاران  
 چتر استبداد از صرصر داد  
 با عدالت همه جا بوده رفیق  
 شهر ری از قدمش خرّم و شاد  
 شه محمد علی از هیبت او  
 شبش از برق چو روز روشن  
 آخر الامر ز دیهیم و سریر  
 جستم از طبع امیری تاریخ  
 چیره بر دشمن خونخوار شده  
 حامی زمره احرار شده  
 پست و وارون و نگو نسا شده  
 با خرد در همه جا یار شده  
 خوشتر از خلّخ و فر خار شده  
 خوار و شرمنده ز کردار شده  
 روزش از دود شب تار شده  
 گشته مستعفی و بیزار شده  
 گفت (شاه مات سپهدار شده)

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح طهران و برقراری مشروطه و ورود سردار اسعد بختیاری به تهران را  
 ادیب الممالک فراهانی در این قطعه چنین گفته که متضمّن تاریخ است :

تا که سردار اسعد اندر ری  
 نعره توپ و بانگ صاعقه زد  
 دهن جور دوخت با مسمار  
 شاخ بیداد را به نیروی داد  
 بی تأمل نگاشت کلک ادیب  
 زد علم چون بر آسمان مریخ  
 بر رخ ظلم سیلی تو بیخ  
 گوش نیرنگ و حیل کوفت بمیخ  
 کند از ریشه و فکند از بیخ  
 (بختیاری مجاهدان) تاریخ

۱۳۲۷ ق

تاریخ فتح و غلبه قشون اسلامی ترکیه و ایران و فرار قشون روس از تبریز  
 و آذربایجان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری ادیب الممالک فراهانی متخلّص به امیری  
 این قطعه را گفته است :

چو تاخت در صف تبریز جیش اسلامی  
 امیری از پی تاریخ این قضیه ز شوق  
 زجان روس بر آورد شور رستاخیز  
 بصفحه کرد رقم (روس مرد در تبریز)

۱۳۳۳ ق



در تاریخ افتتاح راه آهن سرتاسری ایران در عصر درخشان رضا شاه پهلوی  
در سال ۱۳۱۷ شمسی و اتصال آن در سفید چشمه اشعار زیر را آقای افسرخونساری  
گفته است :

ز امر پهلوی نوشیروان جابه	پدید آمد بایران آهنین راه
زمشرق سرزده خورشیدوش خط	بمغرب مقترب چون برفلك ماه
گذر کرده گذر گه ازدل کوه	بفرمان همایون شهنشاه
بهم پیوسته کوه و درّه و رود	که دست وهم وفکرت کرده کوتاه
بماند قرنهای این یاد گاری	بسی روز و بسی سال و بسی ماه
هزاران آفرین بر همتش باد	که بوده همتش الحق خدا خواه
جهاندارا خداوند جهاندار	همه چیزت دهد بر وفق دلخواه
پی پایان تاریخ خط ریل	که عزم راسخش کرده گذر گاه
یکی تاریخ نیکو جسته فکرم	که باشد در تواریخ جهان شاه
سروده افسرخونسار با ذوق	(رضاشاهی) شده تاریخ این راه
	۱۳۱۷ ش

در تاریخ فتح آذربایجان از دست پیشه‌وری در سال ۱۳۲۵ شمسی در زمان اعلیحضرت  
محمد رضا شاه پهلوی به مأموریت سرتیب هاشمی فرزند رشید وفدا کار تبریز آقای حاج  
اسمعیل آقا امیر خیزی قصیده‌ای گفته که متضمن تاریخ است دو بیت از مطلع و مقطع  
نوشته میشود :

مطلع

زهی بیدار دل شاهنشاه راد	فریدون فر شه نوشیروان داد
--------------------------	---------------------------

مقطع

بتاریخش سروشم گفت در گوش	(شد آذربایگان از دزد آزاد)
--------------------------	----------------------------

۱۳۲۵ ش



ایضاً تاریخ فتح آذربایجان را از دموکراتهای پیشه‌وری و ورود قوای دولتی  
بشهر تبریز جلال‌الدین همائی متخلص به سنا این قطعه را گفته :

چو آذربایجان آزاد گردید      زبند محنت و زنجیر بیداد  
خرد می‌جست قاریخش سنا گفت      (شد آذربایگان از بند آزاد)

۱۳۶۶ قمری



## سُفینة هفتم از مواد التوار یخ

ماده تاریخهاییکه در رحلت ائمه هدی سلام الله علیهم  
و علما گفته اند

عمر شریف و مدت بعثت و توقف حضرت رسول اکرم در مدینه و مکه بعضی  
از فضلا کلمات زیر را بحساب ابجد گفته اند :

عمر نبی (سج)	بعثته (سج)	بمکه (نا)	مدینه (طج)
۶۳	۲۳	۵۱	۱۲

تاریخ وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین را محمدرحیم خراسانی  
در جمله های زیر تاریخ یافته ولی در بعضی از آنها یکی دو سال اختلاف است .

جمله های زیر تاریخ است :

حضرت علی علیه السلام

( حیا و دوداً )

سال ۴۰ هجری

رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

( هاد )

سال ۱۱ هجری



حضرت امام حسن عليه السلام

( هوالحی )

سال ۶۰ هجری

حضرت امام حسن عليه السلام

( طاب زکیاً )

سال ۵۰ هجری

امام محمد باقر عليه السلام

( محمد طیب )

سال ۱۱۳ هجری

امام زین العابدین عليه السلام

( طاب الولى )

سال ۸۹ هجری

امام موسی کاظم عليه السلام

( امام مبین )

سال ۱۸۴ هجری

امام جعفر صادق عليه السلام

( نجیب الله حی )

سال ۱۴۹ هجری

امام محمد تقی عليه السلام

( هو حی عندالله )

سال ۲۱۹ هجری

حضرت امام رضا عليه السلام

( له ماوی اعلى )

سال ۲۰۳ هجری

امام حسن عسکری عليه السلام

( اجود سلام علیه )

سال ۲۶۰ هجری

امام علی نقی عليه السلام

( یصلی علیه )

سال ۲۵۵ هجری

تاریخ رحلت حضرت امام علی النقی را حاج محمد هاشم خراسانی مؤلف کتاب

منتخب التواریخ در یک بیت چنین گفته است :

بیت

بی شبهه (علی بن محمد) باشد

۲۵۴

تاریخ شهادت علی الهادی

تاریخ رحلت حضرت امام حسن عسکری را نیز مؤلف منتخب التواریخ در یک

بیت چنین گفته است :

بیت

سنه (سر) وفات آنمولا است

۲۶۰

حسن عسکری که سر خداست



تاریخ هدم قبر حضرت حسین علیه السلام از طرف متوکل خلیفه عباسی بعضی  
از فضلا این جمله را گفته اند :

( و جورٌ جدید )

۲۳۶

تاریخ وفات محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه را که هر دودریکسال  
وفات نموده چنین گفته اند :

( یرحمه الله )

۳۲۹

تاریخ وفات شیخ محمد بن احمد بن الجنید ابوعلی الکاتب الاسکافی را بعضی  
از فضلا در این جمله یافته اند :

( طوبی للمرحوم )

۳۸۱

تاریخ وفات شیخ مفید علیه الرحمه را ( رُحِمَ المفید ) گفته اند :

۴۱۳

تاریخ وفات سید مرتضی علم الهدی را صاحب نخبه المقال چنین گفته است :

و سبط موسی الموسوی المرتضی

( انشد ) مولوداً و فی ( تلو ) ماضی

۲۳۶

۳۵۵

تاریخ وفات شیخ طوسی علیه الرحمه را صاحب نخبه المقال سید حسین بروجرودی  
چنین گفته است :

جعفر الشیخ الجلیل الا نجب

و ( تنجز ) القبض و عمره ( عجب )

۷۵

۴۶۰

محمد بن الحسن الطوسی ابو

جل الکمالات الیه ینتسب

تاریخ وفات امام محمد غزالی را دیگری از فضلا بطور معما چنین گفته است :

بحساب جمل ( نه ) است فقط

مدّت عمر حجة الاسلام

۵۵



فوت او هم ز سال هجرت نه  
بر سر نون اگر نهی دو نقط

ند = ۵۰۵

تاریخ وفات فخر رازی را نگارنده چنین گفته است :

تاریخ وفات فخر رازی بهرات  
کردم ز خرد سؤال گفت این کلمات

در شهر هرات چون به جنت بشتافت  
شد لفظ (هرات) سال تاریخ وفات

۶۰۶

تاریخ وفات ابو عبدالله ذوالنون مصری که از اکابر عرفا و صوفیون و رجال

طریقت بود غلام سرور هندی چنین گفته :

سفر کرد از جهان ذوالنون مصری  
گشادند از برایش جنتی باب

چو ذاتش مرد میدان یقین بود  
وصالش را ز لفظ (مرد) دریاب

۲۴۴

تاریخ وفات نجم الدین عبدالغفار بن عبدالکریم قزوینی مؤلف الحاوی را چنین

گفته اند :

آفتاب فضل و مهتاب شریعت نجم دین

آنکه خاک پای او شد تاج فرق مشتری

هشتم ماه محرّم سوی جنت نقل کرد

سال (خاوسین وها) از هجرت پیغمبری

۶۶۵

تاریخ وفات علی بن سعید بن عبدالجلیل غزنوی جوینی معروف به لالا را

که از اکابر عرفا و صوفیون بود در غزنه وفات نموده نزدیک مقبره سلطان محمود

غزنوی مدفونست فاضلی چنین گفته :

( شاهباز هوای عالم قدس )

۶۴۳

تاریخ وفات سید نظام الدین علی بناکتی برادر صاحب تاریخ بناکتی را بعضی



از فضلا چنین گفته اند :

ماه بودی از رجب سال ( خصط ) در ثلث شب

۶۹۹

رفت از دنیا به عقبی ' جان پاک آنولی

مفخر اهل بناکت قطب ابدال زمان

خسرو سلطان نشان سید نظام الدین علی

تاریخ وفات محمود عمر الز مخشری را فرهاد میرزا قاجار چنین گفته :

گریکی را بکاهی از تاریخ ( مات محمود ) هست تاریخش

۵۳۸

تاریخ وفات مولانا جلال الدین محمد رومی را بعضی از فضلا چنین گفته اند:

سال تاریخ آن وحید فرید ( نورالله مرقدہ ) گردید

۶۷۲

تاریخ وفات سعدالدین تفتازانی را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته است:

قَطره

آفتاب شرع و ملت سعد تفتازان چو رفت

آب چشم آمد چو سیل و بلغ السیل زباه

عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش

گفت تاریخش یکی کم ( طیب الله ثراه )

۷۹۳ منهای ۱ = ۷۹۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله انصاری که در سنگ مزارش در هرات مسطور است:

آن خواجه که در صورت و معنی شاه است

وز سر حقیقت دو کون آگاه است

از روی حساب جمل اردانی ( فات )

۴۸۱

تاریخ وفات خواجه عبدالله است



تاریخ وفات خواجه بهاء الدین نقشبند را چنین گفته اند :

خواجه اعظم بهاء الحق والدین نقشبند

آنکه مشهور ولایت شد کمال ملتش

مسکن و مأوای او شد چونکه قصر عارفان

(قصر عرفان) زین سبب آمد حساب رحلتش

۷۹۱

تاریخ وفات خواجه ابوالنصر را چنین گفته اند :

تکیه گاهش مسند دار بقا

خواجه اعظم ابوالنصر آنکه شد

زین سبب تاریخ شد (سر خدا)

سر او چون با خدا پیوسته شد

۸۶۵

تاریخ وفات خواجه عبیدالله داش کندی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

مرشد سالکان راه یقین

خواجه خواجهگان عبیدالله

سال تاریخ گشت (خلدبرین)

شد بخلدبرین که در فوتش

۸۹۶

تاریخ وفات مولانا قطب الدین محمود شیرازی که در تبریز در مقبره چرنداب

مدفونست بعضی از فضلا چنین گفته اند :

روز يك شنبه قریب عصر سال (ذا) و (یا)

۷۱۰

یا و زا بگذشته در تبریز از ماه صیام

روح پاک قطب دین محمود شیرازی برفت

سوی فردوس برین با صدهزاران احتشام

نوشته اند مولانا سیدعلی همدانی که از عرفای جلیل القدر بود در موقع احتضار

بسم الله الرحمن الرحیم ورد زبانش بود و در آن حین وفات یافت تصادفاً آنهم تاریخ

وفاتش شد و اینقطه در لوح مزار وی مسطور است :

آیه رحمت ز کلام قدیم

حضرت شاه همدان کریم



(بسم الله الرحمن الرحيم)

گفتدم و آخر و تاریخ شد

۷۸۶

در تاریخ وفات خواجه علاءالدین که از اعظم علمای زمان تیموریان بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :

مولای علاء ملت و دین مفخر سپهر  
چون مرغ روحش از قفس تن خروج کرد  
ذات مبارکش چو صفات بشر گرفت  
بی سربماند (فضل) چو سرور خروج کرد  
ضل ۸۳۰

تاریخ وفات میر ابوالغیث بخاری را که از علمای زمان جلال الدین اکبر شاه هندی بود بعضی از فضلاء آنوقت اینجمله را تاریخ گفته اند :

( میر ستوده سیر )

۹۹۵

تاریخ وفات ملا حاج محمد کشمیری همدانی الاصل که در کشمیر ساکن بود و از اعظم علمای هند بشمار است در سال ۱۰۰۷ در دهلی در نوزدهم شهر صفر فوت کرده قاضی این مصرع را تاریخ گفته :

( نوزدهم بود از شهر صفر )

۱۰۰۷

تاریخ وفات خواجه نظام الدین اولیا که از اکابر مشایخ متصوفه هند است و قبرش در دهلی است در کتیبه مزارش چنین مسطور است :

نظام دو گیتی شه ماء و طین      سراج دو عالم شده بالیقین  
چو تاریخ فوتش بجستم زغیب      ندا داد هاتف (شهنشاه دین)

۷۲۵

ماده تاریخهایی که در وفات شیخ بهاء الدین علیه الرحمه گفته اند - ملك حمزه سیستانی این قطعه را تاریخ گفته است :



ایفلک از تو سؤالی دارم  
گوهر دانش و فرهنگ چه شد  
خردم گفته که تا چند زنی  
یک سخن گویم و جان میسوزد  
فضل را مرتبه و آئین کو  
زبدۀ گوهر ماء و طین کو  
دم بیهوده که آن و این کو  
بی بها (شیخ بهاء الدین کو)  
بدون لفظ بها ۱۰۳۱

دیگری از فضلا چنین گفته است :

( افسر فضل او فتاد بی سر و پاگشت شرع )

ضل ۸۳۰ ر ۲۰۰

۱۰۳۰ یکسال کم است

ایضاً دیگری گفته :

قَطْعَه

شمس العلوم بهاء الدین والحکم  
لما توفي اصبحاً بـو فاتـه  
لو شئت ذکری له فی عام رحلـه  
من کان باهی بهاء الفرس والعربا  
نور الهدی و ضیاء الدین قد غربا  
فاذکر (مسی و بهاء الدین قد ذهبـا)

۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه عماد الدوله میرزا ابوطالب وزیر گفته :

قَطْعَه

رفت چون شیخ زدار فانی  
دوستی جست زمن تاریخش  
گشت ایوان جنانش مأوای  
گفتمش (شیخ بهاء الدین وای)

۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه میر لوحی از شعرا چنین گفته است :

قَطْعَه

فغان کز گردش افلاک شیخ عالم و آدم  
بهاء الدین محمد آن لوای شرع را پرچم



برون شد از جهان بیوفا و در فراق او  
جهان پوشیده چون شام جدائی جامه ماتم  
طلب کردیم تاریخ وفاتش را زدل گفتا  
( بهاءالدین محمد شد مهشوال از عالم )

۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی از شعرای تبریز چنین  
گفته است :

( الشیخ البهائی حبیبُ بهی )

۱۰۳۱

در تاریخ وفات خواجگی کاشانی که از عرفای ترکستان بود در سمرقند بسر  
میبرد بعضی از فضلا این قطعه و ماده تاریخ را گفته اند :

عارفی کو در حقیقت مقتدای عصر بود  
گشته از راه طریقت اهل دل را رهنمای  
بیست و یک بود از محرم روز شنبه وقت چاشت

مرغ و وحش کرد پروازی ازین جنت سرای

بسکه بودم در تأسّف از فراق روی او

یافتم تاریخ فوتش ( قطب عالم رفت وای )

۹۴۹

تاریخ وفات علیکه کو کلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کرکان  
را بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :

در بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیک

منتظم شد در زمان شاهرخ میرزا الدیک

رحمت حق در روان تست در تدبیر ملک

زان شود تاریخ فوتت ( رحمة الله علیک )

۸۴۴



تاریخ وفات شاه نعمت‌الله ولی که در ماهان کرمان مدفونست اشرف مراغه‌ای چنین گفته است :

دل اشرف ز فیض نعمة الله  
بسی درسر پا کش سیر کردم  
که ذات کاملش نور خدا بود  
شدش زان (جنت الفردوس) تاریخ  
سراسر مظهر نور و صفا شد  
زسر او همین مشهود ما شد  
همان نور خدا پیش خدا شد  
که ذات او بفردوس علا شد

۸۳۴

تاریخ وفات مولوی ولی‌الله را که از اعظم علمای هند است ظهیر الدین شاعر در يك بیت چنین گفته است :

کز وفاتش شدند بی سر و پا  
(ورع و شرع و فضل و علم و عمل)  
۲۰۰ ر ۲۰۰ ض ۸۰۰ ل ۳۰ م ۴۰

۱۲۷۰

تاریخ وفات حاج ملاهادی سبزواری را شیخ مفید متخلص به داور در این قطعه چنین گفته است :

حاج و هاج که از حکمت و فضل  
پدرش مهدی و خود هادی بود  
سال فوتش کسی از داور خواست  
بود در عالم و آدم مشهور  
سبزواری از هنر او معمور  
گفت در پاسخ او (غاب النور)

۱۲۹۰

تاریخ وفات آقا حسین خونساری<sup>۱</sup> را که از اجله علمای زمان شاه سلیمان صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

( امروز هم ملائکه گفتند یا حسین )

۱۰۹۸

۱- آقا حسین خونساری پدر آقا جمال خونساری است که بر شرح لمعه و شرایع و من لایحضر حاشیه نوشته کتاب کلمثوم نه نه را نیز بدو نسبت داده‌اند و در سنه ۱۰۹۸ وفات نموده.



ایضاً تاریخ وفات آقا حسین خونساری را که از تلامذه مجلسی مرحوم بوده  
بعضی از فضلا چنین گفته :

( ادخل جنتی )

۱۰۹۸

تاریخ وفات علامه دهر قطب الدین شیرازی را بعضی از فضلا در این قطعه  
چنین گفته اند :

بازیمی کرد چرخ کج رفتار      در مه روزه آه از آن بازی  
( ذال ویا ) رفته بود از هجرت      رفت در پرده قطب شیرازی

۷۱۰

تاریخ وفات شیخ محمد یحیی از علما و صوفیون هند را که از علمای درجه  
اول هند بشمار است و تألیفات زیاد دارد از جمله **وفیات الاعلام** است که بطرز تفحات الانس  
جامی برشته تحریر در آورده بعضی از فضلا این جمله را تاریخ گفته :

( کان الشیخ قطباً )

۱۱۲۴

تاریخ وفات شیخ جلال الدین را که از عرفای نامی تبریز بود یکی از فضلا  
چنین گفته است :

شد چو از دنیا جلال الدین بخلد      سال وصل آنشه والا مکان  
( زبده دین صاحب التوحید ) گو      ( نیر اکبر جلال الدین ) بخوان

۶۴۲

۶۴۲

تاریخ وفات ملا فیروز کشمیری را که از علمای هند بود و در دست اهل تشیع  
کشته شد یعقوب صیرفی از شعرای هند گفته است :

از پی تاریخ در دین وحید      گفته شد ( از بهر دین ملا شهید )

۶۶۹

در تاریخ وفات میرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی از علمای زمان شاه عباس کبیر  
میرفانی کومانی از شعرای آن زمان این قطعه را گفته است :



کرد پرواز سوی باغ نعیم  
که عدیلش بدهر بود عدیم  
( سدره باشد مقام ابراهیم )

۱۰۱۷

مرغ روح روان ابراهیم  
آن نبی سیرت ولی فطرت  
گفتمش سال فوت با دل ریش

تاریخ وفات سعد الدین را مؤلف ( خزینة الاصفیا ) در این قطعه چنین گفته است :

و قطعه

سعد دین چون ازین سرای هموم  
( پیشوای انام سعد الدین )  
رفت خندان بجنّت گلزار  
هست تاریخ وصل آن سردار

۶۵۰

تاریخ وفات شیخ آذری را بعضی از فضلالی عصر در این قطعه چنین گفته اند:

و قطعه

دریغا آذری شیخ زمانه  
چراغ دل به مفتاح حیاتش  
که مصباح وجودش گشت بی ضوء  
چو او مانند خسرو بود در شعر  
بانواع حقایق داشت پرتو  
از آن تاریخ فوتش گشت ( خسرو )

۸۶۶

تاریخهایی که در وفات ملا محمد تقی مجلسی والد مرحوم محمد باقر مجلسی

گفته اند :

( شهد الجنه من کان تقیاً ) ( مسجد و منبر از صفا افتاد )

۱۰۷۰

۱۰۷۰

ایضاً فیه

( افسر شرع او فتاد ) بی ( سر و پا گشت فضل )

ض ۸۰۰

رع ۲۷۰



ایضاً فی تاریخه :

( صاحب علم رفت از عالم )

۱۰۷۰

تاریخهایی که در وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی خلف مرحوم ملا محمد تقی  
مجلسی از طرف بعضی از ادبا و فضلا گفته شده :

ایضاً فیه (عالم علم رفت از عالم)

۱۱۱۰

ایضاً فیه (مقتدای جهان زبا افتاد)

۱۱۱۰

ایضاً فیه (رونق از دین برفت)

۱۱۱۰

ایضاً فیه (باقر علم شد روان بجنان)

۱۱۱۰

ایضاً فیه (غم و حزن)

۱۱۱۱

ایضاً فاضلی تاریخ وفات آن مرحوم را در یک بیت بطور معما چنین گفته است :

بیت

ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد  
از جمله ماه رمضان ۱۱۳۷ اگر ۲۷ کم شود باقی ۱۱۱۰ می ماند که سال تاریخ  
فوت است :

در سال وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی اختلاف است بعضی از فضلا ۱۱۱۰  
و بعضی ها ۱۱۱۱ گفته اند لیکن مشهور و معروف اینست که مجلسی در چهار الف یعنی  
۱۱۱۱ فوت کرده و صحیح اینست میرزا محسن متخلص به تأثیر تبریزی نیز بطور  
معما تاریخ فوت محمد باقر مجلسی را که معاصر وی بود در یک قطعه چنین گفته است :

و قطعه

چورفت از جهان شیخ الاسلام دین که دانش باو عقل دارا فروخت

بفوتش رقم کلاک تأثیر زد دل خلق از فوت آخند سوخت

فوت آخند ۱۱۴۱ دل خلق ل ۳۰ موضوع شود ۱۱۱۱ باقی می ماند .



تاریخ وفات ملا عبدالله خلف مولانا محمد باقر مجلسی را شیخ محمد علی  
حزین چنین گفته است :

نوردل و دیده مجلس آرای زمان  
ملا عبدالله فاضل عالیشان  
در ماه مبارک سفرش شد به جنان  
تاریخ وفات اوست (ماه رمضان)

۱۱۳۷

تاریخ وفات خواجه رشیدالدین وزیر سلطان ابوسعید بهادر خان را جلال الدین  
محمد تبریزی متخلص به عتیقی در یک بیت چنین گفته :

بیت

رشید دولت دین چون رحیل کرد به عقبی

نوشت منشی تقدیر او که ( طاب ثراه )

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه عصمت بخاری را بعضی از فضلا گفته اند :

تاریخ وفات خواجه عصمت  
هر کس که شنید گفت ( تمت )

۸۴۰

تاریخ وفات شیخ زین العابدین علی ابن احمد که معروف به شهید ثانی است  
در نهصد و شصت و شش در اسلامبول در زمان سلطان سلیم خان پادشاه عثمانی مقتول  
شد در نخبه المقال چنین مسطور است :

والشیخ والد البهاء الدین  
القُدوة النحریر زین الدین  
میلا ده ( شهید الثانی ) و قد  
( عمر خمسین و خمساً شهیداً )

۹۶۶

۹۱۱

در تاریخ وفات آقارضی از علمای زمان شاه سلطان حسین صفوی میرزا محسن تأثیر  
تبریزی این قطعه را گفته است :

چو گشت آقارضی را مرکب از چوب

بجنت یک جلو روحش روان شد



چنان چون تیر از شست قضا جست  
که علم و فضل و دانش بی نشان شد

پی تاریخ فوت او چو گشتم  
همان ( آقا رضی ) تاریخ آن شد

۱۱۱۲

تاریخ وفات خطیب تبریزی را که از فضلا و شعرای تبریز در زمان شاه طهماسب  
اول بود بعضی از شعرا این قطعه را گفته اند :

قطب زمانه میر محمد خطیب شهر  
آنکه نبود ثانی وی در همه جهان

در آخر الزمان چو نبودش کسی نظیر  
تاریخ فوت او طلب از ( آخر الزمان )

۹۳۰

تاریخ وفات شیخ زین الدین علی ابن عبدالعال که از علمای درجه اول و معظم  
زمان صفویه و مقتدای علمای شیعه بوده بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( مقتدای شیعه )

۹۴۰

تاریخ وفات قاضی نظام الدین محمد را که از قضات دارالسلطنة هرات بود امیر  
خاوند شاه بطریق معما چنین گفته است :

آنکس که شریعت بنظام از وی شد  
از حکم قضا سجد عمرش طی شد

از صفحه دل چو محو شد نام نظام  
توضیح پذیرفت که فانی کی شد

از لفظ نظام نام را ساقط کنیم ط می ماند که سال ۹۰۰ میشود .

هلالی خراسانی نیز تاریخ وفات قاضی نظام را بهمان طرز معما چنین



گفته است :

رفت قاضی نظام از عالم  
داشت شصت و سه سال آن سرور  
گر تو تاریخ فوت او خواهی  
نام را از نظام بیرون بر  
ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات حکیم میرزا محمد شریف خان دهلوی را که از اطبای مشهور و  
معروف هند بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا از این دار فانی گذشت  
حکیم و طبیب و لطیف و ظریف  
خرد گفت سال وفاتش به من  
(صدافوس میرزا محمد شریف)

۱۲۳۱

تاریخ وفات حاجی میرزا یوسف آقا پدر آقا میرفتاح که موقع آمدن روسها به  
تبریز و استیلای آذربایجان دروازه‌های تبریز را بروی آنها گشود بعضی از معاصرین  
وی گفته‌اند :

میرزا یوسف آن ملاذ انام  
آنچه در اجتهاد بود تمام  
بهر تاریخ او بمن عربی  
گفت (بالخلد حجة الاسلام)

۱۲۴۲

تاریخ وفات شمس‌الدین محمد روحی که از اعظام علمای هرات بود سلطان  
ابراهیم امینا گفته که روز و ماه و سال تاریخ واقعه را دریک مصراع سروده است :

آن پیر که سرّ عشق او را  
از عین شهود بود مشهود  
شد سوی جنان و گشت تاریخ  
(شنبه که ز صوم شانه زده بود)

۹۰۴

تاریخ وفات میر عبداللطیف قزوینی را که از سادات حسنی سیفی بوده و درهند  
زندگی میکرد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

( فخر ال یس )

۹۸۱



تاریخ وفات خواجه عبیدالله سمرقندی را از عرفای جلیل القدر بعضی از فضلا چنین گفته اند :

ز قوت خواجه دنیا و دین عبیدالله  
سیاه چون علم ماتم است بسم الله  
بگریه رفتم و گفتم که چیست تاریخش  
بنوحه آمد و گفتا ( نماند مرشد راه )

۸۹۵

تاریخ وفات حاجی میرزا علی اکبر قوام الملك شیرازی متولی روضه رضویه را وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زملك فارس چو حاجی قوام رفت  
از مملکت قوام وز کشور نظام رفت  
تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت  
( عز زمانه مرد چو حاجی قوام رفت )

۱۲۸۲

ایضاً فیہ بطرز معماً :  
هم دیگری زدر بدر آورد سر برون  
گفتا ( قوام ملك بدارالسلام رفت )  
۱۲۸۶ منهای ۴ = ۱۲۸۲

تاریخ وفات سید جعفر بن ابی اسحق موسوی مشهور به کشفی مؤلف اجابة المضطربین را چنین گفته اند :

( غاب نجم العلم )

۱۲۶۷

در تاریخ فوت ملا عبدالله شوشتری که معاصر شاه عباس اول و از علمای مبرز شیعه بود میر صحبتی تفرشی گفته :

( آه و آه از مقتدای شیعیان )

۱۰۲۱



ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته :

( حیف از مقتدای ایران حیف )

۱۰۲۱

ایضاً فیه شیخ محمود عرب جزایری گفته :

( مات مجتهد الزمن )

۱۰۲۱

ملا عبدالله امانی در تاریخ فوت میر محمد باقر داماد اینقطعه را بنظم آورده :

فغان از جور این چرخ وفا کیش	کزو گردد دل هر شاد ناشاد
ز اولاد نبی دانای عصری	که مثلش مادر ایام کم زاد
محمد باقر داماد کز وی	عروس فضل و دانش بود دلشاد
خرد در ماتمش گریان شد و گفت	(عروس علم و دین را دهر د داماد)

۱۰۴۱

در تاریخ وفات امیر نورالدین محمد امین از علمای زمان سلطان حسین میرزا

بایقرا بعضی از فضلا چنین گفته اند :

از حکم قضا و قدر سبحانی	چون میر محمد امین شد فانی
از سالومه واقعه پرسید کسی	گفتیم که (اول ربیع الثانی)

۹۱۰

در تاریخ وفات میرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی ، میر فانی کرمانی این قطعه

را بطور معما گفته :

مرغ روح و روان ابراهیم	کرد پرواز سوی باغ نعیم
آن نبی سیرت و ولی فطرت	که عدیش بدهر بود عدیم
گفتمش سال فوت با دل ریش	( سدره باشد مقام ابراهیم )

باضافه دل ریش ی = ۱۰ ۱۰۲۶ می باشد :

تاریخ وفات ملا محمد باقر سبزواری را بعضی از فضلا بطرز معما چنین گفته اند :



( شد شریعت بی سر و افتاد از پا اجتهاد )

شریعت بی ش ( ریعت )      اجتهاد بدون دال ( اجتهادها )

۴۱۰

۶۸۰

۱۰۹۰

میرعلی کاشی از شعرای زمان شاه عباس اول بود در تاریخ شهادت صفی میرزا  
پسر شاه عباس که بامر شاه عباس مقتول گردید این معما را گفته است :  
هر که فرزند جگر گوشه خود را بکشد

( ثانی حارث بی رحم بود تاریخش )

از جمله ثانی حارث ( ۱۲۷۰ ) رحم ( ۲۴۸ ) موضوع شود ۱۰۲۲

تاریخ وفات ملا مفید بلخی از علما و شعرای ترکستان را مؤلف تذکره سرخوش  
چنین گفته است :

مرد ملا مفید در مُلتان      این سخن چون بگوش سرخوش خورد

بر کشید آه و سال تاریخش      گفت ( ملا مفید بلخی مرد )

از جمله تاریخ که ۱۰۹۱ است باید آه که ۶ میباشد موضوع شود ۱۰۸۵ باقی

می ماند .

سید عبدالعلی شرقی تخلص از شعرای هند در تاریخ وفات مولوی عبدالحمی  
که از اعظم علمای هند بود این قطعه را گفته :

وای مولانا محمد عبد حی      شاد در خلد از میان ما برفت

آستانش سجده گاه خلق بود      قبله هندوستان ما برفت

گفت شرقی مصرع سال وفات      ( وای استاد زمان ما برفت )

۱۳۰۴

در تاریخ وفات امیر رضی الدین عبدالال که از اعظم علمای زمان سلطان حسین  
بایقرا بود بعضی از فضلا این قطعه را گفته اند :

سید فاضل رضی الدین که بود      زبده اولاد امجاد بتول



رفت از دار فنا سوی بهشت  
شد مقیم کوی ارباب وصول  
( انتقال زبده آل رسول )  
بهر سال انتقالش عقل گفت

۹۲۷

تاریخ وفات مولانا علاءالدین محمد بن عبدالمؤمن الالبهری که از عرفای  
زمان شاه سلطان حسین بایقرا بوده بعضی از شعرای آن عصر چنین گفته اند :

پیر اهل حق علاءالدین که رفت  
روح پاکش بر فراز نه سریر  
خواستم تاریخ سال رحلتش  
عقل دور اندیش گفتا ( رفت پیر )

۸۹۲

تاریخ وفات مجدالدین صنع الله کوزه کنانی را بعضی از شعرا چنین گفته اند :  
سر سالکان شیخ صنع الله آنکو  
چوپیر طریقت بد آن ره روشرع  
نمود از جمالش کمال حقیقت  
بجو سال فوتش ز ( پیر طریقت )

۹۳۱

تاریخ وفات مولانا نجم الدین اسکویی را که از اجله علمای تبریز در زمان  
جهانشاه بن قره یوسف وقاضی القضاة تبریز بود بعضی از فضلاء تبریز چنین گفته اند :

کشف علوم و نجم اصحاب  
آن لحظه که کرد مرغ روحش  
علامه و افتخار عالم  
پرواز بسوی عرش اعظم  
از سال وفات او خبر داد  
( قرآن و حدیث ) هر دو با هم

۸۷۹

تاریخ وفات قاضی عمادالدین که از علما و قاضی القضاة زمان شاه طهماسب  
اول بود محتشم کاشانی چنین گفته است :

وَقَطَعَهُ

سید عالی نسب قاضی عمادالدین که شد

صد خلل در کار این از فوت آن عالیجناب



چون روانش داشت ملک شرع در زیر نگین

(شاه ملک شرع) شد تاریخش از روی حساب

۹۶۶

تاریخ وفات ملا علی محدث سمرقندی را ملا عالم کابلی چنین گفته :

دریغا که ناگاه ملا علی را ربود از میان دست و برد حوادث

پی سال تاریخ او سال دیگر بگو (مرد ملا علی محدث)

۹۷۷

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد رضای طهرانی و نصب شیخ جعفر فرزندش

بجای پدر میرزا حیدر علی مجد الادبا متخلص به ثریا این بیت را گفته است :

بیت

سر بر آورد از پی تاریخ او مجد و سرود

(از محمد مسجد و محراب ابر جعفر رسید)

۱۲۹۴

تاریخ وفات شیخ بهاء الدین محمد افندی را که از علمای اهل سنت است بعضی

از فضلا چنین گفته اند :

( و قدمات العلوم یهء المرحوم )

۱۰۶۴

تاریخ وفات مفخر الفضلا مولانا غیاث الدین محمد از علمای زمان شاه طهماسب

اول محتشم کاشانی گفته است :

قطعه

سقی نبی سرور خاقین

چو خورشید سر تا قدم بود عین

عنان تاب ازین دیر پر شور شین

که آفاق ازو گشت پر زیب و شین

ملا ذالاعظم غیاث الانام

که اهل جهان را بس مردمی

چو شد روز قتل حسین شهید

شب آمد بخوابم به کیفیتی



با خلاص گفتم (شفیت حسین)

زمخلص چو پرسید تاریخ او

۹۸۸

در تاریخ وفات علامه العلما شیخ عبدالعالی از علمای زمان سلطان محمد صفوی  
محتشم کاشانی چنین گفته است :

در جهان چون نایب صاحب زمان او بود بس

کایزدش یا رب کند صاحب سریر اندر جنان

چون برفت از بهر تاریخ زمان رحلتش

نکته دانی گفت (رفت آن نایب صاحب زمان)

۹۸۴

در تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز دهلوی که از اکابر مشایخ و علمای هند بشمار  
است بعضی از فضلاء هند چنین گفته اند :

( قطب طریقت نماند )

۹۷۵

و چون مشارالیه در تصانیف و مکاتیب خود را ذره ناچیز عبدالعزیز مینوشت جمله  
( ذره ناچیز ) نیز تاریخ رحلتش میباشد لیکن یکعدد زیاد است :

۹۷۵

در تاریخ وفات حضرت افقه الفقه مولانا فتح الله مفسر قدس الله سره که تفسیری  
تألیف کرده مشهور است به تفسیر ملافتح الله ، محتشم کاشانی این اشعار را گفته است :

مفتی دین متین کشف قرآن مبین

واقف سرّ قدر عالم اسرار قضا

هادی وادی تحقیق که از فیض ازل

خاطرش بود ز اسرار یقین پرده گشا

ملکی ذات فلك مرتبه فتح الاسلام

که بد از قوت او رایت اسلام بپا



قدوة اهل فقاہت کہ بمصباح دروس  
همه را بوده ز ارشاد بحق راه نما

کرد پرواز به شہبال سبک جنبش عزم  
دل وسعت طلبش ناگہ ازین تنگ فضا

فقہا را چو ملاذی بجز آن قدوة نبود  
بہر تاریخ نوشتیم ( ملاذ الفقہا )

۹۸۸

در تاریخ وفات مولانا یوسف قرہ باغی کہ از اجلہ علمای زمان شاہ عباس ثانی  
بود خواجہ یعقوب پسرش این مصرع را گفته است :

مصرع

( رفت یوسف زدینہ یعقوب )

۱۰۵۴

تاریخ وفات بہاء الدین کہ از علمای زمان خواجہ حافظ شیرازی بود خواجہ  
حافظ گفته است :

بہاء الحق والدین طاب مثواء	امام سنت و شیخ جماعت
چو میرفت از جہان این بیت میخواند	بر اہل فضل و ارباب بلاغت
بطاعت قرب ایزد می توان یافت	قدم در نہ گرت هست استطاعت
بدین دستور تاریخ وفاتش	برون آراز حروف (قرب و طاعت)

۷۸۸

تاریخ وفات قاضی جہان را کہ از علمای زمان شاہ طہماسب اول بود بعضی از  
فضلا چنین گفته اند :

بیت

بکاهی چو آحاد قاضی جہان      بیا بی ز تاریخ مر گش نشان

از جملہ قاضی جہان آحاد را کہ عبارتست از دو الف ، اگر کسر شود ۹۶۸



باقی می ماند که تاریخ است. تاریخ وفات حکیم نورالدین محمد ولد کمال الدین حسین را که از اعظم حکما و فضایی زمان شاه طهماسب اول بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

دلا بنگر این بی مهابا فلك را	که شد تاجه غایت به بیدارمایل
اجل شد دلیر این چنین هم که ریزد	بگام مسیح زمان زهر قاتل
انیس سلاطین جلیس خواقین	سپهر معارف جهان فضايل
مسیحاد می کزدمش روح رفته	شدی باز در پیکر مرغ بسمل
سمی نبی نور دین ماه ملت	محمد ملك ذات قدسی شمایل
نمودند از بهر تاریخ فوتش	حکیمان مجالس ادیبان محافل
حکیمان رقم سرور اهل عالم	فضایل پناهان ( پناه افاضل )

۹۷۰

تاریخ وفات قاضی حاجی را که از قضات زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از ادباء آن عصر چنین گفته اند :

سفر چون کرد قاضی حاجی آن پیر فرشته فر  
مقیم باغ رضوان گشت و از غم شاد و خرم شد

چو تاریخ وفات او ز پیر عقل پرسیدم  
بصد آه و فغان گفتا یکی از (قاضیان) کم شد

۹۶۲ منهای ۱ = ۹۶۱

تاریخ وفات علامه عصام الدین را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

مات استادنا عصام الدین	عنده کان کل علم سهل
هو بالفضل کان متصفاً	صار تاریخ موته (بالفضل)

۹۴۳

تاریخ وفات صدر الشریعه عبدالله بن مسعود از علمای دوره مغول بود بعضی از

فضایی وقت چنین گفته اند :



معین دین حق صدرالشریعه  
 بحق آن کاشف اسرار الهی  
 چو در دارالقرارش یافت مسکن  
 شده تاریخ او (دارالقراری)  
 ۷۴۷

تاریخ وفات شاه حبیب الله نواده شاه نعمت الله ولی را که بامر همایون شاه در  
 هند بدرجه شهادت رسید سید طاهر نصر آبادی گفته است :

مه شعبان شهادت یافت در هند  
 حبیب الله قاضی طاب مثواه  
 روان طاهرش تاریخ می جست  
 بر آمد (روح پاک نعمه الله)  
 ۸۶۴

تاریخ وفات خواجه محمد پارسا مؤلف فصل الخطاب که از علمای زمان شاه رخ  
 بن امیر تیمور بود بعضی از فضایل و وقت چنین گفته اند :

محمد الحافظ امام الفاخره  
 فکان یسمع قول الحق فی فیه  
 سالت بتاریخ فوته منه  
 فقال (فصل خطاب) اشاره فیه  
 ۸۱۲

تاریخ فوت ملوک شاه از علما و فضایل هند را پسرش ملا عبدالقادر مؤلف  
 منتخب التواریخ چنین گفته :

سر دفتر افاضل دوران ملوک شاه  
 آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل  
 چون بود در زمانه جهانی ز فضل او

تاریخ سال فوت وی آمد (جهان فضل)

۹۶۹

تاریخ وفات قطب الاوتار بابا خداداد را که سر سلسله اهل طریقت بود چنین  
 گفته اند :

قطره

دریغ آن قطب عهد و مرشد دهر  
 عدیل او نبودی در ممالک



بجز واجب که حیی لایموتست  
بتاریخ وفات آن یگانه

همه غرقند در بحر مهالك  
خرد گفتابمن (مجدوب سالک)

۸۶۲

تاریخ فوت امیر سید شریف جرجانی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

بیت

شد با قران مسلم آن سرور

(سرور قرن) گشت تاریخش

۸۱۶

تاریخ فوت شیخ حسین محتسب را که از اجله علمای زمان سلطان حسین بایقرا  
بود قاضی اختیارالدین حسن از دانشمندان آن عصر بطرز معما چنین گفته است :

علامه زمانه کمالات مكملاً  
ای در جهان بعلم وادب رهنمون شده  
رفتی بسوی روضه دارالجنان ولی  
دلای دوستان زفراق تو خون شده  
تاریخ فوت تست مگر اینکه در جهان  
محراب دین و دانش و دولت نکون شده

مقصود از سه حرف اولی دال دین و دانش و دولت است که نگون شده و ۸۸۸ را

شبه است .

تاریخ وفات درویش احمد سمرقندی را که از عرفای ماوراءالنهر است شاعری  
چنین گفته است :

بسال رحلت آن شاه والا

بگو (درویش احمد قطب حق بین)

۸۵۴

تاریخ وفات شیخ محی الدین محمد الغزالی الطوسی را که در سفر مکه نزدیک  
شهر حلب در منتصف شهر رمضان فوت کرد یکی از فضلا چنین گفته است :

میانہ حلب است و میانہ رمضان  
وفات قطب جهان شیخ محی طوسی

میانہ حلب ل = ۳۰ و میانہ رمضان ض = ۸۰۰ ۸۳۰ سال تاریخ است :

تاریخ قتل قاضی محمد که بر شاه طهماسب اول یاغی شده و در تبریز علم عصیان



برافراشته بود مولانا صیرفی چنین گفته است :

سر فرعونیان قاضی محمد  
که مصر ظلم را او بود بانی  
اگرماندی دوسال دیگر آنشوم  
شدی تاریخ او (فرعون ثانی)

۹۶۷

تاریخ وفات شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی را بعضی از شعرا چنین گفته است :

تاریخ وفات قطب اوتاد  
يك نقطه بنه بآخر صاد

صاد ۷۹۱

در تاریخ وفات عمادالدین سید تقی ابن سید محمد کرمانی که از علمای کرمان  
است یکی از شعرای عصر این قطعه را گفته است :

عمادالدین تقی بن محمد میر کرمانی  
که در علم و عمل او را نباشد در جهان ثانی

ربیع الاخر آن سید بسوی عالم عقبی  
سفر بگرفت و بیرون شد روان از عالم فانی  
چو وصفش ذوفنون آمد بنزد اهل علم آخر

پی تاریخ فوت او تو نیزش (ذوفنون) خوانی

۸۹۲

در تاریخ وفات خواجه عبیدالله که از رؤسای اهل طریقت بود و مرشد راه حقیقت  
بعضی از عرفا و فضلاء عصر این بیت را تاریخ گفته اند :

بیت

ز سال رحلت آن خواجه خواستم تاریخ

ندا رسید که بر گو (مقام باد بهشت)

۸۹۵

تاریخ وفات شیخ لطف الله المیسی الاصفهانی که از اعظم علمای زمان صفویه بود  
و مسجد معظمی که از بهترین آثار و نمونه صنعتی زمان صفویه است با اسم وی در



اصفهان معروفست نقل از تاریخ عالم آرا عین عبارت مؤلف کتاب در حین تحریر تاریخ وفاتش بخاطر رسید .

شیخ لطف الله رفت از دار دهر  
رخت ابر بست از جهان بیمدار  
عزم عقبی کرد از دنیای دون  
شد جنانش مأمّن و دارالقرار  
سال تاریخش همی جستم ز عقل  
گفت با من نکته‌ای آن پیر کار  
چون دو لا از نام او ساقط کنی  
سال تاریخ وفاتش زان شمار

شیخ لطف الله ۱۰۹۵ دو لا ۶۲ کسر شود ۱۰۳۳ باقی میماند در بعضی از نسخه‌ها دو ل نوشته که ۶۰ میشود در آن صورت تاریخ ۱۰۳۵ میشود که بهر دو روایت هست .  
تاریخ وفات شیخ الاسلام احمد حامی در سنه ۵۳۶ واقع شده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

احمد جامی عقم بره  
(احمد جامی قدس سره)

مرشد نامی شیخ گرامی  
گرزتو پرسند سال وفاتش

۵۳۶

دیگری از فضلا تاریخ شیخ احمد جامی را شش سال بعد از آن تاریخ چنین گفته است :

مصراع

( جامی جام می رود سوی حق )

۵۴۲

در تاریخ وفات خواجه عبیدالله بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

خواجه دنیا و دین قطب جهان  
آنکه عالم را ازو بودی نظام  
رفت از عالم سوی خلد برین  
ماند حسرت پراخواص و برعوام  
زین مصیب زرد رو آید برون  
آفتاب و ماه در هر صبح و شام  
بهر سال فوت آن قطب جهان  
شد ( دعای خیر ) تاریخ تمام



ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته اند :

### قطعه

خواجه احرار قطب الواصلین  
شد بیکدم جانب دارالقرار  
کس نماند جاودان ایمن زمرگ  
پیر و برنا طی کند طومار عمر  
جستم از پیر خرد تاریخ گفت

در صفات الله شد واصل بذات  
چونکه نبود این جهان جای ثبات  
باشد از پی هر حیاتی را ممات  
نیست کس را از اجل خط نجات  
( مرشد عارف ) بود سال ممات

۸۹۵

ایضاً فی تاریخه :

قطب الاوتاد از جهان تا رفت  
صبح زد آه سرد و جیب درید  
به ثبوت مصیبت جانسوز  
رهبر سالکان و مرشد دهر  
هاتف غیب سال تاریخش

ماند در دل هزار محنت و آه  
شام شد تیره روز جامه سیاه  
روی زرد است و اشک سرخ گواه  
سرور جمله اولیاء الله  
گفت بر گو (نماند مرشد راه)

۸۹۵

در تاریخ وفات حاج محمد شریف از اهالی ارومیه که واعظ وراثی بود گاهی  
شعر میگفت اشعارش اغلب در مراثی اهل بیت است تخلّص او پرغم بود محیط از  
شعرای ارومیه این قطعه را تاریخ گفته :

### قطعه

پیر روشن ضمیر خوش اخلاق  
حاجی ناجی آنکه بود شریف  
چون بعزم جوار رحمت حق  
بهر تاریخ او بگوش محیط

راثی عترت رسول امم  
نام او و تخلّصش پر غم  
بست بار رحیل ازین عالم  
هاتفی گفت (حیف از پرغم)

۱۳۴۸



در تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی از علمای درجه اول و مرجع تقلید معروف به میرزای شیرازی حاج میرزا ابوالحسن عطارمه تخلص به سالک اینقطعه را گفته است :

قطعه

یگانه گوهر بحر علوم آنک که کرد  
و حید عصر و فقیه زمانه که برو  
خیال کرد بتاریخ رحلت سالش  
بشرع بس خدمات عظیم و سعی بلیغ  
مقابله نتوانست قلب کلمه ریغ  
نوشت خامه سالک بلفظ (حیف دریغ)

۱۳۱۲

در تاریخ وفات ملاعلی که از علما و فقهای ارومیه بود و در ۱۲۶۵ فوت کرده میرزا علی حسین منشی تخلص از شعرای ارومیه این قطعه را گفته :

آه و افسوس از وفات فاضل باذل علی

آنکه فضل و حکمت او در جهان مشهور شد  
از ولّی کمال همت خواست کلمکم تا نوشت

( عالم عادل علی با اولیا محشور شد )

۱۲۶۵

ایضاً تاریخ وفات ملاعلی را میرزا علی حسین منشی چنین گفته است :

حیف از آن دریای فضل و علم کورا زبیدی

در طریقت رهبری و شرع صاحب میبیدی

سال تاریخ وفاتش خواستم انشا کنم

تا کند تحسین بشعر من روان اوحدی

هاتف غیبی سرود این مصرع نیکو و نغز

( یافت مولانا علی حقا بقای سرمدی )

۱۲۶۵

تاریخ وفات شیخ یوسف دهخوار قانی که از علمای جلیل القدر و عظیم الشان



آذربایجان بود بعضی از فضلالی آذربایجان در این قطعه چنین گفته اند :  
 یوسف که جهان شرع ازو بود آباد  
 گردید ز سجن غم دنیا آزاد  
 در مصر بقا به تخت عزّت به نشست  
 تاریخ آمد که (داخل جنت باد)  
 ۱۰۹۵

شرح حال آن مرحوم در تاریخ تبریز تألیف شاهزاده نادر میرزا در صفحه ۱۲۱  
 مسطور است میرزا حسن زنوزی صاحب ریاض البجنه نیز تاریخ و شرح حال وی را  
 مفصلاً نگاشته و تألیفات کثیره بآن مرحوم نسبت داده از آن جمله کتاب لوحه الاحزان  
 و بیان کشف الغموض و بیان الرموز و منظومه‌ای نیز از آن جناب موسوم بنور الهدی  
 و بدرالدجی نگاشته است .

تاریخ وفات شمس الدین سمرقندی را که از اجلّه علما و فضلالی عهد سلطان  
 حسین بایقرا و مدرّس مدرسه سلطانیّه هرات بود قاضی اختیارالدین حسن از دانشمندان  
 آن عصر این قطعه را گفته است :

## قُطْعَه

عَلَامَةُ خُطَّةِ سَمَرْقَنْدِ	کان عالم عامل ملک خوی
از دار فنا بعالم قدس	زدخیمه و تافت از جهان روی
تاریخ وفات آن خردمند	از (دانشمند مجتهد) جوی

۹۰۱

تاریخ وفات خواجه شمس الدین محمد روحی را یکی از فضلا این قطعه را  
 گفته است :

## قُطْعَه

شیخ روحی که بود ز استحقاق	زبده عارفان روی زمین
کرد پرواز از نشیمن خاک	روح پاکش باوج علّیین
(مرشد عصر) بود تاریخش	ز اتفاقات دهر گشت همین

۹۰۴



ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

آن قدوه نقشبندیان کو	از دل همه نقش غیر بر بود
کو طرف کلاه گوشه فقر	در عالم فقر بر فلک سود
روحی تعبى که در فنا گشت	زو نسبت اسم و رسم و مقصود
مستغرق بحر نیستی لیک	از بزم شهود گشته مشهود
زین تنگ قفس نمود پرواز	روحش بفضای قدس آسود
او (مرشد عصر) بود از آن شد	تاریخ وفاتش آنچه او بود

۹۰۴

تاریخ وفات خواجه محمد یحیی بن خواجه عبیدالله را حسامی از شعرای زمان

حسین بایقرا چنین گفته است :

چراغ خانه دین خواجه یحیی	که در علم شریعت بود ماهر
چو آمد در میان ماه محرم	شهید پاک شد آن شیخ ذا کر
مرا از بهر تاریخ وفاتش	(در خواجه عبید) آمد بخاطر

۹۰۵

در تاریخ وفات معین الدین هروی که از اجله علمای زمان سلطان حسین بایقرا

بود بعضی از فضایل عصر این قطعه را گفته اند :

دریغا از آن قطب نیکو سیر	که آگاه بودی ز سر حقایق
بظاهر بباطن چه در حال وقال	ز اقران و امثال ممتاز و لایق
اشارات فهمی که از روی دانش	باو بود آسان رموز دقایق
بارشاد و افضال تقوی یگانه	به تعظیم و تکریم و تمجید لایق
معین خلائق همی بود و گردید	بتاریخ فوتش (معین خلائق)

۹۱۱



در تاریخ وفات شیخ ابراهیم گلشنی بن محمد ابراهیم بن شهاب الدین بردعی  
که از اجله علمای آذربایجان بود عارفی استانبولی این قطعه را گفته :

قطعه

گلشنی اعنی شیخ ابراهیم  
شد بخلوتسرای انس مقیم  
(مات قطب الزمان ابراهیم)

۹۴۰

کرد رحلت ز گلستان وفا  
زد قدم بر نشیمن لاهوت  
گفت هاتف برای او تاریخ

تاریخ وفات مولانا مجدالدین شیخ صنع الله کوزه کنانی که از عرفای بزرگ  
آذربایجان است بعضی از شعرا چنین گفته اند :

نمود از جمالش کمال حقیقت  
بجو سال تاریخ ( پیر طریقت )  
۹۳۱

سر سالکان شیخ صنع الله آنکو  
چو پیر طریقت بد آن رهبر شرع

ایضاً فیه :

آنکه در راه شریعت فرد بود  
گوی معنی در طریقت در ربود  
باید از (پیر طریقت) جست زود  
۹۳۱

شیخ صنع الله شیخ با صفا  
در حقیقت چون نظیر خود نداشت  
سال تاریخ وفات آن بزرگ

تاریخ وفات خواجه آزاد را که از علمای هند بود کلیم همدانی گفته روز ۲۱

رمضان سال ۱۰۴۲ فوت کرده :

چون شد آزاد از قفس مسرور باد  
نام نیکش تا ابد مذکور باد  
يك بيك در راه حق مشكور باد  
خانه عقباش ازین معمور باد  
رفت و از این همرهی مغفور باد

مرغ روح خواجه آزادگان  
نیکنامی همچو او عالم نداشت  
سعیهای بیحدش در راه دین  
پیشتر از خود فرستاد آنچه داشت  
روز قتل شاه مردان از جهان



( با امير المؤمنين مشهور باد )

بهر تاريخش از آنرو عقل گفت

۱۰۴۲

تاريخ وفات شيخ عبدالله گيلاني را كه از علما و فقهای زمان نادرشاه افشار بود  
شيخ محمد علي حزين گفته است :

افسوس كه صاحب دل دانا ز جهان رفت  
ني ني غلطم بلکه جهان را دل و جان رفت  
پيرايه ده صورت و آرايش معني  
مرآت دل و ديده صاحب نظران رفت  
يكنا گهر بحر فضيلت كه ز عبرت  
تا ساحل قدس از صدف كون و مكان رفت  
شد دوستي آل نبي كشتي نوحش  
از موج خطر در كتف امن و امان رفت  
چون مردمك چشم جهان بود ز عرفان  
گفتم پي تاريخ كه ( بينش زميان رفت )

۱۱۵۰

تاريخ فوت ملا محمد زمان از علمای زمان آقا محمد خان قاجار بعضی از فضلا  
چنين گفته است :

آه كز تيشه اجل افتاد	سروی از پا ز گلشن ايجاد
ملا محمد زمان بنام و لقب	مشتهر در جهان كون و فساد
ديده دوستان ازو روشن	خویش واقوام از وجودش شاد
در چهل سالگی منادی غيب	صيحه ارجعی بگوشش داد
لطف حق باد شامل حالش	جای او روضه های رضوان باد
وقت مغرب شب ششم فوتش	از محرم چو اتفاق افتاد



(حشروی باشه شهیدان باد)

سال فوتش بگفت پیر خرد

۱۲۰۹

در تاریخ وفات میرزا ابوالبقاء حسینی که از علمای بخارا بود و در آنجا بدرجه  
شهادت رسید کو کبی از فضلی آن عصر این قطعه را گفته است :

وَقَطْعَه

حق میر ابوالبقا را برد از جهان فانی  
تا با شه شهیدان در جنتش در آرد  
همچون حسین مظلوم کشته بکر بلا شد  
شاید که آسمان خون در ماتمش بیارد

تاریخ سال فوتش پرسیدم از خرد گفت  
( در دهر دل چه بندی دنیا بقاندارد )

۹۴۸

ایضاً فی تاریخه دیگری از فضلا گفته است :

وَقَطْعَه

چراغ شرع نبی میر ابوالبقا که چواو کس  
بواجب سنن مصطفی بجای نبرد  
چو نقد پاک نبی بود یافت عز شهادت  
که این عطیه بآل پیمبر آمده در خورد  
بسوی جنت اعلا چو کرد روی توجه  
ازین مقام فنا روی خود بدار بقا برد  
چو خواستم رقم فوت آن جناب بدانم

نوشت کلك قضا (شمع مجمع علمامرد)

۹۴۸

در تاریخ وفات میر محمد امین که از علمای درجه اول هرات بود یکی از فضلی



هرات تاريخی گفته که ماه و سال معين است :

از حکم قضای حضرت سبحانی  
چون مير محمد امين شد فانی  
از سال و مه واقعه پرسید کسی  
گفتم که ( اوایل ربیع الثانی )

۹۲۲

تاریخ وفات خواجه سعدالدین محمد وزیر اولجایتو سلطان محمد خدا بنده  
را حمد الله مستوفی در این قطعه چنین گفته است :

شنبه عشر اول از شوال گشته منصرف

رفته از تاریخ هجرت سال یا و ذال الف

۷۱۱

در محوّل شد بفرمان خداوند جهان

بدر عمر خواجه سعدالدین محمد منخسف

تاریخ وفات شاه خلیل الله از عرفا و علمای یزد که در هرات شهید شد در تفت  
یزد مدفون است بر لوح مزارش چنین مسطور است :

شاه برهان دین خلیل الله  
کرد در خا کدان چو قطع حیات  
سال تاریخ فوت او جستم  
از دل خویشتن بوقت وفات  
گفت چون گشت در هرات شهید  
سال فوتش بود ( شهید هرات )

۹۲۵

تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز زمزمی را که از علمای مکه بود چنین گفته اند:  
( قد أصبح بجنان الخلد )

۹۷۶

تاریخ وفات مير محمد يوسف که از علما و مدرّسین طلاب مدرسه هرات بود و

هفته‌ای دو شب ، شب شنبه و شب دوشنبه برای مطالعه درس مشغول بود و در سال ۹۷۳



وفات نموده زین الدین از فضای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

آن قدوة اهل فضل و ارباب طلب

کرد از پی روز درس تعیین دو شب

( شنبه شب معراج ) ( دوشنبه شب قدر )

۹۷۳

۹۷۳

گشت از پی فوت او دو تاریخ عجب

تاریخ وفات علاء الدین او بهی را فاضلی در اینجمله چنین گفته است :

( شمع حق علاء الدین )

۷۱۵

تاریخ وفات ابوبکر نساج را که از عرفای جلیل القدر و عظیم الشان بود فاضلی

چنین گفته است :

مقامی یافت اندر قرب محبوب

ازین دار فنا بوبکر نساج

بگو (قطب جهان بوبکر مطلوب)

چو سال ارتحال او بخواهی

۴۸۷

تاریخ وفات محمد بن مکی شهید اول را میرزا باقر طلیعه از فضای تبریز

چنین گفته است :

( قتیل رحما )

۷۸۴

تاریخ وفات شیخ عبدالله معروف به شیخ الهی را که از کبار مشایخ نقشبندیه

بود بعضی از فضلا این بیت را گفته اند :

شدش تاریخ ( رحمت بر الهی )

غریق رحمت حق شد از آنرو

۸۹۶

تاریخ وفات خواجه شهاب الدین عبدالله البیانی را سلطان ابراهیم امینی در این

قطعه چنین گفته است :

دردا که کو کب شرفش در زوال رفت

مخدوم اهل علم و پناه جهان فضل



آمد ز اوج عز قدم همچو روح قدس  
بر لوح دل نوشت امینی بدود آه  
در عالم مثال ولی بی مثال رفت  
تاریخ آنکه (قدوة اهل کمال رفت)

۹۲۲

تاریخ وفات میر مرتضی شریفی شیرازی نبیره میرسید شریف جرجانی را که  
از شعرا و فضالای زمان شاه طهماسب اول بود در اشعار شریفی تخلص میکرد و در  
هند ساکن بود میر محسن رضوی از شعرای معاصر وی در این قطعه چنین گفته است:

رفت تا میر مرتضی از دهر  
بهر تاریخ رحلتش محسن  
علم گویا ز نسل آدم رفت  
گفت (علامه ای ز عالم رفت)

۹۷۴

تاریخ وفات شهید ثانی که از علمای درجه اول زمان شاه طهماسب اول بود  
بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( مثنوی الشهید جنه )

۹۶۴

تاریخ وفات شیخ حسن خوارزمی را که از مرشدان اهل طریقت بود فاضلی  
در این قطعه چنین گفته است :

قطب عالی مقام شیخ حسن  
پیشوای زمانه مرشد حق  
زین مصیبت خواص در اندوه  
مانده خلق از وصال او محروم  
شد ز دارالحدوث سوی قدم  
بود مخدوم اکرم اعظم  
بل تمام جهانیان در غم  
شد بخلوتسرای حق محرم  
بود دلپای ریش را مرهم  
سال تاریخ او خرد گفتا  
( آه قطبی برفت از عالم )

۹۵۸

تاریخ وفات خواجه محمود فرزند خواجه بهاء الدین نقشبند را مشفق مروتی  
در قطعه ذیل چنین گفته است :



ای ز ملک قدس رحمت بود استقبال تو  
رفته تا دارالسلام آوازۀ اقبال تو

بر زمین نتوان نهادن پا ز بس روحانیان  
بال خود کردند از روی ادب پامال تو

ساکنان کلبۀ اندوه را پیغام ده  
تا بشادی جان برافشانند از دنبال تو

گوش جان با آنکه بس مشتاق تست  
عین گستاخ است گر پرسد کسی احوال تو

( قدوة اولاد شاه نقشبند ) آمد ندا

۹۶۹

چون زدل تاریخ جستم از برای سال تو  
تاریخ وفات حاج شیخ جعفر شوشتری را اسیر از شعرا چنین گفته است :

چون حاج شیخ جعفر ازین دار بار بست  
همچون شهاب ریخت زانجم فلک شرر

تاریخ موت شیخ بررسی گر از اسیر

گوید که ( انه لبجنات استقر )

۱۳۰۳

در تاریخ وفات کمال الدین حسین الواعظ المتخلص بکاشفی که در سنه ۹۱۰  
اتفاق افتاده و در شهر هرات مدفون است صاحب تألیفات کثیره بوده از آن جمله تفسیر  
مواهب لدنیّه لب لباب، مثنوی، ملای روم، انوار سهیلی، روضه الشهداء، اخلاق محسنی،  
مخزن الانشا کشفیه، اسرار قاسمی، مطلع الانوار، لطایف الطوائف شعرای وقت ماده  
تاریخهایی گفته اند از آن جمله یکی اینست :

مرشد آفاق مولانا حسین واقف کنه حقایق کاشف سرالاه



چون گرفت از تنگنای عالم صورت دلش  
 کرد ازین صورت بدارالملک معنی رو براه  
 در هدایت صرف شد ایّام عمرش زانسیب  
 گشت تاریخ وفات او (هدایت دستگاه)

۹۱۰

ایضاً در تاریخ وفات او بعضی از فضلا گفته اند :

( ناصح الخلق )

۹۱۰

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور لاری را که روز یکشنبه پنجم شعبان واقع شده  
 چنین گفته اند :

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر	بعقبی غرفه دریای غفران
سرآمد روزگار دین و دانش	فرورفت التفات علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال تاریخ	بگو ( یکشنبه پنجم ز شعبان )

۹۱۲

تاریخ وفات ملا محمد امین از علمای ماوراءالنهر که در مکه فوت کرده  
 مشفق مروزی چنین گفته است :

فرید دهر محمد امین که رحلت کرد  
 زمکه جانب باغ بهشت طاب ثراه  
 نکرد جای اقامت درین سراچه دهر  
 چرا که بود ز خاصان بارگاه اله  
 زمکه سال سفر کردنش بسوی بهشت

نوشت کلك قضا ( هجرت رسول الله )

۹۷۰

در تاریخ وفات میرزا یوسف که از رجال نیکوکار و خیر زمان شاه عباس ثانی



بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی چنین گفته است :

یوسف مصر نکوئی در جهان  
هر کجا آزاد مردی در جهان  
از پی تاریخ میگردند فکر  
ناگهانم هاتفی گفتا چرا  
چون جهانرا پشت پازد خویش گفت  
( مردم اما نام نیکم زنده است )  
رفت و چشم عالمی گرینده است  
هست از جان و دل اورا بنده است  
زانکه هر جوینده ای یا بنده است  
فکر تاریخ برنج افکنده است

۱۰۶۴

تاریخ فوت میرابو القاسم نیشابوری که از علما و فضلاء ظهیرالدین محمد بابر شاه  
بود شقائی مشهدی چنین گفته است :

میری که بعالم ادبش بودی خوی  
جستیم ز سال فوت او گفت خرد  
می برد ز اهل کرم و احسان خوی  
( فریاد زد دست فلك عربده جوی )

۱۱۹۶

در تاریخ وفات قاضی ساقی که از علما و قضاة سمرقند بود و تدریس علوم  
دینیّه میکرد مطربی از شعرای سمرقند چنین گفته است :

قاضی که ازو خدای بودی راضی  
چون رفت خرد سال وفاتش بامن  
از کثرت خیر و شیوه مرتاضی  
میگفت که ( آه آه حیف از قاضی )

۱۰۲۹

تاریخ وفات و بنای مزار و قبّه و بارگاه میرزا ابراهیم مجتهد را که از علمای  
زمان شاه صفی بود و قبرش در ایوان کوه سنگی مشهد مقدس واقع است این اشعار  
بر کتیبه مزار وی حجاری شده فخر از شعرای آن عصر چنین گفته است :

این عمارت بدور شاه صفی  
حوض پیش عمارتش گوئی  
گفت فخر از برای تاریخش  
بر زمین آمد از بهشت نعیم  
میدهد یاد کوثر تسنیم  
( عالم است و مقام ابراهیم )

۱۰۴۸



در تاریخ وفات شیخ قاسم عزیزان که از عرفا و علمای شهر بخارا است بعضی از فضلا این قطعه را گفته اند :

پیشوای زمانه قاسم شیخ	رهنما خلق را بسوی خدا
گشت مستغرق بحار شهود	چون شنید ارجعی ز غیب ندا
تا بیکدم رسد بدولت وصل	جان خود بهر دوست کرد فدا
بود الحق بزندگی با حق	هم بمردن ز حق نگشت جدا
شد بتاریخ او ندا از غیب	( مقتدای زمانه شاه گدا )

۹۸۹

تاریخ وفات محمد بن احمد المازندرانی المدعو بصالح از علمای زمان صفویه داماد مجلسی مرحوم است :

هاتفی گفت بتاریخ که آه (صالح دین محمد شده فوت)

۱۰۸۰

تاریخ وفات آقا هادی خلف صالح مازندرانی را بعضی از ادبا چنین گفته اند :  
از پی سال رحلتش گفت آه (هادی رهنمای ایمان رفت)

۱۱۰۸

در تاریخ وفات آقا حسین خونساری میرزا محسن تبریزی متخلص به تأثیر قصیده‌ای گفته که متضمن تاریخ است چند بیت از قصیده بانضمام تاریخ وفات آن مرحوم نوشته آمد :

## قصیده

آقا حسین عرش فضائل که آسمان  
گردیده و ندیده به دانش عدیل او  
علامه‌ای که از پی قطع کلام خصم  
پیوسته بود حجت قاطع دلیل او



گاه سخن ز شعله ادراک مینمود  
گلزارها میانۀ آتش خلیل او

زد پشت پا بمال جهان پای همتش  
خلقیست منفعل ز عطای جزیل او

خلق جمیل و خلق جمالش دو باعثنند  
کافاق پر شدهست ز ذکر جمیل او

خود رفت و ماند تا به قیامت از او اثر  
عمر موبد است بقای قلیل او

تأثیر گفت از پی تاریخ رحلتش  
آندم که بود اختر طالع کفیل او

زد چاک جامه خامۀ مشکین لباس گفت  
( رفت از میان کسیکه نیابی عدیل او )

۱۰۶۹

تاریخ وفات میرزا رفیعای نائینی را که از علمای درجه اول زمان شاه سلیمان  
صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( مقام رفیع مقام رفیع )

۱۰۸۲

تاریخ وفات قدوة العلما والفقهاء ملا احمد آذربایجانی را خاوری از شعرای  
آذربایجان در این قطعه چنین گفته است :

فاضل آفاق ملا احمد آنک  
با قضا حکم وی آمد توامان

آنکه با علم و عمل مانند او  
حق شناسی کس ندیده در جهان

از رخس انوار یزدانی پدید  
وز دلش اسرار ربّانی عیان

مینکنجد هیچکس را در خیال  
می نیاید هیچکس را در گمان

همچو او صافی ضمیری در زمین  
همچو او قدسی سرشتی در زمان



آه کز بیمهری گردون دون  
از جهان قطع علایق گشت و شد  
ای صد افسوس از چنان گنج علوم  
رخت بر بست او از این دار فنا  
بهر تاریخش رقم زد خاوری  
گشت رنجور و ضعیف و ناتوان  
روح پاکش سوی علّین روان  
کاین چنین از چشم عالم شد نهان  
کرد جا چون در بهشت جاودان  
( رفت نور عالم احمد از جهان )  
۱۱۹۷

تاریخ شهادت سید حسین علیخان را که از امرای هند بود میر عبد الجلیل بلگرامی  
متخلص بواسطی از شعرای هند چنین گفته است :  
آثار کربلاست عیان از جبین هند  
زد جوش خون آل نبی از زمین هند  
شد ماتم حسین علی تازه در جهان  
سادات گشته اند مصیبت نشین هند  
سال شهادتش قلم واسطی نوشت  
( قتل حسین کرد یزید لعین هند )  
۱۱۳۲

تاریخ فوت خواجه شهاب الدین بن خواجه شمس الدین مروارید که از اعظم  
علمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بود ، میرزا ابراهیم امینا چنین گفته است :  
مخدوم اهل علم پناه جهان فضل  
دردا که کوکب شرفش در زوال رفت  
در لوح دل نوشت امینی به درد و آه  
تاریخ آنکه ( قدوه اهل کمال رفت )  
۹۲۲

تاریخ وفات ملا میرزا جان شیرازی که از اطباء و حکمای حاذق زمان بود ، ملا  
مشفق مروزی چنین گفته است :



چون خواجه حکیم حاذق حور سرشت  
از ملک فنا شد بسوی باغ بهشت

بقراط زمان بود از آن کملک قضا  
( بقراط برفت ) سال تواریخ نوشت

۹۹۴

در تاریخ وفات میرزا علاء الدین محمد گلستانه ، تأثیر تبریزی چنین گفته

است :

تا زین سرای ادنی سوی بهشت اعلی  
عالی مقام تقوی<sup>۱</sup> میرزا علاء دین شد

تاریخ رحلتش را از دل سؤال کردم

تنها نه دل غمین شد تاریخ هم ( غمین ) شد

۱۱۰۰

تاریخ وفات حاج میرزا اعلی از علمای دوره صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

حاج میرزا علی چو از جهان رخت  
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت

بر بست که در جوار خالق باشد

این واقعه را ( غصه ) موافق باشد

۱۰۹۵

تاریخ وفات سید محمد یوسف را که از علمای هند است میرزا غلامعلی آزاد

صاحب تذکره سرو آزاد چنین گفته است :

مات خیر الزمان یوسفنا  
اذ تقاضیت عام رحلتہ

وله راحت و ریحان<sup>۲</sup>

قال قلبی (علیه رضوان<sup>۳</sup>)

۱۷۲

ایضاً تاریخ فوت سید محمد یوسف را یکی از شعرای هند متخلص به ذکا این

قطعه را گفته است :



## وَطْمَه

طراز آل پیغمبر چراغ دوده حیدر  
 محیط علم و عقل و نقل صاحب فطرت دوران  
 ذکا تاریخ فوت او عزیزی گفت در گوشم  
 ( ز قید هستی موهوم آمدیوسفی بیرون )

۱۱۷۲

تاریخ وفات آخوند ملا شفیع را که از علمای دوره صفویه بود مشتاق اصفهانی  
 چنین گفته است :

صد دریغ از حضرت آخوند مولانا شفیع  
 مرکز پرکار دانش قدوه ارباب علم  
 چون برون رفت از جهان وز رفتن او شد سیاه  
 روز روشن همچو شب بردیده اصحاب علم  
 کلك مشتاق از پی تاریخ سال وی نگاشت  
 ( شد روان از بزم دنیا قدوه ارباب علم )

۱۱۴۴

تاریخ وفات شیخ زین الدین از علمای دوره زندیه را مشتاق اصفهانی چنین  
 گفته است :

چراغ انجمن علم و فضل زین الدین  
 که قدوه علما بود و زبده فضلا  
 بوصل حضرت باری رسید و جانش رست  
 بیاغ خلد ازین خاکدان تنك فضا  
 بگفت از پی تاریخ رحلتش مشتاق  
 ( بسوی بزم جنان رفت قدوه علما )

۱۱۶۷



تاریخ وفات شیخ المشایخ شیخ عبدالنبی را که از علمای دوره صفویه بود  
مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شیخ ستوده خصلت عبدالنبی که بودش  
یکسر صفات نیکو جمله خصال زیبا

چون مرغ و وحش از جسم پرواز کرد و بنمود  
آن بر فراز طوبی این زیر خاک مأوی<sup>۱</sup>

تاریخ سال فوتش بنوشت کلك مشتاق  
(حیف از حیات نادان افسوس مرگ دانا)

۱۱۵۴

در تاریخ وفات آقا محمد بن رفیع المازندرانی<sup>۱</sup> که از علمای دوره زندیه بود  
میرزا مونس اصفهانی این قطعه را گفته است :

هزار حیف ز آقا محمد آنکه نبودش

زهرچه بود در این نیلگون حجاب حبابی

ز جنبشی که زد ابحار فیض گشتی عمرش

شکست واصل بحری شد آن بسان حبابی

دریغ و درد از آن آفتاب اوج فضیلت

کز اوج فضل درخشید شد نهان پوشهایی

گهر بدامن سائل زابر دست کریمش

چنان فشانده که نفشانده در زمانه سحابی

چگونه وصف علومش رقم زخم که نگنجد

صفات حکمت علمش بهیچ نحو کتابی

---

۱- آقا محمد مازندرانی به بیدآبادی مشهور است در فنون حکمت و الهیات استاد بود  
در طریقه تصوف و اشراق طاق و بی نظیر آفاق بود در سنه ۱۱۹۷ داعی حق را لبیک گفته در  
تخت اصفهان مدفونست .



نهاده بود چو او سر بر آستان اطاعت  
 گشاده بود سر ارباب علم از همه بابی  
 چو از جهان بجنان رفت مونس از پی تاریخ  
 بگفت (شد بجنان عارفی رفیع جنابی)

۱۱۹۷

تاریخ وفات ملا مفید بلخی را که از علما و شعرای افغانستان است سرخوش  
 از شعرای افغانستان چنین گفته است :  
 مُرد ملا مفید در ملتان  
 این سخن چون بگوش سرخوش خورد  
 برکشید آه و سال تاریخش  
 گفت ( ملا مفید بلخی مرد )

۱۱۲۱ منهای ۶ = ۱۱۱۵

تاریخ وفات شیخ ابوالقاسم را که از علمای زمان کریمخان زند بود حاجی  
 سلیمان صباحی چنین گفته است :

شیخ ابوالقاسم که بادا رحمت حق شاملش  
 تا خدا بر بندگان از مرحمت راحم بود  
 از جهان برداشت دل چون دید در کار جهان  
 غیر واجب هر وجودی را عدم لازم بود  
 عالمی رفت سیاه از ماتمش شد عالمی  
 شاید از عالم سیاه از ماتم عالم بود  
 چون بسوی گلشن طوبی شد از حسن مأب  
 آنکه سوکش تا قیامت در جهان ماتم بود

از صباحی خواستم تاریخ سال فوت او  
 ز درقم کلکش (بطوبی شیخ ابوالقاسم بود)

۱۱۹۲



تاریخ وفات علامه شهر میر ابوالقاسم جعفر الکبیر المشتهر بالمیر که از تلامذه  
مجلسی مرحوم بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :

میر ابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد  
از میان نسخه آداب مسلمانی رفت

سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم  
گفت ( دانای ادب عالم ربانی رفت )

۱۱۵۸

تاریخ وفات ملا اسماعیل خواجوئی را که از اکابر علمای زمان زندیه و در اصفهان  
ساکن بود چنین گفته اند :

( خانه علم منهدم گردید )

۱۱۷۳

ایضاً تاریخ وفات آقا محمد بن رفیع المازندرانی را محمد کاظم واله اصفهانی  
چنین گفته است :

( قبله ارباب علم آقا محمد شد زدهر )

۱۱۹۷

ایضاً ملا حسین متخلص به مشهور نیز بعنوان تعمیه تاریخ فوت آقا محمد مازندرانی  
را چنین گفته است :

از جنان آمد یکی بیرون و گفت ( شد محمد داخل باغ جنان )

۱۱۹۸

از جنان باید یکی کسر شود و محمد که ۹۲ میباشد داخل ( باغ جنان ) گردد .  
در تاریخ وفات میرزا اسدالله شیخ الاسلام از علما و فضلاء تبریز در زمان  
کریمخان زند جوهر از شعرای آذربایجان چنین گفته اند :

بلند شأن اسدالله که جاه و منزلتش

کشیده کرسی رفعت بزیر عرش عظیم



گل ریاض سعادت مه سپهر نَسَب  
 فروغ بزم حَسَب فور دیده تعظیم  
 سپهر فضل و هنر آفتاب شوکت و شأن  
 که بود خاک درش فرق چرخ را دیهیم  
 فقیه رأیش اگر درس لمعه میگفتی  
 پباش مهر نهادی عیان سر تسلیم  
 گریست چشم جهان آنچنان برو که فلک  
 ز غرق کشتی خورشید داشت در دل بیم  
 بزرگوار خدایا بحق هشت و چهار  
 به بخش جام نشاطی ز کوثر تسنیم  
 نوشت خامه جوهر برای تاریخش  
 ( پرید بلبل خوش داستان بدار نعیم )

۱۱۸۳

تاریخ وفات ملا جعفر که از علمای دوره کریمخان زند بود حاج سلیمان صباحی  
 چنین گفته است :

مُلا جعفر که پیشوای علما رفت و شد از آن نگون لوای علما  
 تاریخ وفاتش از صباحی جستم گفت ( آه که رفت پیشوای علما )

۱۱۸۱

تاریخ وفات آقا صالح را که از علمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان  
 صباحی چنین گفته است :

آه و افغان از جفای آسمان کانرا مدام  
 شیوه شد جور و جفا و شیمه شد بیداد و کین  
 منقطع گردید امطار عنایت از فلک  
 مرتفع گردید آثار سعادت از زمین



عالمی از عرصه عالم علم بیرون کشید  
فاضلی از ساحت آفاق شد رحلت گزین

مجمع اخلاق نیکو جامع علم و عمل  
ناجی آثار بدعت حامی شرع مبین

منبع فضل و جهان جود آقا صالح آن  
پاکزاد و پاکدل پاک اعتقاد و پاک دین

گشت راجع سوی مرجع کرد با اصل اتصال  
ذره شد با آفتاب و قطره با دریا قرین

الغرض چون رفت ازین بزم و بگوش از اهل خلد  
آمدش آواز طبتم فاد خلواها خالدين

سال تاریخش صبا حی خواست از پیر خرد  
(گفت داخل شد به جنت مقتدای صالحین)

۱۱۹۷

جنت ۴۵۳ + مقتدای صالحین ۷۴۴ جمع ۱۱۹۷

تاریخ وفات آقا سلیم را که از علمای زمان زندیه بود حاجی سلیمان صباحی  
چنین گفته است :

خوش منزلیست دهر دریغا که جاودان  
در وی مقیم می نتواند مقام یافت

انجام کار نیستی آمد اگر چه کس

بر جای جم قدم زد و از خضر جام یافت

آقا سلیم آنکه ز طبع سلیم او

اسلام رست از ذلل و دین نظام رفت

بر کند دل ز شاهد رعناى روزگار

چون دید کام ازو نتواند مدام یافت



رفت از جهان و خلق جهان راز ماتمش  
 گردون چو خویش از سلب نیلفام یافت  
 کلك صباحی از پی تاریخ او نوشت  
 ( آقا سلیم ملک بدارالسلام یافت )

۱۱۹۲

تاریخ فوت ملا عبدالکریم از علمای زمان آقا محمدخان قاجار را صباحی کاشی  
 چنین گفته است :

ملا عبدالکریم آن شمع هدی  
 زد کلك صباحی پی تاریخ رقم  
 از دار فنا رفت سوی دار بقا  
 ( ملا عبدالکریم رفت از دنیا )

۱۲۰۱

تاریخ وفات میر کمال الدین را که از علمای دوره آغا محمدخان قاجار بود  
 حاج سلیمان صباحی در قصیده‌ای گفته با انضمام ماده تاریخ چند بیت جهت ثبت تاریخ  
 نوشته میشود :

قصیده

گلستانست جهان خرّم و پاکیزه اگر  
 باغبان راه نمیداد در آن گلچین را  
 خوش بهاریست درین روضه نمی بود اگر  
 غارت دی ز پی آرایش فروردین را  
 مجمع علم و عمل میر کمال الدین آن  
 که ازو بود جمالی و کمالی دین را  
 زد رقم کلك صباحی ز پی تاریخش  
 ( از جنان باد شعف میر کمال الدین را )

۱۲۰۶

تاریخ وفات قاضی عبدالصمد را که از قضاة عالی رتبه هند بشمار است بعضی از



فضای هند این جمله را گفته اند :

( قاضی منصف )

۱۱۷۱

تاریخ وفات ملا عبدالنبی طسوجی<sup>۱</sup> را که از فضلا و ادبای آذربایجان بشمار است  
میرزا حسن زُنوزی<sup>۲</sup> صاحب ریاض الجنه در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چو شد عبدالنبی آن معدن فضل      ازین وحشت سرا بر خلد هارب  
ز فوتش گشت غارب مهر افضال      از آن رو سال فوتش گشت ( غارب )

۱۲۰۳

ایضاً تاریخ وفات ملا عبدالنبی طسوجی را میرزا حسن زُنوزی چنین گفته است :

چرا ز نو نکشم ناله هر دمی ز نهاد

مگر نه داغ نوم چرخ بد نهاد نهاد

غرض که کرد ازین عاریت سرای سپنج

چون آن مشید دین رو بسوی سبع شداد

فتاد رخنه بارکان دین ز حدّ اقرون

رسید ثلمه بشرع مبین ز حصر زیاد

بگوش دل پی تاریخ او رسید سروش

زهاتفی که ( عجب ثلمها بدین افتاد )

۱۲۰۳

تاریخ وفات حاجی سید محمد از علمای زمان محمد شاه قاجار را خرم چنین  
گفته است :

۱- ملا عبدالنبی طسوجی از علمای و فضیله آذربایجانست شرح حالش مفصلاً در داستان

دوستان تألیف محمد علی صفوت آمده .

۲- میرزا حسن زُنوزی مؤلف ریاض الجنه است فانی تخلص میکرد .



بامدادان شد از بسیط زمین  
 پیر و برنا همه گریبانها  
 گه ز جور سپهر حادثه زای  
 حاج سید محمد آنکه بدو  
 بلبل بوستان شرع رسول  
 بال بگشود سوی گلشن قدس  
 خرم از بهر سال فوتش گفت  
 بفلک بانگ ناله و شیون  
 دیدم از غم دریده تا دامن  
 گه ز کید زمانه ریمن  
 بود چشم چراغمان روشن  
 دیده پوشید ازین خجسته چمن  
 مهبط فیض قادر ذوالمن  
 ( شده مرحوم مقتدای زمن )

۱۲۵۵

تاریخ وفات آیت الله سید مهدی بحر العلوم را بعضی از فضلا ( غریب )  
 گفته اند :

۱۲۱۲

ایضاً فی تاریخه :

( قد فقد المهدی هذا الزمان )

۱۲۱۲

تاریخ وفات علامه الدهر آقا باقر بهبهانی را که از اعظم علمای قرن دوازدهم  
 هجری بود آقا محمد علی پسرش چنین گفته است :  
 ز کلك فطرت خود در وفات والد ما جد

بلوح دل رقم زد ( باقر علمی زدنیارفت )

۱۲۰۵

تاریخ وفات حاج سید محمد شفیع بن حاج سید علی اکبر موسوی النسب بروجردی  
 را که از علما و فقهای امامیه قرن سیزدهم هجری بود شیخ محمد دزفولی این تاریخ  
 را گفته است :

بیت

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی

بگوش من ندا آمد ( فمنهم من قضی نحبه )

۱۲۸۰



تاریخ وفات حاج محمد جعفر آباده‌ای را که از علمای اصفهان بود بعضی از

فضلا چنین گفته‌اند :

( اللهم نور مضجعه )

۱۲۸۰

ایضاً تاریخ وفات حاج شیخ مرتضی انصاری را بعضی از فضلا چنین گفته است:

و من استقام به الرشاد

قلنا له ( ظهر الفساد )

ان الامام مرتضی

مذمات فی تاریخه

۱۲۸۱

محمد کاظم و اله اصفهانی<sup>۱</sup> در تاریخ وفات میرزا حیدرعلی سلماسی از علمای

جلیل‌القدر اصفهان قصیده‌ای گفته که دو ماده<sup>۲</sup> تاریخ در بیت آخر قصیده بیان کرده است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت از جهان

میرزا حیدرعلی آن مرتضای اهل علم

قدوة ارباب دانش قائد اهل یقین

زبدۀ اصحاب بینش مجتبیای اهل علم

ماحی کفر و ضلالت حامی اسلام و دین

عالم شرع مبین فرمان‌روای اهل علم

از مساجد و زمدارس رفت رونق تا که رفت

آن امام عادل آن رونق‌فزای اهل علم

۱- آقا محمد کاظم متخلص به واله از مشاهیر ادبای و شعرای اصفهان است معاصر او آخر

زندیه و اوایل قاجاریه بود در ۱۲۲۹ هجری فوت کرده و مقبره‌ای که سنگ و لوح آنرا خود

آماده کرده بود مدفون است دیوان مفصلی دارد که در سال ۱۳۳۵ شمسی در اصفهان چاپ

شده است .



الغرض چون زین جهان بی بقا سوی جنان  
پیش بگرفت و برفت آن پیشوای اهل علم  
خواست و اله در دو مصرع سال تاریخش زمن  
تا بود هر يك بفوتش رهنمای اهل علم  
گفتمش (شد سوی جنت پیشوای اهل زهد)

۱۲۱۴

گفتمش (سوی جنان شد مقتدای اهل علم)

۱۲۱۴

تاریخ وفات شیخ مرتضیٰ انصاری را حاج شیخ حسن جابری انصاری چنین  
گفته است :

ثلمه افتاد در اسلام سد آن نشد  
از وفات شیخ انصاری که بدین را پناه  
نه به تنها جابری گفتا ملایک در سما  
گفته تاریخش که (آه از شیخ انصاری آه)

۱۲۸۱

ایضاً تاریخ وفات شیخ مرتضیٰ الانصاری را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

رَیْطُ

مذتوفی المرتضی رب الوری      وبکی الدین علیه اسفا  
قلت ان الله قد اسکنه      فی جنان الخلد ارخ ( غر فا )

۱۲۸۱

تاریخ وفات میرزا فضلعلی مولوی متخلص به صفا را بعضی از فضلا چنین  
گفته اند :

( و هو الحی الذی لا یموت )

۱۲۹۴

تاریخ فوت میرزا عبدالجواد را که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی



از فضلا چنین گفته اند :

ای دریغا کز جفای روزگار      شد ز اولاد نبی درّی بنّاک  
فخر دوران میرزا عبدالجواد      آنکه گفتش آسمان روحی فداک  
بست چون آن فاضل روشن ضمیر      سوی جنت بار ازین تاری مغاک  
بهر تاریخ وفاتش پیر عقل      گفت (کان علم شد پنهان بنّاک)

۱۲۴۶

در تاریخ وفات حاجی میرزا معصوم از علمای دوره ناصرالدینشاه قاجار همای  
شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از آن قصیده نوشته شد :

شد چو حاجی میرزا معصوم در باغ جنان  
همدم و هم صحبت خاصان بزم سرمدی  
روز و شب شغلش بدی ترویج دین جعفری  
سال و مه کارش بدی تأیید دین احمدی  
از پی ترویج این دین وز پی شرع نبی  
ماند از وی یاد گاری همچو از حاتم عدی  
میرزا مهدی سپهر فضل و خورشید کمال  
آنکه در راه شریعت میکند جان را فدی

غرفه جنت چو شد جایش بحسن اتفاق  
( غرفه ) هم تاریخ آمد بر حساب ابجدی

۱۲۸۵

تاریخ وفات ملا عبدالجواد خراسانی حکیم را که از اجله علمای اصفهان بود  
و استاد معقول و منقول میرزا ابوالحسن جلوه از شاگردان او بود حاج میرزا علی  
جابری انصاری پدر حاجی میرزا حسن انصاری چنین گفته است :

( مات الجواد ومات العلم والعمل )

۱۲۸۱



تاریخ وفات حاجی میرزا علی انصاری پدر حاجی میرزا حسن جابری انصاری را که منشی ظل السلطان بود و از فضلا و ادبای اصفهان بشمار است شوریده شیرازی قصیده‌ای گفته که بیت آخر بطرز معما تاریخ است :

بیت

یازده تن بعلی یار شدند و گفتند ( سوی انصار علی شد علی انصاری )

بعلاوه ۱۱ میشود ۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزا علی انصاری را افسر از شعرای اصفهان چنین گفته است :

مصراع

( پیر انصاری مهاجر شد ز ملک زندگی )

۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات انصاری را عنقا از شعرای اصفهان ولد هما چنین گفته است :

مصراع

( شده جنت مقامی انصاری )

۱۳۰۵

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

قطعه

چون شیخ مشایخ علم الحق ز جهان رفت

بر بست بگفتا که ترحلت الی الله

تنها نه نجوم و مه اسلام فرو رفت

خورشید سموات بیفتاد بناگاه

آن مصطفوی خصلت و آن مرتضوی نام

کش داشت از آنان شرف و رتبه وهم جاه



بگرفت چو در ساحت قدس احدیت  
جائی که بسویش نبود ناطقه را راه  
آن ثلمه باسلام فتادی که نشد سدّ  
چون ناوردی دهر نظیر وی از اشباه  
تاریخ چنین واقعه را جابری آورد  
( افتاده عجب ثلمه بدین نبوی آه )

۱۲۸۱

تاریخ وفات حاج ملا هادی متخلّص به اسرار سبزواری را بعضی از فضلا  
چنین گفته اند :

اسرار چو از جهان بدر شد      ار فرش بعرش ناله سر شد  
تاریخ وفاتش ار بپرسند      گویم ( که نهمرد زنده تر شد )

۱۲۸۹

تاریخ وفات حاج میرزا باقر آقا مجتهد تبریزی را که از اعظم علمای تبریز  
در زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از فضلا این کلمه را گفته اند :

( غر ف ه )

۱۲۸۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزا باقر آقا را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( ف جعل الله الجنة مثواه )

۱۲۸۵

در تاریخ وفات ملا محمد کاظم که از علما و عرفای اصفهان بود معروف به  
سعادتعلی میرزا محمد صادق متخلّص به روشن چنین گفته است :

گنج اسرار و مشرق انوار      بحر ایمان و معدن عرفان  
مہبط فیض و مظهر رحمت      صورت روح و معنی انسان  
سمی شاه هفتمین کاظم      طائف کعبه کعبه ایمان  
بسعدت علی بود معروف      گشته در سلاک عارفان زمان



آيه ارجعي الي ربك	از نبی خواند و باخت نقد روان
از خرد خواستم چو تاریخش	پی تعلیم من گشود زبان
که سعادت علی چو با رحمت	باز پیوست در ریاض جنان
(علی) و (رحمت) و (سعادت) را	جمع کن سال رحلتش میدان

۱۲۹۳

در تاریخ وفات ملا عبدالجلیل کرمانشاهی از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار  
ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ وفات است :

آه کز جور و جفای آسمان پر ز کید  
آه کز دور فضای روزگار پر ز کین  
مقتدای اهل دین عبدالجلیل از دهر رفت  
آنکه بود از بندگان خاص رب العالمین  
هم بایوان افادت بود او منبر طراز  
هم بدیوان افاقت بود او مصدر نشین  
منکسف شد مهر علم و منهدم شد نصر شرع  
منخسف شد ماه حلم و متعدم شد بدر دین  
چون بجسم از کیا جسم شریفش شد جلیس  
چون بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین  
خازن الفردوس قد نادی لهم بشری لکم  
ایها الارواح طبتم فادخلوها خالدین  
بهر تاریخ وفاتش کلاک ناطق زد رقم  
این مصارع را که هریک هست تاریخ میبین  
از جهان شده مقتدای اهل دین عبدالجلیل

۱۲۱۰

( حامی دین قائد ایمان بجهنت شد مکین )

۱۲۱۰



تاریخ وفات سید علی بن سید محمد علی طباطبائی مؤلف ریاض المسائل را که  
معروف به صاحب ریاض است بعضی از فضلا چنین گفته اند :  
( بموت علی مات علم محمد )

۱۲۳۱

تاریخ تولد و وفات و مدت عمر حاج ملا هادی سبزواری را بعضی از فضلا  
چنین گفته اند :

تولدش ( غریب ) ۱۲۱۲ ، مدت عمرش ( حکیم ) ۷۸ ، تاریخ وفاتش ( حکیم  
غریب ) ۱۲۹۰ قمری .

ناطق اصفهانی در تاریخ وفات آقا محمد علی مجتهد پسر آقا باقر وحید بهبهانی  
نواده دختری مجلسی اول قصیده ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

قصیده

زین بکا آه که رفت افهم علم از عالم

۱۲۱۶

زین عزا آه که رفت اکبر دین از دنیا

۱۲۱۶

ای جهان حیف که رفت احمد علم از عالم

۱۲۱۶

ای فلک حیف که رفت اسعد دین از دنیا

۱۲۱۶

طالبان داد که رفت الطف علم از عالم

۱۲۱۶

عالمان وای که رفت اقدس دین از دنیا

۱۲۱۶

فخر حجاج محمد علی آن زبده کل

۱۲۱۶

که جواد فضلا بود و حمید فقها

۱۲۱۶



زبده و واحد و واجد خلف باقر علم

۱۲۱۶

که بگوهر چو پدر بود فرید و یکتا

۱۲۱۶

آه از آن مه علم و ادب و فضل که بود

۱۲۱۶

مه کگل فضلا واحد کگل علما

۱۲۱۶

این تصانیف که آن امجد حق کرده بیان

۱۲۱۶

همگی گوهر علم است زحسن و زصفا

۱۲۱۶

اهل حق راست نکاحیه او نص یقین

۱۲۱۶

ملك دين راست اماميه او راهنما

۱۲۱۶

باز وی شرع مقامع بود و منع المنع

۱۲۱۶

که بعالم شده زین افصح عالم انشا

۱۲۱۶

میشود فایدها عاید هر تن از ادب

۱۲۱۶

بعواید که در آن گشته فواید پیدا

۱۲۱۶

تا زوی آمده فتاح مجامع منهاج

۱۲۱۶

تا زوی قطع مقال آمده آیین فرما

۱۲۱۶



شده بر عالم از آن کشف کمال احباب

۱۲۱۶

شده در دهر ازین قطع مقال اعدا

۱۲۱۶

هست از وی کتبی چند هویدا زعقول

۱۲۱۶

عقل تحصیل کنند از همه بر وجه عطا

۱۲۱۶

جمعه و مبعث و ماه رجب آن گنج صواب

۱۲۱۶

سوی ایوان بقا رفت ازین ملک فنا

۱۲۱۶

رفت علامه دویم بسوی صحن جنان

۱۲۱۶

یافت دایم بجنان مجتهد دین مأوا

۱۲۱۶

دایماً چون بجنان کرد مکان ناطق گفت

۱۲۱۶

عالی علم مکان یافت بگلزار بقا

۱۲۱۶

از پی رحلت آن پادشه بزم علوم

۱۲۱۶

یک بیک مصرع از این قطعه گواه است جدا

۱۲۱۶

تاریخ وفات حاج ملا علی مجتهد کنی را که از علمای دوره ناصرالدینشاه قاجار

بود در سنه ۱۳۰۶ وفات نموده چنین گفته اند :

زجنت شدیکی حورا برون باجلوه و گفتا

( علی درجۃ الماوی علیر امیرهمان دارد )

۱۵۲۱ منهای حورا ۲۱۵ = ۱۳۰۶



تاریخ وفات شیخ الاسلام مراغه را حاج عماد الاسلام مراغه ای چنین گفته است:

کوکب من سماء مجد افل  
جائله ارجعی الی ربک  
قال ارح فقلت مرتجلاً  
حمل العین رزئه و هطل  
ترك الاهل والعیال رحل  
(شیخ الاسلام بالجنان وصل)

۱۳۳۶

تاریخ وفات آقا سید اسماعیل بهبهانی را مجد الادبا متخلص به ثریا چنین گفته است :

بخواستم سنه فوتش از ثریا گفت  
( فقیه آل محمد به خلد کرد مکان )

۱۲۹۵

ایضاً فی تاریخه مجد الادبا ثریا گفته است :

پای فاله در میان آورد و گفت  
( کوه علم و حلم پنهان شد به خاک ) باهای ناله

۱۲۹۵

تاریخ وفات آقا سید صادق مجتهد طباطبائی را مجد الادبا ثریا در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد  
از جهان آن سید راد مؤید شد بخلد  
پس ثریا در میان پای ادب بنهاده گفت  
( جایگاه صادق آل محمد شد بخلد ) باب ۲

۱۳۰۰

ایضاً فی تاریخ وفات سیدالمجتهدین سید صادق طباطبائی همدانی را مجد الادبا ثریا چنین گفته است :

این مصیبت را ثریا از پی تاریخ گفت  
( دین یتیم از مرگ آن محیی دین شد آه و داد )

۱۳۰۰



در تاریخ وفات صدرالعلما مجدالادبا ثریا این بیت را گفته است :

بیت

کلك مجدالادبا از پی تاریخ نگاشت  
(صدر فردوس بدان مجلس صدرالعلما)

۱۳۰۱

تاریخ وفات حاج میرزا حسین مشهور بداماد برادر آقا میرزا صالح عرب که  
در کربلا وفات کرده مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

اشک ریزان مجدپای اندر میان بنهاد و گفت  
(وا حسینا شد بلند از مردوزن در کربلا)

با اضافه پای مجد دال ۴ = ۱۳۰۲

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا چنین گفته است :

بهر تاریخش ثریا بی تأمل باز گفت  
(شد حسین بن حسن لاحق بشاه کربلا)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد صالح مشهور عرب برادر حاج میرزا حسین داماد را  
مجدالادبا چنین گفته است :

وَقْطَرَه

صالح داماد کاهل علم را بود از رؤس  
از جهان در حجله جنت بعشرت کوفت کوس

بهر تاریخش ثریا بی تأمل برنگاشت  
(صالح داماد را اگر دید حورالعین عروس)

۱۳۲۹

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا چنین گفته است :



بیت

سال فوتش را ثریا با یکی افسرده گفته

( صدر جنت حجله گاه صالح داماد شد )

با يك ۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

ثریا با یکی گفتا بتاریخ وفات او

( بر مرگ حجة الاسلام هم دین مرد هم دنیا )

۱۳۰۶

تاریخ وفات حکیم متاله ملا علی ملقب به قطب را که از عرفای شیراز بود

میرزا علی انصاری چنین گفته است :

مصراع

( از دایره قطب رفته بیرون )

۱۲۹۱

ملا حبیب الله از علمای کشمیر بود تاریخ وفاتش را بعضی از علما چنین گفته اند :

( شد بعرش برین حبیب الله )

۱۲۲۶

تاریخ وفات ملا احمد انوار الحق را که از اعظم علمای هند بوده چنین گفته اند :

( رحمت حق بروح انور باد )

۱۲۳۶

تاریخ وفات مرحوم مبرور فاضل شریانی را که از اجله علمای آذربایجان

است بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( یرحم الله جناب الفاضل )

۱۳۲۲

تاریخ وفات شیخ محمد تقی بن عبدالرحیم رازی که از علمای طهران در زمان

فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :



( راهنمای امم کرد بجنّت مقام )

۱۲۴۸

تاریخ وفات حاج مولانا رفیع گیلانی را که از علمای درجه اول زمان ناصرالدین شاه بود بعضی از فضلا این مصراع را گفته اند :

مصراع

( هم نشین با محمد عربی است )

۱۲۹۳

تاریخ وفات ملا حسین معروف بفاضل اردکانی را حاج میرزا محمد حسین شهرستانی بطرز معما گفته است :

ز بس آه بر شد ز ماهی بماه      نهان گشت تاریخ در زیر آه

آه ۶ است باید ۲۱۷ دفعه گفته شود آنگاه تاریخ ۱۳۰۲ هجری میشود .

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم قمی<sup>۱</sup> صاحب قوانین را که از علمای درجه اول زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا در این مصراع چنین گفته اند :

( ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت )

۱۲۳۱

تاریخ وفات مولوی عبدالعزیز را از شعرای هند بعضی از فضلاء هند چنین گفته اند :

---

میرزا ابوالقاسم قمی بن محمد حسن الجیلانی معروف به میرزای قمی محقق گرانمایه و فقیه بلند پایه بود از فنون ادبی بهره کافی داشت مصنفاتش بسیار است از جمله قوانین الاصول و کتاب غنائم و کتاب مناہج و کتاب جامع الشتات اشعار عربی و فارسی دارد ولادتش در سنه ۱۱۵۲ و وفاتش در سال ۱۲۳۱ می باشد بروی سنگ مزار وی نوشته شده ( نقطه مشکین گشا از ناف مشکین غزال ) یعنی از غزال نقطه را برگشائیم غزال می باشد که ۱۲۳۱ را حکایت میکند تاریخ وفات اوست .



بی سر و پا گشته انداز دست بیداد اجل

(عقل و دین لطف و کرم فضل و هنر علم و عمل)

ق/۱۰۰ - ی/۱۰ - ط/۹ - ر/۲۰۰ - ض/۸۰۰ - ن/۵۰ - ل/۳۰ / م/۴۰ جمعا ۱۲۳۹ .

تاریخ وفات حاج سید مهدی قاضی تبریزی را سرهنگ تبریزی در این قطعه

چنین گفته است :

بدرود جهان کرد پس از وی شهیدی

قاضی ز جهان ندید جز بد عهدی

( مسکن ببهشت کرد سید مهدی )

تاریخ وفات خواست از من گفتم

۱۲۳۶

تاریخ وفات شیخ محمد حکیم خراسانی را بعضی از فضلا این مصراع را گفته اند:

مصراع

( شمع دانش مرد از مرد حکیم )

۱۳۳۹

تاریخ رحلت شمس المعالی را ادیب الممالک فراهانی در قصیده‌ای گفته که

چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

شکست آمد برین طاق هلالی

فغان کز ماتم شمس المعالی

همی فرمود سیر انتقالی

چو روح پاکش از خاک اندر افلاک

بهینوش دروان شمس المعالی )

بتاریخش امیری گفت ( ناگه

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنی را مجد الادبا ثریا چنین گفته است :

(علی بنزد محمد بخلد کرد مقام)

سرود مرتجلاً مجد بهر تاریخش

۱۳۰۶

ایضاً در تاریخ وفات حاج ملا علی کنی تهرانی میرزا محمد قمی متخلص

به محیط و ملقب به شمس الفصحا قصیده‌ای گفته که چهار رقم تاریخ در آن مندرج است:

قصیده

خللی رویداد سخت عظیم

ای دریغا که باز در اسلام



ثَلَمَةُ لَا يَسُدُّ هَاشِيئِي

منکسف گشت شمس چرخ هدی  
عالمی در غمند و ماتم از آنک

آنکه از زادن چو او نحریر

حُجَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَالْإِسْلَامِ

مولدش گن و خطه تهران

در زمان هزار و دوصد و بیست

در سپنجی سرای فانی بود

خلق را سوی حق هدایت کرد

شادمان نفس مطمَّنة او

بدو سال هزار و سیصد و شش

در محرم سه روز مانده زماه

در جوار دو بحر رحمت حق

شاه عبدالعظیم و حمزه که هست

یافت اسماء حق (غفور و دود)

۱۳۰۶

(حاج ملاعلی و باغ جنان)

۱۳۰۶

باز تاریخ را محیط سرود

یافت ره در اساس شرع قویم

تیره شد روز عالمی از بیم

عمل و علم و فضل گشت یتیم

مادر روزگار گشت عقیم

حاج ملاعلی فقیه سلیم

بود مسکن ز روزگار قدیم

هست مولود آن فقیه علیم

قرب هشتاد و هفت سال مقیم

داد آئین بندگی تعلیم

کرد رجعت بسوی رب کریم

کرد جانرا به پیک حق تسلیم

پنجم هفته شد بیدار نعیم

گشت مدفون یافت فوز عظیم

زاده هفتمین امام کظیم

بهر تاریخ رحلتش ترقیم

هست تاریخ آن فقیه علیم

(بعجنا نشد معین شرع قویم)

۱۳۰۶

تاریخ وفات مرحوم آقا ابوعلی امام جمعه کرمانشاه نجل المرحوم علامه بهبهانی

را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

الا چو مرگ بگیتی هماره هست مهتیا

چه بهتر از کنی اکنون روان خویش مصفا



بغیر نیکی با خلق نعمتی چو نیاید  
 مکن زخوان جهان بیش ازین زعمر تمنّا  
 چو بر علی که بدی مقتدا بشرع محمّد  
 ز هر چه غیر پسند خدای کرده تبرّا  
 امام جمعه بکرمانشهان و کُهِف ارامل  
 پس از پدر به نیاز انام مرجع و ملجا  
 بخلد رفت ازین تیره تنگنای عناصر  
 بخلد بودش ازین پیش چونکه مبدأ و منشأ  
 اگر چه رفت زدار فنا و لیک شدش جای  
 درون حصن ولای علی و عالی وَاَ علا  
 چو شد بحصن ولایت نگاشت خامه غیرت  
 ( امام جمعه بدارالسلام شد زتولا )  
 ۱۳۱۷ ش

تاریخ وفات مرحوم آخوند ملا احد والد آقای حسن افتخار هشتروندی نماینده  
 مجلس سنا را آقای حاج علیخان پسرش چنین گفته است :  
 هزار حیف ز فرد زمانه ملا احد  
 که ناگهان بشد اندر جوار حی و صمد  
 بچار شنبه ز ماه صفر به نیمه شبی  
 به بست چشم ولی پر گشود بر مقصد  
 بگفت هاتف غیبی بفوتش این مصراع  
 ( بشر مثال احد لم یلد و لم یولد )  
 ۱۳۲۶ ش

در تاریخ وفات مولوی محمد زمانخان شاهجهانپوری که از بزرگترین علمای  
 هند است در مسجد بعد از نماز موقع تلاوت قرآن مجید شهید کردند شا کراز شعرای



هند این قطعه را گفته است :

محمد زمانخان زحکم قضا      به بحر شهادت چو شد آشنا  
همین سال تاریخ شا کر نوشت      (عبای شهادت زحق شد عطا)

۱۲۹۲

ایضاً منشی عنایت الله که از اهل تسنن بود چنین گفته است :

عنایت بگو ( شد چو عثمان شهید )

۱۲۹۳

تاریخ وفات سید محمد ظاهر را که از اعظم علمای هند بود و صاحب تصانیف

کثیره است بعضی از شعرای هند چنین گفته اند :

(آه سید محمد ظاهر )

۱۲۷۸

تاریخ وفات شیخ زین العابدین مجتهد مازندرانی بارفروشی را مؤبد از شعرای

ایران در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

می سزد گر برشود فریاد و شیون از زمین

در عزای مرجع دین شیخ زین العابدین

زین عزا گردیده طاری بر فؤاد روم رنگ

زین الم گردیده عارض بر جبین ترك چین

سر بر آرد از خاک و بی سالار بنگر شرع را

ای رسول الله ختم انبیاء مرسلین

درس اگر میگفت بانگ آفرین آمد بگوش

گاه نطقش از مقام قرب گردون آفرین



از کف گوهر فشانش نام حاتم گشت طی

اسخیا را نام او شد بعد ازین نقش نگین

کلام مؤبد زد پی تاریخ این ماتم رقم

(نزدیزدان بوده جای شیخ زین العابدین)

۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بمیرزای شیرازی را  
تبیان الملك متخلص برضائی قصیده‌ای گفته چند بیت از آن بانضمام ماده تاریخ وفات  
آن مرحوم نوشته میشود :

زاهل فضل و ارباب بلاغت

سپس هر يك ز استادان معنی

بسال فوت آن نجم سعادت

در ابیات در افکار سفتند

(که پنجاهان شده می شمس هدایت)

رضائی سال تاریخش چنین گفت

۱۳۱۲

تاریخ وفات حضرت جنت مرتبت قدوة المجتهدین میرزا احمد آقا مجتهد خلف مرحوم  
حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی را میرزا محمد حسین شریف العلما میانجی گفته :

یا من بصیر بتاريخ الوفات فقل له

( مات المراد ومات الاحمد ابن جواد )

۱۳۱۵ قمری

تاریخ وفات سید احمد کسروی را که از ادبای آذربایجان بود در اسفندماه  
۱۳۲۴ شمسی در دادگاه تهران از طرف دو برادر امامی نام کشته شد بعضی از فضلا  
چنین گفته اند :

( احمد کسروی را کشتند )

۱۳۲۴

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد خوئی از علمای آذربایجان که روز نهم جمادی الاخر  
سال ۱۳۳۲ قمری وفات کرد تبیان الملك رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :



شیخ ملت زیب دین همنام ختم المرسلین  
 آنکه در علم و عمل بدنیک مردان را سره  
 مقتدای مرد و زن کاند در میان اهل شرع  
 بود او مانند قطب اندر میان دایره  
 گفت لبیک اجابت داعی حق را و زود  
 بست رخت رحلت از دنیا بسوی آخره  
 سال فوتش را رضائی چون مطابق یافت گفت  
 ( صبحگاه روز نهم از جمادی الاخره )

۱۳۳۷

تاریخ وفات علامة الدهر آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات الجنات  
 رابعی از فضلا در این قطعه عربی چنین گفته اند که بر سنگ مزار وی در تحت فولاد  
 اصفهان مسطور است :

وَقَطْعُهُ

قد طار من غرف الجنات طائرهما  
 قال المورخ فی تاریخ رحلتہ  
 نحو الجنان و ابقی من مآثره  
 ( تعطل العلم من فقدان باقره )

۱۳۱۳

تاریخ وفات شیخ مهدی ابن المبرور شیخ الطائفه الشیخ محمد طه شیخ عبدالکریم  
 الجزایری چنین گفته است :

یا ناعی المهدی فی التاریخ ( قل  
 مهديکم یا آل طه غاباً )

۱۳۰۹

تاریخ وفات فخر المجتهدین علامة الدهر شیخ حسن المامقانی را بعضی از  
 فضلا چنین گفته اند :

اف لیوم السبت اذا رخوا  
 ( یوم قضی فیہ الامام الحسن )

۱۳۲۳

تاریخ وفات فاضل شریانی که از اعظم علمای زمان مظفر الدین شاه قاجار و



مرجع تقلید قاطبهٔ مسلمین بود بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :  
 قلم القضاء اذا جرى بوفاته      ارخ ( لقد غاب النبی محمد )

۱۳۲۲

تاریخ وفات میرزا محمد علی امام جمعهٔ اصفهان را یکی از فضلا چنین گفته‌است:

( فقد غاب الامام )

۱۳۰۰

تاریخ وفات ملا حسین کرمانی را که از علمای درجه اول اصفهان بود حاج  
 میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته‌است :

گفتا ببدیهه جابری تاریخش      ( فردوس مقام زاهد کرمانی است )

۱۳۳۰

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی  
 انصاری را جلال الدین همایی متخلص به سنا چنین گفته‌است :

مهاجر شد زملک زندگانی	قضا را پیر انصاری بناگاه
سمی سبط پیغمبر حسن بود	پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوتاه چو شمع جابری رفت	زدار زندگانی طاب مثواه
ز گفتار سنا در سال فوتش	نو شتم (مرد شیخ جابری آه)

۱۳۷۶ ق

تاریخ وفات آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را که در گرفتن مشروطه سعی و  
 کوشش زیاد کرد حاج میرزا حسن جابری انصاری بطرز معما چنین گفته‌است :

زمشروطه ببر پای و بکش آه      مگو کاظم بگو (مشروطه شد فوت)  
 ۱۳۵۰ منهای طه ۱۴ آه ۶

۱۳۳۰

تاریخ وفات ملا محمد کاشانی را که از علمای اصفهان بود بعضی از فضلا چنین

گفته‌اند :



(زد محمد علم بقصر بهشت)

طایری سر برون نمود و بگفت

۱۳۴۲ منهای ط ۹

۱۳۳۳

در تاریخ وفات حاج میرزا زین العابدین خان کرمانی عمادالذاکرین از فضایی  
تبریز متخلص بر مزی این قطعه را گفته است :

باز از جور سپهر سفله پرور دون پرست

پای بند درد و غم شد مردمان حق پرست

آیت حق پیشوای شیعه زین العابدین

ای دریغا زین سرای فتنه و شر رخت بست

رمزی غمدیده در تاریخ این سوک عظیم

باهرار افسوس میگوید (ستون دین شکست)

۱۳۶۰

تاریخ شهادت شیخ فضل الله نوری را که در سال ۱۳۲۷ قمری از طرف  
آزادینخواهان بدار آویخته شد میرزا لطفعلی صدرالافاضل چنین گفته است :

ای عجب لا اله الا الله

کفر دیدی چه کرد با اسلام

در کجا پایتخت شاهنشاه

اعظم دهر را بدار زدند

گشت اسلام خوار و علم تباه

کفر شد آشکار و دین پنهان

آنکه حق گفت و شد حق آگاه

رفت منصوروار بر سر دار

آه از انتقام فردا آه

داد از خواب غفلت امروز

گفته شد (الشهید فضل الله)

پی تاریخ این بلیه زغیب

۱۳۲۷

تاریخ وفات حاج میرزا حسن آقامجتهد تبریزی را خلف ارجمندش آقای حاج  
میرزا عبدالله مجتهد چنین گفته است :



هاتف از غیب گفت (یا مغفور)

۱۳۳۷

سال تاریخ او بجستم من

ایضاً فیه :

(هو مغفور)

۱۳۳۷

محمد ابراهیم خان صدیق خلوت محلاتی متخلص بخلوت از شعرای زمان  
ناصرالدینشاه در تاریخ وفات میرزا کاظم معلّم حکمت طبیعی برادر خود این قطعه را  
گفته است :

میرزا کاظم که اندر حکمت و علم و عمل

رشک میبردی برو بیشک روان بوعلی

در شریعت زهد و تقوی و ورع بودش شعار

در طریقت صاحب ذکر خفی بود و جلی

چون قضا آمد نشد سدّ ره او معرفت

چونکه مرگ آمد نیامد سودمندش فاضلی

رفت آخر از جهان و از پی تاریخ سال

هاتفی گفتا (سر و کار تو باشد با علی)

۱۳۱۳

تاریخ وفات حاج میرزا حسن رشديه را که اولین مدرسه بطرز جدید را در تبریز

بنا نهاده بود محمدعلی صفوت از فضلا و شعرای تبریز چنین گفته است :

خبری بد شنیدم از رادیو

آشنائی در آمد از در گفت

دل بر آشت آشکار بگو

گفتم ای بوم چیست وقعه شوم

(رفته رشديه حیف بادازو)

گفت بشنیدم این نواز جهان

۱۳۲۳ ش

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

(یغفره الاله له)

۱۳۶۳ قمری



میرزا احمدخان فضل از شعرا و ادبای افغانستان است در ماده تاریخ گوئی  
 ید طولائی داشت در تاریخ وفات مولوی عباس حاجب که از ادبا و عرفای هند بوده و از  
 هند مهاجرت کرده با افغانستان آمده و در آنجا فوت کرده بود این تاریخ را که شامل  
 روز و ماه و سال فوت اوست گفته است :

مولوی حاجب مشهور فقیر مجذوب  
 شاه عباس بنام و به نسب عالیشان

هستی و ثروت و سرمایه بسی داشت بهند  
 ترك گفت آنهمه را گشت بدینسوی روان

فضل احمد سنه و روز و مه فوتش را  
 ز درقم ( جمعه و پانزده ماه رمضان )

۱۳۳۰

در تاریخ سه تن از علما و مجتهدین اصفهان حاج ملا جواد آدینه و آقا جمال  
 و حاج میرزا رضا خونساری که هر سه در سال ۱۳۳۹ قمری در ماه رجب بر حمت  
 ایزدی نائل شدند حاج میرزا حسن جابری انصاری این شعر را گفته است :

بیت

تاریخ گفت جابری از نص دو خبر  
 ( اینك عجب سه ثلثه باسلام در رجب )

۱۳۳۹

تاریخ وفات حاج سید حسن عدل الملک را که از اعظام علما و سادات تبریز  
 بود مرحوم ادیب خلوت متخلص به آشوب در قطعه ذیل چنین گفته است :

قطعه

سلیل نبوت حسن عدل ملک      شرافت مأب و شهامت گزین



بفضل و بدانش بخلق نكو  
چو شد زین جهان سال تاریخ او  
ده و پنج افزود بر جمع و گفت  
سبق برده ازهر که بودش قرین  
بپرسیدم از پیک عقل متین  
(بود جایگاهش بهشت برین)  
بعلاوة ۱۵ = ۱۳۳۶

تاریخ وفات آقا شیخ ضیاء الدین عراقی را که از اجلّۀ علمای نجف اشرف بود  
تبیان الملك متخلّص بر ضائی در این قطعه چنین گفته است :

## قطعه

ضیاء دین نبی آن یگانه شیخ اجلّی  
که بود بیضۀ اسلام و دین زوی همه راقی  
بعشر اول ذیحجه رخت بست و روانشد  
ازین سراچۀ فانی بسوی جنّت باقی  
دو بر فزود قلم بهر سال تاریخش  
رقم نمود که ( آقا ضیاء دین عراقی )

۱۳۶۱

ایضاً تاریخ فوت آقا ضیاء الدین را حاج میرزا حسن جابری انصاری در این  
قطعه چنین گفته است :

حجة الاسلام و دین آقا ضیاء  
در وفاتش جابری تاریخ گفت  
آفتابی بود در شرع رسول  
(بی ضیابین محفل فقه و اصول)

۱۳۶۱

تاریخ شهادت سید حسن مدرس را که از علما و فضلاى زمان رضا شاه پهلوی  
بود و چندین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت ، جابری انصاری در این  
قطعه چنین گفته است :

بتاریخ ————— خ آن سید محتجب  
که در گفت خود یکه بود و رشید



( مدرس چو جدش حسن شد شهید )

ب دل جابری باید جدا شود

دل از جابری شد جدا و بگفت

۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی را که از اعظم علما و مجتهدین

تبریز بود بعضی از فضلا در این بیت چنین گفته اند :

تاریخه ان نقصتم واحداً تجدوا

( مات الجواد وفات الجود والکرم )

۱۱۳۴ منهای ۱ = ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا جواد مرحوم را حاج محمد نخجوانی اخوی

گفته نگارنده بشعر آوردم :

بعلم و فضیلت نظیر و مثالش

جواد زمانه که هرگز نبودی

خرد گفت با من بروز وصالش

بسوی جنان رفت ازین دار فانی

(دو تاسیزده گور قمزن بسالش)

بدو شکل اگر سال تاریخ خواهی

۱۳۱۳

در تاریخ وفات شمس العلماء طهرانی که از فضلا و عظمای روحانی تهران

بود وحید دستجردی این قطعه را گفته است :

آه کز مشرق فضل و فلك و علم و عقول

اختر دانش شمس العلماء کرد افول

مجمع حکمت و برهان ادب کنز کمال

فیض کمال جامع معقول و محیط منقول

اخفش نحو و خلیل ادب و جاحظ فضل

صولی انشا بر بنیان فروغ اصل اصول

زینت و رونق از مدرسه علم و ادب

شد معطل بدل شیوه تحصیل حصول

اینک از ماتم وی اشک فشانند ابصار

آنکه در حیرت از دانش وی بود عقول



سال تاريخ وى از اهل جنان خواست و حيد

شد چو خارج ز جهان و بجنان كرد دخول

سر برون كرد زمينوى فلك جاحظ و گفت

( آفتاب فلك علم و ادب جست افول )

۱۳۴۵

بايد سر جاحظ كه جيم است از جمله فوق ساقط شود ماده تاريخ وفات

شمس العلماء ميشود .

تاريخ وفات حاج ميرزا حسن شيرازى را كه مشهور به ميرزاى شيرازى است

بعضى از فضلا چنين گفته اند :

حور زجنت برون سر پى تاريخ كرد

گفت بگو ( از جهان رفت بجننت حسن )

۱۳۲۰ منهای ح ۸

۱۳۱۲ قمرى

تاريخ شهادت حاج ميرزا على ابن ميرزا موسى ثقة الاسلام تبريزى را كه از

اجله علماء و فضلاى تبريز بود در سال ۱۳۳۰ قمرى در استيلاى قشون روس به تبريز

روز عاشورا با هفت تن ديگر بدار آويختند مرحوم حاج محمد نخجوانى از فضلاى

تبريز اين جمله را تاريخ گفته است :

( ثقة الاسلام مصلوب )

۱۳۳۰

بعضى ديگر از فضلاى تبريز تاريخ شهادت ثقة الاسلام را چنين گفته اند ( يك

عدد زياد است )

( لقد كان على مظلوم )

۱۳۳۱

ايضاً تاريخ شهادت ثقة الاسلام را ميرزا اسدالله ضميرى در اين قطعه چنين

گفته است :



## قَطْعَه

بشمسی سال شد (آلوده در غم)

۱۲۹۰ ش

( قَتیل روز عاشور ) محرم

۱۳۳۰ ق

نگارنده نیز بدون حساب جمل تاریخ شهادت ثقة الاسلام را چنین گفته ام :

## قَطْعَه

گشت تبریز روس را مغلوب

سال هجرت هزار و سیصد و سی

همچو عیسی بدار شد مصلوب

در محرم علی بن موسی

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم حائری یزدی را عبدالحسین آیتی چنین

گفته است :

( قد دخل الحائر عبدالکریم )

۱۳۵۵

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم یزدی را سید صدرالدین چنین

گفته است :

( لدی الکریم حل ضیفاً عبده )

۱۳۵۵

تاریخ وفات میرزا رضاخان نائینی طباطبائی را عبرت نائینی چنین گفته است :

دردا و حسرتا که برون شد زدست ما

آن گوهری که بود جهانش کمین بها

از وی ادب کمال نوا داشت ایدریغ

کز رحلتش کمال و ادب گشت بی نوا

اندر گه قضاوت و هنگام داوری

پیشش نداشت فرقی بیگانه ز آشنا

عبرت ز عقل سال وفاتش سؤال کرد

آهی کشید و گفت ( صد افسوس از رضا )

۱۳۱۰ ش



نائینی از شعرای معاصر و وکیل مجلس بود .

در تاریخ ایجاد صندوق مقبره حضرت زینب سلام الله علیها که بموسط ضیع خاتم ساخته شده و تقدیم آستانه زینبیه در شام گردید آقای جلال الدین همائی متخلص به سنا این بیت را گفته است :

ز درج عصمت حق گوهری بود زینب

که پیش در گه او جبهه سابو دعوی

سنا نوشت بتاریخ صنع صندوقش

( نهفته سرالهی بود در این صندوق )

۱۳۷۳

تاریخ وفات اشرف الواعظین سید اکبر شاه شیرازی را که از اجله و عظام و علمای کرمانشاه بود غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دنیاست دنی دنی تر از آن

ابله بود آنکه مهر جوید

مانند کسی که بود دائم

نام اکبر شاه بود و اشرف

از محفل واعظین برون رفت

در بیست نهم زماه آذر

غیرت بنگاشت سال تاریخ

۱۳۵۱

تاریخ شهادت شیخ محمد خیابانی را که از رهبران بزرگ آزادی و احرار آذربایجان بود بعضی از فضایل تبریز چنین گفته اند :

مصرع

( گشته نهان آفتاب آزادی )

۱۳۳۹



ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( شیخ قدس سره )

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را میرزا محمدعلی صفوت در اشعار زیر چنین

گفته است :

ندیده باغ گلستان و ناچشیده زمی

گذشت فصل بهار و رسید موسم دی

وزید باد خزان چیده شد بساط چمن

نشاط وزنده دلی جمله رخت بست زحی

چو عمر بی عوض از دست شد خیابانی

نکرده يك قدم از شاهراه مقصد طی

بناله سال وفاتش ز طبع پرسیدم

جواب داد بگو ( صد دریغ باد از وی )

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را که قیامی بر له آزادی کرده بود تبیان الملك

تبریزی متخلص برضائی این جمله را گفته ( لیکن یکعدد کم است :

( قامت قیامت من قیام )

۱۳۳۸

در تاریخ وفات حجة الاسلام حاج میرزا محمد صادق مدرس اصفهانی حاج

میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته در مرثیه آن مرحوم که بیت

آخر آن نوشته میشود :

از مقام قدس علین یکی آمد بگفت

( حجت حق صادق آمد نزد جدش مصطفی )

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا رضای عدل را که از منسوبین حاج سید حسن عدل الملك



بود میرزا محمد علی صفوت از ادبای تبریز در این قطعہ چنین گفتہ است :

### قطعہ

میرود بر آسمانها نالۂ دل از زمین  
 بگذرد از سطح غبری آہ بر عرش برین  
 دایم از ناسازی ایام در کام شرنگ  
 روز و شب دل از جفای چرخ دون باشد غمین  
 بسکہ از جام زمانہ خورده ام زہر فراق  
 کام جان شیرین نگردد با وصال حور عین  
 رفت مردی از جہان کو مأمن اسرار بود  
 از کف آن آرام جان را بردہ را ز مکر و کین  
 مظهر عشق و محبت مبدأ ذوق و ادب  
 معدن علم و عمل مصداق آیین بود و دین  
 دوش ہا تفداد از غیب این چنین بر من نوید

باش آگہ (یافت آمرزش بحق عدل امین)

۱۳۵۴

میرزا احمد خان فضل از شعرای افغانستان پسری داشت بنام خلیل کہ مثل پدر در ادبیات و شعر و تاریخ گوئی مہارت داشت در وفات پدر خود این قطعہ را گفتہ است :

جناب قبلہ گاہ بندہ میرزا فضل احمد خان  
 کہ عمرش شد بدینداری و علم و فضل در پایان  
 سخا و جود اطوارش شکیب و حلم کردارش  
 قناعت پیشہ گی کارش کریم الطبع عالیشان  
 بنظم و نثر بس ماهر ادیب و فاضل و شاعر  
 بہنگام بیان ساحر بہ تأثیر سخن طوفان



بروز چهارشنبه شانزدهم از مه روزه  
 که توأم بود آن تاریخ با شانزده میزان  
 بامر کتل شیئی هالك الا وجهه ناگه  
 بحکم نافذ و فرمان کتل من علیها فان  
 بسن شصت و نه آن جوهر فضل و شرف آخر  
 ازین دنیای فانی گشت سوی ملک جاویدان  
 خلیل ازسال ترحیلش شنید از غیب اینمصراع  
 ( بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان )  
 ۱۳۶۰ قمری

بگو شم این سروش آمد خلیل ازسال شمسی هم  
 ( ببزم قرب خود ایزد به او منزل کند احسان )  
 ۱۳۲۰ شمسی

مرحوم مغفور میرزا محمد تقی حجة الاسلام متخلص به نیر از فحول علما و  
 اعظم فضای تبریز بود وجود مبارکش با پیرایه انواع فضل و کمال آراسته و حسن  
 فصاحتش با ذوق سلیم و طبع کریم پیراسته از سنین عمرش شصت پنجسال گذشته در  
 روز جمعه دهم رمضان المبارک سال ۱۳۱۲ داعی حق را لبیک گفته و رخت بجنان کشید  
 باقتضای شأن رفیع و مقام منیع آن بزرگوار جمع کثیر و جم غفیری در تشییع  
 جنازه آن مرحوم با سوگواری بی اندازه حاضر بودند کثرت ازدحام و جمعیت خاص  
 و عام بدرجهای بود که از تنگی مقام و محل در خارج شهر در دامنه کوه (عین علی)  
 ادای صلوٰه برای دفن آن مرحوم قرار دادند و پس از ادای صلوٰه جنازه آن مرحوم  
 را با تجلیل و احترام تمام از دامنه کوه بمقام امامزاده سید ابراهیم آورده بخاک  
 سپردند رحمة الله علیه جناب مستطاب غفران مأب حاج میرزا علی ثقة الاسلام شهید در  
 تاریخ وفات آن مرحوم چند شعری برشته نظم کشیده اند که ذیلاً نوشته میشوند :



حجة الاسلام آن شمس هدایت کز ثری'  
تا ثریّا جمله را مستغرق انوار داشت  
بحر انوار فضائل مرکز علم و عمل  
کوفنون فضل را همچون خط پرگار داشت  
چشم پوشید از جهان و راه عقبی' بر گرفت  
رو سوی جنات عدنِ تحتها الانهار داشت  
بهر تاریخش سروش غیب از الهام حق  
گفت الواح سماوی اسم ( الغفار ) داشت

۱۳۱۲

تاریخ وفات شیخ اسماعیل اصفهانی تاج الواعظین را شکیب از شعرای اصفهان  
این قطعه را گفته است :

جوهر تیغ زمان گوهر درج مقال  
خواست که تاریخ او شکیب سازد رقم  
یکی برون شد ز جمع وز پی تاریخ گفت  
داد بحکم قضا مکان خود انتقال  
بشرح این واقعه قلم شد از ناله نال  
(وای که افتاد تاج از سر اهل کمال)

۱۳۲۶ ش

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور طاهری یزدی از اعظم علما و فضای یزد بود  
قوام الشعرای یزدی متخلص بقوامی چنین گفته است :

خوبی از آسمان زشت آیین  
تلخ بادش هماره کام که نیست  
زیر خاک ایدریغ روی نهفت  
حاکم شرع محکم 'طه'  
شیخ عبدالغفور آنکو بود  
پی تاریخ او قوامی گفت  
هیچ نادیده چشم اهل زمین  
از مدارش مذاق کس شیرین  
بود آن کوهی زرای زرین  
حامی دین مبرم یس  
بقصور علوم صدر نشین  
( بجنان رونهاد مفخر دین )

۱۳۵۶ ق



در تاریخ وفات مرحوم شیخ محمد حسن متخلص به مفتون صاحب جواهر الکلام

شیخ العراقین سمیع چن گفتہ است :

گوهر بحر علم شیخ حسن  
مفخر دودمان شیخ عراق  
پاک بود آنچنانکه در همه عمر  
خاطرش رنج گشت ازین عالم  
دوش پرسیدم از عطا که مرا  
سوی درگاه حق بلند نمود  
آن فنا جسته فی بقاء الله  
کز فقیهان بد اعلم و افقه  
نشد آلوده دامنش بگنه  
ساخت در باغ خلد منزلگه  
میکن از سال رحلتش آگه  
بدعا دست و گفت (اغفرله)  
۱۳۱۶ قمری

در تاریخ وفات فاضل شریانی که از اعظم علمای آذربایجان و مرجع تقلید  
بود میرزا علی اصغر محیط از شعرای رضائیه قصیده‌ای گفته که تمام مصارع آن تاریخ  
است و سال ۱۳۲۲ قمری را حاکیست :

### قصیده

سحر گاهان بریدی با هزارانده رسید از در

۱۳۲۲

پر از درد و نوان و ناتوانی و پیام آور

۱۳۲۲

نزار و زرد چون هاله قرین با رنج هم ناله

۱۳۲۲

چو گریان ابروی ژاله فشاندی جز عوی گوهر

۱۳۲۲

ز گریه سیل بردامان چو ابراندر دم نیسان

۱۳۲۲

شده آتش همه پیچان چو دود عود در مجمر

۱۳۲۲



بسان عاشقی شیدا زمویه اشک او پیدا

۱۳۲۲

چو موی دلبری زیبا لباس تعزیه در بر

۱۳۲۲

باو گفتم بزاری ای برید نا مبارک پی

۱۳۲۲

زچه مویه دهد چون نی دلت بی پرده اندر بر

۱۳۲۲

بموج گریهات گوئی روان هر سوئی آموئی

۱۳۲۲

زمویه دل شده موئی تنی زالام چون چنبر

۱۳۲۲

زچه ایدون چنان زاری پریشان حال افکاری

۱۳۲۲

یقین رنجی بجان داری که بامویه زنی بر سر

۱۳۲۲

چنین گفتا جواب آنکه که گویا نیستی آگه

۱۳۲۲

که بی مهری مهرومه چه کرده بر جهان دیگر

۱۳۲۲

امان از گردش گردون که از دنیا ی دیگر گون

۱۳۲۲

بشد روح جهان بیرون بامر ایزد داور

۱۳۲۲

کشیده سر زهر محفل نوا از عالی و سافل

۱۳۲۲

شد از کید سپهر آفل مه گردون زهد و فر

۱۳۲۲



جناب فاضل اعلم که بودی حوزه عالم

۱۳۲۲

بآب یمن او خرم چو از ژاله گلی احمر

۱۳۲۲

سمی سامی شارع فقیه انجیب و بارع

۱۳۲۲

همی ناید چون او زارع زروع علم را دیگر

۱۳۲۲

مکین محفل تمکین شکوه افزای بزیب و زین

۱۳۲۲

عماد ملت و آیین مدیر مسجد و منبر

۱۳۲۲

چومصباحش بیان نافع مجالس نطق را جامع

۱۳۲۲

محاسن آمده لامع در او شش لمعه انور

۱۳۲۲

شد آن گنجور کنز جان چو کنز اندر زمین پنهان

۱۳۲۲

دمان در گرد او گردان سپهر اژدها پیکر

۱۳۲۲

بده آن اژدر پیچان نگهبان تش هزمان

۱۳۲۲

چرا هر گنج در کیهان نگهبان دارد اژدر

۱۳۲۲

همی بادی دمد سویم شمیم خاک وی جویم

۱۳۲۲

بجویم بر بخود گویم زهی این گنج باد آور

۱۳۲۲



حقش وا داد مینو را چنان آرام دلجو را

۱۳۲۲

بنام ياك باد او را ز بارانهای اعطاتر

۱۳۲۲

نهال کام وجودشان سوی فردوس شد پویان

۱۳۲۲

گل چهر سمن بویان شد از نیلی چو نیلوفر

۱۳۲۲

همی بارندم از مژگان سرشك دیده گریان

۱۳۲۲

از آهم دیده پر طوفان بسی چون قلزم از صرصر

۱۳۲۲

شدم مبهوت و دیوانه نوا کردم چو حنانه<sup>۱</sup>

۱۳۲۲

هم از اشکم بکاشانه روان آبی بیوم و بر

۱۳۲۲

بلی چون عالم و عادل ازین نشئه شود را حل

۱۳۲۲

بود رمع الفلك سائل بحکم سرور رهبر

۱۳۲۲

که بود آن قاصد فاسد کز و شد عیش من کاسد

۱۳۲۲

که میخندد بمن حاسد همی موید بمن یاور

۱۳۲۲

بین زین چامه باهر نشان ساحران زاهر

۱۳۲۲

زهی این ناطق ماهر محیط راد دانشور

۱۳۲۲



بود از روی یکتائی نشان وصف دانائی

۱۳۲۲

ملك آفرا بشیوائی نماید در فلك ازبر

۱۳۲۲

شود گر نامور والی ازین سحر بیان حالی

۱۳۲۲

بگوید ام توئی عالی زدانیان این کشور

۱۳۲۲

دهد این حاتم ثانی چه از یمن جهانبانی

۱۳۲۲

گهی دیوان خاقانی گهی از جود فائق زر

۱۳۲۲

درین سبك نكو عنوان زاقسام هنر برهان

۱۳۲۲

حساب سال کاندرا آن زهر مصراع آید در

۱۳۲۲

تاریخ وفات مرحوم حاج میرزا حسین آقا واعظ که از پیشقدمان آزادی و مشروطیت

ایران بود آقای اسمعیل امیر خیزی از دانشمندان آذربایجان چنین گفته ( اسم خود

تاریخ وفاتست ) :

( حاج میرزا حسین واعظ )

۱۳۷۵

تاریخ وفات آیت الله حاجی آقا حسین بروجردی را جلال الدین همائی متخلص

به سنا چنین گفته است :

مرگ مهین مجتهد ذوفنون

قلب جهانی زغمش گشت خون

(رایت دین باز شده سرنگون)

۱۳۸۰ قمری

رایت اسلام نگونسار کرد

رفت بروجردی چون از جهان

گفت بتاریخ وفاتش سنا



ایضاً تاریخ وفات حاج آقا حسین بروجردی را جلال الدین همائی چنین گفته است :

قد سمعت نعی خبر عالم      کان للعلم و للمذهب زین  
ثم ارخت له اذ قلت ( ویه )      جاءنا العاشور من موت الحسين

۱۳۸۰ قمری

در تاریخ وفات حاج میرزا علی اکبر عمادالذاکرین که از محدّثین و وعّاظ محترم شهر تبریز بود حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده قطعه زیر را که لفظاً و معنأً هر دو تاریخ است چنین گفته است :

حاج عماد آنکه بود زبده ابرار      رفت بخلد برین که باد روان شاد  
گشت دو تاریخ بهر سال وفاتش      (ماه رجب یکم هزار و سیصد و هشتاد)

۱۳۸۰ ق

در تاریخ وفات حجة الاسلام آقا شیخ جعفر محلاتی روحانی شاعر از خاندان وصال قصیده‌ای گفته که چند بیت با ماده تاریخ نوشته میشود :

آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری

شد شکستی سخت در اسلام و دین حیدری

نیلگون شد چهره اسلام ازین نیلی سپهر

واژگون شد پشت دین از جور چرخ چنبری

شیخ جعفر پیشوای ناس کز علم و عمل

داشتند اسلامیان از وی بعالم مفخری

حجّت الله زمان را نائب اندر خلق بود

حق برو یاری نمود و مهدی او را یآوری

ختم شد بروی نیابت چون برفت انسان که شد

ختم بر پیغمبر از پیغمبران پیغمبری



رخنه در اسلام گویند آید از مرگ فقیه  
فوت وی بشکست پشت شرع و کیش حیدری

گشت روحانی زمطلع ملهم این تاریخ گفت  
(آه کزدین مبین افتاد رکن جعفری)  
۱۳۱۸ ق

در تاریخ وفات آیت الله سید ابوالحسن آقا اصفهانی که از علمای درجه اول و  
مرجع تقلید فرقه شیعه بود حاج شیخ احمد بهارمنشی مخصوص نخست وزیر قصیده ای  
گفته که چند بیت نوشته میشود :

قصیده

ای مسلمانان بفرمان خدای ذوالمنن  
پیشوای اهل ایمان رفت از دارالمحن  
رهبر دین محمد نخبه آل علی  
قدوة نسل حسین و صاحب خلق حسن  
مظهر علم و معارف ناشر احکام دین  
ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن  
پیر شد فرقت گشت از خدمت دین نبی  
خواست یزدان تا شود قدری کنار از این فتن  
خواند او را در جوار رحمت سرشار خویش  
کرد تعیین جای او را در بهشت خویشتن  
گفت تاریخ وفاتش را بمن روح الامین  
(بوالحسن شد همی همان شاه مردان بوالحسن)  
۱۳۶۵ قمری

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی  
انصاری را جلال الدین همائی متخلص به سنا چنین گفته است :



مهاجر شد زملک زندگانی	قضا را پیر انصاری بناگاه
سقی سبط پیغمبر حسن بود	پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوتاه چو شمع جابری رفت	زدار زندگانی طاب مثواه
ز گفتار سنا در سال فوتش	نو شتم (مرد شیخ جابری آه)

۱۳۷۶





## سُفِينَةُ هَشْتَمِ از مواد التواريخ

ماده تاريخهائي كه در وفات بعضي از سلاطين و امرا و  
وزرا و رجال و بعضي از حكام و زمامداران گفته اند

---

ثبت است در آن ز نامداران و يلان  
قدمات فلان ابن فلان ابن فلان

تاريخ جهان كه قصه خرد و كلان  
در هر ورقش بخوان كه في عام كذا

---

تاريخ وفات سلطان سنجر را كه ششمين پادشاه از سلسله سلاطين سلجوقي است  
چنين گفته اند :

سرافراز بودي بکردار سرو  
بجو سال تاريخش از (شاه مرو)

جهاندار سنجر كه در باغ ملك  
چو در مرو ميبود و در مرو مُرد

۵۲۲

تاريخ وفات طغان شاه ممدوح ظهيري را چنين گفته اند :  
( انارالله برهانه )



در تاریخ انقراض دولت بنی امیه و ظهور دولت عباسیان و انقراض ایشان  
ادیب الممالک فراهانی چنین گفته است :

مروان بن محمد و مروان بن حکم

در سال یکصد و سی و دو ارتحال یافت

زان پس بسال ششصد و پنجاه و شش همی

مستعصم از قضای الهی مثال یافت

در بام ملک نوبت عباسیان زدند

وز خاندان حرب شهری انتقال یافت

بیچاره خاتم الخلفا بود ناگهان

از خاتم الخلافه کفش انفصال یافت

یا للعجب که دوره عباسیان ز چرخ

دولت به (قلب) آمد و در (خون) زوال یافت

۶۵۶

۱۳۲

تاریخ وفات او کتای قاآن که دومین پادشاه از ملوک چنگیزیه است در تاریخ  
گزیده چنین مسطور است :

در (خَلَط) خلط فزون کرد زهر سال او کتای

روز و شب داد زمستی خبر از بیخبران ۶۳۹

اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام

مشتري باد بران و مدد باده برآن

گویا مفهوم اشعار اینطور باشد که در سال خلط ۶۳۹ از کثرت تجرّع شراب

و در نتیجه قران کو کب مشتری باد بران فوت کرده است .

تاریخ وفات خواجه شمس الدین صاحب دیوان را مؤلف و صاف چنین گفته

است :



خورشید ملك صاحب دیوان شرق و غرب  
 آنکش زمانه چاکر و گردون مرید شد  
 در سال فا چو جیم بفا گشت متصل  
 زان پس که دور مدت عمرش مدید شد  
 وقت نماز دیگر اندر حدود اهر  
 روز دوشنبه چهارم شعبان شهید شد

خ ج فا = ۶۸۳

تاریخ وفات خواجه علاء الدین عطاملك جوینی را بعضی از فضلا چنین گفته اند:  
 علاء دولت و دین آنوزیری      که حا کم بود اندر ملك بغداد  
 چو مخفی گشت زیر پرده خاك      (خفا) از سال تاریخش خبر داد  
 ۶۸۱

تاریخ وفات سلطان احمد خان تکودار اغول بن هلا کو خان که بفرمان ارغون  
 بهلاکت رسید چنین گفته اند :

سپهر عادل تکودار مشتری دیدار  
 که بود سرور خانان خطه ایران  
 ز دست برد قضا پشت او شکست و لیک  
 نمود سال شکستن ظهور از ( لب خان )  
 ۶۸۳

تاریخ وفات غازان خان را میرزا فضل الله مؤلف و صاف چنین گفته است :  
 خان عادل شاه غازان ساین قانون ملك  
 ظل حق خورشید دوات خسرو میمون خصال  
 آنکه رایش مرجهانرا خص بودی بی خلل  
 وانکه سهمش مرعدورا مرگ بودی بی قتال



آنکه از او بود با فَرّ و فروغ و نور و زیب

تخت و افسر تیغ و خنجر گنج و گوهر ملک و مال

روز یکشنبه و قد قیل الاحد یوم البنا

یا الف بگذشته از شوال سال جیم و ذال

۷۰۰ ۳

رفت ازین عالم و ان العمر یفنی بعد حین

سوی آن گیتی و ان الدهر حال بعد حال

تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را

( طاب ثراه ) گفته اند :

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی بانی مسجد جامع ارك تبریز

که وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان بود بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :

وزیر کاردان خواجه علیشاه

شد از دنیا و ما فی النفس حاجة

تأسف خورد خلقی از وفاتش

که شد تاریخ او (ای حیف خواجه)

۷۲۴

تاریخ وفات امیر شیخ حسن را قاضی مظفرالدین قزوینی چنین گفته است :

یونان زمان شیخ حسن چوبانی

از حکم قضا و قدر یزدانی

در سال (ذهد) در شب روز مبعث

بر دست زنش تباه شد پنهانی

۷۴۴

سلمان ساوجی در اینخصوص چنین گفته است :

ز هجرت نبوی رفته هفتصد و چل و چار

در آخر رجب افتاد اتفاق

زنی چگونه زنی خیر خیرات جهان

بزور بازوی خود خصیتین شیخ حسن

گرفت محکم و میداشت تا بمر دو بر رفت

زهی خجسته زنی خایه دار مردافکن

تاریخ وفات شاه شجاع را بعضی از شعرای وقت در قطعه زیر چنین گفته اند :



شاهی که جهان ملک را کرد وداع  
 بگذشت و بدیگران بشد قطع نزاع  
 پرسند اگر ز سال فوتش تاریخ  
 بر گوی جواب ( حیف از شاه شجاع )

۷۸۶

تاریخ وفات خواجه علیمحمد از حکمداران کرت را بعضی از طرفا چنین  
 گفته اند :

بر دال ( محمد ) چو نهی يك نقطه

۷۸۸

تاریخ وفات نجم دین خواجه علیست  
 تاریخ وفات ملک معزالدین حسین بن ملک غیاث الدین از سلاطین کرت را بعضی  
 از شعرا چنین گفته اند :

سلطان جهان معز دین ظل الله

تاریخ وفات شاه اسلام پناه

معلوم شود ز ( طیب الله ثراه )

چون برخوانی ثبات ذیقعه

۷۹۳

تاریخ قتل شاه شیخ ابواسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته است:

( بلبل ) و ( سرو ) و ( سمن ) و ( یاسمن ) و ( لاله ) و ( گل )

۶۴ ۲۶۶ ۱۵۰ ۱۶۱ ۶۶ ۵۰

هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل ۷۵۷

خسرو روی زمین غوث زمان ابواسحق

که بمه طلعت او نازد و خندد بر گل

ایضاً تاریخ قتل شیخ ابواسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته است:

بسال ذال دگرنون وز اعلی الاطلاق

بروزگار الف از جمادی الاول

۷۵۷

خدیو کشور عفو و کرم باستحقاق

خدایگان سلاطین مشرق و مغرب



سپهر علم و حیا و آفتاب جاه و جلال  
 میان عرصه میدان خود به تیغ عدو  
 جمال دینی و دین شاه شیخ ابواسحق  
 نهاده بر دل احباب خویش داغ فراق  
 ز ۷۰۰ - ن ۵۰ - ز ۷ - جمع ۷۵۷ .

تاریخ وفات شاه منصور بن شرف الدین محمد از سلسله مظفریان را بعضی از  
 فضلا چنین گفته اند :

شهریار عصر منصور آنکه او  
 در زمین ملک تخم داد کشت  
 ملک هشت از دار دنیا چون برفت  
 لاجرم تاریخ او شد (ملک هشت)  
 ۷۵۹

تاریخ وفات خواجه قوام الدین محمد وزیر شاه شجاع را که بامر آن شاه در سال  
 ۷۶۴ کشته شد خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی در اینقطعه چنین گفته است :

اعظم قوام دولت و دین آنکه بر درش

از بهر خاکبوس نمودی فلک سجود  
 با آن وجود و آن عظمت زیر خاک رفت  
 در نصف ماه ذیقعد از عرصه وجود  
 تا کس امید جود ندارد اگر ز کس  
 آمد حروف سال وفاتش ( امید جود )

۷۶۴

تاریخ وفات معز الدین سلطان اويس ایلکانی را سلمان ساوجی چنین گفته است :

وفات شهنشاه سلطان اويس  
 (بوقت سحر) بود تاویخ وی

۷۷۶

تاریخ وفات جلال الدین تورانشاه وزیر شاه شجاع را خواجه حافظ شیرازی  
 چنین گفته است :

آصف دور جهان جان زمان تورانشاه

که درین مزرعه جز دانه خیرات نکشت



ناف هفته بدو از ماه صفر کاف و الف

۲۱

که بگلشن شدو زین گلخن پردود بهشت

آنکه میلش سوی حق بیئی وحقگوئی بود

سال تاریخ وفاتش طلب از (میل بهشت)

۷۸۷

تاریخ وفات سلطان احمد جلایر ایلکانی در محاربه‌ای که قصد تبریز کرده بود از طرف قره یوسف تر کمان مغلوب و مقتول گردید خواجه عبدالقادر مراغی چنین گفته است :

قطعه

عبدالقادر ز دیده هر دم خونریز      با دور زمانه نیست جای ستیز

کان مهر سپهر خسروی را ناگاه      تاریخ وفات گشت (قصد تبریز)

۸۱۳

تاریخ وفات امیر قره یوسف تر کمان از سلاطین قره قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

وفات میر یوسف شاه تبریز      (کتابت) شد بتاریخ کتابت

۸۲۳

تاریخ وفات امیر اسکندر بیگ تر کمان برادر جهان شاه بن قره یوسف را شرف الدی علی یزدی چنین گفته است :

اسکندر تر کمان چو عصیان وزید      دارای زمان سزای او واجب دید

از تیغ ابوالفتح چو بگریخت بجنگ      تاریخ شد از (قدر ابوالفتح) پدید

۸۳۲

تاریخ وفات علیک کو کلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان یکی از شعرا چنین گفته است :



در بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیک

منظم شد در زمان شاهرخ میرزا لدیک

رحمت حق بر روان اوست در تدبیر ملک

زان شود تاریخ فوتش (رحمة الله علیه)

۸۴۴

تاریخ وفات امیر تیمور کورکانرا بعضی از شعرای ایران چنین گفته اند :

سلطان تمر آنکه چرخ را پر خون کرد

وز خون عدو روی زمین گلگون کرد

در هفده شعبان سوی علّین یافت

در حال زرضوان سر و پا بیرون کرد

از رضوان سروپا بیرون کنیم (ضوا) باقی میماند که سال ۸۰۷ را حاکیست.

ایضاً تاریخ وفات امیر تیمور کورکانرا چنین گفته اند :

شهنشاهی که مأوایش بهشت جاودان باشد

(وداع شهر یاری) کرد تاریخش همان باشد

۸۰۷

ایضاً تاریخ وفات تیمور را محمد زاهد از فضلالی عصر تیموری بطور معما چنین

گفته است :

تیمور کرکان ز نخل شاهی برداد      در آخر عمر جان بچشم تر داد

زاهد پی تاریخ وفاتش آمد      بگرفت سروپای قضا را سرداد

سروپای قضا را اگر بگیریم (ض ۸۰۰) میماند و سر زاهد را (ز ۷) علاوه کنیم

۸۰۷ میباشد .

ایضاً تاریخ وفات امیر تیمور را بدرالدین هروی چنین گفته است :

قطعه

رفت سوی بهشت و تخت بهشت

میر اعظم تمورخان ز جهان



قبر او شد بهشت و تاریخش      سر قبرش نموده است بهشت  
گشت قائممقام او بر تخت      شاهرخ خسرو فرشته سرشت  
سر قبر ق ۱۰۰ باید به کلمه بهشت ۷۰۷ اضافه شود تا ۸۰۷ تاریخ وفات  
وی شود .

تاریخ وفات شاهرخ بن امیر تیمور را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

قطعه

سلطان زمان شاهرخ از ملک جهان  
شد خلوت خاص قدسیان را مهمان  
خاقان زمان بوده عجب نیست اگر  
تاریخ وفات اوست ( خاقان زمان )

۸۵۰

ایضاً فی تاریخه ...

شاهرخ شاه قضا قدرت و اسلام پناه  
آنکه در بیشه شاهی زده سر پنجه چو شیر  
زد بفردوس برین خیمه بذیحجه و گفت

ماند تاریخ زما در همه عالم ( شمشیر )

۸۵۰

تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :  
سلطان سعید بایسنقر سحرم      گفتا که ببر باهل عالم خبرم  
من رفتم و تاریخ وفاتم اینست      ( بادا بجهان در از عمر پدرم )

۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر را بعضی از ادبا چنین گفته اند :

( دل خراب )

۸۳۷



ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را مولانا محمد جرده چنین گفته است :

نقطه دایره پادشاهی بایسنقر شه فرخنده لقا

عزم فردوس برین داشت از آن کرد رحلت بسوی دار بقا

منشی چرخ بتاریخ نوشت ( رحمة الله عليه ابداء )

۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی از شعرای وقت چنین گفته است :

بایسنقر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت

از جماد اولی و هفتم روز از آن کوچ رحلت سوی جنت مینوشت

وقت رفتن گفتمش تاریخ چیست گفت ما رفتیم در ( عین بهشت )

۸۳۷

تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

سلطان فلك قدر الغ بیگ رشید در هشتم ماه رمضان گشت شهید

آن شب که شهید شد قیامت بر خواست تاریخ همین ( شب قیامت ) گردید

۸۵۳

ایضاً تاریخ وفات الغ بیگ را بعضی از شعرا بطرز معماً چنین گفته اند :

شاه مغفور الغ بیگ علیه الرحمه

آنکه خود را بسوی کعبه مقصود رساند

در شب ثامن ماه رمضان گشت شهید

خلق را ماتم او بر سر آتش بنشانند

اگر ای دل ز تو تاریخ وفاتش پرسند

گوی ای بیخبران دور الغ بیگ نماند

حل معماً اینست از کلمه ( الغ بیگ ) ۱۰۶۳ ( دور ) ۲۱۰ باید موضوع شود ۸۵۳

باقی میماند که تاریخست .

ایضاً تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را که عباس نامی بقتل



رسانید چنین گفته اند :

الغ بیگ آن شاه جم اقتدار  
که دین نبی را همی بود پشت  
زعباس شهد شهادت چشید  
شدش سال تاریخ (عباس گشت)

۸۵۳

در تاریخ قتل میرزا عبداللطیف بن میرزا الغ بیگ بعضی از شعرا این شعر  
را گفته اند :

عبداللطیف خسرو جمشید فر که بود  
در سلك بندگان فریدون زرد هشت  
بیست ششم ز ماه ربیع نخست بود  
اقبال زو رمید و بدو کرد بخت پشت  
بابا حسین گشت شب جمعه اش به تیغ

تاریخ قتل اوست که ( بابا حسین گشت )

۸۵۴

تاریخ وفات ایلدیرم بایزید از سلاطین عثمانی را که در دست امیر تیمور گرفتار  
و کشته شد چنین گفته اند :

سالها سلطان غازی بایزید  
قرب هفده سال ملک روم را  
چون قضای مبرم آمد بر سرش  
سال فوتش اینچنین شد در حساب  
هر چه همت را درو پیوست یافت  
همچو تیر راست زیر شصت یافت  
خویش را در معر که پابست یافت  
(خارجی) بی پای بروی دست یافت

۸۱۴

از کلمه خارجی ۸۱۴ باید یا حذف شود ۸۰۴ باقی میماند .

تاریخ وفات سلطان مرادخان ششمین سلطان دولت عثمانی را بعضی از شعرا  
چنین گفته اند :

( رحمة ربه )

۸۵۵



تاریخ وفات غازی سلطان محمدخان ثانی را که هفتمین سلطان عثمانی است  
چنین گفته‌اند :

بیت

هست تاریخ بهترین اورا ( نورالله قبره نورا )

۸۸۶

تاریخ وفات سلطان حیدر پدرشاه اسماعیل صفوی را که در شیروان مقتول شد  
چنین گفته‌اند :

( شهید شیروان )

۸۸۶

تاریخ وفات بابرشاه ابن بایسنقر ابن میرزا شاهرخ را بعضی از شعرا چنین  
گفته‌اند :

قَطره

شاه بابر شهری که از عدلش  
بود راسخ چو درسخا و کرم  
عدل نوشیروان شدی ناسخ  
گشت تاریخ فوت او ( راسخ )

۸۶۱

ایضاً تاریخ وفات بابرشاه بن بایسنقر میرزا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

قَطره

تا بیک سال از مصیبت شاه  
بهر تاریخ سال آینده  
کس نیارست دم زدن بجهان  
همه گفتند ( آه بابرخان )

۸۶۲

ایضاً تاریخ بابر شاه بن بایسنقر را شرف الدین عبدالقادر چنین گفته است :

قَطره

آفتاب ملك بابر خان نماند  
در ربیع ثانی و فصل ربیع  
کی چنین خورشید تابان در خوراست  
لاله را ساغر زخون دل پر است



چرخ را گفتم جگرها چاک شد  
دیده‌ها از اشک دامن پرُ در است  
این چه حال است و چه تاریخست گفت  
( موت سلطان مؤید بابر ) است

۸۶۲

تاریخ وفات میرزا جهان‌شاه بن امیر قره‌یوسف شاه تر کمان را بعضی از شعرا  
در این قطعه چنین گفته‌اند :

قطعه

اردوی جهان‌شاه بهادر نویان  
با آن همه اسباب و زبردستی و پشت  
ثانی عشر ماه ربیع الثانی  
ویران شد و تاریخ (حسن بیگ بگشت)

۸۷۲

تاریخ وفات سلطان ابوسعید کورکان بن میرزا محمد بن میران‌شاه از ملوک  
تیموریه‌را چنین گفته‌اند:

قضا چو لشکر سلطان ابوسعید شکست

ز کس مدان که زسیر ستاره و ماه است

بشیروان چو بنه برد ماند در لب جوی

بمنزلی که نه آنجا مقام و نه راه است

گذشته بود زماه رجب ده و شش روز

قدر نوشت که دستش زملك کوتاه است

لطیفه‌ایست عجب آنکه لشکر او را

اوزون حسن زد و تاریخ (شیروان‌شاه) است

۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید کورکانرا جلال‌الدین محمد دوانی چنین  
گفته است :

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی

چشم سپهر پیر جوانی چون او ندید



قانع نشد بملك خراسان و تخت خود  
آمد بسوی ملك عراق از پی مزید  
زانجا عبور کرد و دگر رو بروم کرد  
ناگاه روزنامه عمرش بسر رسید  
الحق چگونه کشته نکشتی که گشته بود

تاریخ قتل ( مقتل سلطان ابوسعید )

۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید را بعضی از شعرای ایران چنین گفته اند :  
بسکه خون میچکیدش از دم تیغ گشت تاریخ قتل او ( خونریز )

۸۷۳

تاریخ وفات میرزا یادگار محمد بن میرزا بایسنقر را کمال الدین عبدالواسع  
چنین گفته است :

شد شهر صفر شهید و هم ( شهر صفر ) از سال شهادتش دهد باز خبر

۸۷۵

تاریخ وفات سلطان احمد بن سلطان ابوسعید کورکان را حسامی ترکستانی  
چنین گفته است :

وَطْمَه

شاه سلطان احمد آن خورشید اوج سلطنت  
در مراتب خاك پاكش بود فرق فرقدان  
هفده شوال روز چهارشنبه کرد میل  
مرغ روح او ز شاخ سدره در باغ جنان  
کردم از پیر خرد تاریخ فوتش را طلب

گریه کرد و گفت نشیدی که شد ( آخر زمان )

۸۹۹



ایضاً تاریخ فوت سلطان احمد بن سلطان ابوسعید را یکی از فضایل آن‌عصر چنین گفته است :

خرد تاریخ ظل الله را گفت یکی از صدر ظل الله کم شد

از صدر ظل الله که ظ ۹۰۰ است یکی را کم میکنیم ۸۹۹ میباشد .

تاریخ قتل میرزا محمد امین از امرای سلطان حسین بایقرا که از معتمدان بشمار بود ناگاه علم عصیان برافراشت بحکم سلطان مقتول و سر او را در هرات بخدمت سلطان آوردند امیر علیشیرنوائی بالبداهه این بیت را گفته است :

ظالمی را کشته سوی شهر آوردند سر

آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سر ظالم ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات اوزون حسن پادشاه بن علی بن قره عثمان آق قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

( شه دین پرور عادل ) گفتند

بهر تاریخ وفاتش همه کس

۸۸۲

تاریخ وفات سلطان یعقوب بن اوزون حسن پادشاه آق قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

خورشید نشاط عیش بی پر تو شد

تا ماه صفر بچشم مردم نوشد

تاریخ وفات نیز ( کیخسرو ) شد

کیخسرو وقت بود سلطان یعقوب

۸۹۶

ایضاً تاریخ سلطان یعقوب را بنائى از شعرای تر کستان چنین گفته است :

همه چا کر شدند او خسرو

شاه یعقوب آنکه شاهانش

رفت و تاریخ ماند ( کیخسرو )

بود کیخسرو زمانه خویش

۸۹۶

ایضاً تاریخ وفات سلطان یعقوب را بعضی از شعرای وقت در این قطعه نیز آورده اند :



## قطعه

دل مبند ایجان درین محنت سرای بیوفا  
 چون بزودی رخت خود از وی برون خواهی کشید  
 گر ببینی لاله نورسته در صحن چمن  
 خرمی منما که آن از روی گلچهری دمید  
 شاه عادل خسرو ملک عجم یعقوب بیگ  
 آنکه از یوسف باو میراث خوبی میرسید  
 عاقبت چون کار عالم یافت از وی انتظام  
 شربت زهر فنا از ساغر دوران چشید  
 یازده روز از صفر بگذشت کان سلطان عصر  
 خوش نشیمن بر فراز جنت الماوی کشید  
 چونکه ختم کار او بودی سعادت لاجرم  
 گشت تاریخ وفات شاه (خاقان سعید)

۸۹۶

تاریخ وفات میر بابا وزیر و مهرداد سلطان حسین بایقرا که در نیمه شعبان سال  
 ۹۰۴ فوت نموده چنین گفته اند :

میر سپهر مرتبه و میر اقتدار  
 اندر شب برات بتقدیر ایزدی  
 تاریخ فوت او بشود منکشف اگر  
 بابا که بود نادره در خلق در صفات  
 شد محو نام هستیش از دفتر حیات  
 هر گاه کم کنند یکی از (شب برات)

۹۰۴

ایضاً تاریخ فوت میر بابا را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

میر بابای مهرداد که زد  
 یعنی آن کان لطف و خلق و کرم  
 چرخ مهر خموشیش بدهان  
 شد به کنج لحد ز دیده نهان



گفتمش ای انیس پادشهان  
( بادباقی حیات شاه جهان )

۹۰۴

دوشم آمد بخواب وقت سحر  
چيست تاريخ سال فوتت گفت

در تاريخ وفات سلطان حسين بايقرا شعرا و فضلاي آن عصر تاريخهائي گفته اند  
از آن جمله است :

ناگهان بر سوي رضوان راند رخس  
گشت از آن تاريخ فوتش (داد بخش)

۹۱۱

خسرو غازي ازین فانی سرای  
دادبخشی بود دائم کار او

ایضاً فیه ملا لسانی گفته است :

که شد بماتم او روزگار نوحه سرا  
شفیع حضرت او باد خواجه دو سرا  
( هزار حیف از سلطان حسین بايقرا )

۹۱۱

دريغ و درد ز شاه جهان ابوالغازي  
ازین سرا بسوي آنسرای رحلت کرد  
چو سال فوت وی از پیر عقل جستم گفت

ایضاً فی تاريخه بعضی از ادبا چنین گفته اند :

شه هرات مگر بود آن ستوده خصال

( شه هرات ) شود سال رحلتش بحساب

۹۱۱

ایضاً فی تاريخه بعضی از شعرا گفته اند :

چون نخل حیات وی از بیخ شد  
( گلستان فردوس ) تاریخ شد

۹۱۱

شهنشاه جم قدر سلطان حسین  
چو جایش گلستان فردوس بود

ایضاً تاريخ وفات سلطان حسين بايقرا را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

چو اورفت سلطان قابل نما ند  
دگر در جهان هیچ حاصل نما ند

شهنشاه جمجاه سلطان حسین  
جهان را همو بود حاصل چو رفت



ز دل جستم از سال فوتش نشان      بگفتا (شہنشاہ عادل نماوند)

۹۱۱

ایضاً فی تاریخہ بعضی از فضلا بطرز معما چنین گفته اند :

شاه سلطان حسین بایقرا      معدن جود و کان احسان رفت

مرغ روحش ز آشیان بدن      در حریم ریاض رضوان رفت

گفت تاریخ فوت او فی الحال      روی امنیت از خراسان رفت

مقصود از روی امنیت ( الف ) است کہ از کلمہ خراسان باید اسقاط شود

۹۱۱ میماند .

ایضاً فی تاریخہ بعضی از شعرای وقت چنین گفته اند :

خسرو غازی کہ کلک صنع در روز ازل

بر سر لوح قضا توقیع فوت او نوشت

رفت از باغ جهان ناگہ سوی باغ جنان

شد حریم حرمتش آن روضہ عنبر سرشت

کلک قدرت در بیاض دیدہ حورا بنور

زد رقم تاریخ فوت حضرتش را ( در بہشت )

۹۱۱

تاریخ وفات امیر شمس الدین حکمران ساری را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

بیت

گفتا کہ بود ( بقاء اقا رستم )

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم

۹۰۶

در تاریخ وفات شاه اسمعیل صفوی بعضی از شعرای وقت مادہ تاریخہائی گفته اند

کہ ذیلاً نوشتہ میشود :

آنکہ چون مہر در نقاب شدہ

شاه گردون پناہ اسماعیل



از جهان رفت و (ظل) شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده  
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه حیرتی گفته است :  
( شاه و شاه و شاه ) میگفتند اندر ماتمش  
۹۳۰

من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم  
ایضاً فی تاریخه شاه طاهر دکنی گفته است :  
وَطَرَه

شاه عجم وارث اورنگ جم یافت چو از ملک جهان انقطاع  
گفت قضا از پی تاریخ او (شاه جهان کرد جهانراوداع)  
۹۳۰

ایضاً فیه دیگری از شعرای وقت چنین گفته است :  
شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین  
بزدود غبار کفر از روی زمین  
تاریخ وفات آن شه خلد مکین  
از ( خسرو دین ) طلب چو شد خسرو دین  
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا گفته است :  
( طاب مضجعه )  
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه میرزا قاسم از شعرای آن وقت چنین گفته است :

وَطَرَه

چو جوئی زسال وفاتش نشان بگویم ( سفر کرد شاه جهان )  
۹۲۹  
قدم در طلب گر نهی پیشتر زسال و زمه هر دو گویم خبر



چونصفی ز شهر رجب در گذشت  
عجب آنکه از (نصف شهر رجب)  
شهنشاه در نصف شب در گذشت  
توان کرد تاریخ فوتش طلب  
۹۳۰

تاریخ وفات میر محمد یوسف صدرالوزرای شاه اسماعیل راه لاهل کی چنین گفته است:  
چون میر محمد خلف آلعبا  
از دار فنا رفت سوی دار بقا  
تاریخ شهادتش رقم کرد قضا  
(والله شهید<sup>۳</sup> هو یحیی الموتی)  
۹۲۷

تاریخ قتل دوست محمد خان شیبانی که به تیر شاه اسماعیل صفوی مقتول گردید  
خواجه یحیی مروارید چنین گفته است :

از جهان رفت دوست ابن حسن  
خورد تیری زدست حضرت شاه  
نخل عمرش بریده شد از بیخ  
زانسبب (تیر شاه) شد تاریخ  
۹۱۶

تاریخ وفات سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول را که در قهقهه محبوس بود در  
اثر زلزله سختی که سقف اطاق بسر وی افتاد هلاک شد عبدی شیرازی چنین گفته است  
بتاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده

که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی  
چو گفتم چیست حال سام و تاریخ وفات او

بگفتار جوابم (دولت طهماسب شد باقی)

۹۷۴

تاریخ وفات امیر علیشیر نوائی را خواندمیر چنین گفته است :

جناب امیر هدایت پناهی  
شد از خار زار جهان سوی باغی  
که ظاهر ازو است آثار رحمت  
که آنجا شکفته است گلزار رحمت  
چونازل شد انوار رخت بروحش  
بجو سال فوتش ز (انوار رحمت)  
۹۰۶



تاریخ وفات شاه طهماسب اول صفوی را محققان کاشانی چنین گفته است :

سر خسروان پادشاه جهان	شهنشاه آفاق طهماسب شاه
دریغا که ناگاه در پرده شد	وزان دودمان جهان شد سیاه
پی سال تاریخ این واقعه	فلک ز در قم (فوت گیتی پناه)

۹۸۴

ایضاً تاریخ فوت شاه طهماسب را بعضی از نکته سنجان چنین گفته اند :

( پانزدهم شهر صفر )

۹۸۴

تاریخ فوت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی<sup>۱</sup> را که با مر شاه اسمعیل ثانی

بقتل رسید عبدی جنابدی چنین گفته است :

گل گلزار حیدر کرار	خلف آل احمد ابراهیم
بر فلک سودی افسرش که نهاد	در مقام رضا سر تسلیم
گفت تاریخ سال قتل مرا	بنویسید (گشته ابراهیم)

۹۸۴

تاریخ وفات ظهیرالدین محمد بابر شاه را اینطور گفته اند :

۱ در تواریخ نوشته اند که سلطان ابراهیم میرزای صفوی ادیب فاضل و صاحب اخلاق حمیده و واصل پسندیده بود و از هر علمی بهره کافی داشت مخصوصاً خطاط و نقاش زبردستی بود کتابخانه بسیار عالی داشت شاه اسماعیل ثانی امر بقتلش نمود حرم وی که خواهر شاه اسماعیل بود قبل از اجرای قتل از قضیه مطلع شده تمام کتابها و مرقعات و جواهرات و اشیاء نفیسه او را خورد خورد کرده و بآب انداخت که محو و نابود شود و سایر مال و منال او را از بین برد و خود در ماتم او با حال زار و گریان نشست رنجور و ناتوان شده چند روز بعد از قتل آن شاهزاده عالم فانی را وداع کرد قتل آن شاهزاده روز شنبه پنجم ذیحجه در قزوین اتفاق افتاد صبیحه آن شاهزاده گوهر شاد بیگم نعش پدر و مادر خود را به مشهد مقدس انتقال داده و در حرم حضرت رضا دفن کردند چنانچه در شعر تاریخ که عبدی خبابدی گفته (در مقام رضا سر تسلیم) ایهامی



پادشاهی که شهریارانش  
چون وفائی ندید از عالم  
خرد از سال فوت او پرسید  
بنده بودند خادم و منقاد  
رفت ازین عالم خراب آباد  
گفتم او را (بهشت روزی باد)  
۹۳۷

ایضاً تاریخ وفات ظهیرالدین محمد بابر شاه بن میرزا عمر شیخ را حسن تاریخی  
چنین گفته که لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است :  
تاریخ وفات میرزا بابر  
(در نهصد و سی و هفت بوده)  
۹۳۷

تاریخ وفات همایو ن شاه را که بعد از ظهیرالدین بابر شاه به تخت نشست مولانا  
قاسم گاهی چنین گفته است :

وَقَطَعَهُ

همایون پادشاه ملک معنی  
زبام قصر خود افتاد ناگاه  
پی تاریخ او گاهی رقم زد  
ندارد کس چنو شاهنشاهی یاد  
وزان عمر عزیزش رفت برباد  
(همایون پادشاه از بام افتاد)  
۹۶۲

ایضاً تاریخ وفات همایو ن شاه را بعضی از فضلا چنین گفته اند :  
همایون پادشاه غازی آن شاه فلك رفعت

که گفתי خویشان را ثانی اثنین سلیمانم  
بضرب تیغ عالم را بگیرم همچو اسکندر  
بتوفیق الهی چند روزی زنده گر مانم  
عزیمت کرده از کابل بسوی خطه دهلی  
که در اندك زمان روی زمین را جمله بستانم  
بدهلی چون در آمد دامن او را اجل بگیرفت

چنین فرمود شه جنت مقام از لطف یزدانم



جلال الدین محمد اکبر آن شهزاده دوران

بتاریخ پدر میگفت ( شاهنشاه دورانم )

۹۶۳

همچنین تاریخ وفات ظهیر الدین بابر را چنین گفته اند چون در شش شوال

فوت کرده ( شش شوال ) نیز تاریخ فوت اوست :

۹۳۷

از اتفاقات عجیب آنکه تاریخ تولد بابر شاه هم در شش محرم سنه ۸۸۸ بوده

لذا ( شش محرم ) تاریخ تولد او میباشد این تاریخ را در شعر هم گفته اند :

۸۸۸

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرم تاریخ سال او هم آمد ( شش محرم )

۸۸۸

تاریخ وفات سه نفر از سلاطین هند که در یکسال از جهان رخت بر بستند

مولانا قاسم گاهی چنین گفته است :

قطعه

سه خسرو را قران آمد بیکسال

یکی محمود شاهنشاه کجرات

دوم اسلام شه سلطان دهلی

سوم آمد نظام الملك بحری

زمن تاریخ فوت این سه خسرو

که هند از عدلشان دارالامان بود

که همچون دولت خود نو جوان بود

که در هندوستان صاحبقران بود

که در ملک دکن خسرو نشان بود

چو میپرسی ( زوال خسروان ) بود

۹۶۱

تاریخ خلع از سلطنت سلطان محمد صفوی پدر شاه عباس را که چون کفایتی

نداشت و از حلیه بصر عاری بود امرای دولت دست او را از سلطنت کوتاه و خلع

نمودند پسرش شاه عباس اول را بجای او نشانند . دبیر تفرشی چنین گفته است :



گشت سلطان محمد از شاهی  
خلع با حال و خاطری مغموم  
از خرد چون بجستمش تاریخ  
گفت (ز اقدام سلطنت محروم)

۹۹۶

تاریخ وفات سلطان جغتای از سلاطین مغول را قاسم گاهی در این قطعه بطرز  
معما چنین گفته است :

سلطان جغتای بود گل گلشن خوبی  
لیکن سوی رضوان اجلش راهنمون شد  
در موسم گل عزم سفر کرد ازین باغ  
دلها ز غمش غنچه صفت غرقه بخون شد  
تاریخ وی از بلبل ماتم زده جستم  
در ناله شد و گفت گل از باغ برون شد

از لفظ باغ ۱۰۰۳ گل ۵۰ باید موضوع شود ۹۵۳ باقی می ماند .

تاریخ وفات شاه حسن ارغونی را که در ممالک سند سلطنت داشت خواجه قاسم  
مذاقی تخلص چنین گفته است :

چون شاه حسن پادشه ارغونی  
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت  
زین بحر بر آمد چو درمکنونی  
دردا که برون رفت شه از ارغونی  
از لفظ ارغونی ( ۱۲۶۷ ) کلمه شه که ( ۳۰۵ ) میباشد باید موضوع شود ۹۶۲ باقی  
می ماند .

تاریخ وفات شاه خلیل الله ثانی را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

شاه برهان دین خلیل الله  
سال تاریخ فوت او جستم  
کرد در خاکدان چو قطع حیات  
از دل خویشتن بوقت وفات  
گفت چون گشت درهرات شهید  
سال فوتش بود (شهیدهرات)

۹۲۵



تاریخ وفات کامران پادشاه هند را گاهی از شعرای دربار اکبر شاه هندی چنین گفته است :

کامران آنکه پادشاهی را  
شد ز کابل بکعبه و آنجا  
گفت تاریخ او چنین گاهی  
کس نبوده است همچو او در خورد  
جان بحق داد و تن بخاک سپرد  
( پادشا کامران بکعبه بهرد )

۹۶۵

در تاریخ وفات میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر و همه کاره شاه اسماعیل اول صفوی در حبیب السیر روایتی بانضمام ماده تاریخ مسطور است که خالی از اهمیت نیست و بسیار تعجب آور است و آن اینست که میرزا شاه حسین اصفهانی در نتیجه درستی و کردانی باوج کمال رسیده بود و دست اختیار سایر امرا و ارکان دولت از مهم امور سلطنت کوتاه شده و نایره رشک و حسد در ضمیر آنان اشتعال یافته بود و هر آن پنهانی بنا بودی وی دست بکار بودند تا اینکه روزی مهتر شاهقلی رئیس رکاب خانه را که مبالغ کلی تصرف و دخل نموده بود از طرف میرزا شاه حسین بازخواست و رسیدگی شد و حکم همایونی به تحصیل وجه مزبور صدور یافت و آنجناب با کمال سلامت نفس و صفای ضمیر با شاهقلی مدارا می نمود اما شاهقلی از غایت شرارت و پستی فطرت در فکر از بین بردن آن وزیر بی نظیر بود تا اینکه شب ۲۸ جمادی الاول سال ۹۲۹ مجلسی در کمال شکوه و جلال بامر شاه اسماعیل مهیا و آماده گشت تمام امرا و وزرا و جناب میرزا شاه حسین اصفهانی نیز در آن مجلس با سرور و شادمانی مشغول باده نوشی بودند آخر شب شاه اسماعیل باستراحتگاه خود رفت و میرزا شاه حسین نیز متوجه خوابگاه خود گردید شاهقلی مهتر از تاریکی شب استفاده کرده به بهانه کاری به منزل وی رفت و او را در حال مستی و خماری در خواب استراحت یافت ناگاه خنجر خونریز خود را بقلب آن یگانه زمانه فرو برده و کار او را تمام ساخت نعلش او را بکربلا برده و در آنجا دفن کردند ، از نوادر وقایع آنکه یک روز قبل از این قضیه قاضی



نورالدّین عبدالرحمن ساوجی در عالم رؤیا دید که میرزا شاه حسین وزیر بجانب آسمان عروج کرده و بیکبار بزمین فرود آمد و رخت هستیش بیاد فنا رفت و شخصی باو گفت که اوقات زندگانی میرزا شاه حسین بنهایت رسید و نام او (میرزا شاه حسین اصفهانی) ۹۲۹ تاریخ وفات او می باشد قاضی نورالدّین از خواب بیدار شده مبهوت و متحیر بود نام میرزا شاه حسین اصفهانی را حساب کرد مطابق همین سال یعنی ۹۲۹ یافت و چند روز بعد این قضیه اتفاق افتاد خواجه ضیاءالدّین میرم نیز در حق آن بزرگوار قصیده و مرثیه‌ای گفته و بانضمام ماده تاریخ است که چند بیت نوشته میشود:

### مطالع قصیده

مهر سپهر لطف که از رای انورش  
آئینه فلک شده جام جهان نما  
دریای جود شاه حسین آنکه از شرف  
مثالش ندیده دیده ایام عمرها  
دردا که چشم زخم زمانش شهید کرد  
وا حسرتا که دست ستم ساختش فنا  
در کربلا که جنّت عدن است شد مقیم  
فی روضه مکرمه ارضها السما  
چون کربلاست مدفن از خاک مرقدش  
خوشبوی تر ز عنبر سا راست مشک سا  
باشد سَمی شاه شهیدان ازین شرف  
نور مزار اوست تتق بسته تا سما  
تاریخ فوت او چو ضیائی ز عقل جست  
آمد بگوش جان من از غیب این ندا



بر صفحه ز نور نوشته است کلك صنع

خطی که خون چکید ازو در دم قضا

مضمونش آنکه چون بجوارش مقام یافت

تاریخ گشت ( شاه شهیدان کربلا )

۹۲۹

تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی را دبیر تفرشی در این قطعه چنین گفته است :

که جهان کرد پر ملال از ظلم

شاه سفاک شاه اسماعیل

گو بتاریخ او ( بدا از ظلم )

کرد قطع رحم چو عمرش قطع

۹۸۵

ایضاً تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی را چنین گفته اند .

( شهرنشاہ زیر زمین )

۹۸۵

بتاریخ وفات سلطان حمزه میرزای صفوی پسر سلطان محمد صفوی را بعضی

از نکته سنجان چنین گفته اند :

( شهید جو رو بیداد قزلباش )

شده تاریخ فوت شاهزاده

۹۹۵

ایضاً تاریخ قتل حمزه میرزای صفوی را قاضی عبدالله ورامینی چنین گفته است :

هیچ نایافته از عمر مره

کشته چون حمزه ثانی گشته

( آه از کشتن سلطان حمزه )

بهر تاریخ بصد حسرت گوی

۹۹۵

تاریخ قتل شیبک خان که در سال ۹۱۶ در جنگ با شاه اسماعیل صفوی در

قلعه مرو محاصره و کشته گردید چنین گفته اند :

آمد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو

تاریخ او ز قضا شد ( کلاه سرخ )

۹۱۶



نوشته اند شاه اسماعیل امر کرد سراورا از تن جدا کرده و کاسه سرش را بطلا گرفته در آن شراب میخورد یکی از شعرای وقت این شعر را مناسب حال آن قضیه گفته است :

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا

دارد این دیر خراب آباد سرگردان مرا

تاریخ وفات محمد حکیم شاه طبیب که از اطبای حاذق دوره صفوی بود بعضی از شعرا چنین گفته اند :

دردا و حسرتا که محمد حکیم شاه	سوی عدم بموجب حکم الاله رفت
پرواز کرد طایر روحش زدام تن	سوی فراز جنت ازین دامگاه رفت
از دیده ها سرشگ بهفتم زمین رسید	وز سینه ها بهفت فلک دود و آه رفت
تاریخ پادشاه محمد حکیم را	گر کس پرسد از تو بگو (پادشاه رفت)

۹۹۳

تاریخ قتل محمدخان شیبانی و قتل اولاد و احفاد و اقوام او را در يك روز جمعه سال ۹۱۶ چنین گفته اند :

( شهدوا يوم الجمعة )

۹۱۶

در سال ۹۱۵ امیر یار احمد که نجم ثانی لقب داشت بامر شاه اسماعیل صفوی بجانب ماوراءالنهر لشکر کشید و حکم بقتل عام در آن صفحات نمود سپاهیان عبیدالله خان اوزبك با امیر یار احمد جنگ نموده و مقتولش کردند امینی ماوراءالنهر این واقعه را چنین گفته است :

( خلاصه مؤمنان )

۹۱۵

در تاریخ قتل خواجه حبیب الله با اولاد و احفادش که از امرای ظهیرالدین بابر شاه بود بنابر سعایتی که در حق او شده بود بامر بابر شاه تماماً از تیغ بیدادی



گذراندند میرعلی کاتب این جمله را تاریخ گفته است :

( مقتل اصحاب کرام )

۹۳۳

ایضاً تاریخ وفات خواجه حبیب الله و اولاد و احفاد او را مولانا شهاب الدین

این مصراع را گفته است :

( اهل این بیت شهیدند همه )

۹۳۲

در تاریخ وفات امیر شاه ملک مولانا شهاب الدین عبدالرحمن مرثیه و ماده

تاریخی گفته که جهت ثبت تاریخ چند بیتی با انضمام تاریخ نوشته میشود :

ای دل خسته چه حالست که انجم یکسر

همه در گریه و زارند در این هفت اورنگ

دامن چرخ چرا شد چو دل من پر خون

چهره مهر چرا گشت چنین پر آژنگ

مگر آمد خبر تغزیت میر کبیر

آنکه در چنگ به جنگش چو گذر بود پلنگ

شه ملک میر جو انبخت جهان بخش که بود

پیش جودش گهر و لعل چو بیجاده و سنگ

( رحمة الله علیه ) آمده تاریخ وفات

۸۲۹

باد در روضه مصاحب همه باشاهد و شنگ

تاریخ وفات عبدالرحیم سلطان بن عبیدالله خان ازبک را که درد دندان عارض

شده بود بکندن دندان جان از جهان بر کند یکی از ظرفای آن عصر این مصراع



را تاریخ گفته است :

( کند دندان رفت از دنیا )

۹۳۶

کمال الدین نامی را که از اعیان ولایت بلخ بود دستگیر و حبس کردند شاعری  
این بیت را در حق او گفته است :

این واقعه را که چرخ ازو غمگین است

تاریخ ( گرفتن کمال الدین ) است

۹۳۶

تاریخ وفات قطب الملك وزیر ظهیر الدین محمد بابر شاه را شاعری چنین  
گفته است :

قُطْبُهُ

چون قطب الملك ملك از عالم رفت

بس خون زدیده‌ها در آن ماتم رفت

تاریخ وفاتش طلبیدم از غیب

آواز آمد که ( قطب از عالم رفت )

۹۴۰

تاریخ وفات عبیدالله خان از بك زا شاعری در این قطعه چنین گفته است :

دزدی که مدام میزدی راه بمرد صدشکر که آنظام گمراه بمرد

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم زدخنده و گفت ( دشمن شاه بمرد )

۹۴۶

تاریخ کشته شدن میرزا هندال ابن همایون شاه در شبیخون آوردن کامران میرزا

بن بابر میرزا مولانا نیازی بن سید محمد بخاری چنین گفته است :

شبا خون قضا انگیخت در دهر که از خون شد شفق گون اوج گردون

ز عالم رفت هندان جهانگیر جهان بگذاشت با شاه همایون



شبستان فلك را بود چون شمع      نهال قامت آن سرو موزون  
 خرد تاریخ فوتش جست گفتم      دریغا مرد شمعی در (شبا خون)  
 مقصود اسقاط الفاست از لفظ شباخون ۹۵۸      ۹۵۸

ایضاً تاریخ کشته شدن میرزا هندال را یکی از شعرا در این قطعه چنین گفته است :

هندال محمد شه فرخنده لقب      ناگه رخصا شهید شد در دل شب  
 شباخون بشهادتش چو گردند سبب      تاریخ شهادتش ز (شباخون) بطلب  
 ۹۵۸

ایضاً فی تاریخه میرزا امانی از شعرای کابل این قطعه را گفته است :

شاه هندان سرو گلشن ناز      چون از این بوستان محنت رفت  
 گفت تاریخ قمری نالان      سروی از (بوستان دولت) رفت  
 مقصود از سرو اسقاط الف است که باید از بوستان دولت کم شود و ۹۵۸ می ماند .

در تاریخ وفات اسکندر خان ابن جانی بیگ سلطان از حکمداران از بک یکی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته که دو تاریخ در آن گنجانیده شده :

خسرو جم نشان سکندر خان      آنکه حامی شرع و تقوی بود  
 سوی جنت ز عالم فانی      رفت و در دل هزار غصه فزود  
 تا دو تاریخ بهر فوت شود      خامه بیتی چنین رقم فرمود  
 (حیف از پادشاه درویشان)      (آه از شاه عاقبت محمود)

۹۹۱

۹۹۱

ایضاً تاریخ فوت اسکندر خان را ملا مشفق از شعرای مروزی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا انتقال حضرت خاقان ایندوران

ابوالغازی مغیث الدوله اسکندر بهادر خان



مقیمان حریم روضه را چون گوهر نامش  
بگوش آمد علیه الرحمه میگویند والرضوان

نوشتم (حیف از خاقان صاحب دل) در این معنی

۹۹۱ حساب سال هجرت (ب) زیادت بود بی نقصان

۹۹۳ منهای ب = ۹۹۱

تاریخ وفات امامقلی بیگ از امرای شاه عباس کبیر صفوی که در مکه معظمه  
در سال ۱۰۲۰ بدرجه شهادت رسید میرزا علینقی کمره‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد که یکره نگشت چرخ بکامم

دریغ و درد که مرغ مراد جست زکامم

شهید گشت به بیت الحرام تا دم آخر

شراب عیش ز جام فشاط گشت حرامم

بروز واقعه آن شهید دشت محبت

که کرده بود پیر از بوی خون چو غنچه مشامم

چه گفت گفت که در باغ خلد هست ز رضوان

صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم

شکست ساغر عمرم اگر چه بر سر زمزم

به بزم ساقی کوثر پر است جام مدامم

بخون فتادم و بر خون گواست خنجر قتل

شهید گشتم و شاهد شدند رکن و مقامم

ز حال و سالش کردم سؤال گفت مکرر

(شهید بیت حرامم) (شهید بیت حرامم)

۱۰۲۰

۱۰۲۰

نوشته اند ما بین ابدال سلطان ولد عبداللطیف سلطان و ازبك سلطان ابن رستم



سلطان بسبب الله‌قلی نام جوانی ، منازعت افتاد و منجر بقتل ابدال سلطان گردید  
یکی از طرفای آن عصر این شعر را در آن قضیه گفته است :

سبب کشته گشتن ابدال      چونکه الله‌قلی صدر افتاد  
سال تاریخ قتل او هم عقل      گفت (الله‌قلی بکشتن داد)

۹۸۷

تاریخ وفات عبدالله خان ازبك را در سال ۱۰۰۶ در جنگ شاه عباس کبیر کاشی  
از شعرا درین قطعه چنین گفته است :

بیت آینده زهر مصراعش      رمز تاریخ نمایان افتاد  
شعله برخواست چو از آتش‌شه      ( علم خسرو ) توران افتاد

۱۰۰۶

ایضاً تاریخ قتل عبدالله خان ازبك را چنین گفته‌اند :  
( شاه عباس قاتل ازبك )

۱۰۰۶

در تاریخ فرار عبدالؤمن خان از سبزوار در موقع استیلای شاه عباس کبیر ملا  
جلال یزدی چنین گفته است :

تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل  
( شاهها مدام بوم‌گریز دز شاهباز )

۱۰۰۴

تاریخ وفات اکبر شاه هندی را که پسر همایون‌شاه است بعضی از شعرا چنین  
گفته‌اند :

شاه اکبر جلال دولت ودین      که زد از قدر بر فلک خرگاه  
ماهی عمرش اوفتاد به‌شصت      نوبتش در گذشت از پنجاه  
نخل شاهیش چون زپا افتاد      گشت تاریخ (فوت اکبرشاه)

۱۰۱۵

تاریخ وفات میرزا محمد شفیع وزیر را که از وزرای شاه عباس اول بود یکی



از شعرا چنین گفته است :

میرزای جهان که بُد جهان را مالک

برداشت دل از مفرده و من ذالك

روح القدس از برای تاریخش گفت

( انت الباقي و كل شئ هالك )

۱۰۱۷

تاریخ قتل صفی میرزا پسر شاه عباس اول را که با امر شاه عباس بقتل رسید ملا میر علی

کاشی از شعرای دوره صفویه در این بیت بطور معما چنین گفته است :

هر که فرزند جگر گوشه خود را بکشد

ثانی حارث بی رحم بود تاریخش

حل معما ( ثانی حارث ) ۱۲۷۰ (رحم) ۲۴۸ باید اسقاط شود ۱۰۲۲ باقی میماند که تاریخ قتل صفی میرزا است .

تاریخ وفات نورالدین محمد جهانگیر شاه را از سلاطین هند کشفی از شعرای

هند چنین گفته است :

چو تاریخ وفاتش جست کشفی خرد گفتا (جهانگیر از جهان رقت)

۱۰۳۶

تاریخ وفات شاه عباس اول را شاعری چنین گفته است :

آفتاب از سر کلاه افکند و گفت

( حیف حیف از سرور ایران زمین )

۱۰۳۹ منهای ۱ الف آفتاب = ۱۰۳۸

ایضاً تاریخ فوت شاه عباس اول را سنجر میرزا نواده شاه نعمت الله چنین

گفته است :

( حشرش به علی بن ابیطالب باد ) یک عدد زیاد است

۱۰۳۹



تاریخ وفات آقا خضر ازامرا و وزراء شاه عباس کبیر را میرزا علینقی کمره‌ای  
بطرز معما چنین گفته است :

آقا خضر آصف فلک جاه	در سال هزار و چارده گشت
هم کشته زخم دیو گمراه	هم خاتم هستی از کفش کم
شد ز آب حیات دست کوتاه	افسوس که چون سکندر این خضر
فرزین گزین عرصه شاه	از اسب حیات شد پیاده
چون یوسف مصر رفت در چاه	کاشان بیت الحزن شد آندم
کی دل دهد آه حاش لله	تصریح بسال فوت جانسوز
(افسوس افسوس آه صد آه)	گویم بطریق رمز ناچار

دو افسوس ۴۱۴ + صد آه ۶۰۰ = ۱۰۱۴

در تاریخ درد چشم امامقلی بهادرخان از حکمداران ازبک که منجر به معیوب  
شدن چشم وی گردیده و دست از تاج و تخت برداشت و از راه ایران عازم مکه و  
مدینه شده و در آنجا بر حمت ایزدی نائل شد شعرای وقت ماده تاریخهائی در درد چشم  
و وفات او گفته اند از آن جمله است ابیات زیر :

ای از تو ربع مسکون روشن چو نور اسلام  
وی در حریم بزم خورشید گردش جام  
از حادثات گردون وز دست چرخ بد کیش  
نرگس سری فرو برد گل کرد نخل بادام  
آشوب چشم خاقان پرسیدم از کجا شد  
هاتف جواب من داد ( از زخم چشم ایام )

۱۰۵۰

امامقلی بهادرخان در سال ۱۰۵۴ در مدینه منوره رخت از جهان بر بست و در  
مزارستان بقیع مدفون شد حاج میرک شاه منشی در تاریخ فوت او این قطعه را چنین



گفته است :

در عالم ظلمتکده کون و فساد      در زخمه روزگار فاسد بنهاد  
پوشید ز روی پادشاهی چشمش      (مدفون بقیع شدشه پاکنهاد)

۱۰۵۴

دیگری از شعرا تاریخ فوت او را چنین گفته است :

خانی که اورا امامقلی بودی نام      آخر بمدینه نبی ساخت مقام  
تاریخ وفات او چو پرسند بگو      (سردر قدم رسول بنهاده امام)

۱۰۵۳

تاریخ وفات جوان ناکام ولی محمدخان پسر نواب خان از امرای زمان صفویه  
که خطاط ماهری بود واعظ قزوینی چنین گفته است :

چون بحکم قضا زدار جهان      شد بحسرت ولیمحمد خان  
آن مه نو که کرده بودش بدر      مهر نواب خان عالیقدر  
تازمکتب شده است آن ناکام      کلمات را نماند ربط کلام  
بی سوادش بیاضها باطل      زو نشسته سفینهها در گل  
مدها مانده خشک ازو برجا      رفته در پیچ و تاب دایرهها  
با مه وخامه روز و شب زینغم      چون دو همدرد رو کنند بهم  
بسکه شد خانه قلم ویران      گرد خط غبار خیزد از آن  
تاخذنگ قدش بخاک نشست      گشت از آن خانه کمان در بست  
جست تاریخ فوت آن فرزندان      از من بیدل و فقیر و نژند  
تا گرفتم قلم ز بهر رقم      از کف طبع من کشید قلم  
بهر تاریخ آن رقم زد خود      (گهری بی بهرا زدستم شد)

۱۰۷۰

تاریخ فوت جهانگیر شاه هند را چنین گفته اند :



## (جهانگیر از جهان رفت)

۱۰۳۶

در تاریخ فوت شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که  
چند بیت نوشته میشود و دو مصراع آخری ماده تاریخ است :

در جهان ماتم و شوری دیدم	همه گویان زدل و جان صدحیف
چون صدف دست بهم سودی خلق	که از آن گوهر رخشان صدحیف
تخت از پایه خود افتاده	که از آن لنگر و آن شان صدحیف
دیده تاج پر از آب گهر	که ز سر کرده شاهان صدحیف
بهر این واقعه جستم تاریخ	از زبان همه گویان صدحیف
زین دو مصراع دو تاریخ آمد	حیف از آن قدر سخندان صدحیف
(آه از آن شاه فریدون شیم آه)	(حیف از آن سرور ایران صدحیف)

۱۰۷۷

۱۰۷۷

ایضاً تاریخ وفات شاه عباس ثانی و تاریخ بنای قبه و یار گاه اورا بعضی از شعرای  
زمان چنین گفته اند بنای قبه و صندوق مزار از طرف شاه سلیمان صفوی که صفی ثانی  
ملقب بود ساخته شده است :

هذه جنات عدنٍ فادخلواها خالدین  
زایرانرا بر صریر جان رسد بر گوش جان  
خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه  
صحن ایوان رفیعش مهبط کَر و بیان  
ز التفات پادشاه صورت و معنی صفی  
شد سرافراز مهمّ تولیت جمشید خان  
کرد بنیان اساس بارگاهی کز شکوه  
باد یا رب تا ابد از عمر شاهی کامران



این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا

( مہبط صفح الہی مرقد صاحبقران )

۱۰۷۷

ایضاً تاریخ صندوق مزار شاه عباس ثانی را کہ از طرف شاه سلیمان ملقب بہ صفی ثانی

ساختہ شدہ است :

بر مرقد پاک پدر آن زبدہ ناس

یعنی صفی ثانی افلاک اساس

صندوق چو ساخت عقل تاریخش گفت

( صندوق مزار شاه عالم عباس )

۱۰۷۸

در تاریخ وفات شیخعلی خان زنگنه وزیر دیوان اعلی در زمان شاه سلیمان

صفوی تأثیر تبریزی چنین گفته است :

ناظم و اعقصاد ملک آصف چرخ منزلت

شیخعلی کہہ امراو بود مطابق قضا

گشت چو بر بزرگیش سنگ جهان زندگی

ماه محرم از جهان رفت برحمت خدا

سال وفات او خرد کرد چو مسئلت زدل

گفت بگو کہ ( حشروی باشہدای کربلا )

۱۱۰۰

تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را میرزا محسن متخلص بہ تأثیر تبریزی چنین

گفتہ است :

شہ داد گستر خدیو زمان

سلیمان شہنشاہ انجم سپاہ

چو پوشید رخ در نقاب اجل

جهان گشت در چشم مردم سپاہ

بگلزار جنت روان شد کہ بود

بر قدر او تنگ این دستگاہ

چو آن سرور دین ز عالم برفت

وز آن غصہ شد حال مردم تباہ

رقم کرد تأثیر تاریخ آن

( وفات سلیمان شہدین پناہ )

۱۱۰۵



ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است :  
 شاه دین سلطان سلیمان آنکه بود  
 آنکه بود از فیض روشن گوهری  
 در همه آفاق ذکرش منتشر  
 در ضمیرش مهر تابان مستقر  
 از جهان و آب گل شد منزجر  
 گشت چون با چشم گریان منتظر  
 ( هنرلی عند ملیک مقتدر )  
 آمد از روحش خطاب مستطاب

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :  
 ( برخواسته از تخت سلیمان زمانه )

تخت ۱۴۰۰ سلیمان زمانه ۲۹۴ موضوع شود ۱۱۰۶ باقی می ماند که یکسال  
 زیاد است .

تاریخ قتل سلطان حسین صفوی را میرزا قوام الدین قزوینی گفته در استیلای  
 افغان کشته شد .

اظلمت الارض لقتل امراء  
 الشاه سلطان الحسين الذي  
 احسانه قد ملاء الخافقين  
 قد جاوزت اعلامه الفرقدين  
 انشاء في تاريخه هاتف  
 فقال (تجدید لقتل الحسين)

۱۱۴۰

ایضاً تاریخ قتل شاه سلطان حسین صفوی را مشتاق اصفهانی در قطعه ای چنین  
 گفته است :

دریغ و درد ز سلطان حسین آنکه نمود  
 غم شهادت او خلق را تمام ملول  
 شهنشاهی که رساندی زرتبه نام و نسب  
 به شهسوار شهیدان ز خاندان رسول  
 بسان جدّ شریفش ز خنجر اعداء  
 بصد هزار جفا و ستم چو شد مقتول



رقم زد از پی تاریخ خامه مشتاق

( شده شهید حسین دوم ز آل رسول )

۱۱۴۰

ایضاً در تاریخ قتل شاه سلطان حسین صفوی مشتاق اصفهانی قطعه‌ای گفته که  
دو مصراع آخر آن تاریخ است :

ای چرخ جور کیش و ستمکار چون رسید

این ظلم بیحد از تو بسططان ما حسین

مشتاق چاک زد دل و همچون قلم نگاشت

بر لوح ماتم شه گلگون قبا حسین

بیتی که آشکار ز هر مصرعش شود

تاریخ پاشاه سر از تن جدا حسین

( از بانگ مویه باز بعالم فتاد شین )

۱۱۴۰

( شد از عدو شهید بجور و جفا حسین )

۱۱۴۰

تاریخ وفات سلطان محمد بهادر از سلاطین هند که در سال ۱۱۲۴ وفات کرده

بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

بیت

( فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم )

از وفاتش بی سرو بی پا شدند

ی / ض / ع / م / د / ر

۱۰ ۸۰۰ ۱۱۰۰ ۴ ۲۰۰

۱۱۲۴

تاریخ وفات و قتل اشرف افغان را میرزا قوام الدین قزوینی چنین گفته است :

واشتد به المحنة فی کل طرف

الاشرف سل سيف بغی و سرف

ارخت هلاکه ب ( قتل الاشرف )

لما انقضت المدة لم يستأخر

۱۱۴۲



ایضاً تاریخ قتل اشرف را مشتاق اصفهانی چنین گفته است .

طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش

خرد گفتا ز تیغ پادشاه اشرف گریزان شد

تیغ پادشاه ۱۷۲۳ اشرف ۵۸۱ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می ماند .

ایضاً تاریخ قتل اشرف را بعضی از شعرا بطرز معما چنین گفته است :

( شد بی علف و بی جل و گاه اشرف خر )

اشرف خر ۱۳۸۱ ( علف جل گاه ) ۲۳۹ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می ماند .

تاریخ قتل نادرشاه افشار را بطور معما چنین گفته اند :

مصراع

( سر و پای نادر جدا شد ز تیغ )

سر و پای نادر نون و راء ۲۵۰ از کلمه تیغ ۱۴۱۰ موضوع شود ۱۱۶۰ باقی می ماند.

ایضاً دیگری از شعرا بطرز معما چنین گفته است :

( رخت بست از تخت هستی شهریار )

از تخت هستی ۱۸۷۵ شهریار ۷۱۶ موضوع شود ۱۱۵۹ باقی می ماند يك عدد

کم است :

نگارنده نیز تاریخ قتل نادرشاه را چنین گفته ام :

( نادرشاه افشار وای )

۱۱۶۰

تاریخ وفات فتحعلیخان قاجار جد سلاطین قاجار در سنگ مزارش درخواجه

ربیع مشهد چنین مسطور است :

دریغ از خان والا شأن قدر و قدر قضا فرمان

اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی

جهان عزّ و شأن فتحعلیخان آن فلك قدری

که داد از وی شرف قاجار را حق درجهانبانی



زمین گشتی بخود نالان فلک درمو کبش تازان

نموده در صف هیجا چو آغاز از سر افشانی

برای دفع یاجوج ستم سدی شدی محکم

بعالم تیغ او آن سد و او اسکندر ثانی

زعالم رفت ناگه در غم او خلق را دائم

فرو ریزد زجزع دیده ها یاقوت رمانی

شهادت یافت چون آن نوجوان و کردگار آخر

بهشت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی

سؤال سال تاریخش چو کردم از خرد گفشا

( مقامش سایه طوبی پناهش لطف یزدانی )

۱۱۴۳

تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی از شعرا در این بیت چنین گفته اند :

کریم زند چو از دار بیقرار گذشت

( سه از نود نود از صد صد از هزار گذشت )

۱۱۹۳

ایضاً تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( ای وای کریمخان مرد )

۱۱۹۳

تاریخ وفات زکی خان زند را که بعد از کریمخان زند ادعای سلطنت کرد و در

سال ۱۲۰۲ درایزد خواست او را کشتند شاعر ماهر تاریخ او را چنین گفته است :

به ایزد خواست چون شد کشته طبعم

بتاریخش بگفت ( ایزد چنین خواست )

۱۲۰۲

در تاریخ وفات صادق خان زند برادر کریمخان زند که بعد از کریمخان سلطنت



رسید میرزا محمدعلی متخلص به گلشن پدر حکیم قاضی قصیده‌ای گفته که در بالای  
قبر آن مرحوم در کنیه‌ای مسطور است : چند بیت از آن قصیده با ماده تاریخ نوشته  
میشود :

خان چرخ ایوان کیوان قدر صادق خان که بود  
شهریار ملک ایران افتخار قوم زند  
منت‌های لطف حق نسبت باو بنگر که شد  
عاقبت از شربت تیغ شهادت بهره‌مند  
از غمش جان جهان و شهریاران جهان  
روز و شب در آتش سوزنده سوزان چون سپند  
قصه کوتاه چون همایون پر همای روح او  
در هوای شاخ سدره کرد پرواز بلند  
ارشد اولاد آن خاقان جنت آشیان  
قهرمان عهد جعفر خان خدیو ارجمند  
شد چو از گلشن جناب اقدسش تاریخ جوی  
عقل گفتا (باد سدره جای صادق خان زند)

۱۱۹۷

تاریخ وفات جعفر خان پسر صادق خان زند برادرزاده کریم خان زند را صبا  
چنین گفته است :

از گردش گردون داد وز کین زمان فریاد  
از جور زمین بیداد وز دور فلک افغان  
خاموش نشینم چند از دهر جفا پیوند  
کز باد اجل افکند سرو قد جعفر خان



آن خسرو دریا دل و آن پادشه عادل

اکز وی شده هر مشکل بر خلق جهان آسان

در روض جنان زد پر سیراب شد از کوثر

جمشید فریدون فر دارای اسکندر شان

آن پادشه اعظم وان وارث ملک جم

چون رفت ازین عالم در جنت جاویدان

تاریخ وفاتش را جستند زهر دانا

ناگاه صبا گفتا ( صدحیف ز جعفر خان )

۱۲۰۳

تاریخ وفات علیمراد خان زند را صباحی کاشی گفته که از اصفهان با تخت روان

بمازندان میرفت در میان تخت روان جان سپرد .

### مصراع

( جسم علیمراد ز تخت روان فتاد )

جسم علیمراد ۱۴۵۸ از ( تخت روان ) ۱۶۵۷ موضوع شود ۱۱۹۹ باقی میماند .

تاریخ وفات مصطفی خان زند را که از امرای زمان آقا محمد خان قاجار بود

خرد مازندانی در اقطعه ای چنین گفته هر مصراعش تاریخ است :

### قطعه

( از دادگر و شهره ایران صدحیف )

۱۲۰۷

( وز سرور حکم آور دوران صدحیف )

۱۲۰۷

( از رشک بزرگان زمان صد افسوس )

۱۲۰۷

( وز زیب زمانه مصطفی خان صدحیف )

۱۲۰۷



تاریخ وفات تیمورشاه افغان پسر احمد شاه افغان را چنین گفته اند :

( تیمورشاه مُرد )

۱۲۰۶

تاریخ وفات حاج میرزا محمدحسین فراهانی متخلص بوفای وزیر زندیه برادر  
جدّم مرحوم میرزا ابوالقاسم قائممقام و میرزا محمدحسن جدّ میرزا ابوالقاسم قائممقام را  
که هردو برادر در سال ۱۲۱۲ برحمت ایزدی پیوستند بعضی از شعرا چنین گفته اند:

( در جهان شد مقیم تا بابد ) با حسین و حسن حسین و حسن

۱۲۱۲

در تاریخ وفات جعفرقلیخان دنبلی رئیس ایل دنبلی سید جعفرخان زکی از  
شعراى آن عصر قصیده غرائی گفته که در پشت جلد کتابی مسطور بود چند بیت از آن  
قصیده با ماده تاریخ نوشته آمد :

قصیده

آفتابی داشتم ظلمت زدای	بر افول آمد ز چرخ تیز رای
حیف از آن سیمای سیم آسای او	حیف از آن رخسار ماه دلگشای
شاهبازی بود و عنقا گشت و رفت	صیت عالمگیر او شد بیصدای
بیش ازین بودم ثنائش را سرا	بار ثائش گشتم اکنون مویه سای
نی منم تنها زمر گش سو گوار	ناله از هرسو در آید چون درای
روح را جان بود جان از تن برفت	کالبد شد کشتی بی ناخدای
در اقالیمش نیابم زو نشان	در فلک فرد است هور با سنای
پس همی گشتم بهر شهر و بقاع	تا رسیدم در بهشت کربلای
بر مشامم نفخه ای زان خاک زد	چون نسیم عیسی آمد جانفزای
گفتم ای یاران حدیثی خوانده ام	مریم اندر کربلا شد روح زای
گفت گویای صحیح است این حدیث	لیک این بوئی که آید مشکسای
از خوی جعفرقلیخان خوئی است	کز خویش در دانه بودی بی بهای



چون غلام بو تراب و آل بود  
 شد دخیل شافع خلق خدای  
 بهر تاریخش سروشم زد بگوش  
 (هست در جنات وی آسوده جای)

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات جعفر قلیخان را بعضی از نکته سنجان در این بیت گفته اند:

بیت

در صدر جنّت از روی احسان  
 (آوا الی الله جعفر قلیخان)

۱۲۲۹

لفظ جلاله را با يك لام حساب نموده است .

تاریخ عزل و حبس فرخ سیر که از طرف امرا و سادات هند در سال ۱۳۳۱ معزول و محبوس شد میرزا بیدل از شعرای هند این قطعه را گفته است :

دیدي که چه با شاه گرامی کردند  
 صد جور و جفا ز راه خامی کردند  
 تاریخ چو از خرد بجستم فرمود  
 (سادات بوی نمک حرامی کردند)

۱۱۳۱

تاریخ وفات مستشار السلطنة مرحوم که در مشهد رضاء علیّه مدفون است :

مستشار السلطنة آمد بیابوس امام

تا امام ثامنش ضامن شود روز قیام

چون که این مدفن مرمت شد پی تاریخ آن

نادری را طبع قاصر گشت قادر از کلام

نا گهان رضوان برون پای از جنان بنموده گفت

( مستشار السلطنة آمد بیابوس امام )

۱۳۸۶ منهای پای جنان ن ۵۰ = ۱۳۳۶

تاریخ وفات میرزا رضا قلیخان منشی گرمرویی را که در حال مستی از کثرت

شرب خمر فوت کرد فرهاد میرزای قاجار در این قطعه چنین گفته است :



فی الشرع قد اوجب توبیخه ( مات بخرم ) ماده تاریخه

۱۲۸۳

تاریخ وفات نظرعلیخان حاکم مرند را میرزا حسن ز نوزی صاحب ریاض الجنه در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایکه مهر تو آسمان دارد	فخر بهنام تو جهان دارد
در جهان طرفه شورشی افتاد	که نی آواز ودف فغان دارد
من ازین ماجرا شدم حیران	که چه در پرده آسمان دارد
گفت شخصی مگر نئی آگه	که بهاری زپی خزان دارد
خان جنت مکان گذشته زجان	حسرت جاه جاودان دارد
گفت تاریخ سال فوتش دل	( خان ماجای در جنان دارد )

۱۲۲۳

در تاریخ وفات میرزا محمد شفیع که از وزرای بااقتدار فتحعلیشاه قاجار بود محمود میرزای قاجار مؤلف مجمع‌المحمود چنین گفته است :

( صدر بر صدر جنان کرده مکان )

۱۲۳۴

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را فاضلی چنین گفته است :

( الصدر فی الجنات حل مکرماً )

۱۲۳۹

تاریخ قتل عام طایقه ینگچریهای عثمانی را که در مملکت عثمانی صاحب اختیار تمام بوده و در عزل و نصب سلاطین دخالت داشتند در سال ۱۲۴۱ با امر سلطان محمود خان ثانی تماماً بقتل رسیدند فاضلی این جمله را تاریخ یافته است :

( غزای اکبر )

۱۲۴۱

در تاریخ شهادت امیرخان سردار ایروانی که در جنگ با روسهای تزاری در



سال ۱۲۴۲ با ایران شهید شد از شعرای آزمان میرزا عبدالرسول فنا تخلص این اشعار و ماده تاریخ را گفته است :

چو از بهر جهاد روس منحوس  
چنان غوغا میان لشکر افکند  
پی احیای دین آخر سر خود  
بتاریخ وفات او فنا گفت  
نظام نو بلشکر داد سردار  
که یاد از روز محشر داد سردار  
بآن قوم ستمگر داد سردار  
(بشوق اهل دین سرداد سردار)

۱۲۴۲

ایضاً تاریخ شهادت امیرخان سردار را میرزا عبدالرسول فناچنین گفته است :

چون بهر جهاد روس منحوس  
سردار امیرخان بلشکر  
تا تیغ بکف گرفت از بیم  
آندم که گذاشت پا بمیدان  
چون گشت شهید گفت تقدیر  
تاریخ شهادتش فنا گفت  
شه بر همه رخصت سفر داد  
هم نظم چو رشته گهر داد  
بر دست فلک قضا سپرد داد  
او را بقضا نشان قدر داد  
از گردش چرخ کینه سر داد  
(سردار بکوی دوست سرداد)

۱۲۴۲

تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلیشاه قاجار را چنین گفته اند :

( بگلگشت جنان پویان شد )

۱۲۴۹

ایضاً در تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه یکی از سخنوران بزرگ آن عصر که متأسفانه نام وی معلوم نشد قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است این قصیده از يك كتاب خطی بدست آمد که چند بیت از آخر قصیده افتاده بود . در بعضی مصرع‌ها يك دو عدد کم یا زیاد است اشتباه از کاتب نسخه اولی است .  
بسیر انجم و دور سپهر سفله گهر

۱۲۴۹

چه فتنه که برآمد ز پرده باز بدر

۱۲۴۹



چگونه حادثه جانگداز هجران شد

۱۲۴۹

از آن زمین و زمان شد بحالت دیگر

۱۲۴۹

زحیله فلك و ماه و مشتری و زحل

۱۲۴۹

پدید شد به جهان باز این عجیب اثر

۱۲۴۹

نگر چه سانه شد در زمین که صبح و مسا

۱۲۴۹

ندای ناله بانجم رسد ز هر کشور

۱۲۴۹

زحدّ سدّ خراسان و موکب مسعود

۱۲۴۹

چه پیک آمد و یارب چه نوع داد خیر

۱۲۴۹

که شور ناله رسید از زمین بقطب فلك

۱۲۴۹

زیادشاه وز درویش و ملحد و کافر

۱۲۴۹

زمانه سر بسر اندر عزا و گریه همه

۱۲۴۹

بزرگ کوچک و افراد کل نوع بشر

۱۲۴۹

ادیب را نه بجز گریه کار در مدرس

۱۲۴۹

فقیه را نه بحدّ نوحه کار بر منبر

۱۲۴۹



عیان بدامن چرخ بلند کسوه ملال

۱۲۴۹

پدید بر دل مهر منیر گرد کدد

۱۲۴۹

زمین چو اوج فلک پر ز آفتاب منیر

۱۲۴۹

زدندی بسکه بر آن صاحب افسران افسر

۱۲۴۹

زهر جهة من بیچاره واله و حیران

۱۲۴۹

که این چه شور و عزا در جهان بود یکسر

۱۲۴۹

زهر که مرتبه حال باز پرسیدم

۱۲۴۹

درید جامه و فریاد زار زد بر سر

۱۲۴۹

ازین مقدمه هر سو کمال حیرت بود

۱۲۴۹

که گفت ملهم لاریب این صدا ازبر

۱۲۴۹

هزار حیف کز عباس شاه دین پرور

۱۲۴۹

فلک ربود بهجر و جفا سرو افسر

۱۲۴۹

فرید عهد و ولیعهد دولت قاجار

۱۲۴۹

که شاه بوده و شاهنشاه اوزجد و پدر

۱۲۴۹



امین دین عرب تاجدار ملک عجم

۱۲۴۹

که بوده بر همه فائق به ملک و تاج و کمر

۱۲۴۹

بلی بصولت جمشید و طالع دارا

۱۲۴۹

بعهد ملک ستانی نمود عزم سفر

۱۲۴۹

چو زد بملک خراسان قدم بجاه و جلال

۱۲۴۹

که سرکشان همه آرد بیای حکم اندر

۱۲۴۹

پس از ورود به آن منزل بهشت آیین

۱۲۴۹

پس از طواف در پادشای جَن و بشر

۱۲۴۹

دمادم از پی حاجت بطرز استمداد

۱۲۴۹

نیازمند شدی از مزار آن سرور

۱۲۴۹

گشود هر چه در آن ملک قلعه‌ها قدیم

۱۲۴۹

که از فراز فلک بود جمله محکمر

۱۲۴۹

ز روی بندگی و عجز سرکشان کبار

۱۲۴۹

همه نهادند بر حلقه اطاعت سر

۱۲۴۹



شدند بسته زنجیر حکم بی بساگان

۱۲۴۹

که بسته بودندی مأمن ببرج یا سنگر

۱۲۴۹

بزیر فعل سمند یلان شیر عناد

۱۲۴۹

بنای دشمن دین را نمود زیر زیر

۱۲۴۹

پس از نظام مهم اهالی آنجا

۱۲۴۹

نمود عزم کز امداد خالق اکبر

۱۲۴۹

سپاه ملك ستانی کشد بگیرد باز

۱۲۴۹

ز حدّ چین و سمرقند تا بکالنجر

۱۲۴۹

نهاد پا سپه اول بحدّ حصن سرخس

۱۲۴۹

بپاس حصن زترکان سپاهی جنگ آور

۱۲۴۹

بتوپ صاعقه باری مینمود بچهر

۱۲۴۹

چو برج ناری گردان به اوج گردون بر

۱۲۴۹

تاریخ قتل شمشیرخان بلوچ را که از اشرار بود بعضی از نکته سنجان چنین

گفته اند :

( جوهر هستی برآمد از تن شمشیرخان )

تن شمشیرخان ۱۹۵۱ جوهر هستی ۶۸۹ اسقاط شود ۱۲۶۲ می ماند .



تاریخ وفات محمدعلی خان صدر از وزراء و امراء فتحعلیشاه قاجار را حکیم  
قاآنی در قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته آمد :

آه ازین آسمان کج رفتار	که ازو هست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول	جان اخیار ازو همواره حزین
نرود صد هزار سال از یاد	آنچه امسال کرده است از کین
با محمد علی جهان شرف	آصف روزگار صدر مہین
آن وزیری که رای صائب او	فاتح صد هزار حصن حصین
الغرض چون برون شد از عالم	آن همایون همای سدره نشین
خواست از پیر عقل قاآنی	سال تاریخ آن خلاصه دین
عقل گفتا بگو ( شد از دنیا	صدر عالی بصدر علین )

۱۲۴۸

مقبره فتحعلیشاه قاجار در زاویه صحن کوچک حصرت معصومه در قم میباشد  
فتحعلیشاه در حال حیات خود بقعه‌ای بنام خود ساخته و پرداخته بود و سنگ مرمر  
آن از معادن مرمر آذربایجان حمل شده عبدالله خان هیکل تراش اصفهانی در حیات  
فتحعلیشاه تمثال او را بروی مرمر ترسیم نمود آقامحمدعلی حجارباشی نیز کننده کاری  
وزینت آن سنگ را تهیه نمود از قضایای عجیبه آنکه حجاری و کننده کاری سنگ مزبور  
در سال ۱۲۵۰ اتمام پذیرفت و در آن سال نیز حیات پادشاه خاتمه یافت در عمارت  
سعادت آباد اصفهان فتحعلیشاه در سوم رجب ۱۲۵۰ فوت کرد نعش آن پادشاه را با تجلیل  
و احترام تمام آورده در آن بقعه دفن کردند بامر محمدشاه قاجار نسب نامه فتحعلیشاه  
را میرزا تقی علی آبادی انشا کرده است و فاضل خان گروسی متخلص به راوی آنرا  
تلخیص نموده در یک تخته سنگ مرمری بخط میرزا محمد حسین ساعتساز که از مشاهیر  
نویسندگان و خطاطان آن عصر بود ثبت شده و در همان بقعه بدیوار نصب نموده‌اند



و این اشعار از میرزا علی محمد خونساری متخلص به غرقى<sup>۱</sup> که از ندمای فتحعلیشاه بود در پیشانی ایوان خارجی بقعه در کتیبه سنگی مسطور است :

دادگر فتحعلیشاه که بود	مظهر رحمت حق ناصر دین
تا چهل سال بعز و اقبال	بد باسلام نگهبان و معین
راند مو کب بصفاهان ازری	به گه تیر مه آن شاه مهین
در جمادی دویم نوزدهم	شب آدینه بهنگام پسین
ناگه از هاتف غیبی بشنود	ابشر والجنه از روی یقین
مرغ روحش زسعادت آباد	کرد پرواز سوی علّین
چون همایون تن پاکش درروز	سوم شهر رجب گشت دفین
کلك غرقى پی تاریخ نگاشت	(سال الف و مائین و خمسین)

۱۲۵۰

ایضاً در تاریخ وفات فتحعلیشاه قاجار بعضی از نکته سنجان ماده تاریخهای ذیل را گفته اند :

فاضلی چنین گفته است :

( پادشاه ایران در اصفهان مرد )

۱۲۵۰

ایضاً دیگری این جمله را تاریخ گفته است :

۱- میرزا علی محمد خونساری متخلص به غرقى از شعرای زمان فتحعلیشاه بوده تولیت بقعه با او بود فتحعلیشاه در حال حیات خود بساختمان بقعه خود مبارت ورزید در سفر آخری که باصفهان میرفت بقم وارد شد برای زیارت آستان مقدسه و مشاهده ابنیه احداثی و رؤیت سنگ قبر خود به بقعه آمده پس از بازدید تزئینات و مشاهده خوابگاه ابدی خود و رؤیت سنگ حجاری شده مجسمه خود بحضارتوجه نموده فرمود امید است این سرای مدفن من مبارک بوده باشد و موقع خروج از بقعه بارکان دولت و ملازمین فرمود جناب میرزا علی محمد خونساری را بتولیت و نظارت مدفن خود معین میکنم و چندین سال تولیت بقعه با او بود .



( وارونه گشت ایران )

۱۲۵۰

تاریخ شهادت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائممقام را عبدالوهاب حسینی فراهانی  
نبریۀ قائممقام چنین گفته است :

( آقا میرزا ابوالقاسم قائممقام شهید )

۱۲۵۱

ایضاً تاریخ وفات مرحوم مغفور سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائممقام فراهانی  
را بعضی از فضلا چنین گفته اند و در سنگ قبرش مسطور است :

طبع گوهرزای گفت و کلك طوبی فرنوشت

( صدرمینودیده قدر از مقدم قائممقام )

۱۲۵۱

تاریخ وفات محمدشاه قاجار را فرهاد میرزای قاجار چنین گفته است :

( محمد پادشاه در قصر جدید مرد )

۱۲۶۴

ایضاً فرهاد میرزای قاجار این ماده تاریخ را گفته است :

( العاقبة للمتقين )

۱۲۶۴

تاریخ وفات منوچهرخان معتدالدوله حاکم اصفهان را کوب از شعرای وقت  
چنین گفته که در کتیبه مزارش در قم با خط نستعلیق مسطور است :

کلك کوب زد رقم تاریخ سالش را چنین

( جایگاه معتمد دایم بفردوس برین )

۱۲۶۳

همچنین تاریخ وفات محمدشاه قاجار و جلوس ناصرالدینشاه را بطرز جمع  
و خرج چنین گفته اند :

( پسر نشست چو از تخت شد محمدشاه )

۱۲۶۴

باید پسر را به کلمه تخت علاوه و محمدشاه را از آن موضوع کرد بقیه ۱۲۶۴ باقی میماند.



تاریخ وفات میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در سال ۱۲۳۷ در تبریز وفات نموده و در محله سرخاب مدفون است ملا مهر علی فدوی چنین گفته است :

( مهملات السموات عیسی تمینی )

۱۲۳۷

نوشته اند میرزا عیسی قائم مقام در ایام مرض خود برای مراجعه به طبیب به قرآن استخاره کرد این آیه شریفه آمد ( اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك و رافعك الي ) پس میرزا بزرگ از مراجعه به طبیب اعراض کرد و دو روز بعد وفات یافت قبرش در تبریز جنب بقعه سید حمزه در مقبره مخصوص آن خانواده در شیب زمینی میباشد در لوح مزارش تخته سنگی بزرگ از مرمر است با خط بسیار جلی این شرح مسطور است :

کل من علیها فان مزار کثیر الانوار سید پاکزاد خجسته ذات سلیل جلیل  
سید کائنات علیه افضل التحیات مؤید الملک والدین ناصح الملوک والاسلاطین  
محمد عیسی بن محمد حسن الحسینی الفراهانی اینست که تا بود اسماً و رسماً  
ببزرگی مشهور و ذاتاً و صفاتاً به نکوئی مشهور بود و من بدوامره الی ختام عمره  
در ملک ایران بسعادت و نیکنامی و وزارت و قائم مقامی زیسته مرجع امرا و ملجاء  
فقرا بود و جهدها در کار جهاد مشرکین و حفظ ثغور مسلمین کرد و ابتداءً خود مؤسس  
نظام جدید در ملک اسلام گردید و در مسئله جهاد و نبوت خاص از روی علم و اخلاص  
رسالات واضحه الدالات نگاشت و بیادگار گذاشت و در سال هزار و دویست سی و هفت  
بهشت بهشت خلد خرامید تغمد الله بغفرانه و اسکنه بحبوحه جنانه و حشره  
مع اجداده الطاهرین سلام الله علیه اجمعین الی یوم الدین حرره و نقره  
محمد علی الحسینی القزوینی غفر الله ذنوبه .



تاریخ وفات قوام الدوله را که از رجال دوره ناصرالدینشاه بود و در اثر سوختن  
عضوی فوت کرد چنین گفته اند :

( قوام الدوله سوخت )

۱۲۸۹

محمد صادق متخلص به ناطق اصفهانی در تاریخ وفات میرزا حسن پسر بزرگ  
میرزا عیسی قائم مقام مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام این قطعه را گفته که هر مصراع  
آن ماده تاریخ است . مصراع اول بیت سوم درست نیست .

رفت از جهان وزیر جهان و امین ملک

۱۲۲۶

صدر اجل سپهر هنر میرزا حسن

۱۲۲۶

دستور ملک و صاحب عهد و نجیب دهر

۱۲۲۶

فخر مهین وحید زمان زبده زمن

۱۲۲۶

سوی جنان چو رفت ازین منزل فنا

۱۲۲۶

آهنگ خلد کرد چو زین عالم کهن

۱۲۲۶

ناطق گهر ز کلك بدین صفحه داد و گفت

۱۲۲۶

در خلد با حسین بود منزل حسن

۱۲۲۶

در تاریخ وفات سردار محمد علی خان ولیعهد افغانستان یکی از دانشمندان  
افغانستان قطعه و ماده تاریخی گفته که هفت بیت است و از حروف اول مصراع اول  
نام وی ظاهر و از حروف آخر مصراع اول مدت عمر و از حروف اول مصراع دوم  
تاریخ سال وفات ظاهر میشود :



## قَطعه

م مهتاب تابدار جهان رفت درسها ا  
 ش شور و شعف فتاد در ایوان کبریا  
 ح حق است گر فلک فتد از جنبش و شتاب ب  
 ت تا چشم کس نه بنگرد این سخت ماجرا  
 م میری که از چقا چق تیغش گه نبرد د  
 ش شیر دمان دمی نستادی برزمگا  
 د در رزمگاه حمله اش از شیر پرشتاب ب  
 ر رخشنده تر ا به بزم زخورشید در سما  
 ع عالم گرفته بود ازو رونق و رواج ج  
 ن نور عدالتش بجهان داد بس ضیا  
 ل لایق بحال او نتوان گفت هیچ مدح ح  
 ل لیکن کنیم در همه اوقات این دعا  
 ی یارب بحق آنکه تو خواندی و راسراج ج  
 ب بر شاهزاده رحم کن و مغفرت نما

نام محمد علی - سال عمر ۲۳ - ۱۲۸۲ تاریخ وفات

در تاریخ وفات میرزا تقی خان امیر کبیر که بلقب امیر نظام ملقب بود بعضی از نکته سنجان ماده تاریخپهائی گفته اند از آن جمله فرهاد میرزا گفته است :

( کو امیر نظام )

۱۲۶۸

ایضاً :

( خدمت کرد )

۱۲۶۸

( مرد بزرگی تمام شد )

۱۲۶۸



ایضاً :

( بهجدهم مه ربیع الاول مقتول گردید )

۱۲۶۸

ایضاً فرهاد میرزا تاریخ عزل امیر نظام را چنین گفته است :

( شب جمعه بیستم ماه محرم )

۱۲۶۸

نوشته‌اند پس از شهادت آن امیر نامدار جنازه او را به پشت مشهدکشان برده  
در آنجا بخاک سپردند عزت الدوله عیال امیر کبیر بعد از شهادت او جنازه آن مرحوم  
را خارج کرده بکربلایمعلی فرستاده و در آنجا دفن کردند سرور از شعرای وقت این  
اشعار و ماده تاریخ را گفته که بر لوح سنگ مزارش مسطور است :

آه که در جهان دون از صدمات این غما

عالم روز واپسین گشت عیان بعالم

خاک ملال از جهان رفت بهفتم آسمان

رفت بگلشن جنان وارث آصف جما

کارگشای متقی حارس ملک دین تقی

آنکه ز سهم او شقی شد بسوی جهنما

راد امیر داد خواه میر جهانیان پناه

آنکه بسوخت نظم او جرگه ترک دیلما

دادگری بنای او ابر کرم عطای او

شعر من و ثنای او هست چو قطره یما

بست چو بارزین سفر روح امیر نامور

شد زمدار تا بدر ماه صفر محرّما

هاتف رحمت خداخواند بگوش این ندا

کز در بندگی در آ تا که شوی مکرّما



سال وفات او زغم کملک سرور زد رقم

گفت که بی زیاد و کم (آه امیراعظم)

۱۲۶۹

تاریخ وفات حاج قوام شیرازی را که در مشهد رضا عليه السلام مدفون است وقار  
شیرازی چنین گفته است :

بیرون ز خاک فارس چو حاجی قوام رفت

از مملکت قوام وز کشور نظام رفت

حاج قوام ملک ز دوران روزگار

با احترام آمد و با احتشام رفت

بس مسجد ورباط و پل و بر که برفراشت

هر جا که بنگری بنکوئیش نام رفت

اندر جوار شاه خراسان گرفت جای

بس فیض خاص دید وزین بزم عام رفت

تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت

( عز زمانه مرد چو حاجی قوام رفت )

۱۲۸۲

هم دیگری زدر چو در آورد سر برون

گفتا ( قوام ملک بدارالسلام رفت )

۱۲۸۶ منهای د ۴ = ۱۲۸۲

تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصی را محمود خان ملک الشعرا

گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

همی بدانی تاریخ رحلتش بدرست

( دوازده چو کنی از هزار و سیصد کم )

۱۲۸۸



تاریخ وفات ملك الشعرا فتحعلیخان صبارا محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه  
قاجار چنین گفته است :

ایدریغا که منکسف گردید  
الغرض رفت چون بسوی جنان  
مهر تابان آسمان سخن  
آن مهین پیر دودمان سخن  
گفت محمود بهر تاریخش  
(حیف شد از جبهان جبهان سخن)

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمد خان کرمانشاهانی را که متخلص به کامل بود میرزا  
حاج محمد از شعرای معاصر وی این مصرع را گفته است :

( محمد بیباغ جنان پا نهاد )

۱۲۶۴

تاریخ وفات میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را بعضی از فضلا چنین  
گفته اند :

( وزیر اعظم )

۱۲۳۴

تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصی و فرهنگ انجمن آرای  
ناصری را و تاریخ طبع انجمن آرا را منشی از شعرای طهران گفته است که قصیده  
مفصلی است چند بیت از مطلع و مقطع آن با ماده تاریخ نوشته شد :

ازین دهرهرون بهراس از تسویل شیطانی

الا ای راه رو گر مرد راه فرد سبحانی

فرو بر جامه تقوی بآب زمزم طاعت

اگر خواهی چو اسماعیل خوانندت بقربانی

پس از اندك زمانی منطبع شد انجمن آرا

بدین لطف و بدین مغزی که میبینی و میخوانی



رقم زد خامه منشی بتاريخ وفات او  
( هدایت را بساط لطف منعم بادار زانی )

۱۲۸۸

ایضاً تاریخ وفات هدایت را میرزا احمد وقار چنین گفته است :  
وقار از پی سال این درد و سوز      بپرسید از جان گیتی فروز  
سروشش همیگفت و بنمود راه      که ( مینو خدادادش آرامگاه )

۱۲۸۸

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا چنین گفته اند :  
غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش  
خرد از این و آن میجست تاریخش ز حیرانی  
که هاتف سر برون آورد و انشاء کرد این مصرع  
( هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی )

۱۲۹۳ منهای ۵ ه = ۱۲۸۸

تاریخ وفات امیر نظام ثانی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :  
بسال وفات امیر نظام      قلم برگرفتم بسعی تمام  
حسابش ز بحر جمل خواستم      ( بغلطیدمرد ) آمده والسلام

۱۲۹۹

تاریخ وفات مرحوم محمد حسین فروغی مدیر جریده تربیت تهران را تقی دانش  
مشتشار اعظم گفته است :

بر صاحب تربیت سرآمد چون روز      ای عالم تربیت ازین داغ بسوز  
تاریخ مدیر تربیت گر پرسند      ( گو قابل تربیت نبودیم هنوز )

۱۳۵۱

تاریخ وفات میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک را که چند مرتبه رئیس مجلس  
شورا بود چنین گفته اند :



## ( ملك جنانت جای موتمن الملك )

۱۳۲۵ ش

تاریخ وفات صدیق الملك از اعیان تبریز که در مقبره سید حمزه مدفونست:

خان قدسی مکان صدیق الملك

مغفرت جاه میرزا غفار

داشت ورد زبان صدیق الملك

آیه کذل من علیها فان

عارف کن فکان صدیق الملك

بعد هفتاد برسه سال افزون

( رفت فوق جنان صدیق الملك )

بهر تاریخ گفت هاتف غیب

۱۲۹۵

تاریخ وفات مصطفی قلیخان اعتماد السلطنة را امیر تومان زمان ناصرالدینشاه

را چنین گفته اند:

ملك مجزون گشت و دین مغموم شد

بهر تاریخ این مصیبت را کزان

( اعتماد السلطنة مرحوم شد )

سر بر آورد آیت و تاریخ گفت

۱۲۹۹ منهای ۱ = ۱۲۹۸

تاریخ فوت خسرو میرزا سپهسالار قندهار که در طغیان میرویس افغان در قندهار

کشته شد میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان فتنه و طغیان ظلم میرویس

آن نمک شناس خائن خوک بی شرم و حیا

چون سپهسالار ایران کشته شد در قندهار

نام او تاریخ شد یعنی که ( خسرو میرزا )

۱۱۲۴

در تاریخ وفات میرزا محمد حسین خان سپهسالار بانی مسجد سپهسالار در طهران

و عمارت دارالشورای کبری ناصر از شعرای زمان قاجار این قطعه را گفته است :

نیاید باز چون تیر از کمان رفت

سپهسالار صد حیف از جهان رفت

زدست خسرو صاحبقران رفت

یکی شمشیر سر تا پای جوهر



پی تاریخ سالش گفت ناصر (سپهسالار صدحیف از جبهان رفت)

۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا یوسف خان مستوفی الممالک را که قبل از میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان صدراعظم ایران بود میرزا اسماعیل خان تفرشی متخلص به دبیر چنین گفته است لفظاً و معنأً تاریخ است:

بطرز ابجد و تصریح آمدش تاریخ

( هزار سیصد و سه بود موت صدر زمن )

۱۳۰۲

ایضاً تاریخ وفات میرزا یوسف خان را حاج میرزا علی جابری انصاری چنین گفته است :

شکب آور بسوک صدر اعظم بتاریخش رقم زن (صبر اعظم)

۱۳۰۳

تاریخ وفات شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا را شهاب ترشیزی در قصیده‌ای گفته که چند بیت با انضمام تاریخ وفات آن شاهزاده نوشته میشود :

آه از کین سپهر و کید دهر پرفتن

کامد این را کینه کار و باشد آنرا فتنه فن

چرخ را جز کینه کاری نیست بر خلق زمین

دهر را جرفتنه سازی نیست بر اهل زمن

را دفرهاد آنکه دولت بهر دین اندوخت زان

داد دینداری بدولت داد در سر و علن

زد برین محنت سرای غربت آخر پشت پای

رفت سوی راحت آباد وطن خوش کامزن

خواستم تاریخ این فرّخ سیر من از شباب

آن سخن پرداز دیرین و آن سخن ساز کهن



گفت میگوید سروش عالم غیبم به گوش

(جای در فردوس اعلی کرد زین دارالمحن)

۱۳۰۴

در تاریخ وفات شاهزاده نادر میرزا مؤلف تاریخ تبریز میرزا محمد شیرازی متخلص

به نثار مرثیه و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

برفت و جهانرا چو شه کیقباد	به محمود پور گرانمایه داد
صد افسوس کان خسروانی درخت	فروریخت برگ و بخشکید سخت
پی سال فوتش زفرّخ سروش	مرا مصرعی دوش آمد بگوش
که میگفت با دیده خونفشان	(صد افسوس نادر برفت از جهان)

۱۳۰۵ ق

تاریخ وفات میرزا آقاخان صدری را مرحوم تقی دانش مستشار اعظم قصیده‌ای

گفته که دو بیت از مطلع و مقطع با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

مطلع

ایچرخ پر رنج و بلا کینه و ریت اندر ملا

در خصمی اهل ولا بسیار دادی امتحان

دانش چنان درّ ثمین آراست تاریخی چنین

با سال شمسی شد قرین (صدری بود خلد آشیان)

۱۳۱۲ ش

تاریخ روز و ماه و سال قتل ناصرالدین شاه قاجار را میرزا اسمعیل خان متخلص

به دبیر تفرشی چنین گفته است :

( هفدهم روز ماه ذی القعدة )

۱۳۱۳ ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدین شاه را آسوده شاعر گفته است :

مصرع

( شد شه ایران بنا کامی شهید )

۱۳۱۳ ق



ایضاً تاریخ وفات ناصرالدین شاه را مؤلف چنین گفته است :

ناصرالدین شاه چو در جنت مکن گشت گفتم (کان خیر الناصورین)

۱۳۱۳ ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدین شاه را رضائی از شعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

افسوس که شاه آجم سپه را کشتند

شاه ناصرالدین بی گنه را کشتند

تاریخ وفات او چو خواهی پس یک

بفرای و بگو (که پادشه را کشتند)

۱۳۱۳ ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدین شاه را مرشد از شعرای وقت چنین گفته است :

جستم این تاریخ و این شطرنج را

گفت مرشد (شاه ایران مات شد)

۱۳۱۳ ق

ایضاً قتل ناصرالدین شاه را بقا از شعرای عصر چنین گفته است :

در حضور حضرت عبدالعظیم ابن الحسن

سوی شاخ سدره مرغ روح شه بگشود بال

پرتو خورشید زی خورشید شد بار دگر

ظل بذی ظل قطره را با بحر افتاد اتصال

ناصرالدین شاه ذوالقرنین کو را آفرید

بیهمال از جمله شاهان کردگار بی همال

هفدهم روز از مه ذی قعدة با آدینه جفت

یافت هنگام زوال شمس شمس شه زوال



در زمانی این چنین و در مکانی آنچنان  
 بود شه گرم نیاز و از دل با ذوالجلال  
 از کمان آتشین آتش کمانی پر گشود  
 بر دل او تیر زد گردید دیگر گونه حال  
 شد قتل ضرب ناکامی شه آگاه دل  
 شد شکار تیر پُرانی شه شاهین خصال  
 در چه کیش اندر حرم آنگاه در ماه حرام  
 این چنین خونی مباحست این چنین صیدی حلال  
 بود سال عمر شه اندر شمار شصت و هفت  
 برده در شاهی پایان زین شمر پنجاه سال  
 چرخ بی پروا بجای جشن قرن دوش  
 کرد سوز او همه سوز و سزاوار ملال  
 کوس شاهی کوفتن پنجاه یا صد یا هزار  
 عاقبت کوبید می بایست کوس ارتحال  
 الغرض کلک بقا تاریخ شه را زد رقم

(آفتابی چهره پنهان کرد در ماه زوال)

۱۳۱۳ ق

قصیده فوق روی سنگ مزار ناصرالدینشاه قاجار در جوار حضرت عبدالعظیم  
 در تهران حکاکی شده است .

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدینشاه و جلوس مظفرالدینشاه را به تخت سلطنت حاج  
 میرزا حسن جابری انصاری این بیت را بطور جمع و خرج گفته است :

در سر ازل رمز است کز بارگه دارا

چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را



( بارگه دارا ) ۴۳۴ ناصر ۳۴۱ کسر شود ۹۳ باقی میماند و اگر مظفر را بر آن اضافه کنیم ۱۳۱۳ میشود .

در تاریخ وفات مؤید الاسلام مدیر روز نامه حبل المتین در کلکته غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

مدیر نامه حبل المتین کلکته	چو بست رخت زدار فنا بدار سلام
زمانه کرد چو اوراق عمر اوراق طی	مقام هستیش از کار طبع یافت ختام
بسال شمسی غیرت نگاشت تاریخش	(روان بعرش روان مؤید الاسلام)
	۱۳۰۹ ش

تاریخ قتل مرحوم مبرور شهید راه آزادی حاج میرزا نصرالله ملك المتكلمین در سال ۱۳۲۶ قمری در باغ شاه که بحکم محمد علی شاه قاجار بدار آویخته شد میرزا حسین خان ادیب السلطنه سمیعی چنین گفته است :

مالك ملك سخن نصرالله آن یكنا خطیب  
واعظ مشهور ملی حق پرست فیکخواه  
آنکه چون بر کرسی وعظ و خطابت میشدی

در گرفتن صیت از شادش زماهی تا بماه  
آنقدر در علم آزادی سخن راند او که گشت

روزگار دشمنان علم آزادی سیاه  
لاجرم اندر کشیدنش بی اغشاه و شد

زندگانی بروی از بیداد دژ خیمان تباه  
با فشار حلق از گفتار بستندش زبان

قاتلش شد شاه ظالم باغ شاهش قتلگاه

باز پرسیدم همی تاریخ این بیداد را

پاسخم آزاد مردی گفت (داد از باغشاه)

۱۳۲۶ ق



تاریخ وفات محمد حسن خان اعتماد السلطنه که صاحب تألیفهای کثیره است :

آن وزیر فاضل باطنطنه

بهر تاریخ وفات میرداد

(در جنان شد اعتماد السلطنه)

از در رحمت سر و ش غیب گفت

۱۳۱۳ ق

تاریخ وفات مرحوم محتشم السلطنه اسفندیاری را میرزا حسین خان سمیعی

ادیب السلطنه چنین گفته است :

منم کاینجا بخاک اندر نهانم

(گویند از اسفندیاری یاز جوئیدم)

به پرواز است جا در لامکانم

ولی گرفتن بریز خاک خفته است

گناهانم خدای مهربانم

بر سر پایا گر گنه بودم ببخشود

فراغت باشد از هر دو جهانم

الآن کنون در سایه فضل خداوند

در اینجا جز خدا چیزی نخواهم

در اینجا جز خدا چیزی نه بینم

نهند آثار بر نام و نشانم

دگر خواهید کز تاریخ مرگم

(بجنات الخلود آمد مکانم)

کنید این نقش بر سنگ مزارم

۱۳۲۳ ش

تاریخ وفات حسنعلی خان امیر نظام گروسی محمدعلی صفوت از وعظ و شعرای

تبریز در این قطعه چنین گفته است :

کافی ملک و داهی دوران

مرد کامل عیار دور جهان

صاحب السیف والقلم بودی

فخر کردی از وهم این وهم آن

رأی و تدبیر او مدار عمل

تیغ او از عدو گرفتی جان

بهر انجام کارهای سترگ

رنجها دید و برد نام و نشان

گزارش رسید کفن از وفات امیر

(رفت آن را در مرد گوی به جنان)

۱۳۱۷ ق

تاریخ وفات مظفرالدینشاه و دادن مشروطه را حاج میرزا حسن جابری انصاری

بطور جمع خرج چنین گفته است :



مظفر چو مشروطه را داد و رفت  
 از تخت و سریر سلاطین کنار  
 محمد علی شاه جایش نشست  
 که تا خود چه بازی کند و ز کار  
 از تخت و سریر سلاطین ۲۰۳۶ مظفر ۱۲۲۰ موضوع شود ۸۱۶ باقی می ماند و چون  
 محمد علی شاه ۵۰۸ بر آن علاوه شود ۱۲۲۴ می گردد که تاریخ وفات مظفر الدین شاه است  
 تاریخ وفات ظل السلطان برادر مظفر الدین شاه را حاج میرزا حسن جابری انصاری  
 چنین گفته است :

پرده گیر از این معما جابری بی پرده گو  
 بهر تاریخ و قاتش ( ظل سلطانی بهرد )  
 ۱۳۳۶

تاریخ قتل میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم را که عباس آقا خانی بقتل  
 رسانید او خود را تیر گشت بعضی از نکته سنجان چنین گفته اند :

ای مزار محترم هر چند بزم ماتمی  
 لیک از این نو گل که خفت اندر تو شاد و خرمی  
 ۱۳۳۶

جای دارد در تو آن کو عالمی را زنده کرد  
 عیسیت خوابیده در دامن تو مانا مریمی

ای جهان غیرت ای عباس آقا کز شرف  
 زخم قلب ملک ملت را تو شاخ مرهمی

ترك ايراني نژاد ای آنکه همچون تهمتن  
 معلی قر فریدون محیی جاه جمی

گفت تاریخ عزایت را یزازی خاوری  
 ( کرد از شلول احیا عالمی را آدمی )

۱۳۲۵

در تاریخ وفات امیر ارشد قراجه داغی که اسمش سام و پسر رستم خان بود از



اهالی قریهٔ آبخواره قراجه داغ در جنگ با اسمعیل سیمیتقو کُرد که از اشرار و غارتگران بود شهید شد تبیان‌الملک رضائی این قطعه را گفته است :

سردار سپاه جمشید خدم      در راه وطن کشته شد از سوی ستم  
تاریخ وفاتش از رضائی بشنو      ( اوسام شهید بود پور رستم )

۱۳۴۷ ق

تاریخ وفات دانشمند فقید میرزا محمد خان قزوینی را حاج اسماعیل آقا امیر خیزی گفته است که قصیدهٔ مفصلی است و چند بیت نوشته می‌گردد :

بشکست سنگ کینه چرخ از سر غرور      آن ساغری که بود بر او باده طهور  
آدینه روز ششم خرداد نیمه شب      شد زیر ابر قیره نهان تابناک هور  
سالار کاروان ادب رهنمای فضل      قزوینی آن محمد عبدالوهاب پور  
تاریخ سال مرگش پرسیدم از خرد      ناگه ندا رسید ز هاتف (هو الغفور)

۱۳۲۸ ش

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمد خان قزوینی را جلال‌الدین همائی متخلص به سنا چنین گفته است :

قزوینی پور عبد و هاب همنام پیامبر محمد

دریای علوم و گنج آداب کورانه کرانه بود نه حد  
در محضر او کمینه شاگرد صد همچو کسائی و مبرّد

بنیاد علوم و کاخ تحقیق از پرتو رای او مشید  
خود گرچه برفت نام نیکش در لوح جهان بود مخلّد

پیغمبر علم بود و گردید از وی سنن ادب مجدّد  
پرسید سنا ز سال فوتش چون ساخت ز خاک و خشت مرقد

( و هاب ) بجمع آمد و گفت ( پیغامبر ادب محمد )

۱۳۵۴

۱۴



تاریخ وفات حاج امین الشرع را که از رجال برگزیده تبریز بود حاج محمد  
نخجوانی برادر نگارنده چنین گفته است :

( حی عنده سدرۃالمنتهی )

۱۳۴۲ قمری

تاریخ وفات سردار ارشد قراجه داغی را که در جنگ با اسماعیل آقاسیمیتقویاغی  
دولت و از اشرار بود کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( هزاران حیف از سردار ارشد )

۱۳۴۰

در تاریخ فوت سردار ارشد اختلاف هست بعضی از مورخین ۱۳۴۷ و بعضی ۱۳۴۰ گفته اند  
در تاریخ عزل و قتل امپراطور روسیه بيقولای در سال ۱۳۳۶ قمری که چند  
سال پس از بمباران روضه رضویه در مشهد اتفاق افتاد ملك الکلام از شعرای وقت  
متخلص به مجدی این اشعار و ماده تاریخ را گفته است :

چون سپاه امپراطور از جفا بستند توپ

بر مزار شاه پاك دين رضا سلطان طوس

شاه دين يازيد دستی از برای انتقام

آنچنان دستی که برهم زد اساس ملك روس

آنچنان دست يدااللهی که از نیرو کند

باد خودبینی برون از مغز گردون شمس

آنچنان دستی که بر اهریمنان رازد قفا

آنچنان دستی که روح القدس اورا داد بوس

تاج و تخت امپراطوری گرفتند از تزار

کرد حبس اورا پس از عزلش بصدع جزو فسوس

کلك مجدی بهر سال عزل و حبس او نوشت

( عزم حبس امپراطور است از سلطان طوس )

۱۳۳۶



در تاریخ وفات صمصام السلطنه بختیاری که در سال ۱۳۲۶ قمری با مشارکت سپهدار اعظم طهران را فتح و مشروطه را برقرار و مستبدین را مخدول و منکوب نمودند شوریده شیرازی قصیده گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام ماده تاریخ نوشته آمد مقبره آن مرحوم در تخت فولاد اصفهانست :

خوشا بگوهر این طرفه سنگ آئینه نام

که لعل و گوهر اورنگ می برند مدام

غرض بمآه صفر کرد زین سرای سفر

بمهر فاطمه و احمد و ده و دو امام

نگاشت كلك فصیح الزمان بتاریخش

( بکرد روی براه شه نجف صمصام )

۱۳۴۹

تاریخ وفات مصطفی کمال (آتاترک) رئیس جمهور دولت ترکیه را مرحوم عمادالذاکرین متخلص به رمزی از فضلی تبریز چنین گفته است :

( کمال آتاترک مرد )

۱۳۵۷

تاریخ وفات سیدغفور حاکم تبریزی را که از حاکمان و خطاطان مبرز تبریز بود تبیان الملك متخلص برضائی چنین گفته است :

آن میر اجل غفور حاکم	کو بود ز نسل شاه لولاک
در راه خدا و خط ارشاد	بودی همه دم دلیر و بی باک
اندر خط نغز بود استاد	و اندر حکم مهر بود چالاک
پوشید رخ از جهان فانی	رو کرد بسوی عالم پاک
یاران عزیز را به فوتش	گردید ز غصه پیرهن چاک
مر سال وفات را رضائی	خود جست هم از (غفور حاکم)

۱۳۵۵ ق حاکم را با سه کاف محاسبه کرده



تاریخ وفات داور وزیر عدلیه که از طرف رضا شاه فقید مغضوب شده انتحار کرد جابری انصاری این قطعه را گفته است :

بسا تیر آه ستمدیده رفت  
در آن آه سوزان بجست اخگری  
بیفتاد از تخت عزّت بخاک  
( بیک آه از سقف نیلوفری  
بگردون ازین توده اغبری  
که بر سقف گردون بزد آذری  
رقم زد بتاریخ او جابری  
نه داور بجای ماند نه دآوری )

۱۳۱۵ شمسی

ایضاً فی تاریخه جابری انصاری چنین گفته است :

( داور نهانده قاعده زشت ازو بماند )

۱۳۵۵ قمری

تاریخ وفات حسن سمیعی ادیب السلطنه پدر حسین خان سمیعی ادیب السلطنه را پسرش حسین خان متخلص به عطا چنین گفته است :

مهربان باب عزیز من ادیب السلطنه  
روح تمکین و ادب دانشور راد ادیب  
پاک طینت خواجه آزاده کامل حسن  
آنکه او را بود خلق عالی واصل حبیب  
روز گاری سایه ام بر سر همی گسترده داشت

بد فراوان از عنایاتش مرا حظ و نصیب  
تا به مهرش خواستم سر گرم کردن زندگی  
گشت بروی سرد و آمد دعوی حق را مجیب  
دیگرم دیدار آن محبوب جان رفت از نظر

تا نظر بر بست و جانرا کرد تسلیم حبیب  
از عطا تاریخ سال رحلتش جستم سرود

( شد دو تا قدادب از در دهجران ادیب )

۱۳۱۸ ق



تاریخ وفات حسین خان سمیعی ادیب السلطنه را پسرش حسن خان چنین گفته است:  
 بروز شازدهم جمعه از مه بهمن  
 سی و دو سال گذشته زسیزده ره صد  
 ادیب سلطنه آن راد مرد دانشمند  
 (کشید رخت بدر گماه کرد گمار احد)

۱۳۳۲

در تاریخ وفات حاج شهاب السلطنه حکمران اصفهان اشراقی از شعرای اصفهان  
 این قطعه را گفته است :

گفت اشراقی بتاریخ وفاتش اینچنین  
 با لبی خشک و دلی پر آتش و چشمی پر آب  
 هم رهانش قدسیانرا هست امیدانکه باد  
 (عرش اعلی منزل جاوید بر حاجی شهاب)

۱۳۶۲

در تاریخ وفات تیمورتاش که در زمان رضا شاه پهلوی از وزرای برجسته بود  
 در سال ۱۳۱۰ شمسی مغضوب در گاه رضا شاه فقید شد نظمی از شعرای معاصر این  
 قطعه را گفته است :

دی شنیدم که شاه با حشمت  
 سال تاریخ هجری او را من  
 از درون بر کشید آه و بگفت  
 راند تیمورتاش را از خویش  
 طلبیدم ز همت درویش  
 هست (تیمورتاش) بی کم و بیش

تیمورتاش ۱۳۵۷ آه موضوع شود ۱۳۵۰ باقی می ماند .

تاریخ وفات رضا شاه فقید را که در یوهانسبورگ بر حمت ایزدی نایل شد ادیب  
 السلطنه سمیعی بطرز معما چنین گفته است :

( گنج قارون فرو رفت )

۱۳۲۳ ش

گنج ۷۳ از جمله موضوع شود ۱۳۲۳ شمسی باقی می ماند .

در تاریخ وفات محمد علی فروغی که از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران بود



در موقع استعفا از سلطنت رضا شاه کبیر بمقام نخست وزیری نائل بوده و در اواخر  
عمر وزیر دربار محمد رضا شاه پهلوی بود حبیب یغمائی این قطعه را در وفات او گفته است :

فروغی شد و ملک دیگر نگیرد      فزونی بفرهنگ و رای از فروغی  
همی نیکوی کرد و خدمت بکشور      که خشنود باد اخدای از فروغی  
پس از قرنهای مردی اینسان نیاید      دریغا بایران و (وای از فروغی)

۱۳۲۱ ش

ایضاً تاریخ وفات محمد علی فروغی را آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه  
در قطعه ذیل بطرز معما چنین گفته است :

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت

روز دانش بی ذکاء چشم توانش بی فروغ

سال فوتش خواستم از طبع موزون سنا

گفت شد (خورشید فضل و نور دانش بی فروغ)

از جمله (خورشید فضل و نور دانش) ۲۶۴۷ کلمه فروغ را که (۱۲۸۶) میباشد کم  
کنیم ۱۳۶۱ قی باقی می ماند .

تاریخ وفات حاج میرزا آقا فرشچی که از اعظم تجار تبریز و سمت نمایندگی  
دارالشورای را داشت حاج عمادالذکرین متخلص به رمزی این قطعه را گفته است :

(رحمت حق بفرشچی باد)

۱۳۵۵ ق

تاریخ وفات حاج مجدالدوله خالوی ناصرالدینشاه را رضوانی از شعرای دوره  
قاجاریه این قطعه را گفته است :

ای دریغ از حاج مجدالدوله والا گهر

آن امیر نامجوی و نامدار و نامور

گوهر یکتای خال ناصرالدینشاه بود

شاه را داماد نیکو اختر برج گهر



از پی تاریخ فوتش نطق رضوانی سرود

(حیف مجدالدوله شد سوی سفر ماه صفر)

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا محمد حسنخان ادیبالدوله را که رئیس مدرسه دارالفنون  
طهران بود حسین نعیمی متخلص به مجرّد قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت  
از مطلع و مقطع با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود :

ادیبالدوله آن مرد ادب دوست	که بودی در خور صد نعت و مدحت
پی ترویج دانش در حیاتش	فراوان داد بر خود رنج و زحمت
بشد عمر عزیزش صرف تعلیم	نکردی ساعتی از کار غفلت
قفس بشکست و شد زین حبس آزاد	نمود آسوده دل با دوست خلوت
ز جور چرخ کج رفتار گردید	بزیر خاک پنهان گنج حکمت
مجرّد خواست تاریخش سراید	ندا آمد ( بشد در قصر جنت )

۱۳۵۳

در تاریخ قتل عبدالحسین هژیر وزیر دربار محمد رضا شاه پهلوی که ۱۲  
محرم ۱۳۶۹ در مسجد سپهسالار هنگام تعزیه داری حضرت سیدالشهدا علیه السلام از طرف  
سیدحسین امامی بقتل رسید پرتو از شعرای معاصر این ماده تاریخ را گفته است :

ز دربار شه شد بدربار حق	هژیر آن وزیر وفادار شاه
بوقت عزای شه دین حسین	فدای وطن شد فداکار شاه
فروشد چنین هستی خویش را	هر آنکس که باشد خریدار شاه
پی سال او کلمک پرتو نگاشت	( به دربار حق شد ز دربار شاه )

۱۳۶۹ این تاریخ درست نیست

تاریخ وفات عباسخان آریا را که رئیس راه آهن تبریز بود حاج اسماعیل  
امیرخیزی چنین گفته است :



تیری ز شصت چرخ رها شد بنا گه‌ان  
 بر سینۀ شکسته دلان خورد بر نشان  
 تاریخ این قضیۀ جانسوز دل گداز  
 کردم سؤال با دل سوزان ز دوستان  
 آمد برون ز جمع یکی گفت بیدرنگ  
 ( عباس آریا بخرامیده زی جنان )

۱۳۲۷ ش

ایضاً فیه حاج محمد نججوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :  
 ( خدا رحمت کند )

۱۳۲۷ ش

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ وفات عم خود حاج اعتماد الممالک  
 را چنین گفته است :

( آری نبوده است جهان جای اعتماد )

۱۳۲۷ ش

تاریخ وفات دکتر قاسم غنی را حاج محمد نججوانی اخوی نگارنده چنین  
 گفته است :

( و وصل الی الله الغنی )

۱۳۳۰ ش

تاریخ کشته شدن عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ که در دست فصره الله قمی  
 کشته شد یکی از فضلا چنین گفته است :

( کشته شد عبدالحمید زنگنه )

۱۳۳۰ ش

تاریخ وفات مرحوم مستشارالدوله را چنین گفته اند :  
 ( مرحوم مستشارالدوله )

۱۳۲۱

ایضاً تاریخ شهادت احمد دهقان مدیر روزنامه تهران مصور که در اردیبهشت



ماه سال ۱۳۲۹ شمسی مطابق با سال ۱۳۶۹ قمری ( در اداره خود بضرب گلوله )  
کشته شد میرزا احمدخان یکتا از شعرای تهران چنین گفته است :

بولهبی تیره دل آتش کین بر فروخت

خرمن احمد گرفت حاصل دهقان بسوخت

خامه یکتا گریست خون و بتاریخ او

کرد رقم (آه آه حاصل دهقان بسوخت)

۱۳۶۹ ق

ایضاً تاریخ وفات احمد دهقان را بعضی از ادبا چنین گفته اند :

( از داس اجل گشته درو حاصل دهقان

۱۳۳۱ ش

تاریخ وفات مرحوم عباس خان اقبال آشتیانی را جلال الدین همائی متخلص  
به سنا چنین گفته است :

اقبال آن نویسنده ادیب شهیر

کاندر مقام فضل و ادب نیست منحرف

از اهتمام خویش با بندگان سپرد

بس یادگار تازه و تاریخ ما سلف

او در گذشت ماند ازو یادگارها

کز وی بود بروزگار بهترین خلف

کلك سنا نوشت بتاریخ فوت او

( بیرون زد دست ما شده اقبال ای اسف )

۱۳۷۴ ق

ایضاً تاریخ وفات عباسخان اقبال آشتیانی مدیر و نویسنده مجله وزین یادگار را  
که یکی از دانشمندان بزرگ ایران بشمار بود انصاری از دانشمندان معاصر چنین  
گفته است :

از باغ ادب سرو کهنسال برفت

اقبال ادب پرور مفضل برفت

تاریخ طلب نمودم انصاری گفت

( از جامعه معارف اقبال برفت )

۱۳۳۴ ش

تاریخ وفات میرزا محمد علیخان تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان که کتابخانه



دولتی تربیت را در تبریز در موقع ریاست فرهنگ خود در آذربایجان ایجاد نموده از مردم و دولت کتابهایی جمع آوری و يك کتابخانه معتبری که اکنون نیز در تبریز دایر است بنیاد نهاد که از برکت همت و تلاش خستگی ناپذیر آن مرحوم است در سال ۱۳۵۸ قمری فوت کرد رحمه الله علیه، آن مرحوم بسیار مرد شریف و دانشمند بود و در زمان رضاشاه فقید چندی عهده دار شهرداری تبریز بود در شهر تبریز خیابانهای متعدد و آثار زیادی بنیاد کرد باغ گلستان تبریز و استخر آن از آثار آن مرحوم است بعضی از فضلا ماده تاریخهای زیر را گفته اند :

آقای تقی زاده دانشمند محترم این جمله را تاریخ گفته :

( فهرست ناطق الکتب )

۱۳۵۸

از معلومات مهم آن مرحوم یکی کتابشناسی وی بود هر کتاب یا هر تالیفی که صحبت میشد نام مؤلف آن و تاریخ تألیف و موضوع آن کتاب را بیان میکرد اینست که آقای تقی زاده جمله فوق را بسیار مناسب بحال آن مرحوم گفته اند : ( واقعاً فهرست ناطق کتب بود . )

دیگری از فضلا چنین گفته است :

دریغ از تربیت کز وی در این شهر	بس آثار وطن خواهانه باشد
ز صد کارش یکی باغ گلستان	یکی دیگر قرائتخانه باشد
قرائتخانه زانرو کرد تأسیس	که تا آثار جاویدانه باشد
برای سال فوتش کلمه ای را	همی جستم که استادانه باشد
سروشم گفت خود بیخود مر نجان	که تاریخش ( قرائتخانه ) باشد

۱۳۵۸



آقای حاج اسماعیل امیرخیزی از فضلا و دانشمندان تبریز نیز تاریخ وفات آن مرحوم را در قطعه زیر چنین گفته‌اند : این قطعه بر سنگ مزار وی ثبت شده است :

دریغا به دی مه سپیده دمان	گل‌گلشن تربیت شد بیاد
دریغا چنان مرد روشن روان	کش افسردشمع درون بامداد
دریغا نهان شد به میغ اندرون	فروزنده خورشید فرّخ نهاد
محمدعلی تربیت آنکه بود	بجان ارجمند و به تن پا کزاد
چو بگذشت سالی بدو شصت و دو	مه عمرش اندر محاق اوفتاد
بمرغ دلش تنگ شد این جهان	بسوی جهان دگر پر گشاد
بیفشاند دامن ازین خا کدان	بجانان سپرد آنکه جانانش داد
(بشد تربیت) ماند ازویادگار	سخن‌ها که گیتی ندارد بیاد

۱۳۱۸ ش

مگو بُد دل آزرده از زندگی	همین است دل کردن از مرگ شاد
که بر گوش دل روزمر گش سرورش	سرودی (دل تربیت شاد باد)

۱۳۵۸ ق

ایضاً امیرخیزی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته است :

( تربیت صادق الوعد )

۱۳۱۸ ش

تاریخ وفات معتمدالتجار تبریزی را که از پیشقدمان آزادی خواهان تبریز بود با ریختن کچ سقف اطاق بر سینه‌اش فوت کرد تبیان الملك متخلص برضائی این اشعار را گفته است :

سید عالی نسب تجار را خود معتمد

کاهل دل را ماه بود و بزم معنی را چراغ



چون شبانگه خواست خسبد بر فراز تخت خواب  
تا مگر از رنج گیتی ساعتی گیرد فراغ  
سنگی از سقف اجل بر شیشه قلبش رسید  
هاتفی از جنت او را خواند و بردش سوی باغ  
جسّم از پیر خرد تاریخ سال رحلتش

اشک بارید از دو چشمان گفت (دردل مانند داغ)

۱۳۳۸ ق

تاریخ وفات میرزا مسعود حکیم تبریزی را که از طائفه شیخ الاسلامی ها بوده  
و از اطبای حاذق تبریز بشمار بود تبیان الملك رضائی تخلص چنین گفته است :  
آن سید محترم که شد سوی الاله  
تبیان بسرود از پس آهی جانگاه  
عمرش چو حکیم بود شد سال وفات  
(مسعود حکیم شیخ الاسلامی آه)  
۱۳۴۷ قمری

تاریخ وفات قوام الشعراء یزدی را حاج میرزا سید علی مجتهد مدرس گفته کلیات  
دیوان او در کتابخانه ملی تبریز موجود است :

از دار فنا چو رفت آقای قوام  
در خلد برین نمود مأوای و مقام  
تاریخ وفات او بگفتند ولی  
حاجت نبود ورا بتاریخ انام  
پنهان نشود ز خاطر صاحب هوش  
تاریخ قوام هست (تاریخ قوام)  
۱۳۵۸

تاریخ وفات میرزا عبدالله خان مستوفی که از صاحب منصبان عالیمقام کشور بود  
و زمانی عهده داری استانداری آذربایجان را داشت غیرت کرمانشاهی درباره ایشان  
چنین گفته است :

این سرای عاریت از بهر ما منزل گهی است  
بایدش رفتن از اینجا هر که از مادر بزاد



چو نکه در این خاکدان کس را نباشد جای زیست  
 تکیه بر این ملک هستی را نشاید اعتماد  
 رفت عبدالله مستوفی چو زین دار فنا  
 طایر روحش بسوی باغ جنت پرگشاد  
 آن عطارد خامه کز نوک بیان در فشان  
 بود وی را از نگارشها مقام اجتهاد  
 دوره قاجار را از روز و هفته ماه و سال  
 سرگذشت کاملی از خویشتن بر جانهاد  
 پنجم ماه ربیع الاول از ماه عرب  
 رفت مرد با صلاحی از جهان پر فساد  
 تا بگوش دل ندای ارجعی از حق شنید  
 دعوی حق را اجابت کرد از روی و داد  
 بهر تاریخ وفاتش خامه غیرت سرود  
 ( روح عبدالله مستوفی بمینو شادباد )

۱۳۷۲ ق

تاریخ قتل دادشاه یاغی را که از اشرار و دزدان یاغی بود و در سال ۱۳۳۶  
 شمسی اتفاق افتاده مرحوم حاج محمد نججووانی اخوی نگارنده چنین گفته است :  
 ( دادشاه یاغی )

۱۲۳۶ ق

تاریخ وفات صدراصفهانی را آقای محمد مهران چنین گفته است :  
 ( قیام صدر منیع و مقام اوست جنان )

۱۳۷۳

در تاریخ خلع از سلطنت نیکولا پادشاه روسیه که در اواخر جنگ بین‌المللی  
 اول در سال ۱۹۱۸ میلادی مطابق ۱۳۳۵ هجری قمری اتفاق افتاد بعضی از فضلاء



ایران این ماده تاریخ را بطرز معما چنین گفته‌اند :

صدائی برآمد زیطر و عزاد (که شاه‌اشک‌ریزان ز تخت او فتاد)

مقصود از (شاه‌اشک‌ریزان) سه ۶۵ بدون نقطه است که از تخت ۱۴۰۰ باید موضوع شود ۱۳۳۵ ق می‌ماند .

تاریخ وفات محمد ابراهیم خان امین‌السلطان پدر میرزا علی اصغر خان اتابک را بقا شاعر دوره ناصرالدین‌شاه گفته است :

کرد اندر حرم قدس مقام ابراهیم

زانکه شد در کنف قرب شه طوس مقیم

کلك درپاش بقا از پی تاریخ نوشت

( شد گلستان بقا بزمگه ابراهیم )

۱۳۰۱ ق

تاریخ شهادت محمد مسعود مدیر روزنامهٔ مرد امروز که نویسندهٔ شجاع و با شهامت بود در بیست دوم بهمن ۱۳۲۶ در ساعت نه بعد از ظهر هنگامیکه از چاپخانهٔ مظاهری خارج شد و داخل اتومبیل خود نشست و میخواست حرکت کند مرد ناشناسی با دو گلوله سرش را مضروب نمود و در حال جان‌بجان آفرین تسلیم فرمود دانشمند محترم احمد گلچین معانی از شعرای معاصر این اشعار را در مرثیه و تاریخ وفات او سروده است :

ای دریغا که دزد آزادی گوهری را بخاك پنهان کرد

در دل شب بخاطر مجموع مغز مسعود را پریشان کرد

گفت حاصل شد آنچه مقصود است

دوستان آمدند و دیدندش مغز پر فکرت او فتاده بدوش

نوحه کردند کاندیرین شب‌تار شمع عمرت چگوننه شد خاموش

که هنوزت بسر عیان دود است



ای نویسنده شجاع و شهیر  
بر روانت درود باد درود  
از چه خفتی درون گور سیاه  
که نه هنگام در گذشت تو بود

خفتن از بهر چون توئی زود است

خوش بخواب ای شهید آزادی  
که توئی در جهان جان زنده  
بالله آنکس که سردرین ره داد  
در جهانست جاودان زنده

وین حقیقت عیان و مشهود است

گشت چون پیکرش بخون رنگین  
رخ زیاران بخاک تیره نهفت  
پی سال شهادتش گلچین  
با (اسف) بر سر مزارش گفت

(کاین شهید سعید مسعود است)

با اضافه اسف ۱۴۱ سال ۱۳۲۶ شمسی درمیآید.

تاریخ وفات مرحوم مبرور حاج محمد نخجوانی اخوی مؤلف را میرزا عبد الحمید

متخلص بحقیقی نخجوانی چنین گفته است :

اینچنین است چرخ را بنیاد  
که ستاند بقهر آنچه که داد  
هر گلی را که پرورد به بهار  
بخزانش همی دهد بر باد  
نخجوانی به بوستان ادب  
سرفرازی چو سرو بود آزاد  
رفت ازین بوستان و رفتن او  
بر دل ما چو لاله داغ نهاد  
رفت از دست مردم تبریز  
راد مردی شریف و پاک نژاد  
مُرد صاحب دلی که مانندش  
مادر روزگار کمتر زاد  
کردیک عمر خدمت فرهنگ  
دل غمدیدگان نمودی شاد  
او بوقف کتابخانه خویش  
که سنینش گذشت از هشتاد  
گنج پر گوهری ز خود بنهاد



رفت اگر پیکرش چو گنج بخت

نام نیکش نمیرود از یاد

سال فوتش حقیقی از دل و جان

گفت (رحمت به نخب جوانی باد)

۱۳۸۲ قمری





## سُفینَةُ نَہْم از مواد التوارِیخ

مادہ تاریخہائیکہ در تاریخ وفات شعرا و عرفا و خطاطان  
و ہنرمندان گفتہ اند :

---

تاریخ وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی را حمید حقیقی نخجوانی چنین گفتہ است :  
( جناب فردوسی )

۴۱۶

تاریخ وفات حکیم قطران تبریزی را نگارندہ سطور چنین گفتہ است :  
حیف کہ قطران حکیم رفت زدار فنا

مادہ تاریخ او ( حیف زقطران ) بود

۴۶۵

تاریخ وفات حکیم امیر معزی سمرقندی را مؤلف در این قطعہ چنین گفتہ است :

بجنان شد معزی استاد	آنسخنور حکیم پاک نژاد
رادمرد و ادیب و دانشمند	بود در فن شعر بی مانند



چل و دو بعد پانصد از هجرت  
هم بتاریخش از حساب جمل  
جمله بهتری دلم میخواست  
کرد روحش ز ملک جان رحلت  
که بود سهل و ساده و مجمل  
(به جنان شد معزی) آمد راست  
۵۴۲

تاریخ وفات حکیم سوزنی را بعضی از طرفا چنین گفته اند :  
(سوزنی فحاش دم)

۵۶۶

تاریخ وفات رشیدالدین وطواط را میرزا عبدالحمید متخلص به حقیقی، نخبجویانی  
الاصل و تبریزی المسکن در این قطعه چنین گفته است :

وَقَطْعَةٌ

رشیدالدین وطواط آنکه باشد  
از آن مشهورتر باشد که گوید  
اگر از شعر او خواهی چو آبست  
ورا ملک سخن بودی مسلم  
اگر تاریخ فوت وی بخواهی  
زبان کوتاه در مدح صفاتش  
چو من گمنامی از تعریف نامش  
و گر از طبع او پرسی چو آتش  
مطیع او قوا فی با نکاتش  
(رشیددین) بود سال وفاتش  
۵۷۸

تاریخ وفات انوری ابیوردی را بعضی از فضلا (بی مثل) گفته اند :

۵۸۲

تاریخ وفات افضل الدین حکیم خاقانی شروانی را یکی از فضلا (بیمثال)  
گفته است :

۵۸۳

عمار یاسر از عرفای قرن ششم از اصحاب شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقادر  
سهروردی بود در سال ۵۸۲ وفات کرده تاریخ وفاتش هم (عمار یاسر) می باشد .

۵۸۲

تاریخ وفات شیخ فریدالدین عطار را مؤلف خزینة الاصفیا چنین نوشته است :



شیخ عطار حق فریدالدین	آفتاب سپهر دانش و دین
عمر او یکصد و چهارده سال	بود از لطف ایزد متعال
سال ترحیل آن مه دوران	(قبله اهل جنت) است عیان

۶۲۶

تاریخ وفات کمال الدین اسماعیل اصفهانی را حقیقی نخبجوانی گفته است :

( کمال الدین اسماعیل اصفهانی )

۶۳۵

تاریخ وفات ظهیرالدین فاریابی را حقیقی نخبجوانی چنین گفته است :

( مردن فاریابی )

۵۹۸

تاریخ وفات فریدالدین عطار را چنین گفته اند :

( حبیب خدا )

۶۲۷

در تاریخ وفات عطار اختلاف هست بعضی از فضلا ۶۲۶ و بعضی ۵۸۶ نوشته اند .

صاحب ریحانة الادب ۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸ را نوشته است لیکن یکی از فضلا قطعه ذیل را گفته که ۵۸۶ را حکایت میکند :

قطعه

شیخ عطار آن فرید روزگار	مرشد شاهان و شاهنشاه فقر
سال عمرش جامع آمد آنکه بود	جامع اسرار وحدت شاه فقر
شد شهید راه فقر آن رهنما	سال تاریخش از آنشد (راه فقر)

۵۸۶

تاریخ وفات حکیم سنائی غزنوی را اغلب مورخین ۵۲۵ هجری نوشته اند لیکن فاضل شهر محمد ابراهیم متخلص به خلیل از دانشمندان و شعرای افغانستان



سال وفات آن حکیم را ۵۴۵ هجری دانسته قصیده و ماده تاریخهای گفته که چند بیت درج میشود :

## قصیده

قافله سالار حکمت یگانه تاز معرفت  
کشور فضل و علوم جهد و تقوی را امیر  
در شریعت بومطیع و ابن میمون را عدیل  
در طریقت بایزید و شیخ شبلی را نظیر  
پند او در گوش دانا به زدر شاهوار  
وعظ او در طبع هر فردی گوارا همچو شیر  
نثر او ماء معین و نظم او سلك گهر  
آن خرد را روح بخشا وین روانرا دلپذیر  
آن عزیز معنوی یعنی حکیم غزنوی  
ابن آدم حضرت مجدد ابوالمجد شهر  
پرتوسینای عشق و معرفت چون بوده است  
یافته شهرت سنائی نزد سلطان و فقیر  
بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید  
پرفشان شد زین قفس در باغ جنت زرد صفیر  
(مهرگردون) اتفاقاً سال وصلش گشته چند  
۵۲۵

در بسا تاریخ و لوح قبر آن شیخ کبیر  
لیک ظاهر شد که سهوی اندرین تاریخ هست  
بعد تحقیق مزید و بعد تدقیق کثیر  
زانکه سنگ تربتش بعد از زمانی گشته نقش  
زان سبب در شبهه افتاده است يك جم غفیر



پس برای رفع شبهه سال اصل وصل را  
آرزو کردند یاران قطعه نواز حقیر

هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل  
استعانت جست تا از روح آن روشن ضمیر

(یمن همت) (فرط نور) (آئینه پرداز هنر)

۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵

(باب شرم) (اوج سعادت) (مقتدا) (مهر منیر)

۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵

تاریخ وفات شمس تبریزی پسر علی بن ملک داد را صاحب خزینة الاصفیا چنین  
گفته است :

### قطعه

جناب شیخ شمس الدین تبریز	که روشن بود از نور تجلی
بخوان (سلطان شمس الدین) وصالش	رقم کن نیز (شمس الدین معلی)
۶۴۵	۶۴۵

تاریخ وفات مولانا جلال الدین محمد بلخی را فرهاد میرزا چنین گفته است :	سال تاریخ آن وحید فرید
(نور الله مرقده) گردید	
۶۷۲	

تاریخ وفات شیخ مصلح الدین سعدی بی شک در سال ۶۹۱ وقوع یافته زیرا که  
اشخاص متعدد تاریخ آن مرحوم را در ۶۹۱ نوشته اند شاعری چنین گفته است :

همای روح پاک شیخ سعدی	چو در ویرانه شد از روی اخلاص
مه شوال بود و روز جمعه	که در دریای رحمت کرد غواص
یکی پرسید سال فوت گفتم	ز خاصان بود از آن تاریخ شد (خاص)

۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :



## قطعه

جان معنی شیخ سعدی آنکه هست  
 در از خواص اولیا بود او بُود  
 قول او در هر سیاقی همچو نص  
 هجرتش از مدّت هجرت (اخص)  
 ۶۹۱

ایضاً تاریخ وفات سعدی شیرازی را مولوی عبدالغفورخان متخلص به مسّاح  
 چنین گفته است :

سال ترحیل حضرت سعدی  
 جوی از (کوچ سعدی شیراز)  
 ۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا باین طریق تاریخ وی را گفته است :

شب آدینه بود و ماه شوال  
 ز تاریخ عرب (خا. صاد. الف) سال  
 ۶۹۱

همای پاک روح شیخ سعدی  
 بیفشاند از غبار تن پر و بال  
 میرزا حسن متخلص بفانی زنوزی صاحب ریاض الجنه نیز تاریخ وفات آن  
 مرحوم را چنین گفته است :

گلستان عین تصنیفات او شد  
 شدش تاریخ هم (عین گلستان)  
 ۶۹۱

حاج میرزا محمدتقی فصیح الملک متخلص بشوریده نیز در چکمه‌ای که درمزار  
 سعدی گفته تاریخ وفات آن مرحوم را بدین نمط سروده است :

کس ار به رحلت سعدی نگفته تاریخی

زعجز اهل زمان بُد که بُد زمان کوتاه

درین قضیه کجا بود بنده تا گوید

( ز بلبل چمن اهل فارس سعدی آه )

۶۹۱

من ضریر که شوریده فصیح هستم

مرید روح وی هستم مرید بی اکراه



وفات امیر خسرو دهلوی در سنه ۷۲۵ واقع شده قبرش در دهلی است مولانا شهاب معمائی در تاریخ فوتش این قطعه را گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

میر خسرو خسرو ملک سخن	آن محیط فضل و دریای کمال
نثر او دلکش تر از ماء معین	نظم او صافی تر از آب زلال
بلبل دستا نسرای بیقرین	طوطی شکر مقال بیمثال
از پی تاریخ سال فوت او	چون نهادم سر برزانوی خیال
شد (عَدِیمُ المثل) يك تاریخ او	دیگری شد (طوطی شکر مقال)
۷۲۵	۷۲۵

تاریخ وفات حسن دهلوی را که از شعرای فارسی زبان هند است بعضی از فضلا چنین گفته اند :

(مخدوم اولیا)

۷۳۸

تاریخ وفات خواجه عادل برادر خواجه حافظ شیرازی را خود خواجه حافظ چنین گفته است :

برادر خواجه عادل طاب مثواه	پس از پنجاه و نه سال از حیاتش
بسوی روضه رضوان سفر کرد	خدا راضی ز افعال و صفاتش
(خلیل عادل) پیوسته بر خوان	وز آنجا فهم کن سال وفاتش
۷۷۵ ق	

تاریخ وفات خواجه همام الدین تبریزی را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته اند :

طرح کن از همام تبریزی	الف و بنگر آنچه باقی هست
آخر ماه ثانی آن سال	جان پاکش بجان جان پیوست

همام تبریزی ۷۱۵ منهای يك سال ۷۱۴ باقی می ماند .

ایضاً تاریخ وفات خواجه همام الدین تبریزی را مؤلف چنین گفته است :



## وَقَطْعَةٌ

زبدهٔ اهل سخن حضرت خواجه همام  
 شعر و کلامش لطیف در نظر خاص و عام  
 رفت بماء صفر سوی بهشت برین  
 طایر روحش نمود بشاخ طوبی مقام  
 سال وفاتش چو من خواستم از پیر عقل  
 گفت بتاریخ وی (آه زخواجه همام)

۷۱۴

تاریخ وفات خواجه سلمان ساوجی را بعضی از شعرا چنین گفته است که بطور  
 معما است :

هفت صد و هشتاد و هفت از هجرت سید چورفت  
 گنج باد آورد یعنی خواجه سلمان شد بخاک  
 بار دیگر گر رقم خواهی کنی تاریخ او  
 جوی تاریخ وفاتش از گریبانهای چاک  
 در اینقطعه فقط لفظ (وفاتش) ۷۸۷ با تاریخ درست میآید و شاید مقصود گوینده هم  
 این بوده است .

تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی را چنین گفته اند :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ      که شمعی بود از نور تجلی  
 چو در خاک مصلی ساخت منزل      بجو تاریخش از (خاک مصلی)

۷۹۱

ایضاً فیه از مجمل فصیحی که یکسال متفاوت است :

بسال ( با و صاد و ذال ) ابجد      ز دور هجرت میمون احمد

۷۹۲

بسوی جنت اعلی روان شد      فرید عصر شمس الدین محمد



بخاک پاک او چون برگزیده  
 ندیدم جز صفا و نور مرقد  
 محمد حسن مسعودی خراسانی در تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی اینقطعه  
 را گفته است :

فارس را پایه بلند است و سزد از دو وجود  
 بجهان فخر و مباهات نماید شیراز  
 سعدی و حافظ وی را نبود هیچ نظیر  
 نه بایران نه بتوران نه بهند و نه حجاز  
 در غزل این دو بزرگی آمده استاد همه  
 که بشیرین سخنی هر دو ندارند انباز  
 غزل سعدی آرد دل و جانرا بنشاط  
 نظم حافظ بدهد جان سوی جانان پرواز  
 غزل حافظ شیرین سخن الهام بود  
 دیگرانرا نبود راه باین طرز و طراز  
 سعدی آموخته از پیر خرد راز سخن  
 حافظ از عشق که با حسن بود محرم راز  
 بود او حافظ قرآن و عجب نیست که او  
 بهره بگرفته از آن گنج سراسر اعجاز  
 او ملک بوده و فردوس برین جایش بود  
 چند روزی سفری کرد باین ملک مجاز  
 گوهر خویش در این ملک خریدار ندید  
 برد گوهر سوی آن ملک که بگرفت آغاز  
 روح پاکش که سفر کرد سوی عالم قدس  
 خاکیانرا همه افکند بسوز و بگداز



هاتف غیب پی رحلت او گفت بگو

(وی ملک بود به فردوس برین آمد باز)

۷۹۲

تاریخ وفات شیخ کمال الدین خجندی را فاضلی در قطعه ذیل چنین گفته است:

بر موجب تقدیر حق و حکم الهی

بر وفق قضای آسمانی ناگاه

شد شیخ کمال ازین جهان سوی جنان

تاریخ همین که (طیب الله ثراه)

۸۰۳

یاء طیب الله را مشدد حساب کرده - کمال الدین خجندی در تبریز مدفونست.

تاریخ وفات شاه قاسم انوار را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته اند:

قاسم انوار آن قطب زمان

در سپهر معرفت بود آفتاب

راه عقبی را قدم از فرق کرد

ارجعی در گوش او تا شد خطاب

بود چون دلها خراب از رحلتش

گشت از آن تاریخ فوتش (دلخراش)

۸۳۷

تاریخ وفات محمد کاتبی را که از شعرا و مداحان ملک زاده ابراهیم بن شیروانشاه

بود بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته اند گویا در سنگ مزارش نیز ثبت شده است:

ایا کسیکه بر این خاکدان رسی دانی

که کاتبی است درین خاک همچو گنج نهان

بدان ز مصرع آخر حساب تاریخش

(نماند کاتبی و ماند نام او بجهان)

۸۳۸

در تاریخ وفات صفی الدین پسر عبدالرحمن جامی امیر علیشیرنوائی در چهار

کلمه تعزیت نامه بجامی فرستاد که تاریخ وفات را حاکیست و مورد تحسین جامی

گشت.

(بقای حیات شما بادا)

۸۸۱



جامی آن جمله را بنظم آورد که اینست :

گل بوستان لطافت صفی  
چو شد سوی جنت زباغ فنا  
عزیزی پی نظم تاریخ گفت  
که ( بادا بقای حیات شما )

۸۸۱

تاریخ وفات شیخ آذری طوسی را که از شعرا و عرفای قرن نهم است اسم شریفش حمزة ابن عبدالمک طوسی است مرقدش در اسفراین می باشد، خواجه او خدمستوفی در تاریخ وفات او این قطعه را گفته است :

دریغا آذری شیخ زمانه  
که مصباح وجودش گشت بی ضوء  
چو او ثانی خسرو بود در شعر  
از آن تاریخ فوتش گشت (خسرو)

۸۶۶

تاریخ وفات طوطی نامی را که از شعرای سال ۸۶۶ بود و در همان سال وفات نموده امیر علیشیرنوائی تاریخ وفات او را (خروس) ۸۶۶ گفته : و این جمله را نیز بشعر آورده است :

فصیح زمان طوطی آن شاعری  
که بودش زبکر معانی عروس  
چو طوطی برفت این عجب طرفه بود  
که تاریخ شد فوت او را (خروس)

۸۶۶

در تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی بعضی از فضلا و شعرا ماده تاریخهای گفته اند که ذیلا بعضی از آنها درج میشود ، فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

غوث آفاق حضرت جامی  
کان فی مقله الوری نوراً  
چون عنان تافت از دیار فنا  
کرد بر کعبه بقا رو را  
سال و ماه وفات روزش بود  
( هژدهم روز ماه عاشورا )

۸۹۸

امیر علیشیرنوائی نیز در قطعه ذیل چنین گفته است :

گوهر کان حقیقت در بحر معرفت

کو بحق واصل شد و در دل نبودش ماسواه



کاشف سرّ الهی بود بی شک زان سبب

گشت تاریخ وفاتش (کشف اسرار الهی)

۸۹۸

ایضاً فی تاریخه :

( اشعار دلفریب )

۸۹۸

ایضاً دیگری دریک بیت چنین گفته است:

خردمندی بدو چون بود لازم از آن تاریخ فوتش شد (خردمند)

۸۹۸

ایضاً بعضی از شعرا چنین گفته است :

جامی که بود مایل جنّت مقیم گشت

فی روضة مجلدة ارضها السماء

کلك قضا نوشت روان بر در بهشت

تاریخه ( و من دخله کان آمناً )

۸۹۸

ایضاً تاریخ وفات جامی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

سلطان ملك دانش جامی که یافت درخلد

از باده وصالش ارواح قدس کامی

تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت

(آه از فراق جامی آه از فراق جامی)

۸۹۸

مولانا حسام الدین نیز تاریخ وفات جامی را در قطعه‌ای چنین بنظم کشیده :

جامی که آفتاب سپهر کمال بود

تصنیف کرده بود زهر علم بی حسیب



رفت از میان و ماند میان سخنوران

تاریخ فوت خویشان ( اشعار دلفریب )

۸۹۸

خواجه محمد یحیی نیز در تاریخ فوت جامی این اشعار را سروده است :

قدوة اصحاب دانش مولوی جامی که بود

مقتدای اهل فضل و جامع فضل و هنر

دل گرفت از محنت دور جهانیش لاجرم

رخت بست و کرد سوی روضه رضوان سفر

آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند

از پی تاریخ او دود از خراسان شد بدر

خراسان ۹۱۲ از آن دود ۱۴ ساقط شود ۸۹۸ می ماند .

در تاریخ وفات امیر حسن معمائی ملا رکنی از شعرای معاصر وی این قطعه

را گفته است :

براهل تعمیه همه فائق فتاده بود

سید حسین قدوة ارباب فضل کو

با (هجرت رسول) موافق فتاده بود

رفت از جهان فانی و تاریخ فوت او

۹۰۴

ایضاً تاریخ وفات امیر حسین معمائی را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

سید فاضل فرخنده صفات

مظهر خلق حسن میر حسین

یافت از حادثه دهر نجات

کرد رحلت بسوی خلد برین

(نور رحمت) بشدش سال وفات

نور رحمت چو بر او نازل شد

۹۰۴

در تاریخ وفات نظام الدین امیر علیشیر نوائی - امیر صدرالدین ابراهیم امینی

این قطعه را گفته است :



میردین پرور علیشیر آنکه بود  
عقل و دانش ملک و ملت را پناه  
در هدایت هادی راه هدی  
در ولایت والی دین اله  
عاقبت زین تنگنا آمد به تنگ  
شد سوی فردوس با صد عز و جاه  
در جنان پرسید از تاریخ فوت  
گفت رضوانش (ولایت انتباه)

۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات امیر علیشیر بعضی از شعرا چنین گفته اند :  
آن میر بلند قدر عالی همت  
چون کرد ازین جهان به جنت رحلت  
از سال وفات و جای او پرسیدم  
دادند جواب من که (جنت جنت)

۹۰۶

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را چنین گفته اند :  
پنج حرفی بگفت شد تسلیم  
(الف و بی و تی و ثی و جیم)

ا ب ت ث ج ۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات آن مرحوم خواندمیر مؤلف حبیب السیر این قطعه را چنین  
گفته است :

جناب امیر هدایت پناهی  
که ظاهر ازو گشت آثار رحمت  
شد از خارزار جهان سوی باغی  
که آنجا شگفته است گلزار رحمت  
چو نازل شد انوار رحمت بروحش  
بجو سال فوتش ز (انوار رحمت)

۹۰۶

تاریخ وفات عبدالجلیل که از عرفا و دانشمندان هرات بود سلطان ابراهیم  
امینا گفته است :

افسوس از آن سپهر دانش  
کس بود چو ابر شیوه انفاق  
زان عبد جلیل گشت نامش  
کاراسته شد بحسن اخلاق  
تاریخ وفات او خرد گفت  
(علامه بیمثال آفاق)

۹۱۱



خواجه عبدالله مروارید متخلص به بیانی در تاریخ وفات عبدالغفور لاری که از تلامیذ جامی بود و رساله‌ای در شرح حال و اوصاف جامی نوشته این قطعه را گفته است :

دریغ از سرور ارباب تحقیق	سپهر دانش و دریای عرفان
فروزان گوهری از درج تمکین	درخشان اخترى از برج امکان
همه اهل بصارت چشم او نور	همه اهل بصیرت چشم او جان
چو ملک مغفرت را بود والی	لقب عبدالغفورش داد یزدان
ازین محنت سرارخت سفر بست	عزیمت کردسوی باغ رضوان
چو خواهی سال و ماه و روز فوتش	بگو (یکشنبه پنجم ذی شعبان)

۹۱۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله مروارید بیانی را امیر صدرالدین ابراهیم امینی در قطعه زیر چنین گفته است :

مخدوم اهل علم بیانی جهان فضل	دردا که کو کب شرفش در زوال رفت
آمد زاوج عز قدم همچو روح قدس	پرواز کرد جانب ربّ جلال رفت
بر لوح دل نوشت امینی سرود آه	تاریخ آنکه (قدوة اهل کمال رفت)

۹۲۲

تاریخ وفات خواجه آصفی را مشهور است که خود حین وفات این رباعی را گفته است :

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد	هفتاد تمام کرد و از پای فتاد
شد در هفتاد و مصرع تاریخ است	( پیمود ره بقا بکام هفتاد )

۹۲۳

ایضاً تاریخ وفات آصفی را خواجه ضیائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

محیط فصاحت بعالم گذاشت	سخنها چو آب حیات آصفی
------------------------	-----------------------



ضیائی همی جست تاریخ او خرد گفت (آصف صفات آصفی)

۹۲۳

خواجه آصفی وزیر سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بود  
ایضاً وفات خواجه را چنین گفته اند که دوم شعبان سال ۹۲۳ را حاکیست:

چون آصفی آن چشم خرد را مردم

در ابر اجل گشت نهان چون انجم

پرسید دل از من که چه آمد تاریخ

گفتم ( ز برات آمده روز دوم )

۹۲۳

ایضاً در تاریخ وفات خواجه آصفی ملا شهاب الدین حقیری چنین گفته است :  
جستم از پیر خرد تاریخش گفت بامن (اجل خواجه رسید)

۹۲۳

تاریخ وفات ملا عبدالله هاتفی خواهرزاده عبدالرحمن جامی را بعضی از شعرا  
در این قطعه چنین گفته اند :

از باغ دهر هاتفی خوش کلام رفت

سوی ریاض قدس بصد عیش و صد طرب

جان داد رو بروی پاك نبی و گفت

روحی فدای ای صنم ابطحی لقب

رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او

آشوب ترك و شور عجم فتنه عرب

تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت

از ( شاعرشهان ) و ( شه شاعران ) طلب

۹۲۷

۹۲۷



ایضاً تاریخ وفات ملا عبدالله هاتفی همشیره زاده جامی را چنین گفته اند :

( جامی ثانی چه شد )

۹۲۷

تاریخ وفات برهان الدین شاه خلیل الله که از اولاد و نبایر شاه نعمت الله ولی بود و درهرات بدرجه شهادت رسید جسدش را برتفت نزدیکی یزد آورده دفن کردند بر سنگ مزارش این اشعار مسطور است :

قَطعه

شاه برهان دین خلیل الله	کرد درخا کدان چو قطع حیات
سال تاریخ فوت او جستم	از دل خویشتن بوقت وفات
گفت چون گشت درهرات شهید	سال فوتش بود (شهیدهرات)

۹۲۵

تاریخ وفات میرغیاث الدین میرک را که از شعرای قرن دهم هجری بوده و مقتول شده شهاب الدین احمد ابحقری چنین گفته است :

قَطعه

چون کرد به تیغ جان ستان چرخ فلک  
از لوح زمانه نام میرک را حک  
گفتم که حساب سال این واقعه چیست ؟

دل گفت که ( قتل بندگان میرک )

۹۲۷

ایضاً تاریخ شهادت میرغیاث الدین محمد حسینی ملقب به میرک را که حبیب السیر بنام وی آغاز شده ولی بعداً بنام کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر دورمش خان موشح شده خواجه ضیاء الدین چنین گفته است :

چون میرمحمد خلف آل عبا	زین دار فنا رفت سوی ملک بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا	(والله شهید هو یحیی الموتی)

۹۲۷



تاریخ وفات امیدی طهرانی را که در سال ۹۲۵ مقتول شده افضل تهرانی در این قطعه چنین گفته است ( در بعضی نسخه ها نوشته اند این ماده تاریخ را امامی طهرانی گفته :

نادر العصر امیدی مظلوم      کو بناحق شهید شد ناگاه  
شب بخواب من آمده فرمود      کای ز حال درون من آگاه  
بهر تاریخ قتل من بنویس      (آه از خون ناحق من آه)

۹۲۵

تاریخ وفات شمس الدین محمد تبریزی معروف به شیرین قلم که از خطاطان معروف تبریز بشمار است حافظ و قاری قرآن بود ، عشقی شاعر کاشی گفته است :

بیت

چونکه در خط و قرائت بود ماهر آنجناب

سال تاریخش هم از (خطاط قاری) کن حساب

۹۳۰

تاریخ قتل هلالی مشهدی را که در سال ۹۳۶ به سیف سیف الله نامی کشته شد بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته اند :

( سیف الله کشت )

۹۳۶

تاریخ وفات شهاب الدین معمائی را یکی از معاصرین خود چنین گفته است :

( آه آه از فوت مولانا شهاب )

۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات شهاب الدین را خواندمیر مؤلف حبیب السیر چنین گفته است :

( شهاب الثاقب )

۹۴۲

تاریخ وفات اهلی شیرازی را بعضی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :



## قطعه

در میان شعرا و فضلا  
رفت با مهر علی از عالم  
سال فوتش ز خرد جستم گفت  
پیر با صدق و صفا بود اهلی  
پیرو آل عبا بود اهلی  
( پادشاه شعرا بود اهلی )

۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات اهلی را بعضی از فضلا نیز چنین گفته اند :

( سقی الله ثراه )

۹۴۲

تاریخ وفات بهزاد نقاش معروف را که در تبریز فوت کرده مزارش در باغ شیخ  
کمال خجندی جنب مزار شیخ واقع است بر لوح مزارش این اشعار منقور بود اکنون  
از بین رفته است :

وحید عصر بهزاد آنکه چون او  
اجل چون صورت عمرش پرداخت  
زمن صورتگری تاریخ پرسید ؟  
ز بطن ما در ایام کم زاد  
قضا خاک وجودش داد بر باد  
بدو گفتم جواب از جان ناشاد  
اگر خواهی که تاریخش بدانی  
نظر افکن به ( خاک قبر بهزاد )

۹۴۲

نوشته اند مولانا شیدا که از فضایل زمان و ظرفای دوران بود در حال بیماری  
که دست از جان شسته بود این مصرع را میگفت : ( مرد شیدای دردمند حزین )  
از قضا اجل مهلت داده و پنج سال زندگانی کرده بعد وفات یافت این مصرع را که خود  
گفته بود باضافه حرف ( ها = ه ) تاریخ یافتند :

( مرده شیدای دردمند حزین )

۹۵۱

تاریخ وفات میر علی جامی متخلص به مجنون خطاط مشهور را میرزا بیگ  
دیوان بیگی چنین گفته است :



آن بحر فضائل سر ارباب قلم را  
گفتیم که تاریخ وفات توجه گوئیم  
در واقعه دیدیم باطوار ستوده  
گفتا که بگو (میر علی فوت نموده)

۹۵۱

تاریخ وفات مولوی عارف را فیضی در قطعه زیر چنین گفته است :  
مولوی عارف عالم افسوس  
عقل تاریخ مه و سالش را  
که سر آمد اجلش را وعده  
زد رقم ( نوزده ذیقعدہ )

۹۶۱

تاریخ وفات کمال الدین ابوالخیر را که از شعرای قبه الاسلام بلخ بود و عاشق  
تخلص میکرد یکی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :  
( فوت عاشق )

۹۵۷

تاریخ وفات جمال الدین عطاء الله مشهدی را که از فضلا و ادبای عصر سلطان  
حسین بایقرا بود و چندی به منصب وزارت آن سلطان منصوب بود بعضی از شعرا در  
این قطعه چنین گفته اند :

خواجه سالکان عطاء الله  
جانب خلد رفت و شد تاریخ  
که دلش میل داشت سوی جنان  
( میل خواجه عطا بسوی جنان )

۹۵۷

تاریخ وفات نعمتی کاشانی را که معاصر محتشم کاشانی بود محتشم در این قطعه  
چنین گفته است :

نعمتی شاعر ماح که مدام  
از ستمکاری گردون گردید  
مدحها بود در افواه ازو  
زهر پرداخته ناگاه ازو  
منکه با خاطر غمگین بودم  
همدم ناله جانکاه ازو  
بهر تاریخ وفاتش گفتم  
( نعمتی شد ز جبهان آه ازو )

۹۶۰



تاریخ وفات عشقی شاعر کاشی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

عشقی آن نخل خرد پرور بستان سخن

چون بسیل اجل از دهر برآمد بیخش

می شنیدم ز چپ و راست که (عشقی عشقی)

۹۶۰

متفکر چو شدم بود همان تاریخش

تاریخ وفات شاه ولی را که از عرفای یزد بود درسنگ مزارش منقور کرده اند

غیائی یزدی چنین گفته است :

رو سوی بهشت کرد با مهر علی

شمس فلک وفا به فیض ازلی

تاریخ وی از (معتقدشاه ولی)

چون معتقدشاه ولی بود بجوی

۹۶۶

تاریخ وفات نادری سمرقندی را که در تاریخ ۹۶۶ فوت کرده فکری از شعرای

آن زمان تاریخ او را برسم تعمیه چنین گفته است :

وا حسرتا که نادری نکته دان برفت

آن نادری که داد سخن داد در جهان

جستم برسم تعمیه تاریخ فوت او

گفتا خرد که رفت یکی از (سخنوران)

۹۶۶

سخنوران ۹۶۷ از آن یکی کم شود ۹۶۶ می ماند .

تاریخ وفات صبوحی را که از شعرای هند است فیضی شاعر هندی این قطعه

را گفته است :

شراب فنا خورده از دست موت

دریغا صبوحی بوقت صبوح

(صبوحی میخوار) تاریخ فوت

حریفان نوشتند بر دور جام

۹۷۳



در تاریخ وفات حافظ احمد قاری قرآن که آواز خوشی داشت صدرالدین نامی  
این قطعه را گفته است :

چو حافظ احمد از دنیای فانی  
بچندین فضل عمر اندکی رفت  
خوش آوازان درین افدیشه مدهوش  
که گوئی عقل و هوش از هر یکی رفت  
چو جستم از خرد تاریخ فوتش  
بگفتا از ( خوش آوازان ) یکی رفت  
۹۷۱

خوش آوازان = ۹۷۲ باید یکی موضوع شود (۹۷۱) می ماند .  
تاریخ فوت منصوری شاعر را محتشم کاشانی در قطعه ذیل چنین گفته است :

قطعه

ناگاه سمند جان بهر سفر عقبی  
این طرفه که نام او منصوری شاعر بود  
منصوری شاعر تاخت وز دهر مسافر شد  
تاریخ وفاتش نیز (منصوری شاعر) شد  
۹۶۷

تاریخ وفات نورالدین محمد حکیم ولد کمال الدین حسین از طبای زمان  
شاه طهماسب صفوی و طبیب مخصوص وی بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین  
گفته است :

قطعه

دلا بنگر این بی مجابا فلك را  
اجل شد دلیر اینچنین هم که ریزد  
که شد تاجه غایت به بیداد مایل  
امین سلاطین جلیس خوانین  
بکام مسیح زمان زهر قاتل  
سمی نبی نور دین ماه ملت  
سپهر معارف جهان فضایل  
محمد ملك ذات قدسی شمائل



حکیمی که سدّ متین علاجش  
چه شهباز روح بلند آشیانش  
نمودند از بهر تاریخ فوتش  
حکیمان رقم سر در اهل عالم  
میان حیات و اجل بود حائل  
بهمت فکند از جنان جهان ظل  
ادیبان مجالس ظریفان محافل  
فضایل پناهان ( پناه افاضل )

۹۷۰

در تاریخ وفات ملا محبّعلی ابراهیمی که از خطاطان دوره شاه طهماسب اول بود و در کتابخانه آن شاه مشغول استکتاب بود بعضی از شعرای معاصر این قطعه را تاریخ گفته اند :

قطعه

رفت از جهان فانی ملا محبّعلی حیف  
چون نزد اهل دنیا مقبول و محترم بود  
تاریخ سال فوتش پرسیدم از خرد گفت  
یا رب بصدور جنّت او را مقام بادا  
در آخرت الهی بسا احترام بادا  
( ملا محبّعلی را شافع امام بادا )

۹۷۳

تاریخ وفات غزالی مشهدی را شیخ فیضی از شعرای هند چنین گفته که لفظاً و معنأ تاریخ است :

قدوة نظم غزالی که سخن  
خامه چون بر کف اندیشه نهاد  
نامه زندگی او ناگاه  
عقل تاریخ و فاتش بدو طرز  
همه از طبع خدا داد نوشت  
نکته پی در پی استاد نوشت  
آسمان بر ورق باد نوشت  
( سنه نهصد و هشتاد ) نوشت

۹۸۰

تاریخ وفات شجاعی کاشی را که در شعر طرز تازه ای بکار می برد میر حیدر معمائی چنین گفته و بطرز تازه وی اشاره کرده است :

قطعه

چون بود شجاع ما برون ز اندازه  
در شعر ز طرز تازه پر آوازه



گریان پی تاریخ وفاتش گفتم

(صدحیف از آن صاحب طرز تازه)

۹۸۱

ایضاً تاریخ وفات شجاعی کاشی را که در زبانش لکنتی داشت میرحیدر معمائی چنین گفته (۶ سال فرق دارد) .

هر چند شجاع کاشی آمد  
اما بزبانش لکنتی بود  
بُل بُل بُل گفت لفظ بلبل  
ماتمزدگان همزبانش  
یعنی گفتند بهر تاریخ  
در زمزمه سخن خوش الحان  
کش حرف بلب نیامد آسان  
چون بلبل اگر چه بود خوشخوان  
گشتند بطرز او سخن ران  
(بُل بُل بُل بوستان کاشان)

۹۸۷

تاریخ وفات مقصود شاعر یزدی را که در یزد مقتول شد و با محتشم کاشانی خصومت داشت محتشم در این قطعه چنین گفته است :

خِصَم مَن مَقْصُود بَد مَقْصِد رِخ قَاتِل چو دید  
بهر ساز گریه چشم خون چکان او چه کرد  
چون زبان خنجر آمد با دل او در سخن  
در تضرعهای بیحاصل زبان او چه کرد  
نوك نیش تیغ چون سر در جگر گاهش نهاد  
هیئت او با دل و تاب و توان او چه کرد  
کینه او با من آخر چون به این روزش نشاند  
روزگار آیا زمن خاطر نشان او چه کرد  
انتقام از وی بظاهر عار بود اما بستر

تیغ باطن را بین با جسم و جان او چه کرد



هر که تاریخ از تو پرسد بهر تنبیهش بگو  
( انتقام باطنی دیدی بجان او چه کرد )

۹۸۷

ایضاً تاریخ قتل مقصود شاعر یزدی را محتشم بطور هجو گفته است :

قطعه

سگ سقله مقصود دون دشمن دین	که در کینه ایزد فرید آفریدش
چه قرخ شبی بود آنشب که قاتل	جگر گاه از نوک خنجر دریدش
گریبان کشان مالک دوزخ آنکه	بصحن زمین جهنم کشیدش
خرد تا در فکر زد زین دومصراع	دو تاریخ غرّا به خاطر رسیدش
( جهنم زمین داشت آلودگیها )	( گه آلودهم شد ز روح پلیدش )

۹۸۷

۹۸۷

میر معزی کاشی در تاریخ فوت سید احمد مشهدی و مولانا محمد حسین تبریزی  
که هر دو از استادان مسلم خط نستعلیق بودند و هر دو در یکسال فوت کرده اند  
این قطعه را گفته است :

فرید خط سید احمد مشهد

که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب

وحید دهر محمد حسین تبریزی

که از سحاب قلم می فشاند درّ خوشاب

زرشحه قلم مشکبار این هر دو

چو شد صحایف از آنان همیشه زینت یاب

ز حاکمی که بود عامل دفاقر عمر

رسید حکم نویسنده اجل به شتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو

برات زندگی هر دو را نمود خراب



معزّی از پی تاریخ شد بفکر شی

درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب

که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر ( قِبْلَةُ الْكِتَاب )

۹۸۶

تاریخ وفات ضمیری اصفهانی را محتمشم کاشانی بطورشوخی در این قطعه چنین گفته است :

شاعر نادر ضمیری آنکه با من در سخن

تا معاصر بود همدم بود ذوق تازه‌ام

چون برفت آمد بخوابم در وقوع مرگ خویش

ساخت غمگین با وجود کین بی اندازه‌ام

چون ازو تاریخ فوتش جستم از انصاف گفتم

( شد کم آوازه تهری طبل بلند آوازه‌ام )

۹۸۷

همو گفته در عذر تاریخ اول :

ضمیری بزرگ سخن گستران

ازین دار فانی چو شد بر کران

اگر از تو پرسند تاریخ وی

که از فوت او يك جهان شد تهری

صفاهان کران تا کران شد تهری

بگو ( بلده اصفهان شد تهری )

۹۸۷

همو گفته در تاریخ وفات ضمیری اصفهانی :

بحر معنی ضمیری آنکه ازو

مالك الملك نظام کز ملکوت

داشت چندان علو و جاه از شعر

از جهان خیمه کند و ناگه زد

بود گیتی همیشه گوهر خواه

در دلش داشت خیل معنی راه

که ملوک از سریر و ملک و سپاه

بر در روضه جنان خرگاه



بود نامش چو زینت افواه

( شاعر نامدار عالیجاه )

۹۸۷

بود جاهش چو از سخن عالی

بهر تاریخ رحلتش گفتم

ایضاً تاریخ وفات ضمیری را محتشم کاشانی با اینکه مناسباتشان خوب نبود از

راه صدق و صفا این قطعه را در حق وی گفته که دو مصرع آخر تاریخ است :

یار بد مهر ضمیری که زیاران هر چند

نیک دیدی ز حد افزون بد بیحد کردی

خاصه با من که اگر خواست می زند گیش

او هلا کم عوض از میل دل خود کردی

وربدي دیدی از احباب خود آن نیز به سهو

عوض آن به مکافات یکی صد کردی

کاشکی بودی و آزار دل خسته من

با حیات ابد و عمر مخلد کردی

حال چون رفته خرد کاش دو تاریخ بیان

زین دو مصرع که دلم کرده زبان زد کردی

( آنکه بایار و فاکیش بدی کرد بجهل )

۹۸۷

( کاش بودی و ازین بیش بوی بد کردی )

۹۸۷

تاریخ وفات فصیح معمائی را که در سال ۹۸۳ وفات کرده محتشم کاشانی چنین

گفته است :

صاحب نظم و مقالات فصیح

می ستودش دهر مخفی و صریح

چهره شخص کمالاتش صبیح

زبدۃ الاخوان فصیح خوشکلام

آنکه در شعر و معما روز و شب

وز صبح باده ادراک بود



ناگه از بیداد صیّاد اجل      داد جان برباد چون صید ذبیح  
بهر تاریخ وفاتش چون نیافت      عقل دور اندیش تاریخ صحیح  
کرد برمدّت فزون یکسال و گفت      (حیف و صدحیف از کمالات فصیح)

۹۸۴ منهای ۱ = ۹۸۳

تاریخ وفات حجابی جرفا دقانی را میرزا علی نقی کمره در قطعه ذیل چنین گفته است :

از خون حجابی خط بندد گران      بر خاک رقم کرد سپهر گذران  
کردم چو ازو سؤال تاریخش گفت      ( اینست زمن سزای بیداد گران )

۹۸۹

تاریخ وفات قاسم کاهی را فیضی از شعرای هند قطعه‌ای گفته که روز و ماه سال را نیز بیان کرده :

افسوس که شد قاسم کاهی فانی      در گلشن دهر کرد پر افشانی  
تاریخ مه و سال وفاتش جستند      گفتم (دویم از ماه ربیع الثانی)

۹۸۸

ایضاً تاریخ وفات قاسم کاهی را یکی از شاگردانش در جمله زیر چنین گفته :

( رفت ملا قاسم کاهی )

۹۸۸

تاریخ وفات حکیم زلالی خوانساری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

( از جهان رفت زلالی بجنان )

۹۳۱

تاریخ وفات عرفی شیرازی که نامش سید محمد ملقب به کمال الدین مولدش شیراز جنت طراز است در زمان اکبر شاه به هندوستان رفت در خدمت آن پادشاه به ترقیات بزرگ نائل شد چون تعلق خاطر و محبت زیاد با شاهزاده سلیم جهانگیر داشت بعضی



از شعرا بعاشقی وی نسبت به شاهزاده متهم کردند عاقبت در عین شباب مسموماً وفات کرد تاریخ فوتش را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( هادی کلام عرفی شیرازی )

۹۹۹

نوشته اند پس از چند سال درویشی استخوانهای او را اشتباهاً به نجف اشرف برد بعد از انتقال معلوم شد که استخوانهای عرفی را برده در این خصوص رونقی از شعرا این قطعه را گفته است :

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی      که آسمان پی پروردش صدف آمد  
چو عمر آن بسر آمد ز گردش گیتی      شکست بر صف دل‌های پرشعف آمد  
رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم      ( بگاوس مژه از گورتانجف آمد )

۱۱۹۴

تاریخ وفات شوخی یزدی که بشوخی طبع و ظرافت شعر معروف بود در سنگ مزارش چنین مسطور است :

شوخی آن بی قرینه عالم      که نبودش درین زمانه قرین  
از عرب تا عجم به صنعت او      ندهد کس نشان بروی زمین  
شرح تاریخ فوتش آن پرسید      گفته‌ش (جای او بهشت برین)

۹۹۰

تاریخ شهادت قاضی نورالله بن سید شریف الدین المرعشی الشوشتری متخلص به نوری مؤلف کتاب مجالس المؤمنین و کتاب احقاق الحق که در اکبر آباد هند بگناه اینکه رواج مذهب تشیع میکرد بسعایت مخالفین از طبقه علمای اهل سنت به امر جهانگیر شاه شهید شد قبرش در اکبر آباد هند زیارتگاه است فاضلی این جمله را تاریخ گفته است :

( سید نورالله شهید شد )

۱۰۱۹



ایضاً ضامن علی از شعرای هند تاریخ قتل نورالله شوشتری را چنین گفته است :  
 ظالمی اطفاء نور الله کرد  
 قرۃ العین نبی را سر برید  
 سال قتل حضرتش ضامن علی  
 گفت (نورالله سید شد شهید)

۱۰۱۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را بعضی از مریدانش چنین گفته است :

قطعه

سر اکابر آفاق میر نور الله  
 به نیمه شب بیستشش از ربیع آخر  
 چو دل ز فکر طلب کرد سال تاریخش  
 سپهر فضل و حمید زمانه پاک سرشت  
 ازین خرابه روان شد بسوی قصر بهشت  
 خرد بصفحه دل (افضل العباد) نوشت

۱۰۱۹

تاریخ وفات وحشی بافقی را ملا قطب شده باف چنین گفته :

وحشی آن دستا نسرای معنوی  
 گشته خاموش و بهم پیوسته لب  
 از غم لب بستن وحشی گشاد  
 در پی افسوس گفتن بسته لب  
 سال تاریخش چو جستم از خرد  
 در جواب من گشود آهسته لب  
 دست بر سر ایدریغا گفت و گفت  
 (بلبل گلزار معنی بسته لب)

۹۹۱

در تاریخ وفات میرمنشی حسین قمی والد ماجد فاضل احمد قمی مؤلف کتاب  
 گلستان هنر مولانا عبدی جنابدی این قطعه را گفته است :

سپهر شرف میرمنشی که بود  
 فلك را سر قدر بر پای او  
 چو از گلشن دهر دلگیر شد  
 ریاض جنان گشت مأوای او  
 چو تاریخ جستم زپیر خرد  
 بگفتا (بهشت برین جای او)

۹۹۰

تاریخ وفات وحشی بافقی را تقی الدین اوحدی مؤلف تذکره عرفات چنین  
 گفته و این عبارت را در حق او نوشته وی عرق تندی نوشید و خلعت نشاء و بقا پوشید



لهذا بتاریخ فوت او من گفته‌ام :

چوسر مستانه وحشی باده نوشید از خم وحدت

روان شد روح پاك او بمسنى سوى علین

من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم

بگفتا هست تاریخش (وفات وحشی مسکین)

۹۹۱

ایضاً تاریخ وفات وحشی بافقى را بطور معما چنین گفته‌اند : شاید از میر حیدر

معماىی باشد .

تا خاتمه نارسیده اما وحشی

در مثنوی از ذوق دل آرا وحشی

زان درها ماند

درها افشاند

گفتیم که مثنوی مٔلا وحشی

دوران پی مثنوی بی خاتمه‌اش

بی خاتمه ماند

تاریخ چو خواست

( مثنوی مٔلا وحشی ) ۱۰۰۱ بی خاتمه یا - ۱۰ - ساقط شود - ۹۹۱ باقی ماند شهاب الدین

معماىی از شعرای زمان نصیر الدین محمد همایون بود در سنه ۹۴۲ فوت کرده تاریخ

وفات او را خواندمیر مؤلف حبیب السیر چنین گفته است :

( شهاب الثاقب )

۹۴۲

تاریخ وفات حسینی عصار کاشانی را محتشم در قطعه ذیل چنین گفته است :

از لطایف چو در ظرایف رفت

عمر مٔلا حسینی عارف

خامه هر که بر صحایف رفت

وز کلامش دو صد لطیفه نگاشت

ناگه آن زبده طوایف رفت

از سرای جهان بطرف جنان

( زیب مجموعه لطایف رفت )

وز پی سال رحلتش دل گفت

۹۹۳

تاریخ وفات میرزا مخدوم اصفهانی را محتشم کاشانی چنین گفته است :



جنت که بصد هزار زیبش پیر است      یازش که ز میرزای مخدوم آراست  
 خلاق و دود      و آن زیب فزود  
 مخدوم مطاع اهل عالم گفتم      (مخدوم و مطاع اهل علم) آمدراست  
 تاریخ شود      وین انسب بود

۹۹۲

تاریخ وفات میر معزالدین محمد خوشنویس را محتشم کاشانی در قطعه زیر چنین گفته است :

میرذی شهرت معزالدین محمد آنکه بود  
 در جهانگیری نظیر مهر عالمتاب کو  
 چون از این مخزن جمال آرای غیبت شد فنا  
 این صدا در بحر و بر کان گوهر نایاب کو  
 قدوة کتّاب چون او بود تاریخش چو خواست  
 کاتب الاواح گفتم ( قدوة الکتاب کو )

۹۹۰

ایضاً تاریخ وفات میر معزالدین محمد خوشنویس را محتشم کاشانی چنین گفته است :

میر بی همتا معزالدین محمد آنکه بود  
 در روان هفت طاق از خط عالمگیر طاق  
 و آنکه بود از حسن خط دلکش از نزدیک و دور  
 پادشاهانرا بتعریف و ثنایش اشتیاق  
 بود خطاط عراق اما ازو بد در میان  
 خوشنویسان خراسانرا بشاگردی نطق  
 روح عالی رتبه اش چون از علو مرتبت  
 جابه تخت خلد کرد از تخت این نیلی رواق



در بسیط هفت اقلیم از پی تاریخ وی

خوشنویسان ثبت فرمودند (خطاط عراق)

۹۹۰

تاریخ وفات مولانا غضنفر قمی که در کاشان سکونت داشت و در خطاطی و خوشنویسی بی مانند بود . مجتشم کاشانی در قطعه ذیل چنین گفته است :

قطعه

غضنفر گل گلشن قابلیت	که حرمان او موجب صدالم شد
ز خطش چه گویم که در عالم او را	نی کلك در خوشنویسی علم شد
سخن مختصر آن گل کم توقف	که نزهت ده بوستان عدم شد
بلوح بیان بهر تاریخ فوتش	( گل گلشن قابلیت ) رقم شد

۹۹۲

تاریخ وفات فیضی هندی را فصیح از شعرای هند بطور هجو چنین گفته است :

بیت

فیضی بی دین چومرد سال وفاتش فصیح

گفت ( سگی از جهان رفت به حال قبیح )

۱۰۰۳

تاریخ وفات صادق بیگ افشار کتابدار شاه عباس اول را بعضی از فضلاء چنین گفته اند :

( دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما )

۱۰۱۸

ایضاً تاریخ وفات فیضی را یکی از شعرای هند بطور معما چنین گفته است :

چون بناچار رفت شد ناچار  
سال تاریخ ( خالد فی النار )

۱۰۰۷ منهای چار ۴ = ۱۰۰۳

تاریخ وفات اقدسی مشهدی را حکیم رکن الدین مسعود کاشانی در قصیده ای که



در مدح و مرثیه اقدسی گفته در آخر قصیده چنین گفته است :

پی تاریخ او کز بیکسی رفت  
روان گفتم (ز عالم اقدسی رفت)

۱۰۰۳

تاریخ وفات میر صدرالدین محمد ولد میرزا شرف جهان قزوینی را که از خطاطان و موسیقی دان معروف دوره شاه عباس اول بود میرزا ابوطالب کاشی این اشعار و ماده تاریخ را گفته است :

میر فلک رتبه عالی گهر  
اختر تا بنده هفتم سپهر  
چون گهر ذات گرامی او  
عاقبت از دار فنا رخت بست  
نغمه سرایان همه بستند لب  
بربط و طنبور گسستند تار  
از پی تاریخ وفاتش خرد  
فکر بیک بیت دو تاریخ گفت  
( ملجاء دنیا و ملاذ انام )  
۱۰۰۸

صدر انام اختر برج شرف  
گوهر یکتای گرامی صدف  
مادر ایام ندارد خلف  
شد ز قضا نقد حیاتش تلف  
ماند ز آهنگ و نوا چنگ و دوف  
عود بر آورد فغان از اسف  
بود طلبکار چو از هر طرف  
پیش وی آورد برسم تحیف  
( صدر جهانی و جهان شرف )  
۱۰۰۸

میرزا شفیع خراسانی از منشیان دوره شاه عباس اول بود بمیرزای عالمیان معروف است محصل مالیات دیوانی بود در اثر خیانت معزول و از غصه بیمار شد و در سال ۱۰۱۷ در قزوین وفات نمود. شاعری وفات او را در این قطعه چنین گفته است :

میرزای جهان که بُد جهانرا مالک

برداشت دل از مفرده و من ذلک

روح القدس از برای تاریخش گفت

( انت الباقي و کل شئی هالک )

۱۰۱۷



میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فوت فرزند خود عبدالحسین اینقطعه را گفته است :

رفت نور دیده‌ام عبدالحسین	تا بم از دل برد و خواب از دیده‌ام
چون تواند دید خالی جای او	دیده در خون خود غلطیده‌ام
موی آتش دیده را ماند تنم	بسکه از دردش بخود پیچیده‌ام
گفت یاری چیست ای محزون ترا	کاین چنین آشفته‌ات کم دیده‌ام
در جوابش گفتم و تاریخ شد	( رفت نور دیده‌ام از دیده‌ام )

۱۰۷۲

تاریخ وفات نظیری نیشابوری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

( علم بکوی ابد زد پیمبر شعرا )

۱۰۲۱

ایضاً فیه :

( زد دنیا رفت حسان العجم آه )

۱۰۲۱

تاریخ وفات صحیفی شیرازی را حکیم شفائی چنین گفته است :

قطعه

چون صحیفی جوهری ز قضا	ز جهان رفت جانب عقبی
دل خلق جهان بسوخت بر او	همه را دیده گشت خون پالا
بی بدل بود در فنون سخن	در فن شعر بود بی همتا
تا قیامت برین کتابه دهر	رقم خط او بود هر جا
سال فوتش ز عقل جستم گفت	( رفت ملا صحیفی از دنیا )

۱۰۲۲

تاریخ وفات ملک قمی را ابوطالب کلیم در این قطعه چنین گفته است :



## قوله

که نامش سگه نقد سخن بود  
 که حد ملکش از قم تا دکن بود  
 که دلگیر از هوای این چمن بود  
 بگفتا (اوسراهل سخن بود)

۱۰۲۵

ملك آن پادشاه ملك معنی  
 چنان آفاق گیر از ملك معنی  
 سوی گلزار جنّت رفت آخر  
 بجستم سال تاریخش ز ایام

تاریخ وفات میرزا سنجر کاشی خلف میر حیدر معمائی را باقر خورده بین بطور  
 معما چنین گفته است :

سنجر ز سر نهاد تمنای سروری  
 تاریخ او به تعمیه گفتم بوالدش  
 بی پادشاه ماند جهان سخنوری  
 افکند (پادشاه سخن) چتر سنجری

از کلمه پادشاه سخن پا را باید افکند ۱۰۲۳ منهای ۳ = ۱۰۲۰

حسن خان متخلص به طایر شیرازی تاریخ وفات میرزا جعفر صافی را چنین  
 گفته است :

زد رقم از پی تاریخ وفاتش طائر (میرزا جعفر صافی بجنان بادش جای)

۱۲۱۹

تاریخ وفات شانی تكلو را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

( پادشاه سخن )

۱۰۲۳

تاریخ وفات میرزا رضی اصفهانی را چنین گفته اند :

( آه از رضی )

۱۰۲۴

تاریخ وفات حکیم فغفور گیلانی را میرزا شاعر تبریزی چنین گفته است :

## قوله

رفت فغفور سخن از ملك نظم  
 داغها بر سینه احباب هشت



گوهر یکدانه را در خاک کشت  
(هم نوا با عندلیبان بهشت)

تا دعد آب از حیات چشم ما  
چون بهشتی بود شد تاریخ او

۱۰۲۹

تاریخ وفات حافظ داود را که از مغنیان هند بود بعضی از نکته سنجان هند  
بطور تعمیه چنین گفته اند :

( از نغمه داود بر آمد آهنگ )

۱۰۳۴

نغمه داد ۱۱۱۰ آهنگ ۷۶ موضوع شود ۱۰۳۴ باقی میماند .

تاریخ وفات شکیبی اصفهانی را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

( شکیبی رفت )

۱۰۲۲

تاریخ وفات اسماعیل طهرانی متخلص به مدهوش را بدیع از شعرای معاصر  
وی در قطعه ذیل چنین گفته است :

آسمان زلف شب فکنده بدوش  
بود قلب جهان بجوش و خروش  
صوت افسوس میرسید بگوش  
هاتقی آشکار داد سروش  
رفت مدهوش شد جهان پر جوش  
مُرد و شمع زمانه شد خاموش  
( ز جهان شاد شد برون مدهوش )

خور چو بنهفت رخ بر آمد دوش  
ریخت اشک الم بچهره سما  
از درون کواکب افلاک  
سبب ماجرا ندانستم  
که بدیعا بدانی از عالم  
عالم بی معلّم اسمعیل  
بهر تاریخ فوت او گفتم

۱۲۸۸

تاریخ وفات میر معصوم برادر میرزا سنجر پسر میر حیدر معنائی را میرزا محمد علی  
ماهر چنین گفته است :

( معصوم نزد حیدر و سنجر قدم نهاد )

۱۰۵۲



تاریخ وفات ابوطالب کلیم را غنی کشمیری در قطعه ذیل چنین گفته است:

قطعه

حیف کز دیوار این گلشن پرید  
رفت و آخر خامه را از دست داد  
اشک حسرت چون همی ریزد قلم  
هر دم از شوقش دل اهل سخن  
عمرها در یاد او زیر زمین  
عاقبت از اشتیاق یکدگر  
گفت تاریخ وفات او غنی

طالبها آن بلبل باغ نعیم  
بی عصا طی کرد این ره را کلیم  
شد سخن از مردن طالب یتیم  
چون زبان خامه میگردد دو نیم  
خاک بر سر کرد قدسی و سلیم  
گشته اند این هر سه در یکجام مقیم  
(طور معنی بود روشن از کلیم)

۱۰۶۱

تاریخ وفات حاج محمد جان قدسی را کلیم در یک مصرع چنین گفته است:

مصرع

( دور از آن بلبل قدسی چمنم زندان شد )

۱۰۵۶

تاریخ وفات ملهمی تبریزی را بعضی از شعرا چنین نوشته اند:

مصرع

( شد ازین ویرانه گنج اهل معنی ملهمی )

۱۰۴۸

تاریخ وفات حکیم شفائی اصفهانی را که از شعراء و حکمای دوره شاه عباس کبیر بود مثلاً عرشی چنین گفته است:

( به شاه دین شفائی داده جانرا )

۱۰۳۷

تاریخ وفات بیخود سبزواری که سجع مهرش بود تصادفاً وفاتش نیز همان شد:

( جامی از جام حمد بیخود شد )

۱۰۸۴



تاریخ وفات مجذوب را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

مجدوب از آن رفت به صد خوشحالی      در باغ نعیم بوده جایش خالی  
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم      گفتا ( آسود در بهشت عالی )

۱۰۹۳

تاریخ فوت جعفر آرام را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

سالی که رفت جعفر آرام از جهان      طبع مصاحبان همگی زین الم فسرده  
می گشت فکر از پی تاریخ فوت او      افسوس خورد و گفت ( رفیق شفیع مرد )

۱۱۲۴

در تاریخ وفات غنی کشمیری که نامش ملا محمد طاهر و از شاگردان ملا  
محمد محسن فانی بود و در سال ۱۰۷۹ وفات کرده بعضی از شعرای معاصر وی چنین  
گفته اند :

از فوت غنی گشت که و مه غمگین

هر کس شده در ماتم او خاک نشین

تاریخ وفاتش از پرسند بگوی

( پنهان شده گنج هنری زیر زمین )

۱۰۷۹

تاریخ وفات صائب تبریزی را حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده در مصراع

ذیل چنین گفته است :

( سوی فردوس برین شد صائبا )

۱۰۸۷

ایضاً تاریخ وفات صائب را واعظ شاعر چنین گفته است :

شد صائب ازین جهان ویران صد حیف

زان درّ ثمین بحر عرفان صد حیف

گفتند بناله بلبلان تاریخش

( ای حیف ز آن هزارستان صد حیف )

۱۰۸۷



تاریخ وفات حکیم رکن‌المسیح کاشانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :  
( رفت بسوی فلک باز مسیح دوم )

۱۰۶۶

تاریخ وفات صائب را بعضی‌ها اشتباهاً ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ نوشته‌اند ولی تاریخ صحیح وفات آن مرحوم سال ۱۰۸۷ می‌باشد اخیراً نیز قبر صائب در اصفهان کشف شد و بالای قبر وی سنگی از مرمر هست که این تاریخ در آن مسطور است :

( شهر جمادی الاول )

۱۰۸۷

تاریخ وفات ملا حیدرعلی متخلص به فائض اردبیلی را پسرش چنین گفته :  
تاریخ وفات فائضی مرحوم کردند رقم که ( شد بر حمت واصل )

۱۰۸۱

ملا محمد سعید متخلص به اشرف تاریخ فوت آقارشید خطاط و صائب تبریزی را که هر دو در یکسال فوت کرده‌اند در قصیده ذیل چنین گفته لیکن در تاریخ وفات صائب دو سال فرق دارد :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری

کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما

بود اسم و رسم او عبدالرشید دیلمی

بود نام این علی بیگ و تخلص صائباً

آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس

این برادرزاده شمس الحق شیرین ادا

تخته شد از فوت آن دکان خط را دستگاه

اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ و نوا

شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان

با خبر شد خوبگوی عقل از این ماجرا



دوستی بامن بگفت اشرف بگو تاریخشان

چون ترا بودند هر دو اوستاد و رهنما

گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن

( بوده با هم مردن آقارشید و صائبا )

این تاریخ صحیح نیست ۱۰۸۵

تاریخ وفات میرزا داراب بیگ تبریزی جو یا تخلص را بعضی از شعرا (سخن پرور)

۱۱۱۸

گفته اند .

تاریخ وفات میرزا مهدی حکیم الهی را مشتاق اصفهانی در قطعه ذیل چنین

گفته است :

که بود او بهر علم عالم کماهی

فلاطون صفت آن حکیم الهی

چو مهر از کسوف اجل در سیاهی

بصد شوق شد جانب دوست راهی

( الهی روان گشت سوی الهی )

۱۱۳۵

چو شد میرزا مهدی آن قطب دانش

مکان در خم هستیش بود چندی

نهان گشت آخر روان منیرش

ز زندان تنگ بدن چون بر آمد

رقم کرد مشتاق تاریخ فوتش

تاریخ وفات میر محمد زمان سهرندی متخلص به راسخ را بعضی از شعرا چنین

گفته اند :

( راسخ به مرد )

۱۱۰۷

تاریخ وفات شیخ حسین متخلص به شهرت شیرازی را بعضی از شعرا چنین

گفته اند :

گوی معنی زنکته سنجان برد

سال تاریخ گفت (شهرت مرد)

۱۱۴۹

بی نظیر زمانه شیخ حسین

هاتفی از برای رحلت او



تاریخ وفات آقارضا متخلص به سرور قزوینی را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است :

پی تاریخ او گردید فکرم همان (آقارضا) تاریخ او شد

۱۱۱۲

تاریخ فوت میر نجات شاعر کتابدار شاه سلطان حسین صفوی را تأثیر تبریزی در قطعه ذیل چنین گفته است :

نمک خوان شعر میر نجات که نکوئیش جمله را حال است

از جهان رفت و بهر تاریخش همه گفتند ( جای او خالیست )

۱۱۲۲

تاریخ وفات میرزا محسن تأثیر تبریزی را محمد داود اصفهانی متخلص به عشق چنین گفته است :

( آه از تأثیر آه )

۱۱۳۱

تاریخ وفات خادم را که از شعرای زمان نادرشاه افشار بود مشتاق اصفهانی بطور تعمیه چنین گفته است :

خادم که از ترانه دلکش درین چمن

بودش چو غنچه گوش بر آواز هر گلی

چون رفت از حدیقه و از رحلتش فتاد

در جرگ بلبان نوا سنج غلغلی

مشتاق خسته دل پی تاریخ رحلتش

گفتا ز بوستان سخن رفت بلبلی

از ( بوستان سخن ) ۱۲۲۹ باید بلبلی ۷۴ حذف شود ۱۱۱۵ باقی می ماند .

۱- محمد داود پسر میرزا عبدالله از اجله سادات عالی درجات و از شعرای اصفهانست . عشق تخلص میکرد دیوان مفصلی دارد در حدود ۸۰۰۰ بیت نسخه ای از دیوانش در کتابخانه مسجد سپهسالار هست .



در تاریخ وفات آقا مؤمن که از شعرا و اطبای دوره نادرشاه افشار بود صباحی  
کاشی چنین گفته است :

فغان زین چرخ کز ناسازگاری	حریفی نکته‌دان از بزم ما رفت
مسیح عهد آقا مؤمن آن کو	فلاطون سویش از بهر دوا رفت
غرض چون مرغ روح این سخن سنج	بیاغ خلد ازین بستان سرا رفت
پی تاریخ سال آن صباحی	رقم زد ( مؤمن از دارفنا رفت )

۱۱۶۱

تاریخ وفات حسرت خراسانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مصراع

( بلبلی شد از چمن و حسرتا )

۱۱۵۵

حسرت اسم شریفش سید محمد از سادات شریف ارض اقدس و از خدّام مشهد  
مقدّس رضوی بود طبع شعر داشت .

تاریخ وفات فطرت طوسی را که نامش معزالدین محمد موسوی است و از سادات  
عالی تبار خراسانست بعضی از شعراء در قطعه ذیل چنین گفته‌اند :

معزالدین محمد موسوی حیف	زعالم سوی ملک معنوی رفت
کشید آه و بگفتا عقل تاریخ	( معزالدین محمد موسوی رفت )

۱۱۰۶

تاریخ وفات سلطانعلی مشهدی خطاط معروف را بعضی از فضلا چنین گفته‌است :

( غم بیحساب )

۱۱۲۳

تاریخ وفات سراج الدین آرزو مؤلف فرهنگ سراج اللغه و چراغ هدایت را  
میرزا غلامعلی آزاد گفته :

سراج الدین علیخان قادر عصر	زمرگ او سخن را آبرو رفت
----------------------------	-------------------------



اگر جوید کسی سال وفاتش

بگو (آن جان معنی آرزو رفت)

۱۱۶۹

تاریخ وفات میرسیدعلی مشتاق اصفهانی را سیداحمد هاتف درقطعه زیرچنین گفته است :

خسرو کشور سخن مشتاق  
چون سوی باغ خلد کرد آهنگ  
بهر تاریخ زد رقم ( دایم  
صاحب رأی پیرو طبع جوان  
هاتف از خامه شکسته زبان  
جای مشتاق باد صحن جنان)

۱۱۶۹

ایضاً تاریخ وفات مشتاق اصفهانی را ملاحسین رفیق اصفهانی چنین گفته است :

بهر تاریخ او نوشت رفیق  
( جای مشتاق در جنان بادا )

۱۱۷۱

دو سال فرق دارد

تاریخ وفات اسحق بیگ متخلص به عذری برادر لطفعلی بیگ آذر را صباحی چنین گفته است :

( بادا در بهشت جاودان اسحق بیگ )

۱۱۸۵

در تاریخ وفات میر محمدتقی رضوانی خراسانی که از اعظم عرفا بود شیخ محمدعلی حزین در قطعه ذیل چنین گفته است :

تا ز عالم فانی عارف زمان رفته

از تن جهان گویا عمر جاودان رفته

هر که پیشوا دارد نور شمع ایمانرا

بر سرای ظلمانی آستین فشان رفته

بهر سال تاریخش نامه ام نشان می جست

دل بخون طپیدو گفت (دانش از میان رفته)

۱۱۴۹



تاریخ وفات سید عبدالباقی طبیب اصفهانی را صهبای قمی چنین گفته بر سنگ  
مزارش مسطور است :

کَلک صَہبا از پی تاریخ فوتش زد رقم  
( بزم جنت منزل آن زبده سادات باد )

۱۱۷۱

تاریخ وفات عبدالواسع فرید منخلص بدامی را ملاحسین رفیق اصفهانی چنین  
گفته است :

( بنومیدی زد دنیا رفت عبدالواسع دامی )

۱۱۷۳

تاریخ وفات سید احمد هاتف اصفهانی را حاج سلیمان صباحی در این قطعه  
چنین گفته است :

گل گلشن احمدی احمد آن	که در اسم و رسم ارث از جد گرفت
ز گیتی دلش تنگ شد شد روان	بخلد و در آنجا مخلص گرفت
غرض چون بفردوس رفت و در آن	وطن جاودان جا مؤبد گرفت
رقم زد صباحی بتاریخ وی	( به فردوس جا سید احمد گرفت )

۱۱۹۸

ایضاً تاریخ وفات سید احمد هاتف را صباحی کاشانی چنین گفته است :

سخندان جهان افروز سید احمد هاتف  
که در نظم او آویزه گوش جهان بادا  
شب آمد روز عمرش را زدور آسمان ناگه  
چو شب پیوسته یا رب تیره روی آسمان بادا  
ز خارستان عالم رفت اگر دامن کشان بیرون  
بروی سبزه و گل در چنان دامن کشان بادا



اگر از صدر محفل کرد در کنج لحد مأوی

بدو کنج لحد یا رب فضای گلستان بادا

بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش

که (یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا)

۱۱۹۸

تاریخ وفات آقامحمد عاشق اصفهانی را حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است:

آسود زرنج جسم جان عاشق

چون شد بجنان روان روان عاشق

(پیوسته جنان بود مکان عاشق)

زد کلک صباحیش بتاریخ رقم

۱۱۸۱

تاریخ وفات درویش عبدالمجید صاحب خط شکسته را آذر بیگدلی چنین گفته است:

زد رقم خامه آذر ز پی تاریخش

(شده ایوان جنان منزل درویش مجید)

۱۱۸۵

درویش عبدالمجید خط شکسته را در کمال نیکوئی و زیبائی می نوشت در فن

شعر و شاعری نیز مهارتی داشت در تعریف خط وی حاجب شیرازی این رباعی را گفته

و بسیار خوب گفته است:

### رباعی

مفتاح خزائن هنر خامه تست

ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست

ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد

ایضاً در تاریخ وفات درویش عبدالمجید رفیق اصفهانی این قطعه و ماده تاریخ

را گفته که در سنگ مزارش منقور است:

### قطعه

چون باوضاع جهان کرد نگاه

در جوانی ز جهان رخت کشید



حیف از آن طلعت افروخته حیف  
 شعر چون شعر نکویان دل‌بند  
 آه از آن قامت افراخته آه  
 خط بسان خط خوبان دلخواه  
 حیف صد حیف زد دنیا کوچید  
 سوی جنت چو برون زد خرگاه  
 زد رفیق از پی تاریخ رقم  
 ( جعل الجنة مثنویه الاله )

۱۱۸۵

تاریخ وفات میرزا احمد متخلص به نیازی را لطفعلی بیگ آذر در این بیت  
 چنین گفته است :

چون شمار سال تاریخش ز آذر خواستم  
 ز درقم (مونس بود با احمد احمد در بهشت)

۱۱۸۸

تاریخ وفات میرزا طبیب هزارجریبی متخلص بطوفان را که در اشرف مدفون  
 است لطفعلی بیگ آذر این قطعه را گفته است :

قطعه

طوفان سر و سر حلقه ارباب وفا  
 يك چند زدور آسمان دید جفا  
 آسود چو در خاک نجف آذر گفت  
 (طوفان در دریای نجف شد ز صفا)

۱۱۹۰

تاریخ وفات صهبای اصفهانی را حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

بیت

کلك صباحیش زد نقش از برای تاریخ  
 (دایم بود ز کوثر لبریز جام صهبای)

۱۱۹۱

تاریخ وفات لطفعلی بیگ آذر خلف آقاخان صاحب آتشکده آذر را میرزا حسن  
 ز نوزی متخلص به فانی صاحب ریاض الجنة در قطعه ذیل چنین گفته است :



## قطعه

داد از دهر و زنیر نجات چرخ پرفتنش  
 کاندیرین ویرانه نبود یک تن از مکر ایمنش  
 نادرالدهری کریم الذات شخصی کز ازل  
 بود پاک از لوث هر فکر و ضلالت دامنش  
 آذر آن ساغر کش جام حقیقت کز است  
 گشته سرشار از می وحدت دل و جان و تنش  
 از جفای دهر روح پاکش از تن شد برون  
 باد یا رب گلشن صحرای جنت مامنش  
 خواستم فانی چو از پیر خرد تاریخ گفت  
 (مردن آذر) بود تاریخ سال مُردنش

۱۱۹۵

تاریخ وفات میرزا حبیب الله متخلص به فریبی را آذر چنین گفته است :

## مصراع

( شد بجنّت المأوی میرزا حبیب الله )

۱۱۹۲

ایضاً تاریخ وفات آذر را حاج سلیمان صباحی چنین گفته قصیده مفصلی است  
 چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :  
 سپهر فضل و جهان کمال آذر آن  
 که یافت زینت ازو دین و زیب درد نپی  
 بعهد او که زهر عهد آن بعالم به  
 بدور آن که زهر دور آن بدهر اولی  
 سپهر برد زیاد انوری و فردوسی  
 زمانه برد ز خاطر فرزدق و اعشی



کسی که زیر سپهر برین فمی کنجید  
 به تنگنای لحد دادش آسمان مأوی  
 مرا ز دوری او به زمرگ چیزی نه  
 اجل بیا و ببین صدق من درین دعوی  
 ز دوستی و ثنا گستری آل نبی  
 فکنده دست توسل بعروۃ الوثقی  
 بصحن گلشن فردوس کرد چون مسکن  
 بزیر سایه طوبی گرفت چون سکنی  
 نوشت کلك صباحی برای تاریخش  
 ( مقام آذر بـادا بسایه طوبی )

۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را صباحی چنین گفته است :  
 آذر که شفیع او پیمبر بادا      هم محفل او ساقی کوثر بادا  
 تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت      ( جاوید جنان محفل آذر بادا )

۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را سید احمد هاتف اصفهانی چنین گفته است :  
 کلك هاتف از پی تاریخ سال رحلتش

زد رقم ( از بلبل گویای این باغ آه آه )

۱۱۹۵

تاریخ وفات محمد حفیظ خان خطاط هندی را غلام محمد هفت قلمی متخلص  
 به راقم در قطعه زیر چنین گفته است :

چون محمد حفیظ خان استاد      ترك این خاندان فانی گفت  
 سال تاریخ فوت او راقم      ( وای آقا رشید ثانی ) گفت

۱۱۹۴



ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول متخلص بفنا پدر میرزا حسن زنوزی متخلص بفانی صاحب ریاض الجنة را عابد اصفهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با انضمام تاریخ نوشته آمد دو مصرع آخر تاریخ است :

گلبن گلستان عَز و شرف	دو حه بوستان مجد و شرف
میر عبدالرسول قدوة حاج	آن نکو طینت نکو منظر
آن بعلم و عمل بعصر مثل	و آن بفضل و هنر بدهر سمر
گشت از این دارفانش آخر	صدر دارالقرار سدره مقر
جسم پاکش چو در جنان آمیخت	بابت جنتی چو شیر و شکر
از پی سال رحلتش عابد	کرد هر سو بیای فکر گذر
بدو تاریخش از دو مصرع شد	هاتفی ناگه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چو لوء لوء تر)	(میر عبدالرسول شد هم بر)
۱۲۰۴	۱۲۰۴

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته است :

( جعل الله الجنة مثواه )

۱۲۰۴

یکسال زیاد است

تاریخ وفات میرزا حسن زنوزی متخلص بفانی صاحب ریاض الخمد را بعضی از شعرای معاصر وی گفته :

( فانی به وصال دوست پیوست )

۱۲۲۳ قمری

ایضاً تاریخ وفات میر عبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است ولی یکسال کم است :

( در سال هزار و دوست چهار )

۱۲۰۴



تاریخ وفات حاج سلیمان صباحی را سحاب از شعرای معاصر چنین گفته است :  
 غرض کلك سحاب از بهر ضبط سال تاریخش

رقم زد ( آه کز ملك فصاحت شد سلیمانی )

۱۲۰۷

تاریخ وفات محمد اسماعیل متخلص به کامی اصفهانی را محمد صادق ناطق اصفهانی  
 چنین گفته است :

کامی ناکام در عهد جوانی زینجهان  
 از جفای آسمان و گردش افلاک رفت

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم  
 ( عند لیبی همچو کامی زینجهان ناکام رفت )

۱۲۱۹

تاریخ وفات سید حسین مجمر ملقب به مجتهد الشعراء را قطره اصفهانی چنین  
 گفته است :

دل را برید از جان و انگاه قطره گفتا  
 ( سوی جنان روان شد سید حسین مجمر )

۱۲۲۶

تاریخ وفات عابد اصفهانی را پسرش چنین گفته است :

مصراع

( زملك جهان شد جهان سخن )

۱۲۲۹

تاریخ وفات آقا محمد کاظم واله اصفهانی را وامق از شعرای آن عصر چنین  
 گفته است :

( یا رب بخلد گیرد مأوا جناب واله )

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات آقا محمد کاظم واله را طلعت گفته و بر روی سنگ مزارش  
 منقور است :

برای مدفن خود ساخت واله این بقعه

که چون بهشت نشان آمد و سپهر مثال



نوشت خامه طلعت برای سال که ( باد

درین سپهر نهان آفتاب اوج کمال )

۱۲۲۹

امامی از شعرای هند تاریخ وفات میرزا محمد حسن قتیل اوستاد خود را در  
قطعه زیر چنین گفته که مصرع آخر لفظاً و معنأ تاریخ است :

چون ازین دار فنا رفت قتیل استاد

سوی فردوس برین گشت جهان تیره و تار

سال تاریخ وفاتش بحساب ابجد

( به هزار و دویست و سی و سه هجری بشمار )

۱۲۳۳

ایضاً شهرت از شعرای عالمقام هند تاریخ وفات قتیل را چنین گفته است :

بود یکتا دری به بحر کمال      چکنم شرح از صفات قتیل

هاتف غیب خواند این مصرع      ( آه صد حیف از وفات قتیل )

۱۲۳۳

تاریخ وفات میرزا جعفر اصفهانی متخلص به صافی را وامق اصفهانی چنین  
گفته است :

( میرزا جعفر صافی بجنان جایش باد )

۱۲۱۹

تاریخ وفات سید محمد علی ازاعظم رجال دوره کریم خان زند بود که در زلزله

سال ۱۱۹۲ بزر آوار ماند و جان سپرد حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

فرید دهر محمد علی که در دو جهان

به نسبت نبی و آتش افتخار بود

بحکم زلزله در زیر خاک رفت شبی

که خود بروز شمار از یکی شمار بود



گلی بدست اجل رفت ازین حدیقه بباد

بپای هردل ازین غم هزار خار بود

نوشت کلك صباحی برای تاریخش

( محمد و علیش همنشین و یار بود )

۱۱۹۲

در تاریخ وفات عبدالرشید خطاط صباحی کاشی این قطعه را گفته این عبدالرشید

غیر از عبدالرشید خطاط دیلمی است که معاصر صائب تبریزی بود :

میرزا عبدالرشید آن کوز رشک خط او

کلك دفتر را عطارد میشکست و میدرید

مرغ قدس آشیان بود و در این خاک قفس

ماند چندی باز سوی آشیان خود پرید

چشمه خون از شفق مهر منیر ازدل گشاد

نیل ماتم از کلف ماه فلک بر رخ کشید

الغرض چون شد برون از وحشت آباد جهان

در بهشت آسود و در گلزار جنت آرمید

کلك مشکین صباحی بهر تاریخش رقم

زد ( ز جنت باد الهی کامجو عبدالرشید )

۱۲۰۵

تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به نشاط را بعضی از فضلا

چنین گفته اند :

( از قلب جهان نشاط رفته )

۱۲۴۴

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم سکوت را که از عرفای شیراز بود وصال شیرازی

این قطعه را گفته است :



رفتمی ز جهان تو ای جهان بین همه را  
 ای کرده خدا شناسی آئین همه را  
 غمدیده وصال سال تاریخ تو گفت  
 ( بر بست فلک دیده حق بین همه را )

۱۲۳۸

ایضاً فی تاریخه قال الوصال الشیرازی :

مال بالجنة عن دار الغرور  
 مفخر الدنيا ابو القاسم من  
 شاکر قد وصف الله له  
 طاق بيت الله والبيت له  
 الوصال قال فی تاریخه  
 الذی عاشق کاصحاب القبور  
 لم یقم فی الدهر الا للعبور  
 وقلیل من عبادی الشکور  
 قد یطوف لسنین و شهرور  
 ( قد سقیه به شرب الطهور )

۱۲۳۸

در تاریخ وفات ملک الشعراء فتحعلی خان صبا محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه  
 قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایدریغا که منکسف گردید  
 الغرض رفت چون بسوی جنان  
 گفت محمود بهر تاریخش  
 مهر تابان آسمان سخن  
 آن مهین پیر دودمان سخن  
 ( حیف شد از جهان جهان سخن )

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخان متخلص به امید اصفهانی در سنگ مزارش  
 مسطور است :

( ساکن جنان بادا میرزا محمدخان )

۱۲۴۴

تاریخ وفات حاجی علی اکبر متخلص به بسمل صاحب تذکره دلگشا راجح  
 میرزا عبدالرحیم عشرت تخلص چنین گفته است :  
 چون غم فوتش زغمهای دگر افزون شده

عقل تاریخ وفاتش را ( غم اکبر ) نوشت

۱۲۶۳



تاریخ وفات استاد الخطاطین میرزا احمد شاملورا بعضی از فضلا چنین گفته اند:  
( قدمات بعده الخط )

۱۲۶۶

تاریخ وفات وصال شیرازی را داوری پسرش چنین گفته است :  
( مات الوصال ومات العلم والادب )

۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال شیرازی را حکیم پسرش گفته که بر سنگ مزارش  
منقور است :

آوخ که بما گذشت ایام وصال      آغاز فراق گشت و انجام وصال  
برخواست یکی وصال تاریخش گفت      ( تا نام نکوهست بودن نام وصال )

۱۲۶۳ منهای ۱ = ۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال را دیگری از شعرای شیراز چنین گفته شاید نام گوینده  
طوبی باشد :

چون رفت وصال ماند دلها بملال  
بر طوبی خسته زندگی گشت وصال  
تاریخش را یکی برون آمد و گفت  
( با دوست بوصل جاودانیت وصال )

۱۲۶۲

وفات صادق خان شقاقی را بعضی از فضلا ( دریغ ) ۱۲۱۴ گفته اند :  
رونق سنجی در تاریخ وفات میرزا عبدالباقی متخلص بشیدا چنین گفته است :  
زد رقم خامه رونق پی سال فوتش

( گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی )

۱۲۴۴

تاریخ وفات فائز را که از شعرای زمان ناصرالدین شاه و از جمله مداحان خاندان  
رسالت بود شهاب قرشمیزی قصیده ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :



فائز فرزانه کز اعجاز طبع  
خاطر مطبوع سخن پرورش  
داشت زمداحی آل رسول  
بست چوزین وادی پر خوف ورنج  
فکر شباب از پی تاریخ او  
بود بسینای تکلم کلیم  
خازن گنجینه در یتیم  
خاطری آسوده ز امید و بیم  
رخت رحیل از پی دار نعیم  
گفت (وللفائز فور عظیم)

۱۲۶۸

تاریخ وفات حکیم قآآنی را میرزا عبدالوهاب مجرم چنین گفته است :

مصراع

(قرین رحمت ایزد حکیم قآآنی)

۱۲۷۰

پرتو اصفهانی نیز تاریخ وفات حکیم قآآنی را در این قطعه چنین گفته است :

مست صهبای نظم قآآنی  
چون اجل آمدش بساقی دهر  
که برو رحمت خدای فره  
پی تاریخ گفت (ساغر ده)

۱۲۷۰

در تاریخ وفات میرزا محمود متخلص بحکیم دومین فرزند وصال شیرازی میرزا احمد وقار برادرش قطعه‌ای گفته که در سنگ مزارش مسطور است :

ای ز دنیا رفته تا خلد نعیم  
ای ز انفس مسیح آسای تو  
ای که از دریای طبعت یادگار  
ای ز کلمکت آشکارا در نهان  
باد ارزانی ترا وصل وصال  
هیچ از حال برادر آگهی  
تو بوصل حق رسیدی ما بهجر  
جایگاه خوش گزیدی ای حکیم  
جانی از نو یافتی عظم رمیم  
مانده گوهرها ولی یکسر یتیم  
معجزاتی را که گفتند از کلیم  
در بهشت عدن جنات نعیم  
کز غمت پشتش دو تا شد دل دونیم  
تو بفردوسی و ما اندر جهیم



بهر تاریخ تو میگوید وقار (عاقبت محمود شد کار حکیم)

۱۲۷۴

تاریخ وفات آشوب طهرانی را میرزا طاهر شعری اصفهانی مؤلف گنج شایگان چنین گفته است :

چون مرگ وی بزرگ غمی بود در جهان

تاریخ آن نوشت مؤلف (غم بزرگ)

۱۲۶۹

تاریخ وفات رضاقلی خان هدایت مؤلف مجمع الفصحاء را محمود خان ملک الشعراء چنین گفته است :

همی بدانی تاریخ رختش بدرست

(دوازده چو کنی از هزار و سیصد کم)

۱۲۸۸

تاریخ وفات میرزا محمد متخلص به داوری سومین فرزند وصال را میرزا احمد وقار برادرش گفته که بر سنگ مزارش مسطور است . چند بیت برای ثبت تاریخ نوشته می شود :

یا آخی اوزعت اذودعت فی قلبی سعیرا

ما اری بعدك فی الدنیا معیناً و ظهیرا

ایدریغا کاسمان افدر مغاکی کرد پنهان

چون تو در فضل و هنر بحری بدین پهناوریرا

تا تو زین دنیای فانی رخت بستی در جوانی

در جوانی مر مرا دست حوادث کرد پیرا

از وقار خسته افدر پارسی جستند گفتا

(نزد داور برد از مردم محمد داوریرا)

۱۲۸۴



ایضاً وفات حکیم قانانی را فخر الشعراء ابو محمد حسن شعری تخلص هندی چنین گفته است :

در مدح شهان داد سخن داد چو عمری

قانانی شیرازی از این دار فنا رفت

تاریخ وفاتش طلبیدند ز شعری

فی الحال چنین گفت که (زیب شعر ارفت)

۱۲۷۰

تاریخ وفات ابوالحسن یغمای جندقی را که از سخنوران نامی زمان ناصرالدین شاه قاجار بود پسرش میرزا اسمعیل متخلص به هنر چنین گفته است :

زود بر این ابتلا آمد ز دیوان قضا

(طال البلا زال البها تم الرقم جف القلم)

۱۲۷۶ قمری

تاریخ وفات میرزا اسماعیل متخلص بتوحید پنجمین فرزند وصال شیرازی را برادرش میرزا ابوالقاسم فرهنگ گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

جندا ارواح اخوان الصفا

محرمان راز خلوتگاه انس

گلبنان باغ سلطان وجود

دوش خفتم باغم توحید زار

گفتم ای دور اوفتاده از وطن

در کجائی گفتم ایجان جهان

گفتمش با هجر یارت کارچیست

گفت ای فرهنگ زار با صبور

فاش اگر خواهی و بی عیب و دروغ

معشر الخیلان ارباب الوفا

مجلس آرایان نزهتگاه انس

طوطیان شکرستان خلود

دیدمش در خواب شاد و شاد خوار

شمه از حال خود برگو بمن

گفت در خلوت سرای لامکان

گفت اینجا که منم جز یار نیست

از نبی جوانه کان (غفور)

سال تاریخ مرا یابی (فروع)

۱۲۸۶



تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصال را میرزا عبدالله  
نواده وصال متخلص بر حمت چنین گفته است :

بیت

( فاز بقول المالك القديم ان الابـرار لفي نعيم )

۱۳۰۹

تاریخ وفات میرزا اشتهای اصفهانی را که از شعرای زمان ناصرالدین شاه بود  
میرزا خرّم اینقطعه را گفته است :

وقطعه

افسوس که اشتهای با فضل و هنر  
گفتا پی تاریخ وفاتش خرّم  
از ملك فنا سوی بقا کرد سفر  
( ایوای که اشتهاینداریم دگر )

۱۳۸۹

میرزا اشتهای از ظرفای اصفهان بود دیوانی در اطعمه بنظم آورده در اطعمه اشتهای  
و در سایر اشعار سرگشته تخلص میکرد :  
تاریخ وفات همای شیرازی را سید بقا از شعرای معاصر وی چنین گفته :

بیت

چو از بهر سرای جاودانی  
بقا گفت از پی تاریخ فوتش  
همارازین سرا برچیده شد فرش  
( هماشد بال زن در سایه عرش )

۱۳۹۰

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم متخلص به مشرف شیرازی را فرصه الدوله شیرازی  
چنین گفته است :

رقم نمود بتاریخ سال او فرصت  
( شفیع باد ابوالقاسمش بروز حساب )

۱۳۹۴

تاریخ وفات حاج محمد مهدی حجاب شیرازی را پسرش میرزا محمد تقی  
سحاب شیرازی چنین گفته است :



ز آسمان ادب آوخ آفتاب برفت

ز چرخ عرفان قطب فلک جناب برفت  
سپهر فضل و محیط کمال و بحر نوال

بعرش قرب براز قاب بی نقاب برفت  
دریغ و درد که آن ناخدای کشتی فضل

ز بحر عمر گرانمایه با شتاب برفت  
سمی مهدی هادی حجاب قطب کمال

بعرش قرب ازین عالم خراب برفت  
چو کرد عزم حریم وصال گفت سحاب

(حجاب پرده بر افکنند و بی حجاب برفت)

۱۲۹۶

ایضاً تاریخ وفات هما را میرزا خرّم چنین گفته است :

کلك خرّم از پی تاریخ فوت او نوشت

( طایر روح هما پرواز کرد از آشیان )

۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا جعفر شیرازی متخلّص به بهجت را والد فرصت الدوله شیرازی

چنین گفته در دارالسلام شیراز مدفون است :

خواست تاریخ وفاتش عقل گفت ( به بهجتی زو یافته دارالسلام )

۱۲۹۶

تاریخ وفات حاج میرزا ابوالحسن متخلّص به راجی تبریزی را میرزا علی اکبر

صبور تخلص گفته است :

ایدریغا که حضرت راجی

بی حد افسوس صدهزار دریغ

قلم عنبرین شمیم صبور

چون زر از کیسه احبّار رفت

که به حسرت زدار دنیا رفت

بهر تاریخ گفتن افشا رفت



یافت از کلمه ( ایاعفار )

که در آنسال او زد دنیا رفت

۱۲۹۳

تاریخ وفات میرزا احمد وقار شیرازی پسر وصال را فرهنگ برادرش بعربی

گفته که بر سنگ مزارش مسطور است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

وخسوف بدرالکمال وما انجلی

لهفی علی کبهف الوری بدرالعلی

رکن الفضائل والعلوم تزلزلا

یا ویلمتی فقد الوقار و بعده

یا لیت لم تسئل ولا انا اسئل

یا سائلاً تاریخ عام وفاته

( نزل الجنان وقال خیر منزلاً )

زدواحداً فاجب تجد تاریخه

۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا ابراهیم ساغر اصفهانی را مانی اصفهانی چنین گفته است :

( یک ساغر بده )

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد طبیب شیرازی را که متخلص به سرور بود فرصت

شیرازی چنین گفته است :

کش همه شورا است بدور و شرور

آه ازین چرخ عنود و غدور

زهر جفا ریخت بجام سرور

درد و دریغا که زمینای غدر

جان جهانی ز غمش ناصبور

بخرد فرزانه محمد که هست

زنده شدی مرد چو از نفخ صور

آنکه ز انقاس مسیحائیش

تا که سرور از بر ما گشت دور

در دل ما جای سرور است غم

( از دل مارفت پس از وی سرور )

فرصت دلخسته یتاریخ گفت

۱۳۱۵ ق

در تاریخ وفات واصلی شیرازی که از خطاطین مشهور و معاصر فرصت الدوله

شیرازی بود فرصت شیرازی این قطعه را گفته است :

شهد او در کام زهر قاتل است

ای برادر این جهان بی حاصل است

آنکه در این تیره خاکش منزل است

واصلی ان سالک روشن ضمیر



بی بیان و کلمک خطش بعد ازین  
 زین سپس بی فکر بکر طبع او  
 دوش در خوابش بدیدم می سرود  
 واصلی ننیدشد از روز جزا  
 کلمک فرصت بهر تاریخش سرود  
 اهل خط را دعوی بی حاصل است  
 فکرت اهل سخن پر باطل است  
 این دو مصرع را که او خود قائل است  
 لطف یزدان گر بحالش شامل است  
 (واصلی در قرب یزدان واصل است)

۱۳۰۳ ق

تاریخ وفات میرزا محمد حسین عنقا را بعضی از شعراء چنین گفته اند :

مصرع

( عنقا بقاف قرب احد کرد آشیان )

۱۳۰۵ ق

تاریخ وفات میرزا علی متخلص به ضیاء تبریزی را حاج مهدی شکوهی تبریزی  
 چنین گفته است :

امروز ضیاء مرد نشاط از دل ما بُرد

تاریخ همین آمد ( امروز ضیاء مُرد )

۱۳۱۰ ق

تاریخ وفات میرزا اسماعیل طهرانی متخلص به حیرت را میرزا قاسم تهرانی  
 از تلامذه آن مرحوم درین قطعه چنین گفته است :

چون روان پاک حیرت شد روان

سوی جنت زین جهان آب و گل

بهر تاریخ وفاتش هاتقم

گفت ( اغفر له ) بگوی از صدق دل

۱۳۱۶ ق

تاریخ وفات میرزا فضل الله خوشنویس شیرازی را فرصت الدوله شیرازی در این  
 قطعه چنین گفته است :

آه آه از گردش گردون دون کینه خواه

وز جفای انجم و از جور مهر و کید ماه



میرزا فضل الله آن در فضل و در دانش شهیر  
 ابن آقا میرزا یوسف عزیز مصر چاه  
 آخر از دست ستم گردون دون بستد قلم  
 از بنان آنکه اُبد در ملک خطش دستگاه  
 در جمادی نخستین شد ازین دار سپنج  
 هفتروز افزون به عشر دومین بودی زماه  
 یک هزار و سیصد و ده رفته از سال عرب  
 کاندرین ملک عجم سوی جنان شد نابگاه  
 فرصت دلخسته در تاریخ سالش نیز گفت  
 ( جاودانه باد او در سایه فضل الاله )

۱۳۱۰

تاریخ وفات حاج رضا متخلص بصابر دیلمقانی را بعضی از شعرا چنین گفته اند :  
 ( شاعر شیرین مقال )

۱۳۱۲

در تاریخ وفات میرزا محمود غنی زاده تبریزی مدیر روزنامه سهند که از فضلا  
 و شعرای آذربایجان بشمار است اشعار ادبی آن مرحوم خاصه قطعه ( هدیای نامه ) آن  
 مرحوم معروف خاص و عام است آقای حاج اسماعیل آقا امیر خیزی قصیده ای گفته که مصرع  
 آخر قصیده تاریخ وفات اوست ماده تاریخ آنرا آقای محمد نخجوانی اخوی مؤلف  
 گفته و آقای امیر خیزی قصیده آنرا سروده است :

نگونسار ای آسمان بلند	چه داری ز آزادگان دل نثرند
نگون بادت این خرگه بر شده	سرا پرده لاجوردی پرند
همه رنگ و ریو است آئین تو	درون سوش رنگی برون سوی قند
ندانی ز پیر کهن شیر خوار	نه از چاره گر شاه بیچاره وند
نمانی جز آن دیو دیوانه را	که گیرندش از پای فولاد بند



ز چنگ توای آدمی خواره گر گ  
 چودزدی کمین کرده در رهگذر  
 سر رهگذاران به بند آوری  
 چه خوش گفت پیر جهان دیده  
 جهان ازدهائی است مردم شکر  
 نه پرورد در فروردین مه گلی  
 جهانرا چنین است آئین و کیش  
 نگه کن غنی زاده محمود را  
 چگونه کشیدش بکام اندرون  
 دریغ از چنین نام بردار مرد  
 دریغا که از کین وارونه چرخ  
 از آن پس که بود اندرین کهنه دیر  
 دل آمدش تنگ از جهان فراخ  
 دریغا که آن رادمرد هژیر  
 دریغا از آن نغز گفتار او  
 که راند دگر از تحیر سخن  
 که برگیرد این خامه عنبرین  
 دل دوستان در غم سوك او  
 بتاریخ مرگش خرد نغز گفت

ندیدم دلی گو نشد دردمند  
 بدست اندرون تاب داده کمند  
 نیندیشی از ناله مستمند  
 جوان پور را آن گرانمایه پند  
 دل اندر جهان تا توانی مبند  
 که از باد بهمنش نامد گزند  
 دل از مهر این بد کنش باز بند  
 سخنور دبیر آن مدیر سپند  
 دم آهنگ این اثر آرمند  
 هشیوار و فرزانه و هوشمند  
 بخمید بالای سرو بلند  
 برنج اندرون سال پنجاه واند  
 جهانداز بر چرخ گردون سمند  
 دل از مهر یاران سبك باز کند  
 زهذیان و آن نامه دلپسند  
 ز فر بهار و زهند و پرفد  
 که بنگارد آن نامه ارجمند  
 بسوزد چنان چون در آتش سپند  
 (سزد اشور بر جهل از سپند) ۱

۱۳۱۳ شمسی

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمود غنی زاده را میرزا عبدالحسین آیتی یزدی در  
 اشعار ذیل چنین گفته است :



زجا خیز و نگرایدل که گردونرا چه افتاده  
 در او از راستی این کج رویها را که بنهاده  
 دُری نیمکو گهر از مار باید هر دم و دل را  
 کند تنگ و زخون گلرنگ همه چون لعل بیچاده  
 بدان سانی که در این سال پامال ستم کرده  
 دل ما را و بگرفته ز دست ما غنی زاده  
 غنی زاده که بُد مرد وطنخواه و سخن گستر  
 غنی زاده که بُد مرد شریف الطبع و آزاده  
 غنی زاده که او را فکر بُد هم یکرو هم والا  
 غنی زاده که او را طبع بُد هم زبده هم ساده  
 غنی زاده که بر نام سپند آنکوه گردون فر  
 بکوهستانی و شهری نمودستی ره و جاده  
 غنی زاده که آذروش در آذربادگان بودی  
 حرارت بخش جان و جسم هم چون آتشین باده  
 بناگاهان زدست ساقی حق باده نوش آمد  
 وز آن گشتند مست غم جهانی از نر و ماده  
 بتاریخ وفاتش آیتی گفت از ره هجران  
 ( زدنای دنیه بی نیاز آمد غنی زاده )  
 ۱۳۵۳ قمری

تاریخ وفات عبرت نایی را احمد گلچین معانی چنین گفته است :

نوزده روز چو رفت از دی مه ( مرد عبرت و علیه الرحمه )  
 ۱۳۲۱ شمسی

در مرثیه و تاریخ وفات رضا قلی خان هدایت مؤلف مجمع الفصحا یکی از  
 شعرای معاصروی این اشعار را گفته که تاریخ تألیف مجمع الفصحا را نیز متضمن است :



بمرگ خان هدایت شکست پشت سخن  
 ز پشت و روی حکایت سخن مجوی از من  
 مرا ز گردش اختر ستاره سوخته گشت  
 که آفتاب سخن شد ز آسمان سخن  
 ز هجر او خبر الفراق می شنوم  
 زبانگ مرغ سحر تا نوای مرغ چمن  
 مگر بمرد هدایت که زنده بادش نام  
 که گر خبر برسد بر مزار اهل سخن  
 سزد بواقعه این بزرگوار پدر  
 بسان مادر سکلی برآورم شیون  
 بزیر دستان یکسر برادری میکرد  
 مرا بداشت چو فرزند خود بسر و علن  
 بیاغ دانشی از آفتاب فضل و کرم  
 باین فتوت نخلی نگشته سایه فکن  
 بسال و ماه پرستار فضل بود و هنر  
 بصبح و شام خریدار شعر بود و سخن  
 سخن گواه من آمد که در مصیبت وی  
 عنان قافیه از کف بشد که وای بمن  
 سپهر فضل و ادب آفتاب چرخ کمال  
 ز مجمع الفصحاء قدر ذات او روشن  
 کتاب تذکره نو که آمدش تاریخ  
 (زمجمع الفصحا زنده نام اهل سخن)



هزار و دو صد و هشتاد و هشت رفته بسال  
 ز هجرت شه لولاك از آن خجسته وطن  
 گذشت خان هدایت امیر دار فنون  
 رضا قلی خان کش بهره بود از هر فن  
 ضمیر صدقش چون جام عاشقان صافی  
 روان پاکش چون جان عارفان روشن  
 خوشا که مخبر دولت و رادفینه راز  
 مرا بسازد اندر جوار او مدفن  
 چو زنده ساکن بزم حضور او بودم  
 کناد مرده من در کنار او مسکن  
 تاریخ وفات آقا محمد مهدی آسوده تخلص را فرصت الدوله شیرازی چنین  
 گفته است :

ز دست جور گردون کیست آنکس زیست آسوده  
 کدام آسوده را پای جفایش جان نفرسوده  
 دریغ آقا محمد مهدی آسوده را کاخر  
 بخاك توده فرسوده ز جور این زال فرتوده  
 حکیم دانش اندوزی که دیو نفس را کشته  
 ادیب نکته آموزی که راه عقل پیموده  
 سخن پیرای و نظم آرای و صافی رأی و روشندل  
 که سراهل سخن در انجمن برپای او سوده  
 بروز عاشق ماه محرم شد سوی جنّت  
 که سیصد بر هزار و بیست بر این جمله افزوده



دگر ره فرصت دلخسته در تاریخ او گفتا

( پس از پنجاه سال و پنج در جنت شد آسوده )

۱۳۲۰ قمری

تاریخ وفات پروین خانم اعتصامی دختر میرزا یوسفخان اعتصامی تبریزی را  
نادری از شعرای معاصر چنین گفته است :

بنات النعش ازین غم گشت غمگین	غروب از چرخ دانش کرد پروین
بپوشید از جهان چشم جهان بین	نه پروین بلکه ماه اعتصامی
چورخ بنهفت اندر خاک پروین	شد از غم چشم پروین اشک آلود
بسر بشکست زانده لوح سیمین	عطارد را قلم از دست افتاد
ز سر بر کند یکسر موی مشکین	بسوک و ماتمش در چرخ ناهید
دل و چشم کواکب گشت خونین	فروغ از مهر و تابش از مه افتاد
کتابی ماند چون باغ ریاحین	زدنیا رفت و از او یادگاری
که با کلك سخنور داده تزیین	در آن اشعار نغز روح پرور
برون از فضل گوهرهای رنگین	دریغ آن طبع گوهر را که افکند
بدان طبع روان و شعر شیرین	بطرز ناصر خسرو سخن گفت
بنوک خامه بر اوراق زرین	بفوتش نادری این قطعه بنوشت
(ازین محنت سرا بگذشت پروین)	بسال یک هزار و سیصد و بیست

تاریخ وفات میرزا ابوالحسن جلوه را طرب اصفهانی در قطعه ذیل چنین  
گفته است :

قطعه

آه کز جور جهان فلك شعبده باز

گنج دانائی حکمت شده در خاک نشین



میرزا بوالحسن جلوه حکیم دانا  
 آنکه در حکمت و دانش نبُدش مثل وقرین  
 ایدریغا که شدی خاک نشین بر سر راه  
 آنکه افلاطون بودی برهش خاک نشین  
 ششم ماه رجب جمعه مه زیقعه  
 بر فلک جلوه کنان بر شد از سطح زمین  
 طرب از حُزن پی سال وفاتش بنوشت  
 (بوالحسن جلوه کنان شد سوی فردوس برین)  
 ۱۳۱۴ قمری

تاریخ وفات حاج محمد محسن قندهاری متخلص به شهاب راهشیار چنین  
 گفته است :

چو آن مرشد حق پرستان شهاب	سفر کرد سوی جنان با شتاب
وداع جهان گفت بر بست رخت	دل عالمی شد ازین غم کباب
ز غم بهر تاریخ هشیار گفت	(بهشت برین جایگاه شهاب)

۱۳۱۴ ق

ایضاً تاریخ فوت پروین خانم اعتصامی را سالار سعید متخلص به حیدری این  
 بیت را گفته است :

تاریخ فوت هجری جستم ز حیدری گفت  
 (مرده ادیبه دهر پروین اعتصامی)  
 ۱۳۶۰ قمری

تاریخ وفات میرزا آصف قهفرخی را که از چهار محال بختیاری است برجیس  
 از شعرای معاصر وی چنین گفته است :

تا زحوا و آدم است نسب	آدمیزاده در غمست و تعب
دل بیغم مجوی در آفاق	شهد بی سیم ز دهر دون مطلب



غیر ظلم و ستم نکرده جهان  
 با جفای زمان بسوز و بساز  
 بنگر آن اصف خجسته صفات  
 نظم و نثری بیادگار گذاشت  
 از غم و غصه جدائی او  
 ماند برجیس از غمش نالان  
 سال تاریخ از غمش دریاب  
 جز خطا کس ندیده از کو کب  
 کاتشش را دوام هست و لهب  
 بحر عقان و آسمان ادب  
 که فزاید بهر که دید طرب  
 روز احباب تیره شد چون شب  
 اشک در چشم آه اندر لب  
 گرد و سالی فزون شود چه عجب

غمش ۱۳۴۰ منهای ۲ سال = ۱۳۳۸

تاریخ وفات میرزا محمد قمی متخلص به محیط ملقب به شمس را میرزا اسماعیل خان  
 متخلص به دبیر تفرشی چنین گفته است :

#### قُطْعَه

رفت از جهان بماء صفر صد هزار حیف  
 قطب سخنوران ورع پا کدین محیط  
 کلک دبیر از پی تاریخ او نگاشت  
 (حیف از محیط فضل و عزیز بهین محیط)

۱۳۱۷ ق

ایضاً تاریخ وفات محیط را شهدی از شعرای معاصر وی در قطعه ذیل چنین  
 گفته است :

آوخ چو ازین سراچه پر زحمت  
 با ندبه بسال فوت او شهدی گفت  
 زد غوطه محیط در بحار رحمت  
 (شمس الفصحی گزیده جاد در جنت)

۱۳۱۷ ق

تاریخ وفات میرزا حیدر علی مجدالادبا متخلص به ثریا را میرزا اسماعیل خان  
 دبیر چنین گفته است :



حیف صد حیف ز آمد شد دور مه و سال  
 آفتاب فلک فضل و خرد یافت زوال  
 آنکه در وصف سخندانى او  
 فصحا را همه در عجز بیان ناطقه لال  
 الغرض رفت ثریا بربیع الاول  
 غره ماه چو زین دار غم و رنج و ملال  
 زد رقم کلك دبیر از پی تاریخ وفات  
 ( رفت مجد الادبا کان کرم عین کمال )

۱۳۱۸ ق

تاریخ وفات حاج مهدی شکوهی تبریزی را عماد الاسلام مراغه در قطعه ذیل  
 چنین گفته است :

ادیب فاضل مداح اهل بیت شکوهی  
 که داشت طالع علوی و بود حافظ وقت  
 بزهد و علم و ادب عمر خویش صرف نمود  
 روان بخلد برین شد بسن شصت و هفت  
 برای سال وفاتش نوشت کلك عماد  
 ( ازین جهان به جهان مهدی شکوهی رفت )

۱۳۱۸

تاریخ وفات آقا سیدعلی شوشتری متخلص به طوبی را بعضی از شعرای هند  
 ترکی نام چنین گفته : طوبی در هند اقامت داشت :

کشیده آه نوشتم ز رحلتش ترکی  
 ( درون گلشن جنت مقام طوبی باد )

۱۳۲۸ منهای ۶ = ۱۳۲۲

تاریخ وفات محمد هاشم متخلص به افسر یزدی رئیس انجمن ادب طهران را



روحانی وصال در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

دوران چو افسر از سر علم و ادب ربود

اختر بخشم تیره شد و آسمان کبود

آوخ که خفت هاشم افسر به تیره خاک

دل تافت ز آتش غم و از دل برفت دود

در عصر وی دوباره سخن رونقی گرفت

آوخ که دیر آمد و رفت از میانه زود

با او نمود اختر دانش چنان افول

گفتی کز اول اختری اندر میان نبود

روحانی وصال بتاریخ فوت او

طبع فسرده را چو بدین خدمت آزمود

سر از ادب بجمع در آورد و بیدرنگ

گفتا ( ز تارك ادب افسر فلك ربود )

باضافه الف ۱۳۱۹ ش

تاریخ وفات شاعر بی نظیر حاج رضا صراف تبریزی را محمد علی صفوت چنین

گفته است :

ان حزنی دائمٌ مادمت له

قال فی تاریخها ( یغفر له )

۱۳۲۵ ق

غاب نجم و رما نا بوله

فسئلت الطبع عن رحلتہ

تاریخ وفات میرزا علیخان خالوی مؤلف متخلص به لعلی ملقب بشمس الحکما

مؤلف چنین گفته :

قطعه

رحم الله علیه لعلی

ز جهان سوی جنان شد لعلی



(واصل رحمت حق شد لعلی)

دو ازین مصرع کم کرده بگو

۱۳۲۷ منهای ۲ = ۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات حاج رضا صراف را حاج محمدنخجوانی اخوی چنین گفته  
است اینجانب بشعر آوردم :

فخر شعرا نخبه صراف سخن مُرد

با رحلت خود قلب احبا همه بستر

صد حیف که آن شاعر دانا و سخنور

افکار و معانی همه در سینه خود بُرد

در رحلتش این جمله چه خوش گفت ادیبی

تاریخ وفاتش شده ( صراف سخن مُرد )

۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات میرزا علیخان لعلی را مؤلف چنین گفته است :

وَطْمَه

برضوانیان میهمان گشت لعلی

زدنیا بعقبی روان گشت لعلی

(بسوی جنان گور روان گشت لعلی)

چوپرسند از سال تاریخ فوتش

۱۳۲۵

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم طرب بن همای اصفهانی را حاجی میرزا حسن

جابری انصاری چنین گفته است :

( در این بازی طرب هم از میان رفت )

۱۳۳۰

تاریخ وفات میرسید احمد خاوری کاشانی ملقب به لسان الاسلام را ادیب بیضائی

چنین گفته است :

(زهی لسان الاسلام فخر اهل کمال)

زبان خامه بتاریخ این زریه سرود

۱۳۳۳



ایضاً تاریخ وفات طرب اصفهانی را حاج میرزا مهدی دولت آبادی در قطعه ذیل چنین گفته است :

ازین جوری که از چرخ کهن رفت  
یگانه گوهر دریای دانش  
سخن گوئی ادیبی نکته سنجی  
قفس بشکست روحش بال افشان  
چو رفت از انجمن گفتم بتاریخ  
(طرب افسوس کن این انجمن رفت)

۱۳۳۰

تاریخ وفات امیر سید عبدالله خان اتابکی متخلص به امیر را ادیب الممالک فراهانی در قطعه ذیل چنین گفته است :

## قطعه

دریغ کز اثر تند باد سخت سیاه  
ز خاندان نبی هم ز دودمان صفی  
جهان فضل و محامد سپهر هوش و ادب  
امیر داشت تخلص که از کمال هنر  
بروز نیمه شعبان برات خلد و بقا  
ستاره گفت عفی الله عن جرائمه  
برای سال وفاتش امیری از یم طبع  
فقال ضم به اخر الفراق و قل

شکست گلبنی از گلشن شرف ناگاه  
برفت مردی دانش پروه کار آگاه  
ابوالمفاخر والمجد امیر عبدالله  
همیشه بر درش استاده بود خیل سپاه  
گرفت و در صف مینو قدم نهاد براه  
سپهر گفت سقی الله تر به و ثراه  
کشید مصرع نغزی مناسب و دلخواه  
( لقد فقدت امیر الکلام عبدالله )

باضافه ق ۱۰۰ = ۱۳۳۳

ایضاً تاریخ وفات امیر سید عبدالله خان را ادیب الممالک فراهانی چنین گفته

است :



وَقَطَعَهُ

عبدالله راد امیر روشن دل و رای  
 زد کلك امیری پی تاریخ رقم  
 چون عزم سفر کرد بجاوید سرای  
 ( ابنای ادب یتیم گشته ندا یوای )

۱۳۳۳

تاریخ وفات فرصت الدوله شیرازی را شعاع الملك شیرازی چنین گفته است :  
 فرصت الدوله نصیرالدین فرصت  
 رفت و شد از رحلتش علم و ادب گم  
 سال تاریخش شعاع الملك گفتا  
 ( آه از فرصت نصیرالدین سیم )

۱۳۳۹

نصیرالدین اول خواجه نصیرالدین طوسی است نصیرالدین دوم نصیرالدین  
 محمد جدّ فرصت الدوله است که صباحی کاشی تاریخ وفات او را چنین گفته است :  
 ( آه از مرگ نصیر ثانی آه )

۱۱۹۱

ایضاً تاریخ وفات فرصت شیرازی را میرزا علیرضاخان متخلص بطرفه عضو  
 انجمن ادبی تهران چنین گفته است :

داغ جانسوزی که فرصت بر دل پر خون نهاد  
 هیچکس غیر از دل پر خون نداند چون نهاد  
 آن محمد کز پس احمد بوحی نظم و نثر  
 پا بمعراج فصاحت بر سرگردون نهاد  
 صحبتش برق زروی چشمه حیوان گرفت  
 حکمتش انگشت بر طومار افلاطون نهاد

نام آثار عجم در صفحه گیتی گذاشت  
 آنچه عیسی در جهان از صحف انگلیون نهاد  
 جای مروارید اگر خون در صدف بندد رواست  
 کز غمش خون در نهاد لوء لوء مکنون نهاد



عاقبت با اینهمه الفت که با احباب داشت

رفت و ما را کوه غم بر سینه محزون نهاد

سال تاریخ وفاتش خواستم از انجمن

هر يك از ارکان بنای چامه موزون نهاد

طرفه آورد از میان جمع سر بیرون و گفت

(فرصت از حب جنان کام از جهان بیرون نهاد)

۱۳۳۹

باید سر طرفه را که طاء است ۹ از جمله فوق بیرون کرد

تاریخ وفات میرزا علیخان ادیب خلوت متخلص به آشوب را میرزا محمد علیخان

افتخار دفتر تبریزی از فضایی تبریز این قطعه را گفته است :

قَطْعَه

داد از کجروی این گردون

شیمتش فکر و حیل و افسون

ریشه از بن فکند و ساخت نگون

روح کتاب و شاعران محزون

رخت بر بست زین سرا بیرون

(مخزن علم شد چو او مدفون)

۱۳۳۷

آه از چرخ این زمانه دون

فطرتش دشمنی اهل هنر

هر کجا کاخ علم و فضلی بود

قلب ارباب فضل افسرده

چون یگانه ادیب خلوت راد

سنه فوتش افتخار سرود

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم ذوقی را میرزا محمد کاظم غمگین برادرش چنین

گفته است :

قَطْعَه

میرزا ابوالقاسم قدسی بنیان

آفتاب آسا بگرفت جهان

آفتاب فلک فضل و هنر

آنکه صیت هنر و دانش او



در شب قتل حسین مظلوم  
مرغ روحش بدو صد وجد و طرب  
گفت غمگین زپی تاریخش  
ارجعی گفتش حتی سبحان  
کرد بر کنگرۀ عرش مکان  
(ذوقی ما بهچنان شد پویان)

۱۳۳۶

در تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب متخلص به یزدانی ششمین فرزند وصال شیرازی حاج  
محمد تقی شوریده شیرازی این اشعار و ماده تاریخ را گفته که بر سنگ مزارش مسطور  
است . در این اشعار مرحوم شوریده اسامی دوازده تن از اولاد وصال شیرازی را جمع  
کرده که همه شاعر و ادیب بوده اند .

خواست یزدانی ۱ وصال ۲ حتی وهاب و دود

شد ز خلوت خانۀ توحید ۳ در دار خلود

آن حکیمی ۴ کز وقار ۵ و دانش و فرهنگ ۶ و حلم

داوری ۷ با وی نکردی گر همه خصم و عنود

داد دادارش ز رحمت ۸ جا بر اورنگ ۹ چنان

گر همه بر جای عشرت ۱۰ داد همت ۱۱ داد وجود

جان جسمانی بمنظوران روحانی ۱۲ سپرد

کرد آهنگ حجاب غیبت از عرصۀ شهود

تنش زیر خاک و روح پاک بر افلاک رفت

دیده کس قوس نزولی را چنین قوس صعود

یزدانی	وصال	توحید	حکیمی	وقار	فرهنگ
۱	۲	۳	۴	۵	۶
پسروصال	پسروصال	پسروصال	پسروصال	پسروصال	پسروصال
داوری	رحمت	اورنگ	عشرت	همت	روحانی
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
پسروصال	نواده وصال	نواده وصال	نواده وصال	نواده وصال	نواده وصال



کرد در ماه صفر زی خطه عقبی سفر

جاودان ثابت نماند بر بقا کس را وجود

احتراق سوک یزدانی چو آتش بر فروخت

طبع شوریده فصیح الملك را با آن خمود

از پی تاریخش این مصرع زمطلع باز گفت

( خواست یزدانی وصال حی و هاب و دود )

۱۳۲۸

تاریخ وفات رحمت شیرازی فرزند حکیم بن وصال را حاج محمد تقی شوریده

قصیده‌ای گفته که چند بیت باضمام تاریخ نوشته میشود :

هان دلا یکی بگرای زی سمای روحانی

بهجتی بر رحمت بین با وصال یزدانی

مرگ عاجل رحمت از قضای حق مانا

با قضای حق ایدل داوری نه بتوانی

سال فوتش از مطلع باز گفت شوریده

( بهجتی بر رحمت بین با وصال یزدانی )

۱۳۴۴

ایضاً تاریخ وفات رحمت شیرازی را شعاع الملك شیرازی چنین گفته او نیز

اسامی بعضی اولاد وصال را جمع کرده :

شد چو خورشید در سپهر کمال

اوفتاد اختر هنر بو وصال

کوه گردد سبکتر از مثقال

بود توحیدش افضل الاعمال

داوری پیش ایزد متعال

رحمت ابن حکیم ابن وصال

آفتاب ادب چو کرد غروب

با وقارش اگر بسنجی کوه

بین اعمال آن حکیم بزرگ

برد از دست مردم دوران



گشت قاموس نظم بی فرهنگ  
خواست چون قرب بزم یزدانی  
سال تاریخ او شعاع الملك  
رفت بیرون یکی ز جمع و بگفت  
ماند اورنگ نثر بی چپال  
گشت مشهور با محمد و آل  
چو فکه جست از حساب هجری سال  
(رحمت امر و زمیر سد بوصال)

۱۳۴۵ منهای ۱ = ۱۳۴۴

در تاریخ وفات شیخ علی بابای طهرانی متخلص بلسان الشعراء بعضی از شعرای  
طهران ماده تاریخهای گفته اند که بعضی از آنها نوشته میشود لسان الشعراء ادیبی بود  
سخن سنج و شاعری گرانمایه در علوم ادبیه و عربیه و حکمت اطلاع و بصیرت کامل  
داشت از اعضاء انجمن ادبی تهران بود اشعار آبدار و قصائد بیشمار از آن مرحوم زیاد  
است در هشتم جمادی الاول ۱۳۴۰ قمری بر حمت ایزدی پیوست تاریخ وفات او را  
آزادی از شعرای طهران چنین گفته است :

ایدریغا که لسان الشعرا شد ز جهان  
فرقتش از شعرا خست دل و بست لسان  
آنکه چون سوسن آزاد بگلزار ادب  
صد زبان داشت سموم اجلش کرد خزان  
شد پریشان زغمش خاطر ارباب کمال  
مجمع علم و ادب گشت چو بیت الاخران  
آن سخن سنج و سخن گوی سخن دان که بداد  
در جهان داد سخنراز معانی و بیان  
هاتفی از پی تاریخ بآزادی گفت  
( در جهان روح لسان الشعرا جاویدان )

۱۳۴۰ ق

تاریخ وفات فصیح الملك حاج محمد تقی شیرازی متخلص بشوریده را آگاهی



از شعرای معاصر وی در این قطعه چنین گفته است :

رفت از دست ما فصیح‌الملک      آن یگانه ادیب بی همتا  
آنکه چون او نژاد مادردهر      شاعر پاک‌زاد روشن را  
رخت از پارس بست فضل و هنر      تا که شد زین سراپدار بقا  
رفت و از ما قرار و صبر بُبرد      ما بماندیم چشم خون‌پالا  
گفت تاریخ فوتش آگاهی      (آه شوریده رفت از دنیا)

این تاریخ صحیح نیست ۱۳۴۵ ق

فخرالاشراف از شعرای طهران متخلص به فخر نیز تاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

وارسته ازین جهان لسان‌الشعرا است  
وارد شده در جنان لسان‌الشعراست  
تاریخ وفات او چنین گفتا فخر  
( پاینده جاودان لسان‌الشعراست )

۱۳۴۰

ایضاً تاریخ وفات شوریده شیرازی را آزاد از شعرای معاصر وی چنین گفته است :

بهر فوت او آزاد برنوشت این مصرع

( گلبن ادب صدحیف بی هزارستان شد )

۱۳۴۵ ق

حبیب یغمائی نیز تاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

فریب بخشش گیتی مخور که این غدار

زمهر آنچه ببخشد بقر پس گیرد

رساند بر بدن انجمن زمرگ لسان

جراحی که بمرهم علاج نپذیرد



حبیب گفت بتاریخ فوت آنمرحوم

( لسان برفت ولی اسم وی نمی میرد )

۱۳۴۰ ق

تاریخ وفات شوریده شیرازی که در سنگ مزارش مسطور است :

سال فوتم بر بیع دوم اینمصرع گشت

( شده شوریده بجان جانب منان رحیم )

۱۳۴۵ ق

در تاریخ شهادت مرحوم میرزاده عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم که سال ۱۳۴۲ ق

مقتول شد مرحوم فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان این قطعه را گفته است :

دیومهبیب خود سری چون ز غضب گرفت دم

امنیت از محیط ما رخت بیست و کشت گم

حربه وحشت و ترور کشت چو میرزاده را

سال شهادتش بخوان (عشقی قرن بیستم)

۱۳۴۲ ق

تاریخ وفات محمدصادق خان ادیب الممالک فراهانی را آقای ابوالحسن میرزا

شیخ رئیس در قصیده سروده که ماده تاریخش چنین ثبت شده :

الا کل شیء سوا لله هالك (بدار البقاء شد ادیب الممالک)

۸۲۵ منهای الله ۳۷ = ۷۸۸

۵۵۳

۱۳۴۱ ق

تاریخ وفات محمد باقر میرزای خسروی تخلص را حاج ملک الکلام مجدی

کردستانی چنین گفته است :

خسرو شهزاده والا گهر باقر که بود

نظم و نثرش در روانی غیرت ماء معین

جان او شد جانب جان آفرین زین دامگاه

عالمی گشتند اندر عالمش اندوهگین



بی تأمل گفت مجدی بهر سال رحلتش

( شدروان پاك باقر جانب جان آفرین )

۱۲۳۸ ق

تاریخ وفات ایرج میرزا ملقب بجلال الممالك را شوریده شیرازی در قطعه ذیل  
چنین گفته است :

جم بدان جام جهان بین آخر ایدل بین که چون

رفت و گیتی را به یزدان هشت گفت الملك لك

کوسکندر آنکه بر شدصیتش از کیهان بچرخ

کو سیامك آنکه فر شد تا سما کش از سمك

خودهما نست این سوار کج عنان کافکنده است

پور بهمن را زپویه رخس رستم را زتك

گر کسی پرسد که کو کاووس کی گووهمات

ور کسی پرسد که چون شد سامیل گو قدهلك

آه از ایرج میرزای راد افریدون خصال

آنکه از نظم خوشش نظم منوچهری است حاك

چون چل و چار از پس الف و سه صد شد باز چرخ

بانگ زد بر ایرج ثانی که وقت تست نك

گفت شوریده فصیح اندر غم و تاریخ وی

( ایرج ما هرد آه از کید این تور فلك )

۱۲۴۴

ایضاً تاریخ وفات ایرج میرزا را آقای دهقان بهمن یار از فضلالی تهران در قطعه

ذیل چنین گفته است :

فرو بست از صحبت خلق دم

عزیزی که بُد صحبتش مغتنم

جلال الممالك که در نظم و نثر

مقامش علی بود نامش علم



ادیبی فنون ادب بالتمام  
وجودی که امثال او را بجان  
وی از قید محنت برست و نشست  
درین فکر دهقان فرو برد سر  
که ناگاه از عرش اعلیٰ سرور  
در او جمع گشته بوجه اتم  
پرستش نمایند دیگر امم  
جهانی زمر گش بسوگ و الم  
که سال وفاتش نماید رقم  
بگفتا ( بیاسود ایرج زغم )

۱۳۴۴

تاریخ وفات قوام الشعراء یزدی را حاج میرزا سید علی مجتهد مدرس چنین  
گفته است :

از دار فنا چو رفت آقای قوام  
تاریخ وفات او بگفتند ولی  
پنهان نشود ز خاطر صاحب هوش  
در خلد برین نمود مأوا و مقام  
حاجت نبود ورا بتاریخ اناام  
تاریخ قوام هست ( تاریخ قوام )

۱۳۵۸ ق

تاریخ وفات افصح الملك یزدی را که نامش سید ابراهیم بود شکوهی شاعر  
یزدی از شعر خود افصح الملك تاریخ یافته است و آن مطلب اینطور است افصح الملك در  
بنارک از توابع یزد عمارتی ساخته و با خط خودش در لوحه چند شعر نوشته و در  
دیوار نصب کرده بود از قضا پس از ساختمان عمارت و اتمام آن در سال ۱۳۴۵ فوت  
کرده و شکوهی شاعر هم عصر خود اینجمله را در مصراع آخر از شعر خود ( جات خالی  
افصح الملك ) تاریخ وفات آن مرحوم را یافته :

دلی بود و دماغی بود و حالی  
که ما بر ساختیم این آشیان را  
پس از ماهر که اینجا کرد منزل  
روان در بحر راحت کرد چون فلک  
فراغی بود و عمری بود و مالی  
خجل کردیم اوج آسمان را  
بمیل جان رسید و مقصد دل  
بگوید ( جات خالی افصح الملك )

۱۳۴۵



تاریخ وفات میرزا محمد رضا حکیم شیرازی را که از اطبای حاذق شیراز بوده  
و در حافظیه شیراز مدفونست جواد از شعرای شیراز چنین گفته است :

بحکم قدر شد رضا بر قضا  
مسیح زمانه محمد رضا  
برفت از جهان آن طبیبی که بود  
چو عیسی بن مریم دمش جانفزا  
دو چارم از اول حرم بُد که رفت  
بهشتم جنان زین سپنجی سرا  
بتاریخ فوتش رقم زد جواد  
( بمأوای مینو مقام رضا )

۱۳۴۸

در تاریخ وفات میرزا عبدالرحیم خان بهشتی که از شعرا و اطبای تبریز بود  
فرزند ارجمندش کمال الدین بهشتی این بیت را گفته و بر لوح مزارش مسطور است .  
هزار و سیصد و پنجاه يك بهشت صفر  
نمود روح بهشتی سوی بهشت سفر  
در تاریخ وفات سید احمد ادیب پیشاوری میرزا حسن خان وثوق الدوله قصیده  
و ماده تاریخی گفته که زیلاً چند بیت نوشته میشود :

قصیده

حبیب بدرید هان این فلک نانجیب  
هر در یکتا که دیدر بود ما را زجیب  
ادیب پیشاوری خفت مگر در ثری  
کاهل سخن را رسید تا به ثریا نهیب  
حکیم روشن روان ادیب پاکیزه جان  
هم زعما را زعیم هم نقبا را نقیب  
هم قلمش مشگرین هم نفسش مشک پر  
در قلمش سحر ناب در نفسش بوی طیب  
جام اجل در کشید پرده برخ بر کشید  
معتقدان را درید پرده صبر و شکیب



چون بشنید این وثوق ازپی پاس حقوق

(۵۳) بیفزود و گفت (حیف و دریغ از ادیب)

۱۳۴۳

۶

۱۳۴۹

محمدجوادشباب تخلص کرمانشاهی مجموعه‌ای از اشعار خود مشتمل بر سه کتاب نوشته موسوم به دبستان معرفت و کیمیای سعادت و رساله در رد عارفنامه ایرج میرزا گفته و در آخر آنها بخط خودش سال ۱۳۴۱ نوشته است و تاریخی بوفات خود پیشگوئی کرده که سال ۱۳۵۰ را حاکی است و از قضا در همان سال ۱۳۵۰ فوت کرده است:

قطعه

چون سال حیات من بهشتاد رسید	بگذشت بمن عمر چه زیبا و چه زشت
هنگام رحیل را که بر بستم رخت	رضوان جنانم خط احضار نوشت
تاریخ وفات خویشتن را گفتم	(باحب علی شهاب را جای بهشت)

۱۳۵۰ ق

تاریخ وفات میرزا باقر فانی کرمانشاهی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است:  
آن شاعر فانی که مرا بودی دوست

تاریخ وفات او زمن میثاقی است

بر بست چو رخت زینجهان فانی و رفت

ایفای بعهده چونکه از ارفاقی است

از فوت رفیق طبع غیرت بنگاشت

(با حسن یقین باقر فانی باقی است)

۱۳۰۹ ش

تاریخ وفات غلامحسین درویش خان تارزن تهرانی را که از هنرمندان بزرگ موسیقی بود یکی از فضلاء چنین گفته است:

اف بر این روزگار ناهنجار داد ازین چرخ کجرو خودسر



سازنا کرده با کسی نفسی  
 سال شمسی هزار و سیصد و پنچ  
 دور دانا گذار دون پرور  
 که بدرویش خان غلام حسین  
 بد دوم روز از مه آذر  
 در جنان تا که سال تاریخش  
 پیک فرمان فرا رسید از در  
 جسم از روح پاک رامشگر  
 بارید سر برون نموده و گفت  
 (بینوا شد سه تار و ساز دیگر)

۱۳۴۷ ق

تاریخ وفات وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان را نگارنده (وحید ارمغان)  
 گفته‌ام ولی یک عدد باید افزوده شود تبیان وقایعی متخلص بر ضائی از شعرای تبریز  
 جمله فوق را چنین بنظم آورده :

## نقطه

وحید دستگردی آن ادیبی کز ره دانش  
 فزون از اهل فضل و برتر از خلق زمان آمد  
 سخندان و سخن پرور سخن سنج و سخن گستر  
 ز فضلش هر چه گویم پایه اش برتر از آن آمد  
 ز آثارش یکی خود نامه های ارمغان بودی  
 که یاران را در خشان ارمغانی بی کران آمد  
 ز آثار بزرگان ارمغانها داد در آخر  
 برفت او خود ولی افسردگی بر دوستان آمد  
 چو خواندش سوی جنت داعی حق لاجرم در وی  
 روانش با دلی خرم سوی جنت روان آمد  
 من از یار معاصر سال فوتش چون طلب کردم  
 یکی افزود پس گفتا (وحید ارمغان) آمد

۱۳۲۱ ش



روحانی شیرازی نیز تاریخ فوت وحید دستگردی را در اشعار زیر چنین گفته:

وَقَطْعَه

هزار حیف که رخت از جهان کشید وحید

وحید عصر فرید زمان فقید سعید

برون کشید کسی رخت زین جهان و چنان

که شد بفضل و کمال و هنر وحید و فرید

بسروران سخن سنج سروری میگرد

بیافت مجد و بزرگی ز کرد گار وحید

نگاشت نامه نغزی چو ارمغان همه عمر

که بود حاوی هر علم از قدیم و جدید

سخنوری چو طلب کرد سال تاریخش

بسال شمسی یعنی بسال و ماه جدید

سر از ادب چو فرو بُرد گفت روحانی

بجوی سال وفاتش ز ( ارمغان وحید )

۱۳۲۱ ش

تاریخ وفات حاجی میرزا علی صدر متخلص بواله که از فضلاء شعرای ارومیه

بود حاجی میرزا علی اصغر متخلص بمحیط ارومیه این قطعه را گفته است :

چون ندای ارجعی از جانب ربّ جلیل

از سروش آمد بگوش هوش حاجی صدر را

سوی عقبی شد روان دامن کشان از اینجهان

بهر خود بگزید جا در بزم جنّت صدر را

آن فلک فرکز زمین بر ذروه گردون رساند

از وفور فضل و دانش پایگاه و قدر را



پرتو طبعش بهنگام ادای نظم و نثر

خیره کردی در فلک از روشنائی بدر را

بلبل باغ فصاحت بود کردش روزگار

از خزان حادثه خاموش بنگر غدر را

دیده گریان بهر تاریخش محیط زار گفت

(دادحق منزل ز صدر سدره حاجی صدر را)

۱۳۳۰ ق

تاریخ وفات سید ابراهیم متخلص به صهبا برادر ملک حجازی قلم را غیرت

کرمانشاهی چنین گفته است :

عارفانرا این ندا هر روز میآید بگوش

کان ملک گوید لد واللموت وابنوللخراب

چون اجل خواهد که گیرد کامی از مرگ کسان

اهل معنی را از اول می نماید انتخاب

وا اسف رفت از جهان فضل و دریای کمال

ستیدی عالی نسب دانشوری کامل نصاب

چونکه از صهبای وحدت گشت صهبا جرعه نوش

ارجعی از ساحت غمخانه اش آمد خطاب

بهر تاریخ وفاتش شد چو از غیرت سؤال

گفت يك بيتی که هر مصراع آن باشد جواب

( سید ابراهیم صهبا زین جهان شد رهسپار )

۱۳۲۹ ش ( سید ابراهیم صهبازی جنان شد انتساب )

۱۳۷۰ ق

آقای حسین پرتو بیضائی نیز تاریخ وفات مرحوم وحید دستجردی را در ترکیب بندی

گفته يك بند آن که متضمن تاریخ است نوشته میشود :



ای دوستان وحید نظامی پرست کو  
 آن بر مقام فکرت او پای بست کو  
 تا پنج گنج گنجوی از نو شود درست  
 آنکو دو صد طلسم در این ره شکست کو  
 آن کو پی بقای سخن بر فزای خویش  
 حجت سپرده بود زروز الست کو  
 آن کو بعشق ورزی شعر و سخن بعمر  
 از هر چه عیش رشته الفت گسست کو  
 آن بر دوام فضل و ادب جانفزا چه شد  
 آن بر تمام ملک سخن چیره دست کو  
 آن کو بنظم و رتق امور ادب چو شمع  
 تا وقت صبح شب همه شب می نشست کو  
 در پیروی سبک نظامی بعصر ما  
 من مثل او ندیده‌ام از آنکه هست کو  
 آری درین طریقه چو نبود همال او  
 از این جهة (نظامی عصر) است سال او

۱۳۶۱ق

آقای احمد گلچین معانی از شعرای معاصر نیز تاریخ وفات مرحوم وحید  
 دستجردی را در يك بیت گفته که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری  
 را حاکی است

( لسان شعر و ادب بی وحیدگویا نیست )

۱۳۲۱ش

( وحید گنج ادب بود و شد نهان در خاک )

۱۳۶۱ق



ايضاً آقاي جلال الدين همائي تاريخ وفات آمرحوم را چنين گفته است :

قطعه

چون زدار فنا بملك بقا  
يكي آمد زعيب و گفت سنا  
شد ره آورد دوست جان وحيد  
بهر تاريخ ( ارمغان وحيد )

باضافه يك ۱۳۲۱ ش

آقاي حاج محمد آقا نخجواني اخوي نگارنده نيز تاريخ وفات آمرحوم را

در يك بيت چنين گفته است :

بيت

سال تاريخ وفاتش ز تو گر خواست كسي

( رفته افسوس وحيد هنر و علم ) بگو

۱۳۲۱ ش

ميرزا محمد ابراهيم متخلص بخليل از شعرای معاصر افغانستان تاريخ وفات

محمد يحيى نادم خان ميمنه را كه او نيز از شعرا و ادبای افغانستان است در اينقطعه

چنين گفته است :

عندليب خوشنواي ميمنه	صاحب افصال و اخلاق و خرد
شاعر مفلق كه بودي باطنش	پر زفيض حب و خالي از حسد
پير مرد صاحب فكر جوان	سرمه سان منظور چشم نيك و بد
نادم شيوا زبان خوش بيان	آنكه او صافش بود بيرون ز حدّ
هفده ماه جمادى دوم	طاير روحش بر آمد از جسد
رفت اندر سن هفتاد و نهم	سوى گلزار فرح بخش ابد
اهل معنى همچو خامه از صرير	از غمش فرياد از دل ميكشد



شددوات از فرقتش دوده نشین  
خامه خون پیوسته گریان میکند  
از به رایش مغفرت با چشم تر  
خواست هر فردی ز الله الصمد  
سال فوتش را رقم کرده خلیل  
( لطف اینزد در بهشتش جا دهد )

۱۳۶۹

حاج میرزا علی صدر متخلص بواله از فضلاء و شعرای ارومیه است کتابی دارد  
موسوم به توان و روان که چاپ شده و تاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :  
( توان و روان کرد طبعم روان )

۱۳۲۲

حاج میرزا علی اصغر متخلص بمحیط از دانشمندان ارومیه ( رضائیه ) میباشد  
در ادبیات فارسی محیط بود از فقه و اصول و منطق اطلاعات بسیط داشت قصاید عربی  
و ابیات شیوا دارد يك غزل از وی نوشته آمد.

## غزل

خوش آندم کز عرق رخسار آنم محبوب تر گردد  
چو تر گردد ز شبنم برگ گل محبوب تر گردد  
به نیکی کوش تا ماند بعالم نام نیک از تو  
که نام نیک پیش عقل به از گنج زر گردد  
میرزا عبدالحمید نخجوانی از شعرای معاصر نیز تاریخ وفات وحید دستجردی  
را بسال قمری چنین گفته است :

( دستجردی رفت )

۱۳۶۱ ق

ایضاً حامد حسن متخلص بقادری از فضالای هند این قطعه و ماده تاریخرا در وفات



آنمر حوم چنین گفته است :

## نَظْمُهُ

آنوحید دستگردی شهر  
بود در علم و ادب شعرو سخن  
رخت بست از خاکدان بی بقا  
داخل کاشانه فردوس خلد  
سال فوت است این دعای قادری

کو سبق برد از حکیمان عظیم  
بی نظیر و بی عدیل و بی سهم  
در جوار رحمت حق شد مقیم  
گشت باری دهر افروز حکیم  
( ادخله الله جنات النعیم )

۱۳۶۱ ق

( آنوحید علامه عصر و فخریم )

۱۳۲۱ ش

قادری هم سال شمسی آمده

تاریخ وفات حاجی عبدالحسین مشفق اصفهانی را صغیر اصفهانی در اینقطعه

چنین گفته است :

مشفق آنکو با ولای هشت و چار  
در مدیح و در مرثی ز اهل بیت  
ماند از او باقیات الصالحات  
گفت تاریخ وفاتش را صغیر

از ازل آب و گلشن بودی عجیب  
نظم او زد طعنه بر درّ ثمین  
نظم روح افزا و شعر دلنشین  
( کرد مشفق جا به فردوس برین )

۱۳۶۲ ق

ایضاً تاریخ وفات وحید دستگردی را از فضلالی هندعارف دهلوی در دو قطعه

گفته که سال قمری و سال شمسی را حکایت میکند :

وحیدی که او را ستایش گرم  
همانا زمرگ چنین را دمرد

زیزدان به تن اندرش جان پاک  
دل مردمان گشت اندوهناک



تن زار او چون همه خاك شد      از آن سال مرگش بود (مشت خاك)  
۱۳۶۱ ق

ایضاً بسال شمسی گفته :

کمان دارم و حید دستگردی      نبوده فارغ از فکر نجاتش  
دعای مغفرت میداشت بر لب      شد (اغفر لی) از آن سال وفاتش  
۱۳۲۱ ش

ایضاً تاریخ وفات و حید دستگردی را فاضل دانشمند محمد علی ناصح در قصیده‌ای  
گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

قصیده

کتاب دهر را ز آغاز تا انجام اگر خوانی  
نه بینی اندر آن جز فصل غم باب پریشانی  
قرار اینجا چه خواهی کادمی کونیست سرگردان  
بدین سوی و بدان سودر خم این چرخ چو گانی  
بحکمت کس نرست از دست این اهریمن ریمن  
که پیشش حکمت لقمان نماید ژاژ طیمانی  
وحید ادریس عالم بود و لقمان جهان امّا  
چو مرگ آید چه سودش کرد ادریسی و لقمانی  
بلطف بی دریغ خود ببخشای و ببخش او را  
نعیم جاودان بر جای عیش فانی و آنی  
چو نومید از در فضیلت نگردد هیچ خواهنده  
بما صبر و بوی تشریف غفران دار ارزانی



دعا شد مستجاب آری که شد تاریخ مرگ او

( وحید جاگزیده در پناه فیض سبحانی )

۱۳۶۱ ق

ایضاً تاریخ وفات مرحوم وحید را بعضی از شعراء هند مرثیه و ماده تاریخ گفته  
از آن جمله دانشمند محترم عباس متخلص بفرات چنین گفته : چند بیت نوشته میشود :

رست از قید جسم جان وحید

مرغ روحش شد از قفس آزاد

بود مفتاح حل هر مشکل

و من الشعر حکمه در این عصر

کسی اندر ره قصیده نبود

سوی فردوس رفت و فردوسی است

بود در مثنوی نظامی عصر

مخزن گوهر فراوان بود

حیف صد حیف زود گشت خزان

نامه ارمغان بدانش و فضل

شهرت و نام در ادب باشد

سال تاریخ کردم استفسار

گشت و اردیکی بجمع و بگفت

سال تاریخ ( ارمغان وحید )

۱۳۲۱ ش

تاریخ وفات ابوالحسن صبا که از موسیقی دانان و نوازندگان زبردست ایران

و سرآمد هنرمندان آن سلسله بود جلال الدین همائی متخلص به سنا گفته است :

ساز صبا نغمه آخر نواخت

کز اثر زخمه روانها بخت

آه که آن مرد هنرمند مُرد

ساز صبا تا بقیامت شکست



گفت سنا از پی تاریخ او

( ساز صبا تا ردل ما گشت )

۱۳۷۷ ق

تاریخ وفات حاجی میرزا یحیی یزدی متخلص بغزالی را غیرت کرمانشاهی  
چنین گفته است :

دریغا بگلزار شعر و کمال  
یکی گل ازین باغ شد ناپدید  
غزالی در این غرضه نخجیر گشت  
همه عمر ذکر مصیبت سرود  
روانش چو بُد خواستار حسین  
یکی گفت تاریخ فوتش بگوی  
رسید این زمان دستبرد خزان  
که چاک از غمش جامه باغبان  
بخونخوار درنده شیر ژیان  
باخلاص پاکیزه بر دودمان  
شده با شهیدان طف هم عنان  
بگفتم ( غزالی بود در جنان )

۱۳۶۸ ق

ماده تاریخ وفات آقای فضل الله صبحی مهتدی کاشانی ناطق رادیورا جلال الدین  
همائی دانشمند محترم متخلص به سنا چنین گفته است :

مهتدی هادی آن صبحی که بود  
عارفی پاکیزه جان روشن روان  
در رموز مثنوی خوانی وحید  
روز عمرش چون بشام آمد بخفت  
ای زبان تو کلید گنج پند  
تا تو لب بستی ز گفتار ایدریغ  
بلبل دستان سرا بودی چرا ؟  
خود مگر در دام غم بودی اسیر  
ما زهجر تو غمین و سو گوار  
الغرض چون صبحی از ساقی مرگ  
از سرای عاریت بر بست رخ  
اصلش از کاشان و فضل الله نام  
ناطقی چیره زبان شیرین کلام  
در فنون قصه پردازی تمام  
آری آری خواب آید وقت شام  
ای مہین اندرزگوی خاص و عام  
ذوالفقار حیدری شد در نیام  
گشته ای خاموش ایدون بر دوام  
تن رها کردی برون جستی زدام  
تو بوصل دوست گشتی شاد کام  
در صبو حی صبحدم بگرفت جام  
در جهان عافیت بگشاد گام



صبح عمر او بشب پیوست و رفت  
در حجاب غیب چون مه در غمام

از سنا تاریخ پرسیدم نوشت  
( در صبا حی عمر صبحی شد بشام )

۱۳۸۲

ایضاً در تاریخ وفات وحید دستگردی آقای عبدالحسین آیتی مدیر مجله نمکدان  
این قطعه را گفته است :

وحید آندم که بر عقبی روان شد  
ادب بی جان و بی دانش روان شد  
وحید آن کاروان سالار فرهنگ  
برفت و بی پناه آن کاروان شد  
عیان استادی او در سخن بود  
چو معنی در سخن ناگه نهان شد  
سخنهایش همه در بود چون رفت  
یتیم این در شد و بی خانمان شد  
قلم کاندر کف او صد زبان داشت  
زدستش اوفتاد و بی زبان شد

بتاریخ وفاتش آیتی گفت

( وحید دستگردی در جهان شد )

۱۳۲۱ ق

تاریخ وفات میرزا کریم متخلص بصافی را که از شعرای تبریز است یکی از  
فضلا چنین گفته است :

مصراع

( دارم گمان که گردد جنت مکان صافی )

۱۳۵۴ ق

در تاریخ وفات صابر همدانی که عضو انجمن ادبی تهران بود میرزا عبدالحمید  
نخجوانی متخلص به حقیقی این قطعه را گفته است :

ز جور چرخ کهن باز تازه شد غم ما

که از محیط ادب گوهری به یغما رفت

گذاشت اهل دلی زینجهان پر شر و شور

که با گذشتن او صبر از دل ما رفت



گذشت صابر شیرین سخن زدار فنا  
 بسوی عالم باقی و دار عقبی رفت  
 چه حاصل است بجز غم ازین جهان خراب  
 خوش آنکه زود ازین خانه غم افزا رفت  
 نمرود صابر و هرگز نمیرد اهل سخن  
 که صیت شعر دل آنکه او بهر جا رفت  
 کشید رخت ازین خاکدان بسوی بهشت  
 جدا ز خلق شد و سوی حق تعالی رفت  
 اهدا گوهر نظمی بدهر جاویدان  
 چو گنج اگر چه تنش زیر سطح غیرا رفت  
 فرود یار حقیقی و سال مرگش گفت  
 که (صابر همدانی زدار دنیا رفت)  
 باضافه لفظ یار ۱۳۷۵ ق

حاج میرزا علی محیط ارومیه از دانشمندان و فضایی ارومیه در تاریخ وفات  
 میرزا علیخان صاحب سیف قلم متخلص بوالی که از ادبا و شعرای افشار است قصیده  
 و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

سر سرکردگان دانشور فرزانه دوران  
 هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی  
 ز دنیا باز رحلت بست سوی عالم عقبی  
 ز کالای ادب گردید بازار جهان خالی  
 قضا خاکستر غم بیخت بر سر اهل معنی را  
 درین معنی سپهر چنبری بنمود غربالی  
 ز علم و حلم و خط و ربط اسم و رسم فضل و فر  
 نصیبی داشت بس کافی و خطی داشت بس عالی



خدا در روضه رضوان ببخشد جایگاه او را

زراح و روح ریحان شادمان روحش بخوشحالی  
سحر گاهان بسیر آبی خاك مرقد پا کش  
کند باران رحمت از سحاب فیض عطائی  
غرض از بهر تاریخش محیط بذله گو گفتا

(کمال علم دانش را ولایت ماند بیوالی)

۱۳۸۸ منهای والی ۴۷ = ۱۳۴۱ ق

در تاریخ وفات سید عبدالکریم کرمانشاهی متخلص به غیرت ناهید همدانی  
رئیس انجمن ادبی همدان قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:  
رفتی و من گشتم از هجر تور نجور ایر فیق

در دلم بگذاشتی يك زخم ناسور ایر فیق  
رفتی و آمد غمت از دل بجا خالی من

يك نفس خود را ندیدم بی تو مسرور ایر فیق  
تا تو رفتی از برم ایخسرو شیرین زبان

لشگر غم بر هلا کم گشت مأمور ایر فیق  
بر گزیدی خامشی ای طوطی شیرین سخن

تا بجده خود شوی در خلد محشور ایر فیق  
ز آتش غم آه ناهید امشب از گردون گذشت

تا بکی داری بر آتش دستی از دور ایر فیق  
گفت در تاریخ فوتت مرغ دل آوخ که رفت

از سر (این طوطی شیرین سخن) شور ایر فیق

۱۳۷۵

میرزا خدا داد خان متخلص به ثاقب از شعرای مقتدر بلخ است در سنه ۱۳۰۴



قمری متولد شده در اوائل شباب پدرش بدرود حیات گفته ثاقب به بخارا رفته در سنه ۱۳۵۹ قمری فوت کرده خال محمد متخلص به خسته از شعرای افغانستان در تاریخ وفات وی این اشعار را با نضمام ماده تاریخ وفات چنین گفته است :

ثاقب آن شاعر یگانه بلخ	در سخن قادر زمانه بلخ
ثانی عرفی و هلالی بود	غیرت شوکت و زلالی بود
راست گویم اگر بشیوه فن	از ظهوری نبود کم بسخن
در جهان ادب به ..... نجی	سالها بود در سخن سنجی
ماه ذی الحجّه روز یکشنبه	ختم تشریق بود و ثانی ده
ترك آخر سرای فانی کرد	سفر ملک جاودانی کرد
بود بالخاصه هم نوا ما را	مخلص و صادق الولا ما را
من بتاریخ رحلتش خسته	گفتم از دل دو بیت برجسته
سال شمسی بود زروی شمار	سیصد و نوزده ز بعد هزار
قمری در کمال حلّ و فصل	گشته ثاقب بر حمت حق وصل

( ثاقب رحمت حق ) تاریخ است

۱۳۵۹

آقای جلال الدین همائی متخلص بسما در تاریخ وفات ملک الشعرا بهار قصیده و ماده تاریخی گفته که ذیلاً نوشته میشود :

قصیده

ای دریغا رفت استاد سخنگویان بهار  
عالم فضل و هنر در مرگ او شد سو گوار  
اول اردیبهشت و نیمه ماه رجب  
استاد فضل و دانش را سرآمد روزگار



حسرتا دردا که از بد عهدی ایّام گشت  
 ملک دانش بی ملک شهر ادب بی شهریار  
 پاسبان گوهر و لعل ادب بر بست چشم  
 کاروان شکر و شهد و سخن بر بست بار  
 ایدریغا آنهمه گفتار شیوای بلیغ  
 ایدریغا آنهمه اشعار نغز و آبدار  
 مادر ایّام خون دل خورد بس قرن‌ها  
 تا چنو مرد سخنور پروراند در کنار  
 نظم او ماء معین و نثر او درّ ثمین  
 طبع او سحر آفرین و کلام او معجز نگار  
 طبع او ماء معین میساخت از اشعار عذب  
 کلام او در ثمین میکرد از کلام آشکار  
 نامه اندر سوك استاد سخن بشخود روی  
 خامه در مرگ خداوند قلم بگریست زار  
 خود غلط گفتم که استاد سخن هرگز نمرد  
 آن کجا کاخ سخن برپاست باشد پایدار  
 مرد کز وی نام نیکو ماند و آثار نیک  
 زنده باشد در شمار مردگان او را میار  
 هست نامش جاودان در دفتر خلق جهان  
 هست جانش شادمان از رحمت پروردگار  
 باری از باغ ادب چون کند دست حادثه  
 شاخساری را که بودش فضل و دانش برگ و بار



کلك مشكين سنا از بهر تاريخش نوشت  
(گلشن علم و ادب بفسردبا مرگك بهار)  
۱۳۷۰ ق

ايضاً تاريخ وفات ملك الشعراء بهار را دانشمند محترم حبيب يغمائي چنين  
گفته است :

( رحلت ملك الشعراء )  
۱۳۳۰ ش

ايضاً تاريخ وفات ملك الشعراء بهار را ميرزا حسين خان سميعي اديب السلطنه چنين  
گفته است :

بگردش فلکی از مراحل قمری  
چو شد همی سپری یک هزار و سیصد و چار  
ز نیمروز برآمد یکی فروزان مهر  
گرفت اوج به نصف النهار یافت قرار  
فروغ دانش و فرهنگ شمع جمع سخن  
یگانه فاضل استاد نظم و نثر بهار  
که از اشعه انوار فضل او بستند  
عموم اهل ادب بهره مند و برخوردار  
ولی زمانه زمانش نداد و ناگه گشت  
بهار ما ز سموم خزان غم بیمار  
از آن درخشان خورشید فضل و دانشرا  
کسوف رنج برافکنده پرده بر رخسار  
مراحل قمری را پوششت و شش پیمود  
غروب کرد و شد آفاق فضل تیره و تار



چوشصت و شش باصول جمل حساب کنی

بسیصد و نود و شش رسد ز بعد هزار

وز آن حساب چوشصت و شش آوری بیرون

بسال شمسی باشد خزان عمر بهار

شصت و شش ۱۳۹۶ منهای ۶۶ = ۱۳۳۰ شمسی

تاریخ وفات میرزا احمدخان اشتری متخلص به یکتا را که از ادبا و شعرای

با فضل تهران بود حسن فضایی شیوا تخلص چنین گفته است :

رفتی ز کف ای گوهر یکتا و چه حاصل

گر گوهر اشک غمت از دیده گشادیم

سودای تو دزدانه بدای مشتری چرخ

با تو بمیان اشتری خود بنهادیم

او پایه فرهنگی جمعیت ما بود

از دست برفتیم چو از پای فتادیم

شیوا ز روان تو مدد جست بتاریخ

( یکتا گهر انجمن از دست بدادیم )

۱۳۳۳ ش

تاریخ وفات مرحوم مبرور میرزا علی اکبرخان دهخدا مؤلف لغت نامه را

نگارنده سطور چنین گفته است :

مُرد استاد دهخدا ای لبیب

گشت جنّت مقام و مسکن او

سال تاریخ فوت می جستم

بودم اندر خیال در تک و پو

ناگهان هاتقی سرود بگوش

(مرداستاددهخدا) بگو

۱۳۳۴ ش

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلام معروف به امیرالکتاب رامیرزا

علینقی خان متخلص به هشیار چنین گفته است :



رخت بر بست ازین سرافا گاه	ایدریغا که اوستاد سخن
زین جهان خراب و اسفاه	حاج عبدالحمید شرقی رفت
خود بملك سخن سرائی شاه	میر کتاب بو سعید که بود
جعل الله جنّة مثواه	خلد الله روحه فی الخلد
بانگ زد لا اله الا الله	بوی الهام شد چودعوت حق
گفت وزد در جوار حق خرگاه	ارجعی را بجان و دل لبیک
که بذیحجه بود سوّم ماه	گفت هشیار در چهارم مهر
(مات عبدالحمید طاب ثراه)	نیمه شب بسال خورشیدی

۱۳۲۸ ش



## سُفینَه دهم از مواد التواریخ

ماده تاریخهاییکه در حوادث و سوانح روزگار و قحطی ها  
و زلزله ها و امثال آنها گفته اند

---

در تاریخ قتل و غارتی که در جنگ سلطان احمد خان جلایر با سپاه امیر توقتمش خان  
در سال ۷۸۷ واقع شده و شهر زیبای تبریز بکلی غارت و ویران گشت یکی از شعرای  
آن عصر این قطعه را گفته است :

هیچکس را ازو بحیله گیر	ماه ذیقعد کز قضائی نیست
جمله بی رحم و مفسد و خونریز	از ملاعین عساکر دغدغ
بود تاریخ ( نازنین تبریز )	نهب تبریز و قتل و غارت او

۷۸۷

تاریخ زلزله عظیمی که در قسطنطنیه واقع شد بعضی از فضلا چنین گفته اند :

( تنبیه لمن نسی ربه )



تاریخ تعمیر قسطنطنیه که از همان زلزله خراب و ویران شده بود چنین گفته اند:

( عمارت قلعه )

۹۱۶

تاریخ حریق مدحشی که در شهر بورسه از شهرهای ترکیه واقع شد و شهر  
بکلی سوخت و خسارت زیادی وارد شد چنین گفته اند:

( جاء العذاب الالیم )

۹۲۱

تاریخ قحطی زیادی که در اکره هند واقع شده بود جمع کثیری تلف شدند  
ادیبی این جمله را تاریخ گفته است:

( خشم ایزد )

۹۶۲

در سال ۹۹۷ هجری قمری که در حوالی قزوین بعد از عید نوروز برف زیادی  
نشسته و راهها را بکلی مسدود کرده بود میرحیدر معنائی اینقطعه را گفته که لفظاً  
و معناً تاریخ است:

سالی بره قزوین از شعبده گردون

چل روز پس از نوروز برف عجیبی آمد

آن شعبده را بودند تاریخ طلب گفتم

( چل روز پس از نوروز برف عجیبی آمد )

۹۹۷

در تاریخ شدت سرمای سختی که در استانبول در سنه ۱۰۳۰ واقع شده و تنگه های  
بوسفور و داردانیل از شدت سرما یخ بسته بود بطوری که مردم از روی یخ تردد میکردند  
فاضلی این جمله را تاریخ گفته:

( جمد الله البحر من البرد الشدید )

۱۰۳۰

در سال ۱۰۳۰ هجری قمری يك سنگ آسمانی که جنس آن آهن بود در زمان



جهانگیر پادشاه در هند بزمین افتاد بعضی از شعرا این ماده تاریخ را در آن خصوص گفته اند :

( شعله برق پادشاهی )

۱۰۳۰

جهانگیر شاه امر کرد از آن سنگ که آهن خام بود دو قبضه شمشیر و یک قبضه کارد و یک خنجر ساختند سعیدای گیلانی این رباعی را در آن خصوص گفته :

از شاه جهانگیر جهان یافت نظام  
ز ان آهن شد بحکم عالم گیرش  
افتاد بعهد او ز برق آهن خام  
یک خنجر و کارد با دو شمشیر تمام

در تاریخ ۱۰۴۵ هجری سیل عظیمی بشهر قم آمد که زمان سلطنت شاه صفی بود شهر قم بکلی ویران و عالیها سافلها گشت در تاریخ ذیل عالم آرا صفحه (۱۶۷) چاپ تهران تفصیل این سیل مدعش و مخرب مفصلاً مسطور است ظهیر لاهیجی در آنخصوص قصیده و ماده تاریخی گفته است که از یک سفینه خطی بدست آمد :

داد از دست سیل حادثه داد  
سیلی از کوه غم فرود آمد  
وه چه سیل آسمان ستیالی  
بسته بر دوش کوههای گران  
دیر از سر بدر روی چو خمار  
چرخ میدان فراخ پهن آغوش  
فتنه اش چنگ بر زده بعنان  
اینجهان درشت ازو هموار  
شهر قم کابروی عالم بود  
در روانی و بی ثباتی زد  
مدرسه غسل از تماسی کرد  
که ازو شد گل بلا سیراب  
که ازو چشم فتنه شد بیخواب  
برده از عمرها چو روز شتاب  
کرده سیراب موجهای سراب  
زود از پادرا فکنی چو شراب  
بر سرش چرخ زن چو قصر حباب  
اجلش دست در زده بر کاب  
فلک بی حساب ازو بحساب  
شد ازو خشک لب چو موج سراب  
درو دروازه تخته بر سر آب  
رفت در سجده مسجد و محراب



حرف دیوار سست در همه جا  
کشتی عمر را ز موج بالا  
شهر قم را که رشک عالم بود  
اشک عشاق بود شور افگیز  
یا که دست قضا بآتش قهر  
من چگویم چه کرد با قم سیل  
بر لب بام اگر زنی انگشت  
بهر تاریخ فکر میکردم  
سخن در شکسته در هر باب  
جای امنی نبود جز گرداب  
کرد سیلاب همچو نقش بر آب  
بر دمیده ز کوره سیماب  
از گل این زمین گرفت گلاب  
قم کتان بود سیل چون مهتاب  
با تو گوید حکایت سیلاب  
نزد جمعی ز حلقه احباب

دوستی آه آتشین زد و گفت

( خاك قم را بباد داد این آب )

۱۰۴۵

تاریخ زلزله سختی که در سال ۱۰۶۰ هجری در تبریز واقع شد میر بقای بدخشی  
بطور معما چنین گفته است :

چه پیش آمد زمین و آسمان را  
حوادث با هم ازهر گوشه جستند  
سواد دلنشین ملک تبریز  
تزلزل آنچنان شد خانه افکن  
شکست از بسکه ره در خانه ها کرد  
پی تاریخ آن ناخوش علامت  
که بد می بینم اوضاع جهان را  
طلسم خاك را در هم شکستند  
شد از فرط تزلزل وحشت انگیز  
که جان بیرون دوید از خانه تن  
نرفتی کعبتین در خانه نرد  
که افزون شد از آشوب قیامت

زبان طوطی کلکم قلم کرد

( غمی بردامن گیتی رقم کرد )

غمی ۱۰۵۰ ی ۱۰۶۰ =

تاریخ حریق عمارت چهلستون را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است:



چنان شد چلستون آئینه خانه  
از آب آتش رشکی علم زد  
شدم تاریخ جو در بزم فکرت

که از رشک صفاش آب بقا سوخت  
که هم تالار و هم آئینه ها سوخت  
یکی از جاشدو گفتا (بناسوخت)

۱۱۱۹ منهای ۱ = ۱۱۱۸

در تاریخ زلزله عظیمی که در سال ۱۱۹۳ در تبریز واقع شده و خرابی زیاد نمود میرزا مسلم ایروانی متخلص بقدسی این اشعار را گفته :

شب شنبه کان سلخ ذیحجه بود  
ز قهر خداوند جبار حق  
بشدت بلرزه درآمد چنان  
بزیز زمین رفته در دم فرو  
نه آثار گج از گجل باز ماند  
بیک جنبش آن شهر دیرینه رفت  
به تخمین مستوفیان صد هزار  
دل از محنت این غم آمد بجان  
نه تنها کسانرا فرو برده خاک

گذشته ز شب ساعتی در حساب  
فتاده به نبض زمین اضطراب  
که شد شهر تبریز همچون سراب  
اساس بناهای عالی قباب  
نه از شب غازان نشان تراب  
بیاد فنا چون بنای حباب  
در این رجفه ضایع شد از شیخ و شاب  
جگر ز آتش این بلا شد کباب  
بسا جمع را برده از گریه آب

به قدسی چنین گفت پیر خرد

که تاریخ آن گشته (قصر خراب)

۱۱۹۳

ایضاً تاریخ زلزله مهمی که در تبریز و اطراف آن واقع شد یکی از شعرای آن عصر اینطور برشته نظم کشیده :

از فکر همین که یابم از روی صواب  
ناگاه ز ویرانه دل جغد خیال

باعث چه و هم کی شده تبریز خراب  
( از زلزله شد خراب ) گفتا بجواب

۱۱۹۴



زلزلہ سال ۱۱۹۴ تبریز از زلزلہ سال ۱۱۹۳ شدیدتر بود در آن خصوص این جملات

را گفته اند :

( این زلزله از زلزلہ اول شدیدتر بود )

۱۱۹۴

ایضاً در این خصوص چنین گفته اند :

( بلی زلزلہ سخت بود )

۱۱۹۴

تاریخ زلزلہ عظیمی کہ در سال ۱۱۹۸ در کاشان اتفاق افتاد و شهر مبدل بویرانہ شد پس از چندین سال بحکم حاکم آن شهر مجدداً معمور و آباد شد صباحی کاشی قصیده و مادہ تاریخی گفته کہ چند بیت با نضمام تاریخ نوشته آمد :

دیار جانفزا کاشان کہ با معموری آنجا

نگفتی کس حدیث مصری افسانہ شامی

اساسش از تزلزل شد بیکساعت چنان ویران

کہ پیدا نہ در آن جز جایی از ارواح اجسامی

درون خاکرا چندانکہ کاویدی ندیدی کس

بغیر از روی مہ رویی و اندام گلندامی

علی نام و علی صولت مراد ملکوت و دولت

کہ فرزند بدین شوکت نزادہ هر گز از مامی

بحکم شاهی و تدبیر والا خان والا شأن

کہ او را ظل شہ بر سر بود از صبح تا شامی

شد آن ویرانہ معمور و کہ از وی اندکی باقی

کہ از لطف خدیو دهر خواهد یافت اتمامی

پی تاریخ آن سال ہمایون زد رقم خامہ

( زعفران داور آفاق کاشان دید آرامی )

۱۱۹۸



در تاریخ ۱۲۰۲ هجری قمری کسوف کلی اتفاق افتاد که تمامی جرم آفتاب منکسف و هوا تاریک شد و ستارگان نمایان شدند ابو محمد طوسی از علمای مشهور اینجمله را تاریخ گفته است :

( قد انكسفت الشمس كلها )

۱۲۰۲

در سال ۱۲۱۴ در زمان فتحعلیشاه قاجار در بهار که موسم گل و لاله بود هوا غفلتاً سرد شد بحدی که برف زیاد آمد و روی گلها در باغها و چمنها برف نشست میرزا محمدنائینی منشی خاص فتحعلی شاه قاجار این مصراع را تاریخ گفت :

( بهرم برف و گل در گلستان بین )

۱۲۱۴

در تاریخ هزار و دویست و شصت و نه هجری در شیراز جنّت طراز زلزله سختی واقع شد و قار پسر وصال شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

قصیده

دل درهم و خاطر بغم و سینه بتاب است

شهری بخروش است و جهانی بعذاب است

تاخود چه خطا رفته کش اینگونه مکافات

یاخود چه گنه بوده کش اینگونه عقابست

يك لحظه نیفتد زتزلزل كره خاك

گوئی که یکی جوز تهی بر سر آبست

گرگ اجل امروز بخون ریزی اینشهر

چون در گله تیغ بر آورده قصابست

دلها همه بشکسته مساجد همه ویران

یزدان هم ازین حادثهها خانه خرابست



آن قصر که تا سر بفلک کنکره افراشت  
ویران شد و آرامگه بوم و غرابست  
از زلزله در پارس دگر سایگهی نیست  
گر بر سر کس سایه بیفتد زسحابست  
جز سایه فرخنده فر میر جوانبخت  
کو سایه حق از همه رو در همه بابست  
چیزی که مسلم بود آنست که در فارس  
غافل زدعای تو نه شیخ است نه شابست  
میشد سخن از حالت ویرانی شیراز

تاریخ ازو جستم و گفتم (آه خرابست)

۱۲۶۹

در تاریخ سیل عظیمی که در سال ۱۲۸۸ بتبریز آمده و خرابی زیاد نمود حاج  
مهدی شکوهی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب  
از انهدام گنبد افلاک بیم بود  
تاریخ او بنامه شکوهی چنین نوشت

( سیلی نبوده وه که بالای عظیم بود )

۱۲۸۸

تاریخ جنگ روسها با دولت عثمانی در سال ۱۲۹۵ قمری حاج مهدی شکوهی  
تبریزی چنین گفته است :

( ما را چه احتیاط زدعوای روم و روس )

۱۲۹۵

در تاریخ خروج و طغیان شیخ عبیدالله کُرد که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در  
آذربایجان بنای شورش نهاده و بمراغه و تبریز هجوم آورده قتل غارت های زیاد و



بیدادگری‌ها نمود بعضی از طرفا چنین گفته‌اند :

(طاغیان اکراد)

۱۲۹۷

چندی بعد از غائله شیخ عبیدالله رئیس طاغیان اکراد به استانبول فرار کرد مجدداً دوباره به سرحدات ایران آمده مشغول چپاول و قتل و غارت گردید . حاج میرزارفیع نظام‌العلماء به قرآن تفال کرده این آیه آمده بود (للكافرين عذاب مهين) حساب کردند تاریخ همان واقعه بود .

۱۲۹۹

در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری سیل عظیمی به قصبه تفت از توابع یزد آمد و نصف قصبه را ویران نمود عبیدالحسین آیتی متخلص بضیائی این قطعه را تاریخ گفته است :

رحمت یزدان ما زحمت انسان شده

بارش ریزان او آتش سوزان شده

از پی تاریخ آن رفت یکی چون برون

گفت به (غرقاب) تفت یکسره ویران شده

۱۳۰۲

تاریخ زلزله‌های مدحشی که در شهر قوچان اتفاق افتاد و شهر بکلی ویران شد و نفوس زیادی بهلاکت رسیدند سال ۱۳۱۲ هجری قمری بود حاجی محمد تقی متخلص بقائی ماده تاریخ و اشعاری در اینخصوص گفته که يك فقره آن نوشته میشود:

متروك داشتیم چو ما امر و نهی حق

گشتیم ازین جهت بیلا جمله مستحق

در بین خلق خوار و ذلیلیم تا بچند

ما مورد ملامت و مطعون طعن و دق

شرمنده‌ایم و زار و فکاریم و رو سیه

افکنده سر زخجلت و بر چهرمان عرق



از خلق این زمانه چو گشتیم ناامید  
 دل بسته‌ایم بر کرم اولیای حق  
 شاید ز لطف گوشه چشمی بما کنند  
 حاصل شود فراغتی از شرّ ما خلق  
 هستیم اگر چه ما همه مستوجب بلا  
 از کرده‌های فعلی و افعال ما سبق  
 طوفان نوح کشتی شان غرق شد بآب  
 طوفان ما بین تو بتاریخ ( بی غرق )

۱۳۱۲

در تاریخ غارت خانه قایم مقام والی تبریز در سال ۱۳۱۳ قمری که او باش و  
 اشرار ازدحام نموده غارت کردند و قایم مقام حکمران تبریز فرار کرده بود نظام‌العلما  
 اینجمله را تاریخ گفته :

( فی قلوبهم مرض )

۱۳۱۳ ق

در تاریخ غارت خانه نظام‌العلما که جماعت اجامر او باش بسعایت امیر نظام  
 گروسی ازدحام نموده و غارت کردند چنین گفته اند :

( لاغویهم اجمعین )

۱۳۱۶ ق

در تاریخ تخریب مجلس ملی ایران از طرف محمدعلی شاه و عود استبداد  
 ادیب‌الممالک فراهانی چنین گفته است :

( مجالس ملی خراب شده )

۱۳۲۶ ق

تاریخ تخریب مسجد سپهسالار را که در بمباران تخریب مجلس ملی خراب  
 شد ادیب‌الممالک فراهانی چنین گفته است :



(مسجد نبی را با توپ ویران کردند)

۱۳۲۶ ق

تاریخ جنگ ایتالیا با حبشه در سنه ۱۸۹۶ میلادی مطابق سال ۱۳۱۴ قمری که بنفع ایتالیا پایان یافت فاضلی این تاریخ را گفته است :

بر چهره پریشانی آن زلف سیه  
ابری است که گاه گاه پوشد رخ مه

گفتم که پریشان زچه رویی گفتا  
(سلطان حبش کشیده بر روم سپه)

۱۳۱۴ ق

در تاریخ خراب شدن مجلس ملی که بامر محمد علی شاه بتوپ بستند بعضی از فضلا چنین گفته اند :

با توپ کینه مجلس ملی خراب شد

زانفدوه و غصه اش دل احرار آب شد

تاریخ این قضیه چو پرسیدم از خرد

گفتا که (آه مجلس ملی خراب شد)

۱۳۲۶

در تاریخ غارت و چپاول شهر کاشان از طرف ایل بختیاری ملا محمد دباغ از علمای کاشان این قطعه را گفته است :

کرد دلها چاك ایل بختیار

ریخت بر سر خاك ایل بختیار

بسته بر فتراك ایل بختیار

ای بسی بی باك ایل بختیار

ز درقم (ناپاك ایل بختیار)

۱۳۲۸ ق

ای بسی بی باك ایل بختیار

اهل کاشانرا سراسر از جفا

مکرو حیل غارت و سرقت مدام

از چپاول کرد کاشانرا خراب

بهر تاریخش محمد با فغان

ایضاً در تاریخ ورود سردار ظفر بختیاری بر کاشان و نهب و غارت آن شهر ملا

محمد دباغ چنین گفته است :



لشکر سردار ظفر تاختند از بر خود نی زبر پادشاه

گفت محمد پی تاریخ نهب (رفت ز سردار ظفر قرب و جاه)

از جمله (سردار ظفر) ۱۶۴۵ (قرب و جاه) ۳۱۷ موضوع شود ۱۳۲۸ باقی میماند  
تاریخ جنگ روسها با آزادیخواهان تبریز و تسلط آنها بشهر که منجر بفرار  
و پراکنده شدن آزادیخواهان گردید و حاج صمد خان شجاع الدوله بکمک روسها  
آزادیخواهان و مشروطه طلبان را دستگیر و اغلب آنها را بدار زد و توسط روسهای  
تزاری ثقةالاسلام شهید و همراهان او را که جمعاً هشت نفر بودند بدار زدند مرحوم  
حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد تبریزی خلف مرحوم مبرور حاج میرزا حسن آقامجتهد  
تبریزی این قطعه را گفته است :

در مه ذیحجه بود اول بلوای روس

ماه محرم نمود رفع خدای رحیم

وقت شروع قتال از پی تاریخ سال

گفت یکی ز اهل حال (روس بلای عظیم)

۱۳۲۹ ق

تاریخ جنگ بین المللی اول را تبیان الملك متخلص برضائی چنین گفته است :

( ان الفساد ظهر )

۱۳۳۲ ق

ایضاً مرحوم حاجی محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

( اذا فسد العالم فسد العالم )

۱۳۳۴ ق

تاریخ بمباران روضه مطهر مشهد رضوی و قتل نیکلای پادشاه روسیه را بدایع نگار

آستان قدس چنین گفته است :

مرقد شاه رضا بسیار دیده است انقلاب

از غز و وز غزنوی وز ازبک و دیگر فریق



هر یکی را کیفری داده پس از عهدی دراز

لیک زد چون برق بر خرگاه و مانوف حریق

حمله چون بُرد اسپه اسلاو بر کاخ رضا

همچنان پیلان عام الفیل بر بیت عتیق

در میان آمد چو پای نیگالا تاریخ شد

(طوس مکه یوسف آن حجاج و توپش منجنیق)

۱۳۲۹ ق

سجده آورده گلوله بر ضریح شاه دین

باز گشت و کشور خود را فکند اندر مضیق

از ابابیل جنود حق بدیگر سال و مه

(نیگالا چون سرمه با سجیل سرب می شد سحیق)

۱۳۳۵ ق

بر بدایع گشت الهام این دو تاریخ شگرف

تا برون آورد درّ معنی از بحر عمیق

ایضاً تاریخ بمباران روضه مطهر مشهد مقدّس را از طرف دولت تزاری روسیه

محمد حسن هروی از فضایل مشهد قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود:

روز دهم از ماه ربیع دومین بود

شد آتش ظلم و ستم روس شرر بار

اعلان یورش داد بهر معبر و برزن

آغاز ستم کرد چو آن ظالم خونخوار

بودی بنهان گشتن خورشید سه ساعت

کاهد سپه روس بهر کوچه و بازار

از چار طرف کرد برون توپ شربنیل

فرمان نظامی داد آن قوم ستمکار



ناگاه بیارید ز هر سوی گلوله  
 چون ابر که می بارد در موسم آزار  
 افتاد چنان غلغله در مرز خراسان  
 کاشوب قیامت بشد از خلق پدیدار  
 افسوس چو بگذشت از آنوقعه سه ساعت  
 آهنگ حرم کردند آن قوم تبه کار  
 با توپ و تفنگ و سپه بیحد و بیمر  
 گشتند روان از طرف بست ملخ وار  
 کشتند و گرفتند و ببستند و برفتند  
 زی بقعه آن بضعه پیغمبر مختار  
 با توپ شکستند دری را که ملایک  
 رو بند غبارش را با دیده و رخسار  
 کُشتند در آن بقعه ز زواری تنی چند  
 خستند بجنت جگر حیدر کرار  
 تخمین بگرفتند ضررها و خسارات  
 بیش از سه کرور آمد افسانه مپندار  
 تاریخ بر این حادثه از عقل بجُستم  
 با قلب پر از حسرت و با دیده خوبار  
 گفتا سراز (اندوه) تو بردار و رقم زن  
 (شنبه دهم از عید شد اینوقعه پدیدار)  
 باضافه کلمه اندوه بی الف  
 ۱۳۳۰ هجری قمری



تاریخ گرانى و قحطى سال ۱۳۳۶ را بعضى از فضلا چنین گفته اند :  
( اشد غلا )

۱۳۳۶

تاریخ قتل و غارت شهر دیلمان را درسلماس از طرف آسورى ها وجلوها یکی  
از فضلاى سلماس این بیت را گفته است :

سیردیم از رجب یوم الحساب (ازجلوها شد همه دیلمان خراب)

۱۳۴۵

در تاریخ افتادن سنگ عظیمی از آسمان بکشور دانمارك در سال ۱۳۴۸ قمری  
محیط از شعرای ارومیه قصیده ای گفته که مصرع آخر تاریخ است :

قصیده

قضا حوادث اعجوبه در ظهور آورد  
که در میان دول نیک شهرتی دارد  
که کوه را بر خود پیر گاه بشمارد  
که گاو ماهی را سگینیش بیازارد  
بعجز فلسفی عقل سرهمی خاردار  
زوصف آن قلم از صد هزار ننگار  
در آسمان و از آنها تگرگ میبارد  
در این مقال طریق ضلال بسپارد  
بحکم آنکه فلک را بسیط پندارد  
زروی شاهد قدرت نقاب بر دارد  
نهال معرفت اندر زمین دل کارد  
صنایع ازلی را هوا نینگارد  
نکو تر آنکه خردمند پای بفشارد

بسال هفتم دور دوازده که در آن  
زقطعه های اروپا بساحت دانمارك  
فتاد سنگ عظیمی ز آسمان بزمین  
مگوی سنگ یکی کوه پاره هنگفت  
چه صخره که ز دانستن حقیقت آن  
ز صد هزار یکی را نمیکند تحریر  
خدای گفته بقرآن که کوهها باشد  
طبیعتی که بود منحرف زجاده تن  
بود زجهل مرکب ب صنع حق منکر  
اراده احدیت علاقه کرد باینکه  
فکند از فلک آن سنگ را که شخص جهول  
کند تفکر در خلق آسمان و زمین  
در آن مقام که کوتاه گشت دست خیال



خلاصه این خبر اندر جهان چو شد مشهور  
چنانکه هیچکس انکار آن نمی یارد  
محیط خواست که در دهر طرفه تاریخی  
چون نقش سنگ ز خود یادگار بگذارد

بشعر عرفی لفظی فزود و گفت ( هلا

ز منجنیق فلك سنگ فتنه میبارد )

۱۳۴۸

در تاریخ زلزله عظیم و مدحشی که در سال ۱۳۴۸ هجری قمری در سلماس  
واقع شده میرزا علی اصغر متخلص بمحیط این قطعه را تاریخ گفته است :

و قطعه

نازل شد از آسمان چو فرمان عذاب

سلماس شد از لرز زمین تل قراب

جستم ز محیط سال این واقعه گفت

( گردید زيك زلزله سلماس خراب )

۱۳۴۸ ق

ایضاً تاریخ زلزله سلماس را محیط ارومیه گفته است :

( خراب شدن سلماس )

۱۳۴۸ ق

ایضاً در آنوا قعه محیط چنین گفته است :

( و هوشی عظیم )

۱۳۴۸ ق

در سال ۱۳۴۸ هجری قمری زمستان در اصفهان خیلی سخت شد تمام شیرهای  
آب انبارها و لوله های آب یخ بست و از ناودانها یخهای بزرگ و قطوری آویزان بود  
حاجی میرزا حسن جابری انصاری این اشعار و ماده تاریخ را گفته که چند بیت  
نوشته میشود :

جهان از کران تا کران است یخ

زمین است یخ آسمان است یخ

روان جانب اصفهان است یخ

تو گوئی ز قطب شمال و جنوب



که عور و زجوش روانست یخ  
 که توپ زره پوش آنست یخ  
 که در وی دو چله کمانست یخ  
 به گلخانه ها کامرانست یخ  
 دماغی که چون نردبانست یخ  
 بگفتا ( همه اصفهان است یخ )

۱۳۴۸ ق

ز سرما نیاید برون آفتاب  
 قشونی کشیده زمستان بما  
 مرا پشت قوسی شد از تیر وی  
 همه خلق ناکام کلخن نشین  
 زهر فادانی بیاویخته  
 چو تاریخ یخ خواستم جابری

تاریخ آمدن سیل مدحشی به تبریز در سال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی

که خرابی زیاد نمود عبدالحمید نخجوانی متخلص به حقیقی گفته است :

تبریز خراب و رفت بر باد تمام  
 بنیان و اساس و پایه از بیخ بسیل  
 تاریخ بسیل از خرد پرسیدم  
 فی الفور جواب داد ( تاریخ بسیل )

۱۳۱۳ شمسی

ایضاً تاریخ سیل بنیان کن آفسال را بتاریخ قمری تبیان الملك رضائی از شعرای

تبریز گفته است این سیل در هشتم مرداد سال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی به  
 تبریز آمد و خرابیهائی زیاد نمود به نحوی که خیابان پهلوی تبریز بآن پهنائی بیک  
 رودخانه بیشتر شباهت داشت صخره های عظیم الجثه و سنگهای کوه پیکر از کوههای  
 مجاور شهر بخیا بان آورده بود :

خانمانها همه بر باد آمد  
 ز آتشش آب بفریاد آمد  
 سیل در هشتم مرداد آمد

۱۳۵۳ ق

اندرین سال ز سیلاب بسی  
 خاصه آن سیل که در ماه تموز  
 زد رقم کلك بتاریخ که ( باز

ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی چنین گفته است :

( باز آمد سخت سیلی ناگهان ) بار دیگر زد رقم کلکش چنان

۱۳۵۳ ق



ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی بدین طریق گفته است :

درین سیلی که آمد ناگهانی      بتاریخش رضائی کرد میلی  
رقم زد کلك وى بر لوح دلها      كه (آمد ناگهانی سخت سیلی)

۱۳۵۳ ق

تاریخ زلزله شدیدی را که شب سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۱۵ شمسی در تبریز واقع شد تبیان الملك متخلص به رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

وَقَطْعَهُ

چو زنگی شب دوش از درون پدید آمد  
ظلام از افق نیلگون پدید آمد  
زمین بنای تزلزل گذاشت کز بیمش  
قلوب خلق چو جیحون خون پدید آمد  
شکاف و رخنه بدیوار و سقف ها افتاد  
صدای ناله زهر سو فزون پدید آمد  
زماه پنج و دو شش رفته بود در تبریز  
که این معامله از چرخ دون پدید آمد  
نوشت کلك رضائی بسال قاریخش  
(چه سخت زلزله باهول چون پدید آمد)

۱۳۱۵ شمسی

تاریخ ورود قشون دولتین روس و انگلیس بایران در جنگ بین المللی دوم و قضایای شوم سوم شهریور و بمباران شهرهای ایران در سال ۱۳۲۰ شمسی مطابق ۱۳۶۰ قمری تبیان الملك متخلص بر رضائی از شعرای تبریز این قصیده و ماده تاریخ را گفته است :



قصیده

جارچی مهرگانی زد صلا چون بامداد

بر فساد و فتنه و آشوب از راه عناد

تند بادی شد هویدا از شمال و از جنوب

کز نهیبش لرزه بر کاخ گلستانی فتاد

از درختان سر برید و نخلها را پی فکند

نو نهالان چمن را آه برشد از نهاد

وه چه بادی شوم کاند در روز نحس آمد پدید

خود نشان میداد از ریخی که شد بر قوم عاد

وه چه بادی تند کاتش ریخت بردشت و دمن

اینچنین آشوب در این فصل کسرانی بیاد

وه چه بادی سخت کز وی نو گلان افسرده شد

بلبلان سر زیر پر کردند از بیم فساد

سبزه ها شد پایمال از ترك تاز این دو باد

غنچه ها نشکفته شد پثر مرده از گلبن فتاد

ایدریغا باغبان سر گرم شد در سورخویش

بیخبر باغ و چمن را لاجرم بر باد داد

کشتی تقدیر بردش سوی طوفان بلا

در میان آب و خاکش باغبانرا جای داد

چیست این حرص و سره در این سرای پنجروز

ویژه با جور و ستم از این ستم فریاد و داد

از ستم بر بی پناهان هیچکس طرفی نه بست

وز ستم بر باد آمد ملک کاوس و قباد



شد قوافی گر مکرر نظم گر بی نظم شد  
 نیست جای اعتراض اندر بر اهل سداد  
 کز سر آشفته‌گی منظوم آمد زانکه هست  
 حالیا آشفته‌گی در عالم کون و فساد  
 عندلیب آن به که خود آشفته‌تر خواند سرود  
 چون جهان پشم است گوید هر چه بادا باد باد  
 قصه کوتاه ساز تبیان سال تاریخش بجوی

از حروف (قاف و یا و سین و شین و صاد و ضاد)

۸۰۰/۹۰/۳۰۰/۶۰/۱۰/۱۰۰

۱۳۶۰ قمری مطابق ۱۳۲۰ شمسی

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۳۶۸ قمری شخص نامعلومی به بهانه  
 عکس برداری از اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی که قبلاً شش لول خود را توی ماشین  
 عکاسی تعبیه کرده بود بمحض اینکه عکس شاه را میزان میکرد سر شاه را هدف  
 گلوله قرار داده و پنج تیر بطرف شاه انداخت چهار تیر از کلاه شاه ویکی از گونه  
 مبارک راست شاه را جریحه دار کرد بحمد الله آسیبی بوجود مقدس اعلیحضرت همایونی  
 نرسید غافل از اینکه : گر نگه دار من آفت که من میدانم - شیشه را در بغل سنگ  
 نگه میدارد . ضارب را در همان ساعت دستگیر و لگد مال کرده و کشتند . جلال الدین  
 همایی متخلص به سنا استاد محترم دانشگاه این قصیده و ماده تاریخ را در آنخصوص  
 گفته است :

سپاس و شکر خدای کریم و منان را  
 که از گزند نگه داشت تخت سلطانی  
 هزار شکر که از سوء قصد سالم ماند  
 سر شهنشه اندر پناه یزدانی



هزار شکر که شه را خطر به جان نرسید  
 ز پنج تیر که افکند دشمن جانی  
 سپاس و منت که ز مرده سلامت شاه  
 رهید خاطر مجموع از پریشانی  
 سپهر دولت و دین را فرشته رحمت  
 نگاه داشت از آسیب رجم شیطانی  
 خدا نخواست که آباد خانه کشور  
 نهد ز تیشه بیداد سر بـویرانی  
 خدا نخواست که افتد زمکر دیو دغل  
 بدست اهرمنان خاتم سلیمانی  
 کجا پسندد خونین روان ایران را  
 کسی که در تن او هست خون ایرانی  
 ز چشم زخم حوادث نگاهبانی کرد  
 حیات شه را دادار حتی سبحانی  
 کمان حادثه چون قصد تیرباران کرد  
 بدوخت بر تن شه دست غیب بارانی  
 خدای حافظ شه بود و بس و گرنه چنان  
 ز تیر باران میبرد جان بآسانی  
 ز سال واقعه کردم سؤال هر کس را  
 که بود در سر او دعوی سخندانی  
 نوشت کلك سنا از برای تاریخش  
 ( نمود دست حق آنشاه را نگهبانی )



دانشمند ارجمند حاج اسماعیل امیرخیزی نیز تاریخ این سوء قصد را در يك  
بیت چنین گفته است :

تاریخ این قضیه فروش از ره یقین

دوشم بگفت ( شاه جوانبخت ) بیگمان

۱۳۶۸ ق

---



## سفینه یازدهم از مواد التواریخ

ماده تاریخهاییکه در تألیف کتب و یا طبع آنها گفته اند

---

نظامی گنجوی تاریخ اتمام لیلی مجنون را در اشعار ذیل چنین گفته است که  
اوائل استعمال تاریخ بحساب جمل بود :

این چار هزار بیت و اکثر	شد گفته بچار ماه کمتر
آراسته شد به بهترین حال	در سلخ رجب به (ث و ف دال)

۴ ۸۰ ۵۰۰

---

۵۸۴

تاریخ اتمام گلشن راز را شیخ محمود شبستری چنین گفته . در جمله  
( الهی عاقبت محمود ) برای تاریخ کتاب ایهامی هست :

۷۱۷

گذشته هفت و ده از هفتصد سال	زهجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف و احسان	رسید از جانب اهل خراسان



(الهی عاقبت محمود) گردان

بنام خویش کردم ختم و پایان

۷۱۷

خواجوی کرمانی تاریخ اتمام همای و همایون نامه را چنین گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوس که تاریخ این نامه (بذل) است و بس

۷۳۲

ایضاً خواجوی کرمانی تاریخ اتمام گل و نوروز را چنین گفته است :

بروز جیم و از مه دال رفته ز هجرت با و میم دال رفته ۷۴۲

دوشش بر هفتصدی گشته افزون بپایان آمد این نظم همایون

ایضاً در تاریخ اتمام گهر نامه چنین گفته است :

مه تیر و زمه یک نیم رفته ز هجرت دال واو و میم رفته ۷۴۶

عبید زاکانی تاریخ اتمام عشاق نامه را چنین گفته است :

به بهتر طالع و فرخنده تر فال دوم روز از رجب در نون الف دال ۷۵۱

بنظم آوردم این درد دل خویش بهر کس باز گفتم قصه خویش

حاج محمد عصار تبریزی تاریخ اتمام مهر مشتری تألیف خود را چنین گفته

است :

بروز واو و دال از ماه شوال ز هجرت رفته حا و عین با دال ۷۷۸

قریب پنج ساعت رفته از روز بوقت اختیار فال فیروز

رسید این نامه نامی با اتمام کشید آغاز این دفتر سرانجام

تاریخ اتمام کتاب ظفر نامه تیموری تألیف شرف الدین علی یزدی خود مؤلف

گفته (صنف فی شیراز) ۸۲۸ مولانا عبدالرحمن جامی تاریخ اتمام تحفة الافکار

تألیف خود را در مطلع قصیده چنین گفته است :

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیور است

اخگری بهر خیال خام پختن در سر است



بود ( یوم جامع شهر رجب ) تاریخ آن

۸۸۰

طرفه تر کین روز و ماه و سال او را مظهر است

ایضاً جامی در تاریخ اتمام یکی از دیوانهای خود این اشعار را گفته :

با دل گفتم کی بصفای گشته سمر هستی صد فی پراز گهر چیست خبر

از گوهر نظم سال آن عقد گهر بر روی ( صدف ) نهاد یکدانه گهر

صدف ۸۸۴

ایضاً جامی تاریخ اتمام شواهد النبوه تألیف خود را چنین گفته است :

لك الحمد والشكر يا ذا الجلال كه وصف تمامی گرفت این مقال

در آن وقت اتمام آن دست داد كه ( تمهته ) بود تاریخ سال

۸۸۵

جامی در سنه ۸۸۶ شرحی بر لمعات شیخ ابراهیم عراقی نوشته و اشعار زیر را

تاریخ گفته است :

با تمام هستی است جامی اسیر الی الله آثار اتمامه

بتسوید این شرح توفیق یافت مقراً بذلات اقدامه

و اذ قال ( اتمهته ) قد بدا بما قال تاریخ اتمامه

۸۸۶

یار احمد بن حسین الرشید التبریزی از فضایل آذربایجان است کتابی از رباعیات

خیام در ده فصل تألیف نموده ختم آنرا چنین گفته است :

بده فصل این نسخه اتمام یافت به ترتیب احسن بوجه نکو

طرب میفزاید زهر صفحه اش ورت نیست باور ببین روبرو

طربخانه اهل فضلست و هست ( طربخانه ) تاریخ اتمام او

۸۶۷

ایضاً جامی در تاریخ یوسف و زلیخا تألیف خود چنین گفته است :



قلم نساجی این جنس فاخر  
رسانید آخر سالی بسآخر  
که باشد بعد از آن سال مجدد  
(نهم سال از نهم عشر از نهم صد)

۸۸۸

از جامی سؤال کردند کتاب یوسف زلیخا در چه تاریخ با تمام رسید فی الفور  
جواب داد (شش محرم) ۸۸۸ بعد سؤال نمودند تاریخ سال چه بود فرمود  
(عدد خیر) ۸۸۸ حال آنکه عدد خیر با عدد شش محرم برابر است و هر دو شش  
حرف است جمله (شش حرف) نیز ۸۸۸ میباشد.

ایضاً تاریخ معنیات اسامی را جامی چنین گفته است :

بنامیزد زهی در کرامی  
که سفت الماس نوك كلك جامی  
چو فیض قدسی آمد جای تو بیخ  
نباشد گر کنندش (فیض) تاریخ

۸۹۰

اهلی شیرازی تاریخ اتمام دیوان خود را چنین گفته است :

سجن گر بهر تاریخش کنم کم  
بود (تم الكتاب) الله اعلم

۸۹۴

جامی تاریخ اتمام کتاب تحفه الابرار تألیف خود را در این قطعه چنین گفته است :

شکر که این نامه پایان رسید  
بخیمه این خرقة بدامان رسید  
مهر نه خاتمه این کتاب  
شد رقم خاتم (تم الكتاب)

۸۹۴

تاریخ تألیف لیلی مجنون مکتبی را خود مؤلف چنین گفته است :

چون مکتبی این کتاب بگشود  
تاریخ (کتاب مکتبی) بود

۸۹۵

ابیات که در حساب پیوست  
آمد دو هزار و سیصد و شصت

خواجه محمود سبزواری از خطاطین بوده در اقلام سته استاد بود در اصول

شش قلم رساله‌ای نوشته و تاریخ آنرا چنین سروده است :



بیت

چون اصول شش قلم کردم رقم  
گشت تاریخش (اصول شش قلم)

۸۹۷

تاریخ اتمام تألیف مواهب علیّه ترجمه قرآن کریم که از مصنفات ملا حسین واعظ کاشفی است خود مؤلف گفته :

با خامه که این نامه اقبال نوشت  
گفتم مه و روز سال تاریخ نویس  
وانجام سخن با یمن الفال نوشت  
فی الحال (دوم ز شهر شوال) نوشت

۸۹۹

تاریخ تألیف رساله الرشاد فی بیان المعاد تألیف لطف الله ابو الفتوح شیرازی که بنام رستم بیگ آق قوینلو نوشته چنین است :

( رستم صاحب زمان )

۸۹۹

تاریخ تألیف کتاب مخزن الانشاء را مؤلف کتاب چنین گفته است :  
سال و روز مه اتمام نوشت  
(بچهارم ز جمید الثانی)

۹۰۷

امیر عطاء الله رازی در تاریخ اتمام کتاب بدایع الصنایع تألیف خود این قطعه را گفته است :

این نسخه که در صنایع آمد نادر  
پرسید زدوستان یکی تاریخش  
چون میل تمام کردم او را ظاهر  
با وی گفتم ( ده جمادی الاخر )

۸۹۹

ملاحسین واعظ کاشفی تاریخ اخلاق محسنی تألیف خود را در این قطعه چنین گفته است :

با خامه گفتم ای که ز سر ساختی قدم

وز مقدم تو چشم سخن یافت روشنی



اخلاق محسنی به تمامی نوشته‌ای

تاریخ هم نویس ز ( اخلاق محسنی )

۹۰۰

تاریخ اتمام کتاب شرح گلشن راز تألیف حسین بن عبدالحق اردبیلی منخلص

به الهی را مؤلف چنین گفته است :

زده عقلش رقم از ( شرح گلشن )

شده تاریخ اتمامش چو روشن

۹۰۸

تارک از شعرای زمان شاه اسماعیل صفوی بود تاریخ اتمام دیوان خود را چنین

گفته است :

نامه‌ام کز بهر حظ هوشمندان نام یافت

سال تاریخش ز ( حظ ) آرد برون هر هوشیار

۹۰۸

تاریخ کتاب رسم الخط تألیف مجنون چپ نویس مؤلف کتاب چنین گفته است :

از آتش نام ( رسم خط ) نهادم

چو از رسم خطش تاریخ دادم

۹۰۹

فخرالدین علی المشتهر بصفی الدین ابن کمال الدین حسین الواعظ الکاشفی در

تاریخ اتمام کتاب ( رشحات ) که تذکره عرفا است چنین گفته است :

چون آب خضر منفجر از عین حیات

آمد رشحات ما کثیر البرکات

تاریخ تمامش از حروف ( رشحات )

یابند محاسبان سنجیده صفات

۹۰۹

شیخ ابراهیم گلشنی کتابی بعنوان معنوی الخفی که عبارت از چهل هزار بیت

است بنظم آورده تاریخ تألیف منظومه خود را چنین گفته است :

( هو الاول هو الآخر )

۹۲۲



تاریخ کتاب دستورالوزراء تألیف غیاث الدین خوندمیر را مؤلف کتاب چنین گفته است :

ای گشته بنام نیک در دهر سمر  
از سال تمامیش کسی جست خبر  
این نامه که از نام تو شد نام آور  
گفتم که حروف نام او را بشمر  
( دستورالوزراء )

۹۱۵

تاریخ تألیف بدایع الانشاء تألیف یوسفی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه کزو است فن انشاء بنظام  
تکرار کنی چو نام او را یکبار  
کرده خردش بدایع الانشا نام  
شک نیست که ره بری بسال اتمام  
( بدایع الانشاء بدایع الانشاء )

۴۷۱

۴۷۱

۹۴۲

تاریخ ترجمه مجالس النقایس تألیف امیرعلیشیر نوائی که محمدابن مبارک القزوینی بفارسی ترجمه کرده است :

بتاریخ سالی که باشد حسابش  
( بگوش ملایک نهیم عقد گوهر )

۹۲۹

تاریخ اتمام کتاب حبیب السیر تألیف غیاث الدین خوندمیر مؤلف کتاب چنین گفته است :

( آثار الملوك والانبیاء )

۹۳۰

ایضاً فیه :

چون خامه کرد قصه اهل جهان بیان

شد سال اختتام ( خبر از جهانیان )

۹۳۰

تاریخ تألیف کتاب لغت فرس که حافظ او بهی تألیف کرده موسوم است به



تحفة الاحباب او بهی لغات فرس قدیم میباشد و از نسخه‌های کمیاب است :

آن فلك را یی که جز وی از تصانیف سلیم

بهر خدام جنابش نسخه کرد انتخاب

تحفة الاحباب نامش کرد چون طغرا نوشت

منشی طبعم باسم آصف عالیجناب

چون بنای این کتاب اتمام یافت

شد رقم تاریخ اتمامش به (اتمام الکتاب)

۹۳۶

تاریخ تألیف و تدوین بوستان خیال تألیف ( بکتماش قلی ابدال ) که از

شعرای قرن دهم است مطالع غزلهای شعرا را جمع آوری نموده و آندائی که هم وزن

و هم قافیه بوده علیحده مرتب کرده و ماده تاریخی به تألیف خود گفته است :

توفیق رفیق گشت چون آمالم هر روز فزود دولت اقبالم

اتمام چویافت این مطالع تاریخ جوئید ز (بکتماش قلی ابدال)

۹۴۱

در تاریخ تألیف خلاصة الحساب تألیف نامی که بزبان فارسی تألیف نموده این

ماده تاریخ را گفته است :

شد تمام این کتاب هست امید که در آمد بچشم اهل نظر

سعی کردم بسی و کوشیدم تا ز تاریخ باشدش زیور

آخر الامر یافتم تاریخ هم بتوفیق خالق اکبر

(راستی در حساب) تاریخ است در همه کار راستی بهتر

۹۴۶

تاریخ تألیف تفسیر ترجمه الخواص را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه رقم نمود بر لوح بیان کشف دقایق معانی نهان



از فضل‌الاه چون با تمام رسید

تاریخ وی از (فضل‌الاه) است عیان

۹۴۶

تاریخ تألیف کتاب نگارستان تألیف احمد بن محمد بن غفاری قزوینی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

در این روضه که از فرط نوادر

شود هر دم نگاری تازه لامع

پی تاریخ نامش فکر کردم

خرد گفتا که هست این نسخه جامع

چو در واقع نگارستان چین است

از آن آمد (نگارستان واقع)

۹۵۹

اسیری از شعرای زمان شاه طهماسب اول شاهنامه مفصلی در غزوات و مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوشته موسوم بصفات النبی<sup>۱</sup> و بنام سلطان سلیمان بن سلطان سلیم خان پادشاه عثمانی موشح نموده و در استانبول آنرا بحضور سلطان رسانیده چند بیت از اول و آخر کتاب نوشته میشود :

بنام خدائی که بخشنده اوست

بر آرنده کام هر بنده اوست

خدای زمین و خدای زمان

خداوند روزی ده غیب دان

آخر کتاب :

الهی بغفلت صفات النبی

بپایان رسید از ره بخردی

زتو نور توفیق شد آشکار

که ز دخامه این نقش در روزگار

اسیری بر آور به پروردگار

کف دست بهر دعا آشکار

الهی بپاکان آن بارگاه

که تا صبح دارند زاری و آه

که این پادشه را کنی سرفراز

نمائی ز غیر خودش بی نیاز

چنان کن نشیند بروز حساب

فراز سلاطین مالک رقاب

بود ختم برخیر انجام او

که این نامه شد ختم بر نام او

۱- نسخه‌ای از این کتاب در تصرف نگارنده هست بخط میرعلی جامی در قسطنطنیه نوشته



حساب از (صفات النبی العرب)

۹۶۷

بکن سال تاریخ او را طلب

شیخ بهائی علیه الرحمه تاریخ اتمام کتاب صمدیه را که به پسر خود نوشته  
چنین گفته اند :

( سابع شهر شوال )

۹۷۵

کما قال :

بسابع شهر شوال جنینا زهرا کمامه  
کتاب روضات الجنان تاریخی است که مدفونین تبریز و اطراف آنرا از شعرا  
و عرفا و مؤلفین نوشته تألیف درویش حسین حافظ کربلائی است در زمان شاه طهماسب  
اول تألیف آن پایان رسیده و تاریخ آنرا چنین گفته است :

( زیارات قبور اولیاء )

۹۷۵

یکی از دوستان درویش حسین این جمله را بشعر آورده و چنین گفته است :

بحمدالله که این سر بسته اسرار	تمام از فیض ارباب وفا شد
بصورت هر که یک ره دید در وی	اگر بیگانه بودی آشنا شد
در او از روی معنی گر نظر کرد	درونش مخزن سر خدا شد
چو پرسیدم ز تاریخش خرد گفت	( زیارات قبور اولیا ) شد

۹۷۵

تاریخ اتمام شرفنامه شاهی تألیف حافظ بن میر محمد بخاری را چنین  
گفته است :

این شرفنامه کش از غایت تشریف قبول

شرف از نام شهنشاه فلك قدر فرود

چه عجب کز پی تاریخ تمام سالش

خامه تحریر ( شرفنامه شاهی ) فرمود

۹۹۲



تاریخ اتمام يك مرقع بخط زیبا و تصویر شاه جهان هند را کلیم همدانی چنین گفته است :

پرورده کدّام بهار است این چمن  
 کز دیدنش فگه را از هم کنیم وام  
 هر خط آن چو خط کشمیر دلفریب  
 وز حلقه فریب به راه نظاره دام  
 یاقوت ثلث این خط اگر مینگاشتی  
 مستعصمش بدیده نشاندی ز احترام  
 تصویر و خط چو صورت معنی قرین بهم  
 وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام  
 تذهیب داده صورت و خط را چه زینتی  
 آری شفق فروزده بحسن جمال شام  
 آراسته بهشتی و تصویر حور آن  
 حوری که باشد آنرا غلمان کمین غلام  
 چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد  
 دوران که شد مرقع شاه جهان تمام  
 صاحبقران ثانی از اقبال سرمدی  
 شاه ستاره لشکر خورشید احتشام  
 شاهنشهی که پیر مرقع لباس چرخ  
 ذکرش دعای دولت او شد علی الدوام  
 تاریخ شد ( مرقع بی مثل بی بدل )

۱۰۴۰

چون این سواد گلشن فردوس شد تمام



تاریخ تألیف و کتابت حدیث اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه در آخر کتاب بمهر  
و خط آن مرحوم مزین است :

لقد تمّ تألیف هذا الكتاب ( و تم الاحادیث ) تاریخچه

۱۰۰۱

تاریخ تألیف کلیات دیوان وحشی بافقی را مؤلف چنین گفته است :

کسی کین نظم دورانیش خواند اگر تاریخ تصنیفش نداند

شمارد پنج نوبت سی به تضعیف که با شش باشدش تاریخ تصنیف

۹۶۶

پنج نوبت ۳۰ بطریق تضعیف ۶۰ / ۱۲۰ / ۲۴۰ / ۴۸۰ / ۹۶۰ باضافه ۶ / ۹۶۶ میباشد.

عرفی شیرازی برای تألیف دیوان اشعار خود این قطعه را گفته است :

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل برقم پردازی

مجموعه طراز قدس تاریخش یافت ( اول دیوان عرفی شیرازی )

۹۹۶

محتشم کاشانی تاریخ اتمام کتاب نقل عشاق را در دو بیت چنین گفته که هر

چهار مصراع آن تاریخست و مصراع آخر هم بدو شکل تاریخ است الحق صنعت بدیعی

بکار برده :

( نقل عشاق که قنادی فهم ) ( بحث از چاشنی وی همه جای )

۹۶۶

۹۶۶

( سال ویرا بدو شکل ارطلبند ) ( دوشش آور نهی از پی همه جای )

۹۶۶

۹۶۶

دو شش نهی از پی ۹۶۶

حکیم زلالی خوانساری تاریخ ابتدای محمود ایاز را بدین نمط سروده :

بیت

در استفتاح این منشور نامی بجو تاریخ از نظم ( نظامی )

۱۰۰۱



در خاتمه کتاب نیز چنین گفته است :

( الهی عاقبت محمود باشد )

۱۰۲۴

در تاریخ تألیف کتاب فرهنگ مدارالافاضل تألیف فیضی که از فضلا و شعرای

هند است در خاتمه کتاب چنین گفته است :

چو این نامه را خامه تیزرو

بپایان رساند از سر اهتمام

پی سال تاریخ او از قضا

خرد گفت فیضی بگو ( فیض عام )

۱۰۰۱

ملا مظفر جنابدی تاریخ اتمام کتاب خود را که معروفست به بیست باب ملا

مظفر چنین گفته است :

( استکمل الکتاب )

۱۰۰۵

تاریخ کتاب صحیفه الاعمال تألیف حیدر بن نعمه الله طبسی را مؤلف چنین گفته است :

شکر کز لطف ایزد متعال

شد تمام این صحیفه الاعمال

سال و مه روز وقت اتمامش

شد رقم ( صبح ثانی شوال )

۹۹۸

تاریخ تألیف کتاب روضة الاطهار تألیف ملا حشری تبریزی را مؤلف کتاب چنین

گفته است :

عقل در این روضه بهر سوشافت

از پی تاریخ همین ( روضه ) یافت

۱۰۱۱

قاضی محمد عارف از علمای ماوراءالنهر کتاب حصن حصین شمس الدین محمد

جزری را ترجمه نموده میرجاج از شعرای ماوراءالنهر در تاریخ ترجمه این کتاب

چنین گفته است :

قاضی دین سرور شرع آنکه هست

خاک درش سرمه عین الیقین

نادره سنجی که بود کان فهم

عقل کل از خرمن او خوشه چین



زاهل درایت نسب او بزرگ	در ره دانش حسب او گزین
عارف کامل بقوانین شرع	قاضی عامل با سالیب دین
حصن حصین جزری را تمام	ترجمه‌ای کرد چو ماء معین
ترجمه سرّ ز اسرار غیب	چشم گشا سرّ الهی بین
عقل رقم کرد بتاریخ او	(ترجمه کلمی حصن حصین)

۱۰۱۴

تاریخ تألیف و اتمام فرهاد شیرین کوثری را مؤلف کتاب چنین گفته است :

پی تاریخ این ابیات دلجو	بهر سو بود طبعم در تکاپو
که این اشعارم از کلک بنان زاد	خرد (شیرین حکایتها) نشان داد

۱۰۱۵

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین انجو که بنام ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بن جلال الدین اکبر شاه نوشته چنین گفته است :

مرتّب گشت این فرهنگ نامی	باسم شاه ملک دین جهانگیر
چو جستم سال اتمامش خرد گفت	(زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر)

۱۰۱۷

تاریخ تألیف ریاض الشعراء تألیف ریاضی از شعراء و سخنوران ترکیه که اشعار سلاطین ترکیه را نوشته تاریخ را چنین گفته است :

(گلستان زیبای اهل معارف)

۱۰۱۸

تاریخ تحریر و تدوین دیوان مسعود سعد سلمان را یکی از فضلا چنین گفته است :

این نسخه که بر عروس اشعار	پیرایه از جمال بفزود
اشعار بدیع آبدارش	ز آئینه طبع زنگ بزدود
تاریخ طلب نمودم از عقل	گفتا (سخنان نیک مسعود)

۱۰۲۱



تاریخ تألیف تذکره هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نسخه که هست همچو فردوس نکو  
گر از تو کسی سؤال تاریخ کند  
تا مو نشوی در او نه بشکافی مو  
( تصنیف امین احمد رازی کو )

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکره میخانه تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلص به ( عزّتی ) که ساقی نامه های شعرا را جمع آوری و تذکره بر آنها نوشته تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

در جهان از جمع ساقی نامه ها  
گر سواد خط آن آید بچشم  
بسکه جوش باده معنی در اوست  
شیر گیری گر ازو آید برون  
عقل آورد از پی تاریخ آن  
ساختم میخانه رندانه  
بی تکلف معنی مستانه  
بیت بیت او بود میخانه  
بشکند بتهای هر بتخانه  
( باده میخانه رندانه )

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکره الشعراء محمد صادق متخلص بناظم را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چون زسواد چنین خجسته بیاضی  
از پی تاریخ جمع و نام بلندش  
خامه بناگه زابر چشم گهربار  
کلك بر آراست گشت قد خمیده  
خواست خرد نکته ز طبع رمیده  
بر صدف نامه ریخت ( نظم گزیده )

۱۰۳۶

تاریخ تألیف جام جهان نمای عباسی را که در منافع و مضرات شراب است تألیف قاضی بن کاشف الدین محمد که بامر شاه عباس اول تألیف و بنام آن پادشاه موشح گردیده حکیم سرمد کاشانی این تاریخ را گفته است :



این جام که فرموده عباس شهست

هر قطره ازو بعالمی فیض دهست

جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت

( از جام جهان نمای جمشید بهست )

۱۰۳۶

تاریخ تألیف منتخب اللغات شاهجهانی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسنی  
مدنی تتوی مؤلف کتاب چنین گفته است :

از نسخ معتبر و منتخب

نسخه جامع زلغات عرب

کنرا واسامی ومصادر صحاح

نسخه قاموس ومهذب صحاح

از حق وازخلق جهان آگهی

یافته اتمام بعهد شهری

شاه جهان ثانی صاحبقران

سلطنت آرای ممالك ستان

گفت خرد (منتخب بی بدیل)

ازپی تاریخش بی قال و قیل

۱۰۴۶

کلمه منتخب ۱۰۹۲ تاریخ است بدیل را که ۴۶ میباشد باید موضوع کرد ۱۰۴۶

باقیست .

مؤلف جمع الجوامع فرهنگ فارسی که درهند تألیف شده تاریخ آغاز وانجام

کتاب خود را چنین نوشته اگر ( دفتر دانش ) ۱۰۳۹ را که بحساب جمل تاریخ

ابتدای آنست نام کنند راست آید و اگر ( دفتر بینش ) ۱۰۴۶ که تاریخ اتمام آنست

بخوانند مطابق باشد .

تاریخ تألیف کتاب برهان قاطع تألیف حسین بن خلف تبریزی که بنام عبدالله

قطب شاه والی حیدرآباد دکن موشح نموده در آخر کتاب چنین گفته است :

براین مجموعه را گردید جامع

چو برهان از ره توفیق یزدان

( کتاب نافع برهان قاطع )

پی تاریخ اتمامش قضا گفت

۱۰۶۲



تاریخ حفظ کردن شاه عالمگیر قرآن را بعضی از شعرای دربار چنین گفته اند:  
( سنقرئك فلا تنسى )

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب ریاض الصنائع که در علم عروض و قافیه الفتی ابن حسینی  
ساوجی نوشته تاریخ اتمام آنرا چنین گفته که لفظاً و معنأ تاریخ است :

ریاض الصنائع چو اتمام یافت  
طلب کردم از کلك تاریخ آن  
بامداد توفیق پروردگار  
رقم زد (چل و هشت سال هزار)

۱۰۴۸

تاریخ ترجمه توقیعات کسروی را که سید محمد جلال الدین طباطبائی از عربی  
به فارسی ترجمه کرده چنین گفته است :

( دستور نامه کسروی )

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب خزان بهار را مؤلف کتاب چنین گفته است :  
بتاریخ وی گفت رای رزین  
که (باید خزان و بهار این چنین)

۱۰۶۳

تاریخ تألیف فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید تتوی را مؤلف کتاب چنین  
گفته است :

گشت تاریخ وی از روی قبول  
(باد فرهنگ رشیدی مقبول)

۱۰۶۴

تاریخ تألیف کتاب کشف الایات تألیف میرزا محمد رضا بن عبدالحسین النصیری  
الطوسی چنین گفته است :

نام این نسخه و سال تاریخ  
(کشف آیات کلام قدس) است

۱۰۶۷

تاریخ تألیف کتاب قصص الخاقانی تألیف ولیقلی شاملو پسر داودقلی هروی  
( قصص الخاقانی ) ۱۰۷۳ میباشد این کتاب در تاریخ صفویه بسیار کتاب مهمی است



تاریخ صفویه را از اجداد صفویه تا اواخر شاه عباس ثانی مفصلاً نگاشته و در آخر کتاب دو تذکره بسیار مهم نوشته که یکی تذکره علما و اطباء دوره صفویه است و دیگری تذکره شعر است ازین نسخه نفیس يك نسخه در بریتیش موزیوم و دیگری در کتابخانه ملی پاریس است .

ملا محمد قاسم تبریزی از علمای قرن یازدهم هجری کتابی در مبداء و معاد بعنوان صراط المستقیم تألیف کرده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

( هادی حق و صراط مستقیم )

۱۰۸۴

میرزا امین نصر آبادی در تاریخ اتمام دیوان صائب تبریزی قطعه شعری گفته بطور معما که از مصراع دوم بیت اول چهار تاریخ در میآید و سنه ۱۰۸۰ را حاکی است :

و ط ب ه

شد از پی تاریخ کتابت چو گهر (نظم و درر نیکی از آن در ج درر)

۱۰۸۰

بدین معنی که حروفات مهمل مصراع ( م و د ر ر ك در درر ) ۱۰۸۰ حروفات معجم مصراع ( ن ظ ن ی ی ز ن ج ) ۱۰۸۰ حروفات متصل ( ن ظ م ن ی ك ی ) ۱۰۸۰ حروفات منقصل مصراع ( و درر ا ز ا ن در ج درر ) ۱۰۸۰ و حشی بافقی نیز در تاریخ مثنوی ناظر منظور خود اشعاری گفته که در يك مصراع آن چهار رقم تاریخ بظهور میرسد حروفات نقطه دار و بی نقطه و متصل و منقصلش تاریخ است و سال ۹۶۶ را حکایت میکند :

و ط ب ه

کتاب ناظر و منظور بین که هر بیتش

ز آسمان کمال است آیتی منزل

چو درس دولت و اقبال میرسد بنظام

ازین کتاب که در بیمثالی است مثل



سزد که از پی تاریخ نظم او گویم  
 ( دهی نظام در درج درس درج دول )  
 گره گشای خیالم زمصرعی که گذشت  
 چهار عقده تساریخ می کند منحل  
 یکی ز جمله حروفی که داخل نقطه است  
 دوم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل  
 سوم از آن کلماتی که واصلند بهم  
 چهارم آنکه در آیند عکس آن بعمل  
 مصراع دوم بیت سوم تاریخ است بدین طریق بی نقطه آن ۹۶۶ با نقطه آن ۹۶۶  
 حروفات متصل ۹۶۶ حروفات متفصل ۹۶۶ میباشد .  
 تاریخ اتمام دیوان محمد مراد را مؤلف کتاب چنین گفته است :  
 چو این صورت زمعنی گشت آگاه  
 بشد تاریخ ختمش ( نقش دلخواه )  
 ۱۰۹۶  
 تاریخ تألیف مرآت الخیال تألیف محمد نصیر را مؤلف کتاب چنین گفته است :  
 صورت تاریخ اتمامش توان بی پرده دید  
 گر تأمل پرده بر دارد ز ( مرآت الخیال )  
 ۱۳۱۳ منهای پرده ۲۱۱ = ۱۱۰۲  
 در تاریخ تألیف کتاب لطایف الخیال تألیف میر محمد صالح نواب این اشعار  
 را گفته است :

تحفه اینچنین که می بینی

جمع فرمود میرزا صالح

هیچ وصفی به از سیادت نیست

هست مجموعه بهشت و بهار

نسخه در کمال رنگینی

سعی بنمود میرزا صالح

آنکه او را بوصف حاجت نیست

خالص این تحفه تمام عیار



خواهی ارزین کتاب تاریخش شد (گل انتخاب) تاریخش

۱۱۰۴

تاریخ تألیف کتاب تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب تألیف رحمت الله البحاری  
که تذکرة شعرای ترکستان و ماوراءالنهر را نوشته مشهور بتذکرة قاری است مؤلف  
این اشعار را گفته است :

با خرد گفتم که ای روشن ز نورت جسم جان

گرچه هست از یار تبدیل با هزار اندوه جفت

تحفة الاحباب شاهی شد تمام از لطف حق

بهر تاریخش شبانگه تا سحر چشم زخفت

از تو میخواهم عنایت بهر این امر عظیم

(تحفة الاحباب شاهی) لطف بیحد کرد و گفت

۱۲۴۹

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ بهار عجم را خود مؤلف کتاب چنین گفته است :

( یادگار فقیر حقیر بهار )

۱۱۵۲

تاریخ اتمام کتاب رشحات الفنون تألیف امین الدین خان بن سید المکارم امیر خان  
حسینی هروی را خود مؤلف چنین گفته است :

رشحات الفنون بود نامش تا مسقی است اسم این مرقوم

چون سرچهل از او بریده شود سال تاریخ از آن شود معلوم

( رشحات الفنون )

۱۱۲۶ منهای سرچهل ۳

۱۱۲۳ تاریخ اتمام کتاب است

سید محمد یوسف بلکرامی از فضلا و علمای هند کتابی در توحید موسوم  
به الفرع النابت من الاصل الثابت تألیف نموده سید غلامعلی آزاد بلکرامی در تاریخ



تألیف کتاب مزبور این اشعار را گفته است :

میر یوسف عزیز مصر کمال  
کرد در وحدت شهود رقم  
از احادیث در کلام الله  
هست این نسخه دلنشین الحق  
سال تاریخ این کتاب خرد  
از خم معرفت کشید ر حیق  
نسخه تازۀ بفکر عمیق  
کرد اثبات حق زهی تحقیق  
یادگاری ز خامه توفیق  
گفت (شمع مجالس تحقیق)

۱۱۶۲

سید غلامعلی آزاد تخلص بلگرامی از شعرا و فضلاء هند است تاریخ اختتام  
تذکره سرو آزاد تألیف خود را چنین گفته است :

قطعه

زنوک کلاک من نقشی قراوید  
اگر تاریخ این تألیف پرسند  
کزو تصویر حیرانی است بهزاد  
بگو (تحریر عالی کرد آزاد)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تألیف تذکره سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین نوشته است :

قطعه

جندا نونهاال موزونی  
سال اتمام آن خرد پرسید  
کرده ام سبز در ریاض سخن  
گفت آزاد (ختم او احسن)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تذکره سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

قطعه

این نامه خاص روح پرور  
انجام بعون ایزدی یافت  
ما اطمینه تمامه مشک  
تاریخ شنو (ختمه مسک)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ همان تذکره را مؤلف کتاب چنین گفته است :



به رخسار ورق مالیده غازه

خوشا مشاطه کلك هنرهند

( نشانند آزادسرو سبز تازه )

شنو از قمریان غیب تاریخ

۱۱۶۶

میرزا علیقلی متخلص بواله داغستانی تذکرة الشعرائی نوشته و تاریخ اتمام

آنرا بطرز معما چنین گفته است :

تاریخش را دل از خرد سائل شد

این تذکره چون فرح فزای دل شد

وردی چو بهار سر زده داخل شد

گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان

حئل معما بدین قرار است ( ریاض الشعرا ) ۱۶۱۳ خزان ۶۵۸ باید از آن موضوع شود

۹۵۵ باقی میماند وردی بدون واو ۲۱۴ داخل شود ۱۱۶۹ میباشد تاریخ تألیف است.

مؤلف فرهنگ مصطلحات الشعرا متخلص به وارسته که در هند تألیف شده

تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

( مصطلحات الشعراء )

۱۱۸۰

تاریخ تألیف کتاب فقه منظوم موسوم به درّه نجفیه در اول کتاب چنین مسطور است :

فشف السمع و ارخ ( غره )

غراء قدو سمتها بالدره

۱۲۰۵

تاریخ تحریر کلام الهی را که در زمان کریم خان زند با خط بسیار عالی بامر

عبدالرزاق خان و تذهیب زیبا نوشته شده صباحی کاشی چنین گفته است :

دل اهل جهان رهین باشد

عبدالرزاق خان که جودش را

حاتم و معن خوشه چین باشد

آنکه از کشت زار احسانش

چه به از مصحف مبین باشد

اثری خواست زو بماند زان

گر خطی هست لایق این باشد

صفحه عرش و لوح کرسی را

کش ازین بنده کمترین باشد

سال تاریخش از صباحی خواست

( لوح محفوظ دویمین ) باشد

گفت تاریخ این کلام الله

۱۱۹۸



تاریخ طبع کلیات دیوان شهاب را بدر از شعرای هندوستان چنین گفته است:  
 شکر ایزد که نقش بست بسنگ  
 نقشه شاهدان حسن مآب  
 سال طبعش بگفت بدر کنون  
 (شده مطبوع کلیات شهاب)

۱۲۰۲

در تاریخ تألیف بحر العلوم تألیف میرزا حسن زنوزی متخلص بفانی میرزا  
 ابوالحسن جندقی متخلص بحر یف قصیده در مدح حسینقلی خان دنبلی گفته  
 که در آخر آن اشاره بتألیف کتاب بحر العلوم و تاریخ اتمام آن نموده چند بیت از  
 قصیده مزبور نوشته میشود:

جهان شوکت و مجدت حسینقلی خانا  
 که رای انور او داده بر زمانه نظام  
 خدایگان معظم خدیو ملک عجم  
 که هست ابلق گردون بزیر رانش رام  
 کهنه عامل دیوان او بود قیصر  
 کمینه چاکر درگاه او بود بهرام  
 نیامده است نظیر وی از عدم بوجود  
 نژاده است شبیهش ز مادر ایّام  
 چو بزم عیش کند چیده بهر او آرد  
 ز آفتاب منیرش سپهر زرین فام  
 درین عهد بجائی رسیده پایه او  
 که می تواند اگر بر فلک گذارد گام  
 بعهد دولت او کز زوال باد ایمن  
 بمهد امن گرفتند مرد و زن آرام

۱- محمود میرزای قاجار در مجمع المحمود نوشته سید ابوالحسن حریف شاهنامه خوان  
 بزم فتحعلی شاه قاجار بود در ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده.



جناب حضرت سید حسن که از خلقش  
 کنند سنبل و سوسن بباغ نکبت وام  
 سلیل سلسه دودمان مصطفوی  
 سپهر فضل و هنر آفتاب عرش مقام  
 بس است مفخرت او بروزگار همین  
 که میرسد نسب او به اهل بیت کرام  
 بعهد خان فلك مرتبت کتابی ساخت  
 که یادگار بماند بصفحه ایام  
 در این صحیفه مشکین شامه درج نمود  
 هزار نکته رنگین ز کلك عنبر فام  
 حریف از پی تاریخ این خجسته کتاب  
 بدیهه گفت رقم زد که ( شد کتاب تمام )

۱۲۰۸

تاریخ کتیبه طالار در جوار مقبره سید حمزه در تبریز که بخط مشکین قلم  
 خطاط مشهور نوشته شده و ماده تاریخ آن چنین مسطور است :

این شعر کتیبته که معجز رقم است  
 چون خط نکویان همه مشکین شیم است  
 بنوشت چو مشکین قلمش شد تاریخ  
 ( يك معجزه ز کلك مشکین قلم است )

۱۲۸۳ ق

تاریخ جلد و تعریف قرآن فتحعلی شاه که با خط بسیار عالی و تذهیب زیبا  
 ساخته شده و در کتابخانه سلطنتی موجود است بحاب اصفهانی گفته است :

از امر شهنشاه جهان فتحعلی شاه  
 شاهی که بدو ختم بود معنی شاهی



سلطان قدر امر قضا نهی که عدالش  
 آمر باو امر شد ناهی ز مناهی  
 الحق سزد این مصحف از اوراق نگارین  
 کسو داده باعجاز نگارنده گواهی  
 الفاظ روانبخش نمایان ز سوادش  
 چون آبجیاتی که نماید ز سیاهی  
 القصه چو این جلد ضیا بخش زر اندود  
 کاسرار الیهیست در آن درج کماهی  
 شد حافظ این گنج سحاب از پی تاریخ  
 گفتا که ( بود مخزن اسرار اللمهی )

۱۲۱۸

در تاریخ تألیف تذکرة الشعرا موسوم به رشحات تألیف سید محمد متخلص  
 به سحاب فتحعلی خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت بانضمام تاریخ  
 نوشته میشود :

در زمان خدیو قرّخ فال	آن بلند اختر بلند اقبال
شاه کشورگشای فتحعلی	که ازویافت تخت و افسر فال
آنکه هست از جلال در گیتی	مظهر ذوالجلال جلّ جلال
اندرین روزگار کان خسرو	پرورد اهل فضل را به ظلال
آفتاب سپهر مجد سحاب	آن ملک سیرت فرشته خصال
آسمانیست در جهان سخن	آفتابیست بر سپهر کمال
کلك مشگین خطش بگاہ غزل	خون کند مشگ را بناف غزال

۱- سحاب نامش سید محمد خلف مرحوم سید احمد هاتف اصفهانی است از شعرای  
 دوره فتحعلی شاه قاجار است .



خواست تا در زمانه بگذارد  
یادگاری که آن ففرساید  
کرد تألیف نغز تذکره‌ای  
همچو دریای زرفی و مشحون  
شعرهای بزرگوار در آن  
نظم غامیش کرد چون رشحات  
بهر تاریخ آن صبا بنوشت  
آن همایون نهاد نیک احوال  
از تصاریف گردش مه و سال  
از عنایات ایزد متعال  
همچو طبع مؤلفش زلال  
همه از لطف در جواب و سؤال  
آن همایون سحاب اوج کمال  
( رشحات سحاب عقد لئال )

۱۲۱۶

در تاریخ اتمام رحل قرآنی که در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از استادان  
ماهر و زبردست بطرز بسیار ظریف ساخته و در پایه‌های آن مجسمه چهارمملک بسیار  
زیبا ترتیب داده و آن رحل اکنون در موزه آستانه قم می‌باشد از نفائس روزگار است  
فتحعلی خان صبا در تاریخ اتمام آن این اشعار را گفته است :

قطعه

گشته پرداخته زامرش این رحل  
رحل نه حامل تنزیل و بر آن  
صورت چارمملک پایه که یافت  
زد صبا از پی تاریخ رقم  
کش زعرش آمده نظار ملک  
گشته زانروی پرستار ملک  
یافت زان پایه بسیار ملک  
( حامل عرش نگر چارمملک )

۱۲۱۳

در تاریخ جلد دیوان فتحعلی شاه قاجار محمد صادق مروزی متخلص به هما  
قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

شاه کیوان پاسبان فتحعلی شه آنکه هست  
ز آستان بارگاهش قصر خضرا منفعل

خسروی کنز جاه و دربان جلالش از جلال

گشت اسکندر خجل گردید دارا منفعل



باشد از افراد آن سلمان و سعدی شرمسار

هست ازهر بیت آن حسان و العشی منقل

جست پیرایه زجلدی کز عجایب نقش آن

چشم آذر خیره گشت و کلک امافی منقل

الغرض چون جست زیب و زر نگین و سطح آن

شد منقش سطح این مینوی مینا منقل

سال تاریخش هما پرسید از پیر خرد

گفت (مانی گشت از این جلد زیبا منقل)

۱۲۱۲

تاریخ تألیف چهارده گنج مسمی بروضة المؤمنین تألیف عابد اصفهانی که قریب

هفتاد هزار بیت است در ذکر احوالات چهارده معصوم با خط خودش این کتاب بنظر

نگارنده رسیده در آخر کتاب هفت بیت شعری گفته که هر مصرع آن تاریخ اتمام

کتاب است :

قطعه

نامش حاج زین العابدین اصلش از اصفهانست در خراسان ساکن بود

آمدت فتح باب چارده گنج

از خراب دل کفیده زرنج

۱۲۲۴

۱۲۲۴

بگشاد از پی تو دور از رنج

مؤمنین را حدیقه ایست که در

۱۲۲۴

۱۲۲۴

زدو صد طر فیه نکته گوهر سنج

تا که جای ثمر زوی آیی

۱۲۲۴

۱۲۲۴

نامش حاج زین العابدین اصلش از اصفهانست در خراسان ساکن بود

۱- عابد اصفهانی نامش حاج زین العابدین اصلش از اصفهانست در خراسان ساکن بود

مردی آراسته بزبور کمال پیراسته در فنون شعر و قصیده سرایی کوی سبقت از همگنان برده در

شعر عاید تخلص میکرد نام پدرش حاج محمد جعفر از شعرای دوره فتحعلی شاه قاجار است

چهارده گنج را در سال ۱۲۲۴ تمام نموده و قطعه مزبور فوق را در تاریخ آن گفته است



نوعروسیست حورزاد و لطیف	که زدل زاد بی دلالی و غنج
۱۲۲۴	۱۲۲۴
دل شکاری که زلفهاش آورد	صید دل هر طرف بزیر شکنج
۱۲۲۴	۱۲۲۴
بی یم فیضم این زلال بقا	نیست جای درین سرای سپنج
۱۲۲۴	۱۲۲۴
سال از اتمام و ربجویی تو	قطعه هر مصرعیش باز بسنج
۱۲۲۴	۱۲۲۴

محمد صادق ناطق اصفهانی دیپاچه بر دیوان محمدعلی میرزای دولتشاه پسر فتحعلی شاه قاجار نوشته قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود بیت آخر دو مصرع هر دو تاریخ است :

لغزها جملگی شیرین سخن ها جملگی دلکش  
 غزلها جملگی رنگین قصاید جملگی غرا  
 شد استکتاب از خط نصیر و خیل خطاطان  
 که رسم الخط ز خطش میکند منشی خط انشا  
 غرض اینطرفه دیوان مزین چون مدون شد  
 دو مصرع صادق ناطق پی تاریخ کرد آنها  
 ( چودرج لؤلؤ اعلی بود دیوان دولتشاه )

۱۲۲۸

( بود هر مصرع از دیوان دولت لؤلؤ زیبا )

۱۲۲۸

محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه متخلص به محمود در تاریخ اتمام کتاب گلشن محمود که شرح حال فتحعلی شاه قاجار و اشعار وی و اسامی اولاد احفاد و اشعار ایشان را نوشته اند که تذکره ایست مفصل از شعرای دوره فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن جهت ثبت تاریخ نوشته میشود



تألیف کتاب مزبور این اشعار را گفته است :

میر یوسف عزیز مصر کمال  
کرد در وحدت شهود رقم  
از احادیث در کلام الله  
هست این نسخه دلنشین الحق  
سال تاریخ این کتاب خرد  
از خم معرفت کشید ر حیق  
نسخه تازه بفکر عمیق  
کرد اثبات حق زهی تحقیق  
یاد گاری ز خامه توفیق  
گفت (شمع مجالس تحقیق)

۱۱۶۲

سید غلامعلی آزاد تخلص بلغرامی از شعرا و فضلاء هند است تاریخ اختتام  
تذکره سرو آزاد تألیف خود را چنین گفته است :

قطعه

زنوک کلاک من نقشی قراوید  
اگر تاریخ این تألیف پرسند  
کزو تصویر حیرانی است بهزاد  
بگو (تحریر عالی کرد آزاد)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تألیف تذکره سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین نوشته است :

قطعه

جندا نونهای موزونی  
سال اتمام آن خرد پرسید  
کرده ام سبز در ریاض سخن  
گفت آزاد (ختم او احسن)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تذکره سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

قطعه

این نامه خاص روح پرور  
انجام بعون ایزدی یافت  
ما اطیبه تمامه مشک  
تاریخ شنو (ختمه مسک)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ همان تذکره را مؤلف کتاب چنین گفته است :



به رخسار ورق مالیده غازه  
( نشانند آزادسرو سبز تازه )

۱۱۶۶

خوشا مشاطه کلك هنرمند  
شنو از قمریان غیب تاریخ

میرزا علیقلی متخلص بواله داغستانی تذکرة الشعرائی نوشته و تاریخ اتمام  
آنرا بطرز معمّا چنین گفته است :

این تذکره چون فرح فزای دل شد  
تاریخش را دل از خرد سائل شد  
گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان  
وردی چو بهار سر زده داخل شد  
حلّ معمّا بدین قرار است ( ریاض الشعرا ) ۱۶۱۳ خزان ۶۵۸ باید از آن موضوع شود  
۹۵۵ باقی میماند وردی بدون واو ۲۱۴ داخل شود ۱۱۶۹ میباشد تاریخ تألیف است.  
مؤلف فرهنگ مصطلحات الشعرا متخلص به وارسته که در هند تألیف شده  
تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

( مصطلحات الشعراء )

۱۱۸۰

تاریخ تألیف کتاب فقه منظوم موسوم به دُرّ نجفیه در اول کتاب چنین مسطور است:  
غراء قدو سمتها بالدره  
فشف السمع و ارخ ( غره )

۱۲۰۵

تاریخ تحریر کلام الهی را که در زمان کریم خان زند با خط بسیار عالی بامر  
عبدالرزاق خان و تذهیب زیبا نوشته شده صباحی کاشی چنین گفته است :

عبدالرزاق خان که جودش را  
دل اهل جهان رهین باشد  
آنکه از کشت زار احسانش  
حاتم و معن خوشه چین باشد  
اثری خواست زو بماند زان  
چه به از مصحف مبین باشد  
صفحه عرش و لوح کرسی را  
گر خطی هست لایق این باشد  
سال تاریخش از صباحی خواست  
کش ازین بنده کمترین باشد  
گفت تاریخ این کلام الله  
( لوح محفوظ دویمین ) باشد

۱۱۹۸



تاریخ طبع کلیات دیوان شهاب را بدر از شعرای هندوستان چنین گفته است:  
 شکر ایزد که نقش بست بسنگ  
 نقشه شاهدان حسن مآب  
 سال طبعش بگفت بدر کنون  
 (شده مطبوع کلیات شهاب)

۱۲۰۲

در تاریخ تألیف بحر العلوم تألیف میرزا حسن ز نوزی متخلص بفانی میرزا  
 ابوالحسن جندقی متخلص بحریف قصیده در مدح حسینقلی خان دنبلی گفته  
 که در آخر آن اشاره بتألیف کتاب بحر العلوم و تاریخ اتمام آن نموده چند بیت از  
 قصیده مزبور نوشته میشود:

جهان شوکت و مجدت حسینقلی خانا  
 که رای انور او داده بر زمانه نظام  
 خدایگان معظم خدیو ملک عجم  
 که هست ابلق گردون بزیر رافش رام  
 کهنه عامل دیوان او بود قیصر  
 کمینه چاکر درگاه او بود بهرام  
 نیامده است نظیر وی از عدم بوجود  
 نـزاده است شبیهش ز مادر ایام  
 چو بزم عیش کند چیده بهر او آرد  
 ز آفتاب منیرش سپهر زرین فام  
 درین عهد بجائی رسیده پایـه او  
 که می تواند اگر بر فلک گذارد گام  
 بعهد دولت او کز زوال باد ایمن  
 بمهد امن گرفتند مرد و زن آرام

۱- محمود میرزای قاجار در مجمع المحمود نوشته سید ابوالحسن حریف شاهنامه خوان  
 بزم فتحعلی شاه قاجار بود در ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده .



جناب حضرت سید حسن که از خلقتش  
 کنند سنبل و سوسن بیباغ نکبت وام  
 سلیل سلسه دودمان مصطفوی  
 سپهر فضل و هنر آفتاب عرش مقام  
 بس است مفخرت او بروزگار همین  
 که میرسد نسب او به اهل بیت کرام  
 بعهد خان فلک مرتبت کتابی ساخت  
 که یادگار بماند بصفحه ایام  
 در این صحیفه مشکین شمامه درج نمود  
 هزار نکته رنگین ز کلمک عنبر فام  
 حریف از پی تاریخ این خجسته کتاب  
 بدیهه گفت رقم زد که ( شد کتاب تمام )

۱۲۰۸

تاریخ کتیبه طالار در جوار مقبره سید حمزه در تبریز که بخط مشکین قلم  
 خطاط مشهور نوشته شده و ماده تاریخ آن چنین مسطور است :  
 این شعر کتیبتی که معجز رقم است

چون خط نکویان همه مشکین شیم است  
 بنوشت چو مشکین قلمش شد تاریخ  
 ( یک معجزه ز کلمک مشکین قلم است )

۱۲۸۳ق

تاریخ جلد و تعریف قرآن فتحعلی شاه که با خط بسیار عالی و تذهیب زیبا  
 ساخته شده و در کتابخانه سلطنتی موجود است سحاب اصفهانی گفته است :  
 از امر شهنشاه جهان فتحعلی شاه  
 شاهی که بدو ختم بود معنی شاهی



سلطان قدر امر قضا نهی که عداش  
 آمر باوامر شد ناهی ز مناهی  
 الحق سزد این مصحف از اوراق نگارین  
 کو داده باعجاز نگارنده گواهی  
 الفاظ روانبخش نمایان ز سوادش  
 چون آبجیاتی که نماید ز سیاهی  
 القصه چو این جلد ضیا بخش زر اندود  
 کاسرار الیهیست در آن درج کماهی  
 شد حافظ این گنج سحاب از پی تاریخ  
 گفتا که ( بود مخزن اسرار الیهی )

۱۲۱۸

در تاریخ تألیف تذکرة الشعرا موسوم به رشحات تألیف سید محمد متخلص  
 به سحاب<sup>۱</sup> فتحعلی خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت بانضمام تاریخ  
 نوشته میشود :

در زمان خدیو . فرخ فال	آن بلند اختر بلند اقبال
شاه کشور گشای فتحعلی	که ازویافت تخت و افسر فال
آنکه هست از جلال در گیتی	مظهر ذوالجلال جیل جلال
اندرین روزگار کان خسرو	پرورد اهل فضل را به ظلال
آفتاب سپهر مجد سحاب	آن ملک سیرت فرشته خصال
آسمانیست در جهان سخن	آفتابیست بر سپهر کمال
کلك مشگین خطش بگاه غزل	خون کند مشگ را بناف غزال

۱- سحاب نامش سید محمد خلف مرحوم سید احمد هاتف اصفهانی است از شعرای  
 دوره فتحعلی شاه قاجار است .



خواست تا در زمانه بگذارد  
یاوگاری کیه آن ففرساید  
کرد تألیف نغز تذکره‌ای  
همچو دریای ژرفی و مشحون  
شعرهای بزرگوار در آن  
قام فامیش کرد چون رشحات  
بهر تاریخ آن صبا بنوشت  
آن همایون نهاد نیک احوال  
از تصاریف گردش مه و سال  
از عنایات ایزد متعال  
همچو طبع مؤلفش زلئال  
همه از لطف در جواب و سؤال  
آن همایون سحاب اوج کمال  
( رشحات سحاب عقدئال )

۱۲۱۶

در تاریخ اتمام رحل قرآنی که در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از استادان  
ماهر و زبردست بطرز بسیار ظریف ساخته و در پایه‌های آن مجسمه چهارمَلَك بسیار  
زیبا ترتیب داده و آن رحل اکنون در موزه آستانه قم می‌باشد از نفائس روزگار است  
فتحعلی خان صبا در تاریخ اتمام آن این اشعار را گفته است :

وَقَطْعَه

گشته پرداخته ز امرش این رحل  
رحل نه حامل تنزیل و بر آن  
صورت چارمَلَك پایه که یافت  
زد صبا از پی تاریخ رقم  
کش زعرش آمده نظار ملک  
گشته زانروی پرستار ملک  
یافت زان پایه بسیار ملک  
( حامل عرش نگر چارمَلَك )

۱۲۱۳

در تاریخ جلد دیوان فتحعلی شاه قاجار محمد صادق مروزی متخلص به هما  
قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

شاه کیوان پاسبان فتحعلی شه آنکه هست  
ز آستان بارگاهش قصر خضرا منفعل  
خسروی کز جاه و دربان جلالش از جلال  
گشت اسکندر خجل گردید دارا منفعل



باشد از افراد آن سلمان و سعدی شرمسار

هست ازهر بیت آن حسان و اعشی منقل

جست پیرایه زجلدی کز عجایب نقش آن

چشم آذر خیره گشت و کلك مانى منقل

الغرض چون جست زیب و زر نگین و سطح آن

شد منقش سطح این مینوی مینا منقل

سال تاریخش هما پرسید از پیر خرد

گفت (مانی گشت از این جلد زیبا منقل)

۱۲۱۷

تاریخ تألیف چهارده گنج مسقی بروضة المؤمنین تألیف عابد اصفهانی<sup>۱</sup> که قریب

هفتاد هزار بیت است در ذکر احوالات چهارده معصوم باخط خودش این کتاب بنظر

نگارنده رسیده در آخر کتاب هفت بیت شعری گفته که هر مصرع آن تاریخ اتمام

کتاب است :

### قطعه

آمدت فتح باب چارده گنج

۱۲۲۴

بگشاد از پی تو دور از رنج

۱۲۲۴

زدو صد طر فیه نکته گوهر سنج

۱۲۲۴

از خراب دل کفیده زرنج

۱۲۲۴

مؤمنین را حدیقه ایست که در

۱۲۲۴

تا که جای ثمر زوی آیی

۱۲۲۴

۱- عابد اصفهانی نامش حاج زین العابدین اصلش از اصفهانست در خراسان ساکن بود

مردی آراسته بزبور کمال پیراسته در فنون شعر و قصیده سرایی کوی سبقت از همگنان برده در

شعر عاید تخلص میکرد نام پدرش حاج محمد جعفر از شعرای دوره فتحعلی شاه قاجار است

چهارده گنج را در سال ۱۲۲۴ تمام نموده و قطعه مزبور فوق را در تاریخ آن گفته است



که زدل زاد بی دلالی و غنچ

۱۲۲۴

صید دل هر طرف بزیر شکنج

۱۲۲۴

نیست جای درین سرای سپنج

۱۲۲۴

قطعه هر مصرعیش باز بسنج

۱۲۲۴

نوعروسیست حورزاد و لطیف

۱۲۲۴

دل شکاری که زلفهاش آورد

۱۲۲۴

بی یم فیضم این زلال بقا

۱۲۲۴

سال از اتمام و ربجویی تو

۱۲۲۴

محمد صادق ناطق اصفهانی دیپاچه بر دیوان محمدعلی میرزای دولتشاه پسر

فتحعلی شاه قاجار نوشته قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود بیت آخر

دو مصرع هر دو تاریخ است :

غزها جملگی شیرین سخن ها جملگی دلکش

غزها جملگی رنگین قصاید جملگی غرا

شد استکتاب از خط نصیر و خیل خطاطان

که رسم الخط زخطش میکند منشی خط انشا

غرض اینطرفه دیوان مزین چون مدون شد

دو مصرع صادق ناطق پی تاریخ کرد آنها

( چودرج لؤلؤ اعلی بود دیوان دولتشاه )

۱۲۲۸

( بودهر مصرع از دیوان دولت لؤلؤ زیبا )

۱۲۲۸

محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه متخلص به محمود در تاریخ اتمام کتاب

گلشن محمود که شرح حال فتحعلی شاه قاجار و اشعار وی و اسامی اولاد احفاد و

اشعار ایشان را نوشته اند که تذکره ایست مفصل از شعرای دوره فتحعلی شاه قصیده

و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن جهت ثبت تاریخ نوشته میشود



تاریخ تألیف و طبع کتاب جنة النعیم تاریخ شاه عبدالعظیم تألیف ملا محمد باقر  
مازندرانی را حاج میر سید علی اخوی چنین گفته است :

ایکه مثل ترا بسیط فلك  
پدر چرخ تا تو فرزندی  
شاهد دعویم همین گنج است  
عقل را گفتم این کتاب ز چیست  
گفت عبدالعظیم را چوستود  
سال تاریخ او زممش طبع  
در بساط زمین عدیم آمد  
آورد قامتش دو نیم آمد  
که در او درها نظم آمد  
در نظر آنقدر کریم آمد  
پایه رتبه اش عظیم آمد  
( ادخلوا الجنة النعیم ) آمد

۱۲۹۶

تاریخ تألیف بهجة الشعرا تألیف اسرار علی شاه را مؤلف چنین گفته است :  
اسرار که کسب او همه اشعار است  
تاریخ کتاب خواست از طبع بگفت  
پیدا و نهان چو نور در ابصار است  
الحق (که بهجت کشف اسرار) است

۱۲۹۸ ق

در تاریخ طبع دیوان شهید از شعرای هندوستان محمد حامد علیخان اینقطعه  
را گفته که حروف منقوطة مصراع آخر تاریخ است :

بسال طبع بهنگام طبع ایحامد  
نوشته خامه من ناگهان بمنقوطة  
غریق بحر تفکر چو شد دل ناشاد  
که جمله اهل سخن را پسند خاطر باد  
ج خ ن پ ن خ ب  
۲ / ۶۰۰ / ۵۰ / ۲ / ۵۰ / ۶۰۰ / ۳

۱۳۰۷ ق

بهجة الشعرا و حدیقة لشعرا هر دو تألیف اسرار علی شاه تبریزی است شعرائی

۱- اسرار علی شاه تبریزی متخلص با سرار از درویش نعمة اللهی است در سنة ۱۲۶۵  
متولد شده بنا به نگارش مرحوم تربیت در دانشمندان دیوانی دارد قریب ۲۵ هزار بیت و از سال  
وفات وی اطلاعی در دست نیست .



را که اشعار سست بیمزه و ناموزون و گفته‌اند جمع کرده و شرح حال آنها را با اشعارشان نوشته تذکره مفصلی است نسخه از حدیقه الشعرا در تصرف اینجانب هست و نسخه بهجة الشعرا را در کتابخانه آقائی میرزا جعفر سلطان القرائی دیده‌ام.

تاریخ انتشار سالنامه معارف کرمانشاه را غیرت از شعرای کرمانشاه چنین گفته چند بیت نوشته میشود :

هنّت ایزد را که اندر بام کاخ خسروی

باز شد فرهنگ را مرغ سعادت بال و پر

سال و مه تقدیس باید کرد در هر صبح و شام

از معارف پروران وز نیک خواهان بشر

هست تاریخ معارف هست ترفیع مقام

هست فهرست معارف ز آتش عنوان فال و فر

منطبع گردید اندر خطه کرمانشاهان

شد قرین با فرودین کاسپند مه شد رهسپر

بهر تاریخ خقارش شد چواز غیرت سؤال

گفت (شد ز اقدام سلطانی معارف نامبر)

۱۳۰۱ ش

تاریخ اتمام تفسیر قرآن تألیف حاج میرزا حسن صفیعلیشاه اصفهانی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

من معجزه نبی بهین برهانم

من خوبترین ترجمه قرآنم

(تفسیر صفی‌هادی گمراهانم)

تاریخ خود از زبان خود میگویم

۱۳۰۷ ش

فرصت الدولة شیرازی در تاریخ اتمام کتاب شیخ مفید متخلص به داور استاد

خود قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :



لوحش الله بر چنين شرحى كه آمد مشتهر

بارك الله بر چنان شارح كه دارد اشتهار

جندا بر خامه كاین نامه را بر زد رقم

مرحبا بر فاضلى كاین فضل را كرد آشكار

داور آن خلاق معنی فخر دین شیخ مفید

سالك راه یقین بدر اهم صدر کبار

زیب اورا قش صنایع همچو از انجم سپهر

درج الفاظش معانی چون لالی در بحار

بنده فرصت را كزو تعلیم باشد در علوم

وز دل و جانم بحكمش بنده و خدمتگذار

از خرد چون خواستم قاریخ این تألیف گفت

(آمد این شرح مفید از یمن داور یادگار)

۱۳۰۴ ق

در تاریخ تألیف و طبع کتاب مآثر الامراء تألیف صمصام الدوله شاهنواز خان

كه از مؤلفین و دانشمندان هند است بعضی از فضلاء هند چنین گفته اند :

( اتممت بعون الله العزيز الحكيم )

۱۳۰۹

ایضاً فیه :

این دفتر مخبر السوانح

شد طبع چو از عنایت حق

بر خواند (چه مظهر السوانح)

تاریخ وی از خرد بجستم

۱۳۰۹ ق

در تاریخ طبع کتاب نجوم الهند تألیف میرزا محمد علیخان انصاری نائب اول

جنرال قونسولگری دولت ایران در بمبئی كه شرح حال سلاطین هند و جغرافی آن

مملكت را برشته تحریر كشیده مؤلف كتاب چنین گفته است :



گر بخواهی شرح هند و وضع آن      تا بدانی اسم و رسم راجگان  
یا سفر کن جانب هندوستان      ( یا نجوم هند بر خوان رایگان )

۱۳۱۰ ق

میرزا محمد حسین معین الاسلام تبریزی متخلص به نجات قضیه بود آسف بلوهر  
را بعنوان کلید نجات برشته نظم کشیده و تاریخ ختم آنرا چنین گفته است :  
بتاریخ ختمش نجات این نوشت      ( عطا آمدت زو کلید بهشت )

۱۳۱۰ ق

تاریخ تألیف کتاب مرآت عثمانی تألیف میرزا صدرالدین علیخان هندی که  
تاریخ سلاطین عثمانی را بطرز شاهنامه بزبان فارسی گفته قصیده مفصلی است که چند  
شعر از مطلع و مقطع با انضمام تاریخ نوشته میشود :  
پی یاد آوری خلق صدر دین بفضل حق

نوشتم سال ختم داستان ( مرآت عثمانی )

۱۳۱۲ ق

تاریخ طبع شمس المناقب که دیوان اشعار و قصائد میرزا محمد علی خان متخلص  
به سروش اصفهانی است حاج مشتری از فضایل وقت که بانی طبع کتاب بود قصیده‌ای  
گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

تعالی الله این نامه نغز دلکش      که گنج مراد است و بحر مواهب  
چو این نامه را مشتری هست بانی      بتوفیق عون خداوند واهب  
چنین زد رقم از پی سال طبعش      ( بجوراه جنت ز شمس المناقب )

۱۳۰۱

تاریخ تحریر و اتمام کلام الهی را که بخط میرزا شریف خوشنوتس و تذهیب  
میرزا حسن نقاش برای میرزا یوسفخان شجاع الدوله در کمال ظرافت و نقاست بدست  
استادان زبردست و ماهر آن عصر ساخته و پرداخته شده میرزا رشید شاعر چنین گفته  
این اشعار ماده تاریخ با خط بسیار خوب در روی جلد ثبت شده است :



جنّدا این محکم تنزیل کز حسن خطش

احمد و یاقوت هر دو واله اند و مستهام

خط او از کلمك سجّار شریفست آنکه بود

احمد و یاقوت پیش خط او کمتر غلام

هست تذهپش از آن نقاش مانی فن حسن

آنکه در صنعت بود از ما فیش برتر مقام

الغرض مأمور شد چون از پی تذهیب او

از شجاع الدوله آن یکتا امیر نیکنام

سرور عادل دل و کامل که از فضل خدای

فیض جود همت او میرسد بر خاص و عام

زد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته سنج

( حمد لله شد زیوسف این کلام الله تمام )

۱۲۸۳ ق

تاریخ تألیف و طبع کتاب آثار عجم تألیف فرصه الدوله شیرازی را شعاع شیرازی

چنین گفته است :

در پی اتمام و تألیف و شروع طبع آن

مصرعی شد طبع طالب کز عدد گردد حساب

نا گهان یاری زیاران سر بجمع آورد گفت

( آمد آثار عجم چون جام جم از فر و آب )

۱۳۰۳ ق

تاریخ تألیف کتاب هزارستان موسوم بشکرستان تألیف دهقان سامانی که

الف لیله را ترجمه و بنظم آورده است میرزا عبدالوهاب متخلّص بگلشن چنین گفته است :

( باع گل داد طبع دهقان باز )

تا سر انجام گفت این تاریخ

۱۳۱۳ ق



تاریخ طبع دیوان میرزا محمد شیرازی متخلّص به نثار بعضی از شعرای وقت  
چنین گفته‌اند :

در زمان دولت شاهنشاه کیوان سریر  
شاه ایران شهریار تاج‌بخش کامکار  
بوالمظفر خسروغازی مظفر شه که هست  
نصرت اورا در یمین و دولت اورا در یسار  
در خجسته ساعتی در بمبئی گردید طبع  
این کتاب مستطاب این نظمهای آبدار  
سال طبعش را یکی از جمع خارج گشت و گفت  
( مملو از گوه‌ر بود دیوان مطبوع نثار )

۱۳۱۵

تاریخ اتمام کتاب توان و روان تألیف حاج میرزا علی صدر متخلّص بواله  
ارومیه که چهل حدیث را بنظم آورده این اشعار را در تاریخ اتمام کتاب خود گفته است:  
ز تحریر این نسخه آمد فراغ  
مراهمچو شیخ از گلستان باغ  
بتاریخ تألیف گفتم روان  
(توان و روان کرده طبعم روان)

۱۳۱۶ ق

تاریخ تألیف تذکره شعاعیه را که از شعرای سخن‌پرداز شیراز است فرصة الدوله  
شیرازی گفته است :

بنماز شعاعیه چشم و دل خود روشن  
زانوار ریاض او کن خاطر خود گلشن  
از فکر شعاع است این تألیف شعاعیه  
آن شاعر عالی طبع وان ساحر صاحب فن  
از رأی رزین اوست این دفتر با اتقان  
از فکر متین اوست این تذکره متقن



جستند چو از فرصت تاریخی ازین تألیف

گفتا ( شعاعیه گردید جهان روشن )

۱۳۱۶ ق

تاریخ انتشار مجله ماهتاب که در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۸ شمسی در تبریز بمدیریت استاد دانشمند ادیب طوسی منتشر میشد حاج محمد آقا فتحجوانی اخوی مؤلف چنین گفته است:  
( جهان روشنی گیرد از ماهتاب ) ۱۳۱۶ ش فکرت از شعرای آذربایجان اینجمله را بشعر آورده و چنین گفته است :

که برداشت سربخت ایران ز خواب  
پدید آمد این ماهیانه کتاب  
( جهان روشنی گیرد از ماهتاب )

۱۳۱۶ ق

بروز سوم از سپندار مه  
به تبریز شهر از کرانه ادب  
چنین گفت فکرت بتاریخ آن

ایضاً دیگری گفته است :

درخشید همچون زابر آفتاب  
( جهان روشنی گیرد از ماهتاب )

۱۳۱۶ ش

چو مه نامه ماهتاب از حجاب  
چو تاریخ او جستم از عقل گفت

تاریخ تدوین و طبع دیوان میرزا محمد صادق متخلص به روشن را اسکندر خان متخلص به بهجت از شعرای معاصر آن مرحوم چنین گفته است :

شهریار نیک رای و نیک روی  
در خم چو گان حکم او چو گوی  
آنحکیم حاذق و فرخنده خوی  
رنج بیحد از برای طبع اوی  
نظم و نثرش دلکش و نغز و نکوی  
بهتر است از هر غزال مشکبوی

در زمان خسرو روشن ضمیر  
شه مظفر آنکه گردون گشته است  
پس معین از همت سلطان فقر  
گرد کرد اشعار روشن را و برد  
شاد بادا روح آن روشن که هست  
هر غزل کز وی نگارش یافته



گفت بهجت از پی تاریخ طبع ( نور فقرا از نامه روشن بجوی )

۱۳۱۷ ق

ایضاً تاریخ طبع دیوان روشن اصفهانی را سید احمد خاوری تخلص چنین گفته است :

در عهد خداوند عجم شاه مظفر

کاورده شهبان بر در او روی غلامی

روشن شدش از صدق و صفا بردل روشن

افکار مهین روشن آن شخص گرامی

از حضرت سلطان ولایت چومدد خواست

بر طبع مهین دفتر آن عارف عامی

پس خاوریش گفت گه طبع بتاریخ

( عالم همه روشن شد از این نامه نامی )

۱۳۱۷ ق

در تاریخ طبع کتاب طرائق الحقایق تألیف معصوم علی شاه که تذکره مفصلی است از شرح حال عرفا چنین گفته اند :

( قد ختم بالسعاده )

۱۳۱۸ ق

ایضاً در خاتمه کتاب نوشته شده است :

( و هو فی صفر الخیر )

۱۳۱۸ ق

میرزای طرب<sup>۱</sup> از شعرای شیراز قصیده ای در تاریخ اتمام طبع کتاب طرائق الحقایق گفته که ماده تاریخ آن در آخر قصیده است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان دولت سلطان کسری پاسبان

شهریار هفت کشور داور مالک رقاب

۱- طرب پسرهای شیرازی از شعرای دوره مظفرالدین شاه قاجار است .



خسرو عادل مظفر شاه دریا دل که هست

پساده شاه نامجوی و شهریار کامیاب

صدر اعظم حضرت اشرف علی اصغر که هست

جود طبعش بی شمار و فیض دستش بی حساب

شه بود نوشیروان صدر اجل بود ز جمهر

یا که پیران است اقبال یاد شه افراسیاب

در چنین عهد و اوان خوش به پیروزی بخت

شایع از تصنیف فخر فارس گردید این کتاب

حاجی فرخنده سیرت نایب الصدر اجل

قطب ارباب طریقت فاضل کامل نصاب

آنکه باشد چارده معصوم اطهر را غلام

نام وی معصوم آمد از بر یزدان خطاب

خواند این دفتر طرائق در حقایق العجب

هر که دیدش گفت یا طوبی له حسن الماب

شرح حال عارفان در این کتاب از نظم وی

شد منظم یک بیک چون عقد لؤلؤی خوشاب

چونکه این دفتر بپایان آمد از استاد طبع

خواست تاریخش بطبع این کتاب مستطاب

زد بتاریخش رقم کملک گهر سلك طرب

(زنده اسم عارفان گردید ازین زیبا کتاب)

۱۳۱۸ ق

تاریخ طبع ترجمه رساله بث الشکوی اثر (محمد بن عبدالجبار عتبی) که بقلم

شادروان میرزا علی ثقة الاسلام شهید به تشویق حسنعلی خان امیر نظام گروسی ترجمه



و چاپ شده چنین گفته اند :

( ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی )

۱۳۱۹ق

حکیم سوری<sup>۱</sup> از شعرای زمان مظفرالدین شاه قاجار دیوانی در انواع اطعمه گفته که در سنه ۱۳۲۳ قمری چاپ شده در تواریخ اتمام کتاب خود این قطعه را تاریخ گفته است :

و طعه

حکیم سوری سرود نامه نام آوری	که غیر اهل سخن ندانندش کس بها
نامه چو انجام یافت از پی تاریخ آن	بگفت (کی سوریان صاف کنیداشتها)

۱۳۱۹ق

تاریخ طبع گوهر خاوری تألیف میرزا رضاخان ارفع الدوله را ادیب الممالک فراهانی گفته چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

نامه در ضیاء چو مهر منیر	چامه در صفا چو آب روان
اثر کلك دانش است که یافت	چون خضره بچشمه حیوان
بهر همت پرنس صلح طلب	میر یونان و فیلسوف جهان
ارفع الدوله آنکه از رفعت	برده بر باب فضل شادروان
در سخاوت گذشته از حاتم	در فصاحت فزوده بر حسان
نام او زخم ننگ را مرهم	صلح اودرد جنگ را درمان
از امیری بخواستم تاریخ	بهر انشاء طبع این دیوان

گفت تاریخ ختم انشایش

سزد از طبع (گوهر غلطان)

۱۳۲۱ق

۱- حکیم سوری نامش میرزا تقیخان ضیاء لشکر متخلص به دانش معروف بحکیم سوری است از شعرا و فضایی دوره مظفرالدین شاه است .



هم بتاریخ طبع آن بنگاشت  
(خاوری گوهر آورد وجدان)

۱۳۲۳ ق

تاریخ طلوع روزنامه شفق در تبریز که بمدیریت دکتر رضا زاده شفق منتشر  
میشد چنین گفته اند :

( بنموده طلوع شفق ز تبریز )

۱۳۲۸ ق

در تاریخ اعطای لقب پرنس صلح به مؤلف کتاب صلح نامه میرزا رضا خان ارفع الدوله  
دانش مشهور به پرنس ارفع که درباره صلح لاهه بنام صلح نامه بنظم آورده و از طرف  
دولت ایران در مجمع صلح لاهه عضویت داشت چنین گفته اند :

سروش غیب سرود اینچنین بتاریخش

( پرنس صلح شد عنوان بدانش از بالا )

۱۳۲۰ ق

در تاریخ طبع دیوان همای شیرازی میرزا طرب پسرش این اشعار را  
گفته است :

۱ در عهد مظفر شه دارای جهاندار

خورشید جهان شاه زمان سایه یزدان

۲ آفشاه جوانبخت که از معدلت او

در بادیه بر کلاه بود گرگ نگهبان

۳ از سعی مهین مهتر فرخ فر باذل

دریای سخا ابر کرم صدرالدین خان

۴ دیوان همایون هما طبع شد و ماند

نام نکوی میر ازو زنده بدوران

۵ چون نام بزرگان شد از این دیوان زنده

گویا دم عیسی بود این فرخ دیوان



۶ اشعار هما چشمه حیوان بود و میر

باشد چو خضر زنده ازین چشمه حیوان

۷ این نامه که نامش شکرستان معانیست

چون طبع شد از همت آن میر سخندان

۸ کلك طربش از پی تاریخ رقم زد

( ز اشعار هما احیا شد نام بزرگان )

۱۳۲۰ ق

در تاریخ تدوین دیوان شهاب حکیم سید حسین متخلص به رضی اینقطعه را

گفته است :

صدشکر که از تفضل ربّ دیوان شهاب شد مہبّوب

بسرود رضی بسال تاریخ ( دیوان شهاب شد مرتب )

۱۳۲۲ ق

در تاریخ کتاب قطرات شرح نصاب الصبیان که وثوق العلماء عبداللہ بن محمد حسن

الخوراسکانی تألیف کرده چنین گفته است :

ای پسر ظن سوء و بخل و حسد گر بدل هست سوز تو بیخش

سال تاریخ ار نداند شیخ بشنو از من مگوی تو بیخش

یکی آمد درون و کرد رقم ( قطرات وثوق ) تاریخش

۱۳۲۳ ق

در تاریخ طبع دیوان ظہیرالدین فاریابی ناطق از شعرای دورہ مظفرالدین

شاه قاجار قصیدہ و مادہ تاریخی گفته کہ چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام مادہ تاریخ

نوشتہ میشود :

چند فرخندہ دیوان و ہمایون دفتری

کز ظہیرالدین حکیم فاریاب آمد عیان



نغز دیوانی که هر فصلش بود فصل الخطاب

تازه دیوانی کزو ام الکتاب آمد عیان  
گنجهای حکمت و عرفان ز هر سطرش پدید

از بهار معرفت در خوشاب آمد عیان  
راستی آثار علم و رسم عرفان زنده شد

تا دم عیسی ز نطق آنجناب آمد عیان  
در نقاب ابر پنهان بود شمس فاریاب

پرتو انوارش از زیر نقاب آمد عیان  
چون ز سعی موسی انصاری هر آن شخص کمال

زینت طبعی چنین کامل نصاب آمد عیان  
طبع ناطق با یکی گفت از پی تاریخ طبع

(وہ بین از دست موسی آفتاب آمد عیان)

۱۳۲۴ ق

میرزا عبدالوہاب خان متخلص بمرشد فیز قصیدہ و تقریظی با نضمام مادہ تاریخ  
در طبع دیوان ظہیر فاریابی گفتہ است چند بیت نوشتہ میشود :

بپایان آمد این فرخندہ دیوان  
زہر بیتش عیان یکرشتہ مرجان  
کہ لقمانش بود طفل دبستان  
چنان بدری کہ اورا نیست نقصان  
ضریر واعشی و حسان و سحبان  
ادیب راد موسی بن سلیمان  
ز بحر طبع خود شخصی سخندان  
(ز استاد بیان شد تازہ دیوان)

۱۳۲۴ ق

بحمد اللہ کز تأیید یزدان  
کہ ہر شعرش بود یکقطعہ یا قوت  
ظہیر الدین حکیم فاریابی  
سپہر فضل را بدریست تابان  
بگرد خرمن او خوشہ چینند  
پی تدوین آن شد فخر انصار  
پس آنکہ خواست تاریخی گذارد  
پی تاریخ طبعش گفت مرشد



در تاریخ اتمام کتاب ریحانة الافکار تألیف ذکاءالملک فروغی که تماماً اشعار و قصاید است میرزا محمودخان فنائی متخلص به نعمت چنین گفته است :

بچشم دل نظر کن اندرین ریحانة الافکار

که تا یابی بهر بیت متینش مخزن اسرار  
فروغی از چراغ نظم جان افروز آن دفتر  
کند بزم ذکاء و تربیت را مطلع الانوار  
کنون ریحانة افکارا بکار دل آرایش  
بصدناز و کرشمه بر کشیده پرده از رخسار  
رقم زد خامه نعمت چنین از بهر تاریخش  
(ادب جوئید اهل علم زین ریحانة الافکار)

۱۲۷۷

تاریخ تألیف کتاب پارسی نغز تألیف میرزا علی اصغر خان حکمت که بفارسی سره نوشته شده مؤلف کتاب چنین گفته است :

(پارسی نغز)

۱۳۳۰ش

تاریخ انتشار و تأسیس روزنامه شفق سرخ که در طهران بمدیریت علی دشتی انتشار مییافت و در سال ۱۳۴۰ قمری زینت بخش مطبوعات ایران گردید مؤلف چنین گفته است :

(شفق سرخ)

۱۳۴۰

در تاریخ طبع و تقریظ بر دیوان فرصت الدوله شیرازی حاج میرزا ابراهیم ادیب متخلص بساکت قصیده گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود :

جندا من ذالك النظم البديع المستطاب

ینبغی آن ادعی فی نعتہ خیر الکتاب



درج در آن فکرهای بکر و مضمونهای نغز

هر چه مضمون منتخب هر فکر از آن انتخاب

و هو کالجیات فیها کُلّ الوان الشمار

فاقطعن ما تشتهی من کل نوع مستطاب

حضرت فرصت حکیم کامل دانش پژوه

کاوست اقسام هنر را در جهان مالک رقاب

کرده بر نظمش نظامی و سنائی آفرین

کرده بر نشرش فراهانی به استادی خطاب

در مسقط رشته هائی از گهر انباشته

از منوچهری ستوده آفرینها بی حساب

مثنوی هایش دل آرا قطعه هایش دل نشین

از رباعیات او هر کامجوئی کامیاب

گر نصیرالدین ثانی خوانمش نبود عجب

گر چه خواهد گفت حاسد آنه شیی عجیب

از پی تاریخ طبعش زد رقم کلمک ادیب

(برد این دیوان کامل آب و تاب از آفتاب)

۱۳۳۳ ق

تاریخ انتشار گنجینه معارف که در سال ۱۳۴۱ قمری از طرف جمعیت معارف

در تبریز منتشر میشد میرزا عبدالرحیم حکیم آلهی مدعی العموم استیناف تبریز این  
قطعه را گفته است :

گنجینه معارف گنجی است پر طرائف

مشحون ز علم و فرهنگ هر صفحش از صحایف



تاریخ نشر آنرا مصراع ذیل حاکیست  
( طالع شد از معارف گنجینه معارف )

۱۳۴۲

مرحوم حاج محمد نخجوانی از فضلاء تبریز نیز تاریخ انتشار مجله گنجینه  
معارف را چنین گفته است :

شد این نامه گنجینه از معارف      بود مستفید از وی عامی و عارف  
چو تاریخ سالش بجستم یکی گفت      ( که بشود ده شد در ز گنج معارف )

۱۳۴۱

تاریخ طبع دیوان فقیر اصطحباتی الشیرازی را خود مؤلف کتاب چنین گفته است :

و ه که از طبع این خجسته کتاب      نائل آمد فقیر بر مقصود  
درّۃ التاج فرق شهنامه      روح سعدی ز طالعش مسعود  
بر دل و دست انوری بخشد      بحر و کان از جواهر منضود  
بر روان نظامی از هر نظم      شمسۂ خمسه آورد مشهود  
از پی سال طبع آن گفتم      ( هان تو را باد عاقبت محمود )

۱۳۴۱

تاریخ اتمام تألیف فرهنگ نظام تألیف سید محمد علی داعی الاسلام که بنام  
شاه عثمان علیخان پادشاه دکن تألیف کرده قصیده به تألیف کتاب خود و تاریخ آن  
گفته که دو بیت تاریخ نوشته آمد .

چو این نامه شد جاودان در جهان

بماند بدو نام شه جاودان

درخشید تاریخ از لفظ نام

شمردم چو ( فرهنگ ) را با ( نظام )

۹۹۱

۳۵۵

۱۳۴۶ ق



تاریخ طبع شیراز نامه تألیف ابوالعباس احمد ابن ابی الخیر زرکوب شیرازی که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی بتوسط بهمن کریمی معلّم ادبیّات بچاپ رسید مرحوم میرزا محمد حسین شعاع الملک شیرازی از شعرای نکته سنج و فاضل شیراز این قطعه را گفته است :

قطعه

زینبوع دانش آمد تاریخ بن ابی الخیر

ای تشنه فضائل سیر آب شو زینبوع

تاریخ سال طبعش اول شعاع گفتا

( به به شدای کریمی شیراز نامه مطبوع )

۱۳۵۰

تاریخ اتمام تألیف تذکره محمدشاهی که موسوم به برهان جامع است تألیف محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی سرابی الاصل که بنام محمدشاه قاجار موشح گردانیده چنین گفته است :

بدریای فکرت بسی غوطه زد

پی سال تاریخ پیر خرد

( به اسم محمد شه نامدار )

بگفتا ( بود گوهَر آبدار

۱۳۵۲

تاریخ طبع کلیات دیوان حکیم سوری تألیف مستشار دانش را مؤلف کتاب چنین گفته است :

بشرق و بغرب است درانتشار

چو از دانش مستشار این کتاب

بجو سالش از ( دانش مستشار )

ز تاریخش ار آگهی خواستی

۱۳۵۶

تاریخ تألیف کتاب تاریخ یزد تألیف عبدالحسین آیتی یزدی را پیریشان از شعرای

یزد چنین گفته است :

کرد تاریخ یزد را تدوین

خامه آیتی به یمن یمن



بهر تاریخ آن پریشان گفت (آیت آیتی کتاب مبین)

۱۳۵۷

در تاریخ طبع و نشر دیوان استاد جمال الدین اصفهانی که بسعی و تصحیح  
وحید دستگردی طبع و منتشر شد ناصرالدین سالار جنگ شیرازی قصیده و ماده تاریخی  
گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

در دریای سخن گوهر یکنای وحید

آنوحیدی که فدارد بهنر شبه و مثال

خسرو ملک ادب شاعر شیرین گفتار

که شکر ریز بود بزم وی از حسن مقال

ارمغان سخنش گر بسوی هند بری

زیور گوش کند چون در و گوهر چپال

فشر دیوان جمال الدین از همت وی

بسخن داد شکوه و بسخن سنج جلال

سال نشرش چو بپرسید ز سالار کسی

که نه اخراج در آن هیچ بود نه ادخال

در یکی مصرع شد گفته دو تاریخ بفور

کرد سائل چو ازین بنده ناچیز سئوال

هم بسال قمری گفته ام و هم شمسی

تا که دانسته بآسان شود و بی اشکال

قمری سال وی آمد بحساب ابجد

سال شمسیش روان تر بود از آب زلال

طرز ابجد قمری را شمری چون گفتم

( ز هزار و سه صد بیست و ششمی سال )

۱۳۶۰ قمری ۱۳۲۰ شمسی



تاریخ طبع کتاب گلشن وصال شیرازی تألیف روحانی شیرازی را حشمت

شیرازی از شعرای شیراز این اشعار را بانضمام تاریخ طبع آن کتاب گفته است :

در گلشن وصال بنگر بچشم ادب	کز دفتر کمال فزوست منتخب
برهان فضل و کمال قاموس علم و هنر	مصباح محفل انس مفتاح کنز ادب
نظمش بلند و فصیح نثرش متین و ملیح	کار در لطف و صفا جان را بوجد و طرب
از طرز این مقال از سبک این کتاب	دانشوران عجم گویندگان عرب
گر تو بچشم خرد در وی نظر فکنی	بزدایدت رضمیر زنگار رنج و کرب
ز اشجار خرّم او اثمار فضل بچین	از شاخ گلشن او علم و ادب بطلب

تاریخ طبع کتاب حشمت نمود رقم

( در گلشن وصال بنگر ز چشم ادب )

۱۳۶۰ ق

تاریخ طلوع مجله آینده کد کتر افشار یزدی می نوشت آزاد شاعر چنین گفته است :

نوشت آزاد بهر سال تأسیس  
( که از آینده جو گفته ابر روشن )

۱۳۶۹

تاریخ تألیف کتاب سفینه فرّخ تألیف دانشمند محترم محمود فرّخ که از شعرا

و فضلالی خراسان است بعضی از شعرای معاصر وی گفته اند که چند بیت از مطلع و

مقطع نوشته میشود :

یک صفحه بخوان ازین مهین تألیف	یکبار بین سفینه فرّخ
تا دریایی بصدق می گویم	اوصاف گزین سفینه فرّخ
در ژرفی آن اگر شوی گویی	( دریا بود این سفینه فرّخ )

۱۳۷۳ ق

تاریخ طبع کتاب لطایف الطوائف تألیف فخرالدین علی بن حسین الواعظ الکاشفی

را که اخیراً در تهران بسعی و تصحیح دانشمند ارجمند احمد گلچین معانی بطبع رسیده



آقای جلال الدین همائی متخلص بسنا این قطعه را گفته است :

سال و ماه نشر این زیبا اثر را خواستم

از که از طبع سنا بحر طرف کان ظرائف

نشر شد در ماه دی چون این کتاب تازه گفتا

(شد بدی با سعی گلچین تازه گلزار لطایف)

۱۲۷۷ ق





## سفینه دوازدهم از مواد التواریخ

ماده تاریخی که در بنای امکنه و بقاع متبر که و عمارات  
عالیه و مساجد معتبره و دانشگاهها و مدارس بزرگ و امثال  
آنها گفته اند

---

تاریخ درب شمشاد در تو حیدخانه روضه رضوی مشهد رضا علیه السلام را شاعری چنین  
گفته است :

که چون لوح محفوظ عالیجناب	زهی آستان تو کُرسی نشان
که نذر است این باب رضوان مآب	بتاریخ از آن یافتم ( باب نذر )
	۹۵۵

تاریخ درب نقره که در اولی مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل است از طرف  
ذوالفقارخان متولّی اهدا شده . شاعری اینطور گفته است :

که چرخ را از نظیرش نبود و نیست نشان	بعهد معدلت پادشاه دین عباس
غلام خاصه این آستان عرش مکان	بدور تو لیت ذوالفقارخان که بود



باسب فکر ضمیرم دراز دستی کرد  
در آمدم پی تاریخ او بگرد جهان  
چو دید طبع رضا چرخ مایل تاریخ  
ندا رسید ز غیبش که (باب نقره خان)  
۱۰۱۱

تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات در زمان امیر علیشیر نوائی بامر وی تعمیر شده  
گشت محکم اساس این مسجد  
ز اهتمام امیر بنده نواز  
بهر تاریخ گفت مرشد عقل  
(شد مشید اساس مسجد باز)  
۸۹۷

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات بامر علیشیر نوائی در روی کاشیها مسطور است:  
شدامر زغیب و گشت تاریخ  
( وفق لبنائۀ علیشیر )  
۸۹۵

در تاریخ بنای مسجدی که در ترقبه از توابع مشهد این اشعار مسطور است:  
در زمان شه تجوم سپاه  
آفتاب سپهر حشمت و شأن  
شاه عباس پادشاه جهان  
صاحب در گهش کی و خاقان  
از غلامان حیدر و صفدر  
زبدۀ اهل خیر خواجه زمان  
بهر تاریخ هاتفی گفتا  
(قصرها یافت جای او بجنان)  
۱۰۱۴

تاریخ بنای مسجد جامع که امیر علیشیر در سنه ۹۰۰ در ولایت هرات بنا نمود  
امیر حسین از فضایل آن عصر این تاریخ را گفته است:

شد مکمل اساس این مسجد  
لن تری فی اساسه نقصاً  
کردم از دل سؤال تاریخش  
گفت (ثانی مسجد الاقصی)  
۹۰۰

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد هرات را که بامر امیر علیشیر تعمیر شد معین الدین اسفرازی  
این تاریخ را گفته است:

نظام دولت و دین میر پادشاه نشان  
که دولت دو جهانیش حق کرامت کرد



مرمتی که زاصل بنا افزون تر بود  
تو اتفاق حسن بین و اقتضاء زمان  
در اینمقام شریف از علو همت کرد  
که چون موافق تاریخ شد (مرمت کرد)

۹۰۴

تاریخ تعمیر عمارت بیت الله الحرام که از طرف سلطان وقت و خلیفه زمان تعمیر  
شده شیخ عبدالعزیز زمزمی از فضلا و شعرای آن عصر این يك بیت را تاریخ گفته است:  
و قد اتی تاریخ اتمامه  
( رمم بیت الله سلطاننا )

۹۵۹

تاریخ بنای مسجد شاه در اصفهان که بامر شاه عباس کبیر بنا شد چنین گفته اند:  
تاریخ این خجسته بنا خواستم زدل

از شوق گفت ( کعبه ثانی بنا شده )

۱۰۲۰

تاریخ بنای رواق مقبره صفی الدین در اردبیل در بالای بنا از قسمت داخل  
مسطور است اغلب قسمتهای آن ریخته فقط شعر آخر متضمن تاریخ سالم مانده:  
تاریخ سال ساختنش چون خرد بخواست

گویا ( بهشت روی زمین ) است اینمقام

۱۰۳۰

تاریخ بنای عمارت و گنبد امامزاده عون بن علی و زید بن علی در بالای کوه  
سرخاب در تبریز که از طرف شاه عباس اول صفوی بنا شده ملا حشری مؤلف تاریخ  
حشری چنین گفته است:

شاه عباس شاه والا جاه

آن دو نسل علی ولی الله

که زماهی کشید سر تا ماه

هم زاقبال شاه و لطف الاله

بهر تاریخ او ( عمارت شاه )

۱۰۱۷

خلف خاندان آل عبا

بهر عون علی وزید علی

کرد عالی عمارتی انشاء

یافت از پیر بوداق خان اتمام

دید حشری چو آن عمارت و گفت



تاریخ بنای مسجد آقای نور در اصفهان که منسوب به آقا نورالله از فضلا و علمای  
دوره شاه عباس اول است در ایوان شرقی آن مسجد مسطور است :  
(مسجد نور کعبه عجم است)

۱۰۲۴ ق

تاریخ بنای گنبد و مزار حاج افضل از عرفای هند را شیخ نظام الدین ضمیری  
از اجله شعرا و فضلاء هند این قطعه را گفته که لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است :

بدوران شه اکبر که گشته	خطاب او را جلال الدین محمد
چو حاجی افضل از تقدیر حق رفت	از این دار فنا در دار سرمد
ز (نزدی بیگ) سلطان یافت بنیاد	برای مرقدش این پاك گنبد

۹۸۰

ضمیری جست سال این بنا را	بلفظ پارسی و هم به ابجد
بتاریخش نهان و آشکارا	خرد گفتا (سنه هشتاد و نه صد)

۹۸۰

تاریخ بنای مسجد مصلی در یزد در محراب مسجد قسمت تحتانی این اشعار  
مسطور است :

در زمان شاه عباس آنشه فیروز بخت  
آنکه بهر طاعتش روحانیان بسته میان  
میرزا اسحق بیگ آنصاحب خلق و کرم  
کرد احداث این بنا را تا بماند جاودان  
آبش از خضر و هوایش از دم عیسی بود

صحن و بستانش دهد از روضه رضوان نشان

اینچنین جائی ندیدم دلگشا و جانفزا

همره پیک صبا گشتم سرا پای جهان



سال تاریخش طلب کردم زییر عقل گفت

(کعبه‌ارباب حاجت سجده گناه مقبلان)

۱۰۳۶

تاریخ اتمام مسجد شاه و نصب در مسجد در اصفهان واهب از شعرای عصر  
چنین گفته است :

فکر تاریخ کرد واهب گفت

شد در کعبه در صفاهان باز

۱۰۴۶

تاریخ تعمیر مسجد حکیم داود اصفهانی در سر درب مسجد در اصفهان مسطور  
است در زمان شاه عباس ثانی انجام یافته است :

(مقام کعبه دیگر شد از داود اصفاهان)

۱۶۰۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ اتمام در مسجدی در زمان شاه عباس ثانی  
چنین گفته است :

از حکم شه این در چو بمسجد و اشد

هر سو پی تاریخ دلم جویا شد

ناگاه سروشی آمد از عالم غیب

(ای بنده بیما که باب رحمت و اشد)

۱۰۷۴

تاریخ بنای مسجد و مدرسه صادقیه تبریز که از طرف میرزا صادق وزیر مالیات  
در زمان شاه عباس ثانی ساخته شد بعضی از فضایی عصر چنین گفته اند :

(خیر دارین)

۱۰۷۵

میرزا صادق وزیر املاك و زمین‌های بسیاری به آن مدرسه و مسجد وقف کرده  
وقف نامه و طومار مفصلی دارد که بنظر نگارنده رسیده است :

تاریخ تعمیر مدرسه بالای سر در مشهد احسان نامی از شعرای وقت چنین

گفته است :

کز نام و نسب فخر سلاطین باشد

در عهد شه‌شاه سلیمان زمان



دستور زمانه میرزا صدرالدین  
 رنگی پی تعمیر درین مدرسه ریخت  
 کوراهمه لطف و کرم آئین باشد  
 ز آنسان که به از بنای پیشین باشد  
 چون گشت تمام گفت احسان تاریخ  
 (زین مدرسه ره بقبله دین باشد)

۱۰۹۱

تاریخ بنای مسجدی را درهند که بامر شاه جهان هند ساخته شد سعیدای گیلانی  
 این تاریخ را گفته است :

( قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان )

۱۰۴۷ ق

تاریخ در نقره حرمخانه شیخ صفی الدین را در اردبیل فردی از شعرای وقت  
 چنین گفته است :

چون بدوران شه دین عباس  
 این در نقره نمودند چو بدر  
 خواجه چوپانی از صدق و یقین  
 یافت از تولیت شیخ ابدال  
 بهر درگاه صفی قدوه دین  
 فردی اندیشه تاریخش کرد  
 فیض اتمام چو آثار مبین  
 گفت (باب سیم از خلد برین)

۱۰۱۹ ق

تاریخ تعمیر مسجد لبنان واقع در نزدیکی اصفهان که بامر شاه سلیمان صفوی  
 انجام یافت محمد طاهر نصر آبادی گفته است :

در زمان خسرو گیتی ستان بحر دل  
 آفتاب مشرق دولت سلیمان پادشاه  
 پادشاهی کز برای عزّ و اقبال و شرف  
 فتح در ظلّ همای رأیتش گیرد پناه  
 یافت تعمیر این بنا از لطف آن گردون شکوه

شامل حال شریفش باد الطاف الاله



خامه بهر سال تاریخ عمارت زد رقم

(نو شد این مسجد ز امر عادل عالمپناه)

۱۰۸۰ ق

در تاریخ تعمیر مسجد جمعه اصفهان بامر شاه سلطان حسین صفوی این اشعار را افهم از شعرای آن زمان گفته که در بالای طاق مسجد در کاشیکاری مسطور است:

خسرو دوران شه کیوان غلام

نایب خیر البشر کالطاف اوست

آنکه امرش در قضا باشد قدر

فکر افهم از پی تاریخ گفت

داور دارا دل افجم سپاه

شیعیان را در جهان پشت و پناه

پادشه سلطان حسین ظلّ الاله

(گشته نو این مسجد از لطف الاله)

۱۱۱۳

تاریخ بنای مسجد جامع شیراز که بامر کریمخان زند ساخته شد لطفعلی بیگ آذر چنین گفته است:

بفرمان دارای ایران که بادش

کرم رسم سلطان جمشید و دارا

یکی مسجد آراست از لطف ایزد

مگر هست اینگونه مسجد بگیتی

پی ضبط تاریخ آنسال قرخ

رقم کرد کلك گهر سلك آذر

بکف تیغ رستم بسر تاج خسرو

کریم اسم و خاقان خورشید پر تو

بشیراز کافکند بر نه فلك ضوء

و گر دیگری گویدت نیز مشنو

فتادند دانشوران در تك و دورد

(بشیراز و ا شد در كعبه نو)

۱۱۸۸

در تاریخ بنای مسجد که بیرام علیخان از امرای نادرشاه ساخته حاج سلیمان

صباحی این قطعه را تاریخ گفته است:

بیرام علیخان که بود در همه آفاق

بر حضرت او مهر یکی تارك بی تاج

آراست یکی مسجد عالی که در آنجا

امروز ازو ایمنی خطه ایمان

با هیبت او چرخ یکی قالب بیجان

بر خلق گشاده است در رحمت یزدان



مقصود آن زینت معموره عالم  
چون گشت تمام از پی تاریخ صباحی  
گلدسته آن پایه این گنبد گردان  
بنوشت (بگو مسجد بیرام علیخان)

۱۱۴۹

تاریخ بنای مسجد و مدرسه چهارباغ اصفهان که بامر شاه سلطان حسین صفوی

بنا شده :

(مسجد سلطان عادل ماه اوج مشرقین)

۱۱۱۸

(مدرس عالیجناب شاه دین سلطان حسین)

۱۱۱۹

در تاریخ بنای مسجدی در خوی میرزا ابوالحسن جندقی حریف تخلص اشعار  
زیرا گفته مسجد را حسینقلی خان دنبلی بنا کرده است :

خدیو جهانبخت والا گهر  
امیر مظفر حسین خان که شد  
یکی مسجدی ساخت در شهر خوی  
چو آن مسجد با صفا شد تمام  
حریف از پی سال تاریخ گفت  
که نازد بعهدش زمین و زمان  
موفق بتوفیق ربّ جهان  
چه مسجد یکی دلگشا بوستان  
زلطف حق وسعی خان زمان  
(شد این مسجد آباد از حکم خان)

۱۲۰۷

تاریخ بنای مسجد صاحب الامر تبریز را که بحکم جعفرقلی خان دنبلی ساخته  
شده مونس از شعرای آن عصر چنین گفته است :

جهان عزّ و شأن جعفر قلیخان  
ز جودش حاتم طائی بناله  
نه بندد حق برویش در که الحق  
چو آبادان شد این مسجد به تبریز  
رقم زد کلك مونس بهر تاریخ  
که حکمش را قضا گردیده منقاد  
ز قهرش رستم دستان بقریاد  
در طاعت بروی خلق بگشاد  
از آن نیکو نهاد نیک بنیاد  
(ز حکم خان بشد این مسجد آباد)

۱۲۰۸



تاریخ بنای مسجدی در چشمه علی که در زمان فتحعلی شاه ساخته شده محمد صادق  
مروزی متخلص به هُما قطعه زیر را گفته که در سنگ مرمر در آن مقام مسطور است:  
شه فرخ لقا فتحعلی شاه آنکه میباشد

قضا امر و قدر نهی و سپهر اورنگ و مهر افسر  
بعهد او که ویرانی نباشد جز دل دشمن

شدا از معماری عدل وی آبادان جهان یکسر  
خلاصی تا دهد جمله اسیران مسلمانرا

به تسخیر بخارا بر کشید از ملک ری لشکر  
معطر خاک پاکش چون نسیم روضه رضوان

روان بخش آب صافش چون زلال چشمه کوثر  
در آن دلکش مکان گردید امر از شاه تا گردد

بپای این دلگشامسجد که چون خلد است جان پرور  
غرض چون شد تمام از بهر تاریخش هما گفتا  
( از امر قبله عالم نباشد کعبه دیگر )

۱۲۱۴

در تاریخ مسجد کرمانشاه که بامر میرزا عبداله محمد خان حاکم بنام محمد صادق  
متخلص بنطاق اصفهانی قصیده ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

میرزا عبداله محمد معدن جود و شرف

۱۲۲۰

قدوة اهل مروت مجد ارباب یقین

۱۲۲۰

آنکه باشد در اطاعت زبده اهل زمان

۱۲۲۰

و آنکه آمد از فتوت انجب اهل زمین

۱۲۲۰



کرد آن پا کیزه طینت مسجدی بنیان ز صدق

۱۲۲۰

کز پی طاعت شوند اصحاب دین آنجا مکین

۱۲۲۰

بهر فوج مؤمنان طاعتگهی بنیاد کرد

تا کند مسکن در ایوان چنان با مؤمنین

۱۲۲۰

گشت وقف وی دو دانگ ملک از حمام وی

۱۲۲۰

تا برای وجه آن باد از برای صرف دین

چون ز سعی بانی و امداد حق بنیاد گشت

۱۲۲۰

شد مقام اهل حق و شد مقام اهل دین

۱۲۲۰

گفت ناطق باد از اعطاء جود و کردگار

۱۲۲۰

جاودانی مسکن بانیش فردوس برین

۱۲۲۰

بهر سال این بنا هستند یک بر یک گوا

۱۲۲۰

شانزده مصرع همه زیبا و چون گوهر گزین

۱۲۲۰

هر کدام از مصرعها که اعداد آن در زیر نوشته نشده درست در نمی آید .

تاریخ بنای مسجد علیقلی آقا در اصفهان که در زمان شاه سلطان حسین صفوی

بنا شده است :

آنکه ظلّ حضرت ایزد بود

در زمان دولت سلطان حسین

(رحمت حق وقف این مسجد بود)

شد بنا این مسجد و تاریخ گشت

۱۱۲۲



تاریخ بنای مسجد و مدرسه ای در قزوین که از طرف حسین خان و حسن خان سرداران  
نامی زمان فتحعلی شاه ساخته شده میرزا حسن طبسی چنین گفته است :

خردم گفت بتاریخ بنایش بنگار

(مسجد و مدرسه نیکوز حسین و حسن است)

۱۲۲۳

تاریخ بنای مسجدی در طهران در زمان فتحعلی شاه قاجار مجمر از شعرای  
وقت قصیده ای گفته که چند بیت با انضمام تاریخ نوشته میشود :

قبله ملک و ملل کز هر چه اورا در سجود

کعبه دین و دول کز هر چه اورا در نماز

رزم جو فتحعلی شه کاورد خون از مشام

جوید از میدان رزمش گر نسیمی اهتر از

مسجدی شمع شبستافش رخ اهل ورع

مسجدی قندیل محراب دل ارباب راز

الغرض آمد چو بر پایان و ماند از سجده اش

قبله را پیشانی طاعت بدرگاه نیاز

کلك مجمر از پی تاریخ سالش زد رقم

(پیش این مسجد سزدگر قبله آید در نماز)

۱۲۲۵

در تاریخ بنای مدرسه و مسجدی که در زمان فتحعلی شاه بامر و مباشرت امان الله خان  
والی کردستان در سندج ساخته شد فتحعلی خان صبا گفته قصیده مفصلی است چند بیت  
از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تعالی الله شهنشاهی جهانداری و ملک آرا

که نازندش بدربانی بدر اسکندر و دارا



ابوالنصر وظفر فتحعلی شه خسرو غازی  
 نظام الملك والملة قوام الدین والدنیا  
 نخست افکند طرح مدرسی فرخنده عالی  
 که ادریس اندر آن مدرس پی تدریس دارد جا  
 هم از فرط کرم افکند طرح مسجدی عالی  
 که گرد و نش جبین سا با خطاب ربی الاعلی  
 بنا این مسجد عالی نمود امروز آنوالی  
 که بخشد باغ فردوسش خدای فرد در فردا  
 رقمزد منشی طبع صبا از بهر تاریخش  
 ( زوالی یافت این والا ولایت کعبه والا )

۱۲۲۵ ق

در تاریخ بنای مسجد شاه طهران فتحعلی خان صبا قصیده گفته که بالای در  
 مسجد و کتیبه ها مسطور است بیت آخر که متضمن تاریخ است نوشته میشود :  
 رقم زد منشی کلک صبا از بهر تاریخش

شده ( این مسجد از فتحعلی شه کعبه دوم )

۱۲۲۶

قصیده زیر اثر طبع فتح الله متخلص بخرم کردستانی است که برای آغاز  
 و انجام ساختمان مسجد جامع کردستان سروده مصرعهای اول تاریخ آغاز مسجد و  
 مصرعهای دوم تاریخ انجام آن است :

منت ایزد را ز عدل والی ایام شد

۱۲۲۷

این همایون سرزمین بس به فردوس برین

۱۲۲۸



آنکه کرد از لطف و احسان زنده نام سروران

۱۲۲۷

آنکه باشد قرّ یزدانیش طالع از جبین

۱۲۲۸

آنکه باشد شمع بزم عفو از طبع سلیم

۱۲۲۷

آنکه باشد درّ کمنز علم از رای زرین

شاه باز اوج عزّ و جان امان الله خان

آنکه داد از عقل و عرفان روفق دین مبین

۱۲۲۸

آفکو از بهرام بازوئی که در هفت آسمان

۱۲۲۷

زیبدا ار کیوان نامی را کشد از روی زین

۱۲۲۸

وان هژ بر ارسلان بیمی که لرزد بیدرنگ

۱۲۲۷

گاه کین از بازوی وی پیکر شیر عرین

۱۲۲۸

در جهان نامی ز کفر و دین نبود آندم که شد

۱۲۲۷

بازوی ارشاد او دین پیمبر را معین

۱۲۲۸

در بحار فهم همچون گوهر او نافرید

۱۲۲۷

درّ درّ دیگر وهاب گوهر آفرین

۱۲۲۸



یمن یزدان کشور او را بود محکم قلاع

۱۲۲۷

امن سبجان ملکوت او را بود حصن حصین

۱۲۲۸

کرد دامان گهر ریزش گه الطاف وجود

۱۲۲۷

جیب هر سائل پر از زیبا لئالی<sup>۳</sup> ثمین

یاد ندهد عقل در دوران عیش انگیز وی

۱۲۲۷

از پریشانی<sup>۳</sup> جعد مهوشان نازنین

۱۲۲۸

ملك او کایمن ابد از انقلاب چرخ باد

۱۲۲۷

از صفا جویی بود جنات پر از حور عین

۱۲۲۸

بود چون رای جهان آرایش از فقر و عطا

۱۲۲۷

زیور دنیا و فقر ملت و ابقای دین

۱۲۲۸

در همایون طالع سعد مؤبد کز شرف

۱۲۲۷

ماه و مهر و زهره و برجیس بودی هم قرین

۱۲۲۸

کرد از عون و عنایت های ربانی بنا

۱۲۲۷

مسجدی و مدرسی در این ملطف سرزمین

۱۲۲۸



وہ چہ مسجد منہج اعطاء فیض ایزدی

۱۲۲۷

وہ چہ مدرس کشف احکام رب العالمین

۱۲۲۸

آسمان فر معبد دلجو کہ زیبید از شرف

۱۲۲۷

در وی از قطب فلک بر دل شود منزل گزین

۱۲۲۸

جندا از این صفا جو مسجد والا اساس

۱۲۲۷

کز علو وز قدر باشد آسمانی بر زمین

۱۲۲۸

مرحبا زین عرش سا ایوان والا کاسمان

۱۲۲۷

بر زمین صحن وی شام و سحر ساید جبین

۱۲۲۸

هم جدار او چو اعلیٰ همت شاهی بلند

۱۲۲۷

هم اساس او چو والا نیت والی متین

۱۲۲۸

دلنشین صحن و هما یون طاق گردون سای وی

زیبید از نیکویی افشاند با فلاك آستین

۱۲۲۸

چون حرم محراب عالی دلارایش بود

۱۲۲۷

قبله ارباب بر و دانش و علم و یقین

۱۲۲۸



هر زمان با صد ادا جوق ملک شام و سحر

از برای طوف او آیند از عرش برین

۱۲۲۸

روح پرور آب پاک صاف نیکویش بود

۱۲۲۷

به بسی از سلسبیل و کوثر و ماء معین

۱۲۲۸

و هم چون والا بنا کریاس وی را دید گفت

۱۲۲۷

کاین سپهر گیتی افروزی بود از ماء و طین

بهر احسان چون نباشد این مقام از عون حق

۱۲۲۷

دار احسان نام کردش والی اعلی نگین

۱۲۲۸

مدعا چون شد تمام این معبد والا بنا

۱۲۲۷

از عطای بیکران والی دولت قرین

۱۲۲۸

هاتفی گفتا پی سال ابد بنیان او

۱۲۲۷

کعبه صدق است این یا مسجد الاقصای دین

۱۲۲۸

شد زبهر سال بنیاد و پی اتمام آن

۱۲۲۷

هریک از این مصرع دلکش گواهان گزین

۱۲۲۸



باد خرم از عطای و لطف یزدانی مدام

۱۲۲۷

بر علو همت و اعطاء والی آفرین

۱۲۲۸

دولت و جاهش بود از لطف و جود سرمدی

۱۲۲۷

امن ز آشوب زمین و دور دهر پُر ز کین

۱۲۲۸

تا بود از بهر تحمید و دود لم یزل

۱۲۲۷

جر که کر و بیان در مسجد گردون مکین

۱۲۲۸

دار احسان امان الله خان بادا مدام

۱۲۲۷ ق

مجمع طاعات و احسان منهج صدق و یقین

۱۲۲۸ ق

در تاریخ بنای مدرسه شاه کاشان فتحعلی خان صبا این ماده تاریخ را گفته است:

فخر ملکان فتحعلی شاه جهان جوی

کامد بجهان از ملک العرش شهنشاه

کاشانه کاشان بچنین مدرسه آراست

در عرصه آن حور ز فردوس در اکراه

چون جست صبایش ز خرد مصرع تاریخ

گفتا که ( بود مدرسه فتحعلی شاه )

۱۲۲۵ ق

در تاریخ بنای مدرسه فیضیه قم که از بناهای فتحعلی شاه است فتحعلی خان

صبا چنین گفته است :



تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست

بنوشت صبا ( مدرسه فتحعلی شاه )

۱۲۱۳

در تاریخ بنای مدرسه و سدّ رودخانه قم که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شد  
ملك الشعرا فتحعلی خان صبا قصیده گفته که دو ماده تاریخ در آن درج است چند بیت  
نوشته میشود :

دست قدرت تا بدهر این هفت منظر بر کشید

دهر را کی اینچنین در حلیه و زیور کشید

شاه شاهان زمان فتحعلی شه کاسمان

حلقه فرمان او در گوش چون اختر کشید

مضجع پاگان دین خیرالبلاد ام القری

خاک قم کز قبه عرش برین سر بر کشید

این همایون خط از سیل حوادث شد چنان

کز خرابی بوم هم رختش ز بوم و بر کشید

ز آتش جانسوز سیلاب فنا در آن دیار

دور این خاکستری تل تل خاکستر کشید

ز امر آن مهر سپهر معدلات بس قصرها

ز آن زمین هر گوشه سر بر گوشه محور کشید

هم در آن افکند طرح سدّی از آغاز کار

کاسمانش از مه و خورشید سیم و زر کشید

الغرض سدّی چو آن اسکندر ثانی بمقام

از کرم در راه آن در پای بی معبر کشید



منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

(هم به قم سدی دوم اسکندر دیگر کشید)

۱۲۱۹

تاریخ بنای مدرسه‌ای در قم در زمان فتحعلی شاه فتحعلی خان صبا گفته است :  
هم در آنجا کرد بنیاد این همایون مدرسه

و در آن این چارایوان سر به هفت اختر کشید

چون تمام این چارایوان شد بتاریخش خرد

ز در قم (کین چارایوان سر بکیوان بر کشید)

۱۲۳۷

در تاریخ محراب مسجد بالای سردر روضه مطهره حضرت معصومه قم این دو  
بیت شعر و ماده تاریخ مسطور است در زمان حکومت محمدتقی میرزا حسام السلطنه  
پسر فتحعلی شاه ساخته شده است :

برپاشده این مسجد فردوس مثال

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال

تا روز جزا قبله ارباب کمال

گفتم پی تاریخ که (باد این مسجد

۱۲۳۴ ق

عندلیب کاشانی در تاریخ مسجد سمنان در زمان فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخی  
گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

قصیده

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنه دریا

کف بخشنده خاقان دل رخنده دارا

بسمنان دادفرمانی که عالی مسجدی شایان

بنا آرند نیت نی بجز دادار بی همتا

چه مسجد آنچنان مسجد که بیستم روز و شب یکسر

بخاک آستانش سجده بر نه گنبد خضرا



غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشاه گردون

بپایان آمد از هر در همه شایسته و زیبا

بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن

( بپاید مسجد فتحعلی شاه کعبه علیا )

۱۲۳۷ ق

تاریخ بنای مسجدی را در ایروان میرزا حسن طبسی<sup>۱</sup> از شعرای دوره فتحعلی شاه

قاجار قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود بانی مسجد حسین خان سردار است :

لشگر شاه را سپهسالار حسن الخلق خود حسینش نام

چونکه در ایروان موفق شد که ز نو مسجدی دهد انجام

خردم گفت بهر تاریخش (شده این مسجد الحرام تمام)

۱۲۳۸ ق

تاریخ تعمیر مسجد جامع قزوین را مایل<sup>۲</sup> از شعرای زمان فتحعلی شاه این

قطعه را گفته و در بالای محراب مسطور است :

این کعبه بامر شاه با تاج و نگین

شهرزاده علی نقی چو بگرفت آئین

مایل چو ملک بسجده تاریخش گفت

( از همت شاه بپای شد کعبه دین )

۱۲۳۸ ق

تاریخ بنای مسجد و مدرسه را در ایروان که از بناها و آثار حسین خان سردار

حاکم ایروان میباشد دلیل<sup>۳</sup> از شعرای دوره فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخ گفته که

۱- میرزا حسن طبسی از شعرای دوره قاجار قصاید و ماده تاریخهای زیاد در حق حسین خان سردار ایروانی گفته است .

۲- مایل میرزا محمدعلی آشتیانی پسر میرزا کاظم آشتیانی مستوفی است که پیشکار عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ او بود طبعش به نظم مایل بود .

۳- دلیل از شعرای ایروان در زمان فتحعلی شاه بود اشعار و قصاید بیشمار در سفینه‌های خطی دیده شده است .



چند بیت نوشته میشود :

بعهد دولت خاقان جمجاه  
 خداوند جهان فتحعلی شه  
 مهین پور گزینش شاه عباس  
 زسلک چاکرانشان این دوسرور  
 یکی از شه سرداری ملقب  
 از ایشان در جهان گردیدشایان  
 کنون درایروان هم گشته زایشان  
 دلیل از بهر تاریخش رقم زد  
 خدیو ملک گیر و ملک بخشا  
 که باشد چاکرش قاآن و دارا  
 ولیعهد شاهنشاه والا  
 حسین خان و حسن خان صف آرا  
 یکی در روز هیجا رستم آسا  
 بسی افعال خیر از بهر عقبی  
 بنا این مسجد فرخنده مینا  
 (از ایشان مسجدی نیکوست برپا)

۱۲۳۸

در تاریخ تعمیر مدرسه و مسجد جامع ارومیه که یکی از بناهای تاریخی و آثار گرانبهای باستانی است مرحوم محیط از شعرای رضائیه این قطعه را گفته است:

جناب آیت الله عرب باغی که ذات او

بنای قبه اسلام را محکم ستون آمد  
 درون تنگنای طبع وصف او نمی کنجد

که میدان فراخ مدحتش از حد برون آمد  
 زسعی اهتمامش مدرسه آباد شد آنسال

کزین پس سالها از ننگ ویرانی مصون آمد  
 غرض از بهر تاریخش محیط بذله گو گفتا

که (این گنبد چو کاخ آسمان فیروزه کون آمد)  
 ۱۳۴۸ ق

در تاریخ بنای مسجدی را که بنام نمازیّه درخوی از طرف حسین خان بیات ما کو  
 ساخته شده میرزا عبدالرسول متخلص به فناپسر میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض الجنّه  
 این اشعار را گفته است :



در زمان جلوس جمجاهی  
 ماه برج شرف سپهر جلال  
 شاه عباس خسرو قاجار  
 یکی از چاکران در گاهش  
 فخر ایل بیات ماکوئی  
 مسجدی ساخت تا شود برپا  
 گفت تاریخ این مقام فنا  
 که بود زیب تخت خاقانی  
 مهر شاهی و ظل یزدانی  
 بانی کشور جهانبانی  
 که مزین بنام او خانی  
 هادم کفر و شرع را بانی  
 پایه کعبه مسلمانی  
 (کرد معمور کعبه ثانی)

۱۲۳۸ ق

تاریخ بنای مسجد و پل رودخانه قاضی جهان که ازمجالات دهخوارقان و از  
 بناهای حاج حسین برادر سالک<sup>۱</sup> تبریزی میباشد این اشعار و ماده تاریخ را سالک  
 گفته است :

حاجی حسین آنکه بتأیید کردگار  
 دولت مساعدش شده و بخت گشته یار  
 فرخنده طالعی که اگر خاکرا بکف  
 برمیگرفت زر شدی و سیم سگهدار  
 اقبال همعنائی او کرده تا رسید  
 بر پایه که نیست کسیرا بر او گذار  
 دولت اگر چه داشت فزون از حساب و حد  
 املاک و نقد و جنس برون بودش از شمار  
 بر رفتگان بدیده عبرت نظر فکند  
 کس را جهان چو دیده فمانده است برقرار

۱- سالک از شعرای تبریز در زمان فتحعلی شاه قاجار در حیات بود شرح حالش در  
 دانشمندان آذربایجان مسطور است دیوان خطی کلیات اشعار آن مرحوم نزد نگارنده موجود است.



یکسان بجا تیره نموده است پایمال

این چرخ کجمدار سلاطین تاجدار  
با خویش کرد از سر حیرت تفکری

دانست عمر را نبود هیچ اعتبار  
همت بر آن گماشت که نامی به نیکیش

یکچند یادگار گذارد بروزگار  
آمد بنای مسجد قاضی جهان نهاد

زان پس برودخانه پلی ساخت استوار  
سالک برادرش پی تاریخ آن سرود

( یا رب تونام نامی او پایدار دار )

۱۲۴۱ق

در تاریخ تعمیر ایوان امامزاده قاسم در کلاب درّه شمیران از طرف فتحعلی شاه  
قاجار سیدالشعرا مجمر اصفهانی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و  
مقطع نوشته میشود :

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم

کنون این شاه و آن کسری کنون این خسرو و آن جم  
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست سرآمد

بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت مستحکم

چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلک ماند

یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم

غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر

رقم زد ( شد اساس بقعه قاسم زشه محکم )

۱۲۲۴



تاریخ درب نقره در روضه رضویه مشهد که از پیشکشهای حسنعلی خان امیر نظام  
است بخط خودش این اشعار و ماده تاریخ را نوشته ، اشعار و ماده تاریخ از سر خوش است:

بدور دادور ایام ناصر الدین شاه

که شمع شوکت او را فلک بود فانوس

در آن زمان که مهین عم شاه افریدون

فراشت خطه فرماندهی بخطه طوس

بگاه تولیت حضرت وزیر نظام

که گشت ملک خراسان ز سعی او محروس

کمینه چاکر این استان عرش نشان

که هست قائد افواج و مفخر گروس

خجسته خان معظم حسنعلی کامد

قرین زخنجر و خامه بقارن و قابوس

فزود بر در توحید خانه آن زیور

که ساخت قصه ارژنگ و مانوی مدروس

نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت

(بحق حق که درین در کسی نشد مأیوس)

۱۲۷۲

در تاریخ بنای مسجد کرمانشاه که بامر منوچهر خان معتمدالدوله ساخته شد

ادیب طهرانی<sup>۱</sup> قصیده‌ای گفته که چند بیت جهة تاریخ نوشته میشود :

اکفی الکفات معتمدالدوله آنکه یافت

از وی قرار دولت و ملت همه قوام

۱- ادیب طهرانی از شعرای دوره فتحعلی شاه قاجار است و نامش میرزا محمدعلی



کرمانشهان ز عدل تمامش بدهر کرد  
 افسانۀ مداین و نوشیروان تمام  
 این کعبۀ الصفا که درش را صفا قعود  
 وین قبله الولا که در شرا ولا قیام  
 صحنش همی وسیع و درو از ملک درود  
 طاقش همی رفیع و بر او از فلک سلام  
 بنیاد چون زهمتش آمد درین محل  
 انجام چون بدولتش آمد درین مقام  
 تاریخ سالش از خردم شد سؤال گفت

( در طوف این حرم حرم مسجد الحرام )

۱۲۳۳ ق

در تاریخ بنای مسجدی در کرمانشاه که در زمان حکومت منوچهر خان معتمد الدوله  
 ساخته و پرداخته شد ذوقی از شعرای کرمانشاه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند  
 بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان خسرو غازی محمد شاه ترك  
 آنکه باشد تابع احکام او حکم قضا  
 میر دریا دل منوچهر معظم معتمد  
 آنکه کشور می نه بیند همچو او کشور خدا  
 مسجدی بنیادکان اندر شرف بیت الحرام

در جوار بیت او کاندز حسب ام القری  
 وه چه مسجد آبروی کعبه با قدرش هدر  
 وه چه مسجد ارتفاع سدره با طاقش هبا  
 سطح محرابش بود محراب اقصی را شرف  
 نور قندیش دهد ایوان چارم را سنا



این همایون بیت حق چون صورت اتمام یافت

بهر تاریخش خرد را پایه بودی فارسا

خامه ذوقی بالهام خدائی برنگاشت

( رونق کرمانشهان آمد زهی عالی بنا )

۱۲۵۴ ق

در تاریخ بنای مسجدی را در اصفهان که میرزا محمدعلی گلستانه در سنه ۱۲۸۹

ساخته و پرداخته بود میرزا آقا جان شاعر خطاط متخلص به پرتو تاریخ بنای مسجد

را چنین گفته در کتیبه بالای مسجد مسطور است :

( لساعیه فوز عظیم )

۱۲۸۹

( پایتیه )

حاج میرزا حسن جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان نوشته که میرزا محمدعلی

گلستانه بانی مسجد قوزی داشت و مردم او را میرزا محمدعلی قوزی میگفتند حاج

میرزا علی پدر حاج میرزا حسن جابری انصاری من باب شوخی شب محرمانه پهلوی

نقطه فاء فوز نقطه دیگری گذاشته بود که ( لساعیه قوز عظیم ) خوانده میشد

این مطلب بگوش میرزا محمدعلی گلستانه رسیده گفته بود حاج میرزا علی قوزی

بالای قوز ما گذاشته .

تاریخ تعمیر مسجد کاشان را که در زلزله خراب شده بود هاتف اصفهانی چنین

گفته است :

که کند دیدن او جان تازه

شد پس از زلزله بنیان تازه

مسجد جامع ویران تازه

مسجدی نیست بدینسان تازه

خان جم کو کبه عبدالرزاق

شهر کاشان را کز همت او

زان بناهای مجدد گردید

شد چنان تازه که در هفت اقلیم



بهر تاریخ خرد با هاتف  
گفت (شده مسجد کاشان تازه)

۱۱۹۶

تاریخ تعمیر مسجد قم را ادیب الممالک فراهانی چنین گفته است :

وَقَطْعَهُ

گویند هر که خانه حق را نهاد خشت

قصری دهد خدایش بهر خشت در بهشت

این راز را مفسر آیات ایزدی

در سوره براءه ز قول نبی نبشت

پیغمبر آنچه گفته صوابست نزد عقل

انکار این حدیث بود ناصواب و زشت

شادا و خرّما دل حاجی علی نقی

کایزد گلش ز کوثر ماء معین سرشت

یکپایه از بهشت بقم هشت و بهر خویش

بنیاد صد هزار سرا در بهشت هشت

این خشت ها که در پی مسجد بکار برد

هر يك شود بخلد ورا بوستان و کشت

چون در بهشت خشت شود قصر شاهوار

تاریخ این بهشت امیری نگاشت (خشت)

۱۳۰۰ ق

تاریخ تعمیر گنبد و مسجد جامع رضائیه را میرزا رشید از شعرای رضائیه گفته

تعمیر بنا را بوصیت حاج خلیل ارموی از تجار ارمیه انجام داده اند :

۱- حاجی خلیل از تجار ثروتمند و خیر رضائیه بود آثار خیر زیادی از خود بیادگار

گذاشته است .



## قطعه

خنك كسيكه بذكر جميل كوشد بس  
 كه نام زنده نگردد مگر بذكر جميل  
 بنای مسجد و تعمیر اوست کار بزرگ  
 بود مباشر این هر دو در خور تبجیل  
 برای حاجی فاجی خلیل را آمد  
 بدین سعادت و توفیق بس رفیق دلیل  
 چو بست بار رحیل آن بزرگ نام و نسب  
 نوشته بود خطی بر وصی خود و وکیل  
 خطی بحکم وصایت متین و مستحکم  
 دهند وجه به تعمیر بیت ربّ جلیل  
 صفای مدرسه افزود و مسجد جامع  
 بشوق کامل و سعی تمام و صد تعجیل  
 بزرگ همتی الحق نمود در این کار  
 خدای پاك دهد در جزاش اجر جزیل  
 غرض نوشت رشید از برای تاریخش

( چو کعبه گنبدی آباد شد بعون خلیل )

۱۳۰۲ ق

تاریخ بنای مسجدی را در اصفهان که حاج سلیمان خان رکن الملك نایب الایاله  
 اصفهان ساخته و پرداخته بود طوبی از شعرای وقت اینجمله را گفته است :

( عجلوا بالصلوة قبل الفوت )

۱۳۱۸ ق

تاریخ بنای مسجدی در تخت فولاد اصفهان که حاج سلیمان خان رکن الملك  
 بنا کرده ثاقب از شعرای اصفهان این قطعه را گفته که مصراع اول تاریخ آغاز و



مصراع دوم تاریخ انجام آن میباشد :

(کنز سلیمان حشمت آصف مقام)

۱۳۱۸ ق

(گشت بر پا مسجد الاقصی بنو)

۱۳۲۲ ق

سال آغاز بنا و انجام آن

ایضاً تاریخ بنای همان مسجد را که از آثار حاج سلیمان رکن الملک است نور از شعرای اصفهان قصیده و ماده تاریخی گفته که بالای درگاه مسجد مسطور است . چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در ره حق بنده کراینسان کند طی طریق

پایگاه قرب را اینگونه سازد نردبان

از سلیمان سلف بیت المقدس شد خلف

وز سلیمان خلف این بیت شد مینو نشان

بهر آبادانی و بنیان این تقوی اساس

شد اشارت از جنابش تا بتاریخش عیان

پا درون کلك او زد نور و تاریخش نوشت

( سازش بیت المقدس از سلیمان زمان )

بعلاوه پا ۳ ۱۳۱۹ ق

در تاریخ تعمیر مسجد سردار در ارومیه رضائیه فعلی حاج میرزا علی اصغر محیط<sup>۱</sup>

تخلص این قطعه را گفته است :

فلک رتبت عظیم السلطنه سردار با حشمت

که دارد از وجودش ملک و دولت اعتبار وافر

۱- حاجی میرزا علی اصغر محیط تخلص از دانشمندان و فضایی رضائیه ارومیه سابق بود در ادبیات فارسی و عربی محیط بود در فقه و اصول و منطق اطلاعات بسیط داشت قصاید غرا و ادبیات شیوا دارد در فن ماده تاریخ سازی قدرت تام و تسلط تمام داشت در سال ۱۳۲۰ شمسی دارفانی را وداع گفته رحمت الله علیه دیوان اشعار مفصلی بیادگار گذاشته است :



ز کاشیهای براق و معرق یافت آرایش  
 چنان کز انجم رخشنده سقف طارم اخضر  
 بشجرف و سُرنج و لاجورد و نیل گلگونه  
 بزنگار و مداد و اصفر و اکلیل و آب زر  
 بنای آن مزین چون بنای کاخ کیخسرو  
 اساس او مشید چو اساس سدّ اسکندر  
 پایان آمد این تعمیر بس عالی و مستحکم  
 بامر آنجناب از سعی استادان صنعتگر  
 چنین گفتا محیط نکته سنج از بهر تاریخش  
 (شکوه از نو بدین افزود از سردار نام آور)

۱۳۳۰ ق

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد سردار را که در سال ۱۳۳۵ مجدداً تعمیر شد نشاطی  
 از شعرای رضائیه چنین گفته است :

معلى مسجدى کُرسى مکانست      که شد تعمیر آن مقصود سردار  
 اساسش در زمانه یادگار است      ز جدا مجد مسعود سردار

رقم زد بهر تاریخش نشاطی

(که مسجد تازه شد از جود سردار)

۱۳۳۵ ق

در تاریخ تعمیر مسجد جامع رضائیه و مدرسه و گنبد و صحن مسجد مرحوم  
 حاج میرزا علی اصغر متخلص به محیط قصیده و ماده تاریخی گفته که زیلاً نوشته میشود :

نیک بخت آنکس که بروفق مرام اندرازل

بست با توفیق حسی لم یزل عهد وفاق

بهر نام نیک در میدان همت کرد سعی

تا ز پیشش همکنان بر بود کوی استباق



کرد تعظیم شعائر را بخود دائم شعار  
 تا زد دنیا و زعقبی کرد خلاقش خلاق  
 آن حسین اسم و حسن فعلی که شد بی هیچ حرف  
 ذات او را مصدر دوم محلّ اشتقاق  
 آمد این مصدوقه را مصداق فرد بی بدیل  
 دفتر جمع فضائل فاضل نیکو سیاق  
 آسمان علم را مهرست لیکن بی کسوف  
 مر سپهر حلم را ما هست امّا بی محاق  
 شد ز تعمیرات او حجرات و صحن مدرسه  
 چون حرم در فرهی و چون ارم در طمطراق  
 هم ز کاشیهای مینو جلوه و مینا جلا  
 گنبد جامع شد از وی دهم این نه طباق  
 جیندا عالی بنائی کز تماشایش فتد  
 از سر کیوان کله از منظر هشتم رواق  
 گنبدش چون قبه گل باصفا و روح جفت  
 چون خم ابروی خوبان طاقش اندر حسن طاق  
 کاخ مینا راست قامت پیش آن پیوسته خم  
 طاق کسری راست طاقت نزد آن همواره طاق  
 بهر حفظ باره چرخ از شیاطین دغا  
 مر ملایک را بن دیوار آن جای یتاق  
 شمس طوقش شهاب آسا فروزان روز شب  
 تا نیابد بر فرازش دیو بهر استراق



لاجرم این طارم از کاشی چو شد زنگار گون

آنچنان کز سبزه خط چهره چینی و شاق

زد بتاریخش رقم کلك در ربار محیط

( هست این گنبد بزیر قبه فیروزه طاق )

۱۳۴۶ ق

در تاریخ بنای مدرسه سلطان حسین میرزای بایقرا در شهر هرات سید عبدالقادر

هروی اینقطعه را گفته است :

چشم صورتگران چین و خطا

این عمارت که خیره گشت ازو

( شاه سلطان حسین بایقرا )

اسم بانی و سال تاریخش

۸۹۸ ق

تاریخ اتمام و افتتاح مدرسه هرات که بامر امیر علیشیر نوائی بنا گشته میر عطاءالله

صاحب تصنیف عروضی این قطعه را گفته است :

چون مدرسه ساخت میر با علم و ادب

فرمود مرا افاده اهل طلب

چون در ششم ماه رجب کرد اجلاس

تاریخ طلب از ( ششم ماه رجب )

۸۹۱

میر عرب از علمای ماوراءالنهر در زمان عبیدالله خان اوزبك مدرسه در بخارا

بنا کرد میر علی کاتب تاریخ اتمام مدرسه را در این قطعه چنین گفته است :

ساخت چنین مدرسه بوالعجب

میر عرب قطب زمان غوث دهر

( مدرسه عالی میر عرب )

بوالعجب اینست که تاریخ اوست

۹۴۲ ق

در تاریخ بنای خانقاهی که از طرف عبدالعزیز خان بن عبیدالله خان اوزبك

ساخته شد خواجه حسن نثاری از دانشمندان و فضالای آن عصر قطعه گفته که لفظاً و معنأ



تاریخ است :

خسرو عالی گهر عبدالعزیز  
هست نه طاق فلك در جنب او  
لفظاً و معنأ شود تاریخ او

تاریخ اتمام مدرسه‌ای را در اصفهان در زمان شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ  
قزوینی صاحب ابواب الجنان قصیده‌ای گفته که چند شعر نوشته میشود :

در زمان دولت خاقان عهد  
شاه دین عباس ثانی آنکه هست  
از رخ آینه ایام گشت  
شد ز همت بانی این مدرسه  
پشت دین فواید سلطان آنکه هست  
اهتمامش کرد ازین محکم اساس  
بهر کسب فیض توفیق کشید  
گفتمش تاریخ گویان این کجاست

آن چراخ افروز شرع مصطفی  
رأیت قافون دین از وی بپا  
صیقل شمشیر او ظلمت زدا  
آن محیط دانش و کان سخا  
بر درش اهل جهانرا التجا  
کاخ دانش را ز رفعت چرخ سا  
دامن دل سوی آن عالی بنا  
گفت ( در دجهرل را دار الشفا )

۱۰۶۴ ق

ایضاً تاریخ بنای خانقاهی را در ترکستان خواجه حسن نزاری چنین گفته است :

کز شرف کعبه شد باهل جهان  
زد رقم ( خانقاه قطب زمان )

۹۶۶ ق

ساخت قطب زمانه خانقاهی  
کلك صنع از برای تاریخش

تاریخ بنای مدرسه شفیعیه در اصفهان در سر درب آن باکشی معرق این شعر  
مستور است که تاریخ آغاز و انجام بنای مدرسه را حاکیست :

خرد سال تازیخ آغاز و انجام آنرا

( در فیض ) گفت و ( مقام افاضل )

۱۰۹۳

۱۰۹۴



تاریخ بنای مدرسه و مسجد چهارباغ اصفهان در کتیبه‌های بالای دریا کاشی  
فوشته شده است :

شاه پیغمبر خصال و نقد شیر ذوالجلال  
آفتاب اوج دولت ظل ربّ المشرقین  
شعله کافرگداز و رشحه مؤمن نواز  
سرورانرا سرفراز و سلطنت را زیب و زین  
وارث تخت سلیمان خسرو گیتی ستان  
پادشاه شیعیان جان جهان سلطان حسین  
شد مقرر تا غلام خازنش آقا کمال  
کز کمال عقل و دانش عقل داشت عین  
سازد این عالی بنا آثار از اقبال شاه  
کز علو و شان کز اردپا بفرق فرق‌دین  
ساخت عالی مسجدی با مدرسی از لطف حق  
زان سبب شد بهره یاب آرزوی نشأتین  
هر ستونش ز اعتقاد راست همدوش فلک  
از دو سو گلدسته‌ها دست دعا را ساعدین  
یافت چون اتمام حسب الامر اعلی این بنا  
گفت رضوانش بحسرت این جنّت انت این  
فکر من هم خواست تاریخی که باشد از شرف  
قابل عرض جناب کامیاب نشأتین  
از پی اتمام این عالی بنا از شوق گفت  
(مدرس کلب علی و شاه‌دین سلطان حسین)



ایضاً تاریخ بنای مدرسه چهارباغ اصفهان را که در ۱۱۱۸ آغاز و در ۱۱۲۰ انجام یافت ادیب از شعرای اصفهان چنین گفته است :

نگاشت کلك ادیب از برای تاریخش

(گشود حق بصفاهان در مدینه علم)

۱۱۲۰ ق

تاریخ بنای ابتدائی مدرسه چهارباغ اصفهان را بعضی از فضلا اینطور نیز گفته اند در زمان ولیعهدی شاه سلطان حسین ساخته شده در کاشیکاری ثبت شده است :

بعهد دولت سلطان حسین شاه جهان  
 بچارباغ صفاهان برنگ هشت بهشت  
 معلمی که در آنجا مدرّس است بود  
 ز صدق بود چو آقا کمال سرکارش  
 نمود چونکه با تمام این مقام رفیع  
 قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش  
 که از عدالت او گشته ملک دین آباد  
 بنای مدرسه کرد همچو سبع شداد  
 کتابخانه یونان علم را استاد  
 شدست منزل اهل کمال و استعداد  
 بفکر مصرع تاریخ هر کسی افتاد  
 ( بنای مدرسه شه شد از کمال آباد )

۱۰۸۸

در تاریخ بنای مدرسه ای در شیراز در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان شه کی افسر جمشید سریر  
 آسمان در گه و مه رایت و خورشید لوا  
 آن کریم اسم و کرم رسم که آموخته است  
 از دلش بحر عطا و زکفش ابر سخا  
 آنکه بر در گه او مهر شود مشعله وار  
 وانکه در خر گه او زهره بود نغمه سرا  
 خان دریا دل یم حوصله عبدالرزاق  
 قدوه اهل دل و زبده ارباب وفا



طرح اینمدرسه را ریخت که از وی زیبد  
 بهر تدریس چو ادریس نهد در وی پا  
 زارم برد سبق ساحت این خلد مکان  
 بفلك گشت قرین پایه این عرش بنا  
 زد رقم كلك صباحی زپی تاریخش  
 ( باد این مدرسه پیوسته مقام علما )

۱۱۸۲ق

تاریخ بنای مدرسه را در کاشان که بامر میرزا سید مرتضی از علمای زمان زنده  
 ساخته و پرداخته شد حاج سلیمان صباحی این اشعار و ماده تاریخی را گفته است :  
 مرتضی زبده سادات که وصفش شب و روز  
 زینت محفل و آرایش مجلس آمد  
 هر عمل را که در آن اجر معامل گردید  
 هر اساسی که در آن خیر مؤسس آمد  
 طرح اینمدرسه را ریخت که از وضع خوشش  
 مهر مزدور شد و چرخ مهندس آمد  
 زد رقم كلك صباحی زپی تاریخش  
 که ( درین مدرسه ادریس مدرس آمد )

۱۱۹۷ق

در تاریخ بنای مدرسه که بامر مهدیقلی خان از امرای آقامحمدخان قاجار  
 ساخته و پرداخته شد صباحی کاشی این اشعار را گفته است :  
 در زمان شه جمجاه محمدخان آن  
 که گزیدش پی آرام جهان رب و دود  
 پایه دولت او طاق کرم راست عماد  
 پنجه صولت او فرق ستم راست عمود



خان مه ساغر مهر آینه مهدیقلی آن

که بود طالع دولت زرخ آن مسعود  
کرد این مدرسه بنیاد که چندانکه سپهر

نظر افکند بر اقطار نظیریش نبود  
یافت چون زینت اتمام در آن گسترده

علماء و فضلا انجمن و گفت و شنود  
زد رقم کلمک صباحی ز پی تاریخش

(رونق علم ازین مدرسه دیگر بهزود)

۱۲۰۶

تاریخ بنای مدرسه‌ای که میرزا شفیع وزیر دربار فروش بنانهود میرزا محمد صادق  
ناطق اصفهانی<sup>۱</sup> قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است از یک سفینه خطی بدست  
آمد شاید در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد باشد قصور ازمان نیست نسخه اولی اینطور بود:

در عهد پادشاه جم اقبال جم نشان

۱۲۱۷

کز وی بلند آمده کاخ و سرای علم

۱۲۱۷

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزو

۱۲۱۷

گردید استوار و منزه بنای علم

۱۲۱۷

با داد وی بجاست بعالم ستون دین

۱۲۱۷

با عدل وی بپاست بگیتی لوای علم

۱۲۱۷

۱- محمد صادق متخلص بناتق اصفهانی از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار است در ماده  
تاریخ گفتن استاد بود قصاید زیادی از آن مرحوم در این کتاب هست که تمام مصرعها تاریخ است.



لطف جهان وزیر زمان میرزا شفیع

۱۲۱۷

کز رای وی گرفته بلندی هوای علم

۱۲۱۷

فخر الزّمن وحید زمان زبده جهان

۱۲۱۷

کز بهر حرز اوست بدنیا دعای علم

۱۲۱۷

بر حبیس و تیر جای در او گزیده اند

۱۲۱۷

آن يك برای عزّت و وان يك برای علم

۱۲۱۷

چون کعبه کرد مدرسه‌ای طرح در زمین

۱۲۱۷

کز آن سو سپهر روان شد صدای علم

۱۲۱۷

باجهد و کسب علم و به آن هردو یافت ره

۱۲۱۷

شد در جهان بعالمیان رهنمای علم

۱۲۱۷

چون زیب جست و ازپی تعلیم اهل دین

۱۲۱۷

جستند جا در آن که در آن باد جای علم

۱۲۱۷

ناطق ز کلك زیب برین قطعه داد و گفت

۲۲۱۷

آمد بزیب از آصف ثانی سرای علم

۱۲۱۷



هر مصرعی ز سال بنا شاهی عیان  
۱۲۱۷

هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم  
۱۲۱۷

بادا بقای دولت این شاه و این وزیر  
۱۲۱۷

تا باد وجد و زینت دین و بقای علم  
۱۲۱۷

در تاریخ اتمام مدرسه فیضیه در قم در زمان فتحعلی شاه قاجار محمدصادق ناطق  
اصفهانی قصیده‌ای گفته تمام مصرعهای قصیده تاریخ اتمام مدرسه را حکایت میکند:  
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزو  
۱۲۱۷

بفزود زیب و زینت دهر و سرای علم  
۱۲۱۷

دارای مهر رای جم اجلال و کی نشان  
۱۲۱۷

کز رای وی گرفته بلندی هوای علم  
۱۲۱۷

جمشید روزگار که از حکم وی شده  
۱۲۱۷

تا بر فلک بلند بهر جا لوای علم  
۱۲۱۷

سلطان جم نگین انوشیروان شیر  
۱۲۱۷

کز حسن و عدل اوست شکوه و بهای علم  
۱۲۱۷

شاه زمن خدیو زمان آن کزو بود  
۱۲۱۷

قدر کمال و زینت و اوج و صفای علم  
۱۲۱۷



فخر ملوک و زیب جهان آنکه دیده زان

۱۲۱۷

احسان طرب فرح چمن دلگشای علم

۱۲۱۷

از حکم او بجاست بکیهان ستون دین

۱۲۱۷

از امر وی بیاست بگردون ندای علم

۱۲۱۷

با سهم او فتاد تزلزل بجسم چهل

۱۲۱۷

از عدل او فزود ترفیع سمای علم

۱۲۱۷

عقل و مقال او شده بهجت نمای جود

۱۲۱۷

عدل و کمال او شده نزهت فزای علم

۱۲۱۷

زیبا بماء جود وی آمد عذار عدل

۱۲۱۷

تابان بیچهر رای وی آمد لقای علم

۱۲۱۷

آمد صفای مکرمت وی عصای عدل

۱۲۱۷

آمد قبای مرحمت وی ردای علم

۱۲۱۷

بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن

۱۲۱۷

آباد شد ز مرحمت او بنای علم

۱۲۱۷



شد از عطای شاه بنا مدرسی بقم  
۱۲۱۷

کز وی رسید بر همه گیتی نوای علم  
۱۲۱۷

با زیب مدرسی و زهر حجره صبح و شام  
۱۲۱۷

آید درون بحجره جنت صلاهی علم  
۱۲۱۷

در او مکین بود بعبادت فقیه عدل  
۱۲۱۷

در او قرین بود باجابت دعای علم  
۱۲۱۷

روزی در او بکسب علوم آنکه جست جای  
۱۲۱۷

شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم  
۱۲۱۷

چون زیب جست و زپی تعلیم اهل دین  
۱۲۱۷

کردند جا در آن چو بآن نجاست جای علم  
۱۲۱۷

ناطق صفا و حسن باینقطعه داد و گفت  
۱۲۱۷

بر پای شد ز لطف شه دین بنای علم  
۱۲۱۷

هر مصرعی ازین پی اتمام او گواه  
۱۲۱۷

هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم  
۱۲۱۷



بادا بقای دولت و اقبال شه بدهر

۱۲۱۷

تا باد اوج ملت و دین و بقای علم

۱۲۱۷

در تاریخ بنای مدرسه شاه طهران ناطق اصفهانی قصیده ای گفته که تمام مصرعهای

قصیده تاریخ است در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد است اشتباه از کاتب نسخه

اولی است :

از سوی شاه دهر نباشد بنای علم

۱۲۲۳

از وی گرفت زیب بنای و سرای علم

۱۲۲۳

زین ملوک فتحعلی شاه عادل آن

۱۲۲۳

کز عدل وی بدهر روا شد ر جای علم

۱۲۲۳

دارا عطوفتی که چو سد سکندری

۱۲۲۳

محکم ز حکم و یاوریش شد بنای علم

۱۲۲۳

سلطان گیتی آنکه بود ز اهتمام آن

۱۲۲۳

لایح رسوم ملت و بر پا لوای علم

۱۲۲۳

جم بارگه که هست مدام اهل علم را

۱۲۲۳

سوی دعای شوکت او مدّعی علم

۱۲۲۳



بهر بقای شاهی آن شاه داد کار

۱۲۲۳

هر دم رسد بسوی اجابت دعای علم

۱۲۲۳

از یمن حق شغاسی آن شاه دادگر

۱۲۲۳

بیگانگان دهر شدند آشنای علم

۱۲۲۳

همچون همای همت آنشاه بر جهان

۱۲۲۳

گسترده بال در همه جانب همای علم

۱۲۲۳

از بحر جود و همتش آمد فسانه

۱۲۲۳

این بحر بی کرانه و بی منتهای علم

۱۲۲۳

از رسم وی نمود تنزل سرای لـو

۱۲۲۳

از اسم وی فزود ترفیع سمای علم

۱۲۲۳

بنیاد از اعانت وی شد مقام فهم

۱۲۲۳

آباد از وساطت وی شد سرای علم

۱۲۲۳

باشد بیا ز مرحمت وی بساط صلح

۱۲۲۳

باشد بجا ز مکرمت وی و لای علم

۱۲۲۳



از همتش دوام نموده سپهر مجد

۱۲۲۳

وز دولتش رواج فزوده بهای علم

۱۲۲۳

از مهر لطف وی شده آبان سراج عقل

۱۲۲۳

از حسن ماه او شده تابان لقای علم

۱۲۲۳

از حکم وی بلند بکیوان لوای فضل

۱۲۲۳

از لطف وی پسند بدوران ثنای علم

۱۲۲۳

آباد از رعایت او شد مکان عدل

۱۲۲۳

ایجاد از مروت وی شد عطای علم

۱۲۲۳

شاداب شد ازو وطن جانفزای عیش

۱۲۲۳

با قدر شد ازو چمن دلگشای علم

۱۲۲۳

دارد بعلم جهد ز بس آن معین شرع

۱۲۲۳

در عهد جهد وی شده نشو و نمای علم

۱۲۲۳

با عون حق نهاد در ایام خوان جود

۱۲۲۳

وز خوان جود داد جهانرا صلاهی علم

۱۲۲۳



این شاه دین بدهر بنا کرد مدرسی  
۱۲۲۳

تا طالبان کنند نشیمن پیاپی علم  
۱۲۲۳

زیبنده مدرسی که از آبش فتاد باز  
۱۲۲۳

ارباب علم را همه در سر هوای علم  
۱۲۲۳

بر قدسیان بود ز مکینش امید قرب  
۱۲۲۳

بر آسمان رود ززمینش صدای علم  
۱۲۲۳

با کسب علم هر که بدانجای راه یافت  
۱۲۲۳

بفرود داب و دانش و شد رهنمای علم  
۱۲۲۳

چون شد بنای شد همه اصحاب علم را  
۱۲۲۳

جا اندر آن که هست در آن جای جای علم  
۱۲۲۳

ناطق گهر ز کلام باین صفحه داد و گفت  
۱۲۲۳

شد این بناز شاه عیان از برای علم  
۱۲۲۳

گفتم ز ابر طبع کنم گوهری طلب  
۱۲۲۳

کز هر کمال باد نکوتر سوای علم  
۱۲۲۳



کردم مدد طلب زعلی در جهان که هست

۱۲۲۳

همراز حق و وافی دین مقتدای علم

۱۲۲۳

از لطف و از کرامت آن رهنمای دین

۱۲۲۳

وز علم و وز عنایت آن پیشوای علم

۱۲۲۳

گفتم بمدح شاه جم آیین قصیده

۱۲۲۳

دادم طراز و اوج بزهن و زکای علم

۱۲۲۳

زاعداد این قصیده بهر نطق جاهل است

۱۲۲۳

هر کس که باشدش بعد از ادعای علم

۱۲۲۳

مصراع هر کدام ز سال بنا نشان

۱۲۲۳

ابیات هر یکی گهری از صفای علم

۱۲۲۳

تا در میانه صرف بود با بیان نحو

۱۲۲۳

تا در زمانه حرف بود از نوای علم

۱۲۲۳

باقی بود بدولت و اقبال شه بدهر

۱۲۲۳

کزوی بیاست دولت و دین و لوای و علم

۱۲۲۳



در تاریخ بنای پل در کردستان که از طرف امان الله خان والی بنا شده ناطق  
 اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :  
 بحر الطاف و جهان جود امان الله خان  
 ۱۲۱۹

والی والا گهر آن کان احسان و سخا  
 ۱۲۱۹  
 آنکه باشد همچو جد در دهر از فرط جلال  
 ۱۲۱۹

و آنکه باشد چون پدر در عالم از عون و عطا  
 ۱۲۱۹  
 در زمین از عدل او آباد کاخ بزم عدل  
 ۱۲۱۹

در زمن از جود او دلشاد درویش و گدا  
 ۱۲۱۹  
 سایه لطف خدا آن منبع اعطا و حسن  
 ۱۲۱۹

معدن حسن و عطا آن سایه لطف خدا  
 ۱۲۱۹  
 هم ز اوج قدر او شد قدر دارا بی وجود  
 ۱۲۱۹

هم ز فرط عدل وی شد عدل کسرا بی نوا  
 ۱۲۱۹  
 طبع وی بحری و نزدش بحر هادایم سراب  
 ۱۲۱۹

رای وی مهری و با آن مهر باشد چون سها  
 ۱۲۱۹  
 رای او اکسیر ناقص را کند کامل بیمن  
 ۱۲۱۹

گردد از اکسیر کامل گر مس ناقص طلا  
 ۱۲۱۹



کرد از صدق و صفا با جود و یمن و اهتمام

۱۲۱۹

در ره اسلام و راه لطف این پل را بقا

۱۲۱۹

آب آن شد بهتر از آب جنان و زان سبب

۱۲۱۹

جاودان در رشك باشد ز آب از آب بقا

۱۲۱۹

قصه کوتاه چون بنای پل شد از والی عهد

۱۲۱۹

از صفا و صدق هر کس کرد بر والی دعا

۱۲۱۹

قطعه آورد ناطق از زلال طبع و گفت

۱۲۱۹

از سخای والی والا شده این پل بنا

۱۲۱۹

هر یکی مصراع از این قطعه برای سال وی

۱۲۱۹

آن بود از ابتدا و آن دگر از انتها

۱۲۱۹

باد تا گیتی الهی باد این والی دهر

۱۲۱۹

دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا

۱۲۱۹

هر که باشد دوست با وی باد الهی وصل یاب

۱۲۱۹

هر که باشد دشمن وی باد از این دنیا فنا

۱۲۱۹



در تاریخ عمارت حاج میرزا احمد وزیر ناطق اصفهانی قطعه‌ای گفته که تمام  
مصرع‌های آن تاریخ اتمام عمارت است در بعضی مصرع‌ها کم و زیاد هست :  
بحر عَزَّ و عدل حاجی میرزا احمد که هست  
۱۲۲۰

منبع الطاف و اعطا معدن زیب و سخا  
۱۲۲۰

میرزا احمد جهان فهم و اوصاف آنکه هست  
۱۲۲۰

ماه برج ملك و دانش گوهر درج عطا  
۱۲۲۰

آصف با عقل و فرهنگ آنکه از قدر و کمال  
۱۲۲۰

آمد از جان بنده وی آصف بن برخیا  
۱۲۲۰

جود وی ساعی بر این محکم سرا شد از علو  
۱۲۲۰

جاه او بانی درین عالی بناء شد ابتدا  
۱۲۲۰

میرزا عبدالله آن فرزند دهر آرای او  
۱۲۲۰

داد این میمون بنا را زینت و یمن و صفا  
۱۲۲۰

زد ز الطاف و صفا ناطق پی سالش رقم  
۱۲۲۰

جسته لطف از میرزا عبدالله این عالی بنا  
۱۲۲۰

جملگی مصراع این قطعه چو ایمن شاهدان  
۱۲۲۰

بهر سال این بنا هستند يك بر يك گوا  
۱۲۲۰



در تاریخ بنای حمام سندج که بامر امان الله خان والی کردستان ساخته و پرداخته شد  
فاطیقه اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرع‌های آن تاریخ است بعضی مصرع‌ها کم و زیاد دارد  
صاحب اقبال و یمن و دین امان الله خان

۱۲۲۰

والسی والا گهر آن کان الطاف و سخا

۱۲۲۰

آنکه آمد همچو جد در دهر از فقر و شکوه

۱۲۲۰

و آنکه آمد چون پدر در گیتی از ملک و عطا

۱۲۲۰

آن فلک قدری که باشد مهر اوج لطف و جود

۱۲۲۰

آن ملک صدری که باشد در بحر زیب و جا

۱۲۲۰

سایه لطف خدا آن معدن اعطا و حسن

۱۲۲۰

معدن اعطا و حسن آن سایه لطف خدا

۱۲۲۰

در زمین از لطف او آباد کاخ امن و دین

۱۲۲۰

در زمان از جود او دلشاد درویش و گدا

۱۲۲۰

در سندج با هزاران قدر و با اعطاف حق

۱۲۲۰

کرد این حتم را آن صاحب دولت بنا

۱۲۲۰

و چه حتمی که نامدهمچو وی اندر خیال

۱۲۲۰

و چه حتمی که ناید مثل وی اندر صفا

۱۲۲۰



صحن او در اوج پیشی برده از بام سپهر  
۱۲۲۰

آب او در لطف سبقت برده از آب بقا  
۱۲۲۰

چون ز سعی بانی و امداد حق بنیاد گشت  
۱۲۲۰

از صفا کردند در هر جای بر بافی دعا  
۱۲۲۰

از برای سال وی فاطق زمین و لطف گفت  
۱۲۲۰

گشت از عون حق این حمام از والی بنا  
۱۲۲۰

جمله مصرعهای این قطعه چو عالی شاهدان  
۱۲۲۰

بهر سال این بنا هستند يك بر يك گوا  
۱۲۲۰

باد تا گیتی الهی باد این والی بدر  
۱۲۲۰

دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا  
۱۲۲۰

در تاریخ بنای عمارت محمد حسین خان کاشی صباحی کاشانی این قطعه را گفته  
که تمام مصرعهای آن تاریخ است ولی در بعضی مصرعها معنی درست نیست :

کو را مدام ادهم توفیق باد رام  
۱۲۰۶

دارای جم همال محمد حسین خان  
۱۲۰۶

از حمله اش سپرده کیان جز بصبح و شام  
۱۲۰۶

بر مقدمش نهاده مهان روی سال و ماه  
۱۲۰۶

با سوی باس او بود اوقات انتقام  
۱۲۰۶

نیروی نصر او شود ایام داوری  
۱۲۰۶



از جنب با شه طعمه ده مخلب چکاو      از خون باز رنگ کن چنکل حمام

۱۲۰۶

۱۲۰۶

کرد از کمال لطف دو دولت سرا بنا      مینو مثال مسکن روح و محل کام

۱۲۰۶

۱۲۰۶

تا جای سور و مجلس شادی بود جهان      بانی این دو خانه بود کامران مدام

۱۲۰۶

۱۲۰۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهر آستانه حضرت معصومه در قم در سال ۱۲۱۸ هجری

قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار محمد صادق ناطق اصفهانی قصیده غرائی گفته که

شصت و دو بیت است و هر مصرع آن تاریخ است . جمله های ذیل نیز تاریخ است :

( این قصیده مسما بقصیده معجزیه است )      ( شصت و دو بیت )

۱۲۱۸

۱۲۱۸

( و یکصد و بیست چهار مصرع )

قصیده

در بعضی مصرعها کم و زیاد هست اشتباه از کاتب نسخه اولی است :

این قبه گلبنی است بزیور برآمده

۱۲۱۸

یا پاک گوهریست پر از زیور آمده

۱۲۱۸

این دوحه ایست کاهده از جنت العلا

۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منور برآمده

۱۲۱۸

این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب

۱۲۱۸

یا نور حق که بر همه اشیاء برآمده

۱۲۱۸



این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن  
۱۲۱۸

صدر فلک بیچشم ملک احقر آمده  
۱۲۱۸

وین قبه راست جای بجائی که پایه اش  
۱۲۱۸

از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده  
۱۲۱۸

وین قبه رفیع بدانجا رسانده قدر  
۱۲۱۸

کز قدر با سپهر برین همسر آمده  
۱۲۱۸

وین قبه و زمین زهمین رفعت و جلال  
۱۲۱۸

عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده  
۱۲۱۸

وین صحن به زصحن جنانست بهر آنک  
۱۲۱۸

آبش به از بقا و به از کوثر آمده  
۱۲۱۸

از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو  
۱۱۲۸

کین صحن از چه رو زجنان بهتر آمده  
۱۲۱۸

دل در جواب گفت که اینک درین سؤال  
۱۲۱۸

عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده  
۱۲۱۸



بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن

۱۲۱۸

مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده

۱۲۱۸

زهره عفاف فاطمه بنت موسی آنک

۱۲۱۸

بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده

۱۲۱۸

معصومه که در ره ایوان اقدسش

۱۲۱۸

از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

۱۲۱۸

شهرزاده که هر دو سرا جدش از عطا

۱۲۱۸

با طالبان مذهب حق یاور آمده

۱۲۱۸

مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین

۱۱۲۸

کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده

۱۲۱۸

از اوج علم و فضل و ادب کو کب جمیل

۱۲۱۸

وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده

۱۲۱۸

جد آمده رسول حق و جدّه اش بتول

۱۲۱۸

بایمن عصمت از پدر و مادر آمده

۱۲۱۸



يك جدّ او نبی شرف كلّ كاینات  
۱۲۱۸

كز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده  
۱۲۱۸

يك جدّ او علیست كه از عون كردگار  
۱۲۱۸

در روز جنگ صفدر و نام آور آمده  
۱۲۱۸

يك جدّ او حسین علی آنك در سخا  
۱۲۱۸

مولای عاصیان و شه محشر آمده  
۱۲۱۸

جدّ دگر علی حسین است كز كرام  
۱۲۱۸

دین داور و رحیم و رهی پرور آمده  
۱۲۱۸

باشد علی برادر وی آنكه فور ماه  
۱۲۱۸

عكسی ز نور اوست به دنیا در آمده  
۱۲۱۸

موسی كاظم آمده باب وی وز آن  
۱۲۱۸

احسان و عدل و جود و سخا بیمر آمده  
۱۲۱۸

نه به زجده اش بجهان فطرتی نكو  
۱۲۱۸

نه مثل جدّ عالی آن صفدر آمده  
۱۲۱۸



بر مسلمین زمجد و هم کرد رهبری

۱۲۱۸

بزرایرین بچود و کرم رهبر آمده

۱۲۱۸

روی جهان ز درگه او یافت آبرو

۱۲۱۸

پشت فلك بسجده او چنبر آمده

۱۲۱۸

روی امید جمله عالم باین در است

۱۲۱۸

حاجت هر آنچه بوده ازین دربر آمده

۱۲۱۸

فوج ملك ز شوق دمام گشوده پر

۱۲۱۸

وز عرش بر زمین پی يك دیگر آمده

۱۲۱۸

يك جا ز بهر چاکری ز ایران اوست

۱۲۱۸

يك جا ز بهر خادمی این در آمده

۱۲۱۸

کردم بدل خطاب که این قبه چنین

۱۲۱۸

قدر از که یافت از که بزیب و فر آمده

۱۲۱۸

گفتا ز لطف ایزد و قآن عصر آن

۱۲۱۸

کورا ز لطف فتح علی یاور آمده

۱۲۱۸



سلطان عهد فتحعلی شاه آنک ازو

۱۲۱۸

بستان ملک و گلبن جان را برآمده

۱۲۱۸

آن پادشاه کز اثر عدل و داد او

۱۲۱۸

شهباز و کبک هم پرو هم شهر آورده

۱۲۱۸

آن خسرو زمین که باوج قدوم او

۱۲۱۸

اورنگ و ملک را بفلک سر برآمده

۱۲۱۸

کشور گشای عالم وزین ملوک آن

۱۲۱۸

کز او کمال و قدر بهر کشور آمده

۱۲۱۸

فرماندهی که فزد کمین بنده سرش

۱۲۱۸

هر شاه بوده بنده و فرمان برآمده

۱۲۱۸

عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش زجان

۱۲۱۸

کسری و رای و سنجر و اسکندر آمده

۱۲۱۸

خاقان برای بندگی او ز ملک چین

۱۲۱۸

از طرف روم زایر او قیصر آمده

۱۲۱۸



از بهر سود بر در دربار عدل وی

۱۲۱۸

نوشیروان ز وجد روان از سر آمده

۱۲۱۸

ویرا هزار بنده بود کز شکوه و شأن

۱۲۱۸

هر بنده صد ملک شه و صد سنجر آمده

۱۲۱۸

هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل

۱۲۱۸

هم آن بسروران ز عطا سرور آمده

۱۲۱۸

تا امن شاه آمده داد از ملک و دین

۱۲۱۸

تا عدل شاه صاحب بوم و آمده

۱۲۱۸

تیهو جلیس و هونس باز جری شده

۱۲۱۸

آهوانیس و حارس شیر نر آمده

۱۲۱۸

از عالمش برون صف میدان حربگاه

۱۲۱۸

از انجمش فزون سپه و لشکر آمده

۱۲۱۸

رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب

۱۲۱۸

بیضا بچنک گاهی و گاه ازدر آمده

۱۲۱۸



انجم سپاه و ماه رکاب فلک خپام  
۱۲۱۸

مهر از برای شاه همی افسر آمده  
۱۲۱۸

شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی  
۱۲۱۸

ز اوصاف هر يك از دگری اشهر آمده  
۱۲۱۸

از مهر او بزم ولی آمده ضیا  
۱۲۱۸

از کین او بحلق عدو خنجر آمده  
۱۲۱۸

هر روز بهر چاکر آن داور زمین  
۱۲۱۸

خنک فلک بطوع به زین زر آمده  
۱۲۱۸

در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش  
۱۲۱۸

آن آمد است لنگر و آن محور آمده  
۱۲۱۸

دوران جمال مجلس ویرا چو دید گفت  
۱۲۱۸

مهری ز اوج جود سوی خاور آمده  
۱۲۱۸

نه به زوی بزیر فلک بوده است شاه  
۱۲۱۸

نه مثل او بی روی زمین داور آمده  
۱۲۱۸



این قبه زین شه والاتبار دید

۱۲۱۸

کز سرو قدر داور بحر و بر آمده

۱۲۱۸

چون قبه یمن و زین بزر داد دهر گفت

۱۲۱۸

زین قبه رفیع گهر بر زر آمده

۱۲۱۸

گفتم ز جود شاه بعالم قصیده

۱۲۱۸

کز آن دهان فکر پر از شکر آمده

۱۲۱۸

کردم رقم زین اله این قصیده را

۱۲۱۸

کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده

۱۲۱۸

ابیات این قصیده هر آن يك بدلبری

۱۲۱۸

مانند حسن روی بتان دلبر آمده

۱۲۱۸

گفتم قصیده که چنان لعل پر بهاء

۱۲۱۸

مقبول طبع قابل هر اشعر آمده

۱۲۱۸

هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله‌رو

۱۲۱۸

هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده

۱۲۱۸



ناطق دعا بگو که بمرأت طبع و عقل

۱۲۱۸

پیدا دعای شاه عطا گستر آمده

۱۲۱۸

تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان

۱۲۱۸

تا نام اصغر آمده و احمر آمده

۱۲۱۸

چهر موالی شه و روی عدوی شاه

۱۲۱۸

از شوق احمر وز عنا اصغر آمده

۱۲۱۸

تاریخ در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی را که روی درمنبت کاری کنده شده و با زحمت خوانده میشد متأسفانه اغلب قسمتهای تاریخ ریخته شده ولی قسمت تاریخ سالم مانده در زمان شاه عباس اول ساخته شده بیت آخر که تاریخ است اینست که سال ۱۰۳۰ را حکایت میکند :

تاریخ سال ساختنش چون خرد بخواست

گویا (بهشت روی زمین) است این مقام

۱۰۳۰

در تاریخ ساختمان قبه و بارگاه نجف اشرف که بامر شاه صفی ساخته و پرداخته شد ناظم<sup>۱</sup> از شعرای زمان شاه صفی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

این همایون بارگاه از رتبه و اقبال و شأن

کوتهست از دامنش دست بلند آسمان

۱- حسن متخلص به ناظم از شعرای زمان شاه صفی است دیوانی خطی از آن مرحوم نزد مؤلف موجود است .



چرخ اطلس با کمال رفعت و حسن و قماش  
 در قفای ابره اش چون آستر باشد نهان  
 از ستونش سر بز انوی خجالت ساق عرش  
 از طنابش در کمند بیقراری کهکشان  
 خواست تا هم فکر گردد با عطار آفتاب  
 بهر نظم مصرع تاریخ این عالی مکان  
 آسمان سر بر زمینش سود و مداحانه گفت  
 ( بارگاه شاه دوران سجده گاه آسمان )

۱۰۴۶

در تاریخ بنای مقبره فادر شاه در مشهد مقدس که حسب الامر نادر ساخته و پرداخته  
 شد نشاء تبریزی این قطعه را بزبان ترکی گفته است :  
 شه شهان فلک رتبه نادر دوران  
 کیم اولدی امرینه تابع جهاندا هر کیم وار  
 بو بقعه صورت اتمامه چون قرین اولدی  
 ندای هاتف غیب ایلدی منه اشعار  
 بهشت دن بر اثر دور بو نشاء دنیاده  
 گرک که یازیلا تاریخی ( جنت آثار )

۱۱۵۵

در تاریخ تعمیر قبه و بارگاه امامزاده قاسم در شمران مجمر از شعرای دوره  
 فتحعلی شاه قاجار قصیده و ماده تاریخی گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :  
 کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم  
 کنون این شاه و آن کسری کنون این خسرو و آن جم  
 غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر

رقم زد ( شد اساس بقعه قاسم ز شه محکم )

۱۲۲۴



در تاریخ تعمیر بقعه و مقبره امامزاده احمد در قم فتحعلی خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که در سنگ مرمر بالای بقعه مسطور است و تعمیر بقعه از طرف منوچهر خان معتمدالدوله انجام یافته.

در زمان ملك غازى داراى جواد  
ملك ملك كشافتحعلى شه كه بملك  
هرسرائى كه زفيض گذرش آيد خوش  
فخر امثال منوچهر همايون گوهر  
برده تارك بفلك چون بخرد روشن و پاك  
چون شد اين بقعه فرخنده درين خاك فرح  
الغرض كرد چو آهنگ بآبادى اين  
منشى طبع صبا از پى تاريخش گفت

كه شد آباد جهان ازوى و بادا آباد  
هرملك بست بايمائى و هرملك گشاد  
هرخرابى كه ز نقش قدمش شد آباد  
زين اشباه خردمند گران قدر نژاد  
گشته منظور ملك چون بگهر بخرد و راد  
از تصاريف زمان قبه قرين با بنياد  
كه بپاداش بود هشت بهشتش هشتاد  
(شده اين بقعه دلگش زمينوچهر آباد)

۱۲۲۰

در تاریخ ساختن درهای بقعه و آرامگاه فتحعلی شاه قاجار در قم که در زمان محمدشاه قاجار بمأموریت منوچهر خان معتمدالدوله ساخته و پرداخته شد محجوب شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته این چند بیت از آن قصیده است.

درين دلگشا كاخ فرخ سرشت  
چو باقصر فردوس دمساز گشت  
چو فتحعلى شه روان شد زگاه  
از آن در گهش گشت خاتم گزين  
بامر محمد شه تاجدار  
جهان داور دادگر معتمد  
چو زينت برين كاخ آغاز كرد  
برين در زمحجوب حجابدار

كه دلگش رواقيست رشك بهشت  
برو چار دراز جهان باز گشت  
درين بارگه ساخت آرامگاه  
كه بودش جهان زير نقش نگين  
برين مرقد اين كاخ شد پايدار  
منوچهر خان خواستار خرد  
زجنت برو چار در باز كرد  
دو تاريخ شد چون دو گوهر نثار



(کند معتمد کشف ابواب راز)

۱۲۴۸

(ازین دلفزا قصر جنت طراز)

۱۲۵۰

در تاریخ آرامگاه یکی از حرمهای محمد شاه قاجار در داخل راهرو مقابر سلاطین  
صفویه در قم و راهی که بموزه می‌رود کتیبه‌ایست از کاشی لاجوردی که بخط نستعلیق این  
قطعه و تاریخ مسطور است.

در همایون روزگار پادشاه دین‌پژوه  
الغرض شد مضجع آن عهد عصمت چون تمام  
خسرو غازی محمدشاه سرا کلیل و حور  
عصمت آباد سنین شد رحمت آباد شهر  
زد رقم کو کب پی تاریخ سالش بید رنگ  
(باد این کاخ همایون مسکن آن پاك حور)

۱۲۵۹

در تاریخ در دیگر آرامگاه فتح‌علی شاه قاجار در قم ضیاء اصفهانی از شعرای  
زمان فتح‌علی شاه این اشعار را گفته .

شاه ملک ایران جهان‌بان خدیوی  
کرم رسم فتح‌علی شاه  
بدوران خود بقعه ساخت در قم  
امیر فلک رتبه خان معظم  
برای در بقعه خلدسایش  
دری ساخت کزوی نکوتر ندیدی  
رقمزد ضیا بهر تاریخ انگه  
که بودند او را جهانی بفرمان  
که از وی ندیدند جز جود و احسان  
که مدفن پس از وی شد او را بدوران  
که شد معتمد در زمان دو سلطان  
که خلد آمده در بر او به نقصان  
نه در کعبه حاجی نه در خلد رضوان  
(نشان از جنان دارد این در به دوران)

۱۲۵۵

ایضاً در تاریخ در بقعه آرامگاه فتح‌علی شاه قاجار ادیب طهرانی این اشعار را  
گفته .

بهروزگار شاه بی‌همال بی‌انبار  
جهان خدای محمد شاه مؤید کو  
که خسروانش بدر گه نهاده روی نیاز  
ز بی‌همالی انبار ذات بی‌انبار  
زمرقد مهی این بقعه عرش را همراز



جهان جود منوچهر خان که بخشد زر  
 زامر او چو ازین در بدین حرم زیور  
 برون نرفته هنوزش سبیکه از دم گاز  
 بحکم او چو ازین در باین حریم طراز

دبیر عقل پی ثبت سال تاریخش

نگاشت (این در عالی زمعتمد شده باز)

۱۲۵۶

ایضاً در تاریخ در بقعه فتحعلی شاه قاجار ادیب طهرانی چنین گفته :

این در اندر عراق چون شد باز  
 در شاهنشاه مخالف سوز  
 بسته آمد در حریم حجاز  
 در ظل الله مؤالف ساز  
 بی قرین همچو ذات بی انباز  
 این فلک پایه در چو کرد فراز  
 زامر شه کاورد سپهر فزود  
 این در از آسمان دولت و دین  
 آستانش به آسمان همراز  
 خان دریا کرم منوچهر آفک  
 کف او بحرو کارکان پرداز

پی تاریخ سال عقلم گفت

(در بقعه زمعتمد شد باز)

۱۲۵۶

در تاریخ اتمام بقعه منوچهر خان معتمد الدوله در قم بهار از شعرای زمان  
 قاجار قطعه گفته که در کتیبه مزار آن مرحوم ثبت شده :

کدامین معتمد خان منوچهر آنکه از رفعت

که در آن داد یزدان همچو عیسی معتمد را جا

پی تاریخ اتمامش بهار آورد این مصرع

(زداود فلک چاکر بقم این بقعه شد برپا)

۱۲۶۵

در تاریخ اتمام ضریح مرقد منور حضرت معصومه در قم مرحوم سید محمد رضا

از جمله خدام آن آستانه که طبع شعر داشت و در اشعار خادم تخلص میکرد بفرمان



ناصرالدین شاه قصیده و مادة تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود قصیده ۲۴ بیت است فقط شش بیت نوشته آمد :

یارب این خلد برین یا جنة الماواستی  
یا همایون بارگاه بضعة موسی سستی  
فاطمه اخت الرضا سلطان دین کز روی قدر  
خاک درگاهش عبیر طره حوراستی  
این مہین بانو که در برج شرافت اختری است  
نسل پاک زاده آنسید الحوراستی  
شد بعهد ناصرالدین پادشاه جم خدم  
این بنا اتمام کز عرش برین اعلی سستی  
باد یارب شادمان آن پادشاه باوقار  
تا بعالم این همایون بارگه برجاستی  
از پی اتمام این بنیاد خادم زدر قم  
(جنت عدن آن بنا یا بزم او ادناستی)

۱۲۷۴

در تاریخ بنای مقبره محمد قاسم خان حکمران شیراز که در حافظیه مدفون است شوریده شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته که بر دیوار مقبره مسطور است . چند بیت نوشته میشود .

از نفاق مهر و کین ماه و مکر آسمان  
جان شیرین را بتلخی داد باید در جهان  
چون جهان جای اقامت نیست ایدل لاعلاج  
رخت باید بست و سوی ملک دیگر شد روان  
جاودان از کس نمافد هیچ غیر از نام نیک  
سعی کن تا نام نیکت ماند اندر جاودان



ایدریغ از خواجه والا گهر والی که بود

شهر دانش را امیر و ملک جم را حکمران

تا رهائی یافت مرغ روحش از زندان تن

لاجرم شد جنت جاوید او را آشیان

در جوار حافظا مدفون شده گفتش سروش

شادزی چون بالسان الغیب گشتی همعنان

حبذا استاد معماران ابوطالب که بود

نیک زاد و پاک دین و صاف دل نیکوروان

آنخردمند هنرمندی که در معماریش

دیده معمار گردون خیره گردد هر زمان

ساخت گرد قبر آن فرخنده قصری بس رفیع

مرحبا قصری که از رفعت بود چون آسمان

شد تمام این قصر و گفت آسوده در تاریخ آن

(طعن‌ها زد قصر والی باز بر قصر جنان)

۱۲۸۹

در تاریخ اتمام ضریح شاهزاده عبدالعظیم در دری که بامر فتحعلی شاه قاجار

ساخته شد فتحعلی خان صبا چنین گفته :

زیبدار نازد زمین بر آسمان از فخر و ناز

کافتاب آنرا و اینرا سایه یزدان بسر

خسرو دنیا و دین فتحعلی شه آنکه هست

دین و دنیا را ز عدل و داد او بس زیب و فر

خاصه ملک ری که خاک پاک او ایمن حریم

عرش رتبت آفتابی را چو جان دارد به بر



حضرت عبدالعظیم آن پیشوای دین که هست

خاک پاکش افتخار دودمان بوالبشر

تا بر آن آراست این دلکش ضریح ازسیم ناب

آن پناه ملک و ملت آن خدیو بحر و بر

هر مربع خانه نغز از مشبکهای آن

باز باشد زایران را بررخ از فردوس فر

الغرض از هرطرف از گوی سیمین آمدش

بس قمر برگرد روشن آفتابی جلوه گر

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

(کامد از دارا محیط آفتابی بس قمر)

۱۲۴۲

در تاریخ تعمیر گنبد و مقبره امام زاده طاهر در شاه عبدالعظیم بامر سلطان

مسعود میرزا ظل السلطان و صاف از شعرای زمان ناصرالدین شاه قصیده و ماده تاریخی

گفته که چند بیت نوشته میشود این قصیده در بالای ایوان مقبره باکشیهای عالی و

خط بسیار زیبای نستعلیق ثبت شده:

سلطان زمان ناصر دین شاه جهان

کس ننگرد اندر همه ایران ویران

کز حسرت ویرانه نماید افغان

از همت پور اوست ملک آبادان

فرزند رشید شاه ظل السلطان

از برج شرف همیشه باد اتابان

ایوان و رواق درخور رتبت و شأن

این روضه که رضوانش بپاید دربان

در عهد جهانبانی دارای زمان

شاهی که بروزگار فرمان دهیش

افغان نکند بعهد او غیر از جغد

تنها نه شه اندر پی آباد ایتست

شهرزاده فر خجسته سلطان مسعود

ظل السلطان که طالع کوکب او

چون دید امامزاده طاهر را نیست

فرمود سراج ملک را کن تعمیر



کین پاک امامزاده را می زیبد  
 این گفت زر و سیم حوالت فرمود  
 از جو دملک زاده و از سعی سراج  
 دهلیز شود سپهر و کریاس چنان  
 فرمان بردش رضاقلیخان از خان  
 ایوان بگذشت از فراز کیوان  
 و صاف بیک مصراع گفتا تاریخ  
 (بنیاد ز نو نهاد ظل السلطان)

۱۳۰۱

در تاریخ بنای مقبره و آرامگاه فردوسی طوسی که از طرف فقید مرحوم رضا  
 شاه پهلوی در طوس ساخته و پرداخته شد حاج شیخ احمد بهار از فضایل معاصر این  
 اشعار مخمس را سروده که در روز افتتاح آرامگاه در مجلس مفصلی بیادبود شاعر  
 عظیم الشان ایران خوانده شد و اعلیحضرت رضاشاه فقید آرامگاه را افتتاح فرمودند:  
 تا در این عالم فروغ از نیر اعظم بماند

تا بدنیا قصه از طهمورث و از جم بماند  
 تا بگیتی صحبت از کیخسرو رستم بماند

نام این فرخنده محفل در بنی آدم بماند  
 کاخ فردوسی و حکم پهلوی محکم بماند  
 پادشاهها تاجدارا قدمت بادا گرامی  
 خاک پایت توتیای دیده هر خاص و عامی  
 ساختی این مملکت را خالی از دزد و حرامی

ملت ایران بود از شه قرین شادکامی

تا عدویت روز و شب در غصه و در غم بماند

شد خراسان از توروشن طوس شد از تومزین

زنده شد بار دیگر سام ویل و زال و تهمتن



لشگرهريك فریبرز ندو طوس و گیو و بیژن  
 پادشاهها ساختی این کاخ را از سنگ و آهن  
 تا مخلص نام فردوسی درین عالم بماند  
 کیست فردوسی جهاندار سخن سلطان دانش  
 آنکه در ایران دمیده روح و علم و جان و دانش  
 شد از و گسترده بر اولاد ایران خوان دانش  
 کیست فردوسی خداوند خداوندان دانش  
 روح فردوسی در این مرقد خوش و خرم بماند  
 نظم فردوسی جهانی را بایران بار دارد  
 بسکه در هر بیت خود آثار گوهر بار دارد  
 دائم از مستشرقین بر مرقدش زواری دارد  
 آنچنان شاعر برای ما چنین آثار دارد  
 بار الها تا ابد این رأیت و پرچم بماند  
 روز فردوسی بسططان عظیم الشان مبارك  
 بر تمام ملت با همّت ایران مبارك  
 مقدم مستشرقین بر اهل این سامان مبارك  
 جشن فردوسی بصاحبخانه و مهمان مبارك  
 تا قیامت گفتگو زین ساعت و این دم بماند  
 شکر یزدانرا که از این جشن عالی کامیابم  
 مفتخر از مدحت فردوسی عالیجنابم  
 اینکه می بینم به بیداری است یارب یا بخوابم  
 خواستم تاریخ نغزی داد طبع من جوابم  
 (کاخ فردوسی و حکم پهلوی محکم بماند)



تاریخ بنای مقبره جدید نادرشاه افشار که اخیراً در مشهد مقدس از طرف انجمن آثار ملی ساخته و پرداخته شد و بمسابقه گذاشته بودند آقای جلال الدین همایی متخلص بسنا این تاریخ را گفته است :

خواستم تاریخ بنیاد بنا چون از سنا

گفت (اکنون تازه شد آرامگاه نادری)

۱۳۷۷ ق

تاریخ لوله کشی آب و بنای مدرسه شیراز که به همت حاج محمد نمازی انجام پذیرفت جلال الدین همایی متخلص بسنا گفته است :

خواستم تاریخ بر سیر قمر کین سنت است

در میان شاعران از دیرگه رسم صواب

کلك مشگین سنا از بهر تاریخش نوشت

( از نمازی زنده شد شیراز با فرهنگ و آب )

۱۳۷۱ ق

ایضاً تاریخ بنای آرامگاه فردوسی را حاج شیخ احمد بهار بسال قمری چنین گفته است :

قبه بر قبر فردوسی بنا شد

بود از محمود ناراضی و لیکن

خواستم از طبع خود تاریخ نغزی

در جوابم با سرور و وجد گفتا

مرقدی نو ساخت شاهنشاه برایش

شه رضا فرمود بر همت رضایش

بهر انجام بنای بنا صفایش

(باغ فردوس) است تاریخ بنایش

۱۳۵۳ ق

تاریخ بنای بقعه ختام نیشابوری را که در زمان اعلیحضرت رضا شاه پهلوی

انجام پذیرفت چنین گفته اند :

بر تربت ختام نشین کام طلب

يك لحظه فراغ از غم ایام طلب



(رازدل و دین زقبر خیام طلب)

تاریخ بنای بقعه را گر خواهی

۱۳۱۳ ش

تاریخ بنای آرامگاه شاعر سخن سنج خواجوی کرمانی را روحانی وصال چنین

گفته است :

بعد شاه زمین پهلوی خدیو زمان

که زنده زو شده نام سخنوران جهان

ز روی مکرمت آرامگاه خواجو را

که خواجه وصف ازو میکند بنام و نشان

بنا نمود بتاریخ گفت روحانی

( ز شاه پهلوی این طرفه بقعه شد بنیان )

۱۳۱۵ ش

تاریخ بنای آرامگاه نادر و تعمیر آن که اخیراً در مشهد مقدس بطرز واسلوب

خاصی با عظمت بسیار با سنگ تراشی‌ها و صخره‌های بزرگ بامر اعلیحضرت محمد

رضا شاه پهلوی ساخته و پرداخته شده و مجسمه بسیار بزرگ و عالی نادرشاه در آنجا

گذاشته شده حاج محمد نخجوانی برادر مؤلف این جمله را تاریخ گفته است :

( سال ترمیم قبر نادر )

۱۳۳۸ ش

در تاریخ بنای آرامگاه سخن پرداز خواجوی کرمانی در زمان رضا شاه کبیر

روحانی وصال گفته است :

این بقعه که بر چرخ است از پهلویش پهلوی

آرامگاه خواجوست بین خواجه چه گفت ازو

استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو



تاریخ بنایش را روحانی مسکین گفت

(خواجو بسرور آمد زین جایگاه نیکو)

۱۳۱۵ ش

ایضاً بسال قمری (شد جایگاه خواجو این بقعه چون مینو) و او خواجو را بحساب نیاورده است .  
۱۳۵۵ ق

در تاریخ تعمیر مقبره فردوسی قبل از افتتاح آرامگاه صبوری از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

از بعد نهصد مرحله از رحلت شهنامه گو

یعنی خداوند سخن فردوسی فردوس رو

آن تربت عنبر فشان آن روضه رضوان نشان

کز خط چو حسن مهوشان چرخش فکند از رنگ و بو

شد از نسیم گفته اش خرم روان تفته اش

باز آمد آب رفته اش از چشمه حیوان بجو

از روزگار باستان خواهی اگر زو داستان

راهی میجو از داستان روشن تر از تاریخ او

تاریخ تعمیر انجمن درخواست فرمودی زمن

آمد صبوری در سخن کز (نظم فردوسی) بجو

۱۳۵۰ ق

در تاریخ بنای بوعلی سینا در همدان که بامراعلی حضرت محمدرضا شاه پهلوی

در هزارمین سال تولدش ساخته و پرداخته شده میرزا علی اصغر خان حکمت این قطعه

را گفته است :



زالوند است تابان تا فروغ بوعلی سینا  
 بتابد نور حکمت در جهان چون طور در سینا  
 پی افکند از خرد کیشی و هم از دانش آئینی  
 که جاوید است از گیتی زهی کیشا و آئینا  
 نه بیند دیده بینا حکیمی همچو او دانا  
 بروی مسند دانش بزیر قبه مینا  
 عیان شد لطف یزدانش نهان شد دیو از جانش  
 بلندی یافت ایوانش به طغرائی و آئینا  
 رقمزد کلك حکمت در هزارم سال میلادش  
 که (ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی سینا)

۱۳۷۰ ق

در تاریخ بنای ساختمان دانشگاه تهران مرحوم ملک الشعرای بهار قصیده و ماده  
 تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

اندر آن عهدی که شاهنشاه ایران پهلوی  
 مملکت را از هنر چون جنت نوشاد کرد  
 هر کجا غمخانه دید از لطف عشرت گاه ساخت  
 هر کجا ویرانه دید از مکرمت آباد کرد  
 از بطالت مردم فرسوده را بیرون کشید  
 و از اسارت مردم فرسوده را آزاد کرد  
 گرد ناموس رعیت آهنین دیوار ساخت  
 مملکت را تکیه گاه از آهن و فولاد کرد  
 از فروغ علم و حکمت کشور پژمرده را  
 تازه و خرم چو گلبن در مه خرداد کرد



ریخت از ترویج دانش طرح آبادی ملک

ملک را آری زدانش میتوان آباد کرد

این چنین دانشگاهی عالی ز نو فرمود طرح

واهل دانش را ازین دانش پژوهی شاد کرد

شه بیای خود شرف بخشود دانشگاه را

پس بدست خود نخستین سنگ را بنیاد کرد

الغرض چون شد چنین دانشگاهی عالی بنا

بهر تاریخش خرد در یوزه از استاد کرد

از ادب کلك بهار افکند سر در پیش گفت

( شاه این پاینده دانشگاه را بنیاد کرد )

باضافه الف از ادب ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ بنای دانشگاه تهران را چنین گفته اند :

بروزگار رضا شاه پهلوی که بدو

برند ملت ایران ز حادثات پناه

میان عالمیان سرفراز گشت این ملک

به سرفرازی ما خلق عالمند گواه

رعیت از دل و جان جمله نیکخواه شهید

که ملک ایران زو بر نداشت نیکو خواه

دراز دست شده سرکشان بدند بسی

که کرد تیغ شهنشاه دستشان کوتاه

در آن زمین که بدو هیچ سوی راه نبود

چو عزم شاه ز آهن کشید اکنون راه



پی فهادن بنیاد این شگفت اساس  
 برفت هو کب شاه این سزد زمو کب شاه  
 تنست کشور و جانش معارف است بلی  
 از این قضیه دل شهریار بود آگاه  
 به فیض حکمت شاهش قوی و تازه نمود  
 چو جان کشور پژمرده دید از هر راه  
 دل من از پی تاریخ این بنای شگرف  
 بخواست بیتی از پیر عقل بی اکراه  
 بگفت اینک تاریخ صدق و گفت درست  
 ( اساس علم قوی شد ز راه دانشگاه )

این تاریخ درست در نیامد ۱۳۱۳

تاریخ بنای دانشسرای ایران دخت تبریز که در زمان رضا شاه فقید بامر میرزا  
 علی اصغر خان حکمت وزیر فرهنگ ساخته شد مرحوم ملک الشعرای بهار این اشعار را  
 گفته است :

در همایون عصر شاهنشاه ایران پهلوی  
 خسرو دانش پژوه و داور کیمهان خدای  
 شد بامر حکمت آن فرزانه دستورالعلوم  
 اینچنین کاشانه فرهنگ از حکمت بیای  
 بهر تاریخ بنای عالیش هاتف سرود  
 (مجدد ایران دخت) شد تاریخ این دانشسرای  
 ۱۳۱۳ ش

در تاریخ بنای دبیرستانی که در شهر ساری بنا شد ملک الشعرای بهار چنین  
 سروده است :



در زمان پهلوی شاهنشاه ایران کزو

کشور ایران زقید هرج و مرج آزاد شد

کلك مشگین بهار از بهر تاریخش نوشت

( این دبیرستان بیمن پهلوی بنیاد شد )

۱۳۱۴ ش

تاریخ بنای مدرسه سعدی را که در اصفهان در زمان رضاشاه فقید بامر میرزا

علی اصغر خان حکمت وزیر فرهنگ ساخته شد جابری انصاری این قطعه را گفته است:

حکمت آن دستور دانش پرور دانا نواز

خواست تاریخ بنا از جابری دردمند

گفتمش سعدی به شیراز است این نام و نشان

از کجا در اصفهان هم زنده شد هم ارجمند

عین سعدی را بدیدم خود برون آمد و گفت

( پهلوی آورد سعدی را به این کاخ بلند )

۱۳۸۴ منهای ۷۰ = ۱۳۱۴ ش

بنای تاریخ دانشسرای تهران را ملك الشعرای بهار در قصیده گفته که چند

بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود

بعهد پهلوی شاهنشاه ایران که از قرش

توانا گشت ایرانی بلند آوازه شد ایران

بماند جاودان زیرا ز صدق افتاد بنیادش

چو بنیادش ز صدق افتاد جاوید است در کیهان

رقمزد کلك مشگین بهار از بهر تاریخش

( که این دانشسرا دایم همایون باد جاویدان )

این ماده تاریخ درست نیست ۱۳۱۳ ش



تاریخ بنای مدرسه سعادت بوشهر را فرصت شیرازی چنین گفته است:

شد چو بپا این بنا بپمن و سعادت      علم و ادب هر دو کرد رو به زیادت  
نام سعادت نهاد بانیش از خیر -      گشت مروج علوم را به ارادات  
منطق فرصت سرود از پی تاریخ      (آمده این مدرسه قرین سعادت)

۱۳۱۵ ق

در تاریخ دبیرستان شاپور روحانی وصال از شعرای شیراز این قطعه را گفته:

چون زهمت دادشاه پهلوی      کشور شاپور و جم را آبروی  
شهر شاپور گهن آباد شد      آبهای رفته باز آمد به جوی  
شد دبیرستان شاپور و بیافت      باغ علم و دانش از وی رنگ و بوی  
حکمت دستور به دستور او      شد چو در انجام خدمت کام جوی  
زان میان روحانی این تاریخ گفت      (علم و دانش زین دبیرستان بجوی)

۱۳۰۶ ش

در تاریخ بنای دانشسرای پسران تبریز آقای جلال همائی استاد دانشگاه  
قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مقطع و مطلع آورده میشود:

ساحت مشکوی این دانشسرا      مشک افشان و عبیر آمیز باد  
از سموم جهل و آفات خزان      بر کنار این گلبن نوخیز باد  
دانش آموزانش را دامن پاک      از خطای جهل در پرهیز باد  
ساغر دولت بکام عشرتش      دایم از دور فلک لبریز باد  
زنده از دانشسرا تبریز کرد      زنده فامش تا برستاخیز باد  
از همائی خواستم تاریخ گفت      (زنده از دانشسرا تبریز باد)

۱۳۱۶ ش

در تاریخ بنای دبیرستان شهر یزد که موسوم بدبیرستان ایرانشهر است این  
اشعار از استاد بهمنیار در روی سنگ مرمر به خط زیبائی از خطاطان یزد در کمال  
خوبی و زیبائی مسطور است.



بفرخ روزگار پهلوی شاهنشاه ایران

که گشت از فرّ او کشور بداد و دانش آبادان  
شهنشاهی که در بهبود کار ملک دین عزمش

اساسی نو کند هر روز از علم و هنر بنیان  
بهین دستور دانش پرور فرّخ سیر حکمت

که باشد شاهرا از جان و از دل بنده فرمان  
کمال معرفت میجوی آئین هنرمندی

که نتوان برد گوی نیکنامی جز بدین چو گان  
برفتار نکو گفتار خوش - کردار پاکیزه

عمل با علم توأم دار و پیشی جوی براقران  
ز بهمنیار در تاریخ این فرّخ بنا بشنو

(بعلم آباد بینم هر ز یزد از این دبیرستان)

۱۳۱۶ ش

در تاریخ اتمام ساختمان و افتتاح دبیرستان صفوی اردبیل ملک الشعرا بهار  
در این اشعار چنین گفته است :

در زمان پهلوی شاهنشاه ایران کزو شد

جایگاه چهل نازل پایگاه علم بالا -

کرد این دهر مشعبد شبصفت بازیچه پنهان

تا شعاع تیغ او چون صبح صادق گشت پیدا

پیشرفت معرفت شد همعنان با همت شه

تا که بر صدر وزارت گشت حکمت مسند آرا

اینک اندر اردبیل آن شهر تاریخی بنا شد

ایندبیرستان که او دارد ز هر علمی مهیا



گر توانائی طمع داری هنر بگزین که باشد  
 مرد نادان ناتوان و مردم دانا توانا  
 گنج دانائی طلب کن تا گزاری حق میهن  
 زانکه محتاج است این مادر بفرزندان دانا  
 از صفای شیخ چون شد ختم این بنیان عالی  
 هم بنام نامی آل صفی آید مسمی  
 زد رقم کلمک بهار از بهر تاریخ بنایش  
 (باد دایم اردبیل از این دبیرستان مصفا)  
 ۱۳۱۶ ش

در تاریخ بنای دبیرستان ایران شهر واقع در یزد سید حسن شکوهی تخلص  
 قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود:

خدا چون خواست ایران نو شود نو	کهن مرز دلیران نو شود نو
بیاد آرد شکوه باستان را	همان نام آوران و راستان را
شه دانا چو بر مسند نشیند	همی دستور دانا برگزیند
ملک شه دانشی چون بر سزا داشت	نظام الملك را بر کار واداشت
زهی دستور دانشمند دانا	بدانش کار فرمای توانا
به ایران شهر آبادان دهی نیست	که برپا آندران دانشگهی نیست
بهر شهری کنون عالی بنائیت	دبیرستانی و دانشسرائیت
بنائی بر فلک سر بر کشیده	کلیم چرخ را بر سر کشیده
سرای روحبخش دلگشائی	فضای خرهی نزهت فزائی
همین فردا ازین آب و ازین خاک	شود رخشان هزاران گوهر پاک
دهد این نو بنای نزهت افزا	نوید شوکت آینده ما
همه زین سرزمین خواهند برخواست	جهان از علم و دین خواهند آراست



کنون گر در پی تاریخ آنی  
بگو بنیاد این کاخ زراندود  
وگر خواهی ز سال باستانی  
شکوهی گفته است ای دانش آموز  
که سازی مختصر خاطر نشانی  
هزار و سیصد و پنجاه و شش بود  
درست و بهتر آن تاریخ دانی  
(هنر را زین دبیرستان بیاموز)

۱۳۱۶ ش

در تاریخ آغاز و انجام دانشسرای پسران تبریز آقای حاج اسماعیل امیرخیزی  
متخلص به هنر قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته می شود:  
شادزی ای شهر تبریز ای که اندر روزگار

نقد آزادی ز نیروی تو شد کامل عیار

شادزی ای مطلع اقبال را تابنده شید

شادزی ای گلشن آمال را فرخ بهار

شادزی ای مهد آزادی ایران شادزی

کت فزود از شاه ایران باز فرو اعتبار

از همایون روزگار خسرو دانش نواز

شهریار داد گستر داور دارا تبار

پهلوی شاهنشاه ایران رضا شاه کبیر

آفتاب مهر پرور سایه پروردگار

این سرای دانش از حکمت بکیوان سودسر

زان بود تبریز را دایم بحکمت افتخار

حبذا دانشسرای کش بود از فرهی

فکر صائب پاسبان و رای ثاقب پرده دار

کاخ آن چون شعر فردوسی بلند و دلپسند

لاد<sup>۱</sup> آن چون نظم قطران پایدار و استوار



دانش آموزا چو ره بردی بدین دانشسرا  
 دانش آموزا رهمی خواهی شدن آموزگار  
 چون توانائی بدانائی است زی دانش گرای  
 ایکه داری از توانائی و دانائی شعار  
 توشه علم و ادب برگیر ازین دانشسرا  
 کاندرا او باشد زفرهنگ و هنر نقش و نگار  
 بس گرامی دار این فرخ بنارا زان که بود  
 فرّ فیروزی از آغاز تا انجام کار  
 چون زبخت پادشاه آغاز و (بخت پادشاه)

۱۳۱۵ ق

سال آغاز بنا آمد درست اندر شمار  
 وزپی انجام این کاخ هنر کلاک هنر  
 زد رقم (دانشسرا آباد و حکمت پایدار)  
 ۱۳۱۶ ش

در تاریخ اتمام بنای مدرسه شبستر بنام (گلشن راز) محمدعلی صفوت از ادبا  
 و فضایی تبریز اینقطعه را گفته است :

بعهد پهلوی شاه خجسته رأی گردون فر  
 که بادا دولتش پاینده اقبالش جوان گردد  
 دمیده گشت روح دانش اندر پیکر کشور  
 که تن را زندگی آری به نیروی روان گردد  
 چو مرآت جمال حق بود دانش روا باشد  
 که بستایند در هر محفل او ورد زبان گردد  
 پی تاریخ این کاخ تمدن خامه صفوت  
 بدینسان زد رقم کان یادگار هر زمان گردد



مدر از باطن شیخ شبستر شد قلم بنوشت

(سرای دانش و فرهنگ الهی جاودان گردد)

۱۳۱۷ ش

در تاریخ افتتاح دانشسرای تبریز محمدعلی صفوت اینقطعه را گفته است :

زی شادمان و خرم بگشای عقده غم

فصل بهار و شبنم برگ و نوا مبارک

این کاخ علم و حکمت در زیر پرچم شاه

بیگانه راست فحمت بر آشنا مبارک

داروی درد نادان فضل و ادب بود زان

باشد بدرد مندان دارالشفای مبارک

باور نکن که جز علم معنی است کیمیا را

از بهر ما فقیران آن کیمیا مبارک

در این جهان تاریک ای علم جیل باریک

گشته ز مشعل تو ضوء و بهار مبارک

بنگاه هوش و دانش نزهتگاه روانست

در بوستان جان باد ذوق و صفا مبارک

تاریخ افتتاحش صفوت چنین سراید

(از یمن و جاه شاهی دانشسرا مبارک)

۱۳۱۸ ش

در تاریخ بنای دبیرستان اجمدیة کرمانشاه که در سال ۱۳۴۱ قمری با توجه

و اهتمام احمد آقاخان امیر لشکر ساخته شد غیرت کرمانشاهی قصیده گفته که چند

بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :



تبارك الله ازین گلشن بهشت مثال  
 که روضه ارم اندر برش محقر شد  
 دماغ عقل ازین جایگه منور گشت  
 مشام روح زانفاس وی معطر شد  
 بنام نامی سلطان وقت احمد شاه  
 باحمدیه علم این لطیف منظر شد  
 دگر به رأی منیر امیر لشکر غرب  
 معسرات وی از هر جهته میسر شد  
 همیشه تا که بود نام علم در عالم  
 هماره تا که درخشنده خور زخاور شد  
 نگاشت خامه غیرت برای تاریخش  
 (چنین بنای زاحمد امیر لشکر شد)

۱۳۴۱ ق

در تاریخ بنای کتابخانه ملی تهران دانشمند فاضل میرزا حبیب یغمائی این ماده  
 تاریخ را از کلام فردوسی گفته و در سردرب کتابخانه مسطور است:  
 (میاسای از آموختن يك زمان)

۱۳۵۵ قمری

در تاریخ تعمیر گنبد و محراب مسجد جامع و مدرسه ارومیه که از آثار باستانی  
 است و در سال ۶۷۶ هجری شرفشاه نقاش گچ بری آن را ساخته و پرداخته در بالای  
 محراب در گچ بری چنین مسطور است:

(عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الاول سنه ست و  
 سبعین و ستمائه ۶۷۶ مرحوم محیط اینقطعه را گفته:

جناب آية الله عرب باغی که ذات او

بنای قبه اسلام را محکم ستون آمد



درون تنگنای طبع وصف او نمی گنجد

که میدان فراخ مدحتش از حد برون آمد  
ز سعی اهتمامش مدرسه آباد شد انسان

کزین پس سالها از ننگ ویرانی مصون آمد  
غرض از بهر تاریخش محیط بذله گو گفتا

که (این گنبد چو کاخ آسمان فیروزه گون آمد)

۱۳۴۸ ق

در تاریخ بنای دبیرستان شهر شاهپور روحانی وصال از شعرای شیراز اینقطعه  
و ماده تاریخ را گفته است:

که فخر دارد ازو تاج اردشیر و قباد  
امیر لشگر بنهاد این نکو بنیاد  
دری ز روضه رضوان بمعرفت بگشاد  
هزار سال درو رخنه تیشه فرهاد  
فکنده طرح و سنما ربوده است استاد  
سپهر سر ز شرافت بخاک او بنهاد  
خجل شد و قلم اندر کف عطارد داد  
(امیر لشگر شیبانی این بنا بنهاد)

۱۳۵۰ ق

در تاریخ بنا و افتتاح مدرسه مهران در محله لیل آباد تبریز نگارنده چنین  
گفته ام :

دولتش افزون و عمرش بیشمار  
(شد دبستانی زمهران یادگار)

۱۳۷۰ ق

این دبستان شد زمهران یادگار  
سال تاریخش چنین شد در حساب

تاریخهایی که در روضه رضویه مشهود و تعمیرات آنها و طالاکاری و آئینه کاری



گفته‌اند تاریخ صفه نزدیک دارالضیافه را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

چون بود در جوار روضه شاه خردم گفت کام‌ده بی‌شک  
سال تاریخ این خجسته مقام (کعبه خلق و سجده گاه ملک)  
۱۰۲۱ ق

تاریخ در خیابان سفلی در مشهد در سنگ مرمر این اشعار ثبت شده است :

هاتفی گفت بهر تاریخش (بهر فردوس ره بجو زین در)  
۱۰۴۴ ق

تاریخ بنای مدرسه پائین پای مبارک در روضه رضوی معروف به مدرسه سعدیه

قصیده‌ای ثبت شده که چند بیت راجع بتاریخ نوشته می‌شود :

همایون مدرسی چون کعبه پاک منزله طول و عرضش از تباهی  
در آن رنگین بنای خوش عمارت نماید چهره رخشانی نگاهی  
مبارک منزلی از علم مشحون در او حل گشته احکام الهی  
(مکان نشر درس و علم آداب) دهد بر سال تاریخش گواهی

۱۰۷۹ ق

تاریخ تعمیر و تذهیب روضه رضویه مشهد که بامر شاه سلیمان صفوی انجام

یافته میرزا رضی مستوفی گفته :

این روضه مینو نشان از حکم سلطان جهان معمورتر از گنبد چرخ قوی بنیاد شد  
این گنبد قدسی مکان از خشت زر چون آفتاب  
بار دگر روشن گر آئینه ایجاد شد

چشم فلک روشن شد از تذهیب این عالی بنا  
از مژده تعمیر آن جان ملایک شاد شد

تاریخ تعمیرش ملک بنوشت بر لوح فلک

(باز از سلیمان مشهد سلطان دین آباد شد)

۱۰۸۴



ايضاً تاريخ تعمير و تذهيب گنبد روضه رضوي را ميرزا رضى مستوفى چنين گفته است :

از زلزله چون بحکمت حق  
 اين کعبه دين بامر شاهي  
 چون قبه مهر شد طلاپوش  
 تاريخ آمد ز عالم غيب  
 در اين روضه تزلزل افتاد  
 شد چون افلاك ثابت اوتاد  
 اين عرش اساس چرخ بنياد  
 (شد خانه دين احمد آباد)

۱۰۸۵

ايضاً تاريخ تعمير گنبد حضرت رضا عليه السلام را شريف از شعرای وقت چنين گفته است :

بیتی آمد در زبان خامه از اسرار غيب  
 گشته از هر مصرع آن بيت تاريخي عيان  
 مصرع اول در اتمام و دوم بهر بنا  
 بی کم و بیش از عنايات امام انس و جان  
 (گر ز ابراهيم نو شد کعبه اهل زمين)

۱۰۸۶

(نو شد از سعی سليمان کعبه کروبيان)

۱۰۸۵

تاريخ مسجد کوه رشاد را که زال نامی تعمير کرده چنين مسطور است :

در تفکر بود معمار خرد  
 از برای گفتن تاريخ سال  
 نا گهان بر صفحه از کک قضا  
 شد رقم (تعمير مسجد کرد زال)

۱۰۸۹

تاريخ مدرسه بالاسر در مشهد که در زمان شاه سليمان صفوي ساخته شده احسان نامی از شعرای وقت چنين گفته است :

مطلع

در عهد شهنشاه سليمان زمان  
 کز نام و نسب فخر سلاطين باشد



## مقطع

چون گشت تمام گفت احسان تاریخ ( زین مدرسه ره بقبله دین باشد )

۱۰۹۱

تاریخ طلاکاری و تذهیب ایوان و گلدسته صحن عتیق روضه رضویه مشهد که  
بامرنادرشاه افشار انجام پذیرفته ندیم خراسانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام  
تاریخ نوشته میشود :

حبذا این منظر عالی که فردوس برین

بردرصحنش چوزایراز صداقت جبهه‌سااست

کلب درگاه امیرالمؤمنین نادرقلی

آنکه در هر کار امیدش بتوفیق خداست

هم زیمن فیض او اندر جهان افشار را

برتمام خلق ایران تا قیامت فخرهاست

چون بدست جود او اینجا بمصرف میرسد

اینظلالرا هر که دست افشارمیگوید رواست

از زبان کلمک گفتم بهر تاریخش ندیم

(دم بدم زان صفه وایوان هویدا صدصفاست)

۱۱۴۸

تاریخ تعمیر و تزئین رواق بالای سر روضه رضوی مشهد را قانیه قصیده‌ای  
گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو روفق

زمین زیمن تو محسود هفت کاخ مطبق

پس از ورد و سرود از برای سال طرازش

( زهی زمین تو مسجود نه رواق معلق )

۱۲۵۰ق



تاریخ درب نقره ایوان طلای صحن عمیق را پریشان از شعرای دوره قاجار چنین گفته است:

قدسیان بهر سلامش قافله در قافله

عرشیان بهر طوافش کاروان در کاروان  
بار بر بندند هر دم جانب ارض و سما

بال بگشایند هر گه بر مکان و لامکان  
با چنین رتبت بود یا لیتنی کنت قراب

عرش را برخاک پاک حضرتش ورد زبان  
کلك مشگین پریشان سال تاریخش نوشت

(در گه شاه ولایت بوسه گاه انس و جان)

۱۲۵۲ ق

تاریخ درب نقره ایوان طلای صحن را شاعری این طور گفته :

دور ز جنت نمی شدند بر آن در راه اگر داشتند آدم و حوا  
از پی تاریخ گفت حاجب این در (باب جنانی گشود گشته از اینجا)

۱۲۵۲ ق

تاریخ مسجدی در مشرق دارالسعادة در کتیبه حجاری شده میرزا خرم چنین گفته  
این نقش روان بخش چو افزود بر این طاق

این خدمت شایسته چو آورد بپایان

خرم پی تاریخ طرازش به ثنا گفت

( نیکو عملی ماند ز عباسقلیخان )

۱۲۶۲ ق

تاریخ در طلای مرصع در حرم روضه رضوی مشهد که از یاد گارهای فتحعلی شاه  
قاجار بود و در غائله سالار جواهرات و طلاهای آنرا کنده سکه ضرب نمودند  
در زمان ناصرالدین شاه قاجار مجدداً باهتمام حسام السلطنه سلطان مراد میرزا مرصع  
و طلاکاری شده مرحوم خرم از شعرای دوره ناصرالدین شاه این اشعار و ماده تاریخ را  
گفته که بخط نستعلیق بسیار زیبا در روی طلا مسطور است :

شه خلد آشیان فتحعلی شاه که روح او بود باروح توأم



دري از زر خالص پيشکش کرد  
 دري چون چرخ هشتم پرستاره  
 پس از چندی که اين فرخنده در بود  
 جسارت پيشه سالارش بيغما  
 بعهد ناصرالدين شاه عادل  
 بدولت خواهی سرخیل خدام  
 حسام السلطنه سلطان مراد آنک  
 مراين در را چنان کاؤل دوباره  
 (در پايين پای خسرو ناس)

بسبط اشرف اولاد آدم  
 ز گوهرهای منشور منظم  
 مطاف آدم و جن و ملک هم  
 ببرد و کرد از آن دينار و درهم  
 که نام او بود باقی بعالم  
 سرير آرای صدر مسند جم  
 بود عم شهنشاه معظم  
 زر و گوهر آوردش فراهم  
 بتاریخ طرازش گفت خرم

۱۲۶۷ق

تاریخ تعمیر دارالحفاظ روضه رضویه مشهد را که در زمان ناصرالدين شاه از  
 طرف حسام السلطنه سلطان مراد میرزا حا کم خراسان تعمیر شده قا آنی قصیده ای گفته  
 که چند بیت نوشته میشود در ازاره دارالحفاظ زیر آینه کاری بخط بسیار زیبا مسطور است:

در زمان ناصرالدين شه شهنشاهی که هست

نه فلك از مطبخ احسان او مشتی رماد  
 پشت دين و بازوی دولت حسام السلطنة  
 والی ملك خراسان عم شه سلطان مراد  
 دار حفاظ حرم را کرد تعمیر آنچنان  
 چون فلك باقیست بنيادش الی يوم التناد  
 الغرض چون تازه شد اين بقعه از تعمیر وی  
 آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فواد  
 چون مریدی کو مراد خویش را جوید بجان  
 از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد  
 پیر عقلم گفت قا آنی پی تاریخ او  
 مصرعی گویم که هم بنمایمت راه رشاد  
 گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چیست گفت  
 (گر مریدی جوی ازین در گه وزین سلطان مراد)

۱۲۶۹ق



در تاريخ ازاره دارالسَّعاده كه بدر حرم مطهر مشرف است سرخوش هروی  
چنين گفته است :

غرض چو شد در مشگوي بوالحسن شه دين

زُحُسن سعي حسن خان هژير و مستحسن

بديهه از پي تاريخ سال سرخوش گفت

(ازين عمل بحسن خوانده بوالحسن احسن)

۱۲۷۰ ق

تاريخ در توحيد خانه روضه رضوي را سرخوش هروی چنين گفته است :

غرض چو شد در توحيد خانه باز يور

ازين كريم كه طبعش بمكرمت مأنوس

بسعي بوالحسن آن سر كشيک فرخنده

كه صدق اوست درين عالي آستان محسوس

فكرده فكر بتاريخ سال سرخوش گفت

(بحق حق كه درين در كسي نشد مأیوس)

۱۲۷۲ ق

تاريخ كتيبه هاي مسجد بالاي سر روضه رضويه را سرخوش هروی چنين  
گفته است :

الغرض چون در همايون ساعتی گرديد كامل

زين اين ميمون مقام و زين اين فرخنده مسكن

جست سرخوش سال تاريخش زروح القدس گفتا

( از قوام دولت والا شد اين مسكن مزين )

۱۲۷۵ ق

تاريخ بنای ازاره دارالسَّعاده روضه رضويه را خرم از شعراي دوره قاجاريه

چنين گفته است :



مہین دبیر عطار د نظیر آقاخان  
نوشت خامہ خرّم برای تاریخش  
مرین قصیدہ رقم زد ز کَلک گوہر بار  
( از وہمارہ بعالم بماند این آثار )  
۱۲۶۸ ق

در تاریخ در طلای حرم روضہ رضویہ کہ از دارالحفاظ وارد حرم میشود میرزا  
محمد علی خان سروش قطعہ کہ بیت آخر تاریخ نوشتہ میشود گفتہ است :  
کَلک مشکین سروش از بہر تاریخش نوشت  
( بوسہ زن بر این درو پانہ بفردوس برین )

۱۲۷۵ ق

تاریخ کتیبہ ایوان کلای ناصری روضہ رضویہ را سرخوش چنین گفتہ است :  
این بار گاہ کیست کہ در خاک پاک طوس  
انوار او فکنده بعرش برین عکوس  
ایوان او چو مُلک ملک عاری از عوار  
بنیان او چو جرم فلک ایمن از دروس  
گر بنگرد بعین عنایت سوی زحل  
دیگر سعود را نبود فضل بر نحوس  
القصہ چون تمام شد ایوان ناصری  
کز زیب اوست خجلت ایوان آبنوس  
سرخوش بدیہہ از پی تاریخ سال گفت  
( باید ز شمس شمسہ ایوان شاہ طوس )

۱۲۷۸ ق

تاریخ بنای ازارہ مرمری دورہ حرم مطہر را میرزا محمد حسین حسینی  
فراہانی دبیر الملک قصیدہ ای گفتہ کہ بخط میرزا حسینقلی خوشنویس حجّاری شدہ



چند بیت از آن نوشته میشود :

تبارك الله ازین روضه همایون فر  
مشتید است بنایش بسان شرع نبی  
کمینه خادم این آستان دبیرالملک

که برتر از دو جهانست نزد اهل نظر  
مؤید است بقایش چو ملت حیدر  
بنا نهاده ز شوق این کتیبه مرمر

نوشت کلك دبیر از برای تاریخش  
( که نصب شد گوئی در حریم کعبه حجر )

۱۲۷۸

تاریخ تعمیر مناره‌های روضه رضویه را مینا گفته و در پائین مناره بخط جلی  
مسطور است :

در آستان ملک پاسبان خسرو طوس  
علی سلاله موسی که کاینات برند  
چو شد ز رفعت تاریخ سال تعمیرش  
سرا ز دریچه مؤذن برون نمود و سرود

رضا ولی خدا شاه آسمان خرگاه  
بر آستان جلالش ز حادثات پناه  
کمند فکرت مینای خرده بین کوتاه  
( اذان اشهد ان لا اله الا الله )

۱۲۷۹ ق

در زیر چهار غرفه ایوان روضه رضویه نیز این چهار بیت از مینا مسطور است :

بدور راد شهنشاه زاده اعظم  
بفضل ایزد و عون امام و حکم فلك  
ابوالسّخا عضدالملک یم نوال حسین

جلال دولت سلطان حسین جم دربان  
چوباز گشت زری صدر پاسبان کیوان  
قیام کرد در اتمام این بلند ایوان

چو شد تمام بتاریخ سال مینا گفت  
( هلا بشوکت ایران فزود صدر جهان )

۱۲۸۲ ق این تاریخ درست نیست

تاریخ درب نقره ایوان طلای صحن عتیق در اطراف چهار چوپ ثبت شده از  
سرخوش هروی است :



قلم گرفت بتاریخ سال سرخوش گفت  
( پناه اهل زمین درد و عالم است این در )

۱۲۸۲ ق

تاریخ درب نقره مابین ایوان طلای صحن جدید و دارالسَّعَادَة دروضه رضویه  
شفائی از شعرای وقت چنین گفته قصیده مفصلی است دو بیت نوشته میشود :

امین کمین در او شفائی  
بمطلع سر مطلع افزود و گفتا  
( زهی زین در فیض و باب مواهب )

باضافه سر مطلع ۱۲۸۸ ق

تاریخ درب نقره کشیکخانه خدام را ملک الشعرا صبوری گفته است :

مطلع

ببارگاه سپهر اشتباه سبط رسول  
که جن و انس بخاک درش بود محتاج

سؤال سال طرازش هم از صبوری شد  
که تیر خامه او را فصاحت است آماج

یکی نهاد بر این در سر ارادت و گفت  
( نهاده اند باین در شهران عالم تاج )

باضافه ۱ ۱۲۸۹ ق

تاریخ نقره کاری دربی که از دارالسَّعَادَة بدارالحفاظ وارد می شود بامر سلطان  
مراد میرزا ساخته و پرداخته شد صبوری گفته است :

الغرض انباشت چون بسیم و بیفراشت  
این در عالی که با سپهر برابر

گفت صبوری برای سال طرازش  
( اکنون سلطان مراد یافته زین در )

۱۲۸۹ ق



تاریخ درب نقره که از توحیدخانه وارد حرم می شود صبوری چنین گفته است:  
 بس بمسمار نجوم آوردند  
 پی تاریخ صبوری بسرود  
 نقره با پیکر این درد مساز  
 (درب توحید خدا آمده باز)

۱۲۹۹ ق

تاریخ تعمیر و تزیین آئینه بندی رواق دارالسَّعَادَة را ملک الشعرا صبوری  
 چنین گفته است:

حبذا دار همایون دستور  
 یافت این کعبه مصفا زامین السلطان  
 مرغبا کاخ فلک منظر خورشید ظهور  
 علم الله بودش سعی زیارت مشکور  
 الغرض بارگه زاده موسی گردید  
 چون ز آئینه روشن بمثل غیرت طور

زد رقم کلك صبوری زپی تاریخش  
 (اندر آئینه این بقعه بین آیت نور)

۱۳۰۱

ایضاً تاریخ آئینه بندی و مرمت کاری دارالسَّعَادَة را ملک الشعرا چنین گفته است:  
 در گهی کایینه اش آیین عرش کبریاست

قدسیانرا در برش پیوسته روی التجاست

در زمان دولت اسکندر دارا غلام

کز فروغ تاجش اورنگ کیانی را بهاست

افتخار شرق رکن الدوله کز قدر و مقام

همچو رکن شرقی اندر کعبه کوی رضاست

بس همایون کاخ گردون رتبه کز روی شرف

در لقب دارالسَّعَادَة در نسب دارالشفاست

شد مزین از کواکب گوئی از نور همان

کاین رواق و آئینه مصداق زینا السماست



الغرض ز آیینہ چون آیین گرفت این کاخ قدس

بهر تاریخش صبورى همتی از طبع خواست

زینحرم ناگه سروش غیب افدر گوش گفت

(دیده حق بین گشای آیینہ ما حق نماست)

۱۳۰۱

تاریخ در ب نقره که از راه روسقاخانه وارد دارالسعاده میشود بانی آن امین اقدس

زوجه ناصرالدینشاه است :

بهر تاریخش یکی آمد زمین از عرش گفتا

(از امین اقدس این در ب مقدس یافت آیین)

۱۳۰۷

تاریخ تعمیر روضه رضویّه مشهد را بعد از بمباران روسها در سال ۱۳۳۰ قمری

که در بعضی قسمت ها خرابی زیاد وارد شده بود سلطان حسین میرزای نیرالدوله حاکم

مشهد تعمیر کرد :

با دو دست خویش چون مزدور خشت و گل نهاد

جز خدا کس مزد این مزدور را نتوان دهاد

طرفه تاریخی بدایع بهر این تعمیر گفت

(نیرالدوله و ساد و حی را ترمیم داد)

۱۳۳۱

تاریخ تعمیر گنبد مطهر روضه رضویّه را که در بمباران روسهای تزاری صدمه

دیده بود مرحوم حاج میرزا هاشم کلیددار ضریح مطهر قصیده گفته که چند بیت

نوشته میشود :

اندران هنگامه کز آشوب فوجی فتنه جوی

روضه سلطان دین گردید پر خاشاک و خار

فتنه درهم بافت هر سو از درون و از برون

فتنه کو را شقاوت پود بود و چهل تار



از سحاب کین فرود آمد تگرگ آتشین

بر گلستانی که بد روح الاهیانش پاسدار

خسرو پاک اعتقاد و شهریار حق پرست

نیرالدوله پناه دولت و فخر تبار

با دو دست خویش شه اول بجا آجر نهاد

دست شه را اگر ببوسیدی بجا بد روزگار

از پی تاریخ این عمران که آثاری بزرگ

از شه فرخنده پی ماند بگیتی یادگار

هاشم هاشم فیسب دارندۀ مفتاح گفت

(طاق ایمان شد باین عمران بمعنی پایدار)

۱۳۳۰ ق

در تاریخ گنجینه جواهرات حضرت رضا علیه السلام صبوری این اشعار را گفته

است :

در حریم حجّت یزدان رضا سلطان دین

آنکه در درج ولایت گوهر درّ خوشاب

در زمان ناصرالدین شاه غازی آنکه هست

آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب

هر جواهر از سلاطین و خوانین و صدور

بود در گنجینه این سر یزدان در حجاب

هر یکی چون طاق بود از قدر آمد لاجرم

جفت با این طاق وز تاج ملک افزود آب

زد رقم کلك صبوری از پی تاریخ سال

( جایگاه دارد بدین طاق مرصع آفتاب )

۱۳۰۸



تاریخهایی که در تذهیب گنبد و مناره و ایوان و سایر تعمیرات نجف اشرف گفته اند در تاریخ مطّلا شدن گنبد نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

( چو گوی زرنگار این گنبد عالی مطّلا شد )

۱۱۵۵

مصراع دیگر :

( این قبه همچو قبه مه زرنگار شد )

۱۱۵۶

ایضاً در تاریخ مطّلا کردن گنبد مطهر نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شهنشاه عادل که نام تعدی	بعهد وی از صفحه دهر حک شد
جهانگیرشاهی که چون مهر تابان	مسخر جهانش زدور فلک شد
شدش بنده هر کس ز صدق دل و جان	غلامش فلک چاکر او ملک شد
ازو قبه شهنسوار نجف چون	بدل خشت با خشت زریک بیک شد
مذهب چو این قبه گردید ازوی	بهای طلا از سما تا سمک شد
رقم کرد مشتاق تاریخ سالش	( ازین قبه قدر طلا بر فلک شد )

۱۱۵۵ ق

ایضاً در تاریخ بنای قبه مرقد منور حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ناظم از شعرای زمان صفویه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت فوشته میشود :

خسرو ایران صفی کلب در شاه نجف  
آنکه افزون شد ز تیغش قوّت بازوی دین  
خواست تا عالتر از افلاک سازد قبه ای  
بر فراز مرقد مولای ارباب یقین



وصف این محکم بنا چون بگذرانم در ضمیر

خامه اندیشه‌ام گردد حصار آهنین

بر فرازش میشود دنیای صنعت پیشه خم

تا بگیرد خشت خورشید از کف عرش برین

ایکه بر معجز نه‌ای قائل چسان گنجیده است

قبه با این فضا در عالم تنگی چنین

داد فرمان تا قدیمی بنده‌اش یعنی حسن

بهر تحریر کتابه خامه سازد عنبرین

چون باین لطف نمایان شاد شد تر کیب کرد

بیت بیت این قطعه را بر متن اخلاص متین

گر ز قانون حساب آگاهی و ترتیب فکر

گوش کن ناظم که این بیت است آن بیت گزین

(کعبه‌سان صاحب صفا گردید از سعی صفی)

۱۰۴۶

( قبله دین مرقد پاک امیر المؤمنین )

۱۰۴۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهر و مناره‌های نجف اشرف و ایوان سید حسین بن

امیر رشید رضوی چنین گفته و بامر نادرشاه افشار تذهیب کاری بعمل آمد قصیده

عربی است :

یا طالباً عام ابداء البناء لها

ارخ ( تجلی لکم نور علی نور )

۱۱۵۵ ق



در تاریخ طلاکاری و بنای طاق و رواق ایوان نجف اشرف از طرف نادرشاه  
افشارنشائه تبریزی قصیده مفصلی گفته بزبان ترکی که چند بیت بانضمام تاریخ  
نوشته میشود :

شه ستاره چشم ماه آفتاب اشراق

سریر بخش جهانگیر نادر آفاق

بو پیش طاق زراندوددن اولور روشن

که امر خیر یله عهدنده باغلامش میثاق

زهی مقام بهشتی نشان خلد آئین

که حاجب اولماق ارضوانی ایلمش مشتاق

تمام اولماق ایچون نشائه سال تاریخین

دیدى که ( جرم جهان ایچره طاق دور بور وراق )

۱۱۵۶

در تاریخ تذهیب مناره‌های قبه مطهر نجف اشرف بامر نادرشاه افشار بعضی  
از فضلا این ماده تاریخ را گفته اند :

و قام مؤذن التاریخ فیه یکرر اربعاً ( الله اکبر ) چهار مرتبه الله اکبر

۱۱۵۶

در تاریخ سیم اندود کردن ضریح مقدس حضرت علی علیه السلام بامر آقامحمدخان  
قاجار حاج سلیمان صباحی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می شود :

کرد در کار جهان اقدیشه چندان هوشیار

غیر نام فیک چیزی نیست در وی پایدار

چیست عمر جاودان غیر از بقای فام نیک

ای سکندر در فراق آب حیوان غم مدار



ز حکم روی (الایتمقطر) پیرا آستد

۱۲۲۰

چون قطر فلک پایش آراستد

۱۲۱۹

چنان اندر این قصر افکند نور ۱۲۲۱ که در صحن گردون فروز نده هور

ملک چهره پوشاند از چهر او

۱۲۲۱

در او چون پیوست سلك نشاط ۱۲۲۰ گهر هم به آن بست كلك نشاط

۱۲۲۰

بدین قطعه بنگر که پا تا به سر ۱۲۱۷ همی عقد بر عقد در و در

۱۲۱۹

زمین گشت آرامگاهی چنین است ۱۲۱۸ آلفلک رشك آرد همی بر زمین

۱۲۱۹

بدان عقدها با در و شهد و بست ۱۲۲۱ به هر عقد از این عقد آن عهد بست

بهر عقد او بگر شماری لائل ۱۲۲۰ دهد یاد آفسال فرخنده فال

در تاریخ بنای عمارت معروف جهان نما و برج آن از آثار فتحعلی شاه قاجار ۱۲۲۱  
ملک الشعرا فتحعلی خان صبا این اشعار را گفته است:

کی چو این برج آسمان باشد ۱۲۲۱ کاسمان سایش آستان باشد

باغ مینو و گنبد مینا ۱۲۲۰ از پی اولین دریچه آن

نامش از آن جهان نما آمد ۱۲۲۱ شاه در وی چو مهر برج شرف

شهریار زمانه فتحعلی ۱۲۲۰ که شهنشاه انس و جان باشد

ز امر آنشه که خاک تعلینش ۱۲۲۱ افسر فرق فرق قدان باشد

یافت این برج زیور اتمام ۱۲۲۰ کش بر از لامکان مکان باشد



تا که (سلطان ما) در آن باشد

(مهر برج شرف) بود تاریخ

۱۹۱

۱۰۳۰

۱۲۲۱

در تاریخ اتمام در عالی که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شد فتحعلی خان صبا  
این اشعار را گفته است:

یارب این در بجهان باد بفیروزی باز  
که بدربانی او چرخ بود در تك و تاز  
گفتم این در فلک است و ملکش در بانست  
عقل گفتا ز تو شد باز در بیهده باز  
گفتم این در ز کدامین ملک ملک آراست  
که شد از این در روزی برخ خلق فراز  
گفت آئین در درگاه شهنشاه است این  
که برد عرش عظیمش پی تعظیم نماز  
مالک ملک جهان فتحعلی شاه که دید  
از غبار در او ناصیه عرش طراز  
داد فرمان که شود ساخته شایسته دری  
که سلاطین جهان سجده برندش زاعزاز  
ز امر آن شاه جهان ساخته گردید این در  
که رسد صانع او را که زند دم زاعجاز  
الغرض یافت چو این در بسعادت اتمام  
که بود ایمنیش از فلک شعبده باز  
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت  
(روی شاهان زمان باد در این در به نیاز)

۱۲۲۲



در تاریخ بنای یکی از عمارات فتحعلی شاه قاجار فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته که مصرع اول بیت آخر تاریخ آغاز مصرع دوم تاریخ اتمام آنست:

آسمانرا بلندی از آنست  
کاستان تراست خویشاوند  
نه شفق بلکه غیرت شفقت  
ساغر آسمان بخون آگند  
سزد ار گویمش بهشت آرای  
آن مهندس که طرح چون تو فکند  
همچو مشکوی خسرو شیرین  
در تو شیرین لبان شکر خند  
بام ایوان کنکر و کاخت  
سالم از سلم و مصون ز کمند  
در تو از قر آفتاب ملوک  
در زمین بوسی آسمان بلند  
از خرد خواست چون صبا تاریخ  
بهر آن قصر آسمان مانند  
از برای بنا و اتمامش  
این دو مصرع نوشت بیخود چند  
(جای فتحعلی شاه قاجار)  
(بر زمین ثانی سپهر بلند)

۱۲۲۲

۱۲۲۳

در تاریخ تعمیر عمارت فین کاشان بامر فتحعلی شاه قاجار سید حسین متخلص به مجمر چنین گفته است:

این همایون کاخ میمون کش زسختیهای چرخ  
سست چون پیمان این سنگین دلان آمد بپا  
الغرض چون شد پس از آن سخت بنیانی چنانک  
آسمان گفتا زهی بنیاد عدل پادشا  
کلاک مجمر زد پی تاریخ تعمیرش رقم  
(چون بنای داد سلطان گشت محکم این بنا)

۱۲۲۳

تاریخ عمارت سردار آباد ایروان را که حسین خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی<sup>۱</sup> قصیده‌یی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

۱- میرزا حسن طبسی از شعرای دوره فتحعلی شاه اشعار و قصاید بیشمار و ماده تاریخهای زیاد در حق حسین خان سردار ایرانی گفته است.



در زمان دولت خاقان جمشید اقتدار او را در این شهر و در این

آفتاب سایه گستر سایه پروردگار

ظل الحق مقصود مطلق در نظام سلطنت

مقام او را در کاسمانرا بر مدار رای او باشد مدار

جم خدم فتحعلی شاه آنکه اندر در گمش را آشوب

صد هزاران همچو افریدون همی یابند بار

خان و الاشان حسین خان آنکه میخواست از او

هر زمان چون پورادستان صد هزاران زینهار

از بناهایش یکی سردار آباد آمده است

عالم همی ماند اینامش یادگار

ز معلمان فخر و جستیم گفت (عالمی که در این

(آسمان دیگر آمد این بنای استوار)

در این بنای استوار عالمی که در این بنای استوار

تاریخ کاخ همایون را که محمود میرزا پسر فتحعلی شاه ساخته است فتحعلی خان

صبا چنین گفته است:

خامنه آبنگاشت بن تاریخ بنایش بود

(یاراب این کاخ همایون ز همایون محمود)

۱۲۲۴

در تاریخ احداث نهری در ایروان که در زمان حکومت حسین خان سردار انجام

یافته میرزا حسین طبسی از شعرای زمان فتحعلی شاه چنین گفته است:

سردار فلک رتبه حسین خان که ازو همواره نظام ملک دادار آمد

شمشیر شرربار ویست آنکه مدام پیوسته ازو شرر بر اشرار آمد

در خطه ایروان چو منزل بگزید گفتی که بلا بجان کفار آمد

از زنگی رود نهری احداث نمود آبی از آن بروی هر کار آمد



باغات زقرسا و مسلمانان بین  
کنز اجرایش بمیوه‌ها بار آمد

بنهاد بنام نهر را خیر آباد  
چون خیر از او بخلق بسیار آمد

(آبی رفته بجوز سردار آمد)  
۸۷۲۱

تاریخ کشیدن سد رودخانه شوشتر موسوم به سد خاقان در زمان فتحعلی شاه  
قاجار بمباشرت شاهزاده محمدعلی میرزا حاکم اهواز فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته  
چند بیت از مطلع و مقطع با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود:

ایا نسیم صبا که صبات بنده و چاکر  
۸۷۲۱

گره گشای دل عاشقی و طره دلبر  
بروزگار همایون و شهریار مظفر

نظام ملک سلیمان قوام دین پیر  
ابوالمظفر غازی ستوده فتحعلی شه

که گردمو کباو گشت کحل دیده اختر  
چو شد بجانب اهواز ز امر شاه مؤید

به مرزبانی آن بوم و شهر یاری آن بز  
بجکم شاه ظفر مند سد محکم بسته

۸۷۲۱  
بگانه سد سدید به نیل ثانی ششتر  
به سد خاقان نامش شد از سلاله دارا

که دل دریده ز بزمش بروم در بر قیصر  
صبا نوشت بتاریخ آن بنای همایون

(برود نیل سلیمان کشید سد سکندر)  
تاریخ اینای بارگاه فتحعلی شاه را فتحعلی خان صبا در این بیت چنین



گفته است:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت  
(بود این بارگه از فتحعلی شاه بیای)

۱۲۲۸

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر فتحعلی شاه ساخته شد میرزا محمدتقی  
علی آبادی متخلص بصاحب قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
نوشته میشود:

این همایون قصر دلکش منظر داراستی  
یا سپهری برفراز طارم میناستی  
آسمانستی همانا برفراز آسمان  
کش باوج اندر فروزان طلعت داراستی  
خسرو لشکر شکن فتحعلی شه آنکه چرخ  
پیشکاران درش را چشم بر ایماستی  
خواستی تاریخ آن من نیز پرسیدم ز عقل

گفت (باقی باد تا این گنبد میناستی)

۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر قراکلیسا در نزدیکی ماکو که از بدایع آثار باستانی است  
متأسفانه در گوشه‌ای در حال خرابی مانده عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۲۹  
مختصر تعمیری کرده و این اشعار ماده تاریخ تعمیر از طرف نوا شاعر آن زمان گفته شد  
که در کتیبه دیوار کلیسا مسطور است اسم بانی کلیسا (وانک طاطا ووس) میباشد و بنام  
وی معروفست:

دل بتنگ آمد چو روح الله زتن از امهات  
میل آبا کرد چندی باز مادر زاد گشت



از یکی اصحاب طاووس نام این سجده گاه

گشت آباد و خراب از چرخ بی بنیاد گشت  
تا زمان دولت فتحعلی شاه آنکه او

همچو ابر در فشان دست عطایش را د گشت  
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه

کوبه گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت  
آنکه بس ویرانه ها چون کوفه در ایران زمین

فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت  
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست

هر خرابی را که دیدی در جهان آباد گشت  
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو

هم خدا راضی شد و هم روح بانی شاد گشت  
چون ز فرمان وی و اقدام استادان چند

سخت تر از آهن محکمتر از فولاد گشت  
گفت این مصرع پی تاریخ تعمیرش نوا

(وانک طاووس باز از دادش آباد گشت)

۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر بقعه امامزاده قاسم در شیران بامر فتحعلی شاه قاجار مجمر از  
شعرای دوره فتحعلی شاه قصیده ای گفته که در ایوان امامزاده مسطور است چند بیت  
با انضمام تاریخ نوشته شد:

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم

کنون این شاه و این کسری کنون این خسرو و آن جم

از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست تر آمد

بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت و مستحکم



چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلک باشد

یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم

غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر

رقمزد (شد اساس بقعه قاسم زشه محکم)

در زمان اجم خدم فتحعلی شاه آنکه داد

تاریخ بنای کاروانسرای سود کن را حجت از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار

اینقطعه را گفته است:

در زمان اجم خدم فتحعلی شاه آنکه داد

اختلال امر گیتی را نظامش انضباط

شیردل سردار ابوالغازی حسین خان طرح کرد

این بلند آثار محکم را ز روی انبساط

خامه حجت ز بهر سال تاریخش نوشت

(تاجیهان آباد هست آباد بادی این رباط)

۱۲۳۱

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه ساخته شد ملک الشعراء فتحعلی خان

صبا اینقطعه را گفته است:

ز فتحعلی شد که معمور گشت

شد این قصر برپا که خلدش ز اشک

زمینش مجدر چو زانجم سپهر

غرض چون نشست آفتاب ملوک

صبا بهر تاریخ آن زد رقم

(که این آسمان است آن آفتاب)

۱۲۳۴

در تاریخ یکی از قصرهای فتحعلی شاه قاجار بمباشرت محمود میرزا پسرش

عبدالوهاب متخلص به قطره اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است



دیر خامه هاتف پی تاریخ اتمامش

رقم زد (شدز حکم آصف این گلدسته آبادان)

۱۱۸۹ ق

تاریخ در صندوقچه مقبره حضرت معصومه سلام الله علیها که در زمان فتحعلی شاه قاجار باطلا مینا کاری شده فتحعلی خان صبا قطعه ای گفته که ماده تاریخش چنین است:

بنوشت صبا ز بهر تاریخ (زرین بود این در از شهرنشا)

۱۲۱۳ ق

در تاریخ بنای مدرسه مجاور حرم حضرت معصومه فتحعلی خان صبا اینقطه را گفته که در کتیبه های بالای در مسطور است:

در روضه معصومه شهرنشا فلک جاه

بنهاد بنا مدرسه دلکش و دلخواه

تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست

بنوشت صبا (مدرسه فتحعلی شاه)

۱۲۱۳ ق

در تاریخ تذهیب گنبد مطهر حضرت معصومه که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته و پرداخته شده ملک الشعرا فتحعلی خان صبا قصیده غرائی گفته که چند بیت نوشته می شود:

مطلع

تا سپهر از مهر بر سرافسر زر یافته

کی چو این شاهنشاه زرین افسر یافته

شاه شاهنشاه نشان فتحعلی شه کاسمان

در حریمش خویش را چون حلقه بر در یافته

عدل او تا گشت معمارش چنان معمور شد

کانچنان معموره نه چرخ معمر یافته



خاصه شهر قم که خاک پاک او را هر بصر  
 در اثر در قلب جان گوگرد احمر یافته  
 عرش فرسا قبه گردیده زیب آنزمین  
 کاسمان فرش حریمش عرش دیگر یافته  
 دختری زال پیمبر خفته در وی کز شرف  
 خویشتن را افتخار هر پیمبر یافته  
 این مبارک خانه را کز منزلت روح الامین  
 از غبار آستانش زیب شهر یافته  
 صدهزاران خشت زرین زیب این گنبد گرفت  
 گر زخشتی در طراز هفت منظر یافته  
 از زر ناب آسمانی در زمین آمد پدید  
 این همایون قبه تا از خشت از زر یافته  
 الغرض چو زیب زرین قبه عالی بنا  
 زان سلیمان گوهر جمشید چاکر یافته  
 جست از پیر خرد تاریخ تزیینش صبا

گفت (زر از این همایون قبه زیور یافته)

۱۲۱۴ق

در تاریخ مطلاکاری گنبد مطهر حضرت معصومه در قم و بنای طاق و ایوان و  
 تعمیرات مفصل صحن و سد بهرودخانه قم و بنای مدرسه فیضیه بعد از آنکه از سیل  
 خرابی و صدمه دیده بود ملک الشعرا فتحعلی خان صبا قصیده غرائی گفته که چند  
 بیت از آن نوشته میشود :

یا رب این چرخ است یا عرش برین  
 یا همایون قصر دارای زمین



گشقه از نقش در و دیوار آن  
دادگر فتحعلی شه آنکه او  
شهر قم فخرالبلا دام القری  
شد چنان ویران که نهیابی در آن  
گشت چون از حادثات روزگار  
جود شاهنشاهی آبادیش  
يك دو فرسنگ اولش در راه سیل  
روضه معصومه كامد منهدم  
گنبدی افراختش از زر ناب  
این همایون قصر دلکش شد بنا  
الغرض چون زامر آن صاحبقران  
زد صبا از بهر تاریخش رقم

نقش بر دیوار نقاشان چین  
آفرین برجانش از جان آفرین  
کاسمانش کرد یکسان بازمین  
تا یکی بومی شود منزل گزین  
آنچنان شهری دل آرا اینچنین  
دست همت بر کشید از آستین  
چون سکندر بست سدی بس متین  
کردش اینک غیرت خلد برین  
کاسمان از غیرتش باشد حزین  
کاسمان بر آستان سودش جبین  
بازمین این آسمان آمد قرین  
(آسمان دیگر است این بر زمین)

۱۲۱۷ ق

در تاریخ بنای قبه و بارگاه امامزاده جعفر در ری که بامر فتحعلی شاه قاجار  
ساخته و پرداخته شد فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مقطع و مطلع  
نوشته میشود :

مالك رقاب عالم دارای داد گستر  
شمس الملوك اعظم خاقان پاك گوهر  
کشور گشا جهان بان لشکر کش و مؤید  
فتحعلی شهنشاه شاهنشاهی مظفر  
امروز ملك ایران از داد آن شهنشاه  
انباز هشت جنت طناز هفت کشور  
جعفر که جسم پاکش گنجیست اندرین خاک  
گنجی چه گنج آمد سرخداش گوهر



فرزند یاک موسی همنام جدّا مجد  
 هم بحر فضل را بر هم شهر علمرا در  
 چون بارگاه آتشاه ویرانه دید خسرو  
 بامش بیوم یکسان بومش بیام اندر  
 معمار خواند و فرمود کین روضه مقدس  
 بر آسمان برآور بل ز آسمان فراتر  
 چون آن خجسته خرگاه آماده شد زدارا  
 از سدّ خویشتن شد آزر مگین سکندر  
 کملک صبا رقمزد از بهر سال تاریخ  
 (بنیاد شد ز دارا این بارگاه جعفر)  
 ۱۲۲۷ ق

در تاریخ در ضریح روضه مطهره حضرت معصومه دانش از شعرای وقت قصیده  
 غرائی گفته که به خط آقامهدی ملک الکتاب بردور در سیمین در کتیبه‌های طلا مسطور  
 است چند بیت از آن نوشته می‌شود :

خدیو کشور دوران پناه خلق جهان  
 طراز مسند و دیهیم شاه فتحعلی  
 که شد بعدل و سخا از جهانیان ممتاز  
 قدر غلام وقضا چاکر آنکه طاعت او  
 که هست فتح و ظفر بالوای او انبار  
 غرض چو کرد بر این آستان بنا این در  
 شده است بر همه کس فرض عین همچو نماز  
 فگاشت خامه دانش برای تاریخش  
 که بیشتر ز در کعبه باشدش اعزاز  
 (بسوی جنت اعلا دری ز نو شد باز)  
 ۱۲۲۴ ق

تاریخ سیم اندود کردن ضریح حضرت معصومه در قم و طلاکاری ایوان بامر  
 ناصرالدین شاه قاجار میرزا محمدعلی خان متخلص به سروش اصفهانی قصیده‌ای گفته  
 که چند بیت نوشته می‌شود :



چه درج است این در او يك چرخ اختر  
 بسیم خالصش از روی اخلاص  
 مؤید ناصرالدین شاه غازی  
 خلوص او به این فرخنده خاتون  
 بلند ایوان او را کرد زرین  
 بود درج در عصمت ضریحش  
 سروش از بهر تاریخش چنین گفت  
 (عجب درجیست در روی گنج و گوهر)

۱۲۷۶ ق

تاریخ در روضه رضویّه مطهره حضرت معصومه سلام الله علیها را در قم در  
 کتیبه‌های مرمر بخط آقا مهدی ملک‌الکتاب قصیده‌ای از فتحعلی خان صبا هست که  
 چند بیت نوشته می‌شود :

این بارگاه بضعه موسی بن جعفر است  
 کز خاک پاک غیرت گوگرد احمر است  
 این استان آن حرم آمد که جبرئیل  
 در بام عرش پایه آن چون کبوتر است  
 کوثر نتیجه است ز آب زلال او  
 کز ابر چشم زائر این در مقطر است  
 دارای عهد فتحعلی شه که تیغ او  
 در راه فتنه ثانی سد سکندر است  
 زانرو که روی سوده بر این در زروی صدق  
 رخسار خسرو افش زمین سای بر در است  
 در این حریم کامده هم پایه حرم  
 ایوان و قبه در او زیور و زر است



کلك صباش از پی تاریخ زد رقم  
(از دل مدام چهر سلاطین باین در است)

۱۲۲۳ق

ایضاً تاریخ بنای ضریح نقره را مجرم از شعرای وقت چنین گفته است :

چون شد محیط گوهر خاتون تاجُ حسن  
از جود شاه تا جور این دُرج تابناک

مجرم کمینه داعی مدّاج بر سرود  
(با داهمی ز جود ملک این ضریح پاک)

۱۲۷۵ق

در تاریخ درخاتم روضه مطهره حضرت معصومه که از طرف عزّةالدوله خواهر  
ناصرالدین شاه قاجار ساخته و پرداخته شد وقار شیرازی پسر وصال این اشعار و  
ماده تاریخ را گفته است :

حبّذا این بقعه عالی که از مجد و شرافت  
قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد  
خوابگاه بضعه موسی<sup>۱</sup> بن جعفر کز فروغش  
جلوه موسی عیان در چشم اهل حال آمد  
بهر طوف مرقدش سوی قم آمد دخت خسرو  
وز ملک فوجی بتکریمش باستقبال آمد  
دخت شاه و اخت خسرو عزّةالدوله که احسان

پیش دستش حاصل دریا و کان پامال آمد  
دخت میرهفتمین اخت امام هشتمین آن

کافتابش از شرف چون سایه در دنبال آمد  
عصمت کبری و ناموس نبی هم نام زهرا  
کافتابی از حیا و عزّت و اقبال آمد



بر رواق او دری بفرود سرتا پا ز خاتم

فتح بابی سخت از این کارش اندر حال آمد  
گفت مصراعی وقارا زطبع وشد تاریخ این در

(این در و درگاه مطاف عزت و اقبال آمد  
۱۲۹۲ ق)

تاریخ بنای صحن جدید قم و تعمیرات آن که بامر ناصرالدین شاه قاجار بتوسط  
میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم ساخته و پرداخته شد در کتیبه ایوان آیه نور  
مسطور است و در آخر آیه قطعه عربی از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد قمی میباشد.

بابه اقتدی امین فی الشرف و لکن الفضل یکون للخف

و ارخ عام للبناء ترم فحاسبین (هنده حنه قم)

۱۳۰۲ ق

در جبهه ایوان حضرت معصومه کتیبه ایست که اشعار ذیل بخط نستعلیق بسیار  
زیبا بر آن مسطور است ناظم اشعار میرزا صادق خان متخلص به پروانه است خط از  
میرزا آقا تبریزی است :

گشت امین شه و صدر مهین بافی این صحن خوش و دل فریب

صادق پروانه بتاریخ گفت (نصر من الله و فتح قریب)

۱۳۰۳ ق

این اشعار و ماده تاریخ بالای درگاه صحن جدید قم بخط میرزا آقا تبریزی  
مسطور است ناظم اشعار میرزا صادق پروانه است :

بعهد خسرو گیتی خدیو ناصر دین

که نازد از سر و انگشت وی کلاه و نگین

برای دختر موسی بن جعفر از سر صدق

سپهر سوده بخاک درش همواره جبین



امین شاه علی اصغر ابن ابراهیم  
 عیان نمود زسطح زمین بهشت برین  
 چو شد تمام بتاریخ گفت پروانه  
 (بنای صحن بکلی بهشت روی زمین)  
 ۱۳۰۳ ق

در کتیبه سر درب شمالی صحن حضرت معصومه این اشعار و ماده تاریخ مسطور  
 است محمدصادق پروانه گفته است :

بعهد ناصر دین پادشاه با تعظیم  
 ابوالمظفر غازی خدایگان کریم  
 بنا نهاد بتوفیق کردگار این صحن  
 وزیر اعظم علی اصغر بن ابراهیم  
 چو بهر دختر موسی بن جعفر از سر صدق  
 امین سلطان آراست این ستوده حریم  
 برای مصدر تاریخ گفت پروانه  
 (سیاق کعبه ثانی زیور ابراهیم)  
 ۱۳۰۳ ق

در کتیبه سر درب ایوان جنوبی صحن حضرت معصومه طرف موزه اینقطعه  
 و ماده تاریخ از صادق پروانه مسطور است :

بعهد ناصر دین شهریار ملک آرای  
 امین سلطان آراست این ستوده سرای  
 سرود صادق پروانه بهر تاریخش  
 (بین بملک قم اینک در بهشت بپای)  
 ۱۳۰۳ ق

تاریخ در نقره حرم معصومه را شوریده شیرازی چنین گفته است :

پی سرودن تاریخ این در سیمین  
 صدای زدند بشوریده شاعر شیراز  
 سرود منطق شوریده بهر تاریخش

(در این رواق همایون درجنان شد باز)

۱۳۰۶ ق

تاریخ تأسیس و افتتاح موزه آستانه قم را رشید از شعرای وقت چنین گفته است :



ز افتتاحش به نیمه شعبان  
 سال شمسی این گشایش را  
 یکی از آن میان برون شد و گفت  
 مردمان را دوجشن بود و دو عید  
 چون رشید از فرشتگان پرسید  
 ( موزه آستانه گشت پدید )

۱۳۱۴ ق

تاریخ در سیمین دومی که برواق ایوان آینه بازمی شود شوریده شیرازی قصیده‌ای  
 گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته می‌شود:  
 دري ز سیم بقم برگشاد از نو میر

که در شرف ز زمین بر شد از سپهر اثر  
 بعهد دولت سلطان مظفرالدین شاه

که گاه جود کفش خفده زد به ابر مطیر  
 نظام سلطنه اعظم حسین قلیخان آن

که فوك خامه او ریخت آب خامه تیر  
 ز جود او در خیرات در جهان شد باز

زهی خجسته امیر و خهی ستوده وزیر  
 وزیر نامور و نامجوی نام آور

ادیب پاك دل و پاك رای پاك ضمیر  
 فشاند نقره و از نقره ساخت این در را

چنانکه روی زر از زنگ شد برنگ زیر  
 سرود منطق شوریده بهر تاریخش

( دري ز سیم بقم برگشاد از نو میر )

۱۳۱۴ ق

در تاریخ بنای گنبد و بارگاه بالای مزار پسران مسلم که از طرف حسین خان  
 و حسن خان سردار ساخته شده آشوب از شعرای آن عصر قصیده و ماده تاریخ زیر را گفته:  
 بعهد دولت خاقان آسمان کریاس

بروزگار جهان شهریار پیل افکن



یگانه فتحعلی شه که در معارك کین  
 بر آورد بیلا رك دمار از دشمن  
 سپهر قدرت و کیوان سریر و قیر دیر  
 ستاره حشمت و مهر افسرو فلك توسن  
 ز چاکران در پادشاه دین پرور  
 ز صفدران رکاب خدیو خصم افکن  
 دو شیر شرزه سپهدار فامدار گزین  
 بود برادر هم با صفات مستحسن  
 یکی فرید زمان و زمن حسین سردار  
 یکی بنام حسنخان دلیر و شیر اوژن  
 برای قبر دو فرزند مسلم بن عقل  
 فکند طرح عمارت یکی بوجه حسن  
 نوشت خامه آشوب بهر تاریخش

(بپاساس سعادت شد از حسین و حسن)

۱۲۲۶ ق

تاریخ در حرم شاهزاده عبدالعظیم را منصف از شعرای زمان آقا محمد شاه قاجار

چنین گفته:

از پی تاریخ آن ز روی عبادت      رای سخن ساز کرد عبد سخنور  
 گفت به نیروی طبع ناطقه منصف      (از شرف آورد نماز کعبه بدین در)

۱۲۵۸ ق

تاریخ تعمیر امامزاده طاهر را در شاهزاده عبدالعظیم که بامر ظل السلطان انجام

پذیرفت و صاف از شعرای دوره ناصرالدین شاه چنین گفته:

وصاف بیک مصرع گفت این تاریخ      (بنیاد زنونهاد ظل السلطان)

۱۳۰۱ ق



در تاریخ آئینه کاری حرم سید احمد شاه چراغ فرهنگ شیرازی پسر وصال  
این اشعار را گفته:

بخ لك ای بنای عالی  
ای کعبه صفت مطاف زوار  
روشن دو چراغ عالم افروز  
عکسی است مجرّه بر رواق  
سقت ز چراغهای بلور  
و آن آئینه ساز جلد و گستاخ  
چون آئینه شد رواق و ایوان  
آنانکه هنر پروه بودند  
فرهنگ که با ارادت خاص  
گفتا بطلب ز روی ایمان

ای مہبط فیض لایزال  
در صحن تو اعتکاف احرار  
بر طاق تو مهر و مه شب و روز  
افتاده بر آسمان ز طاقت  
تفسیر نموده آیت نور  
کالماس تراش کرد این کاخ  
روشن شد ازو چراغ ایمان  
تاریخ ورا طلب نمودند  
از روی نیاز و صدق اخلاص  
تاریخ وی از (چراغ ایمان)

۱۳۰۶ ق

در تاریخ بنای در نقره سید احمد شاه چراغ در شیراز فرصت شیرازی قصیده  
گفته که چند بیت نوشته می شود:

در زمان پادشاه عادل گیتی مدار  
ناصرالدین شاه غازی شهریار تاجدار  
بوالمظفر خسرو صاحبقران شاهجهان  
آفتاب ملك هستی سایه پروردگار  
احتشام الدوله ابن عم شه سلطان اویس  
آنکه ملك از احتشام دولتش شد پایدار  
پیشکار حضرتش حاج نصیر الملك راد  
آن وزیر بی نظیر و آصف جم اقتدار



پیشکش بر بقعه سید امیر احمد نمود

این دری کامد چو قلبش صافی و کامل عیار

وہ چه سیمی قرص مه از تابش آن بی فروغ

وہ چه نقشی مانی چینی ز طر حش شرمسار

جندابرنامہ کاین نقش را برزد رقم

مرحبا بر صانعی کاین صنع را کرد آشکار

کلك فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت

(این دراز حاجی نصیر الملک باشد یادگار)

۱۳۰۹ ق

تاریخ بنای در حیاط حرمخانه مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل چنین مسطور

است :

که بود صیت دولتش بدوام

چون بدور شه جهان عباس

که مقام ملایک است مدام

بهر این استان عرش نشان

کرد نذر دری ز نقره خام

خان بن خان قلنج مهرانی

(در بدولت گشاده باد مدام)

هاتفی گفت بهر تاریخش

۱۰۶۸ ق

تاریخ بنای عمارت مهمانسرائی در شاه عبدالعظیم که در زمان شاه سلیمان صفوی

بنا شده است این اشعار بالای در عمارت در کتیبه ای مسطور است:

در زمان پادشاه دین سلیمان جهان

آنشهی کوشد زبانها عاجز از مدح و ثنائش

آنشهنشاهی که چون خورشید عالمگیر شد

میگذارد از شرافت پادشاهان سر پش

خان عالیشاه علیخان زبده اهل کرم

آنکه باشد عالمی آسوده از جود و سخاش



همچو باران بهاری عام باشد جود او

هر که باشد در جهان یارب برد فیض از بناش

وہ چه زیبا منزلی مهمانسرائی خاص و عام

باد این دلکش بنا برسایه روز جزاش

گر در اینجا اهل غربت ساعتی منزل کند

میکند یاد وطن را محو خاطرها صفاش

از شرافت شد قرین روضه عبدالعظیم

زان زند صد طعنه برخلد برین آبهواش

کم چنین عالی بنایی در جهان بنیاد شد

در جهان پاینده بادا چون فلک دائم بناش

خامه مشکین طرازم از پی تاریخ او

زد رقم (از این بنا معمور بادا آنسراش)

۱۰۹۸ ق



## سفینه سیزدهم از مواد التوار یخ

ماده تاریخی که در بنای عمارات دولتی و حمامها و  
کاروانسراها و آب انبارها از طرف شعراء و ادبا  
گفته شده است .

تاریخ اتمام قصر سلطانی که بامر سلطان محمد اول جاتیو خدا بنده ساخته شده  
مؤلف و صاف چنین گفته است:

سعیش تمام کرد این ایوان خلد آئین

با / دال / ذال رفته از هجرت پیمبر

۷۰۰-۴-۲

۷۰۶ ق

شاعر دیگری تاریخ بنای عمارت سلطانی را در این يك بیت چنین گفته:

خدا بنده شه صاحب بصارت

بنای شهر سلطانی فرمود

(عمار) بود تاریخ عمارت

بشرط آنکه دروی (بد) نباشد

۷۱۱ لی یدء

۷۰۵



امير علي شيرنوائى خانقائى بنا كرد شاه حسين كامى تخلص در تاريخ آن  
چنين گفته است:

هر كس كه در اين بقعه مكان حاصل كرد

گويا كه بهشت جاودان حاصل كرد

تاريخ بنای آن اگر ميطلبی

از (ساكن خانقه) توان حاصل كرد

۸۸۷ ق

تاريخ بنای حمامی را شاعری چنین گفته (ان كنتم جنباً فاطهر و ا)

۹۱۹

تاريخ بنای چهارباغ را كه در شهر بخارا بامر عبیدالله خان ازبك ساخته شد

يكي از شعرای بخارا چنین گفته:

چوشد پیرایه بخش شاهد ملك از آن تاريخ شد (حسن بخارا)

۹۲۲ ق

لطيف نامی حوضی ساخته بود شاعری تاريخ آنرا چنین گفته است:

از (حوض لطيف) (آب) (بردار)

از جمله حوض لطيف آب ساقط شود

۹۴۳ آب ۳

۹۴۰

تاريخ بنای عمارت شاه طهماسب را در قزوین بعضی از شعرای وقت (بهشت برین)

۹۶۹ ق

است و (خير المنازل) گفته اند.

۹۶۹ ق

تاريخ بنای خانقاهی را در ترکستان خواجه حسن نثاری از شعرای ترکستان

چنين گفته:

کز شرف كعبه شد باهل جهان

ساخت قطب زمانه خانقهي

زد رقم (خازقاه قطب زمان)

كلك صنع از برای تاريخش

۹۶۶ ق



تاریخ بنای حوضی را در سمرقند که از طرف سلطان ابوسعید از حکمداران  
ازبك ساخته شد مثلاً مشفقى از شعرای ترکستان چنین گفته:

در بحر کرم سلطان سعید آتشاه دریا دل  
که ابراز همت او یاد دارد گوهر افشانی  
درون گلشن فردوس آئین همچو آئینه  
بنا فرمود حوضی در لطافت کوثر ثانی  
نظر انداخت چون عقل مهندس در صفای او

روان از بهر تاریخش رقم زد (حوض سلطانی)

۹۷۴ ق

شیخ فیضی خلف شیخ مبارك از شعرای هند تاریخ بنای خانقاه اکبرشاه را  
چنین گفته است:

آن خانقاهی که سوده بر چرخ سرش  
تاریخ بناست (خانقاه اکبر)

۹۸۰ ق

۹۸۰ ق

در تاریخ پلی که بر روی رودخانه كهك در ولایت غجدوان قرکستان کشیده  
شده مشفقى مروزی چنین گفته است:

ز فوق ما گذریم و ز تحت ماء گذرد

از آن سبب شده تاریخ پل (گذرگاه ما)

۹۸۶

تاریخ بنای چارباغ اصفهان را یکی از شعرای وقت چنین گفته است:

عجب چارباغی است عشرت فزائی  
گرش ثانی خلد گویند شاید  
چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم  
(نهالش بکام دل شه بر آید)

۱۰۰۵ ق



در تاریخ ساختمان پل الله ویردیخان در اصفهان میرزا علی نقی کمره اینقطعه را گفته است :

فلک قدر الله ویردی که قدر	ز عباس شاه اندر ایام یافت
بامداد بیگ ویردی داد گر	پلی کرد آغاز و انجام یافت
بسعی ملک سیرت آقا حسین	بخیر العمل حسن اتمام یافت
بدست زبردست صعب امیر	چو بند امیر این بنا نام یافت
پی سال تاریخ این پل نیافت	کسی خوبتر از (پل اتمام یافت)

۱۰۰۵ ق

در زمان شاه عباس کبیر عید آب پاشی در اصفهان معمول بود مردم بروی همدیگر آب می پاشیدند و تفریح میکردند مراسم این عید اغلب در کنار زاینده رود مقابل این پل بعمل می آمد و شاه در غرفه ای نشسته مشغول تماشا و تفریح می شد .

تاریخ بنای عمارتی که از طرف شاه عباس انجام گرفت میرزا علینقی کمره این قطعه را گفته است :

چه خرم بنائی چه خوش خرگهی	که در وی غم دل ندارد رهی
عجب شاه بیتی که میخواندش	خرد در خور بزم شاهنشهی
سلیمان عهدی بکف جام جم	ز سرو دل حسن طرز آگهی
چو عشرت گهی بود آمد زغیب	همش سال تاریخ ( عشرت گهی )

۱۰۰۵

در تعریف عمارت چهلستون و تاریخ بنای آن از محمد بیگ فرصت تخلص :

ای معلی بنای عرش نظام	وی فلک کرسی فرشته مقام
سربسر عالم از تو گلشن شد	وز تو چشم زمانه روشن شد
گرچه فرزندان مادر خاکی	خلف دودمان افلاکی



سرفرازی بر آسمان دارد	تا فلک از تو يك نشان دارد
تا تو برخاستی سپهر نشست	آسمان از بلندیت شده پست
نشود خشتی از بنای تو کم	گر فرو ریزد آسمان از هم
سنگ قالی ستاره سحر است	صبح آنجام دام جلوه گراست
که مدامت نگاهبان باشد	چل ستون تو چل تنان باشد
فلک پیر را بدست عصاست	هر ستونی که از تو پا بر جاست
کرده از رشك خاك بر سر خویش	قصر شیرین ز گرد پیکر خویش
در گنج آن ستاره بیخته اند	طرحش از گرد نور ریخته اند
کهنه فانوسی از شبستانش	آسمان با مه درخشانش
که یکشان راه آستانه اوست	آسمان فرش سطح خانه اوست
زحل افکنده خشت بر بالا	بهر ایوان این سپهر بنا
خواننده تکبیر جاندرازی او	تا فلک دیده سرفرازی او
چون کریمان کشاده پیشانی	روی طاقش ز فیض یزدانی
بر سر آسمان ز گل سایه	زده آن طارم فلک پایه
همچو آینه های دیوارش	دیده حیران سقف پر کارش
جوهر جان غبار آینه اش	صد تجلی نثار آینه اش
رشك آینه خانه نظر است	بسکه آینه پیش يك دیگر است
میکند دیو را بشکل پری	عکس آینه اش بجلوه گری
صورت جان نموده اعمی را	کرده معجز طراز دعوی را

محمد بیگ متخلص بفرصت از توپچیان شاه عباس ثانی بود در تذکره نصرآبادی صفحه ۴۸ چنین مسطور است محمد بیگ داخل توپچیان بود احوالش که مال پریشانی داشت بعلت جرأت و مردانگی که در قندها نمود تصرفات مرغوب در بستن توپ کرد مکرر بانعامات سرافراز گردید چهل سال قبل از حالتحریر وفات نموده طبعش خالی از قدرتی نبود .



گر به بیند کسی بصورت حال  
 در و دیوار گشته رنگارنگ  
 روح مانی درین مهین تالار  
 آنکه از نوک خامه در شب تار  
 چون به بینند نقش تصویرش  
 فکند خامه بر زمین شستش  
 نه ز شاپور و مانی و بهزاد  
 نقش کس در جهان چنین به بدست  
 در و دیوارش از گرشمه نگار  
 بلبلان چمن بناله زار  
 گل به تصویرش از نظاره کند  
 حوض آن همچو چشم اهل وفا  
 روشنی بسکه آرمیده درو  
 جوش فواره سر مه و خورشید  
 مغز در استخوان کند سیماب  
 نیست فواره سرو بستانست  
 ششمه روی خود آفتاب در او  
 وصفش ارباعث سخن گردد  
 این نه حوض است چشمه نور است  
 نه همین کوثر است در طلبش  
 شده مجنون او بدشت سراب  
 لعل را رخ زهرم آن تفته

دارد آینه در بغل تمثال  
 همه تصویرهای کار فرنگ  
 عشق ورزد بصورت دیوار  
 موشکافی کند بطره یار  
 همه اندازهای تحریرش  
 بگریزد در آستین دستش  
 نه زارژنگ یا دگر استاد  
 قلم اینجا رسید سر بشکست  
 گل تصویر او همیشه بهار  
 می سرایند بر در و دیوار  
 گل گریبان رنگ پاره کند  
 گشته سرشار آبروی حیا  
 دیده عکس نظاره دیده درو  
 می فشاند ز قطره مروارید  
 جوش فواره است و ناله آب  
 شمع بالین آب حیوان است  
 که چهارافرا گرفته پرتو او  
 خضر را آب در دهن گردد  
 موج زن آب آتش طور است  
 خورد آب حیات آب لبش  
 سنگ برسینه میزفه سیلاب  
 آب گوهر بخود فرو رفته



ماهیانش تمام بادل شاد  
 همه از جام زندگانی مست  
 همه دارند از یمین و یسار  
 بهر دفع گزند بر سر آب  
 دل بوصفش بدیهه ساز آمد  
 تا به تن حکم سرروان باشد  
 شمع بزم قرا ثنا خوانم  
 هر طرف از تجایف کرمش  
 بیتی از انوری ادا کردم  
 نشود کار عالمی بنظام  
 بوزیر آمده است این فرمان  
 دامن سعی بر کمر زده بود  
 این زمان شاه را وزیر تویی  
 آن بنا کرد و از تو یافت نظام  
 شاه را در سریر عیش و حضور  
 حکمت از مانع شراب شود  
 فتنه پیش خدنگت اماج است  
 کشور علم را تو سلطانی  
 بهر تاریخ این بلند اقبال  
 زد رقم خامه قرین قیاس

همه از قید شست و دام آزاد  
 شسته از مرگ خویشتن همه دست  
 جای گوهر بگوش مهره مار  
 میبرد چون سپند چشم حباب  
 کلك معنی غزل طراز آمد  
 شاه عباس نوجوان باشد  
 تا که مغزم در استخوان باشد  
 کاروان کاروان روان باشد  
 که بخوانند تا جهان باشد  
 گر نه پای تو در میان باشد  
 که بسازد مر این بهشت مکان  
 لیک عمرش بدین وفا نمود  
 داروی درد هر فقیر تویی؟  
 کار هر ناتمام از تو تمام  
 نیست دستور اینچنین دستور  
 در دل تالك باده آب شود  
 بوجودت زمانه محتاج است  
 نطفه پاک شاه مردانی  
 سر بزبانوی فکر داشت خیال  
 (مسکن عیش شاه دین عباس)

فرصت اکنون سخن تمام کنم

این دعا ورد صبح و شام کنم



ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر شاه عباس کبیر ساخته شد میرزا علینقی  
کمره گفته است .

شاه عباس آنکه آمد در گهش  
جود او را بحروکان در آستین  
داد فرمان طرح طاق خرگهی  
نیم قوس طاق او را هرطرف  
شد چو شاهان زمانرا قبله  
کلك صنع از بهر قاریخش نوشت  
قبله حاجات و شاهان جهان  
بوسه گاه آستانش آسمان  
آسمانی بر فراز آسمان  
محور گردون چو تیری بر کمان  
بهر حاجات آستانش قبله سان  
( قبله حاجات شاهان زمان )

۱۰۰۵

در تاریخ احداث باغ و قناتی در زمان شاه عباس کبیر میرزا علینقی کمره این  
اشعار را گفته است :

شکر کاحداث این خجسته فتوح  
بارك الله مبارك احداثی  
خاکش از دودمان بوالحسن است  
آبش از مقدم ابوالحسن است  
یافت فیض ازدو بوالحسن حاصل  
زین دو فیض حسن بود او را  
شد بتوفیق واهب ذوالمن  
که به او قائلست چرخ گهن  
فخر او تاد قطب اهل زمن  
قرة العین و نور دیده من  
ظاهر و باطنش بسر و علن  
نام و تاریخ هردو (فیض حسن)

۱۰۰۸

تاریخ بنای تکیه را که شاه عباس کبیر بنا کرده بود خودش اینقطعه را گفته است:

کلبه را که من شدم بانی  
زین سبب فیض یافتم زخدا  
(خانه دلکشا) بود تاریخ  
مطلبم تکیه مکان علیست  
که مرا مهر با علی ازلیست  
چون که از کلب آستان علیست

۱۰۱۱

تاریخ بنای قلعه تبریز را اسکندر بیك منشی مؤلف عالم آرا در ده بیت چنین



گفته است :

شاه عباس شاه والاچاه	خوش اساسی نهاد در تبریز
قلعه ساخت همچو سدّ سدید	پاسبانان او همه خونریز
طرفه حصنی رفیع بنیادی	کهنه کسری نهاد و نه پرویز
قلعه همچو قلعه گردون	سخت بنیان چورای اهل تمیز
بهر تاریخ فکر می کردم	طبعم از زیر کی نمود انگیز
خردم بانگ زد که ای نادان	آبرو بهر این فسانه مرین
نور این معنی از سراچه غیب	تافته در ضمیر سحر آمیز
گشته ملهم بخاطری که بود	معنی از جام فکر تش لبریز
طوطی طبع از سخندانی	بهر تاریخ گشته شکرریز
چون پرسیدمش از آن تاریخ	هاتفی گفت (امن شد تبریز)

۱۰۱۴

تاریخ عمارت شکارگاه شاه عباس کبیر را ذوقی از شعرای وقت این قطعه را

گفته است :

شاه عباس آنکه در هنگام صید	شیر گردون بسته فتراک اوست
صیدگاهی ساخت در ملک عراق	صیدگاهی کاسمانرا آبروست
صیدگاهی آنچنان تا ساخته	صید از شادی فمی گنجد بپوست
شاه آنجا چون کمین سازد بصید	همچو جان در قالب و می در سبوست
گفت ذوقی از پی تاریخ سال	(صیدگاه پادشاه صید دوست)

۱۰۱۷

در تاریخ عمارت اشرف مازندران که در زمان شاه عباس کبیر بامر وی ساخته

شد بهشتی گیلانی گفته است :

خسرو آفاق شه کام بخش	آن محک باطن هر خوب و زشت
----------------------	--------------------------



کرد چو در اشرف مازندران  
دست سعادت پی تاریخ آن  
طرح بنائی بصفای چون بهشت  
بر در آن (دولت اشرف) نوشت

۱۰۲۱

تاریخ آب انبار شهر یزد را یکی از شعرای وقت چنین گفته است :  
پی تاریخ اتمامش چنین گفت

(بنوش ایدل که آب زندگانی است)

۱۰۳۳

تاریخ بنای آبشاری را در کشمیر در زمان شاهجهان که حیدرنامی ساخته بود  
از شعرای هند اینقطعه را گفته اند :

حیدر به حکم شاه جهان پادشاه دهر

شکر خدا که ساخت چنین آبشار و جوی

این جوی داده است ز جوی بهشت یاد

زین آبشار یافته کشمیر آبروی

تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب

(از چشمه بهشت برون آمده است جوی)

از (چشمه بهشت) ۱۰۵۵ - جوی ۱۹ ساقط شود ۱۰۳۶

تاریخ نهر فرات و آوردن آب به نجف اشرف بامر شاه صفی بعضی از شعرای

وقت اینقطعه را تاریخ گفته اند :

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی

آنکه خاک قدمش زیور افسر آمد

یافت توفیق که آرد به نجف آب فرات

دین بشارت بشه از حیدر و صفدر آمد

ساکنان نجف از تشنگی آزاد شدند

رحمت حق همه را شامل و یاور آمد



سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند

( آب ما از مدد ساقی کوثر آمد )

۱۰۴۲

تاریخ تعمیر پل رودخانه قزل اوزن در آذربایجان نزدیک قافلانکوه که بامر  
شاه صفی تعمیر و مرمت گردیده شاعری چنین گفته است :

خاقان زمانه شاه دین شاه صفی

کایران بود از عدالتش رشک بهشت

فرمود که بر قزل اوزن پل بستند

میرزا تقی آن بنده اخلاص سرشت

در عرض دو سال داد اتمام پلی

کافلاک به پیش رفعتش عرضه نوشت

صد سد سکندر اندر آن برد بکار

معمار قضا بجای سنگ و گل و خشت

چون هست عبور خلق از آن کلك خرد

تاریخ بناس (معبر خلق) نوشت

۱۰۴۲

تاریخ گشودن در باغ سعادت آباد در زمان شاه صفی میرزا طالب خان وزیر  
گفته است :

بامر شهنشاه والا گهر

بسال تخاقوئی از باغ شاه

ازو خانه ظلم زیر و زبر

شه دین و دنیا صفی آنکه گشت

نیفتد کسی را بسائل نظر

زهی پادشاهی که از جور او

مقیم درش چاوشان ظفر

دری شد گشوده به بیرون زباغ

بسی شاهد نصرت آمد ببر

در اینسال اگرچه باقبال شاه



باقبال شاهنشاه بيهمال  
 پي سال تاريخ اين فتح باب  
 چو كردم تفكر به من پير عقل  
 نشان ميدهد اين زفتح دگر  
 كه پيوسته بادا مصون از خطر  
 بگفتا ( بهجنت گشودند در )  
 ۱۰۲۳

در تاريخ بنای حوضي در زمان شاه صفی ناظم عليه الرحمه اين قطعه را گفته است:  
 در زمان خسرو عادل شه ايران صفی  
 كز بهار دولتش هم طرح جنت شد جهان  
 بنده يك رنگ در گاهش حسن كز روی صدق

در ره اخلاص او بردست دارد نقد جان  
 ساخت بهر تشنگان كربلای روزگار  
 اينچنين حوضی كه باشد يك جبابش آسمان  
 وصف طاقش پایۀ اندیشه را سازد بلند  
 حرف آبش كوثر لذت فشاند بر زبان  
 بود طبعم تشنه تاريخ اين رنگين بنا

چون خطير برداشتم آب حیات از حوض خان  
 ۱۰۴۳

(حوض خان) ۱۴۶۵ آب حباب ۴۲۲ بايد ساقط شود ۱۰۴۳ باقی ماند  
 تاريخ بنای عمارت و تكيۀ دولتی را در زمان شاه صفی ناظم عليه الرحمه قصيده يی  
 گفته كه چند بيت از مطلع و مقطع نوشته ميشود:

جای جمعيت ياران اينجاست  
 دوستانرا برهش از صد گام  
 ساختش جلوه كه خوش حال است  
 از نسيمش گل صحبت خرم  
 شد چو اين بزم گه عيش آباد  
 گفت ناگاه خود از روی ادب  
 تكيۀ باده گساران اينجاست  
 ميخورد بوی محبت بمشام  
 از طرب پرز تكلف خاليست  
 سنبل از موج هوايش درهم  
 كرد اندیشه ره تاريخ ياد  
 (جای ياران موافق مشرب)  
 ۱۰۴۵



درتاریخ ساختمان درب و درگاه مسجد شاه اصفهان بعضی از فضلا این مصرع را

گفته:

(شد در کعبه در صفاهان باز)

۱۰۴۶

این تاریخ و اشعار در روی کتیبه سنگی قلعه ماکو نبشته شده که در زمان شاه

عباس تعمیر شده است:

این قلعه که قلعه قابان بود	ضرب المثل همه جهان بود
عباس شد آنکه دولت و فرّ	هر روز ز روز در فزان بود
فرمود خرابی مکان را	چون خانه مکر مفسدان بود
باغات و قلاع و کوه سازند	در عرض دوماه بی نشان بود
از ضربت تیشه دار گردون	سنگش بهمه طرف روان بود
هر کار که کرد از ره صدق	چون نقش بسنگ در جهان بود
از پیر خرد سؤال کردم	تاریخ (غنب) برای آن بود

۱۰۵۲

در تاریخ بنای تالاری در زمان شاه عباس ثانی صائب تبریزی قصیده‌ای گفته

که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

منت ایزد را که از لطف خدای مستعان

عالم افسرده شد از باد نوروزی جوان

یونس خورشید تابان آمد از ماهی برون

با حمل همشیر شد در سبزه زار آسمان

لاله چون فوج قزلباش از کمین آمد برون

برف شد چون لشکر رومی پریشان در زمان

چون شد از تعمیر دلها فارغ از توفیق حق

کرد تالار فلک قدری بنادر اصفهان



و چه تالاری که صبح دولت از پیشانی  
 میدهد چون آفتاب از جیب مشرق هر زمان  
 میشود ز اقبال روز افزون باندک فرصتی  
 آستانش سجده گاه سرفرازان جهان  
 تا بود خورشید تابان شمس طاق سپهر  
 جلوه گاه سایه حق باد این عالیشان  
 جاودان بادا که تاریخ بلند اقبال اوست  
 ( مسند اقبال این تالار بادا جاودان )

۱۰۵۴

تاریخ بنای دیوانخانه‌یی که در باغ و عمارت آئینه خانه اصفهان در زمان شاه  
 عباس ثانی بنا شده صائب تبریزی قصیده‌یی گفته ، دو بیت آخر که متضمن تاریخ است  
 نوشته میشود:

چون بتوفیق الهی صورت انجام یافت  
 این بنای میمنت بنیاد در نقش جهان  
 خامه صائب رقم زد از پی تاریخ آن

( قبله گاه تاجداران باد دایم این مکان )

۱۰۵۷

در تاریخ اتمام خیمه و خرگاهی در زمان شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی  
 متخلص بواعظ اینقطعه را گفته است:

بفرمان عباس ثانی شهی	که باشد درش قبله گاه سپهر
ز توقیق حق خیمه‌ای شد تمام	که شد ثانی بارگاه سپهر
دو چشمست حیران نظاره اش	دو آئینه مهر ماه سپهر
به پیش شکوهش ز خجلت شده	بلندی نهان در پناه سپهر
شکوهش نمیآورد سرفرود	به دستنی بارگاه سپهر



فتد هر شب از سر کلاه سپهر

بگو ( ثانی بارگاه سپهر )

۱۰۵۷

نه مهر است کزدیدن رفعتش

خرد گفت از بهر تاریخ آن

تاریخ بنای بعضی از قسمت‌های چهلستون در زمان شاه عباس ثانی که از زیر

گچ بری‌های عمارت چهلستون پیدا شده.

که عهدش جوان کرد پیر جهان را

بنائی که شد رشك نه سقف مینا

مجره در او همچو جویبی است پیدا

بود قرن‌ها سجده گاه سراپا

(مبارکترین بناهای دنیا)

۱۰۵۷

به عهد شهنشاه عباس ثانی

بنا کرد از فیض لطف الهی

کواکب چو گلهای باغش نمایان

کند سالها اندر آن کامرانی

مبارک بود زانکه تاریخ آن شد

میرزا مقیم تبریزی در تاریخ بنای قصر شاه عباس ثانی قصیده‌ای گفته که مصراع‌های

اول آن تاریخ آغاز و مصراع‌های دوم تاریخ انجام آن میباشد ۱۵ بیت است در بعضی مصرعها

کم و زیاد هست:

اساس رواق فلك توأمان

۱۰۵۷

پناه سلاطین بشوکت مکان

۱۰۵۷

بود آسمان در سرش سایه بان

۱۰۵۷

شه ملك دین و سلیمان نشان

۱۰۵۷

بعدل جهانگیر شاه شهان

۱۰۵۷

بنای بشکل فلك آستان

۱۰۵۷

بین قصر سلطان صاحبقران

۱۰۵۶

بود جای شاه سکندر منش

۱۰۵۶

ایا باشرف منزل باشکوه

۱۰۵۶

بنا کرد این قصر عالی طراز

۱۰۵۶

مقام فرح حصن عباس شاه

۱۰۵۶

زکریاس عباس ثانی بین

۱۰۵۶



- تماماً جهانرا بمردی پناه  
۱۰۵۶
- بود قبله تاجداران رزم  
۱۰۵۶
- سلاطین عاقل مقیم رهش  
۱۰۵۶
- زهی بارگاهی که از زینتش  
۱۰۵۶
- منور زمین قصر دایم بهار  
۱۰۵۶
- سلیمان نشین دلگشای ملک  
۱۰۵۶
- نعیم جهان و عدیل بهشت  
۱۰۵۶
- مبارک تیمن همایون مقام  
۱۰۵۶
- الهی بدولت شه باکرم  
۱۰۵۶
- رقمزد چنین قطعه کلک مقیم  
بود مصرع اولش از بنا
- تاریخ بنای حمّامی را در اصفهان که معروف است شیخ بهائی ساخته بود چنین گفته اند :

(صحت و عافیت) بود تاریخ

۱۰۶۵ الی یکی ۴۰

۱۰۲۵

چون یکی از درون برون آبد

تاریخ بنای عمارت شاه جهان آباد را که بامر شاه جهان درهند ساخته شد میریحیی

قمی گفته است :



(شد شاه جهان آباد از شاه جهان آباد)

۱۰۵۸ ق

در تاریخ بستن سدی بر روی رودخانه زاینده رود اصفهان در زمان شاه عباس  
ثانی شیخ رمزی کاشی این قطعه را تاریخ گفته است:

حبدا سدی که از خارا به پیش زنده رود

از عطای شاه دین عباس ثانی بسته اند

بهر تاریخش گذشت از آب رمزی و نوشت

(سد اسکندر باب زندگانی بسته اند)

۱۰۶۸ ق

تاریخ بنای سعادت آباد را در اصفهان که بامر شاه عباس ثانی ساخته شد محمد  
طاهر وحید این قطعه را گفته است:

که حسنش عقل را کرده است غارت

فلک را چشم و گیتی را چراغست

ولیکن شاهی زینسان ندیده

یکی دیگر بر او افزود از نام

ازو سال تمامش گشت حاصل

زهی سر منزل صاحب سعادت

دل خلق جهانش در سراغست

فلک در جستجوی وی دویده

سعادت داشت تا چون این درو بام

سعادت چون شد از تکرار کامل

( سعادت سعادت )

۱۰۷۰

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را واعظ قزوینی چنین گفته است:

قطعه

در این نیکو بنای دلگشا از لطف حق هرگز

مبادا خاطرت از روزگار اندوهگین یارب

بدین سان کز زمین برخاست این دلکش بنا دایم

درو تخم امید از خاک برخیزد چنین یارب



درو جمعیت دلها شود جاروب گردد غم

درو پیوسته باعیش و طرب باشی قرین یارب

گره زابرو گشاید گرچه چون ناخن خم طاقش

ترا از غم گره هرگز نیفتد بر جبین یارب

پی تاریخ آن برداشتم دست دعا گفتم

(مبارک باد این زیبا بنای دلنشین یارب)

۱۰۷۱

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را در قزوین واعظ قزوینی چنین گفته است:  
بحکم شاه دین عباس ثانی آنکه در عهدش

جهان از خرمی پر خنده شد چون دامن گلچین

شهنشاهی که رای همت و علم وی آموزد

خرد را عقل و دریارا سخا و کوه را تمکین

با انجام آمد این عالی بنای انسان که از فیضش

سراپا رشك جنت گشت باب الجنه قزوین

بگفتم این چه جا باشد بتاریخش خرد گفتا

(مکان طاعت و جای دعای پادشاه دین)

۱۰۷۳

در تاریخ بنای سد و پل که برای بالا بردن آب در مقابل عمارت سعادت آباد

اصفهان با امر شاه عباس ثانی به روی رودخانه زاینده رود بسته شد میرزا طاهر فصر آبادی  
چنین گفته است:

(دریاچه و سد و پل بنا کرد)

(دارای جهان پناه عباس)

۶۰۸

۴۶۶

۱۰۷۴

در تاریخ ساختمان درگاهی در زمان شاه عباس ثانی واعظ قزوینی این تاریخ را



گفته است:

مبارك باد این درگاه سعد میمنت بنیان  
 که از هر طاق او پیدا است چون بال همدولت  
 بود هر خشت او دست دعا و بهر تاریخش  
 همیگوید (گشاده باد این درگاه بادولت)

۱۰۷۱

ایضاً تاریخ بنای عماراتی را در زمان شاه عباس ثانی واعظ قزوینی چنین  
 گفته است :

خوش این دلگشا منزل پز صفا  
 پی این بنا تهنیت گو شدند  
 به تاریخ آن کمترین بنده نیز  
 که عیش کهن گشته در وی جوان  
 نثار دعاها بکف دوستان  
 بگفتم (نشینی در آن شادمان)

۱۰۷۱ ق

در تاریخ بنای هشت بهشت اصفهان که بامر شاه سلیمان صفوی ساخته شد  
 محمد طاهر نصر آبادی مثنوی مفصلی گفته که چندین تاریخ در آن قصیده گنجانده است  
 از بیت یازدهم تاریخ شروع میشود:

زهی دولت سرای پادشاهی  
 شود تا حلقه اش بر روی درگاه  
 بود زیبا عروس شوخ و سرمست  
 پی نقش و نگار آن ستوده  
 ز آب و دست نقاشان گل کار  
 گه نظاره اش از نارسائی  
 نه فواره است کانرادر میانست  
 بود طالارش از طوبی بسامان  
 بود در سایه اش مه تا بماه  
 دل خود میخورد زین آرزو ماه  
 که از جاهش بود آئینه در دست  
 ز چشم حور آوردند دو ده  
 شده شب نم بروی گل نمودار  
 بود مد نظر تیر هوایی  
 بشکر شاه دائم تر زبانست  
 گل او شد خمیر از آب حیوان



ستونش تکیه گاه آسمانست  
بتاریخش قلم قدر اعلم کرد

۱۰۸۰

(مکان عشرت) بی روی اغیار

۱۰۸۰

(مکان شاه دین پرور سلیمان)

۱۰۸۰

بدیهه (قطعه خلد برین) گفت

۱۰۸۰

بساط مصلحت باخویشتن چید

که از هر مصرعش تاریخ پیدا است

بتاریخ دگر دل کرد تکرار

بتجدیدش شد این مصرع بسامان

ز فیض شاه دیگر گوهری سفت

باینها همتم راضی نگردید

ز خاطر این رباعیها مهیا است

رباعی

( چون شاه سلیمان شد اقبال بلند )

( شد بانی این مسکن بهرجت پیوند )

۱۰۸۰

( در وی جای پادشه دولتمند )

۱۰۸۰

( از جشن و نشاط و کامکاری دایم )

۱۰۸۰

ایضاً رباعی

( گردیده زمین اصفهان تاج جهان )

۱۰۸۰

( از قصر بلند قدر زیبا ارکان )

۱۰۸۰

( پاینده عمارت از سلیمان زمان )

۱۰۸۰

( درگاه عبادت این بود ورد ملک )

۱۰۸۰

ایضاً تاریخ عمارت هشت بهشت اصفهان را محمد طاهر نصر آبادی گفته که

هر مصرعش تاریخ است ولی در بعضی مصرعها کم و زیاد هست :

که ز دل گشته سلیمان زمان

۱۰۸۰

چون بدوران شد اعلاشان

۱۰۸۰

مرشد و داده ایامست

۱۰۸۰

جان پناهی که مدیجش عامست

۱۰۸۰



ز دل و صدق همه خلق جهان	تاجداری که زوی شد فازان
۱۰۸۰	۱۰۸۰
کو با خلاق و صفا ساعی بود	صوفی صافی تابع مقصود
۱۰۸۰	۱۰۸۰
بندگی ره شد باطاعات	آنکه مقصود وی از عمر و حیوة
۱۰۸۰	۱۰۸۰
که چو وی نیست مقدر هن بعد	کرد سرکاری این مسکن سعد
۱۰۸۰	۱۰۸۰
شد فرح لازم و شادی افزا	دلگشائیست که از لطف و صبا
۱۰۸۰	۱۰۸۰
چون لب قند سراپا نمکست	چه مکان شبه بنای فلکست
۱۰۸۰	۱۰۸۰
رکن او قائمه جشن و فرح	طاق از آن سرشکن قوس و قزخ
۱۰۸۰	۱۰۸۰
طلبد سرمه گرد راهش	آفتاب آئینه درگاهش
۱۰۸۰	۱۰۸۰
میل شادی بارم داده زکات	بنم آورده گلشن آب حیات
۱۰۸۰	۱۰۸۰
ز گچش شد قصب صبح سفید	دوده اش سرمه بیمنده کشید
۱۰۸۰	۱۰۸۰
بدرش حاتم بیحد سایل	آیه نور ز سنگش شامل
۱۰۸۰	۱۰۸۰
یابد از جوی هوا جان تمثال	رندگی بخش ز جو آب زلال
۱۰۸۰	۱۰۸۰
جوش گل دلشده ایوایش	چشم دل از همه سو حیرایش
۱۰۸۰	۱۰۸۰
عرش از بر ببرد سایه وی	نه فلک شیفته از سایه وی
۱۰۸۰	۱۰۸۰



شوکت او ببرد زنگ از جان

۱۰۸۰

شد از او تاج فلک اصفاهان

۱۰۸۰

تا کند دور نجوم مه و مهر

۱۰۸۰

تا بود دایره سان سیر سپهر

دولت شاه سلیمان افزون

۱۰۸۰

دشمنش باد بهر ویل نگون

۱۰۸۰

باشدش مرکب اقبال بهزین

زیر فرمان بادش جمله زمین

۱۰۸۰

برهش طاهر نصر آبادی

۱۰۸۰

بسته در بند گیش آزادی

۱۰۸۰

بیتها گفته نجیب و نیکو

۱۰۸۰

ز گلستان بها یافته بو

۱۰۸۰

دیده از هر مصرع سال بناش

۱۰۸۰

آنکه باشد هنر این دعوانش

۱۰۸۰

تاریخ بنای برکه را در خواجه ربیع از توابع مشهد صالح از شعرای وقت  
چنین گفته است :

در خواجه ربیع بن خثیم از ره صدق

همشیره میرزا محمد طالب

بنیاد نمود برکه همچو بهشت

گردید بسعی میرزا صدرالدین

تاریخ بنای این مقام دلکش

ناگاه ز غیب هاتقی گفت جواب

وز بهر ثواب یوم لایتنع مال

ام کلثوم خانم از مال حلال

حوضی از آب زندگی مالامال

اینطرفه بنا تمام بی نقص و زوال

صالح که ز پیر عقل چون کرد سؤال

(لعنت به یزید کن بنوش آب حلال)

۱۰۸۸

تاریخ ساختمان رباط عالیجاه بجفقلی بیگ ناظر بیوتات را میرزا محسن تأثیر

تبریزی گفته است :



در زمان دولت سلطان سلیمان زمان  
 خسرو و لانسب ظل خدا عزوجل  
 در ره شاه خراسان مقتدای انس و جان  
 حجّت ثامن امیر دین امام عقد و حل  
 ثامن اثنی عشر سلطان علی موسی الرضا  
 آنکه بی اخلاص او ایمان نباشد ماحصل  
 ناظر منظور شاهی صوفی اخلاص کیش  
 آنکه باشد بی نظیر از جمله ارباب دول  
 مظهر توفیق حق مصداق فرزند خلف  
 کز کمال کاردانی در جهان باشد مثل  
 از پی آرامگاه ز ایران آن امام  
 باخلوص فیت و از اعتقاد بی خلل  
 کرد احداث رباطی در محل آهوان  
 خالی از نقص زوال و پر زفیض لم یزل  
 خامه تأثیر در تاریخ اتمامش نوشت  
 (منزل امن و امانست این رباط بی بدل)

۱۰۹۷

ایضاً تاریخ همان رباط را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است :

ناظر شاه دین نجفقلی آن	که نظیرش ندیده طبع دقیق
در ره حق چنان رباطی ساخت	که عدیلش نیافت فکر عمیق
سال تاریخ این بنا میجست	گفت تأثیر (یافتی توفیق)

۱۰۹۷

در زمان شاه سلیمان صفوی بدستور این پادشاه مهندسین و معماران سدی جلو



فهر فیاصرم اصفهان بستند تا املاك مجاور از آب استفاده نمایند در کتیبه سنگی ماده تاریخ بنای سد مزبور چنین نقر شده که فعلاً در اصفهان موجود است شاعری که این اشعار را گفته نام وی معلوم نشد :

بحکم شاه دین پرور سلیمان شاه کیوان قدر  
که تعمیر خرابیها بنام او مقدر شد  
شهی کز حکم جاری کرد منع آب از جریان  
که نتوانست فبری را از آن يك قطره لب تر شد  
بسعی کمترین بندگان آستان قاسم  
وزیر چارده معصوم آن کز ذره کمتر شد  
بمعماری مهدی الحسینی نادر الدهری  
که شکل چرخ دوم در زمین از وی مصور شد  
بعرض مدتی کم آخرین سد روی رود شتین  
بهنگام وفور آب از جوپون مقرر شد  
بتاریخش رقم زد خامه من مصرع دیگر  
( ز اقبال سلیمان باز نو سد سکندر شد )

۱۱۰۰

تاریخ تعمیر پل منجیل را در زمان شاه سلطانحسین صفوی صافی از شعرای وقت چنین گفته است :

در زمان دولت سلطانحسین نامور  
آنکه شاهان بر درش باشند روز و شب مقیم  
شاهراه شرع پیغمبر از او دارد و نظام  
دین حق از اوست قائم چون صراط المستقیم



چون پُل منجیل در ایّام او بیمار بود  
 آنشه والانسب بودی بعلّتها حکیم  
 داد فرمان تا وزیر رشت دستور زمان  
 آن عدالت پیشه بادانش و هوش و فهم  
 آن ارسطو طبع و بحر جود و احسان و کرم  
 منبع افضال نام نامیش میرزا کریم  
 کرد مستحکم چنان آن پُل که تار و جزا  
 خواهد اریا بدخلل بر او کسی گردد و نریم  
 بردعا ختم سخن کن صافی از بهر نیاز  
 دست بردرگاه حق بردار باطبع سلیم  
 جستم از پیر خرد تعمیر پُل گفتا بگو  
 (این پُل آبادان شد از لطف حق و سعی کریم)

۱۱۰۷

در تاریخ عمارت شاهزاده فرمانفرما و مدح وی الفت کاشانی این اشعار را  
 گفته است :

ملك را پشت و جهانرا جان و دولت را پناه  
 شاهرا فرزند و فرزندان شه را پادشاه  
 مشتری رأی و عطارد دانش و بهرام تیر  
 آسمان خرگاه و خورشید افسروانجم سپاه  
 وارث دیهیم جم فرمانده ملك عجم  
 داور دارا حشم شاه سلیمان دستگاه  
 گر کند لطفش حمایت گاه را بینی چو کوه  
 وُر کند قهرش سعایت کوه را بینی چو گاه



داد فرمان تا بپا کردند این ایوان که هست

پایه‌اش برپشت ماهی سایه‌اش برفرق ماه

شمس بیند بر چهارم آسمان بر شمس‌ه‌اش

چون مه کنعان که میدید آفتاب از قعر چاه

از پی تاریخ سال این بنا الفت نگاشت

( بر فراز ماه بنگر پایه این بارگاه )

۱۱۱۶

تاریخ تعمیر عمارت چهلستون را در زمان شاه سلطان حسین صفوی نجیب‌کاشانی

از شعرای زمان شاه سلطان حسین در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
نوشته میشود :

بحمدالله که باز از نو باقبال شهنشاهی

مرصع شد زمین و آسمان از ماه تا ماهی

تجلی در گریبان طالع از جام جهان بین شد

صفای صبح عید و فیض انوار سحر گاهی

زهر عالی بنا کاندرا بلندیه‌ای اوصافش

قبای لفظ بر اندام معنی کرده کوتاهی

ولیکن این همایون بارگاه آسمان رفعت

گرفت از کرسی اعلی خطاب عرش در گاهی

نگهدارش بود از چشم زخم دیده بدبین

علی مرتضی تعویذ بازوی یداللهی

چو شد اتمام این عالی بنا زینت‌ده گردون

بتائیدات یزدانی و توفیقات الهی



نجیب<sup>۱</sup> از نو بطاق آسمان بنوشت تاریخش

(مبارك باد تالار بلندایوان جمجاهی)

۱۱۱۸

تاریخ بنای تالاری را دریزد میرزامحسن تأثیری تبریزی چنین گفته نام تالار

عیش آباد بود :

تعمیر شد این بهشت بنیاد

عهدی که قضا به یزد افکند

بنشسته دمی برو پریرزاد

تالاری شد بنا که گفتی

کو داشت سبق زیپر استاد

تاریخ طلب ز فکر گشتم

( تالار میان عیش آباد )

از معجزه بی قلم رقم زد

۱۱۲۱

تاریخ آب انباری که دریزد بامر شاه سلطانحسین صفوی در سال ۱۱۲۱ ساخته

شده در سنگ مرمری بر سر درش اینقطعه مسطور است :

شاه سلطانحسین دریا دل

در زمان شهنشه عادل

مصرعی خواستم دهم انجام

بهر تاریخ این خجسته مقام

(لعن بر قاتل حسین علی)

آمد از غیب این ندای جلی

۱۱۲۱

تاریخ بنای تالار سعادت آباد که در زمان شاه طهماسب ثانی بنا شده مشتاق

اصفهانفی گفته است :

شکر کز لطف الهی کرد تسخیر جهان

همچو مهر از تیغ عالمگیر شاه دین پناه

وراث ملك سلیمان صاحب تخت کیان

ثانی صاحبقران شاه جهان طهماسب شاه

۱ - نجیب کاشانی نامش نورالدین محمد از منشیان و شعرای دربار شاه سلطانحسین

بود و در دستگاه او سمت ملك الشعرائی داشت کتابی بنام تاریخ کشیکخانه تألیف کرده که

نسخه آن در کتابخانه سلطنتی موجود است .



ساخت عالی منظری کزار تفاعش دور نیست

گرفتند گاه تماشا از سر گردون کلاه  
این بلند ایوان کیوان پایه چون اتمام یافت

زاهتمام شاه گردون شوکت انجم سپاه  
کلك مشتاق از پی تاریخش این مصرع نوشت

(دیده بد دور زین ایوان گردون دستگاه)

۱۱۴۴

در تاریخ بنای عمارت و باغی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده  
وماده تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

جهان مروت سپهر وفا	خجسته نژاد همایون نسب
کرم پیشه آقا سلیم آنکه باد	از او روز خصم بد اندیش شب
بیاراست باغی چو باغ بهشت	همه مجلس عیش و جای طرب
روان آبش از چشمه چون رود نیل	صفایش فزون از زجاج حلب
زهی باغ قصری که باشد عیان	زرشك كل و روز قنديل شب
از آن بوسقان کرد از دوستان	چو تاریخ بهر عمارت طلب
صبحی برسم دعا زد رقم	(بود این عمارت مقام طرب)

۱۱۷۶

تاریخ بنای عمارتی که در زمان کریمخان زند بامر عبدالرزاق خان ساخته شد  
صبحی کاشی گفته است:

زیب ارباب همم اکرم اصحاب کرم  
فخر اعیان زمین اشرف اشراف زمان  
حضرت خان فلك کوکبه عبدالرزاق  
که به خانمست سرافراز خان خانان  
آنکه چون ذکر سخایش گذرد در بزمی  
نام حاتم کسی از شرم نیارد بزبان



آنکه آرایش ازو یافته قصر دولت  
 آنکه سرسبز از او گشته ریاض احسان  
 کرد بنیاد سرایی که روا باشد اگر  
 آید از روضه جنت بتماشا رضوان  
 چشم معمار خرد گشته ز وصفش واله  
 فکر سحر گمان گشته زطرحش حیران  
 گشت معمور چو این روضه نیکو بنیاد  
 یافت اتمام چو این خانه فرخ بنیان  
 زد رقم کلك صباحی ز پی تاریخش  
 (کامران بانی این خانه بود جاویدان)

۱۱۲۹

در تاریخ کندن خندق و جاری کردن آب به آن در اطراف باروی کاشان صباحی  
 کاشی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:  
 بسمی خان والا رتبه کز وی اهل کاشان را  
 بود حاصل رفاه ساکنان چون روضه رضوان  
 ز فیض طبعش از رشك اشك ریزد حاتم طائی  
 ز ضرب دستش از جان دست شوید رستم دستان  
 بگرد باره کاشان که مثلش نیست در عالم  
 ندیده پیش از این دهرونه بیند بعد از این دوران  
 در اندك روزی و کم روز گاری شد ز لطف حق  
 عیان این بحر بی تك ظاهر این دریای بی پایان  
 چه خندق آنکه در پیشش بود چون چشمه قلزم  
 چه خندق آنکه در پیشش بود چون دجله عمان



غرض چون شد عیان این بحر در کاشان بتاریخش

شد اندر بحر فکرت غوطه و در طبع سخن سنجان

شد از الهام غیبی رهبری ناگه صباحی را

بگفتا (حلقه زد بحری بگرد باره کاشان)

۱۱۸۰

در تاریخ بنای عمارتی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده و

ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود:

فرید عصر یعنی آصف ثانی که گشت از وی

منور محفل هستی مزین کشور امکان

سعی سرور عالم محمد آنکه بر درگاه

بود مهرش کمین چاکر سپهرش کمترین دربان

مرتب ساخت دلکش خانه کز غایت رفعت

نماید پست پیشش آسمان مرتفع بغیان

فضای جان فزای او چو خرّم ساحت جنّت

بنای دلگشای او چو فرّخ منظر نعمان

عیان چون ساعد سیمین خوبان جدولی از وی

روان آب روان پرور دراو چون چشمه حیوان

بنور مهر و مه حاجت نباشد روز و شب دوری

ز عکس لاله و گل صحن وی از بس بود تابان

درین خرّم سرا کز وصف او باشد گمان واله

درین نیکو بنا کز طرح او گردد خرد حیران

بنا کرد از برای عشرت احباب ایرانی

که از نظاره آن تیره گردد دیده کیوان



بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش

(الهی باد جای عشرت احباب این ایوان)

۱۱۸۱

در تاریخ بنای باغی در شیراز که بنام باغ عشرت موسوم بود رفیق اصفهانی  
قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود این باغ بامر ابوالفتح خان زند  
ساخته شده :

در دور تهمتنی که دوران	داده بکفش زمام عشرت
کی رتبه کریمخان کزو شد	دلهای رمیده رام عشرت
خورشید سپهر فتح ابوالفتح	کافراشت پی نظام عشرت
خانی که بود مدام از بخت	در ساغر او مدام عشرت
فرمود که عیش خیز باغی	کردند بنا بنام عشرت
اینطرفه مقام عشرت انگیز	بنیاد چو شد بکام عشرت
بنوشت رفیق بهر تاریخ	(جاوید بود مقام عشرت)

۱۱۸۷

ایضاً در تاریخ باغ عشرت در شیراز که بامر ابوالفتح خان زند ساخته شد رفیق اصفهانی  
این قطعه را گفته :

خدیو کشور ایران سر ملوک جهان  
که هست طالع او آمر و فلك مأمور  
خدا یگان سلاطین مغرب و مشرق  
که باد گردش گردون بکام او مقصور  
امیر اعظم و اکرم کریمخان که بود  
کمر به بند گیش بسته قیصر و فغفور  
نهال گلشن دولت گل حدیقه ملک  
که باد دیده بدین ز قصر جاهش دور  
سپهر فتح ابوالفتح خان که تا نامش



نکرد ورد کسی برعد و نشد منصور  
بطرح باغی چون باغ خلد فرمان داد

که برکشند حصار و بنا کنند قصور  
غرض تفرّج این رشك بوستان دارم

چو بوستان ارم در جهان بشد مشهور  
رفیق از پی تاریخ این خجسته بنا

نوشت (تا بابد باشد این بنا معمور)

۱۱۸۷

میرزا زین العابدین خان تفرشی مستوفی در تاریخ بنای باغی این شعر را بطرز  
معما گفته است:

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش

مژده آورد به بیرون که بگو باغ ارم

باغ ارم ۱۲۴۴ بعلاوه سر بلبل ب ۲ میشود ۱۲۴۶ مژده که ۵۶ میباشد باید بیرون  
کرد ۱۱۹۰ باقی میماند که تاریخ باغ است.

تاریخ بنای باغ میرزا عبدالمطلب از رجال دوره کریمخان زند را صباحی کاشی  
گفته است:

میرزای ع——هد عبدالمطلب

کو خورد یارب براز نخلی که کشت

آنکه حسن خلق او را ذکر کرد

زاهد اندر کعبه مُغ اندر کشت

ساخت چون فردوس باغی کش سزد

مشك و عنبر خاك و مهر و ماه خشت

آب روشن در می——ان آن روان

جدولی چون سلسبیل اندر بهشت



میوه‌اش را چید هر کس در تموز  
یا گلش را دید در اردیبهشت  
لعل شیرین بتان را گفت تلخ  
روی خوب نیکوان را خواند زشت  
از صباحی خواست چون تاریخ آن  
( باغ عبدالمطلب ) کلکش نوشت

۱۱۹۱

در تاریخ بنای قلعه و دروازه‌های تبریز که بعد از خرابی از زلزله بحکم نجفقلیخان  
دنبلی ساخته شد نسبت از شعرای آن زمان این قطعه را گفته است:

چو گشت از گردش چرخ جفا کیش	اساس قلعه تبریز بر باد
خدیو معدلت آیین نجف خان	که داد معدلت افدر جهان داد
بنای قلعه بنهاد از نو	که مثلش کس ندارد در جهاد یاد
سکندر وار سدی بست محکم	که باشد حصنی از یاجوج حساد
بتاریخش رقم زد کلک نسبت	( ز نو سد سکندر گشته آباد )

۱۱۹۴

ایضاً تاریخ بنای قلعه و حصار تبریز را بعد از خرابی زلزله حاج آقا بابای همدانی  
چنین گفته است:

زهی اساس مشید که باد تا بابد  
ز حادثات زمان در امان سبحانی  
ز برج باره آن در تحیر است سپهر  
که شد پاز عنایات خان خاقانی  
خدیو ملک عدالت نجفقلی خان آنک  
مقوض است بر او روفق جهانبانی



که در نگارش این قلعه در زمان قلیل

نموده همت وی معجز سلیمانی

نشان زسد سکندر چو داد تاریخش

خرد بکف ( حصار سکندر ثانی )

۱۱۹۴

تاریخ بنای باغ و جاری کردن چشمه در آن در زمان کریمخان زند حاج  
سلیمان صباحی گفته است:

خان خانان آنکه هست از لطف یزدان جلیل

کو کبذاتش سعید و گوهر پا کش اصیل

مفخر دوران تقی خان آنکه گاه خلقتش

کرده جا در قالب آدم روان جبرئیل

باغ گلشن را که چندی پیش از این آباد کرد

بعد از این هم جز جنان آنرا نه بیند کس عدیل

باز در وی چشمه جاری زمهر یجرد کرد

بعد منبع از مصب بر بست افزون چارمیل

حبذا باغی صفای جنت و خلد برین

لوحش الله چشمه رشك فرات و رود ونیل

شمسه ایوان آن شد ز ایرانرا رهنما

هست سوی وادی ایمن تجلی خود دلیل

حوضی از مرمر در آن لبریز از آب حیات

هر کف آبیش عمر جاودانی را کفیل

اندر آن گوهر نشان فواره ها از صد فزون

سلسبیلی کرده بر خلق جهان هریک سبیل



زدرقم کلک صباحی از پی تاریخ آن

(بازجاری شد بجوی جنت آب سلسبیل)

۱۱۹۷

تاریخ احداث چشمه‌ای را در خوی میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه  
متخلص بفائی چنین گفته است:

پی تاریخ سالش عارفی دوش چو جامی خورد گفتا (رشک کوثر)

جام ۴۴ اسقاط ۱۲۴۶  
شود ۱۲۰۲

تاریخ نصب دو آئینه بحرم مطهر حضرت علی علیه السلام از طرف میرزا سید باقر نامی در  
زمان آقا محمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی گفته است:

ملاذ و ملجاء سادات باقر آنکه زخلقش

زمانه آفت عین‌الکمال دور کند

به تحفه برد دو آئینه خود بامیدی

که التفات سلیمان ببذل مور کند

دو آئینه که بجای دو چشم آنحرم است

کز آن نظاره نزدیک و سیر دور کند

در آن دو آئینه هر که نظر گشاید کس

نظاره رخ غلمان و روی حور کند

چو این دو آئینه شد نصب کز شعاع همان

کند که گاه تجلی فروغ طور کند

نوشت کلک صباحی برای تاریخش

(از این دو آئینه مهر اکتساب نور کند)

۱۲۰۵

تاریخ بنای عمارتی را در زمان آقا محمدخان قاجار که بامر میرزا غیاث‌الدین



ساخته شد صباحی کاشی گفته است:

آدمی خلقت و ملک اخلاق  
افتخار جهان جهان جلال  
حضرت میرزا غیاث الدین  
کرد فرخنده غرفه‌ای بنیان  
کاخی آراست به زهشت بهشت  
هر کرا صحن آن نشیمن شد  
چون پایان رسید دلکش و نغز  
بهر تاریخ آن صباحی گفت

پاکدل پاکزاد و پاک نژاد  
معدن جود و زبده ایجاد  
کز وجودش بود جهان آباد  
کرد نیکو عمارتی بنیاد  
قصری افراخت به زسبع شداد  
هر کرا سوی آن گذار افتاد  
خود در آنجا نشست خرم و شاد  
(این عمارت مکان شادی باد)

۱۲۰۵

تاریخ بنای بُر که که در زمان آقا محمدخان قاجار بامر وی در شهر زواره  
اصفهان ساخته شد سید حسین مجمر چنین گفته است:

در زمان سلطانی کر نهیب او باشد

ریشه در دل باد و لرزه در دل دریا

شاه معدلت آئین قهرمان محمد خان

آنکه ز آتش قهرش آب کرد استسقا

در زواره از نو شد بُر که بنا کآمد

چون سپهر فیلی فام چون محیط گوهرزا

هم بریخت از آب چشمه حیوان

هم شکست از سنگش سنگ لوء لولا

نیستش اگر کوثر پس چراست جان پرور

نیستش اگر زمزم پس چراست روح افزا



زد رقم بتاریخش کلک فکرت مجمر

( در مدینه سادات زهرمی شده پیدا )

۱۲۰۹

تاریخ بنای عمارت چشمه علی را در نزدیکی طهران محمد صادق هروزی

گفته قصیده مفصلی است که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

خسرو دوران خدم فتحلی شاه آنکه هست

آسمان او را مطیع و روزگار او را دلیل

آنشهنشاهی که در نظم جهاننداری ندید

چشم گردونش نظیر و دیده عقلش عدیل

کرد منزل اندرین فرخنده جای باصفا

شد ز فیض مقدمش این چشمه رشک سبیل

گشت برپادر فکو وقتی و زیبا ساعتی

از همایون حکمش این دلکش بنای بی بدیل

گشت اتمام و رفم زد بهر تاریخش هما

(این بنا قصر جنان این چشمه آب سلسبیل)

۱۲۱۲

تاریخ بنای قصری را در زمان فتحعلی شاه سحاب اصفهانی چنین گفته است :

که رأی صائبش گیتی گشا لیست

بفرمان شهنشاه عدو بند

که فتح از آیتش صورت نمایست

جهاندار زمان فتحعلی شه

که صحن و صفه آن عرش سالیست

چو شد بنیاد این کاخ همایون

(سرازشاهان بی پای این بنایست)

سحاب از بهر تاریخش رقم زد

۱۲۲۴

ایضاً تاریخ بنای قصر دیگری را در زمان فتحعلی شاه قاجار سحاب اصفهانی

گفته است :



چون بفرمان شهنشاه زمان فتحعلی

گرد هر معموره حصن حصین آمد پدید

شاه قیصر پاسبان فتحعلی شه کز درش

نقش چین و جبهه خاقان چین آمد پدید

بهر نظم مصرع تاریخ آن کلمک سحاب

زد رقم (عرش بریننی بر زمین آمد پدید)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای عمارتی از آثار فتحعلی شاه قاجار فتحعلی خان صبا قصیده‌ای

گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

که گشت زیور ملک از خدیوم ملک آرا

تبارک الله از این قصر آسمان فرسا

بجلوه خسرو آفاق آفتاب آسا

بهر صباح از آن قصر آسمان مانند

بیک اشارت ابروی خسرو دانا

غرض چو زیور اتمام یافت این مشکو

(نهاد فتحعلی شه چنین بلند بنا)

نوشت کلمک صبا از برای تاریخش

۱۲۱۵

در تاریخ بنای عمارت دلگشا که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شده میرزا

سید محمد سحاب چنین گفته است :

ز امر سلطان جهان فتحعلی شه که مدام

بهر تعظیم درش پشت فلک خم بادا

باد خرگاه جلالش بعلوی که برش

نهمین چرخ یکم پله سلم بادا

گشت بنیاد چو این کاخ دلفروز بدیع

که چو فردوس برین تازه و خرّم بادا

زد رقم کلمک سحاب از پی تاریخ بنا

(دایم این کاخ دلفروز بعالم بادا)

۱۲۱۵



در تاریخ بنای رباطی که در جاجرود بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شد فتحعلی  
خان صبا این اشعار را گفته است :

جهان ز فتحعلی شاه شد چنان آباد  
که داغ بردل باغ ارم ز رشک فهاد  
چو در میان خیر اوست در جهان بانی  
که بانی دو جهانش جزای خیر دهار  
مهندسان هنرپیشه را چنین فرمود  
که تا کنند رباطی بنا چو سبع شداد  
نخست طرح حصاری بدیع افکندند  
کزین رواق مسدس دهد ز رفعت یاد  
ز جار جانب آن حجره ها بر آوردند  
چو حجله های عروسان خلخ و نوشاد  
چو این رباط نباشد درین بساط دودر  
بلند پایه و محکم پی و قوی بنیاد  
نوشت کلك صبا از برای تاریخش  
( رباط فتحعلی شه مدام باد آباد )

۱۲۱۵

در تاریخ بنای عمارت آیینۀ فتحعلی شاه میرزا عیسی قایم مقام فراهانی والد ماجد  
میرزا ابوالقاسم قایم مقام اینقطعه را گفته است :

شهنشاه جهان فتحعلی شه خسرو گیتی  
که چون او دیده گیتی نه بیند داوری دیگر  
ز قدر او زمین بگرفت قدر و قیمتی از نو  
ز جاه او جهان بفروود زیب و زیوری دیگر



یکی فرخنده کاخ افراشت کز عالی بنای آن

فراز نه فلک را شد فروزان اختری دیگر

چو رای عالم آرای شهنشاه و چو جام جم

زهر آئینه اش روشن رموز کشوری دیگر

بدان چون اندر آید کی بود تاریخ سال وی

زهر آئینه پیدا شود اسکندری دیگر

بعلاوه کی ۱۲۱۵

از جمله عمارت عالیۀ طهران عمارت کاخ گلستان است که در زمان آقامحمدخان قاجار آغاز و در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۶ ساختمان آن تمام شده بعداً در زمان ناصرالدین شاه بعضی تغییرات و تعمیرات زیادی بر آن علاوه شده و بعضی زینت آلات افزوده شده میرزا سید محمد سحاب قصیده مفصلی در تاریخ و تعریف این کاخ گفته چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

حبذا ای کاخ کیوان رفعت گردون مماس

شمس از مقیاس تابان شمسها در اقتباس

شمعهای محفل تست اینکه خوانندش نجوم

زانکه سطح بار گاهت کرده با گردون تماس

مظهر انوار حق فتحعلی شاه آنکه کرد

آفتاب از آفتاب چتر او نور اقتباس

ریخت طرح این عمارت نیز در این گلستان

کامد اوراقش ز سبزی در تموزی چو آس

الغرض چون یافت این عالی بنا تمام خواند

عرش بر فرشش درود و خلد بر خاکش سپاس



از پی تاریخ سالش زد رقم کلاک سحاب  
(سجده گاه پادشاهانست این عالی اساس)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای قلعه سردار آباد ایروان که حسین خان سردار بنا نموده میرزا  
حسن طبسی چنین گفته است :

سردار سپهر منزلت آنکه بدهر  
سردار آباد ز همتش شد موجود  
هر مرتبه را قرار و اندازه نهاد  
چون ساخته شد روی بآوازه نهاد  
سردار بنای قلعه تازه نهاد  
پیر خردم گفت که در گیتی (باز)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته و پرداخته شد سحاب  
اینقطعه را گفته است

از شهنشاه جهان فتحعلی شاه آنکه او  
هیبتش چون کاه کاهد کوهر اگاه نهیب  
آنکه تا خواند بنامش خطبه شاهی بود  
مشتی بر منبر نه پله گردون خطیب

گشت چون برپا و از فرّ جلوس خسروی  
زیب دید این قصر جانبخش این بنای دلفریب

بهر ضبط سال تاریخ بنا کلاک سحاب  
زد رقم (دید از شهنشاه جهان این قصر زیب)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی شاه قاجار موسوم به عمارت شاه نشین  
فتحعلی خان صبا چنین گفته است :

ز امر سلطان جوان بخت جوان طبع جواد  
که جهاندار زمان است و جهانبان زمین



شاه سیاره چشم فتحعلی شه که مدام

فتح بارایت فتح و ظفرش گشته قرین  
یافت این شاه نشین زینتی از نقش و نگار

که زرشکش فکند چین بجبین خطه چین  
چون برین شاه نشین کرد چو آن شاه زمان

تکیه و تکیه بخاک در او کرد نگین  
زد رقم کملک صبا از پی تاریخ بنا

(جاودان شاه جهان باد باین شاه نشین)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای یکی از عمارات عالیه در اصفهان که بدستور و فرمان فتحعلی شاه  
قاجار ساخته و پرداخته شد ملک الشعرا فتحعلی خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته  
که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

این همایون قصر شاه کشور است	یا زمین را آسمان دیگر است
دادگر فتحعلی شه آنکه او	جوهری از عدل و داد و داور است
در صفاهان کز صفای خاک آن	آب حسرت در دهان کوثر است
بر زمین این آسمان افراختند	کاسمانرا آستافش همسر است
نخل طورش در ریاض خرم است	آب خضرش در حیاض مرمر است
الغرض چون زیور اتمام یافت	این عمارت کاسمانرا زیور است
زد صبا از بهر تاریخش رقم	(بر زمین این آسمان دیگر است)

۱۲۱۷

ایضاً در تاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی شاه سحاب اینقطعه را گفته است :

ز فتحعلی شه کزو یافت زیب	کلاه کیان و قبای قباد
برغم سپهر برین بر زمین	چو بنیاد این قصر فرح نهاد



(که جای شه گیتی اینقصرباد)

سحاب از پی سال تاریخ گفت

۱۲۱۷

بامر فتحعلی شاه قاجار در سلطانیه قصر مجلل و باشکوهی ساخته شد میرزا  
عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به نشاط قصیده و ماده تاریخی گفته که مصرعهای  
آن تاریخ سالها است که شاه در آن قصر بسر برده است. در بعضی مصرعها کم زیادهست:

سر سروران آتشه بیمال

بفال همایون فرخ بفال

۱۲۱۸

۱۲۱۸

بر طبع او چه گهر چه خرف

شهنشاه دریا دل و ابر کف

۱۲۱۹

۱۲۱۸

باین ره هم آهنگ آن چنگ داشت

که باروسیان جنگ آهنگ داشت

۱۲۱۸

۱۲۱۹

که آرد بتن جان شمیم صبا

در این عرصه دلکش دلربا

۱۲۱۹

۱۲۲۰

چهارم فلك خرگه جاه او

به نه پرده زرد قبه خرگاه او

۱۲۲۰

۱۲۱۹

جهان دریکی عزم بگشود و بست

جهان جوی و عادل شه دین پرست

۱۲۲۰

۱۲۲۰

که دارد ازو بسته پای ستم

بعالم حصاری متین از کرم

۱۲۲۰

۱۲۲۰

از آنجای لشگر سوی روس راند

در این دشت چندی بیاسود و ماند

۱۱۲۰

۱۲۲۰

ملك از فلك خواندی الامرلك

براندی ابر اشهب دیو تك

۱۲۱۸

بر آن تل که می بود منز لگش

بیفتاد ازین وادی اینسورهش

۱۲۲۲

۱۲۱۹



ز حکم وی این قصر پیراسته  
۱۲۲۰

چو قصر فلک پایی آراسته  
۱۲۱۹

چنان افدراین قصر افکند نور  
۱۲۲۱

که در صحن گردون فروزنده هور  
۱۲۲۰

ملک چهره پوشاند از چهر او  
۱۲۲۱

فلک بیسکون رفت از رزم او  
۱۲۲۰

در او چون پیوست سلك نشاط  
۱۲۲۰

گهر هم به آن بست كلك نشاط  
۱۲۲۰

بدین قطعه بنگر که پا تا به سر  
۱۲۱۷

همی عقد بر عقد در و درز  
۱۲۱۹

زمین گشت آرامگاهی چنین  
۱۲۱۸

فلک رشك آرد همی بر زمین  
۱۲۱۹

بدان عقدها با در و شهد و بست  
۱۲۲۱

به هر عقد از این عقد آن عهد بست  
۱۲۲۰

بهر عقد او گر شماری لال  
۱۲۲۰

دهد یاد آن سال فرخنده فال  
۱۲۲۰

در تاریخ بنای عمارت معروف جهان نما و برج آن از آثار فتحعلی شاه قاجار  
ملك الشعرا فتحعلی خان صبا این اشعار را گفته است:

کی چو این برج آسمان باشد  
باغ مینو و گنبد مینا  
از پی اولین دریچه آن  
نماش از آن جهان نما آمد  
شاه در وی چو مهر برج شرف  
شهریار زمانه فتحعلی  
ز امر آفشه که خاک نعلینش  
یافت این برج زیور اتمام

کاسمان سایش آستان باشد  
سخره نقشهای آن باشد  
چرخ نه پایه فردبان باشد  
که نماینده جهان باشد  
شرف این بلی از آن باشد  
که شهنشاه انس و جان باشد  
افسر فرق فرق قدان باشد  
کش براز لامکان مکان باشد



(مهر برج شرف) بود تاریخ      تا که (سلطان ما) در آن باشد

۱۹۱

۱۰۳۰

۱۲۲۱

در تاریخ اتمام در عالی که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شد فتحعلی خان صبا  
این اشعار را گفته است:

یارب این در بجهان باد بفیروزی باز  
که بدر بانی او چرخ بود در تک و تاز  
گفتم این در فلک است و ملکش در بافت  
عقل گفتا ز تو شد باز در بیهوده باز  
گفتم این در ز کدامین ملک ملک آراست  
که شد از این در روزی برخ خلق فراز  
گفت آئین در در گاه شهنشاه است این  
که برد عرش عظیمش پی تعظیم نماز  
مالك ملک جهان فتحعلی شاه که دید  
از غبار در او ناصیه عرش طراز  
داد فرمان که شود ساخته شایسته دری  
که سلاطین جهان سجده برندش زاعزاز  
ز امر آن شاه جهان ساخته گردید این در  
که رسد صافع او را که زند دم زاعجاز  
الغرض یافت چو این در بسعادت اتمام  
که بود ایمنیش از فلک شعبده باز  
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت

(روی شاهان زمان باد در این در به نیاز)

۱۲۲۲



در تاریخ بنای یکی از عمارات فتحعلی شاه قاجار فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته که مصرع اول بیت آخر تاریخ آغاز مصرع دوم تاریخ اتمام آنست:

آسمانرا بلندی از آنست  
نه شفق بلکه غیرت شفقت  
سزد ار گویم بش بهشت آرای  
همچو مشکوی خسرو شیرین  
بام ایوان کنکر و کاخ  
در تو از قر آفتاب ملوک  
از خرد خواست چون صبا تاریخ  
از برای بنا و اتمامش  
(جای فتحعلی شاه قاجار)  
۱۲۲۲

کاستان تراست خویشاوند  
ساغر آسمان بخون آگند  
آن مهندس که طرح چون تو فکند  
در تو شیرین لبان شکر خند  
سالم از سلم و مصون ز کمند  
در زمین بوسی آسمان بلند  
بهر آن قصر آسمان مانند  
این دو مصرع نوشت بیخود چند  
(بر زمین ثانی سپهر بلند)  
۱۲۲۳

در تاریخ تعمیر عمارت فین کاشان بامر فتحعلی شاه قاجار سید حسین متخلص به مجمر چنین گفته است:

این همایون کاخ میمون کش زسختیهای چرخ  
سست چون پیمان این سنگین دلان آمد بپا  
الغرض چون شد پس از آن سخت بنیانی چنانک  
آسمان گفتا زهی بنیاد عدل پادشا  
کاک مجمر زد پی تاریخ تعمیرش رقم  
(چون بنای داد سلطان گشت محکم این بنا)  
۱۲۲۳

تاریخ عمارت سردار آباد ایروان را که حسین خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی<sup>۱</sup> قصیده‌یی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

۱- میرزا حسن طبسی از شعرای دوره فتحعلی شاه اشعار و قصاید بپشمار و ماده تاریخهای زیاد در حق حسین خان سردار ایرانی گفته است.



در زمان دولت خاقان جمشید اقتدار

آفتاب سایه گستر سایه پروردگار

ظل حق مقصود مطلق در نظام سلطنت

کاسه‌ها را برمدار رای او باشد مدار

جم خدم فتحعلی شه آنکه اندر در گهش

صد هزاران همچو افریدون همی یابند بار

خان والا شأن حسین خان آنکه میخواست اهداز او

هر زمان چون پوردستان صد هزاران زینهار

از بناهایش یکی سردار آباد آمده است

کاندرین عالم همی ماند بنامش یادگار

سال تعمیرش زمعمار خرد جستیم گفت

( آسمان دیگر آمد این بنای استوار )

۱۲۲۳

تاریخ کاخ همایون را که محمود میرزا پسر فتحعلی شاه ساخته است فتحعلی خان

صبا چنین گفته است:

خامه بنگاشت بتاریخ بنایش که بود

( یارب این کاخ همایون ز همایون محمود )

۱۲۲۴

در تاریخ احداث نهری در ایروان که در زمان حکومت حسین خان سردار انجام

یافته میرزا حسن طبسی از شعرای زمان فتحعلی شاه چنین گفته است:

همواره نظام ملک دادار آمد

سردار فلک رتبه حسین خان که ازو

پیوسته ازو شرر بر اشرار آمد

شمشیر شرربار ویست آنکه مدام

گفتی که بلا بجان کفتار آمد

در خطه ایروان چو منزل بگزید

آبی از آن بروی هر کار آمد

از زنگی رود نهری احداث نمود



باغات زقرسا و مسلمانان بین      کز اجرایش بمیوه‌ها بار آمد  
بنهاد بنام نهر را خیر آباد      چون خیر از او بخلق بسیار آمد

تاریخ حدوث فهر بنگاشتمش  
(آبی رفته بجوز سردار آمد)

۱۲۲۶

تاریخ کشیدن سد رودخانه شوشتر موسوم به سد خاقان در زمان فتحعلی شاه  
قاجار بمباشرت شاهزاده محمدعلی میرزا حاکم اهواز فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته  
چند بیت از مطلع و مقطع با انضمام ماده تاریخ نوشته میشود:

ایا نسیم صبا که صبات بنده و چاکر

گره گشای دل عاشقی و طره دلبر  
بروزگار همایون و شهریار مظفر

نظام ملک سلیمان قوام دین پی‌بر  
ابوالمظفر غازی ستوده فتحعلی شه

که گردمو کب‌او گشت کحل دیده اختر  
چوشد بجانب اهواز ز امر شاه مؤید

به مرزبانی آن بوم و شهر یاری آن بز  
بحکم شاه ظفرمند سد محکم بسته

یگانه سد سیدی به نیل ثانی ششتر  
به سد خاقان نامش شد از سلاله دارا

که دل دریده زبیمش بروم در بر قیصر  
صبا نوشت بتاریخ آن بنای همایون

(برود نیل سلیمان کشید سد سکندر)

۱۲۲۵

تاریخ بنای بارگاه فتحعلی شاه را فتحعلی خان صبا در این بیت چنین



گفته است:

منشی طبع صبا از پی قاریخش گفت

(بود این بارگه از فتحعلی شاه بیای)

۱۲۲۸

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر فتحعلی شاه ساخته شد میرزا محمدتقی  
علی آبادی متخلص بصاحب قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
نوشته میشود:

این همایون قصر دلکش منظر داراستی

یا سپهری برفراز طارم میناستی

آسمانستی همانا برفراز آسمان

کش باوج اندر فروزان طلعت داراستی

خسرو لشکر شکن فتحعلی شه آنکه چرخ

پیشکاران درش را چشم بر ایماستی

خواستی تاریخ آن من نیز پرسیدم ز عقل

گفت (باقی باد تا این گنبد میناستی)

۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر قراکلیسا در نزدیکی ماکو که از بدایع آثار باستانی است  
متأسفانه در گوشه‌ای در حال خرابی مانده عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۲۹  
مختصر تعمیری کرده و این اشعار ماده تاریخ تعمیر از طرف نوا شاعر آن زمان گفته شد  
که در کتیبه دیوار کلیسا مسطور است اسم بانی کلیسا ( وائک طاطاووس ) میباشد و بنام  
وی معروفست:

دل بتنگ آمد چو روح الله زتن از امهات

میل آبا کرد چندی باز مادر زاد گشت



از یکی اصحاب طاطاوس نام این سجده گاه

گشت آباد و خراب از چرخ بی بنیاد گشت  
تا زمان دولت فتحعلی شاه آنکه او

همچو ابر درفشان دست عطایش را در گشت  
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه

کوبه گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت  
آنکه بس ویرانه ها چون کوفه در ایران زمین

فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت  
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست

هر خرابی را که دیدی در جهان آباد گشت  
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو

هم خدا راضی شد و هم روح بانی شاد گشت  
چون ز فرمان وی و اقدام استادان چند

سخت تر از آهن محکمتر از فولاد گشت  
گفت این مصرع پی تاریخ تعمیرش نوا

(وانک طاطاوس بازا ز دادشه آباد گشت)

۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر بقعه امامزاده قاسم در شیران بامر فتحعلی شاه قاجار مجمر از  
شعرای دوره فتحعلی شاه قصیده ای گفته که در ایوان امامزاده مسطور است چند بیت  
با انضمام تاریخ نوشته شد:

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم  
کنون این شاه و این کسری کنون این خسرو و آن جم  
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست تر آمد

بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت و مستحکم



چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلک باشد  
 یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم  
 غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر  
 رقمزد (شد اساس بقعه قاسم زشه محکم)

۱۲۲۴

تاریخ بنای کاروانسرای سود کن را حجت از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار  
 اینقطعه را گفته است:

در زمان جم خیم فتحعلی شاه آنکه داد  
 اختلال امر گیتی را نظامش انضباط  
 شیردل سردار ابوالغازی حسین خان طرح کرد  
 این بلند آثار محکم را ز روی انبساط  
 خامه حجت زهر سال تاریخش نوشت  
 (تاجیهان آباد هست آباد بادی این رباط)

۱۲۳۱

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه ساخته شد ملک الشعراء فتحعلی خان  
 صبا اینقطعه را گفته است:

ز معمار عدلش جهان خراب	ز فتحعلی شد که معمور گشت
بچشم اندر از کوثر اوست آب	شد اینقصر برپا که خلدش ز اشک
ز تقبیل شاهان مالک رقاب	زمینش مجدّر چو زانجم سپهر
برین قیصری قصر گردون حباب	غرض چون نشست آفتاب ملوک
(که این آسمان است آن آفتاب)	صبا بهر تاریخ آن زد رقم

۱۲۳۴

در تاریخ یکی از قصرهای فتحعلی شاه قاجار بمباشرت محمود میرزا پسرش  
 عبدالوهاب متخلص به قطره اصفهانی قصیده‌یی گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است



ولی از معنی فقیر است و در بعضی مصرعها هم کم و زیاد هست :

ویحک ای قصر فرح مایه که در لطف و کمال

۱۲۳۴

آمد انباز و قرین بهر تو نایاب و محال

۱۲۳۴

سده دلکش تو قبله ارباب نجات

۱۲۳۴

ساحت سده تو کعبه اصحاب کمال

۱۲۳۴

جست از سده اعلا بصد لایه پناه

۱۲۳۴

به پناه شه فیروز چو دیدت اقبال

۱۲۳۴

شاه محمود که بادست جوادش جاوید

۱۲۳۴

گوهر و سیم شود منفصل از سنگ سفال

۱۲۳۴

آفتاب است همه ساله او امن و امان

۱۲۳۴

بحر و بریست همه زاده او در و لال

۱۲۳۴

بگه بر و سخا سایل وی داور طی

۱۲۳۴

به دم حرب و دها برده او رستم زال

۱۲۳۴

از کریمان عطا پرور دوران تقدیم

۱۲۳۴

زر نسنجید کسی جز بحساب و مثقال

۱۲۳۴



این زمان بین که زاحسان و زابر کف او

۱۳۳۴

زر بقنطار بسنجید بهر جا چو ریال

۱۲۳۴

آن فریدون فر دارا در کاوس کلاه

۱۲۳۴

آن سیاوش وش جم عهد منوچهر جمال

۱۲۳۴

حکم بنمود که در ساعت مسعود کنند

۱۲۳۴

قصری آباد چنان لطف منیر صلصال

۱۲۳۴

این قصیده که تمامی بمصارع آمد

۱۲۳۴

بهر اتمام وی از لطف بنا شاهد حال

۱۲۳۴

کرده با قصر امل تا که زوال انبازی

۱۲۳۴

باد این قصر مصون از همه آفات و زوال

۱۲۳۴

در تاریخ بنای سدی که در زمان فتحعلی شاه قاجار در سمت بالای پل شوشتر

بامر شاهزاده محمد علی میرزا مأمور سرحد داری تعمیر و بنا شده سید عبدالله داعی

شوشتری اینمصرع را تاریخ گفته است :

بنا سد دگر شد باز از اسگندر دیگر

۱۲۳۲

در زمان فتحعلی شاه قاجار حسین خان سردار والی ایروان از رودخانه ارس

نهری به مراتع و مزارع ایروان کشیده قلعه و عمارت عظیمی بنا کرده میرزا حسن

طبعی مثنوی مفصلی باماده تاریخ جاری شدن آب به مزارع گفته که چند بیت نوشته میشود:



در ایام خاقان جم اقتدار  
جهاندار فتحعلی پادشاه  
حسین خان سردار والاتبار  
بدربار خسرو قدیمی امیر  
ز رود ارس کرد نهری روان  
چو جاری شد آن نهر در آفرین  
یکی قلعه سخت بنیان نهاد  
پی سال تاریخ حصن کبیر  
(با یامها این بنا پایدار

که باشد فلک را برایش مدار  
خداوند خلق است و ظل اله  
که دریای علم است و کوه وقار  
که بر نظم دولت معظم مشیر  
بصحرائی از مرتع ایروان  
ز هر سو بر آمد هزار آفرین  
که دوران گیتی ندارد بیاد  
دو مصرع بر آورد کلك حقیر  
بماند ز سردار ما یادگار

۱۲۳۸

تاریخ نقش شکل و شمایل فتحعلی شاه قاجار در سنگی از کوههای ری که  
چشمه صافی نیز از زیر آن جاری است موسوم به چشمه علی میرزا تقی علی آبادی  
متخلص بصاحب قصیده و ماده تاریخ گفته که چند بیت نوشته میشود:

منت وافر خدایرا که بيفزود  
خسرو کشور ستان شهنشاه اعظم  
آنکه ز جودش جهان بسور موفّر  
گشت مرا این خاره سنگ مطلع خورشید  
چهره ماهست یا که طلعت سلطان  
گوهر تمثال شه بسنگ عجب فیست  
چون حجر کعبه سجده گاه سلاطین  
رحمت یزدان نگر به چشمه روشن  
قطعه بمدح و مثال را ندیدم در خور

رونق دنیا بعدل خسرو دانا  
فتحعلی شه بدهر داور و دارا  
آنکه ز عدلش زمان بامن موفّا  
از چه ز تمثال بیمثال فرح را  
طلعت شاهست یا طلیعه بیضا  
لعل پدید آورند از دل خارا  
در قدمش کوه خاره منبع دریا  
قدرت ایزد بین بصره سما  
از پی تاریخ سال ماندم دروا



گفت بتاریخ آن خرد که (شدا ینک) موسی عمران عیان بسینه سینا)

۱۲۴۱

در تاریخ باغی که در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شد ملك الشعر ا فتحعلی خان صبا قصیده ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لوحش الله که شرف دید دیگر مسند جم

شکر الله که ظفر دید دگر ملك عجم

بشهنشاه سیاوش وش افریدون فر

بجہ افندار تہمتن تن جمشید حشم

ملك ملك ستان فتحعلی شاه کہ ہست

آفتاب آیت و مہ رأیت و افلاك خیم

طرح این باغ بیفکند در آن ملك ملك

کہ چو بخت فلکش باد درختان خرّم

باغی آراستہ چون باغ ارم بلکہ بود

بدل باغ ارم از غم آن داغ الم

الغرض یافت چو اتمام پی تاریخش

ہر سخندان زده در مرحلہ فکر قدم

رہبر عقل امام شد و گفتا کہ صبا

عرض کن در بر دارای جہان فخرامم

کہ صبا رفت بباغ ارم و سنبیل چید

گفت تاریخ وی آباد بود ( باغ ارم )

۱۲۴۴

در تاریخ بنای حوضی در محلہ عید گاہ مشہد کہ بافی آن نادرعلی و معمار آن

حسن نام بود بعضی از ادبای وقت اینجملہ را تاریخ گفته اند :



چو بود نادر علی بانی از قضا تاریخ

ز اتفاق حسن (مظهر العجائب) شد

۱۲۵۳

در تاریخ بنای سد و پل به رودخانه‌ای که در حوالی کرمانشاه کشیده شده در زمان محمدشاه قاجار و بمباشرت منوچهر خان معتمدالدوله محجوب شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

در عهد شاه عادل باذل بانسباط  
شاهنشاه زمانه محمد که آمدش  
مختار ملک معتمدالدوله آنکه هست  
رای رزینش کرده بدین دجله بی ستون  
سدیش بسته در ره یا جوج موج سیل  
چون کرد رایش این بیستون ستون  
بیتی خجسته گفتا محجوب آنچنانک  
(این بیستون بقیه این رود وین رباط)  
از آسمان کشاده بساطی باین بساط  
خرم فراخنای جهان محفل نشاط  
رایش باستقامت منهاج دین صراط  
سدی بر راستی که بود چون پل صراط  
کز عین قطر سد سکندر برو ملاط  
همچو پل صراط برین رود و این رباط  
هر مصرعیش آمده تاریخ از انضباط  
(از حزم رای معتمد این پل پل صراط)

۱۲۰۴

۱۲۰۴

فرهاد میرزا قاجار پسر فایب السلطنه عباس میرزا عمارتی برای خود ساخت و تاریخ اتمام آنرا چنین گفته (عمارت فرهاد میرزا) ایضاً تاریخ بنای خانه و کندن

۱۲۵۹

چاه در آن خانه چنین گفته است:

کاین چاه همچو زمزم و این خانه چون حرم

۱۲۶۸

در تاریخ احداث قناتی در شیراز که بامر حسین خان نظام الدوله حکمران فارس انجام پذیرفت قانای شیرازی قصیده مفصلی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود:

فرات آسا چو گشت آن آب شیرین  
بشهر اندر چو جان در جسم جاری



که بر تاریخ آن همت گماری  
(حسین آب فراتی کرد جاری)  
۱۲۶۰

مرا فرمود قاآنی چه باشد  
بناریخش روان چون آب گفتم

محمودخان ملك الشعراء كاشانی تاریخ بنای کاخ شاهانه ناصرالدین شاه را در  
اینقطعه چنین گفته است:

شاه را کاخ و ماه را مشکو  
برشهنشاه فرخ و نیکو  
بستردی ز روی ملك آهو  
چند گاهی مراد دل میجو  
تا که آبی روان شود در جو  
کار گیتی بجنبش ابرو  
بحق لا اله الا هو  
(این بنایا که روضه مینو)  
۱۲۶۷

زهی ای رشك روضه مینو  
باد همواره این همایون کاخ  
شهریارا بصولت شیران  
اینك اندر چنین همایون کاخ  
تا که بادی وزان شود در کاخ  
بگذران روزگار و خوش بگذار  
تا دمی ورزو شادمان میباش  
سال تاریخ این همایون کاخ

تاریخ نقش و نگار عمارت ناصرالدین شاه را خرم از شعرای دوره ناصرالدین شاه  
چنین گفته است :

در زمان دولت خاقان قیصر آستان  
شاه افریدون خدم دارای اسگندر غلام  
ظل حق دارای دوران ناصرالدین پادشاه  
خسرو گیتی ستان سلطان کیوان احتشام  
آنکه از روز ازل کتاب دیوان قضا  
نامه کیهان خدایی را فوشتندش بنام



گفت آن خسرو باستادان که کردند آشکار

همچو فرهاد این نقوش نغز برای بدره خام

الغرض چون کار این قرّخ مکان بیدیل

ز اهتمام عم شاهنشاه دوران شد تمام

کلك خرم ازپی تاریخ سالش زد رقم

(زیب جست این صفة از شهرزاده و الامقام)

۱۲۶۸

ایضاً تاریخ عمارت کاخ ناصرالدین شاه را میر محمد مهدی متخلص بفروغ

اصفهانى چنین گفته است:

بنگاشت فروغ بهر تاریخ (این کاخ ثقا بشاه میمون)

۱۲۶۷

تاریخ هائی که در بنای نظامیه طهران گفته اند حاج محمد بیدل بطرز معما

چنین گفته قصیده مفصلی است دو بیت تاریخ نوشته میشود:

بیدل تاریخ آن ز طبع روان جست

کاهل سخن را مدد ز طبع روانست

گفت که لی ز (چشم زخم حوادث)

(باغ نظامیه کز صفا چو جنانست)

۲۷۸۰

چشم زخم حوادث ۱۵۰۹ ساقط شود ۱۲۷۱ باقی میماند

ادیب الملك در تاریخ اتمام نظامیه قصیده مفصلی گفته که چند بیت نوشته میشود

ماده تاریخ در مصرع آخر است:

ویحك ای باغ نظامیه ایا رشک ارم

ای ارم کرده ز نزهتگاه والای تورم



لوحش الله بتو ای باغ که کاخ نعمان  
 شده از خجلت ایوان تو تنها بعدم  
 جان دهد بر بدن مرده نسیمت ز شیم  
 خود مگر نایب عیسی است نسیم تو زشم  
 من و وصافی این روضه مینو تمثال  
 حاش لله که شود نطق ز وصفش ابکم  
 گر شه نام نهاده است ادیب الملکم  
 ادب آن به که ز وصافی او نبدم دم  
 هم بآیین دعا گویم تاریخ بنا  
 (پی و ایوان نظامیه زبانی محکم)

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ بنای نظامیه را میرزا مجرم چنین گفته. عمارت نظامیه در زمان  
 فاصرالدين شاه بنا شده که در تالار آن تصویر وزراء و سفرا و رجال دوره ناصرالدين  
 شاه در حضور آن پادشاه بطرز بسیار زیبائی بقلم یکی از نقاشان آن دوره ترسیم شده  
 در سالهای اخیر همان تالار و باغ بنام لقانطه يك رستوران بسیار مجلل بوده است؛

ببخت شاه جوان بخت صدر اشرف اعظم  
 یگانه گوهر بحر سخا و مجد و کرم  
 سحاب همت و کیوان شکوه و عرش سریر  
 سپهر قدر و قدر قدرت و فضا توأم  
 فراخت کاخی چون عزم شهریار متین  
 بساخت قصری چون رأی خویش مستحکم  
 چگونه کاخی والا چو گنبد میثا  
 چگونه قصری روشن چو نیر اعظم



فضای عرصه او شرم آسمان و برین

صفای ساحت او رشک بوستان ارم

چو یافت زیب بنام خوش نظام الملك

علم بباغ نظامیه گشت درعالم

نگاشت خامه مجرم برای تاریخش

( زی ای بنای نظامیه جاودان محکم )

۱۲۷۰

ایضاً در تاریخ بنای نظامیه محمد علی سروش اصفهانی قصیده ای گفته که در اداره

سالون نظامیه در روی مرمرها بخط بسیار زیبا حک شده و اکنون نیز موجود است:

غیرت خلد و خورنق بود این باغسرای

چشم بد دور در او از پی نظاره در آی

لاله هایش همه بگرفته زیبجا ده قدح

سروهایش همه پوشیده زیپروزه قبای

گو برضوان چه همی نازی بر باغ بهشت

در نگر باغ نظامیه و انگشت بخای

فرسد وهم مهندس به بر کنگره اش

از پی آنکه بود کنگره اش کیوان سای

چرخ افراشته بینی چو زدورش نگری

خلد آراسته بینی چو نهی در وی پای

سوی دربانش هر روز بهنگام سحر

خرمی آید و گوید که منم در بگشای

بهر نزهتگه سلطان جهان صدر اجل

کرد برنام نظام الملك این قصر بنای



وزرا قصر زیهر دل خویش آرایند  
 خواجه بهر دل سلطان ممالك آرای  
 ناصرالدین شه غازی ملک ملک افروز  
 ناصرالدین شه غازی ملک ملک افزای  
 بهر بهرام بیاراست خورنق نعمان  
 خواجه بهر ملک این قصر خورنق آسای  
 صورت شاه و وزیران در شاه جهان  
 همه بنگاشته در صفه او جای بجای  
 پسران ملک غازی یکسو زده صف  
 که نژاده است چوایشان فلک نادره زای  
 خواجه و زاده خواجه به برتخت ملک  
 چو براهیم و چو اسحق بر عرش خدای  
 دیده از دیده ایوانش ارتنگ شود  
 کز تصاویر نو آیین بود ارتنگ نمای  
 کلک مشکین سروش از پی تاریخ نوشت  
 (ای نظامیه طرب زائی آباد بیای)

۱۲۷۰

آگاه قاجار نیز تاریخ اتمام نظامیه را چنین گفته است:

زد باغ بهشت با نظامیه دمی      باغ ارم است با وجودش عدمی  
 آگاه بتاریخ نظامیه نوشت      (پهلو بجنان زند نظامیه همی)

۱۲۷۱

تاریخ بنای پل سردشت را که در زمان ناصرالدین شاه قاجار بمباشرت عزیزخان  
 سردار بنا شده میرزا مهدی خان آذربایجانی متخلص به «نثار» اینقطعه را گفته است:

۱- نثار میرزا مهدی خان ملقب به بیان الملک پسر میرزا ابومحمد منشی گرمرودی است.



فرمانروای عهد امیر خدایگان

سردار کل سپهد ایران عزیز خان

سرمایه فتوت و پیرایه خرد

دیباچه مروّت و شیرازه امان

فرماندهی که بندگی آستان او

عیشی است بی ملالت و سودی است بی زیان

از رأی او فروغی و یک چرخ آفتاب

از خلق او شمیمی و یکدشت ضمیران

از کار روزگار بسی عقده‌ها گشود

تا در ولای شاه کمر بست بر میان

بی اختیار مایل آثار و کار خیر

گوئی ز خیر محضش سرشته‌اند جان

زان خیرها که باید تا انقراض دهر

زان کارها که ماند تا آخر زمان

بر آب رودخانه سردشت بست پل

کز وی بیادگار بماناد در جهان

رودی چگونه رودی چون فکر او عمیق

آبی چگونه آبی چون حکم او روان

کلك نشارش از پی تاریخ زد رقم

( پاینده باد جسر امیر خدایگان )

۱۲۷۹

تاریخ بنای باغی را در یزد ابوالقاسم حبیب تخلص یزدی این بیت را گفته:



باغبان آمد برون و بهر تاریخش سرود

(هنده جنات عدن) فارخلوها خالدين

۱۲۸۸ ق

تاریخ توسعه شهر دارالخلافة طهران را در زمان ناصرالدین شاه قاجار که شهر

فاصری میگفتند میرزا عبدالوهاب مجرم تخلص گفته است :

طبع مجرم با دل شاد از پی تاریخ گفت

(جاودان با فریزدان باد شهر ناصر)

۱۲۸۳

تاریخ شوسه سازی راه هزارجیم مازندران را علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه

متخلص بفخری وزیر علوم ناصرالدین شاه این شعر را گفته است :

جست پیر عقل تاریخش زمن گفت فخری (شد صراط المستقیم)

۱۲۸۵

در تاریخ تعمیر (قرا کلیسا) در نزدیکی ما کو که یکی از آثار باستانیست حجاریها

و نقش نگارها که در آن کلیسا بکار برده شده بسیار جالب توجه است نظیر آن درجائی

دیده نشده در سال ۱۲۲۹ قمری از طرف عباس میرزا نایب السلطنه تعمیر شده و شاعر

معاصری (نوا) تخلص این اشعار و ماده تاریخ را گفته که در دیوار کلیسا

مسطور است :

دل به تنگ آمد چو روح الله زتن از امهات

میل آباد کرد چندی باز مادر زاد گشت

از یکی اصحابه طاووس نام این سجده گاه

گشت آباد و خراب از چرخ بی بنیاد گشت

پاورقی صفحه ۷۰۲ - ۱ - حبیب از شعرای یزد نامش ابوالقاسم بود شغلش مسکری در ماده تاریخ گفتن و پاره

مضامین لطیف و غریب اعجوبه بود در حق شاگرد صبح المنظر خود این شعر را گفته است :

نشسته بر رخ مسکر بچه غبار ذوغال صدای مس بفلک میرود که ماه گرفته

در حق عطار پسری گفته است :

ترازو در کف عطار و من در صورتش حبران

بیا ای مشتری بنگر قمر در برج میزان است



تا زمان دولت فتحعلی شه آنکه او

همچو ابر درفشان دست عطایش را دگشت

از ولیعهدش شهشاه جهان عباس شاه

کوبه گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت

آنکه بس ویراندها چون کوفه در ایران زمین

فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت

جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست

هر خرابی را که دیدی در جهان آباد گشت

کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو

هم خدا راضی شد و هم روح بانئی شاد گشت

چون ز فرمان وی و اقدام استادان چند

سختتر از آهن و محکمتر از فولاد گشت

گفت این مصرع پی تاریخ تعمیرش نوا

(وانك طاطا ووس باز از داد شه آباد گشت)

۱۲۲۹ ق

تاریخ بنای بر کاهی را که میرزا رستم نامی ساخته، میرزا علیخان لعلی ملقب

بشمس الحکماء چنین گفته:

ازو شاد گشته روان عماد

عطارد قلم میرزا رستم آنک

مشید چو ارکان ذات العماد

یکی بر کاهی ساخت در محکمی

الا لن تری مثلها فی البلاد

چگویم ز وصف زلالش ترا

(هر آنکس که نوشد و را نوش باد)

رقم کرد لعلی بتاریخ آن

۱۲۹۱

تاریخ بنای صاحبقرانیه طهران را حیرت از شعرای زمان قاجار چنین گفته است:

آسمان رفعت و خجسته پی است

این عمارت که رشک صد مینوست



از نو آباد کرد شه این را  
 خاک او بس فکوتر از عنبر  
 شاه جمشید فر که خاک درش  
 ناصرالدین شه آنکه از خلقش  
 بنگر از عدل شاه در ایران  
 این عمارت که هست گردوی است  
 آب او بس طرب فزا زمی است  
 بهتر از صد هزار تاج کی است  
 شکر آورده هر کجا که نی است  
 (شاه و صاحبقران بنای ویست)

۱۲۹۷

در تاریخ بنای پل رودخانه ساوه مشهور به قره چای میرزا علی اصغر خان اتابک  
 متخلص بقدسی گفته است:

بتاریخش چنین فرمود قدسی  
 (پل شاهی صراطاً مستقیماً)

۱۳۰۰

در تاریخ بنای نظامیه تبریز در سال ۱۳۰۰ شمسی که در زمان حکومت عبدالله خان  
 طهماسبی امیر لشکر بامر سردار سپه بنا شد حاج محمد نخجوانی اخوی مؤلف این  
 ماده تاریخ را گفته است:

از اثر آیه امین یحیی  
 همت سردار سپه آنکه شد  
 بهر نظامیه بنائی نهاد  
 ساخت به نقش خوش و طرح جدید  
 هاتقم از غیب بفال نکو  
 سال بشمسی کن و تاریخ دان  
 یافت ز نو ملک کهن قر و زیب  
 فتح و ظفر در همه جایش نصیب  
 عالی و خوش نقشه و بس دلفریب  
 بهر نظامیه بنای عجیب  
 گفت بطرزی نو و بی نقص و عیب  
 (نصر من الله و فتح قریب)

۱۳۰۳ شمسی

در تاریخ پل آجی چای تبریز نیز این ماده تاریخ را بعضی از ادبای شهر گفته  
 در زمان حکومت حسنعلی خان امیر نظام کروی :

کهنه پلی را ز نو آباد کرد  
 آمده تاریخ بنایش غریب  
 راه روانرا همه دلشاد کرد  
 (نصر من الله و فتح قریب)

۱۳۰۳ قمری



در تاریخ بنای بر که کاظمین علیهم السلام در باب المراد که از طرف معتمدالدوله  
فرهاد میرزا ساخته شده شباب علیه الرحمه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت  
از مطلع و مقطع نوشته میشود :

صدر و صدور مسند دولت بفر و جاه

بدر بدر طارم رفعت بفر و شید

فرهاد راد معتمدالدوله کز ازل

دادش خدای دولت جاوید را نوید

بنیان بر که بی که به باب المراد کرد

صبح طرب زشام غم تشنگان دمید

پیر سخن سرای شباب شکسته دل

کز بار حادثات جهان قامتش خمید

در مجمعی زسال بنا کرد چون سؤال

برخواست زان میانه یکی مؤمن سعید

پر کرد جام و داد روان گشت و گفت رفت

(آبی بنوش و لعنت حق گوی بریزید)

۱۳۰۴

در تاریخ بنای قصر فیروزه متعلق به میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش در بورژوم  
از بلوکات تفلیس میرزا علی خان لعلی تخلص ملقب بشمس الحکماء این قطعه را  
گفته است:

نیست جائی بزیر چرخ کیور

همه عنبر شمیم و مشک آلود

بهر نظاره منظری بگشود

کاینچنین جای منتخب فرمود

در نظارت چو قصر فیروزه

لوحش الله ازین هوا و نسیم

هریک از غرقه هاش سوی بهشت

حبذا ذوق حضرت دانش



درچه موقع بفکر دوراندیش  
کوی سبقت زهمکنان بر بود  
اندرین قصر خرم و خندان  
باد تا روزگار خواهد بود  
گشت تاریخ سال فیروزش  
(قصر فیروزه جنت الموعود)

۱۳۰۸ ق

ایضاً میرزا علیخان لعلی در تاریخ عمارت قصر الماس متعلق به میرزا رضاخان  
دانش چنین گفته است:

بماند بدارالسرور این اساس  
ز آثار دانش الی نفع صور  
سروشی بتاریخ آن می سرود  
(گزین قصر الماس دارالسرور)

۱۳۱۰ ق

ایضاً

پی تاریخ این درگاه دانش  
بجائی ره نه برد این طبع حساس  
مگر هشت از بهشت افزود فرمود  
(مشید شد اساس قصر الماس)

به علاوه ۱۳۱۰ ق

در تاریخ بنای عمارت مسجد و مدرسه سید نصرالدین در طهران که از طرف  
خانم منیر السلطنه زوجه ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده محمدعلی سرورش اصفهانی  
قصیده و ماده تاریخ گفته است که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام تاریخ نوشته میشود  
مدرسه بنام مدرسه منیریه موسوم و در امتداد خیابان خیام واقع است :  
نیر عصمت که قصر سلطنت زو شد منیر

لوحش الله ساخت این دلکش بنای دلپذیر

کرد برپا این بنا در عهد شاه دادگر

ناصرالدین شاه عادل شهریار شیرگیر

مدرس ادریس باشد یا دبستان کمال

یا پرستشگاه حق یا معدن خیر کثیر

علم و حکمت خیزد از جایش چو از بهستان گیاه

دین ایمان جوشد از آن چون ز جنت جوی شیر



هم سلیل سید سجاد را باشد مزار

هم جهان روح را انموذج ملك كبر  
مرقد پرنور سید ناصرالدین را حریم

سالکانرا مقصد و پرهیزکارانرا مصیر  
منت ایزد به پایان برد این فرخ مقام

هاجر آسا خواهر نیکوی آن دانا وزیر  
درج یکتا گوهر شاهی و جفت شریار

کش بود فرزند فرزانه امیرانرا امیر  
کامران شاه جوانبخت آفکه اندر بزم و رزم

تیغ او باشد سرافشان دست او باشد مطیر  
بود چون ماه نوی کرد این همایون جای را

پرتو رأی منیر السلطنه بدری منیر  
هر که دید این مدرس و این مسجد و محراب گفت

بخش یارب بانیش را جنت حورا حریر  
خواست تا تاریخ اتمامش کند پیدا سروش

( انما تمت بنصر الله ) گذشتش بر ضمیر

۱۳۱۰

لفظ جلاله را بایک لام حساب کرده .

تاریخ بنای موزه باستانی ایران را در تهران که از آثار ذی قیمت و یادگارهای  
رضاشاه کبیر است ملك الشعرای بهار چنین گفته است :

در عهد شهنشاه جوانبخت رضا شاه

کازوی شده این کشور دیرینه گلستان



نخل فتن از پای درافتاد چو برخواست  
 این شاه جوانبخت پیرایش بستان  
 چون امن شد ایران بره علم کمر بست  
 دانشگاه و دانشکده بگشود و دبستان  
 وانگاه بفرمود که دستور معارف  
 ریزد ز پی موزه چنین فادره بنیان  
 از پهلوی و همت او هیچ عجب نیست  
 کاین کشور فرخنده شود روضه رضوان  
 احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش  
 گشته است پراز ریک حسد موزه کیوان  
 این موزه نماینده اعصار و قرون است  
 ممتاز ازین رو شد از امثال و از اقران  
 گنجینه ذوق است و نهانخانه تاریخ  
 آینه علم است و نماینده عرفان  
 القصه چو بنیاد شد این موزه عالی  
 کز قَرّ شه آباد بما فاد بدوران  
 بنوشت بهار از پی تاریخ بنایش  
 (این موزه عالی شود آرایش ایران)

۱۳۱۴ ش

درتاریخ بنای عمارت باشکوه ورزشگاه امجدیه ملك الشعرا بهار قصیده و ماده  
 تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تن زنده والابور زنده گيست	که ورزندگی مایه زند گيست
بورزش گرای و سرافراز باش	که فرجام سستی سرافکند گيست



کسی گر توانا شد و تندرست  
 هنر جوی تا کام یابی و ناز  
 ورزش بیاسای و کوشنده باش  
 نیاکانت را ورزش آن مایه داد  
 تو نیز از نیاکان پیاموز کار  
 شهنشاه ایران زمین پهلوی  
 چو دستور او حکمت این پی فکند  
 بماند این سخن یادگار از بهار  
 بتاریخ بنیاد این کاخ گفت  
 خرد را بمغزش فرو زند گiest  
 که جویندگی راه یابند گiest  
 که بنیاد گیتی بکوشند گiest  
 که شهنامه ز ایشان بتابند گiest  
 اگر در سرت شور سرزند گiest  
 کزان خسروانش نمایند گiest  
 خرد گفت هان روز گویند گiest  
 که تا روزگارانش پایند گiest  
 ( تن زنده والابور زند گiest )

۱۳۱۴ ش

در تاریخ اتمام موزه شهر شیراز که در یکی از عمارات قدیمه کریمخان زند درست شده و عمارت باستانیست روحانی وصال از شعرای شیراز قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

چون در ایران کهن افکنده شد طرح نوی  
 در سرای زند هم شد طرح نقش معنوی  
 موزه‌ای برپای شد از پهلوی شاهجهان  
 تا هنرهای جهانی را بعبرت بگروی  
 تافت از ایران زهرسو آفتاب معرفت  
 تا که پهلوی بر سریر خسروی زد پهلوی  
 خواست حق در کشور جم داد کسرائی دهد  
 داد بافر فریدون پهلوی را خسروی  
 این سرا در زندگی مطبوع شاه زند بود  
 گشت بعد از زند گانی هم بجایش منزوی



ببادب باید نهی یا اندر این فرخ سرای  
ایکه خواهی از شرف از چرخ بالا تر روی

شد درخت دانش از دستوری حکمت بلند  
قا بزیر آن نهال و سایه شه بغنوی

از ریاضی با رضایت خرم او سرسبز شد  
این ریاض روضه رضوان و باغ مینوی

بهر قاریخ بنای موزه روحانی سرود  
(موزه شیراز رونق یابد از شه پهلوی)

۱۳۱۵ ش

ایضاً در تاریخ اتمام موزه شیراز ناصرالدین سالار جنگ رئیس انجمن ادبی  
فارس این قصیده و تاریخ را گفته است :

عزم شاهانه چو با حزم و خرد شد مقرون  
کشور آباد شود ملک قوی روز افزون

پهلوی شاه رضا آنکه زرای و حکمت  
روح نهد بر رسم اسبش بشرف افلاطون

نه همین مردم این ملک از و افتخر کنند  
تخت و دیهیم ببالد ز وجودش ایدون

بهر تعظیم وی آیند ملایک بسزمین  
تا فرو کوفته کوس عظمت برگردون

کرد آباد ز نو کاخی ویران شده را  
که شه زند بیکچند در آن بد مدفون

خواجه قاجار از خوی بد و زشت اگر  
کرد گستاخی با کالبد وی ز جنون



کرد شه کاخ و را موزه و از همت شاه

شد بهشتی که سزد فرش وی از سقلاطون  
فر آن دقّ خورنق کند و طنز سدید

نقش آن طعنه زند بر صحف انگلیون  
آسمان ساش فخواهم که ز فرط رفعت

هفت گردون سزدش زیر پی هفت ستون  
جست سالار چو تاریخ بشمسی گفتم

(کرد بنیاد به شیراز شهری موزه کنون)

۱۳۱۵ ش

در تاریخ پایان و اتمام راه آهن سرتاسری ایران غیرت کرمانشاهی این اشعار  
را گفته است :

شد قرن‌ها که از پی يك قائد بزرگ

ایران در انتظار که از آسمان رسید

وان قائد بزرگ شهنشاه پهلوی است

کاو را خدا از آب و گل قدرت آفرید

ایران چه سال‌ها که در آغوش مرگ بود

این شه مسیح وار به جسمش روان دمید

بس آرزوی در دل ایرانیان که بود

ممنّت خدایرا که دل انجام آن بدید

دریا دلی به نیروی آنعزم آهنین

سرتاسر آهنی زد و دریا بهم کشید

شد متصل چو بحر خزر بر خلیج فارس

آوازه بر سپهر شد و کهکشان شنید



کاندر زمین کشور ایران مجرّه ایست  
 چون آسمان و بلکه از او گشته برمزید  
 غیرت چو دید از پی تاریخ آن نگاشت  
 ( پایان خط آهن ایران بشد پدید )  
 ۱۳۱۷ ش

ایضاً در تاریخ اتصال و خاتمۀ راه آهن سرتاسری ایران که بهمّت رضاشاه کبیر از  
 جنوب بشمال کشیده شد رضائی از شعرای ایران ملقب به تبیان این اشعار را گفته است:  
 با امر شه ز بحر خزر تا خلیج فارس  
 پیوسته گشت راه چه بس راه متقنی  
 قلم شمال وی شد و عمان جنوب آن  
 آمد پدید کشور ایران چو گلشنی  
 با عزم آهنین شهنشاه بد که گشت  
 ایجاد این چنین ره آهن بایمنی  
 در پیش امر نافذ خارا شکاف شاه  
 ثقل جبال هست سبکتر زار زنی  
 یا حبّذا بعهد شهنشاه پهلوی  
 کآمد دعاش فرض بهر مرد و هر زنی  
 هر صبح و شام بر همه از خرد و از بزرگی  
 هر روز و شب بجمله ز درویش و از غنی  
 انجام گشت و خاتمۀ پذیرفت لاجرم  
 این امر بس خطیر زیباترین فنی  
 الحق بجاست کز پی تبریک و تهنیت  
 با خرمی دهیم بهم چشم روشنی



تبیان بجست سال مهش راز پیر عقل

گفتا بجوز ( خاتمه راه آهنی )

۱۳۱۸ ش

تاریخ جاری کردن آب بصحن کهنه رضوی در مشهد در زمان حکومت نیرالدوله  
سلطان حسین میرزا در سال ۱۳۲۰ قمری صبوری از شعرای وقت چنین گفته است:  
در حریم زاده موسی که خاک در گش

چون دم عیسی بن مریم شد شفا بخش علیل

فیرالدوله سر نام آوران سلطان حسین

آنکه آمد دوده قاجار را خیر السلیل

الغرض تاریخ سالش را صبوری مصرعی

جستجو میکرد از طبع روان تر زاب نیل

سر بر آورد از میان آب شد تاریخ سال

(در بهشت آمد سبیل آب زلال سلسبیل)

۱۳۲۰ ق

گر دیگر تاریخ میخواهی روان مانند آب

یکهزار و سیصد و بیست است اندر پارس نیل

ایضاً تاریخ جاری کردن آب بصحن روضه رضوی را ادیب الممالک فراهانی

در اشعار زیر چنین گفته است :

شه مظفر خسرو گیتی ستان

آنکه رایش پیرو اقبالش جوان

هر زمان تا بد مهی بر آسمان

واب خضر اندر بهشتی بوستان

نغز تاریخی که ماند جاودان

در زمان شهریار دادگر

داور مشرق زمین سلطان حسین

نیر دولت که از انوار او

کرد جای کوثر اندر باغ خلد

بهر این خیرات جاری خواستم



(آب بر جوی سعادت شد روان)

ناگهان کلك امیری زد رقم

۱۳۲۰ ق

در تاریخ بنای قصری در شاه آباد طهران در زمان مظفرالدین شاه قاجار میرزا

ابراهیم خان خلوتی قصیده و ماده تاریخی که چند بیت نوشته میشود :

قصر شاه آباد شد آباد از فرّ اله

قصر گردون شد خجل زین قبه وزین بارگاه

قبه کاخش چو سر بر گنبد گردون کشید

طعنه ها بر گنبد گردون بزد از فرّ و جاه

از نشیب و از فرازش میرسد در محکمی

پایه اش بر پشت ماهی قبه اش بر روی ماه

گشته از یمن عطای دست گوهر پادشاه

سقف او گوهر نشان و صحن او زرین گیاه

از دعای شاه فارغ نیست ذکر سبجهای

زاهدان اندر مساجد صوفیان در خانقاه

شه مظفر قرنهای یارب بعیش و خرمی

اندرین قصر همایون بگذارند سال و ماه

خلوتی تاریخ این محکم بنا را زد رقم

(شادمانیها کند یارب بشاه آباد شاه)

۱۳۲۱ ق

تاریخ بنای مظفر آباد طهران را در زمان مظفرالدین شاه محمد ابراهیم خان

خلوتی در قصیده ای گفته که چند بیت آن نوشته میشود :

با صولت سکندر باشو کت کیانی

یارب که شه مظفر پیوسته باد دروی

بادلبران مهوش مشغول شادمانی

دایم به بزم عشرت بافر بار یزدان

(بادا مظفر آباد آباد جاودانی)

تاریخ این بنا را از خلوتی شنیدم

۱۳۱۹



در تاریخ بنای حوضی در زمان رضاشاه پهلوی در میدان شاه اصفهان حاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع مقطع نوشته میشود:

مطلع

زمان پهلوی آمد در اصفهان کوثر

چنانکه در لب دریا زمان اسکندر

چو حوض گشت تمام وز آب شد روشن

چنانکه عکس وی افتاده درمه انور

تو سال را قمری بشمر و بگو تاریخ

( زمان پهلوی آمد باصفهان کوثر )

این تاریخ درست نیست ۱۳۵۳ ق

در تاریخ اعطای عمارت مسعودیه طهران بوزرات معارف از طرف سردار سپه و رئیس الوزراء مرحوم وحید دستگردی اینقطعه را گفته است:

چون زفیض دست سردار سپه میر کبیر

آصف ملک سلیمانی خدیو دیوبند

شد برای فتح باب دانش و بسط علوم

کاخ مسعودیه ز اورنگ معارف ارجمند

گفت يك مصرع بتاریخش وحید و خوب گفت

( قصر مسعودیه از پای معارف سر بلند )

۱۳۴۳

در تاریخ اتصال و افتتاح آب کوهرنگ به زاینده رود اصفهان که در مدت

پنج سال با هزینه بسیار زیاد به پایان رسید استاد جلال الدین همایی متخلص به سنا

قصیده‌ای با انضمام تاریخ گفته است:



شادباش ای اصفهان ایکشور آزادگان  
 سرزمین مرد پرور مهدکار وهوش وهنگ  
 دولت مشرق زتاریخ تو دارد فرّ وجاه  
 نقشه ایران زآثار تو دارد آب و رنگ  
 خامه تقدیر از آوردن جفت تو خشک  
 عرصه اندیشه در میدان تصویر تو تنگ  
 تا چه آمد برسرت از حمله افغان و ترک  
 تا چه دیدی زجور حاکمان لوچ و لنگ  
 وقت آن آمد که سازی بزم وعیش و آشتی  
 کز غم ایام بد با بخت خود بودی بجنگ  
 منت ایزد را که آب رفته باز آمد بجوی  
 انگبین آمد بکام دوستان جای شرنگ  
 زنده رود اندر جوار رود کارون قرنها  
 از جدائی میخروشید و همی زد سربسنگ  
 زین جدایی داشت روی اصفهان رنگ ملال  
 دست تدبیر و عمل از چهره اش بسترد زنگ  
 شسته شد گرد غم از رخسار اهل اصفهان  
 چون بهم پیوست آب زنده رود و کوهرنگ  
 همت شاهانه را چون بود در این ره شتاب  
 آب رحمت شد روان از دست فیض بیدرنگ  
 اصفهان از مقدم شاهنشاه پیروز بخت  
 شاهد مقصود را بگرفت در آغوش تنگ



ای صفاهان تازه روی و نامورزی در جهان

کت بروی نام ننشسته است هر گز گردنگ  
بود سنگی بس گران در راه مقصود تو کوه

نیروی مردانه ات از پیش پا برداشت سنگ  
پیش عزم شیر مردان رام شد کوهی شگرف

کز فهمیش زهره میشد آب در پشت پلنگ  
بر کفد کوه گران و بسپرد راه مراد

مرد چابک عزم چون بر اسب همت هست قنگ  
الغرض پیوست باهم کوه رنگ و زنده رود

چون بعهد خسرو دانا دل فیروز چنگ  
کلك مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت

(باشد آباد اصفهان از اتصال کوه رنگ)

۱۳۷۳ ق

سال شمسی را برون کن سرز آب آنکه بگوی

(آبروی اصفهان شد زنده رود و کوه رنگ)

۱۳۳۲ ش

در تاریخ بنای قصر فرح آباد طهران محمد ابراهیم خان خلوتی قصیده‌ای  
گفته که دوبیت آخر جهت تاریخ نوشته میشود:

شه مظفر قرن‌ها یارب باقبال و سعادت

افکند در وی بساط عیش و نوش خسروانی

خلوتی تاریخ این قصر همایون را رقمزد

(عیش شاه اندر فرح آباد با داجاودانی)

۱۳۲۱

در تاریخ بنای بیمارستان بانوان تهران در زمان احمد شاه قاجار ادیب الممالک

فراهانی اینقطعه را گفته است:



در عهد شه زمانه احمد	شاهی که بعدل داستان است
وقتی که بمسند معارف	ممتازالملک را مکان است
پرداخته شد چنین بنائی	کاسایش ملّتی در آن است
اطفال و زنان ملک ما را	این کاخ شفا برایگان است
تاریخ اساس و نام نامیش	( بیمارستان بانوان ) است

۱۳۳۵ ق





## سُفینَةُ چهاردهم از مواد التواریخ

مادهٔ تاریخهای که در وقایع متفرقه از طرف شعرا  
گفته شده

---

تاریخ متحصن شدن حسن صباح در الموت لفظ (الموت) است نقل از مجمل  
۴۷۷

فصیحی در تاریخ گزیده مسطور است که در زمان ابا قحطان میان فضلاء کاشان در باب  
ترجیح و تفضیل شعر انوری بر ظهیر منازعت بوقوع پیوست و مجد همگرا حکم  
ساخته این قطعه را بدو فرستادند:

ای آن زمین وقار که در آسمان فضل

ماه خجسته منظر و خورشید انوری

جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر

ترجیح می دهند بر اشعار انوری

جمعی دیگر بر این سخن افکار می کنند

بالجمله در محل نزاعند و داوری



رجحان يك طرف تو بدیشان نما که هست  
 زیر نگین طبع تو ملک سخنوری  
 ما را در این مجادله فریاد رس تو باش  
 ای پادشاه ملک سخن مجد همگری  
 مجد همگر در جواب آنها اینقطعه را نوشت :  
 جمعی ز اهل خطه کاشان که برده اند  
 ز ارباب فضل دانش گوی سخنوری  
 کردند بحث در سخن منشیان بنظم  
 تا خود که سفت به درّ درّی و درّی  
 در انوری مناظره شان رفت و در ظهیر  
 تا مرکز راست پایه برتر ز شاعری  
 از آب فاریاب یکی عرضه داد درّ  
 وز خاک خاوران دگری زرّ جعفری  
 ترجیح می نهاد یکی مهر بر قعر  
 تفصیل می نمود یکی حور بر پری  
 انصاف چون نیافت گروه ازدگر گروه  
 من بنده را گزیده نظرشان بداوری  
 بر من به پنج بیت نهادند منتی  
 کانرا بهفت عضو رهینم بچاکری  
 در کان طبع آن چو بگشتم کران کران  
 در قعر بهر این چو نمورم شماوری  
 شعر یکی در آمد چون درّ شاهوار  
 نظم دگر بر آمد چون مهر خاوری



شعر ظہیر اگرچہ سرآمد زجنس نظم

با طرز انوری نرند لاف همسری  
بر اوج مشتری برسد تیر نظم او  
خاصہ گہ ثناگری و مدح گستری  
طبع رطب اگرچہ لذیذ است خوش مذاق  
کی بہ بود بخاصیت از قند عسکری  
بیدارچہ سبز و فغزو لطیف است و آبدار

چون در چمن بجلوہ کند قدّ عرعر  
ہر چند لالہ صحن چمن را دہد فروغ  
پہلو کجا زند بہ بہی با گل طری  
اینست اعتقاد رہی خوش قبول کن  
گر تو مقلد سخن مجد ہمگری  
زاد این نتیجہ نیمہ شب از آخر رجب

(درخا وعین ودال زہجری پیمبری)

۶۷۴

امیرعلیشیر فوائی در سال ۸۹۶ ہجری موقوفاتی معین کردہ است و وقف نامہ ہائی  
بر آنہا نوشتہ باین عبارت (من وقف علیشیر) کہ همان تاریخ سال وقف است.

۸۹۶

وقتی سلطان عثمانی از راہ کنایہ بشاہ جہان ہند نامہ ای نوشتہ و او را متکبرانہ  
ملامت و سرزنش نمود کہ چرا خود را شاہ جہان نام کردہ ای و حال آنکہ حکمران ہند  
ہستی نہ جہان شاہ بہ مولانا کلیم ہمدانی شاعر دربار شاہ جہان گفت جواب او را بدہد.  
کلیم جواب او را دادہ و این شعر را نوشت بسلطان عثمانی فرستادند:

ہند و جہان زروی عدد ہر دو چون یکیست

شہ را خطاب شاہ جہانی بہرہن است

۵۹ - ۵۹



در تاریخ کشتن يك نفر دزد و راهزنی را امیرعلیشیرنوائی چنین گفته است:  
نهد از هجرت گذشته از سوی مازندران

زاقضای چرخ بس امر غریبی رخنمود

ظالمیرا کشته سوی شهر آوردند سر

آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سرظالم (ظ) ۹۰۰

در تاریخ منبری از مرمر که بامر امیرعلیشیرنوائی در مسجد جامع هرات

بنا شده امیر اختیارالدین حسین هراتی از فضلالی هرات این ماده تاریخ را گفته است:

از همت بزرگی شد منبری مکمل

کز غایت ترفیع بر عرش سر کشیده

تاریخ این همایون منبر سروش گفتا

(منبر بسنگ مرمر) هرگز کسی ندیده

۹۰۴

در سال ۹۶۳ هجری شاه طهماسب صفوی بجمیع امرا و اعیان دولت امر اکید

صادر نمود که شراب نخورند و حرمت آنرا اعلان نمودند توبه نامه‌یی صادر شد از طرف

یکی از شعرای وقت اینقطعه و تاریخ گفته شد:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل

سوگند داد توبه خیل سپاه دین را

تاریخ توبه کردن شد (توبه نصوحاً)

۹۶۳

سر الهی است این منکر مباح این را

اکبر شاه هندی عینکی به میرحیدر معمائی هدیه نمود میرحیدر فی الفور تاریخ

هدیه را چنین گفت:

(عینک پادشه هند نهادیم بچشم)

۹۷۶



در تاریخ ۹۸۷ از طرف اکبر شاه هندی علمی بسیار زیبا و مجلل به روضه رضویه مشهد ارسال شد فیضی شاعر این تاریخ را در آن خصوص گفته است :

علم حضرت امامست این  
پایه عالیش بین که رسید  
سال تاریخ اختتامش شد  
که براه رضا است شمع هدا  
ظل او بر فراز ظل خدا  
رقم ( مد ظله ابداً )

۹۸۷

محتشم کاشانی در حق شخصی که قصیر القامه و فتنه انگیز بود چنین گفته است :

کو تهی فتنه انگیخت که کند  
از قضا ( کل قصیر فتنه )  
نخل جمعیت یاران از پنج  
گشت این فتنه گری را تاریخ

۹۸۵

محتشم کاشانی ماده تاریخ زیاد میگفت و طبع سرشاری داشت بهر چیز ماده تاریخ میگفت وقتی ناخوش شده بود صحت یافت این قطعه را بداهتاً گفته است :

تب گرم از چه زسیلاب عرق  
شربت گاوزبانم به ساخت  
نخل آسایش من کند از بیخ  
( شربت گاوزبان ) شد تاریخ

۹۸۹

در تاریخ مسافرت یکی از وزرای صفویه بخراسان ناظم از شعرای دوره صفویه این اشعار را گفته است :

بشارت باد کز اوج سفر چون آفتاب آمد  
جهان آرای دولت آصف گردون قباب آمد  
بهار مژده خرم کرد گلزار خراسان را  
گل امید خندان شد بجوی ملک آب آمد  
ز فیض دیدنش گردید روشن چشم مشتاقان  
ز گرد مو کبش بر چهره خوبان نقاب آمد



بنای عشرت غمدیدگان گردید آبادان  
 بملك آرزو معمار دلهای خراب آمد  
 بنازم همت سرشار استغناى طبعش را  
 که برخورشیدانوردان افشان چون سحاب آمد  
 چو بار دیگر از درگاه شاه مملکت پیرا  
 باقبال و بدولت همعان و هم رکاب آمد  
 زبان وقت تاریخی زدل گفتا بتاریخش  
 ( عطاردهمچو گل از جلوه گاه آفتاب آمد )

۹۹۵

ملا جلال الدین منجم یزدی در تاریخ تراشیدن موی ریش شاه عباس این شعر  
 را گفته است :

تراشیدم چو موی ریش از بیخ ( تراش مویم ) آمد سال تاریخ  
 ۹۹۷

ایضاً ملا جلال منجم تاریخ صحت یافتن شاه عباس کبیر را چنین گفته است :  
 از پی تاریخ پیر روزگار ( صحت شاه جوان عباس ) گفت  
 ۹۹۷

تاریخ استعمال دخانیات را بعضی از شعراء عرب چنین گفته اند :

سئلونی عن الدخان و قالوا هل له فی کتابنا ایماء  
 قلت ما فرط الکتاب بشيء ثم ارخت ( يوم تاتي السماء )

۱۰۰۰

شاه عباس اول از اصفهان پیاده بمشهد مسافرت کرده تاریخ آنرا یکی از شعرای  
 وقت بدین نحو برشته نظم کشیده :

غلام شاه مردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد  
 بطوف مرقد شاه خراسان پیاده رفت یا اخلاص بیحد



که فائز شد بدان فرخنده مقصد  
بدان مطلب رسید از بخت سرمد  
نوشت این نکته بر طاق زبرجد  
( ز اصفاهان پیاده تا بمشهد )

۱۰۰۹

چو صدقش بود رهبر یافت توفیق  
چو از ملك صفاهان رو بره کرد  
دبیر عقل بهر نیکنامی  
پیاده رفت و شد تاریخ رفتن

ایضاً میرزا اسماعیل خان دبیر تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد در این  
قطعه چنین گفته است :

شد تا بخراسان که بدور حمت بیجد  
( با صدق پیاده بشد عباس بمشهد )

۱۰۰۹

از شهر صفاهان شه آفاق پیاده  
تا قبر رضا بوسه دهد گشتش تاریخ

ایضاً تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد و مراجعت آنرا نصر آبادی چنین گفته است:  
از حق موفق آمد شاه جهان که سازد

چون چار رکن گیتی رکن هدی مسخر

از مطلع دل او مهر طواف سر زد

طوف امام ضامن کز گفته پیمبر

هفتاد حج اکبر آمد یکی طوافش

این نکته صحیح است نزدیک نکته پرور

صدقش رفیق و توفیق همراه و بخت همسر

در ره پیاده پویان چون آفتاب انور

تاریخ این سفر خواست از شاه طبع گستاخ

گفتا ( پیاده کردم هفتاد حج اکبر )

۱۰۱۰

شاه عباس کبیر هر سال عید نوروز را جشن می گرفت و جشن غالباً از سه تا

هفت روز ادامه داشت باغ نقش جهان و پل التهور دیکخان را آیین بندی میکردند و بفرمان



شاه عباس بر سر پل گلریزان صورت می‌گرفت گل‌های فراوان در راه روشاه ریخته  
 میشد در سال ۱۰۱۸ گلریزان کردند میرحیدر معقائی کاشی در اینموضوع این بیت را  
 تاریخ گفته است :

گل گشت روی پل چو رود خسرو عجم

( گل گشت روی پل ) پی تاریخ کن رقم

۱۰۱۸

در تاریخ سال ۱۰۳۲ شاه عباس کبیر زیارت نجف اشرف مشرف شد ضیاء محمد  
 یوسفای قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

دیری است که عزم نجف شاه ولایت

میداشت شهنشاه جهان با دل آگاه

اسباب عزیمت همه چون گشت مه‌تیا

کردند ز سر کرده قدم عازم آنراه

چون گفت تو گلت علی الله روان شد

تاریخ همان شد که ( تو کات علی الله )

۱۰۳۳

در تواریخ مسطور است سعیدای گیلانی از شعرا و هنرمندان ایرانی که در  
 هند سکونت داشت تخت طاووسی در هند ساخته است و حاج محمدجان قدسی تخلص  
 در وصف آن تخت يك مثنوی بسیار شیوا گفته که بامر شاه جهان در کتیبه‌های آن تخت  
 بمینای سبز نوشته شده و تاریخ آن در آخر مثنوی مسطور است :

که شد سامان به تائید الهی

زر خورشید را بگداخت اول

به مینا کاریش مینای افلاک

وجود بحر و کانرا حکمت این بود

زهی فرخنده تخت پادشاهی

فلک روزی که می‌کردش مکمل

بحکم کار فرما صرف شد پاک

جز این تخت از زر و گوهر چه مقصود



زیاقوتش که در قید بها نیست  
 برای پایه اش عمری کشیده  
 بخرجش عالم از زر شد چنان پاك  
 رساند گر فلك خود را بپایش  
 خراج بحر و کان پیرایه او  
 ز انواع جواهر گشته الوان  
 در اطرافش بود گلهای مینا  
 دهد شاه جهانرا بوسه بر پای  
 کند شاه جوان بخت جهان بخش  
 خداوندی که عرش و کرسی افراخت  
 اثر باقیست تا کون و مکانرا  
 بود تختی چنین هر روز جایش  
 چو تاریخش زبان پرسید از دل

لب لعل بتان را دل بجا نیست  
 گهر افسر بسر خاتم ندیده  
 که شد از گنج خالی سینه خاك  
 دهد خورشید و مه را رو نمایش  
 پناه عرش و کرسی سایه او  
 چراغ عالمی هر دانه آن  
 فروزان چون چراغ از طور سینا  
 از آن شد پایه قدرش فلك سای  
 خراج عالمی را خرج يك تخت  
 تواند قدرتش تختی چنین ساخت  
 بود بر تخت جا شاه جهانرا  
 خراج هفت کشور زیر پایش  
 بگفت ( اورنگ شاهنشاه عادل )

۱۰۴۴

تاریخ ارسال فرشی بحرم مطهر حضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در زمان شاه صفی  
 ناظم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

ای نادره فرش کعبه دین  
 در تاب ز رشته تو مریم  
 گسترده بروضة امامی  
 تاریخ تو دل نوشته بر عین  
 ای از تو حریم قدس رنگین  
 سجاده عیسی از تو در هم  
 از سعی حسن در اینمقامی  
 ( فرش حرم امام کونین )

۱۰۴۶

در تاریخ آوردن دو اسب تحفه به دربار شاه عباس ثانی از طرف یکی از امرا  
 واعظ قزوینی این قطعه را گفته است :



بدر گاهت ای را کب خنک رفعت  
 چو بر پشت هر يك از آنها برانی  
 خرد از پی سال تاریخ گفتا  
 دو مرکب دو پیک سعادت برآمد  
 بگو پایه تخت عزت بیامد  
 (دو اسبه بسوی تودوئت بیامد)

۱۰۵۹

در تاریخ هدیه يك عدد قالیچه از طرف شاه سلیمان صفوی به مشهد حضرت  
 رضا علیه السلام طاهر از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

کرد نذر مشهد شاه رضا  
 کرد طاهر بهر تاریخش رقم  
 تا شده از روی اخلاص تمام  
 (از سلیمان شاه شد وقف امام)

۱۰۷۷

محمد مسعود زرکش از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی در تاریخ علم شاه  
 سلیمان این قطعه را گفته است :

خسرو جم نشان سلیمان شاه  
 آنکه در قبضه شجاعت اوست  
 علمی ساخت بهر فتح و ظفر  
 باد در سایه حمایت او  
 نقد عباس و ظل یزدانی  
 ذوالفقار علی عمرانی  
 شاه دین قبله مسلمانی  
 بیرق آفتاب نورانی  
 (علم نصرت سلیمانی)

۱۰۸۱

تاریخ ورود بمشهد یکی از خواتین و شاهزاده خانمهای هند موسوم به سرا صاحب  
 همشیره عبدالله قطب شاه زوجه عادل شاه والی پنجاپ و رملک الشعرا صائب تبریزی چنین  
 گفته است :

رقمزد کلك صائب سال تاریخش که بی حاجب

(بدرگاه سلیمان جهان بلقیس عصر آمد)

۱۰۸۹

تاریخ قدح بزرگ سنگی که از سنگ یشم در مسجد شاه اصفهان موجود



است سامی از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

چون بفرمان سلیمان زمان شاه جهان

آنکه باشد فلکش از مه نو حلقه بگوش

شاه جمجاه کز آوازۀ آب تیغش

شد بکانون جهان آتش بیداد خموش

گشت در مسجد شاه این قدح آب تمام

که زهم چشمی او جام جم آمد بخروش

هست بر ساغر زرین فلك چشمك زن

بسکه موجش شده چون آب گهرزای بروش

گر چه سرپوش بدریا نتوان پوشیدن

لیك بر شهرت بحر است حبابش سرپوش

خضر چون وصف روان بخشی این آب شنید

گفت با آب بقا آب رخ خود مفروش

چون بیاد شهدا آبخوری می گوید

لب باز قدح او که بجان بادت نوش

فکر سامی پی تاریخ بهر سو میگشت

گفته‌ش (زمزمی از کعبۀ ثانی زده جوش)

۱۰۹۵

داراب بیگ متخلص بجویا تبریزی الاصل و کشمیری المسکن در تاریخ معین

شدن حفظ الله خان بحکومت کشمیر این قطعه را گفته است :

آنکه چشم مهرومه مثلش ندید

حبذا نواب حفظ الله خان

خلعت دولت بر اندامش برید

دست خیاط قضا نام خدا

مژده افزایش منصب رسید

در زمان سعدش از لطف الاله



دل براه جستجو هر سودوید

( نیراقبال دولت بر دمید )

۱۰۹۴

چون پی تاریخ اورفتم بفکر

گفت در گوش دلم استاد عقل

میرزا محسن تاثیر تخلص تبریزی که معاصر صائب تبریزی بود در زمان شاه سلطان حسین تحصیلدار مالیه یزد شده بود و در خلاصی از این مأموریت این شعر را گفته است :

گشتم آسوده فتادم به بهشت

قلم آورد (تخلص) بنوشت

۱۱۲۰

چون خلاص از عمل یزد شدم

پی تاریخ یکی ز اهل سخن

در تاریخ بنای آب انباری در یزد یکی از شعرای یزد این قطعه را گفته است:

شاه سلطان حسین دریا دل

مصرعی خواستم دهم انجام

(لعن بر قاتل حسین علی)

۱۱۲۱

در زمان شهنشه عادل

بهر تاریخ این خجسته مقام

آمد از غیب این ندای جلی

میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض الجنه تاریخ مشهور فتن خود را در یک مصرع

چنین گفته است :

مصرع

( بایوان سلیمان یافت ره مور )

۱۲۰۳

آقای معصوم کوزه کنانی تبریزی متخلص به خاوری از شعرای زمان آقا

محمدخان قاجار در تاریخ توپ ساختن آقا محمدخان قاجار هفت بیت که عبارت از

۱۴ مصرع می باشد شعر گفته که هر مصرع آن تاریخ ریختن توپ می باشد :

اژدهای آتش افشان آمده

۱۲۱۱

توپ شه کان قهر یزدان آمده

۱۲۱۱



صاحب ایران محمدخان که کس	نی چو او برخاک ایران آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱
ثانی کسری که روی عدل و داد	زان بوی رنگین گلستان آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱
توپ اعدا کوپ افعی پیکرش	که برزم اندر چو ثعبان آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱
از پی بنیاد وضع او مرا	فکر بکر اندیشه حیران آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱
چارده مصرع به تعیین ویم	نامه فکر سخندان آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱
دشمن شه یار ناری با لهب	تا لهب را یار نیران آمده
۱۲۱۱	۱۲۱۱

در بعضی مصرعها کم زیاد هست اشتباه نسخه اولی است .

در تاریخ اتمام تخت مرصع که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته و پرداخته شد  
موقعیکه شاه در آن جلوس کرد سحاب اصفهانی این اشعار را گفته است :

سلطان دهر فتحعلی شه که شیر چرخ

باشد ز شیر رأیت فتحش باضطراب

هفت اختر از ریاض عوالمش هفت گل

نه آسمان ز بحر معالیش نه حباب

آراست این سریر مرصع که چرخ راست

هر صبح ازو باشک شفق چهره در خضاب

خورشیدی آشکار زوی کافتاب راست

هر شام از حجاب رخس روی در حجاب

برتخت زد چوتکیه و گشت آفتاب چرخ

از آفتاب روی شهنشاه نور یاب



با من سحاب از پی تاریخ سال آن

گفتا ( بیک سپهر قرین بین دو آفتاب )

۱۲۱۵

در پشت یک مرقع زیبا که خطوط میرعماد و تصویرهای نقاشان هند در آن جمع بود خادم از شعرای آن زمان ۱۶ بیت شعر در تعریف آن مرقع گفته که هر مصراع آن تاریخ اتمام است :

که شد از جلوه شهره در ایام

۱۱۴۷

نازنینی است چون نشاط افزا

۱۱۴۷

که بحر فی عیان مشابه چشم

۱۱۴۷

طور او چون بتان چار ابرو

۱۱۴۷

پی هم قطعه‌ها چو خلد برین

۱۱۴۷

صفحه را از بنقشه گلریزان

۱۱۴۷

برقعی باز جلد بر رویش

۱۱۴۷

جان بتصویر ساده‌اش داده

۱۱۴۷

در شهوار عین بحر کمال

۱۱۴۷

صدره امّا فزون از آنش قدر

۱۱۴۷

میرزا مهدی آن ملک فطرت

۱۱۴۷

این نکو طلعت مرقع نام

۱۱۴۷

نیست نازش ز دلبری بیجا

۱۱۴۷

گاه از حسن خط جلاده چشم

۱۱۴۷

که قرین چارسطری ازهرسو

۱۱۴۷

که نماید بچشم تجربه بین

۱۱۴۷

قلم از وصف حظ کند زبنان

۱۱۴۷

بست از جان و دل بهر سویش

۱۱۴۷

برقعش نیز آنکه بگشاده

۱۱۴۷

مالکش وقع دولت و اقبال

۱۱۴۷

فلک عزّ و منزلت را بدر

۱۱۴۷

زینت افزای مجلس از دولت

۱۱۴۷



آن گرامی کہ از کمالاتش  
۱۱۴۷

عالم پیر محو حالاتش  
۱۱۴۷

وصف کلکش چو نیست حدّ زبان  
۱۱۴۷

کَلک افسرده شد بکسر لسان  
۱۱۴۷

یافت اتمام چون بیمن احد  
۱۱۴۷

کَلک خادم بعزم سحر آمد  
۱۱۴۷

از پی ضبط سال واصل زمان  
۱۱۴۷

دان زهر مصرع از حساب نشان  
۱۱۴۷

باد چون خط بماه چہرہ یار  
۱۱۴۷

صاحبش را بکامرانی کار  
۱۱۴۷

در تہنیت عید نوروزی و تاریخ آن و جلوس فتحعلی شاه در تخت فتحعلی خان  
صبا قصیدہ‌ای گفته کہ چند بیت نوشته می‌شود :

دو آفتاب کزو تازه شد زمین و زمان

یکی بگاہ حمل شد یکی بگاہ کیان

یکی مباشر آثار سیر ہفت افلاک

یکی مکشف اسرار ربط چار ارکان

یکی چراغ شبستان عیسی و مریم

یکی فروغ تجلای موسی عمران

ز فیض آن شدہ عالم چو عرصۂ جنت

ز عدل این شدہ گیتی چو روضۂ رضوان

میان این دو چہ نسبت یکی تماشا کن

کزین کمال مشاہد شود وزان نقصان

گزیدہ فتحعلی شاه آنکہ نصرت و فتح

بظّل رأیت منصور او گزیدہ مکان



برو ز عید و همایون زمین بخت چه خواست  
 زند بتخت کیان تکیه خسرو خاقان  
 بیای تخت شهری شاهزادگان جسته  
 چو قد سیان مقرب بیای عرش مکان  
 همه بر اوج سپهر جمال بدر منیر  
 همه بصحن ریاض کمال سرور وان  
 ز یکطرف وزرا در نظام ملک زمین  
 ز یکطرف شعرا در ثنای شاه زمان  
 رهی که بود تهی دست پر در افشاندش  
 جواهری که بماند بدهر جاویدان  
 بلی لالی منظوم بحر طبع صباست  
 جواهری که نیاید ز بدل شاه زمان  
 غرض بطالع میمون بصبح عید سعید  
 قدم بگاه کیان زد چو شاه کی دربان  
 نوشت کلاک صبا از برای تاریخش  
 ( نهاد فتحعلی شه قدم بگاه کیان )

۱۲۱۶

در تاریخ اتمام تخت مرصع بامر فتحعلی شاه قاجاره طبق تختی که نادر از  
 هندوستان آورده سحاب اصفهانی قصیده و ماده تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع  
 نوشته می شود :

بفرمان شاهی کزو زیب دید	نگین جم و تخت افراسیاب
شه نشاه قاجار فتحعلی	که فتحش عنان است و نصرت رکاب
مرتب شد این گوهر آگین سریر	بالماس رخشان یاقوت ناب



نشست آنجهاندار مالک رقاب  
( برآمد بروی سپهر آفتاب )

۱۲۱۶

در تاریخ جام زرین فام و تعریف آن که بامر فتحعلی شاه قاجار بدستیاری  
استادان هنرمند ساخته و پرداخته شد فتحعلی خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که  
چند بیت نوشته می شود :

نهد جز بکام خسرو کام  
آن فلک خنک آفتاب ستام  
ریخت دور سپهر مینا فام  
ثانی جام جم دهند انجام  
کرد این جام پر نگار تمام  
یافت این رشک جام جم اتمام  
( جام جم هست ثانی این جام )

۱۲۱۸

تاخرا منده چرخ راست خرام  
شاه جمشید جام فتحعلی  
آنکه زهر اجل بکام عدوش  
داد فرمان که جامی از زرناب  
محسن آن رشک مانی و بهزاد  
الغرض چون بامر شاه جهان  
بهر تاریخ او صبا گفتا

در تاریخ ساختن تخت مرمر و عمارت آن که بامر فتحعلی شاه ساخته و پرداخته  
گردید و اکنون نیز در عمارت تخت مرمر موجود است . فتحعلی خان صبا قصیده  
و ماده تاریخی سروده که ذیلا نوشته میشود : نگارنده گوید این اشعار را از روی  
کتیبه های تخت مرمر سواد برداشتم :

تختی از سنگ بر آراست شه عرش اورنگ

که ز غیرت زده بر شیشه نه گردون سنگ

چون نهد پای بر آن خسرو جمشید آئین

چو کند جای بدان شاه فریدون فرهنگ

آسمانیست که او را بود از خوردیہیم

آفتابست که آنرا بود از چرخ اورنگ



همه را پای بود بر سر شیران آری  
 این عجب نیست زداد ملك شیر آهنگ  
 هم بر آن تخت همایون فلک پایه که هست  
 از پریزاد بتان غـیرت بتخانه کنگ  
 حوضی آراسته از رشک زلالش به بهشت  
 کوثر از موج درآورده بر ابرو آژنگ  
 در تراوش زدمش شهد گلاب اگینی  
 که شکر تنگدل آمد زغمش در دل تنگ  
 تخت دارای جهان فتحعلی شاه است این  
 یا که عرش است بر آن از ملك العرش آهنگ  
 اولین پایه او را نتوانی بوسید  
 راست گر قامت قوسی شودت همچو خدنگ  
 الغرض یافت چو این تخت سلیمانی فر  
 به شهنشاه فلک گاه سلیمان فرهنگ  
 منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت  
 ( به سلیمان زمان دید شرف این اورنگ )

۱۲۱۰

در تاریخ مجموعه مرصعی که از طرف یکی از امرا به فتحعلی شاه قاجار  
 هدیه شده بود و اکنون در خزانه بانگ ملی موجود است سحاب اصفهانی قصیده  
 و ماده تاریخی گفته که در اطراف مجموعه بخط بسیار زیبا مسطور میباشد نگارنده  
 از روی مجموعه سواد برداشتم :

بحکم خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آن  
 شهنشاه قضا چاکر جهاندار قدر دربان



سلیم حشمتی کاندلر فضای دهر ذات او  
 همانا در میان قطر حریستی پایان  
 پلنگ آویز شیرین کن که شیر بیشه چرخش  
 ز شیر شادروان بود رو باهسان در خط  
 مرتب شد ز زر ناب این مجموعه و دروی  
 کلک مانی دوران  
 زهی مجموعه دلکش که در بزم شاه  
 سلطنت مهری بود تابان  
 همانا  
 گلستانست گل های لطیف اوراق  
 ز آن هر یک مصون چون روضه رضوان  
 غرض چون زینت اتمام بگزید  
 اینک  
 ج بزم شاهنشاه خورشیدی فروغ افشان  
 رقم زد کلک مشکین سحر  
 بهر تاریخش  
 (که دائم باد این مجموعه زیب مجمع خاقان)

۱۲۲۷

تاریخ توپ مروار که در تهران در محوطه باشگاه افسران قرار دارد  
 ملک الشعرا فتحعلی خا با گفته و این اشعار و ماده تاریخ در سطح فوقانی آن  
 توپ بخط نستعلیق بسیار زیبا حک شده است :  
 شاه جمشیدشان فتحعلی شه که بود  
 انجم ملک جهانش همه در زیر نگین  
 آنکه در نضرت او ناصیه سای است نپال  
 آنکه بر در گه او خاک نشین است تکین  
 آنکه بد تیغ عدو افکن او مایه ملوک  
 آنکه شد عدل قوی پنجه او شحنه دین



ا- بیاوش و شرا در افریدون فر  
 آن سکندر دل و کی مو که جمشید آئین  
 داد فرم که همین پ همايون پیکر  
 زیور در گاه دا بود و عرصه کین  
 شهرتش هوش از سرقیصر در روم  
 هیشتر ارژه فکن برتن خاقان در چین  
 در زمین بیخ بر آرد هر سد سدید  
 آسمان برج فرو ریخت زهر حصن حصین  
 توپ نه نعره او را اثر ر نخست  
 نه صیحه آنرا خبر از روز پسین  
 الغرض طبع صبا از پی تاریخ گفت  
 ( شاه ملک روی زمین آمد این )

۱۲۳۳

میرزا نصرالله متخلص بفدائی از شعراء ان که در هند اقامت داشت قصیده  
 شیوائی در تاریخ شکار نظام الدوله میر محبوبعلی از حکمداران هند گفته چند  
 بیت با تاریخ نوشته میشود :

که اقب کند تا جاودان روی	شبانگاهی بر صدر معظم
بدم برخ انعامش نواجوی	بدستوری که در اردوی شاهیست
تمام قصر ری عنبرین بوی	چه خوانی آنچنان کز راح و از روح
بشاه نوجوان خسروان خوی	وزیر راد بودی آفرین خوان
گهی اندر هنرمش ثنا گوی	گهی بر طول عمر شه دعا خواه
همی سیر و شکارش زهر سوی	بشد مرکز سخنها را بنا گاه
به رنگ آینه جرمش آهن و روی	بصحرا تاخت بر دستش تفنگی



بيك دید از گلوله زد دو آهوی  
 ثناخواندند بر آن دست و بازوی  
 که خورشید و ماه است از رای و از روی  
 همی سیارگان تا در تکاپوی  
 خیال خویش بفرستاد هر سوی  
 (بشد صید تفنگ شه دو آهوی)

۱۲۹۷

در تاریخ الغاء لقب در زمان ریاست وزرائی رضا شاه پهلوی اورنگ شیرازی  
 ابن فرهنگ ابن وصال این قطعه را گفته است :

خاصه در موقع الغاء لقب  
 زان می صاف نیالوده بلب  
 بهر خرسندی ارباب ادب  
 فوج نسوان همگی داوطلب  
 دلقک و مسخره اهل طرب  
 پهلوی زاده فرخنده حسب  
 شادمان مردم با اصل و نسب  
 بفرستاد نماندند عقب  
 جمع گشتند بصد شور و شغب  
 (مجلس پنجم و الغاء لقب)

۱۳۹۹ منهای نادم ۹۵ = ۱۳۰۴ ش

در تاریخ تقدیم جواهرات و شمشیر و خنجر مرصع در سال ۱۳۰۸ قمری از  
 طرف ناصرالدین شاه قاجار بحرم مطهر حضرت رضا علیه السلام صبوری از شعراء  
 وقت اینقطعه را گفته که در اطراف محفظه آن جواهرات مسطور است :

بهر سو داد جولان اسب ناگاه  
 که از هر سو امیران و وزیران  
 سر فرماندهان محبوبعلی خان  
 بماند تندرست و شاد باشد  
 فدائی بهر تاریخ چنین صید  
 که از غیش سروشی گفت در گوش

نوبهار است گه عیش و طرب  
 ساقیا خیز و بده رطل گران  
 تا زالغاء لقب شرح دهم  
 بسکه میدان لقب گشت وسیع  
 بگرفتند لقب های بزرگ  
 آخر الامر رئیس الوزرا  
 کرد ملعی لقب اهل نظام  
 بهر تصویب سوی مجلسیان  
 بهر تاریخ چنین رأی صواب  
 نادم از جمع برون آمد و گفت



در حریم حجة یزدان رضا سلطان دین  
 آنکه در درج ولایت گوهرش درخوشاب  
 در زمان ناصرالدین شاه غازی آنکه هست  
 آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب  
 صاحب دیوان بهین فتحعلی والای شرق  
 چونکه در این آستان از تولیت شد کامیاب  
 هر جواهر کز سلاطین و خواقین و صدور  
 بود در گنجینه این سر یزدان در حجاب  
 هر یکی چون طاق بود از قدر آمد لاجرم  
 جفت با این طاق وز تاج ملک افزود آب  
 زد رقم کک صبوری از پی تاریخ سال  
 ( جایگه دارد بدین طاق مرصع آفتاب )

۱۳۰۸ ق

تاریخ اعطای مشروطه را از طرف مظفرالدین شاه بعضی از فضلاء طهران  
 چنین گفته است :

( عدل مظفر )

۱۳۲۴ ق

ایضاً فاضلی اینجمله را گفته است :

( اتحاد دولت ملت )

۱۳۲۴ ق

در تاریخ لغو امتیاز داری و استخراج نفت در جنوب بامر اعلیحضرت رضا شاه  
 پهلوی حاج محمدنخجوانی این ماده تاریخ را گفته : ( لغو داری ) میرزا عبدالحمید  
 متخلص به حقیقی نخجوانی آنرا بشعر آورده است : ۱۳۱۱ ش  
 هیچ دانید ای وطن خواهان      که چه لطفی خدای باما کرد



باید ایدوستان ازین مرثده  
لغو شد امتیاز نفت جنوب  
شاه محبوب ما که حضرت حق  
آنکه با عزم آهین برچید  
عقد بود امتیاز جنوب  
پی تاریخ سالش اهل ادب  
(لغودارسی) ز جمله بهتر بود

ساز عیش و طرب مهیا کرد  
رأی شاه اینچنین تقاضا کرد  
مهر او در قلوپ القا کرد  
هر بساطی که جور برپا کرد  
دست مشکل گشای او وا کرد  
انجمنها و گفتگوها کرد  
که بزرگی ز جمع انشاء کرد

در تاریخ دستگیری و قتل حلاج اوغلی و برادرش که از لوطیان و اشرار تبریز بودند و در سال ۱۳۰۳ قمری در تبریز بدار آویختند منصور از شعرای وقت چنین گفته است :

منت خدایرا که ز تأیید کردگار  
از جدّ و جهد کوشش بیگلریگی شهر  
حلاج زادگان سیه رو که مدتی  
انداختند پنبه شان را بضربتی  
منصور گفت از پی تاریخ قتلشان

اقبال پادشاه و ولیعهد کامکار  
وز حسن جانفشانی مردان نامدار  
بودندشان مقصر در گاه شهریار  
هرگز ندیده پنبه فروشان روزگار  
(ایستاد پا به دار چو منصور پایدار)

۱۳۰۳ ق

میرزا عبدالرشید بن میرزا محمد شفیع محمود لوی افشار متخلص برشید  
و ملقب بادیب الشعرای این قطعه و ماده تاریخ را در عزل شاهزاده ظفر السلطنه از حکومت  
اورمی گفته است :

بوم قصیر همت شوم طویل قامت  
تا رفت ازین ولایت باران رحمت آمد  
صاحب دلی چنین گفت تاریخ رفتش را

از نکبت قدومش بر مابسی ستم رفت  
این رفت و شادی آمد، آمد نشاط و غم رفت  
(آباد شد دل ما آن بوم بد قدم رفت)

۱۳۱۶ ق



تاریخی است که در خصوص عمل اوقات مساجد واقع در بلاد خارجه شمس  
الحکما میرزا علیخان متخلص به لعلی گفته که در مجلس صلح لاهه از طرف ارفع الدوله  
صحبت شد و قرار شد تمام موقوفات به محل و مصرف خود برسد.

در بلاد خارجه هر مسجدی بود از قدیم  
داشت هر يك بهر تعمیرات اوقاف کثیر  
هر چه عاید میشد از مستملکاتش ماه و سال  
مفت می خوردند از خوردن نمی گشتند سیر  
چند بار از جانب اسلام در تخلص آن  
گفتگوها شد ولی هرگز نشد صورت پذیر  
تا در این ایام کار باب دول بالاتفاق  
از پی ترك سلاح اعنی تفنگ و توپ و تیر  
کو نفرانسی منعقد کردند در خاک هولاند  
پس فرستادند از هر دولتی يك تن سفیر  
شاه منصور و مظفر خسرو ایران زمین  
آنکه ذاتش زینت تاج گیانست و سریر  
امر فرمود آن همایون گوهر گوهر شناس  
تا رود آنجا یکی مأمور آگاه و بصیر  
ارفع الدوله که صدراعظمش تصدیق داشت  
منتخب فرمود شاه آنرا بر آن شغل کبیر  
رفت و جزو انجمن شد نطقها فرمود لبیک  
فکر اوقاف مساجد داشت مکنون د رضمیر  
دید همچون موقعی دیگر نمی افتد بدست  
فرصت گفت و شنود مجمع چندین وزیر



تا به تقریبی بقانون سخن مضرب زد

کم کم ازمانحن فیه آمد صدای بتم وزیر  
کرد مستمسک در آن محفل بقانون دول

خوردن اوقاف ممنوع است حتی يك شعیر  
معترف گشتند بنوشتند محکم محضری

هر يك امضا کرد آنرا از وزیر و از سفیر  
مرحبا بر ارفع الدوله هزاران آفرین

زنده کرد اسلامیانرا این سخندان دلیر  
لعلی این امر عسیر از قرّ شه انجام یافت

یافتم تاریخ سالش را ز تصحیف عسیر  
تصحیف عسیر ( غشیز ۱۳۱۷ ق

تاریخ ملقب شدن میرزا رضاخان ارفع الدوله به لقب پرنس اشرف در مسافرت  
مظفرالدین شاه بفرنگستان شمس الحکما لعلی گفته است :

ارفع الدوله که از رفعت و جاه  
در رکاب ملک ایران بود  
خدماتی که ازو کرد بروز  
نظر شاه بخوبی بشناخت  
اشرفش کرد و پرنسش فرمود  
در پی تعبیه تاریخش  
دوازا این مصرع کم کرد و نوشت  
شد ملقب به پرنس اشرف  
بفرنگستان در هر موقف  
همه شایان به محل مصرف  
چه گهرهاست در این درج صدف  
مرسلیمان را شد چون آصف  
کلك لعلی زره فخر و شرف  
( ارفع الدوله پرنس اشرف )

۱۳۲۰ منهای ۲ = ۱۳۱۸ ق

تبیان الملك متخلص برضائی در تاریخ ورود مظفرالدین شاه قاجار از سفر  
فرنگستان در سال ۱۳۱۸ قمری قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت بانضمام تاریخ



نوشته میشود :

مژده ز گردون رسید بهر ورود ملك  
خسرو مالك رقاب مظفر الدین كه چرخ  
ماه سفر کرده باز از سفر آمد فراز  
جشن بزرگی گرفت ملت ایران كه هست  
کرد ز تاریخ آن دل رضائی سؤال  
جشن ورود ملك ۶۵۹ مضاعف كنیم ۱۳۱۸ ق میشود .

در تاریخ سرشماری تبریز در زمان رضا شاه فقید تبیان الملك رضایی این اشعار  
و ماده تاریخ را گفته است :

امر شد از پیشگاه شاه فلك فر  
تا كه شمارند و نیز در رقم آرند  
حكم همایون نفاذ یافت بیک روز  
زاوّل آدینه روز تا بشبانگاه  
بود همی روز پنجم از مه هفتم  
پیر خرد ناگهان سرود كه تبیان  
از پی هم كن رقم سه باریکی را  
سرشماری تبریز ۱۳۴۰ سه باریك ۱۱۱ كسر شود بقیه ۱۳۱۹ ش باقی ماند .  
در موقع اعطای لقب امیر تومانی به میرزا رضا خان ارفع الدوله شمس الحکما

لعلی قصیده و ماده تاریخی گفته كه چند بیت نوشته میشود :

دوشم این سرود آمد از فروش روحانی  
خواجه را مبارك باد این امیر تومانی

آن پرنس کافی كف راد ارفع و اشرف  
آنكه در شرف او را نیست تالی و ثانی



شه حمایت بخشید کرد امیر نویانت

بار دیگر بخشد آصف سلیمانی

این ترقی و رفعت این شرافت و عزت

يك عطیة ذاتی است از عطای یزدانی

میگذشت از هجرت غین و شین کاف و با

این مقام عالی شد بر جنابت ارزانی

غ ش ك ب ۱۳۲۲ ق

در تاریخ جشن شصتمین سال پروفیسور ادوارد براون انگلیسی مستشرق معروف

و ایراندوست که در سال ۱۳۳۹ قمری در انجمن ادب تهران پیاس خدمات و تألیفات

آن مستشرق محترم برپا شد از طرف اغلب ادبا و شعرا چکامه‌ها و تاریخ‌هایی گفته

شد این قطعه را نیز مرحوم وحید دستجردی سروده است :

شادزی شادزی ای کودک حکمت خوان شاد

در کهن مکتب از جشن نوین استاد

ادب آموز پروفیسور ادوارد براون

که بمعماری او خانه علم است آباد

زوست در کشور بهرام سنمّار صفت

کاخ علم و ادب و شعر خورنق بنیاد

پدر مشرق دانشوری این پایه ندبد

مادر مغرب مستشرقی این مایه نژاد

شصتمین سال حیاتش که زید جاویدان

چون فرا آمد و بر جشن صلا اندر داد

بهر تاریخ چنین جشن بزرگ ادبی

از دم روح قدس کرد وحید استمداد



خواند اینمصرع تبریک نوا پیک فروش  
(جشن با دانش ادوارد براون میمون باد)

۱۳۳۹ ق

در تاریخ ملی شدن نفت در زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی اینقطعه  
تاریخی را آقای محمد حسن کاردان شیرازی گفته است :

دور استعمار و بدبختی برفت	مذت ایزد را که ملی گشت نفت
لرد پوشد جامه زرینه بفت	تا یکی از مال قومی ژنده پوش
تا بدندان بشکنی پولاد تفت	بود آن قید اسارت سخت تر
حل کند همت چنان اشکال زفت	همت مردانه کوه از جا کند
حق خود را از کف غاصب گرفت	آهین بازوی ملت عاقبت
با نك غیبی گفت (ملی گشت نفت)	چونکه از حق خواستم تاریخ آن

۱۳۳۰ ش

در تاریخ ۱۳۲۴ شمسی مطابق ۱۳۶۴ قمری در زمان نخست وزیری قوام السلطنه  
روزی جشن ترك تریاک برپا شد و در آن روز مقدار کثیری حقّه وافور را شکستند و  
لوازم تریاک کشی سوخته شد آن روز را جشن حقّه سوزان نام نهادند و این ماده تاریخ  
را نگارنده در آن خصوص گفته ام :

( ترك حقّه تریاک )

۱۳۶۴ ق

در تاریخ بنای آرامگاه مجلل بوعلی سینا در همدان دانشمند شهیر میرزا علی اصغر خان  
حکمت این اشعار و ماده تاریخ را گفته است :

زالوندست تابان تا فروغ بوعلی سینا  
بتابد نور حکمت در جهان چون طور در سینا  
پی افکند از خرد کیشی وهم از دانش آئینی  
که جاوید است در گیتی زهی کیشا و آئینا



شفائی غیرقانونش نیابد خاطر خسته  
نه بیند دیده بینا حکیمی همچو او دانا  
رقمزد کلک حکمت در هزارم سال میلادش  
نجاتی جز اشارتش نه بیند دیده بینا  
بروی مسند دانش بزیر قبه مینا  
که (ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی سینا)  
۱۳۷۰ ق

در تاریخ کشف نفت در قم وفوران چاه شماره پنج در چهارم شهریورماه ۱۳۳۵  
شمسی مطابق ۱۳۷۶ قمری نگارنده سطور ماده تاریخی گفته ام که عبدالحمید نخجوانی  
آنرا بشعر آورده .

مژده بمن دادی	کز طرف ملک ری	مخبر فرخنده پی
گفت ز اقبال شاه	سرزده بیرون زچاه	یک خبری بس نکوست
کان همه را آرزوست	چون ز حقیقی شفت	نفت طالای سیاه
(نفت بقم کشف شد)	ماده تاریخ اوست	این خبر آندوست گفت

۱۳۷۶ ق

در تاریخ بنای کتابخانه فردوسی آقای حبیب یغمائی فرزند حاج میرزا اسداله  
از نواده های یغمای جندقی شاعر معروف و مدیر مجله یغما این تاریخ را از شاهنامه  
استخراج کرده است .

زدانش پی افکند کاخی بلند	که از باد باران نیابد گزند
رضا شاه شاهنشاه پهلوی	که از فر او یافت ایران نوی
ز فردوسی آموز تاریخ آن	(میاسای از آموختن یکرمان)

۱۳۵۶



## اشتباهات چاپی

صفحه	سطر	نادرست	درست	صفحه	سطر	نادرست	درست
۶۵	۸	ذکی	زکی	۴۵۰	۶	مودت ۴۵۴	ک
۶۶	۱۴	اعتماداله	اعتمادالدوله	۲	۱۰	هتبه الدس	هبة الدين
۷۰	۱۴	تقویش	تقویض	۲	۲۱	بهارالانوار	بهارالانوار بحارالانوار
۷۷	۲۵	سفرای	شعرای	۴	۱۶	وفاتش	ولادت
۷۹	۴	عنابتی	عنایتی	۷	۱۶	انیگون	اینگونه
۸۲	۱۷	بحقدا	بحقदार	۸	۲۳	دینا	دنیا
۸۵	۱۲	ایسکند	ای سکندر	۱۰	۱۴	جهان پادشاه	جهان شاه
۸۷	آخر	سخور	سخنور	۱۳	۱۱	سعادی	سعادت
۹۰	۱	بتن و	بتن	۱۳	۱۵	خداداد	خداداد
۹۵	۷	بذوره	بذروه	۳۱	۶	الدامون	الهاموت
۹۷	۹	مهان	مهمان	۳۵	۱۵	این	دین
۱۰۰	۲۰	سترینی	شیرینی	۳۷	۱۹	بنان	بیان
۱۰۱	۵	سفر	سفره	۴۱	۱	جهانبانی	جهانبانی
۱۰۳	۴	درره	دوره	۴۱	۱۱	گون	کون
۱۰۵	۱۶	اشروف	اشرف	۴۸	۸	اصفهاهان	اصفهاهان
۱۱۸	۲۰	خط	خط	۵۶	۱۴	بنشست	نشست
۱۲۴	۱۵	مسعود	مسعودی	۵۹	۹	مددی	مدی
۱۳۲	۷	شهنه	شحنه	۶۲	۱۳	شد	شه
۱۶۵	۱۹	شہات	شہادت	۶۳	آخر	ها	ما
۱۶۶	۱۸	۲۳۶	۴۳۶	۶۴	۲	جنگ	چنگ



صفحه سطر	نادرست	درست	صفحه سطر	نادرست	درست
۱۶۷ ۲	ثد	ثه	۲۴۲ ۸	۱۱۳۴	۱۳۱۴
۱۶۹ ۲۴	اینقطه	اینقطه	۲۴۲ ۱۵	عظهای	عظمای
۱۷۰ ۶	خروج	خروج	۲۴۶ ۱۴	۱۳۳۹	۱۳۳۹ ق
۱۷۱ ۱۴	رحله	رحله	۲۴۶ ۱۸	۱۳۳۸	۱۳۳۸ ق
۱۷۲ ۲۲	الديك	لديك	۲۵۵ ۳	خبر	حبر
۱۷۹ ۸	افوس	افسوس	۲۶۰ ۳	سال فا	سال خا
۱۸۳ آخر	این	دین	۲۶۱ ۱۵	یونان	نویان
۱۸۴ ۱۶	یهاء	بیهاء	۲۶۱ ۱۹	اتفاق	اتفاق حسن
۱۸۴ آخر	شین	زین	۲۶۳ اول	دینی	دنی
۱۸۸ ۲۰	الوتار	الوتاد	۲۶۴ ۱۹	شرف الديه	شرف الدين
۱۹۱ ۹	حامی	جامی	۲۶۴ ۲۰	وزید	ورزید
۱۹۷ اول	مشهور	محشور	۲۶۵ ۲	منظم	منتظم
۲۰۱ ۸	علامه‌ای	علامه	۲۶۵ ۹	یافت	تافت
۲۰۴ ۷	ظهير الدين زمان	ظهير الدين	۲۶۸ ۳	گشت	کشت
۲۰۶ ۱۲	۱۰۶۹	۱۰۹۸	۲۷۰ ۸	بگشت	بکشت
۲۰۷ ۲	گشت	کرد	۲۷۷ آخر	رخت	رحمت
۲۰۸ ۲۰	۱۷۲	۱۱۷۲	۲۷۸ آخر	خبا بدی	جنا بدی
۲۱۰ آخر	تخت	تخت فولاد	۲۸۳ ۱۶	روضه	روضة
۲۱۳ ۱۳	۱۱۸۳	۱۱۸۲	۲۸۸ ۲۰	مروزی	مرو
۲۱۶ ۱۵	اقرون	افزون	۲۹۳ ۶	اورا	ورا
۲۲۷ ۲۳	همدانی را	همدانی	۲۹۳ ۱۶	بامه	نامه
۲۲۹ ۴	۱۳۰۳	۱۳۳۰	۲۹۶ ۹	برخواست	برخاسته
۲۳۳ ۳	برعلی	بوعلی	۲۹۷ ۱۱	پاشاه	پادشاه
۲۳۹ آخر	يغفره الاله	يغفره الاله	۲۹۸ ۲۱	قدرو قدر	قدر قدرو



صفحه	سطر	نادرست	درست	صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۰۲	۲۱	نفحه	نفحه	۳۶۲	۱۰	منقور	مسطور
۳۰۸	۲۵	عجر	عجز	۳۶۸	۱۰	گه آلود	گه آلوده
۳۱۰	۱۲	حصرت	حضرت	۳۷۲	۱۰	بکوس	بگاوش
۳۱۰	۱۸	فتح‌لیشاه	فتح‌علیشاه	۳۷۳	۱۷	والد ماجد ۳	والد ماجد قاضی
۳۱۱	۷	الجنة	الجنة	۳۷۴	۱۱	مئوی	مئوی
۳۱۲	۱۷	معتد	معتد	۳۷۶	۱۷	فضای	فضلا
۳۱۷	۲۰	الفصی	الفصحاء	۳۸۰	۸	تعمه داد	نعمه داود
۳۱۸	۱۵	الفصی	الفصحاء	۳۹۰	۱۱	در اشرف	در نجف اشرف
۳۱۸	۱۶	ناصری را	ناصری	۳۹۳	۱۸	ریاض الجند	ریاض الجنة
۳۲۶	اول	تالیفای	تالیفات	۳۹۶	۹	کلک دفتر	کلک و دفتر
۳۲۸	۳	سپاه	سپاه شاه	۴۰۱	آخر	فروع	فروع
۳۲۸	۱۰	پ	ب	۴۰۴	اول	ایاغفار	ایاغفار
۳۲۹	آخر	۱۳۳۶	۱۳۳۶ ق	۴۰۴	۵	و خسوف	و خسوفه
۳۳۰	۵	نام	قام	۴۰۴	۲۰	یتاریخ	بتاریخ
۳۳۰	۶	او	ازو	۴۰۶	۲	چاه	جاه
۳۳۲	۴	۱۳۳۲	۱۳۳۲ ش	۴۰۸	۴	بیچاده	بیجاده
۳۳۹	۱۵	ماوای	ماواو	۴۰۸	۹	یکر	بکر
۳۳۹	۲۰	عهده‌داری	عهده‌دار	۴۰۸	۱۳	آذر آباد گان	آذر آباد کان
۳۴۱	۲	عزاد	گراذ	۴۰۸	۲۰	نایبی	نایبی
۳۴۳	اول	او	از	۴۱۵	آخر	لعلی	بعلی
۳۴۹	۳	دراز خواص	از خواص	۴۱۶	آخر	زریه	زریه
۳۵۰	۲۳	تیریری	تبریزی	۴۲۴	۱۲	کشت	گشت
۳۵۶	۱۲	امیر حسن	امیر حسین	۴۲۴	آخر	عالمش	ماتمش
۳۶۰	۱۹	میرعیاث	میرغیاث	۴۲۷	۲۰	پر	بیز



صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۲۹	۴	جسم	جستم
۴۳۵	۱۳	گلشن	گلش
۴۳۵	۱۵	ماند	مانده
۴۳۶	۴	کمان	گمان
۴۴۰	۱۴	علی	علی اصغر
۴۴۳	۱۷	ماند	مانده
۴۴۴	۱۸	زمانش	امانش
۴۴۵	۱۹	دهخداای	دهخدای
۴۵۱	۳	بناسوخت	بناسوخت
۴۵۲	۱۱	مصری	مصری و
۴۵۵	۱۸	بقائی	بقانی
۴۵۸	۴	منجر	منجر
۴۶۱	۶	سیزدم	سیزدهم
۴۶۱	۱۰	سنگینس	سنگینیش
۴۶۱	۲۳	دس	دست
۴۶۲	اول	شمشهور	مشهور
۴۷۱	۳	کین	کاین
۴۷۱	۱۰	تهمته	تممه
۴۷۸	۴	گفته اند	گفته است
۴۸۳	۴	کو	گو
۴۸۴	۹	کنزا	کنزو
۴۸۸	۳	البحاری	البخاری
۴۹۳	۸	الیهست	الهیست
۴۹۶	۲۴	نوشته اند	نوشته است
صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۹۹	۱۱	کثات	کتاب
۵۰۰	۵	این تاریخ مکرر است و	صحیح آن در صفحه ۵۲۱ سطر ۱۱
			مسطور است
۵۰۰	۲۰	یطر موزع	یطرزبورغ
۵۰۵	۲۱	حدیقه لشعرا	حدیقه الشعراء
۵۰۶	اول	ناموزون و	ناموزون
۵۰۸	۸	مرات	مرآت
۵۰۸	۲۱	خوشنوتس	خوشنویس
۵۰۹	آخر	باع	باغ
۵۱۱	۱۱	۱۳۱۶ ق	۱۳۱۶ ش
۵۱۳	۶	یادشه	پادشه
۵۱۴	۱۵	یونان	نویان
۵۱۷	۹	هرانشخص	انشخص
۵۱۸	آخر	آن	ان
۵۲۰	۹	اصطحباناتی	اصطهباناتی
۵۲۱	۱۱	تاریخ اتمام تألیف تذکره	محمد شاهی که بنام محمد شاه قاجار
		موشح گردیده مؤلف چنین گفته است :	(درست است)
۵۲۵	۵	صلی الله علیه علیه السلام	
۵۲۹	۱۱	۱۶۰۷	۱۰۶۷
۵۳۰	۱۵	لبنان	لبنان
۵۳۱	۱۷	دورد	دو
۵۳۳	۱۴	نباشد	بناشد
۵۳۷	۷	زرین	رزین



صفحه	سطر	نادرست	درست	صفحه	سطر	نادرست	درست
۵۴۵	۲۰	کون	گون	۶۲۴	۴	چشم	حشم
۵۴۸	۳	دادور	داور	۶۲۵	۸	سیمن	سیمین
۵۵۷	۴	پنجاه یک	پنجا و یک	۶۲۶	۷	دره	در ره
			۹۵۱	۶۲۸	۱۹	فتحلی	فتحعلی
۵۵۷	۸	چراخ	چراغ	۶۳۰	۱۵	سرفراز	سرافراز
۵۵۸	۱۲	گزارد	گذارد	۶۳۱	۸	بهید	به پویه
۵۶۶	۸	نباشد	بنا شد	۶۳۳	۴	فتعلی	فتحعلی
۵۷۰	۱۱	بزهن	بذهن	۶۳۷	۹	روضه رضویه	روضه
۵۷۶	۱۲		۱۲۱۸	۶۴۲	۴	ستاره	ستاره
۵۸۲	۱۵	بوم و	بوم و بر	۶۴۲	۱۱	عقل	عقیل
۵۸۷	۳	متعمد	معتمد	۶۴۴	۲۳	عالیشاه	عالیشان
۵۹۱	۱۶	دردری	درری	۶۴۵	۸	آبهواش	آبوهواش
۵۹۳	۲	خان	جان	۶۴۷	اول	خانقائی	خانقاهی
۵۹۳	۱۳	کیخسرو	کیخسروو	۶۵۰	۲۲	قندها	قندهار
۵۹۶	۲۱	ازو	ازاو	۶۵۱	۸	به بیست	نه بیست
۵۹۷	۱۹	بنای بوعلی	بنای آرامگاه	۶۵۵	۲۲	دین	وین
۵۹۸	۱۹	واز	وز	۶۵۶	۲۱	جور	جود
۶۰۱	۱۵	بنای تاریخ	تاریخ بنای	۶۵۷	۱۵	خطیر	خضر
۶۰۲	۱۰	حکمت	حکمت آن	۶۵۸	۸	شد	شه
۶۰۴	۲۰	خرهی	فرهی	۶۵۹	۲	میدهد	میدمد
۶۰۶	۲	رهمی	همی	۶۶۵	۹	شد	شه
۶۱۱	۲۲	بالاسر	بالای سر	۶۶۵	۲۶	شد	شه
۶۱۳	۱۴	گشود	گشوده	۶۶۶	۲۳	رندگی	زندگی
۶۱۶	۹	کلای	طلای	۶۶۷	۱۳	دعوانش	دعواش
۶۱۹	۷	همایون	همایون سعادت				



صفحه سطر	نادرست	درست	صفحه سطر	نادرست	درست
۶۶۷	۲۴	بجفقلی	نجمقلی	۷۰۸	۹
۶۶۸	۲	ولانسب	والانسب	۷۰۸	۱۳
۶۶۹	۲۱	دارد و	دارد	مکرر شده صفحه ۶۹۴ نیز نوشته شده	
۶۷۲	۴	تائیری	تائیر	۷۰۸	۱۹
۶۷۲	۲۱	وراث	وارث	۷۱۱	اول
۶۷۹	۱۷	رود و	رود	۷۱۱	۴
۶۸۰	۵	بفائی	بفانی	۷۱۱	۵
۶۸۲	۶	فتحلی	فتحعلی	۷۱۲	اول
۶۸۲	۱۱	سبیل	سلسبیل	۷۱۲	۷
۶۸۲	۱۷	لیست	یست	۷۱۸	۱۵
۶۸۲	۱۹	لیست	یست	۷۲۰	۱۱
۶۹۵	۱۷	شمران	شمیران	۷۲۰	۱۶
۶۹۶	۱۷	شد	شه	۷۲۶	۱۵
۷۰۳	۱۶	که لی	خالی	۷۳۶	۵
۷۰۴	۷	گر	گرچه	۷۴۷	۱۹
۷۰۶	۲۳	ثثار	نثار	۷۴۸	۲۱
۷۰۷	۸	ضمیران	ضمیران	۷۵۰	۱۱
				۷۵۰	۱۷



## DATE LABEL

322  
 336  
 340

Call No. ....

Date... 12-4-55...

Account No. ....

## J. &amp; K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.



## فهرست اسماء رجال و قبائل

۴۷۶	آصف عالیجناب
۴۱۳، ۴۱۲	آصف قهرخی
	آصفی خواجه ولد خواجه نعیم الدین
	۳۵۹، ۳۵۸، ۲۹
۶۷۸	آقا بابا حاجی همدانی
۵۵۰	آقا جان میرزا خطاط پرتو
۳۹۰	آقا خان پدر آذر
۶۱۶	آقا خان دبیر
۳۲۲	آقا خان صدری
۷۲	آقاسی حاجی میرزا
۷۴ تا ۷۲	آگاه قاجار
۴۲۳، ۴۲۲	آگاهی
۶۳۴	آل پیغمبر
۵۲۷، ۳۶۲	آل عبا
۳۹۲، ۲۲۷، ۲۰۹، ۲۰۷، ۶۰	آل محمد
	۳۹۹

الف

۷۲۵	ابا قاخان جان
-----	---------------

آ

۱۷۹، ۴۱۲، ۱۲۱، ۲۷، ۲۱، ۱۴	آدم
۴۹۵	آذر
۱۰۴، ۵۲، ۵۱	آذر لطفعلی بیك
	۳۹۳ تا ۳۹۰، ۳۸۷، ۱۰۵
۱۷۵	آذری شیخ
۳۵۴	آذری طوسی
۵۲۳، ۴۲۳	آزاد شاعر همدانی
۴۲۲	آزادی
۵۹۱، ۳۲۲	آسوده شاعر
۴۶۱	آسوریها
۴۰۰	آشوب تهرانی
۶۴۲، ۶۴۱	آشوب شاعر
۲۹۵، ۲۹۲، ۸۴، ۶۹، ۶۸	آصف
۶۳۳، ۵۷۳، ۵۶۲، ۵۵۳، ۳۱۶، ۳۱۰	
۷۵۱، ۷۴۹، ۷۲۹، ۷۲۱، ۶۷۵	
۵۷۳	آصف بن برخیا
۶۹	آصف قزوینی



ابو اسحق شیرازی شاه شیخ ۲۶۳، ۲۶۲	ابدال سلطان بن عبداللطیف ۲۸۹
ابو البشر رجوع بآدم	۲۹۰
ابو البقاء حسین ۱۹۸	ابراهیم ادیب ساکت ۵۱۹، ۵۱۸
ابو الحسن رجوع بعلی علیه السلام	ابراهیم افصح الملك یزدی ۴۲۶
ابو الحسن ۶۵۳	ابراهیم امین السلطان ۶۴۰، ۳۴۱
ابو الحسن اصفهانی مجتهد سید ۲۵۶	ابراهیم امینی شاعر ۲۰۰، ۸۲
ابو الحسن جلوه ۴۱۲، ۴۱۱، ۲۲۰	۳۵۸، ۳۵۷، ۲۸۵، ۲۰۷، ۲۰۱
ابو الحسن حریف جندقی ۴۹۱، ۱۳	ابراهیم بن شیروانشاه ۳۵۳
۵۳۲، ۴۹۲	ابراهیم پیغمبر ۷۰۶، ۶۱۱
ابو الحسن راجی ۴۰۳	ابراهیم حسین همدانی ۱۷۵، ۱۷۴
ابو الحسن سرکشیک ۶۱۵	۱۸۱
ابو الحسن شیخ رئیس ۴۲۴	ابراهیم خان بن احمد خان ۸۴
ابو الحسن صبا ۴۳۸، ۴۳۷	ابراهیم ساغر اصفهانی ۴۰۴
ابو الحسن عطار سالک ۱۹۳	ابراهیم سید امامزاده ۲۴۸
ابو الحسن یغمای جندقی ۵۰۲، ۴۰۱	ابراهیم صہبا سید ۴۳۱
ابو العباس احمد بن ابی الخیر زرکوب	ابراهیم عراقی شیخ ۴۷۱
۵۲۱	ابراهیم گلشن بن محمد ابراهیم ۱۹۶
ابو الغیث بخاری ۱۷۰	ابراهیم گلشن شیخ ۴۷۴
ابو الفتح ۲۶۴	ابراهیم مجتهد شیرازی ۲۰۴
ابو الفتح خان زند ۱۰۴، ۵۲، ۵۱	ابراهیم میرزا صفوی ابو الفتح ۲۷۸
۶۷۶، ۱۰۵	ابطحی رجوع بمحمد صلی الله علیه و آله
ابو القاسم جعفر کبیر میر ۲۱۲	ابن میمون ۳۴۷



ابو القاسم حبیب یزدی مسگر ۷۰۷	ابوسعید ۶۴۸
ابو القاسم ذوقی ۴۲۰، ۴۱۹	ابوسعید بن محمد بن میرانشاه ۳۴
ابو القاسم شیخ ۲۱۱	ابوسعید خان ازبک ۸۷، ۸۶، ۸۴
ابو القاسم طرب اصفهانی ( شیرازی ) ۵۱۳، ۵۱۲، ۴۱۷، ۴۱۶، ۴۱۲، ۴۱۱	ابوسعید سلطان بهادر ۱۷۷، ۲۹
۵۱۶، ۵۱۵	۲۶۲
ابو القاسم فاضل همدانی ۷۲	ابوسعید کورکان ۲۷۰ تا ۲۷۲، ۳۵۹
ابو القاسم فردوسی ۴۳۷، ۳۹۱، ۳۴۴	ابوطالب کاشی ۳۷۷
۵۹۳ تا ۶۰۵، ۵۹۵	ابوطالب کلیم رجوع بکلیم همدانی
ابو القاسم فرهنگ ۴۰۴، ۴۰۲، ۴۰۱	ابوطالب معمار ۵۹۱
۷۴۵، ۶۴۳، ۴۲۲، ۴۲۰	ابوعلی امام جمعه ۲۳۳، ۲۳۲
ابو القاسم قائم مقام ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۰۲	ابومحمد طوسی ۴۵۳
۶۸۴	ابومحمد منشی گرمرودی ۷۰۶
ابو القاسم قمی بن محمد حسن جیلانی ۲۳۰	ابی طالب ۲۹۱
ابو القاسم مشرف شیرازی ۴۲۰	احسان شاعر ۶۱۲، ۶۱۱، ۵۳۰، ۵۲۹
ابو القاسم نیشابوری ۲۰۴	احمد رجوع بمحمد صلی الله علیه و آله
ابوالمجد مجدود بن آدم رجوع بسنانی	احمد آخوند ملا ۲۳۳
ابوالنصر خواجه ۱۶۹	احمد آذربایجانی ملا ۲۰۷، ۲۰۶
ابوالولی انجوئی میر ۶۹	احمد آقا امیر لشکر ۶۰۸، ۶۰۷
ابومکر نساج ۲۰۰	احمد ادیب پیشاوری ۴۲۸، ۴۲۷
	احمد اشتری یکتا ۴۴۵، ۳۳۶
	احمد امامزاده ۵۸۷



۳۷۳	احمد قاضی قمی	۲۲۹	احمد انوار الحق ملا
۲۳۵	احمد کسروی	۳۱	احمد بن محمد تبریزی
۴۰۸، ۳۴۲، ۴۱	احمد گلچین معانی	۸۳، ۱۲	احمد بن محمد ثالث خان
۵۲۳، ۴۳۲		۴۷۷	احمد بن محمد غفاری قزوینی
۲۳۵، ۱۱	احمد مجتهد تبریزی	۵۹۳، ۲۵۶	احمد بهار حاجی شیخ
۳۶۲	احمد مشهدی سید خطاط	۷۱۵	
۳۹۰	احمد نیازی	۱۳	احمد پسر تجلی سبزواری
۵۰۹	احمد نیریزی	۱۹۱	احمد جامی شیخ الاسلام
۳۸۷ تا	احمد هاتف اصفهانی سید	۴۴۷، ۲۶۴	احمد جلایر ایلکانی
۶۳۳، ۶۳۲، ۵۵۰، ۴۹۳، ۳۹۲، ۳۸۹		۵۷۳	احمد حاجی میرزا وزیر
۱۹۴	اختیارالدین حسن قاضی	۲۶۰	احمد خان تکودار اغول
۷۲۸	اختیارالدین حسن هراتی		احمد خاوری کاشانی لسان الاسلام
۲۴۲	اخفش	۴۱۶	
۷۱۲، ۵۶۱، ۵۳۶، ۴۳۶، ۱۰۵	ادریس	۳۳۶، ۳۳۵	احمد دهقان
۷۵۲، ۷۵۱	ادوارد برون انگلیسی	۲۷۲	احمد سلطان گورکان
۵۵۹	ادیب اصفهانی	۱۸۹	احمد سمرقندی درویش
۷۰۴، ۷۰۳	ادیب الملك	۶۴۴، ۶۴۳	احمد سید شاه چراغ
۴۱۶	ادیب بیضائی	۳۹۸	احمد شاملو خطاط
۲۴۰	ادیب خلوت آشوب	۳۰۲	احمد شاه افغان
۷۱۱	ادیب طوسی		احمد شاه قاجار
۵۸۹، ۵۸۸	ادیب طهرانی	۱۶۰، ۶۵، ۶۱، ۲۳	
۶۰۹	اردشیر	۷۲۴، ۷۲۳، ۶۰۸	
		۲۴۷، ۲۴۰	احمد فضل



۶۳۵ تا ۶۳۷، ۶۶۰، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۵

۶۹۸، ۷۱۲، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۴

اسکندر بهجت ۵۱۲، ۵۱۱

اسکندر بیک ترکمان ۲۶۴

اسکندر بیک منشی ۶۵۳، ۲۴۱، ۹۷، ۷۱

اسکندر خان بهادر ۲۸۸

اسلام شاه دهلی ۲۸۰

اسلاو ۴۵۹

اسماعیل بهبهانی سید ۲۲۷

اسماعیل پاشا خدیو ۵۰۴

اسماعیل پیغمبر ۳۱۸

اسماعیل تائب شاعر ۴۴

اسماعیل تاج الواعظین اصفهانی ۲۴۹

اسماعیل توحید ۴۲۲، ۴۲۰، ۴۰۱

اسماعیل تهرانی مدهوش ۳۸۰

اسماعیل خواجوئی ۲۱۲

اسماعیل دبیر تفرشی ۴۵، ۳۳، ۲۴

۴۱۳، ۴۰۶، ۳۲۲، ۳۲۱، ۲۸۴، ۲۸۰، ۵۱

۷۳۱، ۴۱۴

اسماعیل سمیتکو کرد ۳۲۹، ۳۲۸

اسماعیل شاه صفوی ۱۳۱، ۸۳، ۳۳

۲۸۴، ۲۸۲، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۶۹، ۱۳۲

۴۷۴، ۲۸۵

اردشیر میرزا رجوع بآگاه قاجار

ارژنگ ۱۵۹

ارسلان مشهدی ملا ۱۲، ۱۱

ارسطو ۶۷۰

ارشد قراجه‌داغی سردار ۳۲۹

ارغون ۲۶۰

ارفع الدوله دانش ۷۵۰ تا ۷۴۸

ازبک ۹۹ تا ۹۶، ۸۵، ۸۴، ۸۱، ۱۶

۱۳۲ تا ۱۳۷، ۱۳۴ تا ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۲

تا ۶۴۸، ۴۵۸، ۲۹۲، ۲۸۸، ۱۵۴

ازبک سلطان بن رستم ۲۸۹

ازهری ۵۵۹

اسحق ۷۰۶

اسحق بیک عذری ۳۸۷

اسحق بیک میرزا ۵۲۸

اسدالله شیخ الاسلام میرزا ۴۱۲

اسدالله ضمیری ۲۴۳

اسدالله قاضی ۱۲۰

اسرار علیشاه اسرار تبریزی ۱۵۰۵

اسکندر ۸۵، ۷۷، ۵۵، ۵۴، ۵۰، ۴۵

۲۹۹، ۲۷۹، ۱۴۷، ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۰۰، ۸۸

۶۲۴، ۶۱۹، ۱۵۳۵، ۴۹۴، ۴۳۵، ۳۰۱



۵۲۸	افضل حاجی	اسماعیل شاه صفوی دوم ۲۴۴،۲۳۵
۷۲۲،۱۵۰،۱۴۹،۴۸،۴۷	افغانها	۲۸۴،۲۷۸
۷۱۶	افلاطون	اسماعیل هنر امیر خیزی ۱۶۲،۶۰
۵۳۱	افهم شاعر	۴۶۸،۳۳۸،۳۳۴، ۲۵۴،۲۰۷،۲۰۶
۳۷۷،۳۷۶	اقدس مشهدی	۶۰۵،۵۲۸
اکبر شاه شیرازی اشرف الواعظین سید		اسماعیل هنر پسر یغما ۴۰
۲۴۵		اسماعیلیه ۳۱
اکبر شاه هندی جلال الدین محمد		اسیر شاعر ۲۰۲
۱۰۲،۱۰۱،۷۹، ۷۸،۱۲،۱۱،۹،۷		اشتها سر گشته اصفهانی ۴۰۲
۲۸۲،۱۷۰، ۱۴۲،۱۴۰، ۱۳۷،۱۳۶		اشرف افغان ۲۹۸،۲۹۷،۱۵۰
۷۲۸،۶۴۸، ۵۲۸،۴۸۲، ۳۷۲،۲۹۰		اشرفخان میرمنشی ۱۳۷
۷۲۹		اشرف شاعر ۹۹
۴۵۵،۱۵۲	اکراد	اشرف مراغه‌ای ۱۷۳
۲۶۸،۲۶۵،۱۲۹	الغیبک گورکان	اشراقی شاعر ۳۲۲
۶۷۰	الفت کاشانی	اعتمادالدوله آقاخان ۷۴،۷۳
۴۸۵	الفتی بن حسین ساوجی	اعتمادالممالک حاجی ۳۳۵
۲۹۰	اللهقلی صدر	اعشی ۵۱۷،۴۹۵،۳۹۱
۶۴۹	الهوردیخان	افراسیاب ۷۴۰،۵۱۳،۹۸،۹۷
۳۳	الوند میرزا پسر یوسف بیک	افسر خونساری ۱۶۲
امام ثامن ضامن رجوع بعلی بن موسی		افشار ۶۱۲،۲۴۰
علیه السلام		افشار دکتر محمود یزدی ۵۲۳
۲۹۳،۲۹۲،۹۹	امامقلی بهادر ازبک	افضل تهرانی ۳۶۱



امین الدین خان سید	۴۸۸
امین السلطان رجوع بعلی اصغر اتابک قدسی	
امین الشرع	۳۲۹
امین عطاء الله رازی	۴۷۳
امین نصر آبادی میرزا	۴۸۶
امینی شاعر رجوع بابراهم امینی	
انجمن آثار ملی	۵۹۵
انصاری صادق	۳۳۶
انوری	۳۹۱، ۳۴۵، ۱۴۹، ۱۰۴، ۹۳، ۵۲۰
اوحد مستوفی خواجه	۳۵۴
اوحدی	۷۶۷ تا ۷۲۵، ۶۵۲، ۱۹۳
اورنگ زیب عالمگیر	۷۹، ۱۸، ۶، ۱۰۶، ۱۰۱
اورنگ شاعر مازندرانی	۱۲۲، ۱۲۱
اورنگ وصال	۷۴۵، ۴۲۲، ۴۲۰
اوزون حسن	۲۷۲، ۲۷۰
او کتای قاآن	۲۵۹
اولجایتو محمد خدا بنده	۱۹۹، ۳۱، ۶۴۶
اویس بن شیخ حسن ایلکانی معزالدین	
	۲۶۳، ۱۲۷، ۱۲۶، ۳۲
امامقلی بیگ	۲۸۹
امامی تهرانی	۳۶۱
امامی سید حسین	۳۳۴، ۲۳۵
امامی شاعر	۳۹۵
ام کلثوم	۶۶۷
امان الله والی	۵۴۰، ۵۳۷ تا ۵۳۵، ۵۴۱، ۵۷۱، ۵۷۳ تا ۵۷۵
امانی شاعر کابلی	۲۸۸
امیدی تهرانی	۳۶۱
امیر المؤمنین رجوع بعلی علیه السلام	
امیر تومان	۷۵۰، ۷۴۹
امیر خان حسینی هروی سیدالمکارم	
	۵۸۸
امیر خان سردار ایروانی	۳۰۵، ۳۰۴
امیر خسرو	۱۴۹
امیر خیزی رجوع باسماعیل هنر	
امیر نظام رجوع بتقی خان امیر کبیر	
امیر نظام ثانی	۳۱۹
امیر نظام حسنعلی گروسی	۴۵۶
	۵۱۳
امین احمد رازی	۴۸۳
امین اقدس	۶۲۰



۱۳۹	باقی محمدخان ازبک	۶۴۳	اویس سلطان احتشام الدوله
۳۴۷	بایزید	۴۷۲، ۳۶۳، ۳۶۱	اهلی شیرازی
۲۶۶	بایسنقر بن شاهرخ	۶۵	ایرانیان
۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۷		۴۲۶، ۴۲۵	ایرج جلال الممالک
	بتول رجوع بفاطمه علیها سلام	۲۶۸، ۱۲۹، ۸۳	ایلدرم بایزید
۴۵۷	بختیاری ایل	۵	ایوب خواجه شاعر
۶۲۰	بدایع	ب	
۴۵۹، ۴۵۸	بدایع نگار	۲۶۸	بابا حسین
۹۳	بدخشی		بابا خان رجوع بفتحعلیشاه
۲۶۵	بدرالدین هروی	۱۷۳	بابا خان ازبک
۴۹۱	بدر شاعر هند	۱۸۸	بابا خداداد
۳۸۰	بدیع شاعر	۲۷۳	بابا میر وزیر
۴۱۳، ۴۱۲	برجیس		بابر شاه ظهیرالدین محمد ۷۷، ۵۴
۳۶۰	برهان الدین شاه خلیل الله		۱۳۲، ۷۸ تا ۱۳۶، ۲۰۴، ۲۶۹، ۲۷۰
۶۸۴، ۳۱۴، ۳۱۳	بزرگ قائم مقام		۲۷۸ تا ۲۸۵، ۲۸۰ تا ۲۸۷
۴۵۵	بقائی حاجی محمد تقی	۴۲۹	باربد
۴۰۲، ۳۴۱، ۳۲۴، ۳۲۳	بقا سید شاعر	۶۸۰	باقر
۴۵۰	بقا میر بدخشی	۲۲۵، ۲۲۴، ۲۱۷	باقر بهبهانی آقا
۲۰۸	بقراط	۳۷۹	باقر خورده بین
۴۷۶	یکتاش قلی ابدال	۴۲۸، ۲۰۰	باقر فانی کرمانشاهی
۱۲۴، ۱۱۸ تا ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۵	بلقیس	۷۹	باقر گیلانی
۲۷۲	بنائی		باقر مجتهد تبریزی حاجی میرزا آقا



۲۸۱	بیخود سبزواری	بنت موسی بن جعفر رجوع بحضرت معصومه
۳۰۳، ۱۱۷، ۳۱	بیدل هندی	بنی امیه
۵۳۲، ۵۳۱	بیرام علیخان	۲۵۹
۵۹۴	بیژن	بو تراب رجوع بعلی علیه السلام
۱۳۵	بیکسی قزوینی	۵۱۳
۷۴۷	بیگلربیگی تبریز	۵۷۲، ۵۹۸، ۵۹۷، ۲۳۹
۳۶۲	بیک میرزا دیوان بیکی	۳۴۷
۶۴۹	بیک ویردی	۱۸۶
پ		بهاء الدین عاملی شیخ بهائی ۴۹
۳۹۹، ۳۳۴	پرتو شاعر اصفهانی	۱۷۰ تا ۱۷۲، ۴۷۸، ۴۸۰، ۶۶۱
۷۵۰، ۷۴۹	پرنس اشرف	۱۸۴
۷۵۰، ۶۵۴، ۱۱۸	پرویز	۱۶۹
۴۱۲، ۴۱۱	پروین اعتصامی	۱۳۴
۶۱۳، ۵۲۲، ۵۲۱	پریشان	۵۸۹
۶۴۲، ۶۴۱	پسران مسلم	۸۵۱، ۷۰۶، ۴۹۱، ۱۳۳، ۲۸
۴۲۵	پور بهمن اسفندیار	۸۸
۶۶ تا ۶۳	پهلوی	۷۴۱، ۶۵۱، ۳۶۲، ۹۲
۵۱۳	پیران	۶۵۴
۵۲۷	پیر بوداق خان	۴۲۵
۱۶۳، ۱۶۲	پیشهوری	۵۲۱
پیغمبر پاک رجوع بمحمد ﷺ		۶۰۳، ۶۰۲
		بی بدلخان رجوع بسعیدای گیلانی



۶۵۶	تقی میرزا	ت	۲۶۱	تاج الدین علی شاه جیلانی
۷۴۳	تکین		۶۹	تاجیک
۴۴۷	توقتمش امیر		۴۷۴	تارک شاعر
	تهمتن رجوع برستم دستان			تبیان الملك ۲۴۶، ۲۴۱، ۲۳۶، ۲۳۵
	تیمور امیر گورکان ۱۲۸، ۶۶، ۲۲			۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۹، ۴۲۹
	۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۲، ۱۸۸، ۲۶۴ تا ۲۶۸			۴۵۸، ۴۶۳ تا ۴۶۶، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۴۹
۳۱۲	تیمورتاش		۷۵۰	
۳۰۲	تیمور شاه افغان		۱۳	تجلی سبزواری
۲۷۰	تیموریه			ترك ۳۲۷، ۳۱۶، ۲۳۴، ۸۴، ۶۶
ث				۷۴۹، ۷۲۲، ۳۵۹
۵۵۳، ۵۵۲	ثاقب اصفهانی		۴۱۴	ترکی شاعر
۱۲۴	ثریا اصفهانی		۲۲۹، ۳۰۴	تزار
	ثقة الاسلام تبریزی رجوع بعلی بن		۶۳۲	تقی اعتمادالدوله (ساروتقی)
	موسی		۳۷۳	تقی الدین اوحدی
ج			۱۶	تقی پسر آقاغیاث
۲۴۳، ۲۴۲	جاحظ		۶۷۹	تقی خان
۲۸۸	جانی بیک ازبک			تقی خان امیر کبیر ۳۱۵، ۷۲۰ تا ۳۱۷
۲۰	جانی میرزا			تقی دانش مستشار اعظم ۳۲۲، ۳۱۹
۳۸۲	جعفر آرام		۵۲۱، ۵۱۴	
۶۳۵	جعفر امامزاده		۳۳۷	تقی زاده
۱۸۰	جعفر بن ابی اسحق کشفی سید		۳۱۰	تقی علی آبادی میرزا
۴۰۳	جعفر بهجت شیرازی			



۴۳۷، ۴۳۳ تا ۴۴۲، ۴۴۴، ۶۰۲، ۷۲۳، ۷۲۱	جعفر خان زکی شاعر ۳۰۲
۷۳۰ جلال منجم شیرازی	جعفر خان زند ۳۰۰، ۵۳
۲۹۰ جلال یزدی ملا	جعفر سلطان القرائی ۵۰۶، ۷۱
۳۲ جلایریه	جعفر شیخ تهرانی ۱۸۴
۴۶۱ جلوایل	جعفر شوشتری حاجی شیخ ۲۰۲
۴۲۰ جمال آقا	جعفر صادق علیه السلام ۶۳۶، ۱۶۵
۴۸۲ جمال الدین حسین انجو	جعفر خان اصفهانی ۳۹۵، ۳۷۹
۳۹۳ جمال الدین عطاءالله مشهدی	جعفر قلی دنبلی خوئی ۳۰۲، ۵۳۲، ۳۰۳
۱۷۳ جمال خونساری آقا	جعفر محلاتی شیخ مجتهد ۲۵۵
۵۰، ۴۴، ۳۴، ۲۸، ۲۷ جمشید (جم)	جعفر ملا ۲۱۳
۱۰۱، ۱۰۰، ۷۷، ۷۲، ۵۶، ۵۵، ۵۳، ۵۱	جغتای سلطان ۲۸۱
۱۳۸، ۱۳۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۳	جلال الدین تورانشاه ۲۶۳
۳۰۸، ۳۰۱، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۱۴، ۱۵۸	جلال الدین حسن جلالی ۱۴۰
۵۴۷، ۵۳۱، ۴۲۵، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۳	جلال الدین عارف ۱۷۴
۵۷۵، ۵۷۰، ۵۶۶، ۵۶۳، ۵۶۱، ۵۵۹	جلال الدین محمد تبریزی عتیقی ۱۷۷
۶۱۷، ۶۰۲، ۵۹۳، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۶	جلال الدین محمد دوانی ۲۷۰
۶۷۰، ۶۴۹، ۶۳۶، ۶۳۱، ۶۳۰، ۶۲۵	جلال الدین محمد رومی بلخی ۱۶۸، ۳۴۸
۷۳۴، ۷۱۵، ۷۰۱ تا ۶۹۸، ۶۹۵، ۶۸۵	جلال الدین همائی سنا ۲۳۷، ۱۶۳
۷۴۶، ۷۴۳، ۷۴۱، ۷۴۰، ۷۳۵	۳۳۶، ۳۳۳، ۳۲۸، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۴۵
۲۹۴ جمشیدخان	
۹۳ جنیدالله شهید هروی حاذق	



۴۳۵، ۴۳۴	حامد حسن قادری	۲۴۰	جواد آدینه حاجی ملا
۲۲	حبیب الله بیکلربیکی	۴۲۷	جواد شاعر
۲۸۶، ۲۸۵	حبیب الله خواجه		جواد مجتهد تبریزی حاجی میرزا
۱۸۸	حبیب الله شاه	۲۴۲، ۲۳۵	
۳۹۱	حبیب الله غریبی	۸۷، ۸۶	جوانمرد علیخان
۲۲۹	حبیب الله میر	۲۱۳، ۲۱۱	جوهر آذربایجانی
۴۲۴، ۴۲۳، ۳۳۳	حبیب یغمائی	۲۶۴، ۱۸۶	جهانشاه بن قرایوسف
۶۰۸، ۴۴۴		۲۷۰	
۳۷۱	حجایی جرفادقانی میر	۵۰۰	جهانگیر میرزا
	حجت رجوع بمهدی علیه السلام		ج
	حجت ثامن رجوع بعلی بن موسی		چنگیز
	علیه السلام	۹۸، ۳۲	
۶۹۶	حجت شاعر	۲۵۹	چنگیزیه
۲۵۹	حرب	۵۲۲	چیپال
			ح
۳۵۵	حسام الدین مولانا		حاتم طائی
۲۷۱	حسامی ترکستانی	۲۵۴، ۲۳۵، ۲۲۰، ۷۰	
۱۹۵	حسامی شاعر	۶۹۷، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۶۶، ۵۳۲، ۵۱۴	
۵۱۷، ۵۱۴، ۴۹۷، ۱۰۸، ۸۵	حسان	۳۸۹	حاجب شیرازی
۳۷۸	حسان العجم	۳۶۵، ۱۴۳، ۱۴۱	حافظ احمد
۳۸۶	حسرت خراسانی سید	۴۷۸	حافظ بن میر محمد نجاری
۲۸۱	حسن ارعونی شاه	۲۸۰	حافظ داود
۲۳۳	حسن افتخار هشترودی		حافظ شیرازی خواجه
			۲۶۲، ۸۶
			۳۵۰، ۲۶۳ تا ۵۹۶، ۵۹۱، ۴۱۴، ۳۵۲



حسن شعری هندی ابو محمد ۴۰۱  
 حسن شوکت منشی ۸۴  
 حسن صباح ۷۲۵  
 حسن صفیعلی شاه حاجی میرزا ۵۰۶۱  
 حسن طایر شیرازی ۳۷۹  
 حسن طبسی ۶۸۶، ۵۴۴، ۵۳۵  
 ۶۹۸، ۶۹۳، ۶۹۱  
 حسن عدل الملك حاجی سید ۲۴۰، ۲۴۶  
 حسن عسکری علیه السلام ۱۶۵  
 حسنعلی امیر نظام گردی ۳۲۶، ۷۱۰، ۵۴۸  
 حسن فضایلی شیوا ۴۴۵  
 حسن المامقانی شیخ مجتهد ۲۳۶  
 حسن مجتهد تبریزی حاجی میرزا ۴۵۸، ۲۳۸  
 حسن مدرس اصفهانی سید ۲۴۱، ۲۴۲  
 حسن مسعودی ۱۲۵، ۱۲۴  
 حسن معمار ۷۰۱، ۷۰۰  
 حسن ناظم ۵۸۵  
 حسن نثاری خواجه ۶۴۷، ۵۵۷، ۵۵۶

حسن امیر شیخ ۲۶۱  
 حسن بنده درگاه ۶۵۷  
 حسن بن علی علیه السلام ۱۶۵، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۵۶، ۳۲۳  
 حسن بیک ۲۷۰  
 حسن پسر قائم مقام ۳۲۴  
 حسن تاریخی ۲۷۹  
 حسن جابری انصاری حاجی شیخ ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۱۲۲، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۱، ۷۲۱، ۶۱۵، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۱۶، ۳۳۵  
 حسنه خان ۳۳۷  
 حسن خوارزمی مرشد ۲۰۱  
 حسن دهلوی ۳۵۰  
 حسن رشیدی حاجی میرزا ۲۳۹  
 حسن زنوزی ۳۰۴، ۲۱۶، ۱۹۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۹۱، ۵۴۵، ۷۳۰، ۶۸۰، ۵۴۶  
 حسن سردار ۶۴۲، ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۳۵  
 حسن سمیعی ۳۳۲  
 حسن سمیعی ادیب السلطنه ۳۳۱



۵۴۶، ۵۴۵	حسین بیات ما کو	۵۰۹، ۵۸۰	حسن نقاش مذهب
۴۳۱	حسین پرتو بیضائی	۴۳	حسن واهب شاعر
۳۱۹، ۳۲۰	حسین پیرنیا مؤتمن الملک	۹	حسن و حسین پسران اکبر شاه
	حسین تبریزی حاجی برادر سالک	۴۲۸، ۴۲۷	حسن وثوق الدوله
۵۴۷، ۵۴۶		۶۴۹	حسین
۲۲۷	حسین حاجی میرزا داماد	۶۹۶	حسین ابوالغازی
۱۷۳، ۲۰۵، ۱۷۴	حسین خوانساری آقا	۷۱۷	حسین الحسینی العاملی امیر
۵۱۶	حسین رضی حکیم سید	۵۵۵	حسین ارومیه
۳۸۷ تا ۳۹۰	حسین رفیق اصفهانی	۵۲۶	حسین امیر هرات
۵۴۴، ۵۳۵، ۱۱۹	حسین سردار	۴۲۸، ۲۵	حسین بایقرا سلطان
۶۹۳ تا ۶۹۱، ۶۴۲، ۶۴۱، ۵۴۵		۱۸۱، ۱۲۰، ۹۳ تا ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۴	
۶۹۹، ۶۹۸		۵۵۶، ۳۶۳ تا ۲۷۲، ۲۰۷، ۱۹۵	
	حسین سمیعی عطاء ادیب السلطنه		حسین بروجردی مجتهد حاجی آقا
۳۳۳، ۳۳۱، ۳۲۶، ۲۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳		۲۵۵، ۲۵۴، ۱۶۶	
	حسین شاه اصفهانی وزیر	۴۸۴	حسین بن خلف تبریزی
۲۸۳، ۲۸۲		۴۷	حسین بن شیخ ابدال زاهدی
۴۷، ۶	حسین شاه سلطان صفوی	۶۲۳	حسین بن سید امیر رشید رضوی
۵۳۱، ۳۸۵، ۲۹۷، ۲۹۶، ۱۷۷، ۱۰۱		۴۷۴	حسین بن عبدالحق اردبیلی
۶۷۱، ۶۶۹، ۵۵۹، ۵۵۸، ۵۳۴، ۵۳۲			حسین بن علی علیه السلام
۷۶۳، ۶۷۲		۱۶۵، ۲۲۸، ۱۰۷، ۱۹۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۶۶	
		۳۰۲، ۲۸۴، ۲۷۳، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۴۵	
		۵۳۲، ۴۳۰، ۳۲۸، ۴۲۰، ۳۳۴، ۳۱۴	
		۷۳۶، ۶۷۲، ۶۲۹ تا ۶۲۵، ۵۷۹	



حسین نجخوانی	۱۵۲، ۳۲، ۳۰	حسین شهرت شیرازی	۲۸۴
حسین عرب باغی آیه الله	۶۰۳، ۵۴۵	حسین علی امیر سیدخان	۱۴۹
حسین نظام الدوله	۷۰۲، ۷۰۱	حسینقلی خوشنویس	۶۱۶
حسین نعیمی مجرد	۲۳۴	حسینقلی خان دنبلی	۱۴، ۱۲
حسین واعظ حاجی میرزا	۲۵۴	حسینقلی خان قاجار	۱۱۸
حسین واعظ کاشفی کمال الدین ملا	۴۷۴، ۴۷۳، ۲۰۲	حسینقلی میرزا حاکم	۱۴
حسین ولد ملا ابراهیم میرزا	۳۰	حسینقلی نظام السلطنه	۶۴۱
حسین هروی خواجه	۸۷	حسین قمی میرمنشی	۳۷۳
حسین عصار کاشانی	۳۷۴	حسین کامی شاعر	۶۴۷
حشری تبریزی	۴۵۱	حسین کرمانی ملا	۲۳۷
حشری ملا	۵۲۷	حسین مجتهد الشعراء کبر	۳۹۴
حشمت شیرازی	۵۲۳	حسین محتسب شیخ	۱۸۹
حفظ الله خان	۷۰	حسین مشهور	۲۱۲
حکیم محمود پسر وصال	۳۹۸ تا	حسین معنائی امیر	۳۵۶
حلاج اوغلی و برادر	۷۴۷	حسین میرزا منیر الدوله	۶۱۷۶
حمدالله مستوفی	۱۹۹		۷۱۹، ۶۲۱، ۶۲۰



خ	۳۳۲	حمزه امامزاده ری
خاتم النبیین و ختم المرسلین رجوع		حمزه بن عبدالملک رجوع بآذری
بمحمد ﷺ والله وسئل		طوسی
۳۸۵	۳۱۳	حمزه سید امامزاده
۷۳۹، ۷۳۸	۱۷۰	حمزه سیستانی ملک
۸۴، ۶۵، ۵۹، ۵۵، ۵۴	۲۸۶، ۴۱	حمزه میرزا صفوی
۲۶۶، ۱۰۹، ۱۰۵، ۹۸، ۸۸، ۸۷، ۸۵	۴۱۳، ۴۱۲	حوا
۶۹۹، ۶۹۲، ۶۸۳، ۶۵۶، ۵۴۳، ۲۹۲	۶۵۵	حیدر
۷۴۴، ۷۴۳، ۷۴۰، ۷۰۳، ۷۰۱		حیدر رجوع بعلی علیه السلام
خاقانی شیروانی افضل الدین ۸۵	۴۸۱	حیدر بن نعمة الله طبسی
۳۴۵	۲۶۹	حیدر صفوی
۶۲۸	۱۸۴	حیدر علی ثریا مجد الادباء
۱۴۰	۴۱۴، ۴۱۳	
۱۵۶	۲۱۸	حیدر علی سلماسی
۴۴۲	۳۸۳	حیدر علی فائز اردبیلی
۲۰۷، ۲۰۶، ۵۶	۷۳	حیدر معمائی رفیعی میر
۳۲۷	۴۴۸، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۴، ۳۶۷، ۳۶۶	
۵۱۲	۷۳۲، ۷۲۸	
۲۷۸	۴۱۲	حیدری سالار سعید
۴۴۲، ۴۴۱	۷۰۹	حیرت شاعر
۳۰۱	۳۷۶	حیرتی شاعر
خاوند شاه امیر		
خداداد ثاقب		
خرد مازندرانی		



۶۸ خلیفه سلطان ولد رفیع الدین

۱۷۲ خواجگی کاشانی

۱۹۶ خواجه آزاد

۵ خواجه بیک سیمانی

۷۵،۷۰ خواجه جان جامی

۵۷۹،۵۶۴،۷۰ خواجهوی کرمانی

۲۷۷ خواندمیر غیاث الدین

۳۶۱،۳۵۷

۵۹۶،۵۹۵ خیام نیشابوری

ذ

۳۴۰ دادشاه یاغی

دارا ۵۸،۵۵،۵۴،۵۱،۴۳،۳۹،۲۸

۳۲۴،۳۰۸،۳۰۱،۱۵۰،۱۱۶،۸۱،۵۹

۵۶۳،۵۴۵،۵۴۳،۵۳۵،۵۳۱،۴۹۴

۶۳۶،۶۲۷ تا ۶۲۵، ۶۱۹، ۵۷۱، ۵۶۶

۷۴۴، ۶۹۹، ۶۹۷، ۶۹۳، ۶۷۰

دارا بیک جویای تبریزی ۷۰

۷۳۵، ۳۸۴

دارا شکوه محمد ۱۰۷، ۱۰۶، ۲۰

۶۳۶ دانش شاعر

۷۱ داود اصفهانی میرزا

خرم ۴۰۳، ۴۰۲، ۲۱۷، ۲۱۶

۶۱۳ تا ۷۰۳، ۷۰۲، ۶۱۶

خرم شاه جهان ۴۳۸، ۱۸۰، ۲۲ تا

۴۶۱

خرم شیرازی ۱۲۰

خسرو ۲۷۶، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۰۱، ۱۰۱

۲۸۸، ۴۳۱، ۵۴۷، ۵۸۶، ۶۵۵، ۶۵۷

۶۸۳، ۶۸۲، ۶۹۱، ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۲

۷۴۰، ۷۰۳ تا ۸۴۷، ۷۴۲

خرم و سلطان ۸۷

خرم و دهلوی امیر ۳۵۴، ۳۵۰

خرم و میرزا سپهسالار ۳۲۰

خضر ۵۱۴، ۲۹۲، ۲۱۴، ۱۴۷

۷۳۵، ۷۱۹، ۶۸۷، ۶۵۱، ۵۲۸، ۵۱۶

خضر آقا وزیر ۲۹۲

خطیب تبریزی ۱۷۸

خلیل ۲۴۲

خلیل افغانی ۲۴۸، ۲۴۷

خلیل الله شاه ۱۹۹

خلیل الله شاه ایمانی ۲۸۱

خلیل حاجی ارموی ۵۵۲، ۵۵۱

خلیل شاه شروانشاهی ۳۳



۶۵۴	ذوقی	۴۸۵	داودقلی هروی
۹۶	ذوقی اردستانی	۳۳۱	داور وزیر عدلیه
۵۵۰، ۵۴۹	ذوقی کرمانشاهی	۱، ۴۰۰، ۳۹۸	داوری پسر وصال
	ر	۴۲۱، ۴۲۰	
۶۶۷	ربیع بن خثیم		دبیر تفرشی رجوع باسماعیل دبیر
۴۸۸	رحمت الله بخاری	۴۷۸	درویش حسین حافظ کربلائی
۴۲۲ تا ۴۲۰	رحمت نوه وصال	۶۹	درویش علی امیر
۲۷۵	رستم آقا	۴۲۸	دغدغ
۴۷۳	رستم بیگ آق قوینلو	۵۴۵، ۵۴۴	دلیل شاعر ایروانی
۷۰۹	رستم خوشنویس	۳۰۲	دنبلی جعفر قلیخان
۴۲۵، ۳۲۷، ۷۳	رستم دستان	۳۶۰	دورمش خان
۶۷۶، ۶۷۴، ۵۹۳، ۵۴۵، ۵۳۲، ۵۳۱		۲۷۷	دوست محمد شیبانی
۷۰۰، ۶۹۷، ۶۹۲		۴۲۶، ۴۲۵	دهقان بهمنیار
۳۲۸، ۳۲۷	رستم قراچه داغی	۵۰۹	دهقان سامانی
۲۶۱	رشیدالدین فضل الله	۳۵۶	دیلیم
۱۷۷	رشیدالدین وزیر		ذ
۳۴۵	رشیدالدین وطواط	۲۰۹، ۲۰۸	ذکاء
۱۱۵	رشید بگیم		ذکاء الملك رجوع بمحمد حسین فروغی
۳۸۳	رشید خطاط (عبدالرشید دیلمی)	۵۲۵	ذوالفقار خان مستوفی
۵۰۹، ۵۰۸	رشید شاعر	۵۴	ذوالقرنین
		۱۶۷	ذوالنون مصری



رضاقلی هدایت الله باشی	۳۱۷ تا
۴۰۸، ۳۱۹ تا ۴۱۰	
رضاخان نائینی طباطبائی	۲۴۴
	۲۴۵
رضوانی	۳۵۴، ۳۵۳
رضی آقا	۱۷۸، ۱۷۷
رضی اصفهانی میرزا	۳۷۹
رضی الدین عبدالآل	۱۸۲
رضی سرور قزوینی	۳۸۵
رضی مستوفی میرزا	۶۱۱، ۶۱۰، ۶
رفیعی نائینی میرزا	۲۰۶
رفیع صداعظم	۶۸
رفیع گیلانی مولانا حاج	۳۳۰
رفیع نظام العلما حاجی میرزا	۴۵۵
رفیق اصفهانی	۶۷۷، ۶۷۶، ۱۹۶
رکن الدوله	۶۱۹
رکن الدین مسعود کاشانی	۳۷۶
رکنا مسیح حکیم	۳۸۳، ۸۱
رکنی ملا	۳۵۶
رمزی کاشی شیخ	۶۶۲
رمزی بعمادالذاکرین رجوع شود	
روح الله رجوع بعیسی علیه السلام	
رشید شاعر رضائیه	۵۵۲، ۵۵۱
رشید فرزند بیوک	۴
رشید یاسمی شاعر	۶۴۱، ۶۴۰
رضا رجوع بعلی بن موسی <small>عليه السلام</small>	
رضا ارفع الدوله دانش	۵۱۴
	۷۱۲، ۷۱۱، ۵۱۵
رضائی شاعر تبریزی رجوع به	
تبیان الملك	
رضا پهلوی ولیعهد	۲۵، ۲۴
رضا خونساری حاجی میرزا	۲۴۰
رضازاده شفق	۵۱۵
رضا شاعر	۵۲۶
رضا شاه پهلوی	۶۵ تا ۶۳، ۲۴
	۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۲، ۲۴۱، ۳۳۱ تا
	۶۰۳ تا ۵۹۸، ۵۹۵ تا ۵۹۳، ۳۳۷، ۳۳۳
	۷۱۸ تا ۷۱۳، ۷۱۰، ۶۰۹، ۶۰۷ تا ۶۰۵
	۷۵۰، ۷۴۶، ۷۴۵، ۷۲۱
رضا صابر دیلمقانی	۴۰۶
رضا صراف تبریزی حاجی	۴۱۵
	۴۱۶
رضا عدل سید	۲۴۶
رضاقلی منشی گرمرودی	۳۰۳



زین الدین علی بن عبدالعال ۱۷۸	روحانی وصال ۴۱۵، ۲۵۶، ۲۵۵
زین العابدین رجوع بعلی بن الحسین علیه السلام	۷۱۶ ۴۲۰، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۲، ۶۰۹، ۷۱۵
زین العابدین اصفهانی رجوع بعابد	رومانوف ۴۵۹
حاجی زین العابدین تفرشی مستوفی	رونق سندجی ۳۹۸
۶۷۷	رونقی ۳۷۱
زین العابدین علی بن احمد شهید ثانی	ز
۱۷۷	زاده موسی رجوع بحضرت علی بن
زین العابدین کرمانی حاجی خان	موسی
۲۳۸	زال ۶۹۷، ۵۹۳
زین العابدین مجتهد مازندرانی حاجی	زال مانی ۶۱۱
شیخ ۲۳۵، ۲۳۴	زردشت ۲۶۸
زین العابدین منشی ۶۶	زکی خان زند ۲۹۹
زینب سلام الله علیها ۲۴۵	زکی خونساری حکیم ۳۷۱
س	زلیخا ۱۲۲، ۱۱۸
ساقی کوثر رجوع بعلی علیهما السلام	زمان خواجه ۵۲۶
سالار ۶۱۴، ۶۱۳	زندیه ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۵۳ تا ۵۱
سالک تبریزی ۵۴۷، ۵۴۶	۲۱۸، ۲۱۴، ۳۰۰، ۳۰۲، ۵۶۰، ۷۱۵
سام امیر ارشد قراجه داغی ۳۲۷	۷۱۶
۳۲۸	زین الدین ابوبکر تایبادی ۱۹۰
سام میرزا ۲۷۵، ۱۳۵، ۱۳۴	زین الدین شاعر ۲۰۰
سام نریمان ۴۲۵، ۴۳	زین الدین شیخ ۲۰۹



۱۹۹	سعدالدین محمد وزیر	۷۳۴	سامی
۱،۴۹۵،۳۵۲،۳۴۹،۳۴۸	سعدی	۵۱۷	سبحان
۵۹۶،۵۲۰		۷۶،۷۵	سبحان قلیخان بهادر سید
۱،۴۲۸،۸۰،۱۰	سعیدای گیلانی		سحاب اصفهانی سید محمد شاعر
۷۳۲،۵۳۰،۴۴۹		تا ۶۸۵، ۶۸۳، ۶۸۲، ۴۹۳، ۳۹۶، ۳۹۴	
۸۸،۸۷	سعیدخان ازبک سلطان	۷۴۳ تا ۸۴۰، ۷۳۸، ۷۳۷، ۶۸۸	
۳۱	سفاح	۳۸۷، ۳۷۶	سراج الدین آرزو
۳۹۷، ۳۹۶	سکوت ابوالقاسم	۵۹۲	سراج ملک رضا قلیخان
۲۵۸	سلجوقی	۵۹۳	
۳۴	سلطان	۷۳۴	سراج حاجب
	سلطان دین رجوع بعلی بن موسی	۵۴۸	سرخوش
	علیه السلام	۲۱۱	سرخوش افغانی
۳۸۶	سلطان علی مشهدی خطاط	۶۱۵ تا ۶۱۸	سرخوش هروی
۱۳۶	سلطان محمد مولانا شاعر	۱۶۱، ۱۶۰	سردار اسعد بختیاری
۵۰۶	سلطانی عبدالحسین		سردار سپه رجوع برضا شاه پهلوی
۱۶۰	سلطنت خانم	۴۵۸، ۴۵۷	سردار ظفر بختیاری
۱،۲۲۷، ۱۲۶، ۳۲	سلمان ساوجی	۴۸۳	سرو کاشانی حکیم
۴۹۵، ۳۵۱، ۲۶۳، ۲۶۱		۳۱۷، ۳۱۶	سردار شاعر
۶۳۲	سلیمان	۲۳۱	سرهنگ تبریزی
۲۵۲	سلیمان بیه	۸۲	سعادت علیخان امیر
۲۳۵	سلیمان بدخشانی	۱۷۵	سعدالدین
۲۴، ۱۳	سلیمان بیک	۱۶۸	سعدالدین تفتازانی



۶۷۳، ۲۱۵، ۲۱۴	سلیم آقا	۷۵، ۵۰، ۴۹، ۴۳، ۲۸، ۱۰	سلیمان
، ۱۵۶، ۸۳	سلیم بن سلیمان نخان	، ۱۱۸ تا ۱۱۶، ۱۰۹، ۱۰۰، ۸۷، ۸۵، ۸۳	
۴۷۷، ۱۷۷		، ۵۵۳، ۲۹۵، ۲۷۹، ۱۵۲، ۱۳۸، ۱۲۴	
، ۱۱	سلیم شاه موسوم بجهانگیر شاه	، ۶۶۱، ۶۶۰، ۶۴۹، ۶۳۴، ۶۳۱، ۶۲۶	
۳۷۱، ۱۰۱، ۷۹، ۱۲		، ۷۲۱، ۶۹۳، ۶۸۰، ۶۷۹، ۶۷۲، ۶۷۰	
، ۵۱۹، ۳۴۷، ۳۴۶	سنائی غزنوی	۷۵۱، ۷۴۹، ۷۴۳، ۷۴۲، ۷۳۶، ۷۳۴	
۵۳۰		، ۱۳۷، ۸۳۸۲	سلیمان نخان قانونی
۵۵	سنجر	۴۷۷	
۵۸۲، ۵۸۱، ۲۵۸	سنجر سلطان	۵۵۳، ۵۵۲	سلیمان رکن الملك
۲۹۱	سنجر میرزا	۵۱، ۵۰	سلیمان شاه سید محمد صفوی
۳۸۰، ۳۷۹	سنجر میرزا کاشی	، ۱۸، ۱۶	سلیمان صباحی کاشانی
۷۵۱، ۶۰۹	سنمار	، ۱۱۹ تا ۱۱۷، ۱۰۶، ۵۳، ۲۳، ۲۲	
۳۴۵	سوزنی سمرقندی	، ۳۹۲ تا ۳۸۶، ۳۰۱، ۲۱۵ تا ۲۱۳، ۲۱۱	
۴۲۵	سیامک	، ۵۳۱، ۴۹۰، ۴۵۲، ۴۲۸، ۳۹۶ تا ۳۹۴	
۷۴۴، ۷۰۰، ۶۹۸	سیاوش	، ۶۲۶ تا ۶۲۴، ۵۷۵، ۵۶۱ تا ۵۵۹، ۵۳۲	
سید الشهداء رجوع بحسین علیه السلام		۶۸۱ تا ۶۷۳، ۶۳۰، ۶۲۹	
سید المرسلین رجوع بمحمد ﷺ		تا ۴۵، ۲۲، ۷، ۶	سلیمان صفوی شاه
سید سجاد رجوع بعلی بن الحسین		، ۲۹۴، ۲۰۶، ۱۷۳، ۱۰۰، ۷۱، ۶۸، ۴۷	
سید کائنات رجوع بمحمد ﷺ		، ۶۱۱، ۶۱۰، ۵۵۸، ۵۳۰، ۵۲۹، ۲۹۵	
سيف الله قائل		، ۷۳۴، ۶۶۹ تا ۶۶۷، ۶۶۵، ۶۶۴، ۶۴۴	
۳۶۱		۷۳۵	
۱۷۹	سیفی حسینی	۱۳۲	سلیمان عرب میر شاعر



شاه نجف رجوع بعلی علیه السلام  
 شاه ولادت رجوع بعلی علیه السلام  
 ۳۶۲ شاه ولی عارف  
 ۱۵ شاهی امیر  
 ۷۱۱، ۵۹ شباب  
 ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۲۱ شباب ترشیزی  
 ۶۳۱  
 ۶۲۹ شباب شوشتری  
 ۳۴۶ شبلی شیخ  
 ۸۱ شجاع الدین محمود  
 ۱۱۳، ۱۱۲ شجاع شاه هند  
 ۳۶۷، ۳۶۶ شجاعی کاشی  
 ۲۶۹ شرف الدین عبدالقادر  
 ۲۶۴ شرف الدین علی یزدی  
 ۴۷۰  
 ۳۷۶ شرف جهان قزوینی  
 ۶۰۸ شرف شاه نقاش  
 شرمی قزوینی ملا نظام الدین احمد  
 ۱۴۱، ۱۴۰، ۴۳، ۴۲  
 ۳۷۲ شرف الدین سید مرعشی  
 ۱۸۹ شریف جرجانی امیرسید  
 ۲۰۱

ش  
 شاپور ۶۵۱، ۶۰۹، ۶۰۲  
 شا کر هندی ۳۳۴، ۲۳۳  
 شانی تکلو ۳۷۹  
 شاه بیک ارغونی ۱۳۳  
 شاه جهان هند ۶۵۵، ۵۳۵، ۴۷۹  
 ۷۳۳، ۷۳۲، ۷۲۷، ۶۶۲، ۶۶۱  
 شاه خراسان رجوع بعلی بن موسی  
 علیه السلام  
 شاه ذوالفقار رجوع بعلی عَلَيْهِ السَّلَام  
 شاهرخ پسر نادر ۵۱  
 شاهرخ میرزا گورکان تیموری ۳۲  
 ۲۶۹ تا ۲۶۴، ۱۸۸، ۱۷۲، ۱۲۹، ۶۶  
 شاه شجاع ۲۶۳، ۲۶۱  
 شاه شجاع هند ۱۱۳، ۱۱۲  
 شاه شهیدان رجوع بحسین عَلَيْهِ السَّلَام  
 شاهقلی مهتر ۲۸۲  
 شاه لولاک رجوع بمحمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 شاه محمد وزیر ۸۴  
 شاه مراد میرزا ۱۲  
 شاه ملک میر ۲۸۶



شمس الدین کرت ملک ۳۲	شریف خوشنویس میرزا ۵۰۸
شمس الدین محمد تبریزی شیرین قلم ۳۶۱	۵۰۹
شمس الدین محمد جزری ۴۸۱	شریف شاعر ۶۱۱
شمس الدین محمد روحی نقشبندی ۱۹۵، ۱۹۴	شعاع الملك شیرازی بمحمد حسین رجوع شود
شمس العلماء تهرانی ۲۴۳، ۲۴۲	شعیب جوشقانی ۹۷
شمس المعالی ۲۳۱	شفائی اصفهانی ۳۸۱
شمس تبریزی ۳۷۴، ۳۴۸	شفائی مشهدی ۶۱۸، ۲۰۴
شمس طالب شاعر ۳۴	شفیع آخوند ملا ۲۰۹
شمشیر خان بلوچ ۳۰۹	شفیع خراسانی میرزای عالمیان ۳۷۷
شوخی یزدی ۳۷۲	شفیع وزیر میرزا ۵۶۲، ۵۶۱، ۷۲
شوریده رجوع بفصیح الملك	شکوهی یزدی سید حسین ۴۲۶
شوکت ۴۴۲	۴۰۶
شهاب الدین ۱۱۱	شکیب اصفهانی ۴۲۰
شهاب الدین احمد ابحقری ۳۶۰	شکیبی اصفهانی ۳۸۰
شهاب الدین احمد معنائی جبتری ۳۶۱، ۳۵۰، ۷۸، ۷۷	شمس الحق شیرین ادا ۳۸۳
شهاب الدین بروعی ۱۹۶	شمس الدین امیر ۲۷۵
شهاب الدین شمس الدین مروارید ۷۲۰	شمس الدین بیگلربیگی ۲۲
شهاب الدین عبدالرحمن مولانا ۲۸۶	شمس الدین سمرقندی ۱۹۴
	شمس الدین صاحب دیوان ۲۵۹
	۲۶۰



۳۵۹	شهاب‌الدین حقیری ملا
۲۰۰	شهاب‌الدین عبدالله البیانی
۳۵۰	شهاب‌الدین مولانا معمائی
۳۶۱	
۳۳۲	شهاب‌السلطنه
۴۱۳	شهدی
۳۹۵	شهرت هندی
	شهسوار شهیدان رجوع بعلی <small>علیه السلام</small>
	شه طوس رجوع بعلی بن موسی <small>علیه السلام</small>
	شهناز پهلوی
۲۴، ۲۳	شهید بیک
۳۴	شیبانی امیر لشکر
۵۰۹	شیبک خان
۲۸۴	شیخ الاسلام تبریز
۱۰۶	شیخ الاسلام مراغه
۲۲۷	شیخ‌علیخان زنگنه
۲۹۵	شیدا
۳۶۲	شیر وانشاه
۲۷۰	شیرین
۶۹۱	ص
۱۴۷، ۱۴۴، ۷۱	صائب تبریزی
۳۸۲، ۱۴۸ تا ۳۹۶، ۳۸۴	صابر همدانی
۷۳۶، ۷۳۴	صاحب‌الزمان رجوع بمهدی <small>علیه السلام</small>
۴۴۰، ۴۳۹	صادق بیک افشار
۳۷۶	صادق پروانه
۶۴۰، ۶۳۹	صادق خان زند
۳۰۰، ۲۹۹	صادق خان شقاقی
۳۹۸	صادق طباطبائی مجتهد همدانی
۲۲۷	صادق وزیر مالیات
۵۲۹	صافی
۶۷۰، ۶۶۹	صالح آقا
۲۴۲، ۱۳	صالح برادرزاده
۹۷، ۷۱	صالح داماد عرب
۲۲۸	صالح شاعر
۶۶۷	صبوحی شاعر
۳۶۴	صبوری ملک الشعرا
۶۱۸، ۵۹۷	صحتی تفرشی میر
۷۴۶، ۷۴۵، ۷۱۹، ۶۲۱، ۶۱۹	صحیفی جوهری شیرازی
۱۸۰	صدر اصفهانی
۳۷۸	صدرالافاضل لطفعلی
۳۴۰	
۲۳۸	



۲۹۵، ۲۹۴	صفی ثانی شاه	۶۶۷	صدرالدین
، ۷۱، ۶۷، ۶۶، ۴۷، ۴۲	صفی شاه	۳۵۶	صدرالدین ابراهیم امینی امیر
، ۶۲۲، ۵۸۵، ۴۴۹، ۲۰۴، ۱۴۴، ۱۴۲، ۹۹		۵۱۵	صدرالدین خان
۷۳۳، ۶۵۷ تا ۶۵۵، ۶۳۲، ۶۲۳		۱۹	صدرالدین خلف میرسید
۲۹۱، ۱۸۲	صفی میرزا	۱۹	صدرالدین دهلوی
۴۵۸	صمد شجاع الدوله حاجی	۲۴۴	صدرالدین سید
۵۰۷	صمصام الدین شهنواز	۳۶۵	صدرالدین شاعر
۳۳۰	صمصام السلطنه بختیاری	۵۰۸	صدرالدین علی هندی
۲۴۵	صنیع خاتم		صدرالدین محمد قزوینی خطاط
۳۹۰، ۱۰۴	صهبای اصفهانی	۳۷۷	
۳۸۸	صهبای قمی	۵۳۰	صدرالدین میرزا
۱۹۰	صیرفی مولانا	۲۲۷	صدرالعلما
ض		۳۲۰	صدیق الملك غفار
۳۷۳	ضامن علی	۶۲۸، ۴۳۵	صغیر اصفهانی
۵۱۷	ضریر	۶۵، ۶۴	صفوت نظم الدوله
۳۷۰، ۳۶۹	ضمیری اصفهانی	۱۱۸	صفورا
۵۸۸، ۱۰۳، ۷۹	ضیاء اصفهانی		صفویه
	ضیاءالدین ابونجیب عبدالقادر		۲۰۸، ۲۰۵، ۱۹۰، ۱۷۸، ۱۰۳، ۶۸ تا
۳۴۵	مهردادی		، ۵۸۸، ۴۱۷، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۸۵، ۲۱۰
۱۸	ضیاءالدین بن کمال الدین میر	۶۲۹، ۶۲۲	
۳۶۰	ضیاءالدین خواجه	۳۵۴، ۳۵۳	صفی الدین پسر جامی
۲۸۳	ضیاءالدین میرم خواجه ضیائی	۵۳۰، ۵۲۷، ۵۲۵	صفی الدین شیخ
		۶۴۴، ۶۰۴، ۵۸۵	



طهماسب اول	۹۵،۳۶،۳۵،۱۵،۴
طهماسب اول	۱۸۴، ۱۸۳، ۱۷۸، ۱۳۷، ۱۰۳، ۹۶
طهماسب اول	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۷۷، ۲۷۸
طهماسب دوم	۷۲۸، ۶۴۷، ۴۷۸، ۴۷۷، ۳۶۶، ۳۶۵
طهماسب دوم	۱۵۰، ۴۸، ۴۷، ۱۷
طهماسب دوم	۶۷۲، ۱۵۱
طهماسبقلی افشار شاعر	۱۰۷
طهماسبقلیخان رجوع بنادر شاه	
طهمورث	۵۹۳
ظ	
ظهير السلطنه	۷۴۷
ظل السلطان	۲۲۱
ظهور علی شمس الشعرا	۲۰، ۱۹
ظهوری	۴۴۲
ظهير الدين شاعر	۱۷۳
ظهير الدين فاريابی	۵۱۶، ۳۴۶
	۵۱۷
ظهير لاهیجی	۴۴۹
ظهیری	۲۵۸
ع	
عابد اصفهانی	۳۹۴، ۳۹۳، ۵۲
عادل خواجه	۳۵

ضياء ضابطه نويس	۱۴۱
ضياء عراقی مجتهد آقا	۲۴۱
ضياء محمد سنای قزوینی	۷۳۲، ۶۷
ضياء نوراللهی	۱۴۰
ضيائي خواجه	۳۵۹، ۳۵۸
ط	
طالب بن حاتم بيك نصیری	۶۷
طالب خان وزير	۶۵۶
طاهر اصفهانی شعری	۵۰۱، ۴۰۰
طاهر امامزاده	۶۴۲، ۵۹۲
طاهر رکنی شاه	۲۷۶، ۱۳۴
طاهر شاعر	۷۳۴
طبيب هزار جریبی طوقان میرزا	
	۳۹۰
طرب اصفهانی رجوع بابو القاسم	
طرب	
طغانشاه	۲۵۸
طلعت شاعر	۳۹۵، ۳۹۴
طوبی	۳۹۸
طوبی اصفهانی	۵۵۲
طوس	۵۹۳
طوطی	۳۵۴



۴۳۷	عباس فرات یزدی	۷۳۴	عادلشاه
۳۳۷	عباس قاتل اتابك	۴۳۵	عارف دهلوی
۶۲۳	عباسقلیخان	۲۶۳	عارف مولوی
	عباسقلی نوری پسر محمد با کوئی	۱۹۶	عارفی استانبولی
۵۰۰		۱۸۴	عالم کابلی
	عباس میرزا نایب السلطنه ۱۰۵۰۷		عالمگیر پادشاه رجوع باورنگ زیب
	۱۲۶، ۱۶۶، ۳۰۷، ۳۰۵، ۵۴۴ تا ۵۴۶	۶۲۹	عباس ابو الفضل <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
	۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۱، ۷۰۸، ۷۰۹	۳۳۴	عباس آریا
۲۵۹، ۳۱	عباسیان	۳۳۶	عباس اقبال
۳۹۸	عبدالباقی شیدا	۲۴۰	عباس حاجب مولوی
۳۸۸	عبدالباقی طبیب اصفهانی		عباس شاه صفوی ۴۲، ۳۱، ۴
۲۰۷، ۱۴۹	عبدالجلیل بلغرمی سید		۴۹، ۶۸، ۷۱، ۹۶، ۹۷، ۱۰۸، ۱۳۹ تا
۳۵۷	عبدالجلیل عارف		۱۴۲، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۸۰، ۲۸۹ تا
۱۶۷	عبدالجلیل غزنوی جوینی		۲۹۲، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴
۲۲۳	عبدالجلیل کرمانشاهی		۵۲۵ تا ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۸۵، ۶۴۹، ۶۵۳
۲۲۰	عبدالجواد خراسانی حکیم ملا		۶۵۴، ۶۵۸، ۷۳۰ تا ۷۳۳
۲۲۰، ۲۱۹	عبدالجواد میرزا		عباس شاه صفوی ثانی ۴۲، ۲۹، ۶
۳۷۸	عبدالحسین		۴۴ تا ۴۶، ۶۶، ۹۷، ۹۸، ۱۳۴، ۱۴۳ تا
۴۰۷، ۲۴۴	عبدالحسین آیتی یزدی		۱۴۷، ۱۵۲، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۴۹، ۲۹۵
	۴۳۹، ۴۵۵، ۵۲۱، ۵۲۲		۴۸۶، ۵۲۹، ۵۵۷، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۵۰
	عبدالحسین مشفق اصفهانی حاجی		۶۵۲ تا ۶۶۴، ۸۳۳
۴۳۵		۷	عباس شاه ثالث صفوی



عبدالرحیم منشى الممالك	۴۷
عبدالرحیم هزیر	۳۳۴
عبدالحق دهلوی	۱۹، ۱۸
عبدالحمید ملك الكلام شرقی	
امیر الكتاب	۴۴۵
عبدالحق قمی میر	۱۴۳
عبدالحمید حقیقی نخجوانی	۳۴۲ تا
	۴۷۴، ۴۶۳، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۴، ۳۴۵
عبدالحمید خان ثانى عثمانی	۸۴
عبدالحمید زنگنه	۳۳۵
عبدالحی مولوی	۱۸۲
عبدالرحمن نورالدین جامی	۲۳۰
	۳۵۲ تا ۴۷۰، ۳۶۶، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۵۶
	۴۷۲
عبدالرحیم بهشتی	۴۲۷
عبدالرحیم حکیم الهی	۵۵۹
عبدالرحیم سلطان	۲۸۶
عبدالرحیم عشرت	۳۹۷
عبدالرزاق	۶۷۳، ۴۹۰
عبدالرزاق خان	۵۵۹، ۵۵۰
عبدالرسول فنا	۵۴۵، ۳۹۳، ۳۰۵
عبدالرشید افشار ادیب الشعرا	۷۴۷
عبدالرشید خطاط	۳۹۶
عبدالرشید بن عبدالغفور مشنوی حسنی	
	۴۸۵، ۴۸۴
عبدالصمد قاضی	۲۸۵
عبدالعالی شیخ	۱۸۵
عبدالعزیز بهادر	۱۶
عبدالعزیز خان ازبک	۹۷، ۸۸
	۱۰۶، ۱۳۳، ۱۰۱، ۱۰۰
عبدالعزیز دهلوی	۱۵۸
عبدالعزیز رمزی شیخ	۵۲۷، ۱۹۹
عبدالعزیز مولوی	۱۳، ۱۸
عبدالعظیم شاهزاده	۳۲۳، ۲۹۲
	۶۴۴، ۶۴۲، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۰۵، ۳۲۴
عبدالعلی شرقی سید	۱۸۲
عبدالغفور تتوی	۴۸۴، ۸۱، ۷۹
	۴۸۵
عبدالغفور طاهری یزدی	۲۴۹
عبدالغفور لاری شیخ	۳۵۸، ۲۰۳
عبدالغفور مساح	۳۴۹
عبدالقادر مراغی خواجه	۲۶۴
عبدالقادر ملا	۱۸۸
عبدالقادر هروی سید	۵۵۶



۲۸۴	عبدالله قاضی ورامینی	۲۳۶	عبدالکریم جزایری شیخ
۷۳۴، ۴۸۴	عبدالله قطب شاه	۲۱۵	عبدالکریم ملا
۱۹۷	عبدالله گیلانی	۲۴۳	عبدالکریم یزدی حاجی شیخ
۳۵۸	عبدالله مروارید بیانی	۴۱۸، ۴۱۷	عبدالله اتابکی امیر
۳۴۰، ۳۳۹	عبدالله مستوفی	۲۸۰	عبدالله ازبک
۳۶۰، ۳۵۹	عبدالله هاتفی	۱۸۱، ۱۳۹	عبدالله امانی ملا
۳۲۰	عبدالله هیکل تراش اصفهانی	۱۶۸	عبدالله انصاری خواجه
۲۸۹	عبداللطیف سلطان		عبدالله بن محمد حسن خورسکانی
۱۷۹	عبداللطیف قزوینی میر	۵۱۶	وثوق العلما
۲۶۸	عبداللطیف گورکان		عبدالله بن محمود سلطان شیبانی
۳۰۹	عبدالمجید درویش خطاط	۸۲، ۸۱	
۱۷	عبدالمجید مجدی شاعر	۱۸۷	عبدالله بن مسعود صدر الشریعه
۱۵۷	عبدالمجید خان عثمانی	۱۸۸	
۵۳۳	عبدالمحمد حاکم	۰۹، ۸۷	عبدالله بهادر خان ازبک
۶۷۷	عبدالمطلب میرزا	۱۳۷	
۲۹۰	عبدالمؤمن خان	۵۷۳	عبدالله پسر حاجی احمد
۶۰۸	عبدالمؤمن نقاش	۱۷۷	عبدالله پسر مجلسی
۲۱۰، ۲۰۹	عبدالنبی شیخ	۶۹۸	عبدالله داعی شوشتری
۲۱۶	عبدالنبی طلوعی ملا	۴۰۲	عبدالله رحمت
	عبدالنبی فخر الزمان عزتی قزوینی	۱۸۰	عبدالله شوشتری ملا
۴۸۳		۲۵۰	عبدالله شیخ الهی نقشبندی
۳۸۸	عبدالواسع فرید دامی	۷۱۰	عبدالله طهماسبی امیر لشکر



عثمان بيك ابوالملوك بن ارطغرل

۸۱

عثمان عليخان

۷۲۰

عثمانی ۱۲، ۷۵، ۸۱ تا ۱۲۹، ۸۴

۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۶،

۱۵۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۴۵۶، ۴۷۷، ۵۰۸،

۷۴۸، ۵۲۷

عجم ۳۳، ۳۶، ۴۲، ۵۳، ۵۶، ۸۸،

۳۰۸، ۳۵۹، ۳۷۲، ۴۰۹، ۴۹۱، ۵۲۳،

۶۲۵، ۶۷۰، ۷۰۰

عدی

۲۲۰

عرب ۸۸، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۵۹،

۳۷۲، ۴۰۲، ۵۲۳، ۷۳۰،

عرب مبر ۵۵۶

عرشی ملا ۳۸۱

عرفی شیرازی ۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۴۲،

۴۶۴، ۴۸۰،

عزت الدوله خواهر شاه ۳۱۶، ۶۳۷،

عزیزالدین عزیز ۸۸

عزیز امیر ۱۰۱

عزیزخان سردار ۷۰۶، ۸۰۷،

عزیز مصر ۱۱۸

عبدالواسع مولانا ۳۰

عبدالوهاب حسینی فراهانی ۳۱۲

عبدالوهاب قطره اصفهانی ۶۹۶

عبدالوهاب گلشن ۵۰۹

عبدالوهاب مجرم یزدی ۱۵۸،

۳۹۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۷۰۸، ۷۰۵، ۷۰۴،

عبدالوهاب مرشد شاعر ۵۱۷

عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط ۳۹۶،

۶۸۸، ۶۸۹

عبدالوهاب یزدانی ۴۲۰، ۴۲۲،

عبدی جنابدی ۲۷۸، ۳۷۳،

عبدی شیرازی ۲۷۷

عبرت نائینی ۴۰۸، ۲۴۴

عبیدالله ازبک ۸۵، ۱۳۲ تا ۱۳۴،

۲۸۵ تا ۲۸۷، ۵۵۶، ۶۴۷

عبیدالله داش کندی خواجه ۱۶۹

عبیدالله سمرقندی خواجه ۱۸۰،

۱۹۰ تا ۱۹۲

عبیدالله کرد شیخ ۲۵۴، ۲۵۵،

عبید زاکانی ۴۷۰

عثمان ۲۴۳

عثمان بن محمد ثالث عثمانی ۸۶



۳۲۱، ۳۲۷، ۳۴۱، ۵۰۳، ۶۱۹، ۶۳۹،	۵۰۱	عسکر اردوبادی
۷۱۰، ۶۴۰	۴۲۰	عشرت وصال
علی اصغر حکمت ۵۱۸، ۵۹۷ تا	۳۶۴، ۳۶۱	عشقی کاشی
۶۰۳، ۶۰۵ تا ۶۰۷، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۵۲	۱۸۷	عصام الدین
علی اصغر محیط ارومیه ۵۴، ۲۲	۱۷۷	عصمت نجاری خواجه
۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۴، ۶۵، ۷۰، ۱۹۲،	۶۱۷	عضد الملك
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۵۵۳، ۵۵۴،	۱۱۴، ۱۱۳	عطاء الله خان هندی
۶۰۸، ۶۰۹	۶۹	عطاء الله خان رازی برهان الدین
علی اکبر اصفهانی خواجه ۱۴۱	۵۵۶	عطاء الله سید
علی اکبر افسر یغمائی ۲۵، ۲۴	۵۵۳	عظیم السلطنه سردار
علی اکبر بسمل حاجی ۳۹۷	۶۶	علاء الدوله تیموری
علی اکبر دهخدا ۴۴۵	۲۰۰	علاء الدین اوبهی
علی اکبر صبور ۴۰۳	۲۶۰،	علاء الدین عطا ملک جوینی
علی اکبر قوام الملك شیرازی حاجی	۲۸۶، ۲۹۱	
۱۸۰		علاء الدین محمد عبدالؤمن ابهری
علی امیر کاشانی ۲۵۲	۱۷۳	
علی بابا شیخ لسان الشعرا ۴۲۲ تا	۲۰۸	علاء الدین محمد گلستانه
۴۲۴	۵۰۵	علی اخوی حاجی سید
علی بن ابیطالب <small>ع</small> ۲۷، ۶	۴۱۹	علی ادیب خلوت آشوب
۳۵، ۴۳، ۴۵، ۹۵، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۷،	۱۹۳	علی ارومیه ای ملا
۱۴۰ تا ۱۴۴، ۱۶۴، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۳،	۱۰۵	علی اشرف طسوجی
۲۳۷، ۲۳۹، ۴۴، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۷،		علی اصغر اتابک امین السلطان



۳۶۲	علی جامی مجنون خطاط	۳۶۲، ۳۳۰، ۳۰۳، ۲۹۶، ۲۸۹، ۲۷۸
۴۷۷	علی جامی میر	۵۱۲، ۴۶۰، ۴۲۸، ۳۹۶، ۳۹۲، ۳۶۴
۲۰۸	علی حاجی میرزا	۵۷۹، ۵۷۸، ۵۷۰، ۵۵۷، ۵۲۷، ۵۲۶
۱۶۳	علی حسین منشی اورمیہ	۶۱۰، تا ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۵۲ تا
۳۰	علی حیدری سالار سعید	۷۳۳، ۷۳۲، ۶۸۰، ۶۷۱، ۶۵۶
۶۴۴	علی خان	علی بن الحسین علیہ السلام ۱۶۵،
۴۴۰	علی خان صاحب سیف القلم والی	۷۱۳، ۵۷۹
۲۳۳	علی خان ہشترودی	۱۶۶ علی بن بابویہ
۵۱۸	علی دشتی	۱۶۷ علی بن سعید لالا
۴۱۹، ۴۱۸	علیرضا طرفہ	۲۷۲ علی بن قرہ عثمان آق قوینلو
۵۸۰، ۱۷۲	علیرضا وقایعی رضائی	۱۶۵ علی بن محمد نقی علیہ السلام
۵۰۱	علی سید بن سید محمد تبریزی	۲۲۴ علی بن محمد علی طباطبائی سید
۱۶۹	علی سید مولانا خواجہ	علی بن ملک داد ۳۴۸
۵۱	علیشاہ افشار	علی بن موسی الرضا علیہ السلام ۱۳۸،
۴۱۴	علی شوشتری سید طوبی	۳۴۸، ۳۲۹، ۳۱۷، ۳۰۳، ۲۷۸، ۱۶۵
۳۴، ۲۹، ۲۷، ۲۵	علیشیر نوائی امیر	۵۹۰، ۵۷۹، ۵۲۵، ۴۶۰ تا ۴۵۸، ۳۶۱
۳۵۶، ۳۵۴، ۳۵۳، ۲۷۷، ۲۷۲، ۶۹		۶۰۹، تا ۶۲۶، ۶۳۸، ۶۶۸، ۷۱۹، ۷۲۹
۶۴۷، ۵۵۶، ۵۲۶، ۴۷۵، ۳۸۶، ۳۵۷		تا ۷۳۱، ۷۳۴، ۷۴۵، ۷۴۶
۷۲۸، ۷۲۷		علی بن موسی ثقۃ الاسلام تبریزی
۵۱۰، ۴۳۰	علی صدروالہ حاجی	۵۱۳، ۴۵۵، ۳۴۳
۴۰۵	علی ضیاء تبریزی	علی جابری انصاری حاجی ۲۲۰،
		۵۵۰، ۳۲۱، ۲۵۶، ۲۳۷، ۲۲۹، ۲۲۱



۵۵۱	علی نقی حاجی	علی عمرانی رجوع بعلی علیه السلام	
	علیتقی کمره‌ای ۱۰۳ ، ۱۳۹ ، ۲۷۹ ،	علی قطب شیرازی ملا	۲۲۹
	۶۵۳ ، ۶۴۹ ، ۳۷۱ ، ۲۹۲	علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه	۷۰۸
۸۱	علی هروی میر	علیقلی واله داغستانی	۴۹۰
۱۷	علی همدانی سید عارف	علی کاتب میر	۵۵۶ ، ۲۸۶ ، ۱۳۳
	عمادالاسلام مراغه‌ای ۴۱۴ ، ۲۲۷	علی کاشی میر	۱۸۲
۱۷۱	عمادالدین ابوطالب وزیر	علیک کوکلتاش	۲۶۵ ، ۲۶۴
	عمادالدین تقی بن سید محمد کرمانی	علی لعلی شمس الحکماء ۶۰ ، ۴۱۵ ،	
	۱۹۰	۷۵۰ تا ۷۴۸ ، ۷۱۲ ، ۷۱۱ ، ۷۰۹ ، ۴۱۶	
۱۸۳	عمادالدین قاضی	علی مجتهد کنی حاجی ملا ۲۲۶ ،	
	عمادالذاکرین رمزی ۲۳۸ ، ۲۵۵ ،	۲۳۲ ، ۲۳۱ ، ۲۲۹	
	۶۴۶ ، ۳۶۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۰	علی محدث سمرقندی	۱۸۴
۵۰۲	عمادالملک خطاط	علی مجتهد حاجی میرزا ۳۳۹ ، ۴۲۶ ،	
۷۳۸	عماد حسنی میر	علیمرادخان زند ۳۰۱ ، ۵۳ ، ۵۲	
۳۸۳	عماد خوشنویس امیر	علیمراد خان	۱۳۹
۳۶۵	عمار یا سر عارف	علیمحمد خواجه نجم‌الدین کرت	
۹۳	عمر خان امیر	۳۶۲	
۲۷۹	عمر شیخ میرزا	علیمحمد خونساری غرقی ۳۱۱	
۲۳۴	عنایت‌الله	علی مشتاق اصفهانی سی- ۴۷ ، ۴۸ ،	
۵۴۴ ، ۵۴۳	عندلیب کاشانی	۵۱ ، ۵۰	
۲۲۱	عنقا	علی میرزا	۶۰



غیاثا شاعر ۶۵۲، ۶۳۱  
 غیاث الدین محمد مولانا ۱۸۴  
 غیاث الدین میرزا ۶۸۱، ۶۸۰  
 غیاث الدین میرک ۳۶۰  
 غیرت سید عبدالکریم کرمانشاهی  
 ۴۲۸، ۳۳۹، ۳۲۵، ۲۶۵، ۲۳۳، ۲۳۲، ۶۵  
 ۴۳۱، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۵۰، ۶۰۷، ۶۰۸  
 ۷۱۸، ۷۱۷، ۶۰۸

فـ

فائز ۳۹۹، ۳۹۸  
 فاضل خان گروسی راوی ۳۱۰  
 فاضل شریانی ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۳۶، ۲۲۹  
 فاطمه زهرا سلام اله علیها ۳۳۰، ۱۸۲  
 ۶۳۸، ۵۷۸  
 فانی کرمانی ۱۷۱، ۱۷۴  
 فتاح امیر ۱۷۹  
 فتح الله خرم کردستانی ۵۳۶  
 فتح الله مولانا مفسر ۱۸۵  
 فتحعلیخان صبا ۳۰۰، ۱۱۹، ۵۶ تا ۵۳  
 ۳۰۱، ۳۹۷، ۳۲۸، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۳۵  
 ۵۳۶، ۵۴۱ تا ۵۴۳، ۵۵۷، ۵۹۱، ۵۹۲  
 ۶۲۵ تا ۶۲۹، ۶۳۳ تا ۶۳۸، ۶۸۳، ۶۸۴  
 ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۹ تا ۶۹۳، ۶۹۶، ۷۰۰  
 ۷۳۹ تا ۷۴۴

عیسی ۱۱۱، ۸۶، ۶۲، ۶۱، ۵۵، ۲۷، ۱۴  
 ۴۱۸، ۳۶۵، ۳۲۷، ۳۰۲، ۲۶۴، ۱۸۷  
 ۵۸۹، ۵۲۸، ۵۱۷، ۵۱۵، ۴۲۷

عیسی قائم مقام رجوع بمیرزا بزرگ  
 -غ-

غازانخان ۲۶۰  
 غلام محمد هفت اقلیمی راقم ۳۹۲  
 غروری ملا ۴۲  
 غز ۴۵۸  
 غزالی مشهدی ۳۶۶  
 غزنوی ۴۵۸  
 غضنفر قمی ۳۷۶  
 غفور حكاك تبریزی سید ۳۲۰  
 غلامحسین درویش تارزن ۴۲۸  
 غلام مسعود هندی ۵۰۲، ۱۶۸  
 غلامعلی آزاد بلگرامی ۲۰۸، ۱۵  
 ۴۸۹، ۴۸۸، ۳۸۶  
 غلام نبی پسر سید محمد باقر بن  
 عبدالحمید ۱۵  
 غنی کشمیری ملا محمد طاهر ۳۸۱  
 ۳۸۲



فردوسی رجوع بابوالقاسم فردوسی	۲۹۸	فتحعلی خان قاجار
۵۳۰ فردی شاعر		فتحعلیشاه قاجار ۱۳، ۳۰۰، ۵۳ تا ۵۷،
۳۹۱ فرزاق		، ۲۲۳، ۲۱۹، ۱۵۶، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۰۶، ۷۲
فرصت شیرازی ۱۵۹، ۴۰۲ تا ۴۰۶،		، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱،
، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۲، ۵۰۲،		، ۳۱۸، ۳۹۷، ۴۵۳، ۴۹۱، تا ۵۰۰، ۵۳۳،
، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱ تا ۵۱۸،		، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۱ تا ۵۴۷، ۵۶۱، ۵۶۲،
۶۴۴، ۶۴۳، ۶۰۲، ۵۱۹		، ۵۶۶، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۶ تا ۵۸۹،
۱۹۰ فرعون		، ۵۹۱، ۶۱۳، ۶۲۵ تا ۶۲۹، ۶۳۳ تا ۶۳۷،
۶۷۰ فرمانفرما شاهزاده		، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۸۲ تا ۶۸۶، ۶۸۹ تا ۶۹۳،
۱۰۵ فرنگیس		۶۹۸ تا ۷۰۱، ۷۰۹، ۷۳۷، ۷۳۹ تا ۷۴۴
۷۰۳، ۶۰۹ فرهاد		۷۴۹ فتحعلی صاحب دیوان متولی
فرهاد میرزا معتمدالدوله حاجی ۲۰،		۱۳۰ فخر الائمة سمرقندی
، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۳۰۳، ۳۲۱،		۴۲۳ فخرالاشراف
۷۱۱، ۷۰۱، ۶۳۰		۱۶۷ فخر رازی
فرهنگ رجوع بابوالقاسم فرهنگ		۲۰۴ فخر شاعر
۵۹۲ فریبرز		فرخ سیر بن عظیم الشان بن بهادر
۳۴۶، ۳۴۵ فریدالدین عطار		۳۰۳، ۸۱
فریدون ۳۱، ۵۱، ۵۵، ۸۸، ۱۰۰، ۱۶۸،		۳۳ فرخ یسار
، ۲۶۸، ۳۹۴، ۳۰۱، ۳۲۷، ۴۲۵، ۶۹۲،		۲۲۴ فرخی یزدی
۷۴۴، ۷۴۱، ۷۱۵، ۷۰۲، ۷۰۰، ۶۹۸		



فیضی دکنی شیخ ۸۷ - ۱۳۷ - ۳۶۳ -	فریدون میرزا ۵۴۸
۳۶۴ - ۳۶۶ - ۳۷۱ - ۳۷۶ - ۴۷۱ - ۶۴۸ -	فضیح الدین خوافی ۲
۷۲۹	فضیح الدین صاحب ۶۹ - ۲۹ - ۲۵
-ق-	فضیح الملك شورید ۳۴۹ - ۳۳۰ - ۲۲۱ -
قاآن ۵۸۰ - ۵۴۵ - ۱۰۵ - ۹۷ - ۹۱	۴۲۰ تا ۴۲۵ - ۵۹۰ - ۶۴۰ - ۶۴۱
قاآنی حکیم ۴۰۱ - ۳۹۹ - ۳۱۰ - ۳۰۰ -	فضیح معمائی ۳۷۱ - ۳۷۰
۷۰۲ - ۷۰۱ - ۶۱۴ - ۶۱۲	فضیح هندی ۳۷۶
قابوس ۵۴۸	فضل الله بن روزبهانی اصفهانی ۱۳۲
قاجار ۶۳ تا ۶۵ - ۱۵۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -	فضل الله خاوری شیرازی ۷۲
۲۳۶ - ۲۹۸ - ۳۰۷ - ۳۲۰ - ۳۳۳ - ۳۴۰ -	فضل الله خوشنویس شیرازی ۴۰۶ - ۴۰۵ -
۴۹۸ - ۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۸۹ - ۶۱۳ - ۶۲۵ -	فضل الله صبحی مهتدی ۴۳۸
۶۴۴	فضل الله میرزا و صاف ۶۴۶ - ۲۶۰ - ۲۵۹ -
قارن ۵۴۸	فضل الله نوری حاجی شیخ مجتهد ۲۳۸
قارون ۶۲۶ - ۹۰	فضلعلی مولوی صفا ۲۱۹
قاسم ۶۶۹	فغفور ۶۷۶ - ۱۰۵ - ۱۰۰
قاسم امامزاده ۶۹۶ - ۵۹۵ - ۵۴۷	فغفور گیلانی ۳۷۹
قاسم انوارشاه ۳۵۳	فکرت ۵۱۱
قاسم تهریانی ۴۰۵	فکری شاعر ۳۶۴
قاسم عزیزان ۲۰۵	فلاطون ۴۱۸ - ۴۱۲ - ۳۸۶ - ۳۸۴
قاسم غنی ۳۳۵	فوزیه ۱۲۴ تا ۱۲۰
قاسم کاهی ۳۷۱ - ۲۸۲ تا ۲۷۹ - ۱۰۹	فیروز کشمیری ملا ۱۷۴



قوام الدین محمد وزیر	۲۶۳
قوام السلطنه	۷۵۲-۶۰۷
قوام الشعراء یزدی قوامی	۳۳۹-۲۴۹
	۶۲۶
قوام شیرازی حاجی	۳۱۷
قیصر	۵۴ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۳۷ - ۱۴۰
	۱۴۹ - ۵۸۱ - ۶۷۶ - ۶۸۳ - ۶۹۳ - ۷۰۲
	۷۴۴
-ک-	
کاظم آشتیانی مستوفی	۵۴۴
کاظم معلم طبیعی میرزا	۲۳۹
کامران میرزا	۱۳۴ - ۱۳۵
	۲۸۷-۲۸۲
کامران میرزا قاجار	۷۱۳
کاهی شاعر رجوع بقاسم کاهی	
کاوس	۴۹۸-۴۶۵-۴۲۵-۱۰۵-۸۳-۵۲
کریستف کلمب	۱۲۶
کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر	
	۳۶۰
کریمی زند	۱۰۵-۱۰۴-۵۱-۱۸-۱۶
	۱۱۷-۲۱۱ تا ۲۱۴-۲۹۱ تا ۲۰۰-۳۹۵
	۴۹۰-۵۳۱-۵۵۹ - ۶۷۳ تا ۶۷۷-۶۷۹
	۷۱۶-۷۱۵
قاسم مذاقی	۲۸۱
قاسم میرزا شاعر	۲۷۶-۱۳۷
قاضی بن کاشف الدین محمد	۴۸۳
قاضی جهان	۱۸۷
قاضی حاجی	۱۸۷
قاضی ساقی	۳۰۴
قاضی محمد	۱۹۰-۱۸۹
قایم مقام والی تبریز	۴۵۶
قباد	۶۸۷-۶۰۹-۵۳-۲۷
قره قوینلو	۲۶۴
قریش	۷۰
قزلباش	۲۸۴-۱۴۵-۱۳۹-۱۳۲-۳۳۳
	۶۵۸
قطب الدین محمود شیرازی	۱۷۴-۱۶۹
قطب الملك	۲۸۷
قطب شده باف ملا	۳۷۳
قطران تبریزی	۶۰۵-۳۴۴
قطران اصفهانی	۳۹۴
قلیچ مهرانی خان	۶۴۴
قوام الدوله	۶۱۵-۳۱۴
قوام الدین قزوینی میرزا	۲۹۶-۴۹
	۲۹۷



کمال الدین خجندی ۲۵۳  
کمال الدین عیدالواسع ۲۷۱  
کمال الدین میر ۲۱۵  
کوثری شاعر ۴۸۲  
کو کب شاعر ۵۸۸-۳۱۲  
کو کبی شاعر ۱۹۸  
کو کلناش علیکه ۱۷۲-۹۹  
کی ۱۹۲-۱۱۸-۷۷-۷۵  
کیان ۶۷۲-۶۸۷-۷۱۰-۷۲۰-۷۴۰  
کیخسرو ۵۹۳-۳۷۲-۱۰۱-۹۸-۵۲  
کیقباد ۴۶۵-۳۲۲  
کیومرث ۴۹۸  
- گ -  
گمنام ۵۸۱  
گوهر شادیگم ۲۷۸  
گیو ۵۹۴  
- ل -  
لسان الغیب رجوع بحافظ ۲۷۴  
لسانی ملا ۲۷۴  
لطف الله ابوالفتوح شیرازی ۴۷۳

کریم صافی ۴۳۹  
کریم میرزا ۶۷۰  
کسائی ۳۲۸  
کسری ۵۷۱-۵۴۷-۹۱-۷۵-۵۹-۵۱  
۷۳۷-۷۱۵-۶۹۵-۶۵۴-۵۸۶-۵۸۱  
۷۵۰  
کشفی ۲۹۱  
کمیوس ۱۲۶  
کلیم رجوع بموسی علیه السلام  
کلیم همدانی ۱۸ تا ۲۰-۲۲-۹۲  
۳۷۸-۱۹۶-۱۴۵-۱۱۳-۱۱۲-۱۰۶  
۷۲۷-۶۲۶-۵۶۳-۵۵۹-۴۷۹-۳۸۱  
کمال آقا ۵۵۹-۵۵۸  
کمال الدین ابوالخیری عاشق ۳۶۳  
کمال الدین اسماعیل اصفهانی ۳۴۶  
کمال الدین بلخی ۲۸۷  
کمال الدین بهشتی ۴۲۷  
کمال الدین حسین ۳۰۵-۱۸۷  
کمال الدین حسین امیر ۶۹  
کمال الدین حسین رجوع بحسین  
واعظ کاشفی



مجموعه اصفهانی ۵۸۶-۵۴۷-۵۳۵	۱۹۰	لطف الله المیسی الاصفهانی
مجنون ۶۵۱	۱۴	لطف الله محمود تبریزی
مجنون چپ نویس ۴۷۴		لطفعلی بیك رجوع بآذر
محبعلی ابراهیمی ملا ۳۶۲	۵۳	لطفعلی خان زند
محبوب علی خان نظام الدوله ۷۴۴	۲۶۷	لطیف
محتشم السلطنه اسفندیاری ۳۲۶	۵۱۷-۴۳۶	لقمان
محتشم کاشانی ۴۰-۳۸-۳۷-۳۵-۱۵	-م-	
۴۱-۹۵-۹۶-۸۳ تا ۳۷۸-۱۸۷-۳۶۳		
تا ۳۷۴-۳۷۰ تا ۷۲۹-۴۸۰-۳۷۶		مانی ۴۹۷-۴۹۵ - ۶۰۹-۵۴۸-۵۰۹
محبوب شیرازی ۷۰۱-۵۸۷		۷۴۳-۶۴۱-۶۵۱-۶۴۴
محسن تأثیر تبریزی ۱۰۰-۷۱-۶۸	۴۰۴	مانی اصفهانی
۱۷۶-۱۷۷-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۸-۲۹۵	۶۴۸	مبارك شیخ
۲۹۶-۳۲۶-۳۸۲-۳۸۵-۴۵۰-۶۶۷	۳۲۸	مبرد
۷۳۶-۶۷۲-۶۶۸	۱۶۶	متوکل عباسی
محسن نقاش ۴۷۱	۲۳۴-۲۳۳	مجدالدوله حاجی
محمد ابراهیم امین السلطان ۳۴۱	۲۳۱-۲۲۹ تا ۲۲۷	مجدالادبا ثریا
محمد ابراهیم خان صدیق خلوتی	۱۸۳-	مجدالدین صنع الله کوزه کناتی
محلاتی ۷۲۳-۷۲۰-۳۲۹	۱۹۶	
محمد ابراهیم خلیل ۳۴۸-۳۴۶	۶۲۷ تا ۷۲۵	مجدهمگر مروزی
۴۳۴-۴۳۳	۳۲۹	مجدی ملك الکلام
محمد ابراهیم میرزا کورکان ۶۶۳	۳۸۲	مجنوب
	۶۳۸	مجرم



محمد بدخشانی شاعر	۱۳۱	محمد اسماعیل کامی اصفهانی	۳۹۴
محمد بن احمد بن جنید اسکافی ابوعلی	۱۶۶	محمد اعظم خواجه	۵۰۰
محمد امین احمد مازندرانی صالح	۲۰۵	محمد افضل سرخوش	۱۸۲، ۱۵
محمد بنارسی خواجه	۱۳	محمد امید اصفهانی	۳۹۷
محمد بن حسن طوسی	۱۶۶	محمد امیرسید	۱۱۷
محمد بن رفیع مازندرانی بیدآبادی	۲۱۲، ۲۱۰	محمد امین خراسانی	۱۲
محمد بن طهماسب صفوی	۱۸۵، ۴	محمد امین ملا	۲۰۳
محمد بن عبدالله رجوع بمحمد رسول		محمد امین منشی میر	۸۲
محمد بن عبدالجبار عبتی	۵۱۴، ۵۱۳	محمد امین میر	۱۹۹، ۱۹۸
محمد بن عبدالوهاب قزوینی علامه	۳۲۸	محمد امین میرزا	۲۷۲
محمد بن علی جواد تقی علیه السلام	۷۱۱، ۶۳۰، ۱۶۵	محمد اولجایتو خدا بنده	۱۹۹، ۳۱
محمد بن مبارک قزوینی	۴۷۵		۴۴۶
محمد بن مکی شهید اول	۲۰۰	محمد باقر علیه السلام	۱۶۵
محمد بن میرزا امیرانشاه	۳۵۹، ۲۷۰	محمد باقر خونساری	۲۳۶
		محمد باقر داماد میر	۱۸۱
		محمد باقر سبزواری ملا	۱۸۱
		محمد باقر مازندرانی ملا	۵۰۵
		محمد باقر مجلسی	۷۴، ۲ تا ۱۷۵، ۷۷
		تا ۲۱۲، ۲۰۵، ۱۷۷	
		محمد باقر میرزا خسروی	۴۲۵، ۴۲۴
		محمد باقر شاعر	۷۵



محمد بن یعقوب کلینی	۱۶۶
محمد بهادر سلطان	۲۹۷
محمد بیدل حاجی	۷۰۳، ۵۰۱
محمد بیک فرصت	۶۵۲ تا ۶۴۹
محمد پارسا خواجه	۱۸۸
محمد تقی بن عبدالرحیم رازی	۲۲۹
محمد تقی بن محمد هادی مازندرانی	۱۱۵، ۲۲۳
محمد تقی حجة الاسلام نیر	۲۴۹، ۲۴۸
محمد تقی حسام السلطنه	۵۴۳
محمد تقی رضوانی خراسانی	۳۸۷
محمد تقی سپهر کاشانی	۵۰۱ تا ۴۹۹
محمد تقی سحاب شیرازی	۴۰۳، ۴۰۲
محمد تقی شوریده رجوع بفصیح الملك	
محمد تقی علی آبادی صاحب	۶۹۴
	۶۹۹
محمد تقی مجلسی	۲۲۴، ۱۷۶، ۱۷۵
محمد تقی ملك الشعراء بهار	۴۴۲ تا
	۵۹۸، ۴۴۵ تا ۷۱۳، ۶۰۴، ۶۰۳، ۶۰۱
	۷۱۵
محمد جهان قدسی حاجی	۷۳۲، ۳۸۱
محمد جرده مولانا	۲۶۷
محمد جعفر آباده‌ای حاجی	۲۱۸
محمد جعفر حاجی اصفهانی	۴۹۵
محمد جلال الدین سید طباطبائی	۴۸۵
محمد جمال الدین حسام	۳۲
محمد جواد شباب کرمانشاهی	۴۲۸
محمد جهانگیر نورالدین شاه	۱۰۷۶،
	۱۸۱۱ تا ۱۰۴، ۲۰، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۴۲،
	۱۴۳
محمد حاجی سید	۲۱۷، ۲۱۶
محمد حاجی کشمیری همدانی	۱۷۰
محمد حاجی میرزا شاعر	۳۱۸
محمد حامد علیخان	۵۰۵
محمد حسن اعتماد السلطنه	۳۲۶
محمد حسن حسینی فراهانی	۳۱۳
محمد حسن سوراسکانی	۵۱۶
محمد حسن صدر اصفهانی حاجی	
میرزا خان	۳۰۴
محمد حسن کاردان شیرازی	۷۵۲
محمد حسن فراهانی میرزا	۳۰۲
محمد حسن مجتهد قمی شیخ	۶۳۹



محمد حسن مسعودی خراسانی ۳۵۲	محمد حسین فراهانی وفا ۳۰۲
محمد حسن مفتون شیخ العراقین ۲۵۰	محمد حسین فروغی ذکاء الملک ۳۱۹
محمد حسن میرزا شیرازی مجتهد ۳۴۳، ۲۳۵، ۱۹۳	۵۱۸
محمد حسن هروی ۴۵۹	محمد حسین قتیل ۳۹۵
محمد حسین ادیب الدوله ۳۳۴	محمد حسین معین الاسلام نجات تبریزی ۵۰۸
محمد حسین تبریزی خطاط ۳۶۸	محمد حفیظ خطاط هندی ۳۹۲
محمد حسین دبیر الملک ۶۱۷، ۶۱۶	محمد حکیم خراسانی ۲۳۱
محمد حسین خان کاشانی ۵۷۵	محمد حکیم شاه طبیب ۲۸۵
محمد حسین راقم افضل الشعرا ۵۰۱	محمد خان اعتماد الدوله ۶۷، ۶۶
محمد حسین ساعتساز خوشنویس ۳۱۰	محمد خان بن مصطفی خان ثانی ۸۴
محمد حسین سپهسالار ۳۲۱، ۳۲۰	محمد خان ثانی غازی ۳۶۹
محمد حسین شریعتمداری میرزا مجتهد ۱۹۳	محمد خان شیبانی ۱۳۰ تا ۱۳۲، ۲۸۵
محمد حسین شریف العلماء بیانی ۲۳۵	محمد خان قاجار آغا ۵۳ تا ۱۱۸، ۵۵
محمد حسین شعاع الملک شیرازی ۵۲۱، ۵۱۰، ۵۰۹، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۱۸	۶۲۶ تا ۶۲۴، ۵۶۰، ۳۰۱، ۲۱۵، ۱۹۷
محمد حسین شهرستانی حاجی میرزا ۲۳۰	۶۲۹، ۶۳۰، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۵، ۷۳۶
محمد حسین صدر اصفهانی حاجی ۷۲	۷۳۷
محمد حسین عنقا میرزا ۴۰۵	محمد خوئی حاجی شیخ ۲۳۵
	محمد خیابانی شیخ ۲۴۶، ۲۴۵
	محمد داود اصفهانی عشق پسر عبدالله ۳۸۵



محمد رضا سید خادم ۵۸۹-۵۹۰	محمد دباغ ملا ۴۵۷
محمد رضا شاه پهلوی ۶۶-۱۲۰ تا ۱۲۴-	محمد دزفولی شیخ ۲۱۷
۳۳۳-۳۳۴-۴۶۶ تا ۵۹۶-۵۹۷-	محمد دوانی رجوع بجلال الدین محمد
۷۵۲	محمد رحیم پسر محمد حسن بیک زند
محمد رضا طهرانی حاجی شیخ ۱۸۴	۲۳، ۲۲
محمد رفیع ۱۶-۱۷	محمد رحیم خراسانی ۶۴
محمد رفیع واعظ قزوینی ۲۰-۳۱-	محمد رسول الله نبی ﷺ ۲۳، ۱۳، ۸۶
۳۹-۴۵-۴۶-۶۷-۷۰-۱۳۴-۱۳۵-۱۵۲-	۱۱۷، ۲۱۳، ۹۱، ۸۶، ۷۹، ۷۲، ۵۲، ۲۷
۱۵۳ - ۲۰۴-۲۹۳-۲۹۴-۳۷۸-۳۸۲-	۱۶۴، ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸،
۵۲۹-۵۵۷-۶۵۹-۶۶۲ تا ۶۶۴-۷۳۳	۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷،
محمد حسن قاضی ۱۳۷	۲۳۰، ۲۳۱، ۱۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۶،
محمد زاهد ۲۶۵	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۸، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷،
محمد زمان بیک ۲۹-۳۴	۳۱۳، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۹،
محمد زمان سهرندی راسخ ۳۸۴	۳۶۵، ۳۹۰، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۱۷،
محمد زمان شاهجهانپوری ۲۳۳-۲۳۴	۴۲۲، ۴۵۷، ۴۷۷، ۴۹۲، ۵۰۶، ۵۳۷،
محمد زمان ملا ۱۹۷	۵۵۱، ۵۵۸، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۱۷، ۶۱۸،
محمد سعید اشرف ۳۸۳-۳۸۴	۶۲۵ تا ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۶۹، ۶۷۵-
محمد سید کمال الدین شیرازی رجوع	۷۳۲-۷۲۷-۶۹۳
بعرفی	محمد حسین بن عبدالحسین نصیری
محمد شاه بخت خان شیبک ۹۳	طوسی ۴۸۵
محمد شاه قاجار ۵۶-۵۷-۲۱۶-۳۱۰-	محمد رضا حکیم شیرازی ۴۲۷
۳۱۲-۵۰۰-۵۲۱-۵۸۷-۶۳۰-۶۴۲-۷۰۳	



محمد صادق مروزی هما ۱۱۶، ۴۹۴،	محمد شریف حاجی پرغم ۱۹۲
۶۸۲، ۵۳۳، ۴۹۵	محمد شریف دهلوی حکیم ۱۷۹
محمد صادق منجم خوئی ۱۵۶	محمد شمس الدین روحی ۱۷۹
محمد صادق ناظم ۴۸۳	محمد شمس میرزا سید ۵۰۳
محمد صادق ناطق اصفهانی ۲۲۳،	محمد شفیع بن سید علی اکبر موسوی
۵۳۳، ۴۹۶، ۳۹۴، ۳۱۴، ۲۲۶، ۲۲۴	نسب بروجردی ۲۱۷
۵۳۴، ۵۶۱ تا ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۱ تا ۵۷۵،	محمد شفیع خراسانی ۶
۵۸۵	محمد مولوی افشار ۷۴۷
محمد صالح مفتی ۸۲	محمد وزیر صفویه ۲۹۰
محمد صالح نواب میر ۴۸۷	محمد شفیع وزیر قاجاریه ۳۱۸، ۳۰۴
محمد صفوی سلطان ۴۱، ۴۰، ۲۸۰،	محمد شوشتری ۸۲
۲۸۴، ۲۸۱	محمد شیرازی عالی ۱۴۸
محمد طالب میرزا ۶۶۷	محمد شیرازی نثار ۵۱۰، ۳۲۲
محمد طاهر سید ۲۳۴	محمد صادق ادیب المالک امیر فراهانی
محمد طاهر وحید ۶۶۲	۲۳، ۵۸، ۶۰ تا ۶۳، ۱۶۰ تا ۱۶۲، ۲۳۱،
محمد طاهر نصر آبادی ۱۴۸، ۶۰،	۵۱۹، ۵۱۴، ۴۲۴، ۴۱۸، ۴۸۷، ۲۵۹
۶۶۷، ۶۶۵، ۶۶۴، ۶۶۰، ۶۵۰، ۵۳۰،	۷۲۳، ۷۱۹، ۵۵۱
۷۳۱	محمد صادق اعثم شیخ ۶۳۰
محمد طبیب شیرازی سرور ۴۰۴	محمد صادق روشن ۵۱۲، ۵۱۱، ۲۲۲
محمد عارف قاضی ۴۸۱	محمد صادق مدرس اصفهانی حاجی میرزا
محمد عاشق اصفهانی ۳۸۹	۲۴۶



۳۱۰	محمد علی صدر	۴۷۰	محمد عطار تبریزی حاجی
، ۲۴۶، ۲۳۹، ۲۱۶	محمد علی صفوت	۵۴۴	محمد علی آشتیانی مایل
۶۰۷، ۶۰۶، ۴۱۵، ۳۲۶، ۲۴۷		۵۴۸	محمد علی ادیب تهرانی
۳۳۳، ۳۳۲	محمد علی فروغی	۴۱۹	محمد علی افتخار دفتر تبریزی
۲۳۸، ۲۳۷	محمد علی کاشانی ملا	۲۳۷	محمد علی امام جمعه
۵۵۰	محمد علی گلستانه	۵۰۷	محمد علی انصاری نایب اول
۳۰۰	محمد علی گلشن		محمد علی بن حاجی کاظم بیک دربندی
۳۸۰	محمد علی ماهر	۵۰۰	
۶۹۸، ۶۹۳	محمد علی میرزا	۲۳۲، ۲۲۴، ۲۱۷	محمد علی بهبهانی
۴۹۶	محمد علی میرزا دولتشاه	۵۰۵، ۲۳۸ تا ۳۳۶	محمد علی تربیت
۴۳۶	محمد علی ناصح	، ۱۹۷، ۱۷۷، ۱۹	محمد علی خیریه
۱۶۶	محمد غزالی امام	۳۸۷	
۱۳۰	محمد فاتح سلطان	۳۱۰	محمد علی حجار باشی
۴۸۶	محمد قاسم تبریزی ملا	۳۱۳	محمد علی حسینی قزوینی
۵۹۱، ۵۹۰	محمد قاسم خان	، ۳۱۴	محمد علی خان ولیعهد افغان
، ۲۳۱	محمد قمی محیط شمس الفصحا	۳۱۵	
۴۱۳، ۲۳۲		۵۲۰	محمد علی داعی الاسلام سید
۳۵۳	محمد کاشی	، ۵۰۸	محمد علی سروش اصفهانی
۲۳۷	محمد کاشانی ملا	۲۱۲، ۷۰۶، ۷۰۵، ۶۳۷، ۶۳۶، ۶۱۶	
۲۳۷	محمد کاظم خراسانی آخوند ملا	۳۹۵	محمد علی سید
۴۴۰، ۴۱۹	محمد کاظم غمگین	، ۶۱، ۶۰، ۲۳	محمد علی شاه قاجار
		۴۵۷، ۴۵۶، ۳۲۷، ۳۲۵، ۱۶۱، ۱۶۰	



محمد نثار شیرازی ۵۱۰، ۳۲۲	محمد کاظم ملا سعادتیہ ۲۲۳، ۲۲۲
محمد نخجوانی ۲۵۵، ۲۴۳، ۲۴۲، ۳۰	محمد کاظم والہ اصفہانی ۲۱۸، ۲۱۲
۳۸۲، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۰، ۳۳۵، ۳۲۹	۲۹۴، ۲۱۹
۴۰۶، ۴۱۶، ۴۳۳، ۴۵۸، ۵۱۱، ۵۲۰	محمد کریم بن مہدی قلی تبریزی
۷۴۶، ۷۱۰، ۶۹۶	۵۲۱
محمد نصیر ۴۸۷	محمد محسن قانی ملا ۳۸۲
محمد غازی حاجی ۵۹۵	محمد محسن قندهاری شباب حاجی
محمد ولیخان سپہدار اعظم ۱۶۰	۴۱۲
۳۳۰، ۱۶۱	محمد مراد شاعر ۴۸۷
محمد ہاشم افسر سبزواری ۴۱۵، ۴۱۴	محمد مسعود ۴۳۲، ۳۴۱
محمد ہاشم خراسانی ۱۶۵	محمد مسعود پسر آقا زمان زرکش
محمد یحیی بن خواجہ عبید اللہ ۱۹۵	۷۳۴، ۴۵
محمد یحیی خواجہ ۳۵۶	محمد معزالدین موسوی ۱۵
محمد یحیی شیخ ۱۷۴	محمد مؤمن ایشیک آقاسی ۷۱
محمد یحیی نادم خان میمنہ ۴۳۳	محمد مؤمن میر ۱۳
محمد یوسف بلگرامی ملا ۴۸۹، ۴۸۸	محمد مہدی آسودہ ۴۱۰
محمد یوسف سید ۲۰۹، ۲۰۸	محمد مہدی حجاب شیرازی ۴۰۲
محمد یوسف صدر ۲۷۷	۴۰۳
محمد یوسف میر ۱۹۹	محمد مہدی فروغ اصفہانی ۷۰۳
محمود افغان ۱۵۰، ۱۴۹	محمد مہران ۳۴۰
محمود پسر احمد بیک ۱۸	محمد نائینی منشی ۴۷۳



۸۳	مدیحی	۱۲	محمود تربتی امیر
۲۶۱	مرادخان سلطان	۳۰۴	محمودخان ثانی عثمانی
۱۹	مراد سلطان پسر شاهجهان	۴۷۲	محمود سبزواری خطاط
، ۶۱۳	مراد میرزا حسام السلطنه	۲۸۰	محمودشاه گجرات
۶۲۳، ۶۱۸		۹۰۷، ۴۶۹	محمود شبستری شیخ
مرتضی رجوع بعلی علیه السلام		۱۶۸	محمود عمر الزمخشری
مرتضی انصاری حاجی شیخ ۲۱۸ ،		۵۹۵، ۱۶۷	محمود غزنوی سلطان
۲۲۱، ۲۱۹		۴۰۸ تا ۴۰۶	محمود غنی زاده تبریزی
۵۶۰	مرتضی سید میرزا	۵۲۳	محمود فرخ
۲۰۱	مرتضی شریف شیرازی	، ۲۰۱	محمود فرزند بهاء الدین نقشبند
۱۶۶	مرتضی علم الهدی سید	۴۰۴	
۱۴۶، ۱۴۳	مرتضی قلیخان شاملو	۵۱۸	محمود فسائی نعمت
۳۲۳، ۱۶۰، ۵۸	مرشد	، ۳۱۷	محمود ملک الشعراء کاشانی
۶	مرشد بروجردی	۷۰۲، ۴۰۰	
۲۵۹	مروان بن محمد حکم	، ۳۱۸ ، ۳۰۴	محمود میرزا قاجار
، ۷۱۹، ۴۲۷، ۳۱۷، ۳۰۲، ۵۵، ۱۴	مریم	، ۶۹۲، ۶۶۷ ، ۴۹۹ تا ۴۹۶، ۳۹۷، ۳۲۲	
۷۳۹، ۷۳۳		۶۹۶	
۳۳۵	مستشار الدوله	۱۸۹	محمی الدین محمد غزالی طوسی
۳۰۳	مستشار السلطنه		محیط ارومیه رجوع بعلی اصغر محیط
۴۷۹، ۲۵۹	مستعصم	۴۱۰	مخبر الدوله
مسعود حکیم تبریزی شیخ الاسلامی		۳۷۵، ۳۷۴	مخدوم اصفهانی
۳۳۹			



مصلح الدین رجوع بسعدی شیرازی  
 مطربی شاعر ۲۰۴  
 مظفرالدینشاه ۵۷ تا ۵۶، ۱۵۹، ۲۳۶،  
 ۳۲۶، ۳۲۷، ۵۱۰ تا ۵۱۶، ۶۴۱، ۷۱۹،  
 ۷۲۰، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۴۶ تا ۷۵۱  
 مظفرالدین قزوینی قاضی ۲۶۱  
 مظفر جنابدی ملا ۴۸۱  
 مظفریان ۲۶۳  
 معتمدالتجار تبریزی ۳۳۸  
 معزالدین حسین بن ملک غیاث الدین  
 ۲۶۲  
 معزالدین خوشنویس میر محمد ۳۷۵  
 معزالدین محمد ابواسحق خوافی ۲  
 معزالدین محمد موسوی ۱۵  
 معزالدین محمد موسوی فطرت طوسی  
 ۳۸۶  
 معزالدین میر قاضیخان ۶۹  
 معزی سمرقندی امیر ۳۴۵، ۳۴۴  
 معزی میر کاشی ۳۶۹، ۳۶۸  
 معصوم حاجی میرزا ۲۲۰  
 معصوم علیهشاه ۵۱۳، ۵۱۲  
 معصوم کوزه کنانی تبریزی خاوری  
 ۷۳۶، ۵۶، ۵۴، ۵۳

مسعود میرزا ظل السلطان ۵۹۲، ۳۲۷،  
 ۶۶۲، ۵۹۳  
 مسعودی خراسانی ۱۲۴  
 مسلم ایروانی قدسی ۴۵۱  
 مسلم بن عقیل ۶۴۲، ۶۴۱  
 مسیح رجوع بعیسی علیه السلام  
 مسیح تبریزی ۴۸  
 مشتاق اصفهانی سید علی ۴۷، ۴۸،  
 ۵۱، ۵۰، ۱۵۰ تا ۱۵۶، ۴۵۴ تا ۲۰۹،  
 ۲۱۰، ۲۹۶ تا ۲۹۸، ۳۸۵، ۶۲۲، ۶۷۲،  
 ۶۷۳  
 مشتری حاجی ۵۰۸  
 مشرقی مروزی ۲۸۸  
 مشفق مروزی ملا ۸۴ تا ۲۰۱، ۸۷،  
 ۲۰۳، ۳۰۷، ۶۴۸  
 مشکوة ۱۶۰  
 مشکین قلم خطاط ۴۹۲  
 مصطفی رجوع بمحمد ﷺ  
 مصطفی خان زند ۳۰۱  
 مصطفی قلی اعتماد السلطنه امیر تومان  
 ۳۲۰  
 مصطفی مجتهد تبریزی حاجی میرزا  
 ۴۵۸  
 مصطفی کمال آتاترک ۳۳۰



۳۴۸	ملک داد	۳۸۰	معصوم میر
۶۰۴،۵۸۲،۵۵	ملکشاه سلجوقی	۰ ۵۴۳ ، ۳۱۰	معصومه سلام الله عليها
۳۷۹،۳۷۸	ملک قمی	۶۴۲ تا ۶۳۱،۵۹۰،۵۸۹،۵۷۸،۵۷۶	
۱۸۸	ملوک شاه	۵۲۶	معین الدین اسفرازی
۳۸۱	ملهمی تبریزی	۱۹۵	معین الدین هروی
۷۲۴	ممتاز الملک	۵۱۱	معین حکیم
۳۱۹،۳۱۸	منشی شاعر	۱۸۷	مغول
۶۴۲	منصف شاعر	۵۰۴	مفتی زاده مجید افندی
۲۶۳	منصور بن شریف الدین محمد	۲۱۱،۱۸۲	مفید بلخی ملا
۲۳۸	منصور حلاج	۵۰۷،۵۰۶،۱۷۳	مفید داود شیخ
۷۴۷	منصور شاعر	۱۶۶	مفید شیخ
۳۶۵	منصوری شاعر	۴۴	مقدس اردبیلی
۶۹۸،۵۵	منوچهر	۳۶۸،۳۶۷	مقصود یزدی
، ۵۴۸ ، ۳۱۲	منوچهر معتمد الدوله	۹۶۰،۹۸،۹۷	مقیم تبریزی میرزا
۷۰۱،۵۸۹ تا ۵۸۷،۵۴۹		۴۷۲	مکتبی شیرازی
۵۱۹،۴۲۵	منوچهری	ملک الشعراء بفتح علی خان صبا رجوع	شود
۷۱۳،۷۱۲	منیر السلطنه	ملک الشعراء بهار بمحمد تقی بهار رجوع	شود
۴	منیر بخاری ملا		
، ۱۶۵	موسی بن جعفر کاظم علیه السلام		
، ۶۱۷ ، ۵۹۰،۵۷۹،۵۷۸، ۲۳۲،۲۲۲			
۷۱۹،۷۱۱،۶۴۰ تا ۶۳۶،۶۳۰،۶۱۹			
۵۱۷	موسی بن سلیمان انصاری		
، ۵۵ ، ۱۴	موسی عمران علیه السلام		
۷۳۹،۶۳۸،۱۱۸		۴۳۱	ملک حجازی قلزم



مهدی میرزا	۷۳۸، ۲۲۰
مهدی نثار بیان الملک آذربایجانی	۷۰۷، ۷۰۶
مهران	۶۰۹
مهر علی قدوی ملا	۳۱۳، ۳۰
میخچه گر	۲۳۵
میر حاج	۴۸۱
میرزای تبریزی خطاط	۶۳۸
میرزا آقا فرش حاجی	۳۳۳
میرزا بزرگ قائم مقام	۳۱۴، ۳۱۳
	۷۳۳، ۴۸۶
میرزا جان ملا شیرازی	۲۰۷
میرزاده عشقی	۴۲۴
میر شرف شاعر	۴۵
میرك خطاط خواجه	۴
میرك سمرقندی	۸۵
میرك شاه منشی حاجی	۲۹۲
میر لوحی	۱۷۱
مینا	۶۱۷
-ن-	
نادر شاه	۱۰۷، ۱۰۶ تا ۵۱، ۱۵۳
مؤمن اصفهانی	۲۱۱، ۲۱۰
مؤبد	۲۳۵، ۲۳۴
مؤلف رجوع بحسین نخجوانی	
مؤمن آقا شاعر و طبیب	۳۸۶
مؤمن نصر آبادی	۴۴
مؤید الاسلام	۳۲۵
مهدی اخلاص شیرازی	۱۴
مهدی الحسینی	۶۶۹
مهدی ایزدی	۲۳
مهدی بحر العلوم سید	۲۱۷
مهدی پسر محیط	۲۲
مهدی حکیم الهی	۳۸۴
مهدی دولت آبادی	۴۱۷
مهدی سبزواری	۱۷۳
مهدی شکوهی تبریزی حاجی	۴۰۵
	۴۵۴، ۴۱۴
مهدی شیخ بن شیخ محمد طه	۲۳۶
مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه	
	۲۵۵، ۱۸۵، ۶۷، ۶۱
مهدی قاضی تبریزی حاجی سید	۲۳۱
مهدی قلیخان	۵۶۱، ۵۶۰
مهدی ملک الکتاب	۶۳۷، ۶۳۶
مهدی ملا	۱۰۶



۵۷	نامی خلجستانی	۵۳۱، ۳۸۶، ۳۸۵، ۲۹۸، ۱۹۷، ۱۵۴
۱۵۸-۱۵۷	نامی مدیر وقایع	۷۴۰، ۶۲۴، ۶۲۲، ۶۱۲، ۵۹۵، ۵۸۶
۴۴۱	ناهد همدانی	۳۲۲، ۱۹۴، ۱۵۹
	نایب السلطنه و ولیعهد رجوع بعباس	۳۶۴
	میرزا قاجار	۴۱۱، ۳۰۳، ۵۷، ۵۶
	نبی رجوع بمحمد ﷺ	۷۰۱، ۷۰۰
۷۴۳	نپال	۳۲۱، ۳۲۰
۳۸۵	نجات میرشاعر	ناصرالدین سالار جنگ ۷۱۶، ۵۲۲
۶۶۸-۶۶۷	نجفقلی بیك	۷۱۷
۱۴۸	نجفقلی خان حاکم	۷۱۳، ۷۱۲
۶۷۸	نجفقلی خان دنبلی	ناصرالدینشاه ۲۰۷، ۲۳، ۵۸، ۵۷،
۱۰۵	نجفقلی دنبلی بیگلربیگی	۷۲ تا ۷۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۶،
۱۸۳	نجمالدین اسکویی	۳۲۲، ۳۲۰، ۳۱۴، ۳۱۲، ۲۳۹، ۲۳۰ تا
	نجمالدین عبدالغفار بن عبدالکریم	۵۰۳-۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۸، ۳۳۳، ۳۲۵-
۱۶۷	قزوینی	۵۴۸ - ۵۹۰-۵۹۲-۶۱۳-۶۲۴-۶۲۰-
	نجیب کاشانی نورالدین محمد ۶۷۱-	۶۲۱-۶۳۳ تا ۶۴۰-۶۴۲-۶۴۳-۶۸۵-
	۶۷۲	۷۰۲ تا ۷۰۴-۷۰۶ تا ۷۰۸-۷۱۰-۷۱۲-
		۷۴۵ تا ۷۴۷
۱۳۸	نخلی شاعر	۴۱۱
۹۷-۸۸-۱۶	ندر محمدخان	۵۱۷-۵۱۶
۶۲۲	ندیم خراسانی	ناطق
۶۷۸	نسبت شاعر	ناطق اصفهانی رجوع بمحمدصادق
۶۲۴-۵۸۶	نشاء تبریزی	ناطق
۲۰	نصرالله بهار شیروانی	ناظم تبریزی حسن شاعر ۴۳-۶۲۲-
		۷۳۳-۷۲۹-۶۵۷-۶۲۳



نظامی ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۶۹، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۲۰  
 ۳۰۴ نظر علیخان  
 ۳۳۲ نظمى شاعر  
 ۱۱۲ نظمى یاور  
 ۳۷۸ نظیری نیشابوری  
 ۷۰۶، ۷۰۴، ۶۷۵ لقمان  
 ۲۹۱، ۱۸۸، ۱۷۳ نعمت اللہ شاہ ولی  
 ۳۶۰  
 ۲۹ نعمت اللہ قہستانی  
 ۳۶۳ نعمتی کاشانی  
 نگارنده رجوع بحسین نخجوانی  
 ۷۰۹، ۷۰۸، ۶۹۴ نوا شاعر  
 ۶۹۵ نواب خان امیر  
 ۵۵۷ نواب سلطان  
 ۴۵۶، ۱۹۷، ۹۸ نوح  
 ۵۵۳ نور اصفہانی  
 نورالدین عبدالرحمن جامی رجوع  
 بعبدالرحمن  
 نورالدین عبدالرحمن ساوجی قاضی  
 ۲۸۳  
 ۱۸۱ نورالدین محمد امین  
 نورالدین محمد جہانگیر شاہ ۱۰۷،  
 ۴۸۲، ۴۴۹، ۳۷۲، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۱

نصر اللہ فدائی ۷۴۴  
 نصر اللہ ملک المتکلمین ۳۲۵  
 نصرت اللہ قمی ۳۲۵  
 نصیر الدین شیرازی ۱۴۳  
 نصیر الدین محمد شیرازی ۵۱۹، ۴۱۸  
 نصیر الدین محمد طوسی خواجہ ۲،  
 ۴۱۸  
 نصیر الدین محمد ہمایو نشاہ ۱۲،  
 ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۹۵، ۹۶، ۱۳۴ تا ۱۳۶،  
 ۱۸۸، ۲۷۹، ۲۹۰، ۳۷۴  
 نصیر الملک حاجی ۶۴۴، ۶۴۳  
 نصیر خطاط ۴۹۶  
 نظام الدین اولیاء خواجہ ۱۷۰  
 نظام الدین ضمیری ۵۲۸  
 نظام الدین علی بنا کتی ۱۶۸، ۱۶۷  
 نظام الدین محمد قاضی ۱۷۹، ۱۷۸  
 نظام العلماء ۴۵۶، ۵۷  
 نظام الملک آصف جاہ محبوب علی خان  
 ۹۰، ۸۸  
 نظام الملک آقاخان ۷۰۵  
 نظام الملک بحرئ ۳۸۰  
 نظام الملک خواجہ ۶۰۴



۵۲۹	واهب شاعر اصفهانی	۳۶۵، ۱۸۷	نورالدین محمد حکیم
۴۵	وحدت عبدالله حکیم	۵۲۸	نورالله آقا
۴۸۶	وحشی بافقی ۳۶، ۳۷۳، ۳۷۴-۴۸۵	۳۷۲	نورالله مرعشی قاضی نوری
			نوشیروان ۱۹، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۸۶،
	وحید دستگری ۱۲۱ - ۲۴۲-۲۴۳		۵۶۳، ۵۴۹، ۵۱۳، ۲۶۹، ۱۶۲، ۱۵۲
	۴۲۹ تا ۴۳۷-۴۳۹-۵۲۲-۷۲۱-۷۵۱	۵۸۱	
۶۹-۶۸	وحید قزوینی	۲۶۱	نویان
۵۴۸	وزیر نظام متولی	۸۳	نیازی
۶۴۲-۵۹۳-۵۹۲	وصاف شاعر	۲۸۷	نیازی بن سید محمد بخاری
	وصال شیرازی ۲۵۵ - ۳۹۶ تا ۴۰۴		نیقولا امپراطور ۳۲۹، ۳۴۰، ۴۵۸،
	۴۲۰ تا ۴۲۲-۴۵۳-۶۳۸-۶۴۳-۷۴۵	۴۵۹	
	وقار شیرازی احمد ۱۸۰-۳۱۷-۳۱۹	-و-	
	۳۹۹ - ۴۰۰-۴۰۴-۴۲۰ - ۴۲۱-۴۵۳		
	۶۳۹-۶۳۸	۴۹۰	وارسته
۱۷۳	ولی الله مولوی	۴۰۵، ۴۰۴	واصلی شیرازی خطاط
۲۹۳	ولیمحمدخان امیر خطاط	۱۳۶	واصلی مروزی
۹۷-۹۶-۸۶-۸۵	ولیمحمدخان بهادر		واعظ قزوینی رجوع بمحمد رفیع
۴۸۵	ولیعقلی شاعر		واعظ
۳۲۰	ویس میرافغان	۱۳۴	والی بیک شاعر
-ه-			واله رجوع بمحمد کاظم واله اصفهانی
		۳۹۵، ۳۹۴	وامق شاعر اصفهانی
۷۱۳	هاجر		وانک طاووس ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۸،
۲۰۵	هادی خلف صالح مازندرانی	۷۰۹	



یار احمد نجم ثانی امیر ۲۸۵  
 یاقوت مستعصمی ۵۰۷، ۴۷۹  
 یحی غزالی یزدی حاجی میرزا ۴۳۸  
 یحی مروارید خواجه ۲۷۷  
 یحی میر قمی ۲۶۱  
 یزید ۷۱۶، ۶۷۷، ۶۳۲، ۲۰۷، ۱۳۲  
 یعقوب آق قوینلو ۲۷۳، ۲۷۲  
 یعقوب صیرفی ۱۷۴  
 یعقوب قرا باغی خواجه ۱۸۶  
 یغما رجوع بابو الحسن یغما  
 یکتا احمد اشتری ۴۴۵، ۳۳۶  
 ینکچریها ۳۰۴  
 یوسف آقا حاجی میرزا ۱۷۹  
 یوسف اعتصامی تبریزی ۴۱۱  
 یوسف پدر فضل الله ۴۰۶  
 یوسف پسر قاضی ۱۲۰  
 یوسف پیغمبر ۲۹۲، ۲۷۳، ۱۲۲، ۶۱، ۲۶  
 یوسف تر کمان قره ۲۷۰، ۲۶۴، ۱۸۳  
 یوسف حجاج ۴۵۹  
 یوسف دهخوارقانی شیخ ۱۹۴، ۱۹۳  
 یوسف شجاع الدوله ۵۰۹، ۵۰۸  
 یوسف قرا باغی مولانا ۹۸۶  
 یوسف مستونی الممالک ۳۲۱  
 یوسف منشی ۴۷۵  
 یوسف میرزا ۴۰۴  
 یونس ۶۵۸

هادی سبزواری اسرار حاجی ملا  
 ۲۲۴، ۲۲۲، ۱۷۳  
 هاشم کلیددار حاجی میرزا ۶۲۱، ۶۲۰  
 هاشمی استرآبادی میر ۱۴۲  
 هاشمی سر تپ ۱۶۲  
 هبة الدین بن حسین بن محسن حسینی ۲  
 هروی میر علی ۸۱  
 هشیار علینقی ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۱۲  
 هلاکو ۲۶۰  
 هلالی خراسانی ۱۷۸  
 هلالی مشهدی ۳۶۱  
 هلالی ملا ۴۴۲، ۲۷۷  
 همام الدین تبریزی ۳۵۱، ۳۵۰  
 همای شیرازی ۴۰۲، ۲۲۹، ۲۲۰  
 ۵۱۶، ۵۱۵، ۵۱۲، ۴۱۷، ۴۱۶، ۳۰۳  
 همایون شاه رجوع به نصیر الدین محمد  
 همت آقا شاعر ۶۶  
 همت وصال ۴۲۰  
 همدی شاعر ۱۳۲، ۱۳۱  
 هندان میرزا پسر همایون شاه ۲۸۷، ۱۲  
 ۲۸۸  
 -ی-  
 یاجوج ۷۰۱، ۶۷۸، ۲۹۹  
 یادگار محمد میرزا ۲۷۱، ۱۳۰  
 یادگار احمد بن حسین رشید تبریزی  
 ۴۷۱



## فهرست شهرها و اماکن

اردبیل ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۰، ۶۰۳، ۶۰۴،	آبخواره (قریه) قراجه داغ ۳۲۸
۶۴۴	آب فاریاب ۷۲۶
ارس (رود) ۶۹۸، ۶۹۹	آب کوهرنگ ۷۲۱ تا ۷۲۳
اروپا ۴۶۱، ۱۵۹	آذربایجان ۱۵۱، ۱۴۲، ۵۶، ۵۳
ارومیه رجوع برضائیه	۱۵۶، ۱۶۱ تا ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۶،
استرآباد ۱۳۳، ۳۴	۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۰،
اسفراین ۳۵۳	۲۵۴، ۳۳۷-۳۳۹، ۳۷۹، ۴۰۶، ۴۰۸،
اسلامبول ۸۴، ۱۲۰، ۱۷۷، ۱۷۹، ۴۴۷، ۴۸۸،	۴۵۴، ۴۷۱، ۴۹۷، ۵۱۷، ۵۴۶، ۶۵۶
۴۷۷، ۴۵۵	آرامگاه خواجوی کرمانی ۵۹۶
اشرف ۶۵۵، ۶۵۴، ۳۹۰	آرامگاه خیام ۵۹۵، ۵۹۶
اصفهان ۵۲، ۵۳، ۷۹، ۹۸، ۱۴۷ تا	آرامگاه فردوسی ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷
۱۵۹، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۰ تا	آرامگاه نادر ۵۹۵، ۵۹۶
۲۲۴، ۲۳۶ تا ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۹، ۳۰۱،	آستان قدس ۴۵۸
۳۱۰ تا ۳۱۲، ۳۳۰، ۳۶۹، ۳۸۳ - ۳۸۵ -	آستانه حضرت معصومه ۵۷۶
۴۰۲، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۹۵ - ۴۹۸ - ۵۲۷ تا	آستانه زینبیه ۲۴۵
۵۳۲، ۵۳۴ - ۵۵۰ - ۵۵۲ - ۵۵۷ تا ۵۵۹ -	آکره ۴۴۸، ۱۴۹
۶۴۸، ۶۴۹ - ۶۵۸ تا ۶۶۲ - ۶۶۵ - ۶۶۷ -	آمویه رود ۱۳۱
۶۶۹ - ۶۸۱ - ۶۸۷ - ۷۲۳ تا ۷۲۵ - ۷۳۰ -	آهوان رباط ۶۶۸
۷۳۱	



افغانستان ۱۴۹، ۲۱۷، ۲۴۷، ۲۴۰  
 ۴۴۲، ۴۳۳، ۳۴۶، ۳۱۴، ۲۹۶  
 اکبر آبادهند ۳۷۲، ۸۰  
 الموت ۷۲۵، ۳۱  
 الوند ۷۵۲، ۵۹۸  
 ام القری رجوع بمکه  
 امامزاده احمد ۵۸۷  
 امامزاده جعفر ۶۳۵  
 امامزاده زید بن علی ۵۲۷  
 امامزاده عون بن علی ۵۲۷  
 امامزاده قاسم ۵۴۷، ۵۸۶، ۶۹۵، ۶۹۶  
 امریکا ۱۲۶  
 انگلیس ۴۶۴  
 اهر ۲۶۰  
 اهواز ۶۹۳  
 ایتالیا ۴۵۷  
 ایران ۸۴ تا ۸۲، ۷۹، ۴۸، ۴۶، ۲۴، ۱۰  
 ۱۲۱، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۱ تا ۹۹، ۹۷، ۹۵  
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴  
 ۱۵۶ تا ۲۳۴، ۱۶۱، ۲۶۰، ۲۹۴، ۲۶۳  
 ۳۵۲، ۳۴۰، ۳۳۲، ۳۱۲، ۳۰۵، ۳۰۰  
 ۵۱۸، ۵۱۵، ۵۱۰، ۴۶۷، ۴۶۴، ۴۵۵

-ب-

ایروان ۱۴۱، ۱۱۹، ۱۵۰، ۲۵۲، ۵۴۴  
 ۶۹۹، ۶۹۸، ۶۹۲، ۶۹۱، ۶۸۶، ۵۴۵  
 ایزدخواست ۲۹۹  
 ایوان جنوبی طرف موزه ۶۴۰  
 ایوان طلا ۶۳۹، ۶۱۸، ۶۱۶، ۶۱۳  
 باب المراد کاظمین ۷۱۱  
 بار فروش ۵۶۱  
 باشگاه افسران ۷۴۳  
 باغ شاه ۳۲۵  
 باغ عشرت شیراز ۶۷۶  
 باغ گلستان تبریز ۴۳۶  
 باغ گلشن شیراز ۶۷۹  
 باغ میرزا عبداللطیف ۶۷۸، ۷۷  
 باغ و مزار شیخ خجندی ۳۶۲  
 بتخانه گنگ ۷۴۴  
 بحر خزر ۷۱۸، ۷۱۷  
 بحرین ۱۰۵



بیت عتیق رجوع بکعبه	بخارا ۱۹۸، ۱۳۳، ۱۳۲، ۹۷، ۹۳، ۸۷،
بیستون ۶۰۹-۱۲۷	۶۴۷، ۵۵۶، ۵۳۳، ۲۰۵
بیمارستان بانوان ۷۲۴-۷۲۳	بدخشان ۱۴۵، ۱۳۸، ۱۳۵ تا ۱۳۳
- پ -	برکه رستم ۷۰۹
پارس ۱۲۲	برکه کاظمین ۷۱۱
پشت مشهد ۳۱۶	بروجرد ۶
پطرزبورغ - پطرگرا ۵۰۰-۳۴۱	بریتیش موزیوم ۴۸۶
پکن ۱۵۹	بغداد ۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -
پل آجی چای تبریز ۷۱۰	۷۰۹-۶۹۵-۲۶۰-۱۴۵
پل الله وردیخان ۷۳۱-۶۴۹	بقعه سید حمزه ۴۹۲-۳۲۰-۳۱۳
پل سردشت ۷۰۷-۷۰۶	بقیع ۲۹۳-۲۹۲
پل قراچای ۷۱۰	بلخ ۶۹-۱۳۱-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۳-۱۴۵-
پل کردستان ۵۷۱	۴۴۱-۳۶۳-۲۸۷-۱۵۴-۱۵۳
پنجاب ۱۴۸	بمبئی ۵۱۰-۵۰۷
پنجاپور ۷۳۴-۱۴۸	بنارک ۴۲۶
- ت -	بناکت ۱۶۸
تبریز ۷۱-۶۱-۶۰-۵۷-۳۳-۳۰-۱۳	بنگاله ۱۱۲
۱۰۵-۱۴۲-۱۵۱-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۹-	بورژوم ۷۱۱
۱۷۲-۱۷۴-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۳-۱۸۹-	بورسه ۴۴۸
۲۰۰-۲۱۲-۲۲۲-۲۲۳-۲۳۵-۲۳۸-	بوسفور تنگه ۴۴۸
۲۴۰-۲۴۲ تا ۲۴۸-۲۵۵-۲۶۱-۲۶۴-	بیت الله رجوع بکعبه
۳۱۳-۳۲۰-۳۲۳-۳۲۶-۳۲۹-۳۳۰-	بیت الحرام رجوع بکعبه
	بیت المقدس ۵۵۳



۳۵۲، ۱۴۳، ۱۳۸	۳۵۳، ۳۴۲، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۴، ۳۳۳
توحیدخانه مشهد ۶۱۵، ۵۴۸، ۵۲۵	۴۲۷، ۴۱۹، ۴۰۷، ۳۶۶، ۳۶۲، ۳۶۱
۶۲۹	۴۵۴، ۴۵۲ تا ۴۵۰، ۴۴۷، ۴۳۹، ۴۲۹
تهران ۲۳۲-۲۲۹، ۱۶۱، ۱۶۰، ۲۴	۴۹۱، ۴۷۸، ۴۶۷ تا ۴۶۳، ۴۵۸، ۴۵۶
۲۳۵-۲۴۲-۳۲۰-۴۱۴-۴۱۸-۴۲۲	۵۲۰، ۵۱۹، ۵۱۵، ۵۱۱، ۵۰۱، ۴۹۲
۴۲۵-۴۳۹-۴۴۵-۴۴۹-۵۲۳-۵۳۵	۶۰۵، ۶۰۲، ۶۰۰، ۵۴۶، ۵۳۳، ۵۲۹
۵۳۶-۵۶۶-۶۰۱-۶۸۴-۶۸۵-۷۰۳	۷۲۰، ۷۱۰، ۶۷۸، ۶۵۴، ۶۵۳، ۶۰۹
۷۰۸-۷۰۹-۷۱۲-۷۱۳-۷۲۳-۷۴۳	۷۵۰، ۷۴۷، ۷۲۱
۷۵۱	
-ج-	تخت طاوس ۷۳۲
	تخت فولاد ۵۵۲، ۳۳۰، ۲۳۶، ۲۱۰
جوپون ۶۶۹	تخت مرصع ۷۴۰، ۷۳۷، ۱۳۷
جیحون ۴۶۴	تخت مرمر ۷۴۱
-چ-	ترقبه ۵۲۶
چاپخانه مظاهری ۳۴۱	ترکستان ۱۳۹، ۹۸، ۹۷، ۹۳، ۳۴
چرنداب ۱۶۹	۶۴۷، ۵۵۷، ۴۸۸، ۲۷۲، ۱۸۲، ۱۷۲
چشمه علی ۶۹۹-۶۸۲	۶۴۸
چشمه مهریچرد ۶۷۹	ترکیه ۴۸۱، ۴۴۸، ۳۳۰، ۱۶۱
چهارباغ اصفهان ۶۴۸	تفت ۴۵۵، ۱۹۹
چهارباغ بخارا ۶۴۷	تفلیس ۷۱۱
چهارباغ غرفه ایوان ۶۱۷	تکیه دولتی ۶۵۷
چهارمحال بختیاری ۴۱۲	توپ مروارید ۷۴۳
چهل ستون ۶۵۰-۶۴۹-۴۵۱-۴۵۰	توران ۱۰۸، ۱۰۶ تا ۹۶، ۸۶، ۸۵، ۷۵
۶۷۱-۶۶۹	



۷۱۸-۷۱۷	خلیج فارس	چین ۷۸-۱۵۹-۲۳۴-۳۰۹-۴۷۷-۵۵۶	
۴۷۴	خندق و باروی کاشان	۷۴۴-۶۸۷-۶۸۳-۶۳۵	
۶۶۷-۶۹۸	خواجه ربیع	-ح-	
۷۵۱-۷۱۷-۷۰۶-۷۰۵	خورنق	۵۹۱-۵۹۰-۴۲۷	حافظیه
۶۸۰-۵۴۵-۱۵۶	خوی	۴۵۷	حبشه
۴۶۳	خیابان پهلوی تبریز	۵۸۹-۳۵۲-۵۴	حجاز
۶۱	خیابان سفلی مشهد	۱۴۰-۱۳۹	حصار
۱۴۷-۱۴۲	خیبر قلعه	۶۷۳-۱۸۹-۱۲۹	حلب
-د-		۱۴۲-۱۲۰	حله
۶۱۸-۶۱۶-۶۱۴	دارالحفاظ	۴۸۴-۱۴۸	حیدرآباد
۶۲۰ تا ۶۱۸-۶۱۳	دارالسعاده	-خ-	
۶۳۲	دارالشفای قم	۶۲۶-۱۵۷	خاوران
۶۱۰	دارالضیافه مشهد	۱۴۷	خاورزمین
۳۳۴	دارالفنون	۱۳۱	خجند
۴۴۸	داردانیل تنگه	خراسان ۱۲-۳۴-۵۲-۹۹-۱۲۷-۱۲۹	
۶۰۰	دانشسرای ایران دخت تبریز	۱۳۱-۱۳۲-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۸-۱۳۹	
۶۰۵-۶۰۲	دانشسرای پسران تبریز	۱۵۱ تا ۳۰۸-۳۰۶-۲۷۵-۲۷۱-۱۵۳	
تا ۶۰۷		۳۱۷-۳۵۶-۳۷۵-۳۸۶-۴۶۰-۴۶۹	
۶۰۰ تا ۵۹۸	دانشگاه تهران	۴۹۵-۴۹۷-۵۲۳-۵۴۸-۵۹۳-۶۱۴	
۴۶۱	دانمارک	۷۳۰-۷۲۹-۶۱۸	
۶۰۸-۶۰۷	دبیرستان احمدیه	۵۶۶-۱۰۰	خطا
۶۰۴ تا ۶۰۲	دبیرستان ایران شهر یزد	۱۶۱	خلخ







۱۳۸	سیحون	۷۱۰	ساوه
۲۴۸	سیدابراهیم امامزاده	۲۹۰-۱۷۳	سبزوار
۷۵۲-۷۳۳-۶۰۰-۲۹۸-۳۹۹	سینا	۶۳۵ - ۵۶۶-۵۴۲-۲۹۹	سد اسکندر
۱۲۹	سیواس	تا ۶۳۷-۶۵۶-۶۶۲-۶۶۹-۶۷۸-۶۷۹	
۱۵۷	سیواستوپول	۷۰۱-۶۹۸-۶۹۳	
-ش-		۹۹۳	سد خاقان
۳۲	شادباد مشایخ تبریز	۶۳۴	سد رودخانه قم
۴۵۲-۲۴۵-۱۵۱-۱۲۹-۱۲۷-۱۲۶	شام	۷۱۷	سدیر
۷۲۰	شاه آباد تهران	۳۱۳	سرخاب تبریز
۶۶۲-۶۶۱	شاه جهان آباد	۳۰۹	سرخس
۶۰۷-۶۰-۶۱-۵۳	شبستر	۶۹۲-۶۹۱-۶۸۶	سردار آباد
۶۹۵-۵۸۶-۵۴۷	شمیران	- ۶۶۲-۲۵۶-۳۱۱-۳۱۰	سعادت آباد
۴۵۱	شنیب غازان	۶۷۲-۶۶۳	
۶۹۸-۶۹۳	شوشتر	۱۶۲	سفید چشمه
۵۴	شوشی (قلعه)	۶۸۸-۶۴۶	سلطانیه
۶۰۹-۶۰۲	شهر شاپور	۴۶۲-۴۶۱-۱۲۰	سلماس
شهر ناصری بتهران رجوع شود		- ۱۳۳ - ۰۳۲-۲۳۰-۸۷-۸۵	سمرقند
- ۳۵۲ - ۲۲۹-۱۲۷-۱۲۰-۵۳	شیراز	۶۴۸-۳۰۹-۲۰۴-۱۹۴-۱۷۳	
- ۴۵۳ - ۴۲۷-۴۰۳-۳۹۸-۳۹۶-۳۷۱		۵۴۳	سمنان
- ۵۳۱ - ۵۲۳-۵۲۱-۵۱۲-۵۱۰-۴۷۰		۲۸۱-۶۳۳-۹۰	سند
- ۶۴۳ - ۶۰۹-۶۰۲-۵۹۵-۵۹۰-۵۵۹		۴۷۴-۴۵۵-۳۵	سندج
۷۱۶-۷۱۵-۷۰۱-۶۷۶		۲۰۸-۴۰۷	سهند
		۱۳۷	سورت



عیش آباد ۶۷۲  
 عین علی کوه ۲۴۸  
 غزنه ۱۶۷  
 غجدوان ۶۴۸  
 فارس ۳۱۷، ۱۸۰، ۱۲۷، ۱۲۵، ۲۴  
 ۵۱۳، ۴۹۷، ۴۵۴، ۴۲۳، ۳۵۲، ۳۴۹  
 ۷۱۶، ۷۰۱  
 قاریاب ۵۱۷، ۵۱۶، ۶۵۶، ۸۶۵، ۱۳۷  
 فرات ۷۰۲، ۷۰۱، ۶۷۹، ۶۵۵  
 فرح آباد تهران ۷۴۳  
 فرخار ۷۸۵، ۶۸۵، ۳۲۲، ۳۲۱، ۶۵۷  
 فرغانه ۹۳۱، ۶۳۱، ۷۸۵، ۳۵۱  
 فرنگستان ۷۴۹، ۵۲  
 فسا ۱۲۰  
 فین کاشان ۶۹۱  
 قافلانکوه ۶۵۶  
 قرائتخانه و کتابخانه تربیت ۳۳۷  
 قراجه داغ ۳۲۸

شیروان ۲۷۰، ۲۶۹، ۱۴۰، ۳۳  
 صاحبقرانیه ۷۱۰، ۷۰۹  
 صحن جدید ۶۳۹  
 صحن عتیق مشهد ۶۱۷، ۶۱۳، ۶۱۲  
 طاق کسری ۵۵۵  
 طور ۶۸۰، ۶۵۱، ۲۹۵، ۹۸، ۹۲، ۱۷  
 طوس ۵۹۳، ۵۴۸، ۴۵۹، ۲۰۲، ۹۲  
 ۶۱۷، ۶۱۶  
 بلاد عجم ۳۶  
 عراق ۲۷۱، ۲۵۰، ۱۵۱، ۵۳، ۳۲  
 ۶۵۴، ۵۸۹، ۴۹۷، ۳۷۶، ۳۷۵  
 عمارت آئینه خانه اصفهان ۶۵۹  
 عمارت دلگشا ۶۸۳  
 عمارت و برج جهان نما ۶۸۹  
 عمان ۶۷۴، ۴۹۸، ۴۱۳، ۲۳، ۱۰  
 ۷۱۸



کاروانسرای سود کن	۶۹۶
کاشان	۳۷-۵۴-۲۹۲-۳۱۶-۳۶۷-
	۳۷۵-۴۳۸-۴۵۴-۵۴۱-۵۵۰-۵۵۱-
	۵۶۰-۶۷۴-۶۷۵-۶۹۱-۷۲۵-۷۲۶-
کاظمین	۲-۶۲۹-۶۳۱-۷۱۱-
کالنجر	۳۰۹
کانال سوئز	۱۵۹
کانگره	۸۴۲
کتابخانه سلطنتی	۴۹۲
کتابخانه فردوسی	۷۵۳
کتابخانه ملی پاریس	۴۸۶
کتابخانه ملی تهران	۶۰۸
کربلا	۱۴۵-۱۹۸-۲۲۸-۲۸۲-۲۸۴-
	۲۹۵-۳۰۲-۳۱۶-۳۵۷-
کردستان	۵۳۵-۵۳۶-۵۷۱
کرت	۲۶۲
کرمان	۱۴۹-۱۷۲-۱۹۰-۲۰۷-
کرمانشاه	۲۰-۲۳-۲۳۳-۲۴۵-۵۰۴-
	۵۰۶-۵۳۳-۵۴۸ تا ۵۵۰-۶۰۷-۷۰۱-
کشمیر	۷۰-۱۷۰-۲۲۹-۴۷۹-۵۰۰-
	۶۵۵-۷۳۵
کعبه	۵۴-۲۲۲-۲۶۷-۲۸۲-۴۵۹-
	۵۲۷-۵۲۹-۵۳۱-۵۳۳-۵۳۵ تا ۵۳۷-
قره اگلیسا	۷۰۸، ۶۴۹
قره اوزن رودخانه	۶۵۶
قزوین	۵۳، ۴۷-۵۳۱-۲۷۸-۳۷۷-۴۴۸،
	۵۳۵-۵۴۴-۶۶۷-۶۶۳
قسطنطنیه رجوع باسلامبول	
قصر الماس	۷۱۲
قصر خضرا	۶۹۴
قصر شیرین	۶۵۰
قصر فیروزه	۷۱۲، ۷۱۱-۷۱۰-۷۰۹-۷۰۸-
قفقاز	۵۰۰، ۵۰۴
قلعه م	۷۱۸، ۶۷۴، ۴۹۸، ۲۵۳، ۹۸، ۹۵، ۷
قم	۳۲۰-۳۱۲ تا ۳۷۹، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۹۴-
	۵۴۱ تا ۵۴۳، ۵۵۱، ۵۶۳، ۵۶۵-۵۷۶-
	۵۸۷ تا ۵۸۹-۶۳۴ تا ۶۴۱-۷۵۳-
قندهار	۱۴۳ تا ۱۴۸-۱۵۴ تا ۱۵۶-
	۶۵۰، ۳۲۰
قوچان	۴۵۵
قهقهه	۲۷۷
- کف -	
کابل	۱۳۶-۲۷۹-۲۸۲-۲۸۸-
کاخ گلستان به شاهنشاهی قاجاریه	۶۸۵
کاخ همایون	۶۹۲



۸۸	لکنهو	۵۸۸، ۵۶۳، ۵۵۳، ۵۴۹، ۵۴۴، ۵۴۰
۶۰۹	لیل آباد تبریز (محلہ)	۶۳۶، ۶۲۳، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۱۲، ۶۱۰
		۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۵۸، ۶۹۷
	-م-	۷۳۵، ۷۳۳، ۶۹۹
	مازندران	۳۲۵ کلکتہ
	۶۵۴، ۴۹۷، ۳۰۱، ۱۲۸	
	۷۲۸، ۷۰۸، ۶۵۵	۲۳۲ کن
	ماکو	۵۳ کوزہ کنان
	۷۰۸، ۶۹۴، ۶۵۸	
	ماهان	۷۰۹، ۶۹۵ کوفہ
	۱۷۳	
	ماہانہ سر	۵۲۷ کوه سرخاب
	۱۲۸	
	ماوراءالنہر	۳۰۴ کوه سنگی
	۸۲، ۷۶، ۷۵، ۳۴، ۳۳، ۱۳	
	۸۵ تا ۱۳۱، ۱۳۰، ۹۹، ۹۷، ۹۶، ۸۸	
	۴۸۸، ۴۸۱، ۲۸۸، ۲۸۵، ۱۸۹، ۱۳۸	-گ-
	۵۵۶	
	مجلس صلح لاهہ	۲۸۰، ۱۴۰، ۱۳۴، ۷۷ کجرات
	۷۴۸	
	مجلس ملی ایران	۴۵۱ گجل (محلہ تبریز)
	۴۵۷، ۴۵۶	
	محلہ عید گاہ مشهد	۵۴۸ گروس
	۷۰۰	
	مداین	۵۴۷ گلاب درہ (شمیران)
	۵۴۹	
	مدرسہ بالاسر مشهد	۱۴۴، ۱۴۱، ۱۴۰ گنجہ
	۶۱۵، ۶۱۱، ۵۲۹	
	مدرسہ سعادت بوشہر	۶۲۱ گنجہ جواہرات
	۶۰۲	
	مدرسہ سعیدیہ	۴۹۷ گیلان
	۶۱۰	
	مدرسہ سلطانیہ ہرات	-ل-
	۳۸۵، ۱۹۴	
	مدرسہ شاہ تہران	۸۰ لاہور
	۵۶۶	
	مدرسہ شاہ کاشان	۱۰ لاهیجان
	۵۴۱	
	مدرسہ سفیدیہ اصفہان	۷۰۴ لقانطہ
	۵۵۷	



۵۴۴	مسجد جامع قزوین	۶۳۴،۵۶۳،۵۴۱	مدرسه فیضیه قم
۵۵۰	مسجد جامع کاشان	۶۰۶	مدرسه گلشن راز شبستر
۵۳۶	مسجد جامع کردستان	۶۳۳	مدرسه مجاور حرم قم
۷۲۸-۵۲۶	مسجد جامع هرات	۷۱۲	مدرسه منیریه
۵۳۱	مسجد جمعه اصفهان	۵۶۰	مدرسه مهدیقلیخان
	مسجد (مدرسه) چهار باغ اصفهان	۶۰۹	مدرسه مهران تبریز
	۵۵۹-۵۵۸-۵۳۲	۵۵۶	مدرسه میرعرب بخارا
۵۳۳	مسجد چشمه علی بخارا	۵۴۲	مدرسه وسد قم
۵۲۹	مسجد حکیم داود اصفهانی	۷۱۲	مدرسه و مسجد سید نصیرالدین
۵۴۹-۵۳۲	مسجد خوی	۱۵۹	مدیترانه دریا
۶۱۸-۶۱۵-۶۱۳	مسجد دارالسعاده	۲۹۳،۲۹۲،۱۶۴،۹۹	مدینه
۵۵۳-۵۵۲	مسجد رکن الملك	۴۵۴	مراغه
۴۵۶-۳۴۴-۳۲۰	مسجد سپهسالار	۳۰۴	مرند
۵۵۳	مسجد سردار ارومیه	۲۸۴،۲۵۸،۱۴۸،۸۷	مرو
۵۴۳	مسجد شمال	۵۲۸	مسجد آقا نور اصفهان
۶۵۸-۵۲۹-۵۲۷	مسجد شاه اصفهان	۵۵۳-۵۴۹-۵۴۰-۵۲۶	مسجد اقصی
	۷۳۵-۷۳۴	۵۴۹-۵۴۴	مسجد الحرام
۵۳۶	مسجد شاه تهران	۵۴۳	مسجد بالاسر قم
۵۳۰	مسجد شاه جهان هند	۵۳۱	مسجد بیرام علیخان
۵۳۲	مسجد صاحب الامر تبریز	۵۵۲	مسجد تخت فولاد
۵۳۴	مسجد علیقلیخان اصفهان	۲۶۱	مسجد جامع ارگ تبریز
۵۴۸-۵۳۳	مسجد کرمانشاه	۵۵۲-۵۵۱-۵۴۵	مسجد جامع ارومیه
۵۵۰	مسجد گلستانه اصفهان	۵۳۱	مسجد جامع شیراز



۲۱۱،۱۸۲	ملتان	۶۱۱	مسجد گوهرشاد
۶۴۱،۶۴۰	موزه آستانه	۵۳۰	مسجد لبنان
۴۹۴	موزه آستانه قم	۵۲۸	مسجد مصلی یزد
۷۱۴،۷۱۳	موزه باستان ایران	۵۴۵	مسجد نماز به خوی
۷۱۷ تا ۷۱۵	موزه شیراز	مسجد و پل قاضی جهان دهخوارقان	۵۴۷،۵۴۶
۲۰	مهاباد	مسجد و مدرسه صادقیه تبریز	۵۲۹
۷۲۱	میدان شاه اصفهان	مسجد و مدرسه قزوین	۵۳۵
۴۳۳	میمنه	مسعودیه تهران	۷۴۱
-ن-		مشهد	۲۹۸، ۲۷۸، ۲۰۴، ۱۳۸، ۵۰
نجف	۳۷۲، ۳۲۰، ۲۴۱، ۱۴۵، ۴۴، ۳۵		، ۴۵۸، ۴۵۳، ۳۸۶، ۳۲۹، ۳۱۷، ۳۰۳
۷۳۲، ۶۵۵، ۶۲۴ تا ۶۲۲، ۵۸۵، ۳۹۰			، ۵۴۸، ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۶، ۵۲۵، ۴۵۹
۳۳	نخجوان		، ۶۵۵، ۶۲۱ تا ۶۰۹، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۸۶
۷۱۰	نظامیه شیراز		تا ۷۲۹، ۷۱۹، ۷۰۷، ۷۰۰، ۶۷۲، ۶۶۷
۷۰۶ تا ۷۰۳	نظامیه تهران		۷۳۶، ۷۳۴، ۷۳۱
۱۲۷	نعمانیه		مصر ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۲۵ تا ۱۲۱، ۱۰۴
۷۲۱، ۶۵۹	نقش جهان		، ۴۸۹، ۴۵۲، ۴۰۵، ۲۹۲، ۲۰۴، ۱۹۴
۶۹۳	نهر خیر آباد		۵۰۴
۶۶۹	نیاصرم اصفهان	۳۵۱	مصلی
۷۱۹، ۶۹۳، ۲۷۹، ۶۷۳، ۱۲۷	نیل	۵۰۴	مطبعه بولاق
-و-		۷۰	مظفر آباد
۱۲۸	وان	مکه	۳۰۳، ۱۹۹، ۱۸۹، ۱۶۴، ۹۹
			۵۴۲، ۴۵۹، ۲۹۲، ۲۸۹



۲۱۶-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۳-۲۳۴-۲۴۰-  
 ۲۸۰-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۷-۳۰۳-۳۵۰-  
 ۳۵۲-۳۶۴-۳۷۱-۳۷۳-۳۷۶-۳۸۰-  
 ۳۹۵-۴۰۷-۴۱۴-۴۳۴-۴۳۵-۴۴۸-  
 ۴۴۹-۴۸۱-۴۸۴-۴۸۸ تا ۴۹۱-۵۰۲-  
 ۵۰۵-۵۰۷-۵۰۸-۵۲۲-۵۲۸-۵۳۰-  
 ۵۴۸-۶۵۵-۶۶۱-۷۲۷-۷۲۸-۷۳۲-  
 ۷۴۴-۷۴۰-۷۳۸-۷۴۴  
 هولاند ۷۴۷  
 ۱۹۹-۲۴۹-۳۶۴-۳۶۷-۴۲۶-  
 ۴۵۵-۵۲۱-۶۰۲ تا ۶۰۴-۷۳۶-  
 ۱۲۶ ینگى دنيا  
 ۳۳۲ يوها نسبرگ  
 ۵۵۹-۵۱۰ يونان

ورزشگاه امجدیه ۷۱۴  
 -ه-  
 ۲۹-۱۱۲۹-۱۳۰-۱۳۳-۱۳۸-  
 ۱۵۷-۱۶۸-۱۷۸-۱۷۹-۱۹۴-۱۹۸-  
 ۱۹۹-۲۰۲-۲۷۲-۲۷۴-۲۸۱-۳۵۷-  
 ۷۲۸-۵۵۶-۵۲۶-۳۶۰  
 ۱۲۷ هرمز  
 ۱۶۹-۴۴۶-۵۹۷-۷۵۲-  
 ۶-۱۰-۵۳-۱۵-۱۸ تا ۲۰-۲۹-  
 ۷۵-۷۸ تا ۸۱-۸۹-۹۰-۱۰۱-۱۰۲-  
 ۱۰۷-۱۰۸-۱۱۳-۱۲۸-۱۳۳-۱۳۶-  
 ۱۳۷-۱۴۰-۱۴۳ تا ۱۴۹-۱۵۴ تا ۱۵۶-  
 ۱۶۰-۱۷۰-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۹-۱۸۲-  
 ۱۸۵-۱۸۸-۱۹۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۱۵-



## فهرست اسامی کتب و مقالات

-۱-	
آثار عجم فرصت	۵۰۹، ۴۱۸
آوستا	۹۱
آینده مجله	۵۲۳
ابواب الجنان	۵۵۷، ۲۰
اجابة المضطرين	۱۸۰
احقاق الحق	۳۷۲
اخلاق محسنی	۴۷۴، ۴۷۳، ۲۰۲
اخوت مجله	۵۰۴
اربعین حدیث شیخ بهائی	۴۸۰
ارتنگ (ارتنگ)	۷۰، ۶۵، ۴۸، ۹۲
ارمغان مجله	۴۳۳، ۴۳۰، ۴۲۹، ۱۲۱
	۵۲۲، ۴۳۷
اسرار قاسمی	۲۰۲
اشعة اللمعات جامی	۴۷۱
اصول شش قلم	۴۷۳، ۴۷۲
الحاوی	۱۶۷
-ب-	
الفرع الثابت من الاصل الثابت	۴۸۸
الف ليله	۵۰۹
امامیه بهبهانی	۲۲۵
انوار سهیلی	۲۰۲
بث وشکوی	۵۱۳
بحار الانوار	۲
بحر العلوم	۴۹۱
بدایع الانشاء یوسفی	۴۷۵
بدایع الصنائع	۴۷۳
براهین العجم	۵۰۱، ۵۰۰
برهان جامع	۵۲۱
برهان قاطع	۴۸۴
بوستان خیال	۴۷۶
بهجة الشعراء	۵۰۶، ۵۰۵
بیان الرموز	۱۹۴
بیان المحمود	۴۹۹، ۴۹۸
بیان کشف الغموضه	۱۹۴



۵۰۰	تاریخ کشمیر	۴۸۱	بیست باب ملامظفر
۶۷۲	تاریخ کشیکخانه	-پ-	
۷۲۵، ۲۵۹	تاریخ گزیده	۵۱۸	پارسی نغز
۵۰۰، ۸۷	تاریخ گلستان ارم	-ت-	
۳۵۱، ۱	تاریخ مجمل فصیحی		تاریخ احوال پادشاهان و شعراء و علمای
۴۷۷	تاریخ نگارستان	۵۰۰	کشمیر
۵۰۰	تاریخ نو جهانگیر میرزا	۵۵۰	تاریخ اصفهان جابری
۶۴۶، ۳۶۰، ۲۵۹	تاریخ و صاف	۱۶۷	تاریخ بنا کتی
۵۲۱	تاریخ یزد	۳۲۲، ۱۹۴، ۱۵۹	تاریخ تبریز
۴۷۲	تحفة الابرار جامی	۵۰۱	تاریخ جام جم فرهاد میرزا
۴۷۶	تحفة الاحباب او بهی (لغت)		تاریخ حبیب السیر ۳۶۰، ۳۵۷، ۲۸۲
۴۸۸	تحفة الاحباب تذکرة الاصحاب	۴۷۵، ۳۷۴، ۳۶۱	
۴۷۰	تحفة الافکار جامی	۵۲۷	تاریخ حشری
۵۴	تحفة الحرمین	۷۲	تاریخ ذوالقرنین
۳۹۰، ۱۰۴	تذکرة آتشگده آذر	۴۴۹	تاریخ ذیل عالم آرا
۴۹۸	تذکرة السلاطین	۴۴۹	تاریخ روضة الصفا
	تذکرة الشعراء محمد صادق ناظم	۵۰۴، ۵۰۳	تاریخ سفارت خوارزم
۴۸۳		۴۸۶، ۴۸۵	تاریخ صفویه
۲۹۷	تذکرة دلگشا		تاریخ عالم آرا ۱۹۱، ۱۴۱، ۹۷، ۷۱
۴۹۴، ۴۹۳	تذکرة رشحات سحاب	۶۵۳	
	تذکرة ریاض الشعراء والهداغستانی		تاریخ قفقازیه
۴۹۰		۵۰۰	
۱۸۲، ۱۵	تذکرة سرخوش		



تفسیر مواهب علیه ۴۷۳، ۲۹۲

توان و روان ۵۱۰، ۴۳۴

توقیعات کسری ۴۸۵

تهران مصور روزنامه ۳۳۵

-ج-

جامع الشتات ۲۳۰

جام جهان نمای عباسی ۴۸۴، ۴۸۳

جامع عباسی ۴۹

جنته النعیم ۵۰۵

جواهر الکلام ۲۵۰

جهادیه میرزا عیسی قائم مقام ۳۱۳

-چ-

چهارده گنج (روضه المؤمنین) ۵۲ ، ۴۹۵

-ح-

حاشیه آقا جمال خونساری ۱۷۳

حبل المتین روزنامه ۳۲۵

حدیقه الشعرا ۵۰۶، ۵۰۵

حسن دل ۸۷

حصن حصین ۴۸۲، ۴۸۱

حکیم سوری ۵۲۱، ۵۱۴

تذکره سرو آزاد ۲۰۸، ۱۵ ، ۴۸۹ ، ۴۹۰

تذکره شعاعیه ۵۱۱، ۵۱۰

تذکره صبح گلشن ۵۰۴

تذکره عرفات ۳۷۳

تذکره قاری ۴۸۸

تذکره مجمع الفصحاء ۳۱۸، ۳۱۷ ، ۵۰۳، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۰

تذکره مجمع محمود ۴۹۱، ۳۰۴ ، ۴۹۷ تا ۴۹۹

تذکره محمدشاهی ۵۲۱، ۵۰۰

تذکره مرآت الخیال ۴۸۷

تذکره منتخب محمود ۴۹۷

تذکره میخانه ۴۸، ۳۶

تذکره نصر آبادی ۶۵۰، ۱۰

تذکره هفت اقلیم ۴۸۳

ترجمه حصن حصین ۴۸۲، ۴۸۱

ترجمه مجالس النقایس ۴۷۵

تربیت روزنامه ۵۱۸، ۳۱۹

تصنیف عروض ۵۵۶

تفسیر ترجمه الخواص ۴۷۶

تفسیر صفی علیشاه ۵۰۶

تفسیر ملا فتح الله ۱۸۵



دیوان شهید	۵۰۵	-خ-	
دیوان صائب تبریزی	۴۸۶	خزان و بهار	۴۸۵
دیوان ظهیرالدین قاریابی	۵۱۷، ۵۱۶	خزینة الوسیف	۵۰۲، ۳۴۸، ۳۴۵، ۱۷۵
دیوان عرفی شیرازی	۴۸۰	خلاصة الحساب نامی	۴۷۶
دیوان فتحعلیشاه قاجار	۴۹۴	-د-	
دیوان فرصت شیرازی	۵۱۰	داستان دوستان	۲۱۶
دیوان فصیحالدین صاحب	۲۵	دانشمندان آذربایجان	۱۵۰۵، ۳۳۶
دیوان فقیر اصطهباناتی	۵۲۰		۵۴۶
دیوان قوام الشعراء یزدی	۳۳۹	دبستان معرفت شباب	۴۲۸
دیوان محسن تأثیر	۷۱	دررالمحمود	۴۹۸
دیوان محمدداود عشق	۳۸۵	دره نجفیه فقه	۴۹۰
دیوان محمدصادق روشن	۵۱۲، ۱۱	دستورالوزرا	۴۷۵
دیوان محمدعلی میرزادولتشاه	۴۹۶	دیوان اهلی شیرازی	۴۷۲
دیوان محمد مراد	۴۸۷	دیوان پروین اعتصامی	۴۱۱
دیوان محیط ارومیه	۵۵۳	دیوان تارک	۴۷۴
دیوان مسعود سعد سلمان	۲۸۲	دیوان جامی	۴۷۱
دیوان نثار شیرازی	۵۱۰	دیوان جمالالدین اصفهانی	۵۲۲
دیوان واله محمد کاظم اصفهانی	۳۱۸	دیوان حسن ناظم	۵۸۵
دیوان وحشی	۴۸۰	دیوان خاقانی	۲۵۴
دیوان هما شیرازی	۵۱۶، ۵۱۵	دیوان سالک	۵۴۶
دیوان یغما جندقی	۵۰۲	دیوان شباب رضی	۵۱۶
		دیوان شباب کلیات	۴۹۱



زنية المدايح	ز-
س-س-	رباعيات خيام ٤٧١
سالنامه معارف کرمانشاه ٥٠٦	رساله در رد عارفنامه شباب ٤٢٨
سراج اللغة ٣٨٦	رسالة الرشاد فی بیان المعاد ٤٧٣
سفینه خطی ٤٤٩	رسم الخط مجنون ٤٧٤
سفینه فرخ ٥٢٣	رشحات الفنون ٤٨٨
سهند روزنامه ٤٠٦ تا ٤٠٨	رشحات فخرالدین علی ٤٧٤
ش-ش-	روضات الجنات ٢٣٩
شاهنامه ١١٣، ٤٩١، ٥٠٨، ٥٢٠، ٥٩٧، ٧١٥	روضات الجنان ٤٧٨
شاهنامه اسیری ٤٧٧	روضة الاطهار ٤٨١
شرايع ١٧٣	روضة الشهداء کاشفی ٢٠٢
شرح گلشن راز اردبیلی ٤٧٤	روضة المؤمنین رجوع بچهارده گنج ٣٤٩، ٣٠٤، ٢١٦، ١٩٤
شرح لمعه ١٧٣	ریاض الجنه ٧٣٦، ٦٨٠، ٥٤٥، ٣٩٣، ٣٩٠
شرفنامه حافظ بخاری ٤٧٨	ریاض الشعراء ریاضی ٤٨٢
شفق روزنامه ٥١٥	ریاض الصنائع ٤٨٥
شفق سرخ روزنامه ٥١٨	ریاض المسائل ٢٢٤
شکرستان دهقان ٥٠٩	ریحانة الادب ٣٤٦
شمس المناقب سروش ٥٠٨	ریحانة الافکار ٥١٨
شواهد النبوه ٤٧١	ز-
شیرازنامه ٥٢١	زنبیل فرهاد میرزا ٣٠



-ص-

- صباح اللغة ۴۸۴  
صحف انگلیون ۴۱۸  
صحيفة الاعمال ۴۸۱  
صراط المستقیم مبدء و معاد ۴۸۶  
صفات النبی ۴۷۸، ۴۷۷  
صلح لاهه دانش ۵۱۵  
صمدیه ۴۷۸

-ط-

- طرائق الحقائق ۵۱۳، ۵۱۲  
طربخانه تبریزی ۴۷۱  
طوفان روزنامه ۴۲۴

-ظ-

- ظفرنامه تیموری ۴۷۰

-ع-

- عارفانه ایرج ۴۲۸  
عشاقنامه عبید ۴۷۰  
عقاید الاسلام ۴۴  
عوائد بهبهانی ۲۲۵

-ف-

فرهاد و شیرین کوثری ۴۸۲

فرهنگ انجمن آرای ناصری ۳۱۸

فرهنگ بحر عجم ۵۰۱

فرهنگ بهار عجم ۴۸۸

فرهنگ جمع الجوامع ۴۸۴

فرهنگ جهانگیری ۴۸۲

فرهنگ چراغ هدایت ۳۸۶

فرهنگ خداپرستی ۵۰۳

فرهنگ رشیدی ۴۸۵، ۷۹

فرهنگ مدارالافاضل ۴۸۱

فرهنگ مصطلحات الشعرا ۴۹۰

فرهنگ نظام ۵۲۰

فصل الخطاب ۱۸۸

-ق-

قاموس ۴۸۴

قانون العلاج ۵۰۴

قرآن ۲۲۳، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۴۰، ۶۰

۳۶۵، ۳۶۱، ۳۵۲، ۳۱۳، ۲۴۵، ۲۳۳

۴۹۰، ۴۸۹، ۴۸۵، ۴۷۳، ۰۶۱، ۴۵۵

۴۹۲ تا ۴۹۴، ۵۰۸، ۵۱۷

قرن بیستم روزنامه ۴۲۴

قصص خاقانی ۴۸۵



گوهر خاوری ۵۱۵، ۵۱۴  
گهر نامه خواجو ۴۷۰

-ل-

لب و لباب مثنوی کاشفی ۲۰۲  
لطایف الخیال ۴۸۷  
لطایف الطوائف ۵۲۴، ۵۲۳، ۲۰۲  
لغت فرس حافظ اوبه‌بی ۴۷۵  
لغت نامه دهخدا ۴۴۵  
لمعات عراقی ۴۷۱  
لمعه ۲۱۳  
لوحة الاحزان ۱۹۴  
لیلی مجنون مکتبی ۴۷۲  
لیلی و مجنون نظامی ۴۶۹

-م-

الامرا ۵۰۷  
مآثر سلطانی ۵۰۰  
ماهتاب مجله ۵۱۱  
مثنوی مولانا روم ۵۰۲، ۴۳۸، ۲۰۲  
۵۰۳  
مجالس المؤمنین ۳۷۲  
مجالس النفائس ۴۷۵  
مجله یادگار ۷۲۵، ۳۳۶  
مجله یغما ۷۵۳  
محبلی فصیحی ۳۵۱

قطران شرح نصاب ۵۱۶  
قطع مقال بهبهانی ۲۲۵  
قوانین الاصول ۲۳۰

-ک-

کتاب حکایات و مطایبات ۴۹۸  
کتاب شرح مفید شیخ داود ۵۰۷، ۵۰۶  
کتیبه طالار ۴۹۲  
کشف الایات ۴۸۵  
کشف الغموض و بیان الرموز ۱۹۴  
کلثوم ننه ۱۷۳  
کلیات سعدی ۵۲۰  
کلید نجات یوزاسف و بلوهر ۵۰۸  
کنز اللغه ۴۸۴  
کیمیای سعادت شباب ۴۲۸

-گ-

گلستان ارم ۵۰۱، ۵۰۰، ۸۷  
گلستان سعدی ۵۱۰، ۳۴۹  
گلستان هنر ۳۷۳  
گلشن راز ۶۰۶، ۴۶۹  
گلشن محمود ۴۹۸ تا ۴۹۶  
گلشن وصال ۵۲۳  
گل و نوروز خواجو ۴۷۰  
گنج شایگان ۵۰۱، ۴۰۰  
گنجینه معارف ۵۲۰، ۵۱۹



۴۸۴	مذهب اللغة	۴۹۸	محمود نامه
۴۷۰	مهر و مشتری عصار	۴۸۰	محمود ایاز
-ن-		۴۷۳، ۲۰۲	مخزن الانشاء
۴۸۶	ناظر و منظور	۴۹۸	مخزن المحمود
	نبی رجوع بقرآن	۵۰۸	مرآت عثمانی
۵۰۸، ۵۰۷	نجوم الهند	۳۴۱	مرد امروز
۱۷۷، ۱۶۶	نخبته المقال	۷۳۸	مرقع
۱۷۴	نفحات الانس	۴۷۹	مرقع زیبا
۴۸۰	نقل عشاق	۴۸۴	مصادر اللغة
۲۲۵	نکاحیه بهبهانی	۲۰۲	مطلع الانوار
	نگارستان رجوع بتاریخ نگارستان	۴۷۲	معمیات اسامی جامی
۴۳۹	نمکدان مجله	۴۷۴	معنوی الخفی
۱۹۴	نور الهدی و بدر الدجی	۵۰۰	مفتاح کنوز القرآن
-د-		۲۲۵	مقامع بهبهانی
۱۷۴	وفیات الاعلام	۲۲۸	مناهج قمی
۱۵۷	وقایع اتفاقیه	۱۶۵	منتخب التواریخ حاجی محمد هاشم
-ه-		۱۸۸	منتخب التواریخ ملا عبدالقادر
۵۰۹	هزار دستان دهقان	۴۸۴	منتخب اللغات شاهجهانی
	هفت اقلیم رجوع بتذکره	۲۲۵	منع المنع بهبهانی
۴۷۰	هما و همایون خواجو	۱۷۳	من لا یحضره الفقیه
-ی-		۲۲۵	منهاج بهبهانی
۴۷۲، ۴۷۱	یوسف و زلیخای جامی		مواد التواریخ در همه صفحات

از خوانندگان محترم استدعا میشود موقع مطالعه در صفحه (۵۲۱) این یک سطر کد اشتباهاً چاپ شده قلم بکشند

(که موسوم به برهان جامع است تألیف محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی سرابی الاصل)



Page No 70529  
all this

Account No.....

Date... 12.4.55...

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.